باسمه تعالی
فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۱۰۹۰۵
رده‌بندی دیویی: ۱۲۶۸ ح ۲۸۱ م ۲۹۷/۶۱ مرجع ☐
سرشناسه: مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۰۳۷-۱۱۱۱ق.
عنوان قراردادی:
عنوان: حلیة المتقین به ضمیمه رساله حسنیه
شرح پدیدآور:
کاتب: تاریخ کتابت:
محل نشر: [تهران] ناشر: [بی‌نا] تاریخ نشر: ۱۲۶۸ق
صفحه شمار: مصور☑ درسی☐ گراور یا افست☐
زبان: فارسی ابعاد: ۲۸×۲۰ نوع خط: نسخ
روش تهیه: وقفی☑ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐
واقف: احمد فاضل تاریخ ثبت: اردیبهشت ۶۶
یادداشتها:
موضوع(ها): ۱. اخلاق شیعه. ۲. احادیث اخلاقی. ۳. شیعه - شعائر و مراسم مذهبی. ۴. تشیع - آداب. ۵. احادیث شیعه - قرن ۱۱ق
شناسه(های) افزوده: الف. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، قرن ۶ق. رساله حسنیه. ب. فاضل، احمد، واقف. ج. عنوان
فهرستنگار: شیبانی تاریخ فهرستنگاری: تیر ۸۷

حسنیه، ترجمه: ابراهیم استرآبادی
۱۱
ضمیمه
اخبار
کتابخانه آستانقدس
اسم کتاب حلیة المتقین
مصنف علامه محمدباقر مجلسی
مؤلف
خطی
چاپی ۱۲۶۸ ق، تهران
سال چاپ یا تحریر عدد اوراق
جزء کتب اخبار شماره خصوصی
شماره عمومی ۱۰۹۰۵ شماره قبض
واقف احمد فاضل تاریخ وقف
طول ۲۸ عرض ۲۰ شماره صفحات
فهرست شد
اردیبهشت

حسنیه، ترجم: ابراهیم استرابادی

آستان قدس

کتابخانه آستانقدس

اسم کتاب حلیة المتقین

مصنف علامه محمد باقر مجلسی

مؤلف

خطی ۱۲۶۸ ق، تهران

چاپی

سال چاپ یا تحریر .... عدد اوراق ....

جزء کتب .... شماره خصوصی ....

شماره عمومی .... شماره قبض ....

واقف احمد فاضل تاریخ وقف ....

طول .... عرض .... شماره صفحات ....

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
شماره ثبت موقت ۵۱۴۳
تاریخ ۶۶

(ویژه کتاب)

هشتم رجب المرجب

هذا کتاب حلیة المتقین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی حلی انبیاء المرسلین باحسن حلیة المتقین و بعث نخبة اصفیائه محمدا صلی الله علیه و آله لیتمم مکارم اخلاق المؤمنین و اکمل فی اوصیائه المنتجبین فضل خصال النبیین فصلوات الله علیه و علیهم اجمعین عدد انفاس المسبحین من الملائکة والناس اجمعین و لعنة الله ملاء السموات والارضین اما بعد چنین گوید تراب اقدام مؤمنین و خادم طلبه علوم ائمه طاهرین محمد باقر بن محمد تقی حشره الله مع موالیه المطهرین صلوات الله علیهم اجمعین که چون عمده امتیاز بنی نوع انسان از سایر انواع حیوان تخلق باخلاق حسنه و تزین بآداب مستحسنه است و بمقتضای حدیث شریف نبوی صلوات الله علیه و آله که بعثت لاتمم مکارم الاخلاق تمامی آداب پسندیده و جمیع اخلاق حمیده در شرع انور و دین اظهر آنحضرت ظاهر و مبین گردیده و چون مختصری از مکارم اخلاق در کتاب عین الحیوة بیان شده بود جمعی از سالکان مسالک سعادت و ناهجان مناهج متابعت اهلبیت رسالت علیهم السلام از این ذره حقیر التماس نمودند که رساله در بیان محاسن آداب که از طریقه مستقیمه ائمه طاهرین صلوات الله علیهم باسانید معتبره باین قلیل البضاعة رسیده باشد بر وجه اختصار تحریر نماید و بجهة عموم نفع نسبت باین دیار مضامین اخبار را در لباس لغت فارسی قریب الفهم بجلوه درآورده لهذا با ضیق مجال و کثرت اشتغال رعایت حقوق اخوت ایمانی را لازم دانسته و از مقتضای حدیث الدال علی الخیر کفاعله امیدوار گردیده اجابت ملتمس ایشان نموده بر چهارده باب و خاتمه باب اول در آداب لباس پوشیدن باب دویم در آداب حلی و زیور پوشیدن و سرمه کشیدن و در آینه نظر کردن و خضاب کردن باب سیم در آداب خوردن و آشامیدن باب چهارم در فضیلت تزویج و آداب مجامعت و معاشرت زنان و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت ایشان باب پنجم در آداب مسواک کردن و ناخن و شارب گرفتن و سر تراشیدن و شانه کردن و امثال اینها باب ششم در آداب بوی خوش کردن و گل خوشبو بوئیدن و روغن مالیدن باب هفتم در آداب حمام رفتن و دارو کشیدن و امثال آن باب هشتم در آداب خواب رفتن و بیدار شدن و بیت الخلا رفتن باب نهم در آداب حجامت و تنقیه و ذکر بعضی از ادعیه و احراز و خواص بعضی از ادویه و معالجه بعضی از امراض باب دهم در آداب معاشرت مؤمنان و حقوق و اصناف ایشان باب یازدهم در آداب مجالس و سلام و عطسه و مصافحه و معانقه و امثال اینها باب دوازدهم در آداب

خانه

وقف

خانه داخل شدن و بیرون رفتن باب سیزدهم در آداب سوار شدن و راه رفتن و بازار رفتن و تجارت و زراعت نمودن و چهارپایان نگاه داشتن باب چهاردهم در آداب سفر کردن خاتمه در بیان بعضی از فواید متفرقه و هر یک از این ابواب بر دوازده فصل مشتمل است و بکتاب حلیة المتقین مسمی گردانید مامول از ناظران در این رساله شافیه و عاملان وافیه آنکه این مجرم خطاپیشه را بدعای مغفرت و استدعای رحمت یاد نمایند و بر خطای لفظ و معنی این مغفرت بخیر و قصور مواخذه ننمایند والله الموفق والمعین باب اول در بیان آداب جامه و کفش پوشیدن فصل اول در فضیلت تجمل و زینت کردن بدانکه موافق احادیث معتبره بسیار زینت کردن و جامههای پاکیزه و فاخر پوشیدن هرگاه از حلال بهم رسد و مناسب حال او باشد سنت است و موجب خوشنودی پروردگار است و اگر از حلال بهم نرسد بهر چه میسر شود باید قناعت نماید و تحصیل زیادتیهای لباس را مانع عبادت الهی نگرداند و اگر خدا روزی را بر او فراخ گرداند در خوراک بخورد و بپوشد و صرف نماید و به برادران مؤمن بدهد و اگر روزی بر او تنگ شود قناعت نماید و بحرام و شبهه خود را آلوده نکند چنانچه در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق (ع) منقولست که هرگاه خدا نعمتی به بنده خود کرامت فرماید و اثر آن نعمت بر او ظاهر شود او را دوست خدای نامند و یاد کننده نعمت پروردگار خواهد بود و اگر بر او ظاهر نشود او را دشمن خدای نامند و تکذیب کننده نعمت پروردگار خواهد بود و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هرگاه حق تعالی نعمتی به بنده کرامت فرماید دوست میدارد که اثر آن نعمت را بر او ببیند و از حضرت امیر المؤمنین (ع) منقولست که باید از برای برادر مؤمن خود زینت کنید چنانچه از برای بیگانه زینت میکنید که خواهید شما را بنیکوترین هیئتی ببیند و بسند معتبر منقولست که حضرت علی بن موسی الرضا (ع) در تابستان بر روی حصیر می‌نشستند و در زمستان بر روی پلاس و در خانه جامه‌های کنده میپوشیدند و چون بیرون می‌آمدند برای مردم زینت میکردند و از حضرت صادق (ع) منقولست که حق تعالی زینت و اظهار نعمت را دوست میدارد و ترک زینت و اظهار بدحالی را دشمن میدارد و دوست میدارد که اثر نعمت را در بنده خود ببیند باینکه جامه خود را خوشبو کند و خانه را نیکو دارد و ساحتهای خانه را بروبد حتی آنکه چراغ را پیش از فرو رفتن آفتاب روشن کردن فقر را زایل میکند و روزی را زیاد میکند و از حضرت امیر المؤمنین (ع) منقولست که حق تعالی جمعی را خلق کرده است که برای شفقت بر ایشان دنیا را تنگ کرده است و محبت دنیا را از ایشان برداشته است پس بسوی آخرت که حق تعالی ایشان را بسوی آن خوانده راغب گردیده‌اند و بر تنگی معاش و مکروهات دنیا صبر میکنند و مشتاقند بآنچه نزد خداست از کرامت ابدی و جان خود را در رضای خدا درباخته‌اند و آخر کار ایشان شهادت است پس چون بلقاء حضرت روند حق تعالی از ایشان خوشنود باشد و میدانند که مرگ راهیست که همه را در پیش است پس توشه برای آخرت خود اندوخته‌اند و طلا و نقره جمع نکرده‌اند و جامه‌های کنده میپوشند و بقوت ضروری قناعت مینمایند و زیادتیها را در راه خدا میدهند که توشه آخرت ایشان باشد و از برای رضای خدا با نیکان دوستی میکنند و با دشمنان دشمنی میکنند ایشانند چراغهای راه هدایت و ایشانند متنعم بنعیم آخرت و یوسف بن ابراهیم گوید که بخدمت حضرت ابی عبد الله (ع) رفتم و جامه‌های خز [پوشیده بودم پرسیدم که چه میفرمائید در جامه خز پوشیدن گفت] که باکی نیست بدرستیکه چون حضرت امام حسین شهید شد جامه خز پوشیده بود و چون حضرت امیر المؤمنین عبدالله عباس را فرستاد با خوارج نهروان سخن گوید بهترین جامه‌های خود را پوشید و به بهترین بوهای خوش خود را خوشبو کرد و به بهترین اسبان سوار شد و بنزد ایشان رفت گفتند تو از بهترین مردمی چرا لباس جباران پوشیده و بر اسب ایشان سوار شده عبدالله عباس این آیه را خواند قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَةَ اللهِ الَّتِی اَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّیِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ یعنی بگو

کرک

که کی حرام کرده است زینتی که خدا برای بندگانش بیرون آورده است و روزیهای طیّب و نیکو را پس حضرت فرمود که
جامهای نفیس بپوش و زینت کن که خدا نیکو است و نیکو را دوست میدارد اما باید که از حلال باشد و در حدیث
معتبر وارد شده است که سفیان ثوری که از مشایخ صوفیه است بمسجد الحرام آمد دید که حضرت امام جعفر صادق
نشسته و جامهای پر قیمت نیکو پوشیده است گفت والله بروم و او را برین جامها سرزنش کنم پس نزدیک آمد گفت
ای پسر رسول خدا والله که پیغمبر چنین جامه نپوشیده و هیچ یک از پدرانت چنین جامها نپوشیده اند حضرت فرمود
که حضرت رسول ص در زمانی بود که روزی بر مردم تنگ بود و امروز بر مردم روزی فراخ است سزاوارترین
مردم بصرف کردن نعمتهای خدا نیکانند پس آیه را خواندند که گذشت و فرمودند که ما سزاوارترین مردمیم بتصرف
کردن در آنچه خدا عطا کرده است ای ثوری این جامه که می بینی برای مردم پوشیده ام پس دامن جامه را بالا کردند
و باز نمودند جامه کهنه در زیر پوشیده بودند و فرمودند که این جامه کهنه را برای خود پوشیده ام و این جامهای
نیکو را برای مردم پوشیده ام و جامه بالای سفیان را دور کردند و در زیر جامه کهنه جامه نازکی پوشیده بود
فرمودند جامه پائین را برای لذت نفس خود پوشیده و جامه بالا را از برای فریب دادن مردم پوشیده و در حدیث معتبر از
عبدالله ابن هلال منقول است که گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام رضا ع که چه بسیار خوش می آید مردم را از احوال کسی که
طعامهای بدمزه و ناگوار میخورند و جامهای کهنه میپوشند و اظهار شکستگی و خشوع مینمایند فرمود که مگر نمیدانی که حضرت
یوسف پیغمبر و پیغمبرزاده بود و قباهای دیبای طلاباف میپوشید و بمجالس آل فرعون می نشست و حکم در میان مردم
میکرد و مردم را با لباس او کاری نبود از و عدالت در حکم میخواستند و امام می باید که آنچه گوید راست گوید و هرگاه و
عده کند وفا کند و حکم بعدالت کند خدا حلال را بر کسی حرام نکرده است و اندک و بسیار حرام را حرام کرده است پس خواندند
این آیه را قل من حرّم زینة الله و بسیاری از اخبار مناسب این فصل را در کتاب عین الحیوة ایراد نموده ام فصل دوم
در بیان جامهائی که حرام است پوشیدن آنها باید که مردان حریر محض پوشیدن و جامه طلاباف پوشیدن حرام
است و احوط آنست که اجزای جامه مانند سجاف حریر نباشد و بهتر آنست که چیزی که با ابریشم مخلوط کنند با پشم
یا ریسمان یا کتان باشد و اولی آنست که بقدر ده یک یا زیاده باشد و اگر مجموع تار یا مجموع پود غیر حریر باشد بهتر
خواهد بود و باید که پوست حیوان مرده نباشد هر چند که دباغی کرده باشند بنا بر اشهر بین الاصحاب و پوست حیوانی
چند که قابل تذکیه نیست نباشد و در نماز باید که پوست و پشم و مو و شاخ و دندان و سایر اجزای حیوانی که گوشتشان
حرام است نباشد و در سمور و سنجاب و خز که الحال معروفست خلاف است و احوط اجتناب است اگر چه اظهر در خز
و سنجاب آنست که نماز در آنها جایز است و بهتر آنست که جامه که در زیر آن جامها یا در بالای آنها پوشیده باشند
نماز نکنند مبادا موئی چسپیده باشد و بهتر آنست که ولی اطفال غیر بالغ را نیز منع نمایند از پوشیدن حریر و طلا
و بسند معتبر منقول است که حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که یا علی انگشتر طلا در دست مکن که آن
زینت تست در بهشت و جامه حریر مپوش که آن پوشش تست در بهشت و در حدیث دیگر فرمود که جامه حریر مپوش
که حق تعالی بسبب آن در قیامت پوست را با آتش میسوزاند و از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند که جایز است مرد را
که اهل خود را بطلا زینت کند گفت بلی زنان و کنیزان را اما پسران را نه و در حدیث دیگر وارد است که آنحضرت فرمود که پدرم
امام محمد باقر ع فرزندان و زنان خود را بزیور طلا و نقره زینت می فرمود و باکی نمیدانست و ممکن است که مراد از فرزندان دختران

باشند

باشند و احتمال دارد که شامل پسران نابالغ هم باشد و احوط اجتناب است فصل سیم در پوشیدن پنبه و کتان و پشم
و بهترین جامها جامه ایست که از پنبه یا قز باشد و بعد از آن کتان است و جامه پشمینه همیشه پوشیدن و بغیر
خود فرو بردن کراهت دارد اما گاهی برای قناعت یا دفع سرما پوشیدن بد نیست چنانچه بسند معتبر از حضرت امیر
المؤمنین ع منقولست که میپوشید جامه پنبه را که آن پوشش رسول خداست و پوشش ما اهل بیت است و حضرت
رسول ص جامه مو و پشم نمی پوشیدند مگر از برای علتی و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که نباید پوشید
جامه مو و پشم مگر از برای عذری و در روایت دیگر از حسین بن کثیر منقولست که حضرت صادق ع را دیدم که پیراهن
کنده پوشیده و جامه پشمینه بر بالای آن پیراهن کنده پوشیده گفتم فدای تو شوم مردم کراهت دارند از پوشیدن
جامه پشمینه حضرت فرمود که پدرم میپوشید و حضرت امام زین العابدین ع میپوشید و هرگاه بنماز می
ایستادند کنده ترین جامهارا می پوشیدند و ما نیز چنین میکنیم و از حضرت رسول ص منقولست که فرمود پنج
چیز است که تا مردن ترک نمیکنم بر روی زمین با غلامان چیز خوردن و بر الاغ جل دار سوار شدن و بز را بدست خود
دوشیدن و سلام بر اطفال کردن و جامه پشمینه پوشیدن و وجه جمع میان این احادیث آنست که اگر پوشیدن
شال را زی خود قرار دهند و بران ممتاز شوند از دیگران مذموم است اما اگر گاهی برای قناعت یا شکستگی یا دفع
سرما بپوشند قصوری ندارد و مؤید این معنی است آنچه در حدیث ابوذر غفاری وارد شده است که حضرت رسول
فرمود که در آخر الزمان گروهی بهم رسند که جامه پشمینه در تابستان و زمستان بپوشند و گمان کنند که ایشان را
باین سبب بر دیگران فضلی و زیادتی هست آنجماعت را لعنت کنند ملائکه آسمانها و زمینها و از حضرت امیر المؤمنین
منقولست که کتان از پوشش پیغمبران است و از حضرت صادق ع منقولست که پوشیدن کتان بدن را فربه میکند
و در حدیث دیگر منقولست که حضرت علی بن الحسین جامه خز بهزار درهم یا پانصد درهم میخریدند و در زمستان
میپوشیدند و چون زمستان میگذشت میفروختند و قیمتش را تصدق میفرمودند فصل چهارم در بیان
رنگهائی که در جامه سنت یا مکروه است بهترین رنگها در جامه سفید است و بعد از آن زرد و بعد از آن سبز
نیم رنگ و کبود و عدسی و مکروه است سرخ تیره خصوصا در نماز و پوشیدن جامه سیاه کراهت شدید دارد
در همه حال مگر در عمامه و عبا و موزه و اگر عمامه و عبا هم سیاه نباشد بهتر است و در چند حدیث معتبر از حضرت رسول
الله منقولست که بپوشید جامه سفید که آن نیکوتر و پاکیزه ترین رنگها است و مرده های خود را در آن کفن کنید
و از حضرت صادق ع مرویست که حضرت امیر المؤمنین ع در اکثر اوقات جامه سفید میپوشیدند و حفص مؤذن
روایت کرده است که دیدم حضرت امام جعفر صادق ع را در میان قبر و منبر نماز میکردند و جامه زردی بر بدن
پوشیده بود و در حدیث زراره ازو منقولست که حضرت امام محمد باقر ع بیرون آمدند و جبه خز زرد و عمامه زرد
و رداء خز زرد پوشیده بودند و در حدیث معتبر منقولست که حکم بن عتیبه بخدمت حضرت امام محمد باقر ع
رفت دید که جامه سرخ تیره که بگل کاشفه رنگ کرده بودند پوشیده است حضرت فرمودند که در این جامه چه میگوئی
حکم گفت که چه گویم در چیزی که شما پوشیده باشید اما جوانان شوخ که در میان ما این جامه را میپوشند ما
ایشان را عیب میکنیم حضرت فرمود که زینت خدا را کی حرام کرده است بعد از آن فرمود که باین سبب این جامه را پوشیده ام
که تازه داماد شده ام و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که جامه سرخ تیره پوشیدن

کراهت

کراهت دارد مگر برای نورة اما و در حدیث معتبر از یونس منقول که حضرت امام رضا را دیدم که طیلسان
کبود پوشیده بودند و از حسن زیات منقولست که دیدم حضرت ابی جعفر را که جامه برنگ گل سرخ پوشیده
بودند و محمد بن علی روایت کرده است که حضرت امام موسی را دیدم که جامه عدسی پوشیده بودند و از
ابی العلا منقولست که حضرت صادق را دیدم که در حال احرام که بردیمنی سبزی پوشیده بودند و از حضرت
امام جعفر صادق منقولست که جبرئیل در اخر ماه مبارک رمضان بر حضرت رسول نازل شد بعد از نماز
حضرت رسول فاطمه را طلب نمود فرمود که شوهر خود علی را بطلب پس چون حاضر شدند حضرت امیر المؤمنین
را در جانب راست نشانید و دستش را گرفت و بر دامن خود گذاشت و حضرت فاطمه را در جانب چپ نشانید و
دستش را گرفت و بر دامن خود گذاشت و فرمود که میخواهید شما را خبر دهم بانچه جبرئیل مرا بان خبر داد گفتند بلی
یا رسول الله فرمود که جبرئیل گفت که در قیامت من در جانب راست عرش خواهم بود و خدای تع دو جامه بر من پوشاند
یکی سبز و دیگری سرخ برنگ گل و تو یا علی در جانب راست عرش باشی و دو جامه چنین در تو پوشانند پس راوی
عرض کرد که مردم رنگ سرخ چنین را مکروه میدانند حضرت فرمود که چون خدا حضرت عیسی را باسمان برد
و جامه چنین براو پوشانید و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که مپوشید جامه سیاه که آن
پوشش فرعون است و در حدیث معتبر منقولست که شخصی از حضرت صادق پرسید که در کلاه سیاه نماز بکنم
فرمود که در ان نماز مکن که لباس اهل جهنم است و از حضرت رسول منقولست که مکروهست سیاه مگر در
سه چیز در موزه و عمامه و عبا فصل پنجم در بعضی از اداب جامه پوشیدن جامهای دراز پوشیدن و
استین جامه را دراز کردن و جامه را از روی تکبر بر روی خاک کشیدن مکروه و مذموم است و از حضرت
امام جعفر صادق منقولست که حضرت امیر المؤمنین رفت بیازار و سه جامه برای خود خرید یک اشرفی
پیراهن را تا نزدیک بند پا و لنگ را تا نیمه ساق و ردا را از پیش تا پستان و از عقب تا پائین تر از کمر پس دست بلند
برداشت و پیوسته حمد الهی مینمود بر این نعمت تا بخانه بازگشت و حضرت صادق فرمود جامه اینچه از عورت
پایین تر باشد در اتش جهنم است و از حضرت امام موسی کاظم منقولست که حقتع بر پیغمبرش فرمود که و
ثیابک فطهر که ترجمه لفظش انست که جامهای خود را پس پاک کردان حضرت فرمود که جامهای انحضرت پاک بود
ولیکن مراد الهی ان است که جامه را کوتاه کن که الوده نشود و در روایت دیگر یعنی بردار که بر زمین کشیده نشود
و در روایت حسن از حضرت باقر منقولست که حضرت رسول شخصی را وصیت فرمود زینهار که پیراهن خود را
بلند میاویز که این از تکبر است و خدا تکبر را دوست نمی دارد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین
چون پیراهن میپوشیدند استین را میکشیدند انچه از سر انگشتان میگذشت میبریدند و حضرت رسول فرمود
فرمود که هر که از روی تکبر جامه اش را بر زمین کشد حقتع در قیامت نظر رحمت باو نفرماید و ازار مرد تا نصف ساق
و تا بند پا هم جایز است و زیاده در اتش است فصل ششم در پوشیدن لباسی که مخصوص زنان یا کافران باشد حرام
است مردان را لباسی که مخصوص زنان باشد مانند لچک و مقنعه و نیمته و همچنین حرام است زنان را پوشیدن
لباسی که مخصوص مردان باشد مثل کلاه و قبا و عمامه و هیچیک را جایز نیست پوشیدن لباسی که مخصوص کافران باشد
مانند زنان و کلاههای فرنگی و از حضرت امام محمد باقر منقولست که جایز نیست زنان که شبیه بمردان شوند زیرا

که رسول

که رسول خدا لعنت کرد مردانرا که شبیه بزنان شوند و لعنت کرد زنانرا که شبیه بمردان شوند و از حضرت
امام جعفر صادق مرویست که خدای عز و جل وحی نمود به پیغمبری از پیغمبرانش که بگو بمؤمنان که نپوشند جامهای
دشمنان مرا و نخورند طعامهای دشمنان مرا و بمسلک دشمنان من سلوک ننمایند که ایشان نیز مانند دشمنان
من خواهند بود فصل هفتم در بیان عمامه بستن و عمامه بر سر بستن سنت است و با عمامه تحت الحنک بستن
سنت است و یکطرف عمامه را از پیش و طرف دیگر را از عقب انداختن بروش سادات مدینه مشرفه سنت است
و شیخ شهید علیه الرحمه گفته است که عمامه ایستاده پیچیدن سنت است و از حضرت رسول منقولست که
عمامه تاج عربانست هرگاه که عمامه را برطرف کنند خدا عزت ایشان را برطرف خواهد کرد و در حدیث حسن از
حضرت امام جعفر صادق منقولست که هر که عمامه به پیچد بر سر و تحت الحنک نه بندد باو دردی برسد که دوا
نداشته باشد پس ملامت نکند مگر خود را و از حضرت امام رضا منقولست که حضرت رسول عمامه بر سر بستند و یکطرف
عمامه را بطرف پیش انداختند و دیگری را به عقب و حضرت جبرئیل نیز چنین کردند و از حضرت امام محمد باقر منقولست
که ملائکه در روز بدر عمامهای سفید بر سر داشتند و علاقها انداخته بودند و از حضرت صادق منقول
است که حضرت رسالت پناه بر سر حضرت امیر المؤمنین عمامه بدست مبارک خود پیچیدند و یکسر عمامه را از پیش
رو او بخنند و طرف دیگر را بقدر چهار انگشت کوتاه تر از عقب سر او بخنند پس فرمودند که برو رفت و فرمود که بیا امد انگاه
فرمودند که چنین است والله تاجهای ملائکه در فقه رضوی مذکور است که هرگاه عمامه بر سر گذاری این دعا را
بخوان بسم الله اللهم ارفع ذکری واعل شأنی واعزنی بعزتک واکرمنی بکرمک بین یدیک وبین خلقک اللهم توجنی بتاج
الکرامة والعز والقبول و در مکارم الاخلاق از کتاب نجاة نقل کرده است که این دعا را بخوان اللهم سومنی
بسیماء الایمان وتوجنی بتاج الکرامة وقلدنی حبل الاسلام ولا تخلع ربقة الایمان من عنقی و گفته است که باید
عمامه را ایستاده به پیچد و حضرت رسول چند قسم کلاه داشتند که بر سر میگذاشتند و کلاههای دراز که برطله مشهور
وارد شده است که پوشیدن انها از زی یهودان است و علما گفته اند که مکروهست و از بعضی احادیث ظاهر میشود
که پایین کلاه را شکستن و برگردانیدن مکروهست و از حضرت رسول منقولست که هرگاه کلاههای دراز دار
در میان امت من بسیار شود زنا کردن در میان ایشان شایع شود و کلاه دراز دار ظاهرا مانند قاووق و کلاه بکتاشی
و امثال ان باشد فصل هشتم در اداب زیر جامه پوشیدن و از حضرت ابی عبد الله منقولست که حقتع وحی
فرمود بحضرت ابرهیم که زمین بر من شکایت میکند از دیدن عورت تو پس میان عورت خود و زمین حجابی قرار
ده پس زیر جامه تازا نوا بعمل اورد و پوشید و از جامع برنطی روایت شده است که هر که زیر جامه ایستاده بپوشد
تا سه روز حاجتش براورده نشود و در فقه رضوی مذکور است که زیر جامه را نشسته بپوش و ایستاده مپوش
که مورث هلاک و زرداب دعم والم میشود و در وقت پوشیدن این دعا را بخوان بسم الله اللهم استر عورتی ولا تهتکنی فی
و در مکارم الاخلاق از کتاب نجاة نقل کرده است که این دعا را بخوان اللهم استر عورتی وامن روعتی واعف فرجی ولا تجعل
للشیطان فی ذلک نصیبا ولا الی ذلک وصولا فیصنع لی المکائد ویهیجنی لارتکاب محارمک و از حضرت امیر المؤمنین منقولست
که پیغمبران علیهم السلام پیراهن ایشان زیر جامه میپوشیدند و در روایت دیگر وارد شده است که ایستاده و رو بقبله

روبادم میوش واز حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که زیر جامه را ایستاده پوشیدن مورث اندوه است

فصل نهم در اداب جامه نو بریدن و پوشیدن بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون کسی جامه نو بپوشد این دعا را بخواند اللهم اجعله ثوب یمن وتقی وبرکة اللهم ارزقنی فیه حسن عبادتک وعملا بطاعتک واداء شکر نعمتک الحمد لله الذی کسانی ما اواری به عورتی واتجمل به فی الناس وبسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که رسول خدا ص این دعا را تعلیم من نمود که در وقت پوشیدن جامه نو بخوانم الحمد لله الذی کسانی من اللباس ما اتجمل به فی الناس اللهم اجعلها ثیاب برکة اسعی فیها لمرضاتک واعمر فیها مساجدک پس فرمود یا علی هر که این دعا را بخواند چون جامه را بپوشد امرزیده شود ودر حدیث دیگر از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام منقولست که سزاوار است کسی که جامه نو بپوشد دست بران بمالد وبگوید الحمد لله الذی کسانی ما اواری به عورتی واتجمل به فی الناس واتزین به بینهم واز حضرت ابی عبد الله ع منقولست که هر که ابی در ظرف نوی بکند وسی وشش مرتبه سوره انا انزلناه فی لیلة القدر بران اب بخواند وبر جامه نو بپاشد در هنگام پوشیدن پیوسته در فراخی روزی باشد تا تاری از ان جامه باقی باشد ودر حدیث دیگر از انحضرت مرویست که چون جامه نو بپوشی بگو لا اله الا الله محمد رسول الله تا از افتها نجات یابی وچیزی که دوست داری بسیار از یاد مکن که ان درهم میشکند وچون بکسی کاری داشته باشی در غایبانه او از دشنام مده که دوری او اثر میکند وبسند معتبر منقولست که حضرت علی بن موسی الرضا ع چون جامه نو میپوشیدند جامها را در طاس اب راست میگذاشتند وچون رخت نو میپوشیدند قدح ابی میطلبیدند وسوره قل هو الله احد واية الکرسی وسوره قل یا ایها الکافرون هر یک را ده نوبت دران ظرف میخواندند وان اب را بر جامه میپاشیدند ومیفرمودند هر که چنین کند پیوسته در فراخی روزی باشد مادام که تاری از انجامه باقیست وبسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که چون خدای تع جامه نو بکسی عطا فرماید وبپوشد باید که وضو بسازد ودو رکعت نماز بکند ودر هر رکعت سوره حمد وایة الکرسی وقل هو الله احد وانا انزلناه فی لیلة القدر بخواند پس حمد کند خدا وند برا که عورت او را پوشاند ودر میان مردم او را مزین ساخت وبسیار بگوید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم پس اگر چنین کند دران جامه معصیت خدا نکند وبعدد هر تاری که دران جامه هست ملکی خدا را بپاکی یاد کند وبرای او استغفار کند وبراو ترحم کند وبسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که جامه نو ببرد وابی در ظرفی کند وسی وشش مرتبه سوره انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند هر گاه به تنزل الملائکة برسد اندکی از ابرا بر جامه بپاشد پس دو رکعت نماز بکند ودعا کند وبگوید الحمد لله الذی رزقنی ما اتجمل به فی الناس واواری به عورتی واصلی فیه لربی وخدا را شکر کند پیوسته در فراخی نعمت باشد تا انجامه کهنه شود

فصل دهم در سایر اداب جامه پوشیدن وکندن از حضرت رسول ص منقولست که نهی فرمود از عریان شدن در شب ودر روز واز حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر گاه مرد عریان شود شیطان بسوی او نظر میکند وطمع میکند در انکه او را در معصیت در اورد وفرمود سزاوار نیست مرد را که جامه خود را از ران خود دور کند در وقتی که در میان جماعتی نشسته باشد وفرمود که چون جامه خود را از بدن بیرون می اورید بسم الله بگوئید تا جنیان نپوشند واگر نگوئید جنیان ان جامه را میپوشند تا صبح واز حضرت صادق ع منقولست که سزاوار نیست زن مسلمان را که روپاک یا پیراهنی بپوشد که

نمایان باشد واز امام محمد باقر ع منقولست که عرض مقنعه حضرت فاطمه علیها السلام انقدر بود که تا نصف بازوی انحضرت میرسید وهمه زنان را باید که چنین کنند واز حضرت صادق ع بسند معتبر منقولست که ادنای اسراف انست که جامه اندرون وبیرون یکی باشد ودر حدیث دیگر منقولست که اسحق بن عمار از انحضرت پرسید که میتواند بود که مؤمن ده پیراهن داشته باشد فرمود بلی گفت که بیست پیراهن فرمود بلی این اسراف نیست اسراف انست که جامه که از برای زینت نگاه داشته بعوض جامه که در وقت دیگر بپوشند بپوشی ودر روایت دیگر از حضرت امام موسی ع سؤال کردند که کسی ده پیراهن داشته باشد اسرافست فرمود نه بلکه از برای محافظت جامه این بهتر است بلکه اسراف انست که جامه نگاه داشتنی را در جاهای کثیف بپوشی واز حضرت باقر ع منقولست که تا کردن جامه راحت جامه است وبیشتر باقی میماند وفرمود که جامه پاکیزه پوشیدن دشمن را منکوب میکند واز حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که شستن جامه اندوه وغم را برطرف میکند وموجب قبولی نماز میگردد وحضرت رسول ص فرمود که هر که جامه پوشد باید که پاکیزه باشد واز حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که شش چیز است که از اخلاق قوم لوط است کمان گلوله انداختن وسنگ ریزه انداختن بیکدیگر وفندق خاییدن در راهها وجامه بر زمین کشیدن از روی تکبر وبندهای قبا وپیراهن را گشودن وبسند معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع امد دید که گریبان جامه را پینه کرده اند انشخص متعجب نظر میکرد حضرت فرمود که چرا چنین نظر میکنی گفت از پینه جامه تعجب میکنم کتابی در پیش حضرت گذاشته بود فرمود بخوان در انجا نوشته بود که ایمان ندارد کسی که حیا ندارد ومال نیست کسی را که معیشت خود باندازه نمیکند ونو نیست کسی را که جامه کهنه ندارد وحضرت امیر المؤمنین فرمود که انقدر پینه بر جامه خود زدم که شرم کردم از انکس که بران پینه میزد واز حضرت صادق ع منقولست که هر که گریبان جامه را پینه زند وکفش را پینه کند وچیزی که برای خانه خرد خود بردارد بجانه برد از تکبر ایمن گردد

فصل یازدهم در رنگ نعلین وموزه وکفش وچگونگی انها بهترین رنگها در نعل وکفش رنگ زرد است وبعد از ان سفید وبهترین رنگها در موزه وچکمه رنگ سیاه است ودر سفر سرخ خوبست ودر حضر کراهت دارد ودر نعل سنت است که پیش وعقبش بلند باشد ومیانش تهی باشد وهمه اش بر زمین نچسبد وغیر این مکروهست وظاهر اکه کفش نیز این حکم دارد که کفش سر باریک مکروه باشد وبسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که کفش نیکو پوشیدن بدن را از بلاها نگاه میدارد ومعین است بر تمامی نماز ووضو ودر حدیث دیگر فرمود که هر که خواهد عمرش دراز باشد چاشت را بامداد بخورد وکفش نیکو بپوشد ورداء ویا لا پوش را سبک کند وبا زنان بسیار جماع نکند وحضرت صادق ع فرمود اول کسی که نعلین پوشید حضرت ابرهیم ع بود ودر حدیث معتبر از انحضرت منقولست که نعل هموار پوشیدن که همه اش بر زمین رسد پوشش یهود انست وبر مضمون این قسم احادیث بسیار وارد شده ودر احادیث معتبره وارد شده است که نعل سیاه میوش که چشم را ضعیف میکند وذکر را سست میکند ومورث اندوه وغم است وبر تو باد بنعل زرد که چشم را جلا میدهد وذکر را سخت میکند وغم را برطرف میکند وپوشش پیغمبرانست ودر حدیث دیگر وارد شده که پوشیدن نعل سیاه موجب بخل وتکبر است وهر که بپوشد در روز قیامت با جباران محشور شود واز حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که نعل زرد بپوشد تا از او پوشیده باشد در شادی وسرور باشد زیرا که حق تعالی در وصف بقره بنی اسرائیل فرموده که صفراء فاقع لونها

تسر الناظرین یعنی زرد بستان زردی که شاد گرداند نظر کنندگان را و بسند معتبر از سدیر صیرفی منقولست
که بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع رفتم و نعل سفید پوشیده بودم فرمود که آیا دانسته این نعل را پوشیده
پس فرمود هر که داخل بازار شود و نعل سفیدی بخرد کهنه نکند تا آنکه کسب کند مالی از جائی که گمان
نداشته باشد راوی گوید که سدیر مرا خبر داد که هنوز آن نعل کهنه نشده بود که صد اشرفی از جائی بدستم آمد
که گمان نداشتم و در حدیث دیگر وارد است که هر که نعل زرد یا سفید بپوشد او را مال و فرزند بسیار بهم رسد و هر که
نعل سیاه بپوشد هیچ یک را نیابد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که موزه پوشیدن نور چشم را
زیاد میکند و در روایت دیگر فرمود که مداومت پوشیدن موزه امان میدهد از مرض سل و از مرض بد و
داود رقی روایت میکند که حضرت امام جعفر صادق ع را دیدم در سفر که موزه سرخ پوشیده بودند پرسیدم
که این موزه سرخ چیست فرمود که این را از برای سفر گرفته ام و برای گل و باران خوبست اما در حضر هیچ رنگ
بهتر از سیاه نیست **فصل دوازدهم** در آداب پوشیدن نعل و موزه و کفش بسندهای معتبر از حضرت
امام محمد باقر و امام جعفر الصادق علیهما السلام منقولست که چون نعل بپوشی ابتدا بپای راست بکن و در وقت
کندن ابتدا بپای چپ کن و فرمودند که هر که با یکتای کفش راه رود یعنی یکپا در کفش و دیگری برهنه شیطان بآن
دست یابد و دیوانه شود و از عبد الرحمن بن کثیر منقولست که گفت در خدمت حضرت صادق ع بودم ناگاه
بند نعل آنحضرت گسیخت من بند دیگر از آستین خود بیرون آوردم و نعل را باصلاح آوردم و حضرت دست مرا
میانداخته بودند پس فرمودند هر که مؤمنی را بردارد برای اصلاح نعل او چون در قیامت از قبر بیرون آید
حقتعالی او را بر ناقه کرم روی سوار کند تا در بهشت را بکوبد و از یعقوب سراج منقولست که با حضرت رفتم
آنحضرت میرفتیم بند نعل آنحضرت پاره شد حضرت پای پیاده روان شدند عبد الله بن ابی یعفور بند نعل خود را
گشود و بنزد آنحضرت آورد قبول نفرمود و گفت صاحب مصیبت اولی است که بر آن صبر نماید و عبد الرحمن بن
ابی عبد الله روایت کرده است که در خدمت آنحضرت بعیادت شخصی رفتم چون داخل شدند نعل را از پا بیرون
آوردند و فرمودند که نعلها را بیرون کنید که کندن نعل راحت قدم است و منقولست که حضرت رسول ص
نهی فرمود از راه رفتن با یکتای نعل و از ایستاده پوشیدن نعل و دور نیست که کراهت ایستاده پوشیدن مخصوص
نعلی باشد که بندهایش را میباید بست و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که سه چیز است هر که کند بیم
آنست که دیوانه شود غایط کردن در میان قبرها با یکتای موزه راه رفتن در خانه تنها خوابیدن و از حضرت
امام جعفر صادق ع منقولست که مداومت بر پوشیدن موزه امان میدهد از خوره و در فقه الرضا مذکور
است که چون خواهی موزه یا کفش بپوشی ابتدا بپای راست کن و بگو بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَالْحَمْدُ لِلهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَطِّئْ قَدَمَیَّ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ وَثَبِّتْهُمَا عَلَی الْإِیمَانِ وَلَا تُزَلْزِلْهُمَا یَوْمَ تُزَلْزَلُ الْأَقْدَامُ اللَّهُمَّ وَقِنِی مِنْ
جَمِیعِ الْآفَاتِ وَالْعَاهَاتِ وَمِنَ الْأَذَی و چون خواهی بکنی بگو اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَنِّی کُلَّ غَمٍّ وَهَمٍّ وَلَا تَنْزِعْ عَنِّی
حُلَّةَ الْإِیمَانِ و در مکارم الاخلاق از کتاب لباس نقل نموده که موزه و نعل را نشسته بپوش و در وقت
پوشیدن بگو بِسْمِ اللهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَطِّئْ قَدَمَیَّ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ وَثَبِّتْهُمَا عَلَی الصِّرَاطِ
یَوْمَ تَزِلُّ فِیهِ الْأَقْدَامُ و در وقت کندن ایستاده بکن و بگو بِسْمِ اللهِ الْحَمْدُ لِلهِ الَّذِی رَزَقَنِی مَا أَقِی بِهِ قَدَمَیَّ

وقف

مِنَ الْأَذَی اللَّهُمَّ ثَبِّتْهُمَا عَلَی صِرَاطِکَ وَلَا تُزِلَّهُمَا عَلَی صِرَاطِکَ وَلَا تُزِلَّهُمَا عَنْ صِرَاطِکَ السَّوِیِّ **باب نهم** در آداب
حلی و زیور پوشیدن مردان و زنان و سرمه کشیدن و در آینه نظر کردن و خضاب کردن **فصل اول** در فضیلت
انگشتر بدست کردن و آداب آن سنت مؤکد است مردان و زنان را انگشتر در دست راست کردن و در بعضی
احادیث تجویز فرموده اند که در دست چپ بکنند اما اگر نقش شریفی یا نگین شریفی داشته باشد باید که در وقت
استنجا بیرون آورد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که اگر خواهی انگشتر را بدست راست
کن و اگر خواهی بدست چپ و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که حضرت رسول ص انگشتر را بدست
راست میکردند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول ص در دست راست میکردند
انگشتر را و از سلمان فارسی رضی الله عنه مرویست که حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود
که یا علی انگشتر در دست راست بکن تا از مقربان باشی فرمود که یا رسول الله کدامند مقربان فرمود که جبرئیل
و میکائیل پرسید که چه انگشتر در دست کنم فرمود که عقیق سرخ بدرستیکه آن اقرار کرده است برای خدا
بیگانگی و برای من به پیغمبری و برای تو یا علی بآنکه وصی منی و برای فرزندان تو بامامت و برای دوستان تو به بهشت
و برای شیعیان فرزندان تو بجنت الفردوس و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت امام موسی علیه السلام
سؤال کردند که بچه علت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام انگشتر در دست راست میکردند فرمود زیرا که
آنحضرت پیشوای اصحاب یمین است که در قیامت نامهای ایشان را بدست راست میدهند و حضرت رسول ص
در دست راست میکردند انگشتر را و این علامتیست برای شیعیان ما که باین علامت ایشان را میشناسند
و بمحافظت کردن در وقت فضیلت نمازهای پنجگانه و بدادن زکوة و بقسمت کردن مال خود با برادران
مؤمن خود و امر به نیکیها کردن و نهی از بدیها کردن و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست
که حضرت جبرئیل بحضرت رسول ص گفت هر که انگشتر در دست راست کند بغرض سنت و متابعت تو باشد
و به بینم او را که در قیامت متحیر مانده است دستش بگیرم و بنزد حضرت امیر المؤمنین ع رسانم و از حضرت
صادق ع منقولست که از سنت پیغمبران است انگشتر در دست راست کردن و حضرت امیر المؤمنین ع
فرمود که هر که انگشتر در دست چپ داشته باشد که نام خدا در او باشد در وقت استنجا باید او را در دست
دیگر کند و از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول ص نهی فرمود از انگشتر کردن در انگشت شهادت و انگشت
میان و از حضرت صادق ع منقولست که انگشتر را به پایین انگشت برسانید و در روایتی وارد شده است که
انگشتر بسر انگشتان کردن عمل قوم لوط است در فقه الرضا ع مذکور است که در وقت انگشتر در دست کردن
بگو اللَّهُمَّ سِمْنِی بِسِیمَاءِ الْإِیمَانِ وَاخْتِمْ لِی بِخَیْرٍ وَاجْعَلْ عَاقِبَتِی إِلَی خَیْرٍ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْأَکْرَمُ و ابن طاوس
علیه الرحمه روایت کرده است که این دعا بخوان اللَّهُمَّ سَوِّمْنِی بِسِیمَاءِ الْإِیمَانِ وَتَوِّجْنِی بِتَاجِ الْکَرَامَةِ
وَقَلِّدْنِی حَبْلَ الْإِسْلَامِ وَلَا تَخْلَعْ رِبْقَةَ الْإِیمَانِ مِنْ عُنُقِی **فصل دوم** در بیان انگشترها و آن
ساده سنت است که انگشتر از نقره باشد و مردان را انگشتر طلا در دست کردن حرام است و انگشتر
آهن و برنج و فولاد مردان و زنان را مکروه است چنانچه منقولست از حضرت صادق ع بسند صحیح و حسن
که انگشتر رسول خدا ص از نقره بود و در چندین حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص و حضرت امیر المؤمنین

فضیلت عقیق

صلوات الله علیه واله فرمود یا علی انکشتر طلا در دست مکن که ان زینت تست در اخرت و از حضرت امیر المؤمنین
منقولست که انکشتر غیر نقره در دست مکنید بدرستیکه رسول خدا فرمود که پاک نیست دستی که دران انکشتر اهن
باشد و در حدیث دیگر فرمود که پاک نکند خدا دستی را که دران انکشتر اهن باشد و در حدیث معتبر دیگر
از حضرت رسول ص منقول است که نماز نکند مرد در انکشتر اهن و نهی فرمود از انکشتر برنج در دست کردن
و از حضرت صادق ع منقولست که انکشتر حضرت رسول صلی الله علیه وآله از نقره بود و نگین نداشت و
بر او نقش کرده بودند محمد رسول الله **فصل سیم** در فضیلت عقیق منقولست که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه واله چهار انکشتر در دست میکردند انکشتر یاقوت برای شرافت و زینتش و فیروزه
برای نصرت و یاریش و حدید صینی برای قوتش و عقیق برای حرز و دفع دشمنان و بلاها و در حدیث
صحیح از حضرت علی بن موسی الرضا ع مرویست که عقیق فقر را دور و پیشانی را برطرف میکند و در دست کردن عقیق
نفاق را زایل میکند و در حدیث صحیح دیگر از انحضرت منقولست که هرکه قرعه با انکشتر عقیق بزند بهره او تمام تر
بیرون می اید و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر علیه السلام منقولست که انکشتر عقیق در انکشت کنید
که مبارکست و هرکه انکشتر عقیق در دست داشته باشد امیدست که عاقبتش مقرون بخیر و نیکی باشد و از ربیعة
الرای منقولست که در دست حضرت امام زین العابدین علیه السلام انکشتر عقیق دید پرسید که این چه
نگینست فرمود که این عقیق رومیست و حضرت رسول ص فرمود هرکه انکشتر عقیق در دست داشته
باشد حاجتش برآورده و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که انکشتر عقیق مورث ایمنی است
در سفر و در حدیث دیگر از انحضرت منقولست که هرکه انکشتری بگیرد که نگینش عقیق باشد پریشان نشود
و عاقبت کارش البته نیکو باشد و در حدیث دیگر وارد شده است که حاکمی پی شخصی فرستاده بود بسبب
جوی حضرت صادق ع فرمود که انکشتر عقیق باو برسانید چنان کردند مکروهی باو نرسید و در حدیث دیگر
منقولست که شخصی نزد حضرت رسول ص امد و شکایت کرد که دزدان در راه بمن رسیدند و اموال مرا بردند حضرت
فرمود که چرا انکشتر عقیق در دست نداشتی که ان از همه بدی نگاه میدارد [illegible] معتبر دیگر از انحضرت
منقولست که انکشتر عقیق در دست کنید مادامیکه ادمی ان انکشتر را با خود دارد اندوهی باو نمیرسد و
در حدیث معتبر دیگر فرمود که انکشتر عقیق با خود دارید که ان کوهیست که اقرار کرده است از برای خدا بیکانکی
و از برای من به پیغمبری و از برای تو یا علی بامامت و در حدیث معتبر از بشیر دهقان منقولست که عرض
کردم کدام یک از نگینها بر انکشت خود بنشانم فرمود که چرا غافلی از عقیق سرخ و عقیق زرد و عقیق سفید
که اینها سه کوهند در بهشت اما کوه عقیق سرخ پس مشرف است بر خانه رسول خدا صلی الله علیه واله
اما کوه عقیق زرد پس مشرف است بر خانه حضرت فاطمه صلوات الله علیها و اما کوه عقیق سفید پس مشرفست
بر خانه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و همه یکخانه است و از زیر هر کوهی نهری جاریست از برف سردتر
و از عسل شیرین تر و از شیر سفیدتر و نمیخورد از ان نهرها مکر ال محمد و شیعیان ایشان و هر سه نهر از کوثر
می اید و یکجا می رود و این سه کوه تسبیح و تقدیس و تمجید الهی میکنند و از محبان ال محمد طلب امرزش میکنند
پس هرکه از شیعیان ال محمد یکی از این عقیقها را در دست داشته باشد نبیند مکر خیر و نیکی و فراخی روزی

وسلامتی

و سلامتی از جمیع بلاها و امان یابد از شر پادشاه ظالم و از هر چه ادمی از ان میترسد و حذر مینماید و در حدیث
دیگر منقولست که شخصی را از برای حضرت امام محمد باقر علیه السلام گذرانیدند تا زیانه بسیار براو زده بودند
حضرت فرمود که انکشتر عقیق او کجاست اگر با او میبود تازیانه نمیخورد و در روایت دیگر از حضرت صادق ع
منقولست که دستی بسوی اسمان بدعا بلند نمیشود که خدا دوست تر دارد از دستی که دران انکشتر عقیق
بوده باشد و در حدیث معتبر از حضرت امام حسین صلوات الله علیه منقولست که چون حضرت موسی ع
بر کوه طور با حق مناجات کرد و بر زمین نظر کرد حق تعالی از نور روی او عقیق را افرید پس فرمود که قسم خوردم
بذات مقدس خود که عذاب نکنم باتش جهنم دستی را که انکشتر عقیق دران باشد اگر ولایت علی بن ابی طالب
داشته باشد و در حدیث دیگر منقولست که جبرئیل علیه نازل شد بر حضرت رسول ص و گفت یا محمد پرورد
کارم سلامت میرساند و میگوید انکشتر را بدست راست بکن و نگینش را از عقیق بکن و بگو بعلی بن ابی طالب پسر
عمت که انکشتر در دست راست بکند و نگینش را عقیق بکن حضرت امیر المؤمنین پرسید که یا رسول الله عقیق
کدامست فرمود که کوهیست در یمن که برای خدا اقرار کرده است بیکانکی و برای من به پیغمبری و برای تو و
اولاد تو بامامت و برای شیعیان تو به بهشت و برای دشمنان تو بجهنم و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست
که نماز کسی که انکشتر عقیق در دست داشته باشد بر نماز جماعتی که غیر عقیق در دست داشته باشند بچهل
درجه زیادتی دارد و سلیمان اعمش روایت کند که در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم در
خانه منصور عباسی پس شخصی را بیرون اوردند که تازیانه خورده بود حضرت فرمود که ای سلیمان ببین
که انکشترش چه نگین دارد گفتم یا رسول الله عقیق نیست فرمود که ای سلیمان اگر عقیق بود تازیانه نمیزدند
اورا گفتم یا بن رسول الله دیگر بفرما فرمود که ای سلیمان انکشتر عقیق امان میبخشد از دست بریدن گفتم
دیگر بفرما فرمود که ای سلیمان انکشتر عقیق امان می بخشد از خون گفتم دیگر بفرما فرمود ای سلیمان خدای
عز و جل دوست میدارد که بلند کنند بدعا بسوی او دستی را که در او نگین عقیق باشد گفتم دیگر بفرما فرمود
که عجب دارم از دستی که دران نگین عقیق باشد چگونه خالی میماند از دینار و درهم گفتم یا بن رسول الله دیگر
بفرما فرمود که نگاه دارنده ادمی است از هر بلا گفتم یا بن رسول الله دیگر بفرما فرمود که ایمن میگرداند
از فقر گفتم یا بن رسول الله روایت کنم این حدیث را از جدت حسین بن علی از پدرش امیر المؤمنین صلوات
الله علیهما فرمود بلی و در روایت دیگر منقولست که دو رکعت نماز با انکشتر عقیق بهتر است از هزار
رکعت که بان نباشد **فصل چهارم** در فضیلت یاقوت و زبرجد و زمرد در سه حدیث معتبر از
حضرت علی بن موسی الرضا ع منقولست که انکشتر یاقوت در دست کنید که پریشانی را زایل میکند و از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام مرویست که سنت است انکشتر یاقوت در دست داشتن و از حضرت امام موسی
صلوات الله علیه منقولست که انکشتر زمرد در دست کردن موجب اسانیست که دران هیچ دشواری
نباشد و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام همین لفظ وارد شده است اما بلفظ زبرجد و فرمود
که انکشتر زمرد در دست داشتن فقر را بتوانگری بدل میکند و فرمود که هرکه انکشتری یاقوت زرد در
دست کند فقیر نشود **فصل پنجم** در فضیلت فیروزه و جزع یمانی از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست

که هر که انگشتر فیروزه در دست کند دستش فقیر نشود و از حسن بن علی بن مهران منقولست که بخدمت حضرت امام
موسی کاظم علیه السلام رفتم در انگشت آنحضرت انگشتری دیدم که نگینش فیروزه بود و نقشش الله الملک بود
من بسیار نظر کردم در ان انگشتر فرمود که چه نظر میکنی گفتم حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و اله انگشتر
فیروزه داشته است که نقشش الله الملک بوده است فرمود که او را میشناسی گفتم نه فرمود که همان انگشتر
است و این نگینیست که جبرئیل از برای رسول خدا بهدیه اورد از بهشت و آنحضرت بحضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه بخشید و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که انگشتر جزع یمانی در دست کنید
که رد میکند مکر متمردان شیاطین را و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع فرمود
که رسول خدا صلی الله علیه و اله بیرون امدند و انگشتر جزع یمانی در دست کرده بودند و با ما نماز کردند
و چون از نماز فارغ شدند انگشتر را بمن دادند و فرمودند که این انگشتر را در انگشت دست راست خود کن و بان
نماز کن که نماز در جزع یمانی برابر هفتاد نماز است و تسبیح و استغفار میکند و ثوابش برای صاحبش نوشته
میشود و علی بن محمد حمیری گفت که دختر جعفر بن محمود را خواستم و بسیار او را دوست میداشتم و فرزند از
او بوجود نمی امد رفتم بخدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام و این مطلب را عرض کردم پس تبسم نمود و فرمود
که بگیر انگشتری که نگینش فیروزه باشد و بران نقش کن این آیه را رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین چنان
کردم یکسال نگذشت که از ان زن پسری بوجود امد و از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که خدا
وند عالمیان میفرماید که من شرم میکنم از دستی که بسوی من بلند شود بدعا و در ان دست انگشتر فیروزه
باشد پس او را نا امید برگردانم فصل ششم در فضیلت دُر نجف و بلور و حدید صینی و سایر نگینها بسند معتبر
از مفضل بن عمر منقولست که گفت روزی بخدمت حضرت صادق ع رفتم و انگشتر فیروزه در دست داشتم فرمود
که ای مفضل فیروزه سبزگاه دیدهای مردان و زنان مؤمنه است یا دور کردانندهٔ دردهاست از
دیدهای ایشان و من دوست میدارم برای هر مؤمن که پنج انگشتر در دست داشته باشد یاقوت و ان فاخر
ترین همه است و عقیق و ان خالص تر است برای خدا و برای ما اهل بیت و فیروزه و ان چشم را قوت
میدهد و سینه را گشایش میدهد و قوهٔ دل را زیاد میکند و چون پی کاری رود انرا در دست کند پس
چون برگردد حاجتش براورده شده باشد و حدید صینی و انرا دوست نمیدارم که همیشه در دست
داشته باشد و لیکن بد نمیدانم در دست کردن انرا در وقتی که بدیدن کسی رود که از او ترسد از اهل شر برای
انکه شر زایل میشود و حدید صینی شیاطین را دور میکند و باین سبب دوست میدارم که داشته باشد
پنجم ان دُری که در نجف اشرف خدا ظاهر میسازد بدرستیکه هر که انرا دست کند بهر نظر کردن بان خداوند
عالمیان ثواب زیارت یا حج یا عمره در نامه عمل او بنویسد که ثوابش ثواب پیغمبران و صالحان باشد و اگر خدا رحم نمیکرد
بر شیعیان ما هر اینه هر نگینی از ان بقیمت بسیار میرسید و لیکن خدا ارزان کرده است برای
توانگر و فقیر ایشان توانند در دست کرد ابو طاهر میگوید این حدیث را بحضرت امام حسن عسکری ع عرض کردم
فرمود که این حدیث جدم حضرت صادق ع است گفتم شما هیچ چیز را بر عقیق سرخ اختیار نمیفرمائید فرمود
بلی برای فضیلت بسیاری که در ان وارد شده است بدرستیکه پدرم خبر داد مرا که اول کسی که انگشتر عقیق

وقف

در دست کرد حضرت آدم ع بود دید که در عرش بنور نوشته است انا الله لا اله الا انا وحدی محمد صفوتی
من خلقی ایدته باخیه علی و نصرته به تا اخر نامهای پنج کانه آل عبا پس چون حضرت آدم از ان درخت میوه خورد
و بر زمین امد متوسل شد بسوی خدا و باین نامهای مبارک و ببرکت این نامها خدا توبه اش را قبول کرد
پس حضرت آدم انگشتری از نقره ساخت و نگینش را از عقیق سرخ کرد و این نامهای پنج کانه را بران نقش
کرد و ان انگشتر را در دست راست خود کرد پس این سنتی شد که پرهیزکاران و فرزندانش همه بسنت او عمل
کردند و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که نیکو نگینیست بلور و از حسین بن عبد الله منقولست
که سؤال کردم از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که ایا خوبست انگشتر کردن سنگ ریزه که از چاه زمزم
بیرون ارند فرمود بلی اما چون خواهد که استنجا کند از دست بیرون اورد یعنی اگر در دست چپ
باشد فصل هفتم در بیان انچه سزاوار است که در نگین نقش کنند حسین بن خالد بخدمت حضرت امام رضا
عرض کرد که جایز است شخصی استنجا کند و در دستش انگشتری باشد که نقش نگینش لا اله الا الله باشد
حضرت فرمود که خوب نمیدانم این را از برای او گفت مگر رسول خدا و پدران شما با انگشتر استنجا نمیکردند
فرمود که بلی و لیکن ایشان در دست راست میکردند پس از خدا بترسید و افترا بر ایشان مبندید پس فرمود
که نقش نگین حضرت ادم لا اله الا الله محمد رسول الله بود با خود از بهشت اورده بود و حضرت نوح بکشتی چون
سوار شد حقتعالی باو وحی فرمود که ای نوح چون از غرق شدن بترسی هزار مرتبه لا اله الا الله بگو پس
دعا کن تا من ترا و مؤمنان را از غرق شدن نجات دهم پس چون کشتی براه افتاد باد تندی وزید و حضرت
نوح از غرق شدن ترسید و او را مجال ان نشد که هزار مرتبه لا اله الا الله بگوید بزبان سریانی گفت
هاولیا الفا الفا یا ماریا اتقن پس طوفان برطرف شد و کشتی براه افتاد پس حضرت نوح فرمود که سخنی که خدا
مرا بان نجات بخشید سزاوار است که همیشه با من باشد پس در انگشتر خود ترجمه ان را بعربی نقش
کرده لا اله الا الله الف مرة یا رب اصلحنی و حضرت ابرهیم علیه السلام را چون در کفه منجنیق گذاشتند
که در اتش اندازند جبرئیل بخشم امد حقتعالی باو وحی فرمود که چه چیز باعث غضب تو گردیده است گفت
پروردگارا خلیل تست و هیچکس نیست در این وقت که ترا بیگانگی پرستد بغیر از او و دشمن خود و
دشمن او را بر او مسلط گردانیدهٔ پس خداوند عالم باو وحی فرستاد که ساکت باش کسی تعجیل در امور
میکند که مثل تو بندهٔ عاجزی باشد که ترسد از دستش بدر رود اما من پس ان بندهٔ منست هرگاه که
خواهم او را میگیرم پس جبرئیل خاطرش مطمئن شد و بجانب ابراهیم ملتفت شد گفت ایا ترا حاجتی هست
در این وقت فرمود اما بتو پس نه حقتعالی انگشتری برای او فرستاد که در ان شش حرف نقش شده بود
لا اله الا الله محمد رسول الله لا حول و لا قوة الا بالله فوضت امری الی الله اسندت ظهری الی الله حسبی الله
پس خدا وحی نمود که این انگشتر را در دست کن که اتش را بر تو سرد و سلامت میگردانم و نقش نگین حضرت
موسی ع دو حرف بود که از توریه بیرون اورده بود اصبر تؤجر اصدق تنج یعنی صبر کن تا مزد یابی راست بگو
تا نجات یابی و نقش نگین حضرت سلیمان این بود سبحان من الجم الجن بکلماته و نقش نگین حضرت عیسی
دو حرف بود که از انجیل بیرون اورده بود طوبی لعبد ذکر الله من اجله و ویل لعبد نسی الله من اجله یعنی خوشا

حال بنده که یاد کرده شود خدا بسبب او و وای بر بنده که خدا فراموش شود از خواطر او بسبب او و نقش نگین حضرت رسول صلی الله علیه واله این بود لا اله الا الله محمد رسول الله و نقش نگین حضرت امام حسن صلوات الله علیه العزة لله بود و نقش نگین حضرت امام حسین صلوات الله علیه ان الله بالغ امره بود و حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما انگشتر پدر خود را در دست میکردند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام نیز انگشتر امام حسین را در دست میکردند و نقش انگشتر حضرت امام جعفر صادق ع الله ولیّ و عصمتی من خلقه بود و نقش انگشتر حضرت امام موسی صلوات الله علیه حسبی الله بود و پیش جناب امام رضا علیه السلام دست دراز کردند و نمودند انگشتر پدر خود را که در دست داشتند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق منقولست که نقش نگین حضرت رسول صلی الله علیه واله محمد رسول الله بود و نقش نگین جناب امیر المؤمنین صلوات الله علیه واله الله الملک بود و نقش نگین امام محمد باقر ع العزة لله بود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که از آنحضرت پرسیدند که آیا کراهت دارد که کسی در نگین غیر نام خود و پدر خود چیزی نقش کند حضرت فرمود که نقش انگشتر من الله خالق کل شیء است و نقش انگشتر پدرم العزة لله بود و نقش انگشتر امام زین العابدین الحمد لله العلی بود و نقش انگشتر امام حسن و امام حسین علیهما السلام حسبی الله بود و نقش انگشتر امیر المؤمنین صلوات الله علیه واله الله الملک و در روایت معتبر دیگر منقولست که نقش نگین حضرت امام جعفر صادق علیه السلام این کلمات بود اللهم انت ثقتی فقنی شر خلقک و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقولست که نقش نگین حضرت امام جعفر علیه السلام انت ثقتی فاعصمنی من الناس بود و نقش نگین حضرت امام موسی کاظم علیه السلام حسبی الله بود و در زیرش شکل گلی و در بالایش هلالی نقش کرده بودند و در حدیث صحیح دیگر منقولست که نقش نگین حضرت امام رضا ع ما شاء الله لا قوة الا بالله بود و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام رضا ع منقولست که نقش نگین حضرت امام زین العابدین علیه السلام این بود خزی و شقی قاتل الحسین بن علی و عبد الله بن سنان میگوید که حضرت صادق علیه السلام انگشتر حضرت رسول صلی الله علیه واله را بمن نمود نگین سیاهی داشت و در دو سطر نوشته بود محمد رسول الله و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه واله فرمود که انگشتر و هر چیزی که خواهید بر آن انگشتر نقش کنید و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که عقل مردان در سه چیز امتحان میتوان کرد در درازی ریشش و نقش انگشترش و کنیتش و در حدیث دیگر فرمود که هر که نقش کند بر انگشترش ما شاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله ایمن شود از فقر شدید و از جناب امام رضا علیه السلام منقولست که نقش نگین حضرت امام محمد باقر چنین بود ظنی بالله حسن و بالنبی المؤتمن و بالوصی ذی المنن و بالحسین والحسن و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که انگشتر جناب امیر المؤمنین صلوات الله علیه از نقره بود و نقشش نعم القادر الله بود و در بعضی روایات وارد است که نقش نگین امیر المؤمنین الملک لله بود و در روایت دیگر انگشتری داشتند از حدید چینی سفید صاف و این کلمات را در آن نقش فرموده بودند در هفت سطر در جنگها و در شدتها در دست میکردند کلمات اینست اعددت لکل هول

لا اله الا الله و لکل کرب لا حول و لا قوة الا بالله و لکل مصیبة نازلة حسبی الله و لکل ذنب کبیر استغفر الله و لکل هم و غم فادح ما شاء الله و لکل نعمة متجددة الحمد لله ما بعلی بن ابی طالب من نعم الله من الله و از اسمعیل موسی منقولست که انگشتر حضرت امام جعفر علیه السلام تمامش از نقره بود و بر آن این نقش بود یا ثقتی قنی شر جمیع خلقک و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که در انگشتر خود آیه از قران نقش کند آمرزیده شود و ابن طاوس علیه الرحمه بروایت قاسم بن العلا نقل کرده است از صافی خادم حضرت امام علی نقی ع که رخصت طلبیدم از آنحضرت که بزیارت جدش امام رضا ع بروم فرمود که با خود انگشتری داشته باشی که نگینش عقیق زرد باشد و نقش نگین ما شاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله باشد و بر روی دیگر نگین محمد و علی نقش کرده باشند چون این انگشتر را با خود داری امان یابی از شر دزدان و راه زنان و برای سلامتی تو تمام تر است و دین ترا حفظ کننده تر است خادم گفت بیرون آمدم و انگشتری که حضرت فرمود بهم رسانیدم و برگشتم که وداع کنم چون وداع کردم و دور شدم فرمود که مرا برگردانند چون برگشتم گفت ای صافی گفتم لبیک ای آقای من فرمود که باید انگشتر فیروزه هم با خود داشته باشی چون رسیدی که در میان طوس و نیشابور شیری بر خواهد خورد بتو و قافله را منع خواهد کرد از رفتن تو پیش برو و این انگشتر را بشیر بنما و بگو مولای من میگوید که دور شو و باید که بر یک طرف فیروزه الله الملک نقش کنی و بر طرف دیگر الملک لله الواحد القهار زیرا که نقش انگشتر جناب امیر المؤمنین الله الملک بود و چون خلافت بآنجناب گشت الملک لله الواحد القهار نقش کرد و نگینش فیروزه بود و چنین نگینی امان میبخشد از حیوانات درنده و باعث ظفر و غلبه میشود در جنگها خادم گفت که رفتم بسفر و بخدا سوگند که در همان مکان که حضرت فرموده بود شیری بر سر راه آمد و آنچه فرموده بود بعمل آوردم و شیر برگشت چون از زیارت برگشتم آنچه گذشته بود بخدمت آنجناب عرض کردم آنجناب فرمود که یک چیز ماند که نقل نکردی اگر خواهی من نقل کنم گفتم ای آقای من شاید فراموش کرده باشم فرمود که شبی در طوس نزدیک روضه امام رضا خوابیده بودی گروهی از جنیان بزیارت قبر میرفتند آن نگین را در دست تو دیدند و نقش آنرا خواندند پس آنرا از دست تو بیرون آوردند و بردند بنزد بیماری که داشتند و آن انگشتر را در آب شستند و آب را به بیمار خود خورانیدند و بیمارشان صحت یافت پس انگشتر را آوردند و تو در دست راست کرده بودی ایشان در دست چپ تو کردند چون بیدار شدی بسیار تعجب کردی و سببش را ندانستی و بر بالین خود یاقوتی یافتی آن را برداشتی والحال همراه داری ببر ببازار و آنرا بهشتاد اشرفی خواهی فروخت و این یاقوت هدیه ایشان است که برای تو آورده بودند خادم گفت که یاقوت را بردم ببازار و بهشتاد اشرفی فروختم و ایضا سید بن طاوس روایت کرده است که شخصی آمد بخدمت جناب امام جعفر صادق ع و گفت من میترسم از حاکم شهر جزیره و میترسم که دشمنان من او را بجنگ آورند و ایمن نیستم از آنکه مرا بکشد آنجناب فرمود که انگشتری بساز که نگینش از حدید چینی باشد و بر روی نگین سه سطر نقش کن در سطر اول اعوذ بجلال الله در سطر دویم اعوذ بکلمات الله و در سطر سیم اعوذ برسول الله و در زیر نگین دو سطر نقش کن سطر اول آمنت بالله و کتبه و در سطر دویم انی واثق بالله و رسله و در زیر نگین نقش کن اشهد ان لا اله الا الله مخلصا و در دست کن آن انگشتر را در هر حاجتی که بر تو دشوار شود روا شود که ان

حال بنده که یاد کرده شود خدا بسبب او و وای بر بنده که خدا فراموش شود از خدا بسبب او ونقش نگین
حضرت رسول صلی الله علیه واله این بود لا اله الا الله محمد رسول الله ونقش نگین حضرت امام حسن
صلوات الله علیه العزة لله بود ونقش نگین حضرت امام حسین صلوات الله علیه ان الله بالغ امره بود
وحضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما انگشتر پدر خود را در دست میکردند وحضرت امام محمد باقر
علیه السلام نیز انگشتر امام حسین را در دست میکردند ونقش انگشتر حضرت امام جعفر صادق ع الله
ولیی وعصمتی من خلقه بود ونقش انگشتر حضرت امام موسی صلوات الله علیه حسبی الله بود وپس
جناب امام رضا علیه السلام دست دراز کردند ونمودند انگشتر پدر خود را که در دست داشتند ودر
حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که نقش نگین حضرت رسول صلی الله علیه واله محمد
رسول الله بود ونقش نگین جناب امیر المؤمنین صلوات الله علیه واله الله الملک بود ونقش نگین
امام محمد باقر ع العزة لله بود ودر حدیث معتبر دیگر منقولست که از انحضرت پرسیدند که ایا کراهت دارد
که کسی در نگین غیر نام خود و پدر خود چیزی نقش کند حضرت فرمود که نقش انگشتر من الله خالق کل
شیء است ونقش انگشتر پدرم العزة لله بود ونقش انگشتر امام زین العابدین الحمد لله العلی بود ونقش
انگشتر امام حسن وامام حسین علیهما السلام حسبی الله بود ونقش انگشتر امیر المؤمنین صلوات الله
علیه واله الله الملک ودر روایت معتبر دیگر منقولست که نقش نگین حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام این کلمات بود اللهم انت ثقتی فقنی شر خلقک ودر حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقولست
که نقش نگین حضرت امام جعفر علیه السلام انت ثقتی فاعصمنی من الناس بود ونقش نگین حضرت امام
موسی کاظم علیه السلام حسبی الله بود ودر زیرش شکل گلی ودر بالایش هلالی نقش کرده بودند ودر
حدیث صحیح دیگر منقولست که نقش نگین حضرت امام رضا ع ماشاء الله لا قوة الا بالله بود ودر حدیث
معتبر دیگر از حضرت امام رضا ع منقولست که نقش نگین حضرت امام زین العابدین علیه السلام این بود خزی
وشقی قاتل الحسین بن علی وعبد الله بن سنان میگوید که حضرت صادق علیه السلام انگشتر حضرت
رسول صلی الله علیه واله را بمن نمود نگین سیاهی داشت ودر دو سطر نوشته بود محمد رسول الله ودر
حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه واله فرمود از انکه صورت چیزی از حیوانات
بر ان انگشتر نقش کنند واز حضرت صادق علیه السلام منقول است که عقل مردان در سه چیز امتحان میشود
در درازی ریشش ونقش انگشترش وکنیتش ودر حدیث دیگر فرمود که هر که نقش کند بر انگشترش ماشاء
الله لا قوة الا بالله استغفر الله ایمن شود از فقر شدید واز جناب امام رضا علیه السلام منقولست که نقش
نگین حضرت امام محمد باقر چنین بود ظنی بالله حسن وبالنبی المؤتمن وبالوصی ذی المنن وبالحسین والحسن
ودر روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که انگشتر جناب امیر المؤمنین صلوات الله
علیه از نقره بود ونقشش نعم القادر الله بود ودر بعضی روایات وارد است که نقش نگین امیر المؤمنین
الملک لله بود ودر روایت دیگر انگشتری داشتند از حدید چینی سفید صاف واین کلمات را در ان نقش
فرموده بودند در هفت سطر در جنگها ودر شدتها در دست میکردند کلمات اینست اعددت لکل هول

لا اله

لا اله الا الله ولکل کرب لا حول ولا قوة الا بالله ولکل مصیبة نازلة حسبی الله ولکل ذنب کبیر استغفر الله
ولکل هم وغم فادح ماشاء الله ولکل نعمة متجددة الحمد لله ما بعلی بن ابی طالب من نعم الله فمن الله واز اسمعیل
موسی منقولست که انگشتر حضرت امام جعفر علیه السلام تمامش از نقره بود وبر این نقش بود یا ثقتی قنی
شر جمیع خلقک واز حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که در انگشتر خود ایه از قران نقش کند امرزیده
شود وابن طاوس علیه الرحمه بروایت قاسم بن العلا نقل کرده است از صافی خادم حضرت امام علی نقی ع
که رخصت طلبیدم از انحضرت که بزیارت جدش امام رضا ع بروم فرمود که با خود انگشتری داشته باش که
نگینش عقیق زرد باشد ونقش نگین ماشاء الله لا قوة الا بالله استغفر الله باشد وبر روی دیگر نگین
محمد وعلی نقش کرده باشند چون این انگشتر را با خود داری امان یابی از شر دزدان وراهزنان وبرای
سلامتی تو تمام تر است ودین تو را حفظ کننده تر است خادم گفت بیرون امدم وانگشتری که حضرت فرمود
بهم رسانیدم وبرگشتم که وداع کنم چون وداع کردم ودور رفتم فرمود که مرا برگردانند چون برگشتم گفت ای صافی
گفتم لبیک ای اقای من فرمود که باید انگشتر فیروزه هم با خود داشته باشی بدرستیکه در میان طوس
ونیشابور شیری بر خواهد خورد بتو وقافله را منع خواهد کرد از رفتن تو پیش برو واین انگشتر را بشیر
بنما وبگو مولای من میگوید که دور شو وباید که بر یک طرف فیروزه الله الملک نقش کنی وبر طرف دیگر
الملک لله الواحد القهار زیرا که نقش انگشتر جناب امیر المؤمنین الله الملک بود وچون خلافت بانجناب
گشت الملک لله الواحد القهار نقش کرد ونگینش فیروزه بود وچنین نگینی امان میبخشد از حیوانات درنده
وباعث ظفر وغلبه میشود در جنگها خادم گفت که رفتم بسفر وبخدا سوگند که در همان مکان که حضرت فرموده
بود شیری بر سر راه امد وانچه فرموده بود بعمل اوردم وشیر برگشت چون از زیارت برگشتم انچه گذشته
بود بخدمت انجناب عرض کردم انجناب فرمود که یک چیز ماند که نقل نکردی اگر خواهی من نقل کنم گفتم ای
اقای من شاید فراموش کرده باشم فرمود که شبی در طوس نزدیک روضه امام رضا خوابیده بودی
گروهی از جنیان بزیارت قبر میرفتند ان نگین را در دست تو دیدند ونقش ان را خواندند پس ان را از دست تو بیرون
اوردند وبردند بنزد بیماری که داشتند وان انگشتر را در اب شستند واب را به بیمار خود خورانیدند وبیمار شفا
صحت یافت پس انگشتر را برگردانیدند ودر دست راست کرده بودی ایشان در دست چپ تو کردند چون
بیدار شدی بسیار تعجب کردی وسببش را ندانستی ودر بالین خود یاقوتی یافتی ان را برداشتی والحال همراه است
ببر ببازار وان را بهشتاد اشرفی خواهی فروخت واین یاقوت هدیه ان جنیانست که برای تو اورده بودند خادم
گفت که یاقوت را بردم ببازار وبهشتاد اشرفی فروختم وایضا سید بن طاوس روایت کرده است که شخصی امد بخدمت
جناب امام جعفر صادق ع وگفت من میترسم از حاکم شهر خود ومیترسم که دشمنان من او را بخشم اورند و
ایمن نیستم از انکه مرا بکشد انجناب فرمود که انگشتری بساز که نگین ان حدید چینی باشد ودر روی نگین
سه سطر نقش کن در سطر اول اعوذ بجلال الله در سطر دوم اعوذ بکلمات الله ودر سطر سیم اعوذ برسول الله
ودر زیر نگین دو سطر نقش کن سطر اول امنت بالله وکتبه ودر سطر دوم انی واثق بالله ورسله ودر زیر
نگین نقش کن اشهد ان لا اله الا الله مخلصا ودر دست کن ان انگشتر را در هر حاجتی که بر تو دشوار شود در وقتی که ان

که از آزار احدی از مردم زمی و بد رسته که حاجتهایت بر آورده میشود و ترسهایت بایمنی مبدل میشود و زنی
که زاییدن بر او دشوار شود بر او ببندد که بمشیت خدا بزودی وضع حمل او میشود و هم چنین دفع میکند
اثر چشم بد را و حمله کی کم بخاستی و جرب بان نکین نرسد و با خود ندارد بحمام و بیت الخلا امیر و خوب بی افدلت نما
ان را که از اسرار خداست و شما شیعیان از دشمنان خود میترسید بر جان خود باید که این انگشتر را داشته باشید
و از دشمنان پنهان دارید و تعلیم مکنید مگر بکسی که اعتماد بر او داشته باشید راوی حدیث گفت که من تجربه کردم
و اثرش را یافتم و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که هر که صبح کند و در دستش انگشتر عقیقی باشد
که در انگشت دست راست کرده باشد پیش از آنکه نظرش بر کسی بیفتد نگین آنرا بجانب کف دست بگرداند و بان نظر
کند و سوره انا انزلناه فی لیلة القدر تا آخر بخواند پس بگوید آمنت بالله وحده لا شریک له و کفرت بالجبت والطاغوت
و آمنت بسر آل محمد و علانیتهم و ظاهرهم و باطنهم و اولهم و آخرهم چون چنین کند خداوند عالمیان او را نگاه دارد در
آن روز از شر آنچه از آسمان نازل میشود و آنچه بالا میرود بسوی آسمان و آنچه در زمین فرو میرود و آنچه
از زمین بیرون می آید و در حفظ و حمایت خدا و دوستان خدا باشد تا شام و در حدیث دیگر منقولست که هر که
انگشتری از عقیق بسازد و در نگین او نقش کند محمد نبی الله علی ولی الله خدا او را از مردن بد نگاه دارد و نمیرد
مگر بر دین حق فصل هشتم در زیور طلا و نقره پوشیدن و بر زنان و اطفال پوشانیدن و در حدیث صحیح منقولست
که از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند که آیا جایز است پسران نابالغ را زیور طلا پوشانند فرمود که حضرت
امام زین العابدین علیه السلام زینت میفرمود زنان و اطفال خود را بطلا و نقره و در حدیث صحیح دیگر از آنجناب
پرسیدند در این باب فرمود که پدرم امام محمد باقر علیه السلام زنان و فرزندان خود را زیور طلا و نقره می
پوشانید و در حدیث صحیح دیگر پرسیدند از آنحضرت از زیور کردن زنان بطلا و نقره فرمود که باکی نیست و در حدیث
معتبر دیگر از آنجناب منقولست که سر غلاف شمشیر حضرت رسول ص و دسته اش از نقره بود و در میان
حلقهای نقره داشت و زره آنجناب سه حلقه نقره در پیش و دو حلقه در عقب داشت و از حضرت امام رضا
منقولست که ذوالفقار را جبرئیل برای رسول خدا از آسمان آورد و زیورش از نقره بود و در حدیث حسن
از آنحضرت منقولست که باکی نیست زیور بودن شمشیر بطلا و نقره و در حدیث دیگر فرمود که زیور شمشیر حضرت
رسول ص تمام از نقره بود دسته اش و سر دسته اش و در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست زینت کردن قبضه
شمشیرها را بطلا و نقره و بسند موثق دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که همیشه زنان زیور میپوشیدند
و در حدیث معتبر از فضیل بن یسار منقولست که از حضرت امام جعفر علیه السلام پرسید از کرسی که در آن طلا باشد
آیا میتوان در خانه نگاه داشت حضرت فرمود اگر طلا باشد نه و اگر آب طلا بر آن مالیده باشند باکی نیست و در حدیث
دیگر از آنحضرت منقولست که سزاوار نیست زن خود را معطل بگذارد و زینت نکند اگر چه گردن بندی داشته باشد
که در گردن ببندد و سزاوار نیست که دستش از خضاب خالی باشد اگر چه بمالیدن حنا باشد هر چند سالخورده باشد
و در روایت معتبر وارد شده است که جایز است مردان انگشتر را بطلا ببندند نه بیدا انکه زیور طلا احوط و اولی آنست
که مردان اجتناب نمایند اگر چه در شمشیر و مصحف باشد فصل نهم در آداب سرمه کشیدن در حدیث معتبر از حضرت
صادق ع منقولست که حضرت رسول ص سرمه سنگ بچشم میکشید در وقت خواب طاق طاق و در حدیث آخر حسن بن

وقف

منقولست که کف حضرت امام رضا علیه السلام میلی از آهن بمن نمودند و سرمه دانی از استخوان و فرمودند که اینها
از حضرت امام موسی علیه السلام بود باین میل سرمه بکش و بسند صحیح از حضرت صادق ع منقولست که سرمه کشیدن
در شب چشم را نفع میرساند و در روز زینت است و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست
که سرمه سنگ در دیده کشیدن دهان را خوشبو میکند و مژگان را محکم میکند و بسند موثق از حضرت صادق ع
منقولست که سرمه کشیدن دهان را شیرین میکند و در حدیث دیگر فرمود که سرمه کشیدن موی مژگان را میرویاند
و بینائی را تند میکند و اعانت میکند بر طول دادن سجود و در حدیث دیگر فرمود که سرمه سنگ چشم را جلا میدهد
و موی مژه را میرویاند و آب ریختن چشم را زایل میکند و در روایت دیگر فرمود که سرمه کشیدن قوت جماع را
زیاد میکند و فرمود که هر شب سرمه سنگ را که مشک نداشته باشد در دیده کشد چشمش هرگز آب سیاه نیاورد و
در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست هر که سرمه کشد باید که طاق بکشد و اگر چنین هم نکند باکی نیست
و در حدیث صحیح منقولست که حضرت رسول ص پیش از خواب سرمه میکشیدند چهار میل در دیده راست و سه میل در
دیده چپ و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که چهار چیز است که روی را نورانی میکند نظر کردن در روی
نیکو و در آب جاری و در سبزه زار و سرمه کشیدن وقت خواب و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هر که
ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که سرمه بکشد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که سرمه کشیدن در وقت خواب
امان میدهد از آب آوردن چشم و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هر که را ضعف باصره بهم رسد
هفت میل از سرمه سنگ در وقت خواب در چشم کشد چهار در چشم راست و سه در چشم چپ و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که حضرت رسول ص در هر چشم سه میل میکشیدند در وقت خواب و در روایت دیگر وارد
شده است که سه میل در چشم راست و دو میل در چشم چپ میکشیدند و حضرت صادق ع فرمود بر شما باد بمسواک
کردن که چشم را جلا میدهد و بر شما باد بسرمه کشیدن که دهان را خوشبو میکند زیرا که چون مسواک میکند آدمی
بلغم نازل میشود از چشم و جلا می یابد و چون سرمه میکشد بلغم از چشم بر طرف میشود و بدهان نازل میشود و دهان
خوشبو میشود و در فقه الرضا علیه السلام مذکور است که چون اراده نمائی که سرمه بکشی میل را بدست راست
بگیر و در سرمه دان بزن و بگو بسم الله و چون میل را در چشم کشی بگو اللهم نور بصری واجعل فیه نورا ابصر به حقک
واهدنی الی طریق الحق وارشدنی الی سبیل الرشاد اللهم نور علی دنیای و آخرتی و در مکارم الاخلاق روایت
کرده است که این دعا بخوان در وقت سرمه کشیدن اللهم انی اسئلک بحق محمد و آل محمد ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان
تجعل النور فی بصری والبصیرة فی دینی والیقین فی قلبی والاخلاص فی عملی والسلامة فی نفسی والسعة فی رزقی
والشکر لک ابدا ما ابقیتنی فصل دهم در آداب نظر در آینه کردن بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که رسول خدا ص فرمود که خداوند عالمیان واجب میگرداند بهشت را از برای جوانی که ببیند نظر در آینه کند و حمد
خدا بجا آورد بر آنکه خدا او را بصورت نیکو آفرید و او را معیوب نکرده است و در بعضی روایات مذکور است
که حضرت رسول ص نظر میکردند در آینه و موی سر مبارک و ریش را شانه میکردند و از برای اصحاب خود و زنان خود
خود را میساختند و میفرمودند که خدا میپسندد و دوست میدارد از بنده اش که چون بنزد برادران مؤمن رود
از برای ایشان زینت کند و خود را بیاراید و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که چون کسی در آینه نظر کند باید

که بگوید الحمد لله الذی خلقنی فاحسن خلقی وصورنی فاحسن صورتی وزان منی ما شان من غیری واکرمنی
بالاسلام و در فقه الرضا علیه السلام وغیر آن مذکور است که چون خواهی در آیینه نظر کنی آیینه را بدست
چپ بگیر و بگو بسم الله پس در آن چون نظر کنی دست راست را بر پیش سر گذار و برو بکش و ریش خود را بدست
راست بگیر و در آیینه نظر کن و بگو الحمد لله الذی خلقنی بشرا سویا و زیننی ولم یشنی وفضلنی علی کثیر من خلقه
ومن علی بالاسلام ورضیه لی دینا پس آیینه را از دست بگذار و بگو اللهم لا تغیر ما بنا من نعمک واجعلنا لانعمک
من الشاکرین ولالائک من الذاکرین و در روایت دیگر وارد شده است که آیینه را بدست چپ میگیری
چون روی خود را در آیینه دیدی بگو الحمد لله الذی احسن واکمل خلقی وحسن خلقی وخلقنی خلقا سویا ولم یجعلنی
جبارا شقیا الحمد لله الذی زین منی ما شان من غیری اللهم کما احسنت خلقی فصل علی محمد وآل محمد وحسن
خلقی وخلقنی خلقا سویا ولم یجعلنی جبارا شقیا الحمد لله الذی زین منی ما شان من غیری اللهم کما احسنت
خلقی فصل علی محمد وآل محمد وحسن خلقی وتمم نعمتک علی وزینی فی عیون خلقک وجملنی فی عیون بریتک وارزقنی
القبول والمهابة والرافة والرحمة یا ارحم الراحمین و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول صلعم بحضرت امیر
المؤمنین علیه السلام فرمود یا علی چون در آیینه نظر کنی بگو اللهم کما حسنت خلقی فحسن خلقی وارزقنی فضل
باب دهم در فضیلت خضاب کردن مردان و زنان بدانکه مردان را خضاب موی سر و ریش سنت مؤکد است و زنان را
خضاب موی سر و دست و پا سنت است و مردان را خضاب دست و پا کراهت دارد مگر اندک رنگی که بعد از نوره بجهة
سنت است حنا مالیدن از آن رنگ در دست بماند که رنگ ناخن بسرخی مایل شود چنانچه بسندهای معتبر
از حضرت رسالت پناه صلعم منقولست که چهار چیز است که از سنتهای پیغمبران است بوی خوش کردن و زن گرفتن
بازنان و مسواک کردن و خضاب کردن بحنا و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که یک درهم که در خضاب صرف شود بهتر
است از هزار درهم که در راه خدا صرف نمایند و در آن چهارده خصلت هست باد را از گوشها دور میکند
و غبار را از چشم بر طرف میکند و چشم را جلا میدهد و بینی را نرم میکند و دهان را خوشبو میکند و بن دندان را
محکم میکند و کندی بغل را دفع میکند و کم میکند وسوسه شیطان را و ملائکه بسبب آن شاد میشوند و سبب خوشحالی
مؤمنان و خشم کافران میشود و زینت است و بوی خوش است و موجب خلاصی از عذاب قبر میشود
ونکیر و منکر شرم میکنند از آن و در حدیث دیگر فرمود که موی سفید خود را رنگ کنید و شبیه بیهود مشوید
و حسن بن جهم گفت که بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام رفتم دیدم آنحضرت خضاب ریش برنگ سیاه کرده بودند
پس فرمود که در خضاب کردن اجر عظیم دارد و خود را ساختن موجب زیادتی عفت زنان است و جمعی از زنان
دست از عفت برداشتند بسبب آنکه شوهران ایشان خود را برای ایشان نمی آراستند عرض کرد که بما رسیده
است که حنا موی سفید را زیاد میکند حضرت فرمود که موی سفید خود زیاد میشود بحنا و در حدیث دیگر منقولست
که شخصی بخدمت حضرت رسول صلعم آمد حضرت نظر کرد دید موی سفید در ریش او بهم رسیده است فرمود که این
موی سفید نور است پس فرمود که هر که در اسلام یک موی سفید در ریش او بهم رسد از برای او نوری
باشد در قیامت پس این شخص بحنا خضاب کرد و بنزد آنحضرت آمد فرمود که هم نور است و هم اسلام پس رفت و
خضاب سیاه کرد و آمد فرمود نور است و اسلام است و ایمان است و محبوب میگرداند بسوی زنان و خوف بهم می افکند

دردل

در دل کافران و در حدیث معتبر منقولست که گروهی بخدمت حضرت امام حسین ع آمدند دیدند که آنحضرت بسیاه
خضاب کرده است در این باب از آنحضرت سؤال کردند دست را بر ریش خود گذاشتند و فرمودند که امر کرد رسول
خدا صلعم در یکی از جنگها که مسلمانان بسیاهی خضاب کنند تا باعث غلبه ایشان شود بر کافران و در حدیث حسن منقول
است که از حضرت صادق ع پرسیدند که خضاب سر و ریش از سنت است فرمود که بلی حضرت امیر المؤمنین برای
آن خضاب نمیفرمودند که حضرت رسول صلعم فرموده بود که یا علی موی ریش تو از خون سرت خضاب خواهد شد انتظار آن
خضاب میکشید و حضرت امام حسین و حضرت امام محمد باقر ع هر دو خضاب میکردند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که من برای آن خضاب نمیکنم که هنوز صاحب تعزیه ام در مصیبت جناب رسول
و در احادیث بسیار منقولست که حضرت رسول صلعم خضاب میفرمودند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق
نظر کردند بمردی که از حمام بیرون آمده بود و دستهایش را حنا بسته بود حضرت فرمود که آیا تو را خوش می آید که خدا
تو را چنین خلق کند گفت نه والله ولیکن بما رسیده است که هر که داخل حمام شود باید که اثر حمام بر او دیده شود
یعنی حنا حضرت فرمود که غلط فهمیده بلکه مراد آنست که چون سالم از حمام بدر آید بشکر این نعمت دو رکعت
نماز بگذارد و در حدیث حسن منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمودند که از جمله علامات بلائی که در آخر الزمان
ظاهر شود آنست که آثار زنان در مردان فرزندان عباس ظاهر شود و خضاب کنند و خود را مشاطگی کنند
بروش زنان وظاهر آنست که مراد خضاب دست و پا باشد زیرا که خضاب سر و ریش سنت است و از علامات مردان
است و در حدیث معتبر منقولست از آنحضرت که باکی نیست در حمام خلوق بدست و پا مالیدن بجهت ترکیدنهائی که
در دست بهم میرسد از یبوست اما خوشم نمی آید که همیشه این کار کند و خلوق بوی خوشی بوده است که زعفران
داشته است و رنگ از آن در بدن میمانده است و در حدیث دیگر از ابی الصباح منقولست که گفت اثر حنا در
دست امام محمد باقر علیه السلام دیدم یعنی اثر ضعیفی که از حنا مالیدن بعد از دارو میماند چنانچه بعد از این مذکور
خواهد شد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سزاوار نیست زن را که دستش را از خضاب
خالی گذارد اگرچه بمالیدن حنا باشد هرچند که پیر باشد و فرمود که امر کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله که
زنان شوهر دار و بی شوهر را بخضاب اما شوهردار برای شوهرش و اما غیر شوهردار برای آنکه دستش بدست
مردان نماند فصل دوم از باب دهم در کیفیت خضاب و احکام آن در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام منقولست که باکی نیست در خضاب کردن بوسمه برای مرد پیر و در حدیث صحیح موثق از حضرت امام محمد
باقر ع منقولست که خضاب کردن بوسمه دندانها مرا سست کرد و در هم شکست و در چندین حدیث معتبر وارد شده
که چون جناب امام حسین شهید شد خضاب بوسمه در ریش مبارک آنجناب بود و حضرت صادق ع فرمود که خضاب کردن
بوسمه موجب انس زنانست و مهابتی از آن در دل کافران بهم میرسد و در حدیث حسن از آنجناب منقولست که
خضاب کردن بحنا ابرو را زیاد میکند و سفیدی مو را هم زیاد میکند و در حدیث صحیح و حسن منقولست که امام محمد باقر خضاب
بحنا میفرمودند خضاب سرخ رنگین و در حدیث دیگر فرمود که خضاب بحنا بوهای بد را زایل میکند و ابرو را می افزاید
و دهان را خوشبو میکند و فرزندان را خوشرو میگرداند و از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست که هر زن که علت
حیضش قطع شده باشد بحنا خضاب کند تا حیضش برگردد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام حسین و امام

محمد باقر علیهما السلام خضاب بحنا و وسمه باهم میکردند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بهترین
خضابها نزد ما رنگ سیاه است و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول ص رخصت نمود
زنان را که سر خود را بسیاهی خضاب کنند و بدانکه مشهور میان علما آنست که جنب را خضاب کردن مکروهست و هم
چنین مکروهست در حال خضاب جنب شدن و از بعضی اخبار معتبره ظاهر میشود که چون حنا رنگ خود را داده باشد بعد از
آن جنب شدن باکی نیست و هم چنین مکروهست زن حایض را خضاب کردن باب ششم در آداب خوردن و آشامیدن
فصل اول در بیان ظرفهائی که در خوردن و آشامیدن و سایر استعمالات توان استعمال نمود و آنچه نهی از آن
وارد شده است جایز نیست خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و در استعمال غیر اکل و شرب خلافست و احوط
اجتناب است و هم چنین در نگاه داشتن برای زینت احوط اجتناب است و بعضی گفته اند طعامی را که در ظرف طلا
و نقره کنند حرام میشود اگرچه طعام را در جای دیگر کنند و اگرچه دلیلی ندارد اما احوط اجتناب است و جمعی باطل میدا
نند وضوئی را که از ظرف طلا و نقره بسازند و در مانند سرمه دان و عنبرچه و سر قلیان و قندیلها که [illegible]
کشوده باشد که در مشاهد مشرفه می آویزند و ظرف مصحف و دعا و آیینه را بطلا و نقره گرفتن بلکه چوب تیر را بنقره
گرفتن خلافست و احوط در همه اجتناب است اگرچه حرمت اینها بر فقیر ثابت نیست و در نعلبکی قلیان که از نقره
و طلا باشد احتیاط بیشتر باید کرد و مکروهست از ظرف نقره کوب و طلا کوب چیزی خوردن و آشامیدن و اگر بخورد
بهتر آنست که دهان را بموضع طلا و نقره نرساند و اشهر میان علما آنست که جایز نیست استعمال پوست مگر پوست
حیوانیکه در حال حیوة پاک باشد و آنرا بعنوان مشروع کشته باشند یا از دست مسلمانی گرفته باشند و حرامست
استعمال پوست حیوان مرده و هم چنین پوستی که یافته باشد اگرچه گمان باشد که از دست مسلمان افتاده است
مثل کفش در مسجد مسلمانان و بعضی گفته اند که جایز است استعمال میته در عملی که مشروط بطهارت نباشد مثل آب
بزراعت و حیوانات دادن و امثال اینها و این قول قویست و احوط اجتناب است و هم چنین بعضی جایز دانسته اند استعمال
پوستی را که ظن بهم رسد که آنرا کشته اند یا از دست مسلمانی افتاده است و خالی از قوتی نیست و احوط اجتنابست
و پوست حیوان طاهری که گوشتش را نخورند و قابل تذکیه باشد استعمال میتوان کرد اما پیش از دباغی کردن مکروهست
استعمال آن و ظرفی که در آن شراب کرده باشند هرچند نجاست در آن نفوذ نکرده باشد مثل شیشه و مس شستن
پاک میشود و هم چنین هرچه کاشی داشته باشد و منفذی نداشته باشد که شراب در جرم آن جا کند و در مثل سبو
و کدو و خم بی کاشی و امثال اینها خلافست و اشهر آنست که بآب کشیدن پاک میشود خصوصا در وقتی که آنقدر در آب
بگذارند که آب در آن نفوذ کند و اثر شراب در آن نماند و احوط اجتنابست و از حضرت رسول ص منقولست که هر که در
دنیا از ظرف طلا و نقره آب خورد در آخرت از ظروف طلا و نقره بهشت محروم باشد و بسند معتبر منقولست که محمد بن
اسمعیل بن بزیع از جناب امام رضا ع سوال کرد از ظروف طلا و نقره حضرت اظهار کراهت فرمودند گفتم بما روایت
رسیده است که امام موسی علیه السلم آیینه داشتند که بنقره گرفته بودند آنجناب فرمودند که نه الحمد لله همین
حلقه داشت از نقره و آن آیینه الحال نزد منست و فرمود برادرم عباس را چون ختنه میکردند برای او چوبی
ساخته بودند و از نقره گرفته بودند که قبضه نقره اش نزدیک بده درهم بود که شش صد و سی بنار عجمی باشد
[illegible] فرمود که آنرا شکستند و در حدیث معتبر از حضرت موسی ع منقولست که ظرف طلا و نقره متاع

جماعتیست

جماعتیست که یقین بآخرت ندارند و در حدیث دیگر از عمرو بن ابی المقدام منقولست که ظرفی آوردند بنزد حضرت
امام جعفر صادق که آب بخورند پارۀ از نقره بران ظرف چسبانیده بودند دیدم که آنجناب بدندانهای خود آنرا از ظرف
میکندند و در حدیث موثق از آنجناب منقولست که مکروهست آب خوردن از ظرفی که نقره کوب باشد یا بعضی
از آن نقره باشد و روغن مالیدن از روغن دان چنین و شانه کردن از شانه چنین مکروهست و در حدیث
معتبر از آنجناب منقولست که کراهت داشت خوردن چیزی که در سفالی که از مصر می آوردند و از بزیع بن عمر
منقولست که بخدمت امام محمد تقی ع آمدم دیدم که حضرت طعام تناول میفرمودند در میان کاسه سیاهی که
در میان آن برنگ زرد سورۀ قل هو الله احد نقش کرده بودند فصل دوم در بیان خوردن طعامهای
لذیذ و مذمت حرص و افراط در آن بدانکه از احادیث اهل بیت علیهم السلم ظاهر میشود که طعامهای لذیذ
خوردن و بمردم خورانیدن و تکلیف در خوبی و پاکیزگی اینها خوبست و طعامهای لذیذ را بر خود حرام
کردن خوب نیست اما باید که از حلال باشد و آنقدر نخورد که او را از عبادت الهی باز دارد مانند حیوانات پیوسته
همتش مصروف بخوردن و آشامیدن نباشد بلکه باید منظور و مقصود او از خوردن و آشامیدن تحصیل قوت
عبادت باشد و باید آنقدر صرف کند که نسبت بحال او اسراف نباشد که خدا مسرفان را دوست نمیدارد و بسند
معتبر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع بسیار بود که نانها و زیتی و حلواهای لذیذ بمردم میخورانیدند
و میفرمودند که هرگاه خدا بر ما توسعه میدهد ما نیز توسعه میکنیم و هرگاه خدا بر ما تنگ میگیرد ما نیز
تنگ میگیریم و در حدیث معتبر دیگر از آنجناب منقولست که سه چیز است که حقتعالی مؤمن را در قیامت بر
اینها حساب نمیکند طعامی که بخورد و جامه که بپوشد و زن صالحه که یاور او باشد و فرج او را از حرام نگاه دارد
و ابو خالد کابلی میگوید که بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلم رفتم حضرت چاشت طلبیدند و من خوردم با آنجناب
طعامی که هرگز از آن نیکوتر و پاکیزه تر طعامی نخورده بودم پس فرمود که چگونه دیدی طعام ما را گفتم فدای
تو شوم هرگز باین خوبی طعام نخورده بودم و لیکن بیادم آمد این آیه که در کتاب خداست و لتسئلن یومئذ
عن النعیم که ترجمه اش اینست که البته سوال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمت الهی حضرت فرمود
مراد از نعیم در این آیه مذهب تشیع و ولایت اهل بیت علیهم السلم است که در قیامت از شما سوال خواهند نمود
و بسند صحیح از حضرت صادق ع منقولست که حقتعالی از آن کریمتر است که سوال کند از مؤمن از خوردنی و آشامیدنی
که در دنیا برای او حلال کرده باشد و بسند حسن از آنجناب منقولست که طعام بعمل بیاور و نیکو بعمل بیاور و یاران
خود را بطلب و با ایشان بخور و از حضرت رسول ص منقولست که با سیری چیز خوردن مورث پیسی است و
از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که سه چیز است که خدا دشمن دارد صاحب آنها را خواب کردن بدون
بیداری شب و خنده کردن در غیر محل تعجب و خوردن طعام در هنگام سیری و از حضرت رسول ص منقولست
که مؤمن در یک شکم چیزی میخورد و کافر در هفت شکم چیزی میخورد یعنی بسیار میخورد و در حدیث دیگر منقولست
که ابو جحیفه بخدمت آنجناب آمد و آروغ میزد از سیری حضرت فرمود که آروغ خود را منع کن که هر که در دنیا
سیرتر است در قیامت گرسنه تر است پس ابو جحیفه بعد از آن طعام سیر نخورد تا از دنیا رفت و در حدیث دیگر
فرمود که هیچ چیز را خدا دشمن نمیدارد مانند شکم پر از طعام و از جناب امیر المؤمنین منقولست که حضرت عیسی ع

بشهری رسید که مرد و زن فریاد میکردند و با یکدیگر نزاع داشتند از سبب آن پرسید مرد گفت که این زن منست و
صالحه است و عیبی ندارد اما من او را دوست نمیدارم و میخواهم از او جدائی اختیار کنم فرمود که بهرحال سبب
این کراهت با تو چیست گفت که رویش کهنه و بی طراوت شده است بی آنکه پیر شده باشد حضرت عیسی علیه السلم
بآن زن فرمود که میخواهی که آب رویت برگردد و تازه شود گفت بلی فرمود طعام که میخوری سیر مخور زیرا که طعام زیاد
که در معده بجوش آمد آب رو را میبرد آن زن چنین کرد پس بحال طراوت برگشت و محبوب شوهر شد و از حضرت
امام موسی علیه السلم منقولست که اگر مردم میانه رو باشند در طعام خوردن همیشه بدن ایشان صحیح باشد و
از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست که پنج خصلتست که مورث برص و پیسی است نوره کشیدن در روز
جمعه و چهارشنبه و وضو و غسل کردن بآبی که در آفتاب گرم شده باشد و در حال جنابت چیزی خوردن و در حال حیض
با زن جماع کردن و در وقت سیری چیز خوردن و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که آدمیرا ناچار است از
طعامیکه از آن قوت بیابد و هرگاه طعامی خورد باید که یک حصه شکم را برای طعام قرار دهد و یک حصه را برای آب
و یک حصه را برای نفس و سعی میکنید در فربه کردن خود چنانچه حیوانات را برای کشتن فربه میکنند و فرمود که هرگاه
شکم سیر شد باعث طغیان و فساد میشود و فرمود که هر دردی و بیماری از بسیار خوردن بهم میرسد بغیر از تب که آن
ناگاه میرسد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت عیسی علیه السلم فرمود که ای بنی اسرائیل تا گرسنه نشوید چیز
مخورید و هرگاه گرسنه شوید بخورید و سیر مخورید زیرا که چون سیر شدید گردنهای شما کنده میشود و پهلو
های شما فربه میشود و پروردگار خود را فراموش میکنید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقولست
که کفران نعمت الهیست اینکه کسی گوید که فلان طعام را خوردم و مرا آزار کرد و از حضرت رسول صلی الله علیه
و اله منقولست که روزی شیر و عسل نزد آنجناب آوردند اندکی تناول نمودند و بر زمین گذاشتند گفتند یا
رسول الله آیا حرام میکنی خوردن این را فرمود که نه اما تواضع و شکستگی میکنم برای خدا و پالوده بسیار طیب و خوش
بو نزد حضرت امیر المؤمنین ع آوردند انگشت بآن فرو بردند و بدهان گذاشتند و فرمودند که حرام نیست
اما نمیخواهم خود را عادت فرمایم بچیزیکه عادت نکرده ام و در حدیث دیگر وارد شده است که فرمود چیزیکه
حضرت رسول ص نخورده است نمیخواهم بخورم و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که همیشه این امت با خیر و
نعمت باشند مادام که لباس عجمان را نپوشند و طعامهای عجمان نخورند پس چون چنین کنند خدا ایشانرا
خار و ذلیل گرداند و از حضرت رسول ص منقولست که نیکو نان خورشیست سرکه و همین بس است در اسراف
که نعمت را نزد او بیاورند دشمن دارد و نخواهد فصل پنجم در بیان بعضی از آداب و اوقات طعام خوردن
سنت است که چاشت را بامداد بخورد و در میان روز دیگر چیزی نخورد و بعد از نماز خفتن بار دیگر طعام بخورد
و لقمه را کوچک بردارد و نیکو بخاید و نظر بروی مردم نکند و طعام بسیار گرم نخورد و در طعام گرم ندمد بلکه بگذارد
تا سرد شود و بعد از آن بخورد و نان را بکارد نبرد و استخوانرا پاک نکند و بکمتر از سه انگشت چیز نخورد و از
پیش خود چیز بخورد و دست در پیش دیگران دراز نکند و کاسه و انگشتانرا بلیسد و در حالت جنابت
مکروه است طعام و آب خوردن و اگر وضو بسازد یا دست بشوید و مضمضه و استنشاق بکند یا دست و رو
بشوید و مضمضه بکند یا دستها را بشوید و مضمضه کند کراهتش ضعیف میشود و در حدیث وارد است که اگر چیزی بخورد در

حال

حال جنابت بی آنکه اینها را بعمل آورد بیم آنست که پیس شود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که پسر برادر رشتهای بحضرت
امام جعفر علیه السلام شکایت کرد از دردها و امتلا و فساد معده حضرت فرمود که چاشت و شام بخور و در میان دیگر
چیز مخور زیرا که خداوند عالمیان در وصف طعام اهل بهشت میفرماید لهم رزقهم فیها بکرة و عشیا ترجمه اش
اینست که مهیاست برای اهل بهشت روزی ایشان در بهشت در بامداد و پسین یا خفتن و در حدیث معتبر
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که طعام خوردن آخر روز پیغمبران بعد از نماز خفتن است پس آنرا
ترک مکنید که ترکش موجب خرابی بدن است و در حدیث دیگر منقولست که ترک طعام خوردن طرف شب آدمیرا
پیر میکند و فرمود که چون آدمی پیر شد باید در شب پیش از خواب البته چیز بخورد که بهتر خواب میرود و
دهانش خوشبو میشود یا خلقش نیکو میشود و از حضرت امام موسی علیه السلم منقولست که چیز خوردن شبرا
ترک مکنید اگرچه پاره نان خشکی باشد که باعث قوت بدن و قوت جماع است و از حضرت صادق علیه السلم
منقولست که هر که ترک کند طعام خوردن را در شب شنبه و شب یکشنبه پی هم قوت از او برطرف شود تا چهل
روز با او بر نگردد و فرمود که طعام شب نافعتر از طعام روز است و از حضرت امام رضا علیه السلم منقولست که
در بدن رگی هست که آن عشا نام دارد که هر که در طرف شب چیز نخورد آن رگ او را نفرین میکند تا صبح میگوید خدا
ترا گرسنه بدارد چنانچه مرا گرسنه داشتی خدا ترا تشنه بدارد چنانچه مرا تشنه داشتی پس البته ترک مکنید عشا را اگر
چه بلقمه نان باشد و اگرچه بجرعه آب باشد و از حضرت صادق ع منقولست که سزاوار نیست که مؤمن از خانه بیرون
رود تا آنکه چاشت نخورد که باعث زیادتی عزت او است و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه خواهی پی حاجتی بروی پاره
نان با نمک بخور که بیشتر باعث عزت تست و حاجت زودتر برمی آید و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقولست
که طعام گرم را بگذارید تا سرد شود بدرستیکه طعامی نزدیک رسول خدا ص آوردند فرمود بگذارید تا سرد شود
که خدا آتش را طعام ما نکرده است و برکت در طعام سرد است و از حضرت امام رضا ع منقولست که طعام گرم
برکت ندارد و شیطان در آن بهره دارد و در حدیث موثق از سلیمان بن خالد منقولست که گفت حاضر شدم
شبی بر سر سفره حضرت امام جعفر صادق ع در تابستان خوانی آوردند که نانی در آن بود و کاسه آوردند که ثرید
و گوشت در آن بود پس دست بر آن گذاشتند و برداشتند و فرمودند که امان میطلبم از خدا از آتش جهنم پناه میبرم
بخدا از آتش جهنم تاب این گرمی نداریم و صبر بر آن نمیتوانیم کرد چگونه تاب آوریم و صبر کنیم بر آتش جهنم این را مکرر
فرمودند تا طعام چنان شد که میتوانستند خورد پس تناول فرمودند ما نیز تناول کردیم و از حضرت رسول ص منقولست
که نهی فرمود از دمیدن در خوردنی و آشامیدنی و از حضرت صادق ع منقولست که مکروهست دمیدن در
گوشها و افسا نهادن طعام در موضع سجده و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که اگر آن برای سرد کردن بدمد قصوری
ندارد و حمل بر ضرورت و حالت استعجال میتوان کرد و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که مخورید از بالای ثرید و
از پهلوهایش بخورید که برکت در بالای طعام است و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هرگاه
یکی از شما طعام خورد باید که از پیش خود بخورد و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت کاسه طعامی را
میلیسیدند و میفرمودند که هرگاه کاسه طعام را بلیسد چنانست که مثل آن طعام را تصدق کرده باشد
و منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه بتمام انگشتان طعام تناول میفرمودند

و میگفت

ومیکفتند که هرکه کاسه طعام را بلیسد ملائکه برا و صلوات فرستند و دعا کنند برای او بفراخی روزی
وحسنات مضاعف برای او نوشته شود و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که در وقت طعام خوردن
دو زانو بر روش بندکان می نشستند و دست بر زمین میکذاشتند و به سه انکشت تناول میکردند و میفرمودند
که رسول خدا ص چنین طعام تناول میفرمودند نه بروش متکبران و جباران که بدو انکشت چیزی میخورند و
بسند معتبر منقولست که حضرت رسول ص فرمود که هرکاه کسی طعام خورد و انکشتان خود را بلیسد و بمکد خداوند
عالمیان فرماید که خدا برکت دهد ترا و از حضرت صادق ع منقولست که آنحضرت کراهت داشتند از اینکه دست را
بدستمال پاک کنند در وقتی که چیزی از طعام در ان باشد تا آنکه خود میمکیدند یا بطفلی که در پهلوی آنحضرت بود
میدادند که میمکید برای حرمت طعام و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست کسیکه خواهد که طعام او را ضرر نرساند
تا کرسنه نشود و معده پاک نشود چیزی نخورد و چون خواهد بخورد بسم الله الرحمن الرحیم بکوید و نیکو بخاید و دست
از طعام وقتی بکشد که هنوز خواهش طعام داشته باشد و بسند معتبر منقولست که حضرت علی بن الحسین ع فرمود
کما سخوان را پاک مکنید که جنیان را در ان بهره هست و اکر پاک کنید ایشان از خانهٔ شما میبرند چیزی را که بهتر از
این باشد و بسند معتبر از حضرت امام حسن ع منقولست که در خوان دوازده خصلت است که بر هر مسلمان
واجبست که بداند چهار از انها فرض است و چهار دیکر سنت است و چهار دیکر تادیبست اما فرض انست که منعم را (۱)
بشناسد و بداند که نعمت از جانب پروردکار است و راضی باشد (۲) بانچه خدا بار عطا کرده است و (۳) بسم الله بکوید و
(۴) خدا را شکر کند و اما سنت پس دست شستن پیش از طعام و بر جانب چپ نشستن و لیسیدن انکشت چیزی خورده
و انکشتان لیسیدن و اما تادیب پس از پیش خود چیزی خوردن و لقمه را کوچک برداشتن و بسیار خاییدن و در روی
مردم کم نکاه کردن و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین بحضرت امام حسن ع فرمود که میخواهی ترا
تعلیم کنم چهار خصلت که اکر بجا آوری از طبابت طبیبان مستغنی شوی کفت بلی یا امیر المؤمنین فرمود منشین
بر طعامی مکر وقتیکه کرسنه باشی و بر مخیز از طعام مکر وقتیکه خواهش داشته باشی و نرم بخا و هر کاه خواهی که بخواب
روی به بیت الخلا برو و از حضرت رسول ص منقولست که وقتیکه طعام میخوردند بسم الله الرحمن الرحیم میکفتند
و از پیش دیکری چیزی بر نمیداشتند و پیش از مهمانان شروع بطعام میکردند و بانکشت مهین و انکشت
بعد از ان و انکشت میانین طعام میخوردند و کاهی انکشت چهارم را هم ضم میکردند و کاهی بتمام انکشتان میخوردند
و هرکز بدو انکشت چیز نمیخوردند و میفرمودند که این خوردن شیطانست **فصل چهارم** در سایر اداب طعام
خوردن سنتست که بدست راست چیز بخورد و دو زانو بنشیند و خوابیده چیزی نخورد اما اکر بدست
تکیه کند باکی نیست و چهار زانو نشستن ۷ و اکر پا را بر روی پا نهاد بدتر است و تنها چیزی خوردن ۷ و بر روی
زمین چیزی خوردن سنتست و مشهور اینست که در وقت راه رفتن چیز خوردن مکروهست و پیش
از طعام و بعد از طعام دست شستن سنتست و در دست شستن پیش از طعام سنتست که دستها را
بدستمال خشک نکنند و اول صاحب خانه دست بشوید و بعد از ان هرکه در جانب راست او ست و بترتیب بشویند
تا آخر مجلس و در شستن بعد از طعام از جانب چپ صاحب خانه ابتدا کنند و خواهند همه بشویند و سنت است که همه در یک
طشت بشویند و آب را نریزند و بر سر خانی که شراب خورند چیز خوردن حرامست و بعضی کفته اند که هر حرامی که خورند

۷ مکروهست
۷ مکروهست

پاکنند

و قف

پاکنند و در ان مجلس چیز خوردن حرام است حتی بر سر سفرهٔ جماعتی که غیبت مسلمانان کنند بحرام و سنت است
که در اول و آخر طعام نمک بخورند و در حدیث معتبر از حضرت امام موسی ع منقولست که حضرت رسول ص لعنت
فرمود سه کس را کسیکه توشه خود را تنها بخورد و کسیکه بسفر تنها برود و کسی که در خانه تنها بخوابد و در حدیث
دیکر از آنحضرت منقولست که چون در طعام چهار چیز جمع شود آن تمام است هرکاه که از حلال باشد
و دست بسیار بر ان دراز شود و نام خدا در اولش کفته شود و در آخرش حمد الهی بکنند و در حدیث صحیح
منقولست که چون خوان طعام نزد حضرت امام رضا ع حاضر میشد کاسه میطلبیدند و از طعامها انچه
لذیذتر بود از هر طعامی قدری برمیکرفتند و در ان کاسه میکذاشتند و میفرمودند که بمساکین و درویشان
بدهند و در احادیث معتبره از حضرت صادق ع منقولست که حضرت یعقوب بمفارقت فرزند برای این مبتلا
شد که روزی کوسفندی فربهی کشت و بریان کرد و مرد صالح روزه داری در نزدیک خانهٔ او بود و بوی
آنرا شنید و غافل شد که باو بخوراند پس جبرئیل در همان شب آمد و کفت مهیای بلا باش از جانب خدا و در
همان شب حضرت یوسف آن خواب را دید پس بعد از ان حضرت یعقوب در وقت چاشت میفرمود که ندا میکر
دند تا یکفرسخ راه که هرکه چاشت میخواهد بطعام یعقوب حاضر شود و در شب چنین ندا میکردند تا
یکفرسخ راه ~~که هرکه چاشت میخواهد بطعام یعقوب حاضر شود و در شب چنین ندا میکردند~~ و در حدیث
دیکر منقولست که چون خوان طعام که حاضر شود هر سایلی که بیاید رد مکنید و بسند صحیح از حضرت رسول ص
معتبر — منقولست که ملعونست کسی که بنشیند بر سر خوانی که در ان شراب خورند و در حدیث دیکر از آنحضرت
منقولست که هرکه ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس نخورد چیزی بر سر سفره که در ان شراب خورند و در فقه
الرضا ع مذکور است که مخور طعام در خانه که بعد از زدن تو بر سران شراب خورند و در چندین حدیث وارد شده
است که چیز خوردن در حالت جنابت سبب فقر و بی چیزی میشود و در احادیث بسیار وارد شده که حضرت رسول
ص نهی فرمود از خوردن و آشامیدن بدست چپ مکر آنکه مضطر باشد و در دست راستش علتی باشد و بسندهای
معتبر منقولست از حضرت صادق ع که حضرت رسول ص هرکز تکیه کرده در پهلوی راست و پهلوی چپ چیزی تناول
نفرمود تا از دنیا رفت و بروش بندکان می نشست و بروش بندکان چیز میخورد از جهت تواضع و فروتنی نزد
پروردکار خود و در حدیث حسن منقولست که روزی عباد بصری که از مشایخ صوفیه و علمای عامه است در خدمت
حضرت صادق ع نشسته بود و حضرت طعام تناول میفرمودند و دست چپ خود را بر زمین کذاشته بودند عباد کفت
مکر نمیدانی که حضرت پیغمبر ص نهی کرده است از تکیه کردن در وقت طعام خوردن حضرت لحظهٔ دست را برداشتند و
باز بر زمین کذاشتند دست را باز عباد اعاده آن سخن کرد تا سه مرتبه پس حضرت فرمود که والله که حضرت رسول
ص هرکز از این نهی نفرموده و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هرکاه بخوردن طعام بنشینید
بروش بندکان دو زانو بنشینید و یک پا را بر روی پای دیکر مکذارید و چهار زانو منشینید که این نشستن را
و صاحبش را خدا دشمن میدارد و ظاهر این حدیث آنست که چهار زانو که نهی واقع شده است آنست که بروش
جباران یکپا را بر بالای ران کذارد و در حدیث دیکر منقولست که حضرت رسول ص چون بر سر خوان می نشستند
مانند بنده پیش خود طعام میخوردند و بروشی که در تشهد نماز می نشستند همان روش می نشستند و زانوی راست را — بر بالای

بر بالای زانوی چپ و پای راست را بر ساق پای چپ میگذاشتند و میفرمودند که من بنده ام بروش بندگان میخورم
و بروش بندگان می‌نشینم و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مکروهست او میرا که از دست چپ چیزی
بخورد یا بیاشامد یا چیزی بیان برآورد و حال آنکه تواند از دست راست برداشتن و در حدیث معتبر از حضرت امیر
المؤمنین ع منقولست که باکی نیست که در حال راه رفتن چیزی بخورند و در حدیث دیگر فرمود که روزی حضرت
صلی الله علیه و آله پیش از نماز صبح بیرون آمدند و پاره نانی در دست داشتند که در میان شیر فرو برده بودند
و میخوردند و بنماز می‌آمدند و بلال اقامه نماز میگفتند پس با مردم نماز کردند و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر
صادق ع منقولست که مخور چیزی در حالت راه رفتن مگر آنکه مضطر باشی و در احادیث معتبره بسیار از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین که هر که خواهد خیر خانه اش زیاد شود دستها را
پیش از طعام خوردن بشوید و فرمودند که دست شستن پیش از طعام و بعد از طعام فقر را زایل میکند و روزی را
زیاد میکند و چرک را از جامه دور میکند و چشم را جلا میدهد و دردها را از بدن دور میکند و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که دستها را همه در یک ظرف بشوئید تا اخلاق شما نیکو شود و در حدیث معتبر از آنحضرت منقول
است که در دست شستن پیش از طعام اول صاحب خانه میشوید که دیگران را دشوار نباشد دست شستن
و چون از طعام فارغ شود ابتدا از کسی میکند که در جانب راست در گاه نشسته باشد و در روایت دیگر است که در دست
شستن پیش از طعام اول صاحب خانه بشوید و بعد از او هر که در جانب راست او نشسته است و در روایت دیگر
در شستن بعد از طعام ابتدا بدست چپ صاحب خانه میکنند و خود آخر همه میشوید زیرا که او اولی است بآنکه صبر
کند بر آلودگی دست و در حدیث حسن از مرازم منقولست که دیدم حضرت امام موسی ع را که چون پیش از طعام
دست میشستند دست را بدستمال پاک نمیکردند و بعد از طعام که میشستند دست را بدستمال پاک میکردند
و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر ع منقولست که دست را برای طعام خوردن که بشوئی بدستمال پاک مکن
زیرا که تری در دست هست برکت در طعام هست و فرمودند که بعد از دست شستن دست را بر رو مالیدن
کلف را از رو برطرف میکند و روزی را زیاد میکند و از مفضل بن عمر منقولست که شکایت کرد بآنحضرت از آزار چشم
حضرت فرمود که چون بعد از طعام دست بشوئی دستها را بر ابروها بمال و سه نوبت بگو الحمد لله المحسن المجمل
المنعم المفضل مفضل گوید که چنین کردم هرگز از چشم دردمند نبودم و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست
که چون حضرت رسول ص بعد از طعام دست میشستند آب در دهان میکردند و مضمضه میفرمودند و حضرت صادق
فرمود که در اشنان که دست بان میشوئید سعد داخل کنید که دهان را خوشبو میکند و بر قوت جماع می‌افزاید و منقولست
که چون جناب امام رضا علیه السلام با اشنان دست میشستند اشنان را در دهان میکردند و میخائیدند و می
انداختند و منقولست که امام محمد تقی ع بعد از آنکه چاشت تناول فرمودند دست شستند دستها را بر سر و
رو مالیدند پیش از آنکه بدستمال پاک کنند و فرمود اللّهم اجعلنی ممن لا یرهق وجهه قتر و لا ذلة و در روایت
دیگر از حضرت رسول ص است که چون دست را بعد از طعام بشوئی بر رو و دیده‌ها بمال پیش از آنکه بدستمال پاک
کنی و بگو اللّهم انی اسئلک الزینة و المحبة و اعوذ بک من المقت و البغضة و از جناب امام رضا
علیه السلام منقولست که هر کس سنش بزرگ باشد باکی نیست که طعام بخورد بدون آنکه دست بشوید

فضل بن یونس منقولست که حضرت امام موسی ع بمنزل من آمدند و چون طعام حاضر شد دستمال آوردم که در
دامن ایشان بیندازم قبول نکردند و فرمودند که این طریقه عجمانست و از حضرت صادق ع منقولست
که چون بعد از طعام دست بشوئی بان تری که در دست هست دیده‌های خود را مسح کن که ایمانست از درد
چشم و در روایت دیگر منقولست که چون حضرت رسول ص از دست شستن بعد از طعام فارغ میشدند دست
را بر رو میکشیدند و این دعا را میخواندند الحمد لله الذی هدانا و اطعمنا و سقانا و کل بلاء صالح اولانا و در حدیث
موثق منقولست که حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین فرمود یا علی در اول طعام و آخر طعام نمک بخور که
هر که در طعام افتتاح و اختتام بنمک کند حقتعالی دفع کند از او هفتاد نوع از انواع بلا را که آسانتر آنها خوره باشد
و در روایت حسن دیگر عافیت یابد از هفتاد و دو نوع از انواع بلا که از جمله آنها دیوانگی و خوره و پیسی است
و در روایت دیگر از درد گلو و درد دندان و درد شکم و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که در نمک شفای هفتاد نوع از انواع درد هست و اگر مردم بدانند که چه منفعتها در نمک
هست مداوا نکنند مگر بان فرمود که حقتعالی وحی نمود بموسی ع که امر کن قوم خود را که افتتاح و اختتام بنمک
کنند و اگر نکنند ببلائی گرفتار شوند ملامت نکنند مگر خود را و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول
ص را در اثنای نماز عقربی گزید حضرت نعلین بر او زد و او را کشت و چون فارغ شد فرمود که لعنت خدا بر تو
نه نیکوکار را میگذاری نه بدکردار را مگر آنکه آزار میرسانی پس نمک سائیده طلبید و بر موضع گزیده
عقرب مالید و فرمود که اگر مردم منفعتهای نمک را بدانند محتاج بتریاق فاروق و غیر آن نشوند و در بعضی
روایات معتبره وارد شده است که ابتدا بسرکه نیز خوب است و عقل را زیاد میکند و در روایت دیگر از حضرت
امام جعفر ع منقولست که ما ابتدا بنمک و ختم بسرکه میکنیم و در روایت دیگر از آنجناب منقولست که هر که
بپاشد بر اول لقمه که میخورد و بتوانگری آورد و در حدیث دیگر منقولست که آنجناب فرمود که من روزی
بمنزل سفاح که یکی از خلفای بنی عباس بود رفتم در وقتی که سفره اش گسترده بود پس دستم را گرفت و بنزد
خود کشید پای من بر کنار سفره واقع شد پس آنقدر غمگین شدم که خدا داند زیرا که این کفران نعمتست
و در روایت دیگر از آنجناب منقولست که طول بدهید نشستن بر سر سفره را این ساعتیست که از عمر شما
حساب نمی‌شود و در حدیث معتبر منقولست از یاسر خادم حضرت امام رضا ع که چون آنحضرت بر سر سفره
می‌نشستند هیچ کوچک و بزرگی نمیگذاشتند مگر آنکه بر سر سفره میطلبیدند حتی مهتر و حجام و از ابراهیم بن
العباس مرویست که آنجناب چون خلوت میشدند و سفره می‌آوردند غلامان خود همه را بر سر خوان میطلبیدند
حتی دربانان و خدمتکاران را و از جناب رسول ص منقولست که چون طعام خورید نعلین و کفش را
از پا بیرون کنید که سنت نیکو است و بیشتر راحت می‌یابد پاهای شما و در اخبار معتبره وارد شده است که
یک امتیاز انسان از حیوانات دیگر آنست که بدست چیزی میتواند خورد پس باید بدست چیزی بخورد و باسناد
معتبره منقولست که حضرت رسول ص چون با جماعتی طعام میخوردند یعنی میهمانان پیش از همه دست دراز میکردند
و بعد از همه دست میکشیدند برای آنکه ایشان بیشتر چیزی بخورند و منقولست که حضرت رسول ص هرگز
بر خوان چیزی نمیخوردند بلکه بر روی سفره میخوردند و از فحوای اخبار چنین معلوم میشود که در آن زمان خوانها

پایه دار و بلند میسازند از روی تکبر که برای طعام خوردن خم نباید شد والله یعلم و در حدیث موثق
منقولست از سماعة بن مهران که از حضرت صادق ع پرسید که وقت نماز میشود و طعام رسیده است بکدام
ابتدا کنیم فرمود که اگر اول وقت باشد اول طعام بخورید و اگر وقت پاره گذشته باشد و بیم ان باشد که تا طعام
خوردن وقت فضیلت بدر رود ابتدا بنماز کنید **فصل پنجم** در بیان دعای وقت طعام خوردن
از حضرت رسول ص منقولست که چون خوان را میگذارند چهار هزار ملک بر دور ان احاطه میکنند اگر بنده
بسم الله گفت ملائکه میگویند خدا برکت فرستد بر شما و بر طعام شما پس با شیطان میگویند بیرون رو ای
فاسق که تو را بر ایشان سلطنتی نیست و بعد از فارغ شدن اگر گفتند الحمد لله ملائکه میگویند که ایشان جماعتی
اند که نعمت داد خدا بایشان پس ادا کردند شکر پروردگار خود را و اگر در اول بسم الله نگفتند ملائکه با شیطان
میگویند که بیا ای فاسق و با ایشان طعام بخور و اگر خوان را برداشتند و ایشان حمد الهی نکردند ملائکه میگویند
که ایشان گروهی اند که خدا بایشان نعمت فرستاد و ایشان پروردگار خود را فراموش کردند و در حدیث معتبر
از حضرت ابی عبد الله صلوات الله علیه منقولست که چون خوان را بگذارند بگو بسم الله و چون شروع کنی بخوردن
بگو بسم الله علی اوله و اخره و چون خوان را بردارند بگو الحمد لله و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که
هر که نام خدا بر اول طعام ببرد و حمد خدا را در اخر بکند هرگز از ان طعام از او سؤال نکنند و بسند صحیح حسن
از حضرت صادق ع منقولست که هرگاه مسلمانی خواهد که طعام بخورد و چون لقمه را بردارد و بگوید بسم الله
و الحمد لله رب العالمین پیش از انکه لقمه بدهانش رسد حق تعالی گناهانش را بیامرزد و در حدیث دیگر
منقولست که چون سفره نزد حضرت رسول ص میگستردند این دعا را میخواندند سبحانک اللهم ما احسن
ما تبتلینا سبحانک ما اکثر ما تعطینا سبحانک ما اکثر ما تعافینا اللهم اوسع علینا و علی فقراء المؤمنین و
المؤمنات و المسلمین و المسلمات و در روایت معتبر دیگر منقولست که چون طعام نزد امام زین العابدین علیه السلام
میگذاشتند این دعا میخواندند اللهم هذا منک و من فضلک و عطائک بارک لنا فیه و سوغناه و ارزقنا خلفا
اذا اکلناه و رب محتاج الیه رزقت فاحسنت اللهم اجعلنا من الشاکرین و چون خوان را برمیداشتند این دعا میخواندند
الحمد لله الذی حملنا فی البر و البحر و رزقنا من الطیبات و فضلنا علی کثیر من خلقه ممن خلق تفضیلا و از حضرت
صادق ع منقولست که نام خدا بر طعام ببرید چون فارغ شوید بگوئید الحمد لله الذی یطعم و لا یطعم و
در حدیث دیگر منقولست که چون خوان را برمیداشتند حضرت رسول ص این دعا را میخواندند اللهم اکثرت
و اطیبت و بارکت فاشبعت و ارویت الحمد لله الذی یطعم و لا یطعم و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر ع منقولست
که فرمود پدرم ع بعد از طعام این دعا میخواندند الحمد لله الذی اشبعنا فی جائعین و اروانا فی ظامئین
و اوانا فی ضاحین و حملنا فی راجلین و امننا فی خائفین و اخدمنا فی عانین و در حدیث کالصحیح
از زراره منقولست که با حضرت صادق ع طعام خوردم بسیار میگفت الحمد لله الذی جعلنی اشتهیه و در
حدیث معتبر دیگر از انحضرت منقولست که روزی حضرت امیر المؤمنین ع فرمودند که من ضامنم از برای کسی
که بسم الله بر طعامی بگوید که ازارش نکند ابن کوا گفت که یا امیر المؤمنین دیشب طعام خوردم و بسم الله گفتم
و ازار کشیدم حضرت فرمود که شاید چند رنگ طعام خورده باشی بر بعضی بسم الله گفته باشی

و بر بعض

و بر بعضی نگفته باشی ای احمق و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که از طعام
ازار میکشم فرمود که مگر بسم الله نمیگوئی گفت میگویم و باز ازار میکشم فرمود که هرگاه سخن میگوئی باز بسم الله میگوئی
گفت نه فرمود بهمین سبب ازار میکشی هرگاه در میان سخن فارغ شوی و عود بخوردن کنی بسم الله بگو و در روایت
صحیح دیگر منقولست از انجناب که هرگاه چند ظرف بیاشد بر هر ظرفی باید بسم الله بگوید راوی گفت که اگر فراموش
کنم چکنم فرمود بگو بسم الله علی اوله و اخره و در روایت معتبر دیگر منقولست که انجناب بعد از طعام این دعا میخواندند
اللهم هذا من منک و بحق رسولک ص اللهم لک الحمد صل علی محمد و ال محمد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست
که خدا را یاد کنید در هنگام طعام خوردن و حرف بسیار مگوئید که ان طعام نعمت و روزی خدا است بر شما و لازم
است که در وقت صرف کردن ان شکر خدا و یاد او و حمد او بکنید و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست
که چون ملائکه بنزد حضرت ابراهیم ع امدند و گوساله بریان برای ایشان اورد و گفت بخورید گفتند نخوریم
تا بگوئی که قیمت این نعمت چیست حضرت ابراهیم گفت که چون شروع بخوردن کنید بگوئید الحمد لله
حضرت جبرئیل رو کرد بسوی سه ملک دیگر فرمود لازم است یا سزاوار است که خدا چنین بنده را خلیل خود
گرداند و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولست که طعام خورنده شکر کننده بهتر از روزه دار خاموش
است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق ع بسماعه گفت ای سماعه بخور و حمد خدا کن و مخور که خاموش
باشی و منقولست بسند صحیح که حضرت علی بن الحسین ع بعد از طعام این دعا را میخواندند الحمد لله الذی اطعمنا
و سقانا و کفانا و ایدنا و اوانا و انعم علینا و افضل الحمد لله الذی یطعم و لا یطعم و در حدیث معتبر از حضرت امیر
المؤمنین ع منقولست که فرمود هرگز از امتلای طعام ازار نکشیدم زیرا که هیچ لقمه را بنزدیک دهان نبرده
ام مگر انکه نام خدا بر ان گفته ام و در حدیث معتبر دیگر منقولست که انحضرت فرمود که من ضامنم هر که این کلمات
بگوید هیچ طعامی او را ازار نکند اللهم انی اسئلک باسمک خیر الاسماء ملاء الارض و السماء الرحمن الرحیم الذی
لا یضر معه داء و در روایت دیگر منقولست که شخصی از ضعف معده بحضرت صادق ع شکایت کرد حضرت
فرمود که چون از طعام خوردن فارغ شوی دست بر شکم مال و بگو اللهم هنئه اللهم سوغنیه اللهم
امرئنیه و در حدیث صحیح از انحضرت منقولست که چون خوان حاضر شود اگر یکی از حاضران بسم الله بگوید
از دیگران مجزیست **فصل ششم** در اداب بعد از طعام و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا ع منقولست
که هرگاه چیزی خوردی بر پشت بخواب و پای راست را بر روی پای چپ گذار و در حدیث معتبر از حضرت
امیر المؤمنین ع مرویست که بخورید انچه از خوان بر زمین افتد که خوردن ان شفای هر دردیست بامر الهی
برای کسی که بان طلب شفا نماید و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت نمود از درد تهیگاه
فرمود که بر تو باد بانچه از خوان بر زمین می افتد بخور پس چند کس که صاحب این درد بودند عمل کردند و زایل شد
از ایشان و در حدیث دیگر معویة بن وهب گوید که در خدمت انحضرت طعام خوردیم چون خوان را برداشتند
بر می چیدند انچه از خوان افتاده بود تناول میفرمودند بعد از ان فرمودند که خوردن اینها فقر را دور و بشیر بر
طرف میکند و فرزندان را زیاد میکند و از حضرت رسول ص منقولست که هر که پاره نانی بیابد و بردارد و بخورد
یک حسنه از برای او باشد و هر که پاره نانی در میان جای کثیفی یا نجسی بیابد پس بشوید انرا و بردارد برای او هفتاد

حسنه

حسنه بوده باشد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت رسول صلعم روزی بخانه عایشه آمدند پاره نانی
دیدند که بر زمین افتاده است برداشتند و تناول فرمودند و گفتند ای عایشه گرامی دار نعمتهای خدا را بر خود
که نعمت خدا از جماعتی که گریخت دیگر بسوی ایشان بر نمیگردد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست
که هر که در خانه طعامی بخورد و از آن طعام چیزی بیفتد آنرا بردارد و بخورد و اگر در صحرا باشد بر مدارد اگرچه
بکذارد گوسفندی باشد و از عبد الله ارجانی منقولست که گفت در خدمت حضرت صادق ع بودم دیدم که
بعد از طعام میکرد و آنچه بر زمین افتاده بر میداشت در حین تخلل و امثال آنرا گفتم فدای تو شوم اینها را هم بر میچینید
فرمود که اینها روزی تست مگذار از برای دیگری که اینها شفا اند از همه دردی و در حدیث دیگر منقولست
که خوردن نان فقر را برطرف میکند از خورنده آن و فرزندان و فرزندان فرزندان او تا فرزند هفتم و در ر
وایت دیگر هر که بخورد خدا نگاه دارد او را از دیوانگی و خوره و پیسی و زرداب و حماقت و در حدیث دیگر منقولست
که هر که خرمائی یا پاره نانی به بیند که بر زمین افتاده است پس بردارد و پاک کند و بخورد در شکمش قرار
نگیرد مگر آنکه بهشت او را واجب شود و بسندهای معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که آنچه از سفره و خوان
میریزد مهر حور العین است و بسند معتبر دیگر منقولست که روزی حضرت امام حسین صلوات الله علیه
واله داخل بیت الخلا شدند لقمه نانی دیدند که افتاده است برداشتند و بغلامی از غلامان خود دادند و فر
مودند که هرگاه که بیرون آیم اینرا بمن ده پس چون بیرون آمدند پرسیدند که چه شد لقمه نان گفت خوردم
فرمود که ترا آزاد کردم از برای خدا شخصی پرسید سبب آزاد کردن غلام چه بود حضرت فرمود که از جدم رسول
خدا صلعم شنیدم که هر که لقمه بیابد و او را پاک کند یا بشوید پس بخورد آنرا در شکمش قرار نگیرد مگر آنکه خدا او را
از آتش جهنم آزاد کرده باشد و من نمیخواهم در بندگی بدارم کسیرا که خدا از آتش جهنم آزاد کرده باشد و در حدیث صحیح
از حضرت صادق ع منقولست که پس خورده مؤمن شفای هفتاد درد است و در حدیث دیگر منقولست
که آنحضرت فرمود که من انگشتان خود را بعد از طعام آنقدر میلیسم که خادم من گمان میکند که از حرص است
و همچنین نیست بدرستیکه حقتعالی نعمت فراوان عطا فرمود باهل ثرثار و بحدیکه از مغز گندم نان نفیس میپختند
و بآن استنجا میکردند و بر مقعد اطفال خود میمالیدند تا آنکه کوه عظیمی از آن نانها جمع شد روزی مرد صالحی
گذشت دید زنی از نان نجاست طفل خود را پاک میکند گفت از خدا بترسید و نعمت خدا را از خود بر مگردانید زن
گفت که ما را از گرسنگی میترسانی تا این نهر ما جاریست ما از گرسنگی نمیترسیم پس حقتعالی بر ایشان غضب فرمود
و باران آسمان و گیاه زمین را از ایشان باز داشت تا آنکه محتاج شدند بآن نانها که استنجا کرده بودند و
بتر ازو در میان خود قسمت میکردند و بسند معتبر از یاسر و نادر خادمان حضرت امام رضا ع منقولست
که آنحضرت میفرمود بخادمان خود که اگر من بالای سر شما بایستم در وقت طعام خوردن برمخیزید تا فارغ
شوید از طعام خوردن و بسیار بود که یکی از ما را میطلبید میگفتند مشغول چیزی میخورد میفرمود که بگذارید
تا فارغ شود در وقت طعام خوردن ما را خدمت نمیفرمود فصل هشتم در نان و سویق و گوشت
و روغن و سایر آنچه از حیوانات حاصل میشود و سرکه و شیرینیها بروایت معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست
که گرامی دارید نان را که کار کرده اند در آن ملائکه از ما بین عرش تا زمین و بسیاری از اهل زمین تا آنکه

فصل هشتم

وقف

برای شما بعمل آمده است بعد از آن فرمود که روزی حضرت دانیال نزد کشتیبانی آمد و گرده نانی باو داد که او را
از آب بگذراند کشتیبان نان را انداخت گفت این نانرا چه میکنم در پیش ما این نان در زیر پای مردم افتاده است و
پا بر آن مینهند پس دانیال دست بسوی آسمان بلند کرد و گفت پروردگارا نانرا گرامی دار بتحقیق که دیدی که این
بنده چه کرد با نان و چه گفت پس خداوند عالمیان وحی نمود باسمان که باران مبار بر ایشان و وحی فرمود بزمین
که گیاه مرویان برای ایشان تا آنکه کار ایشان بجائی رسید که از گرسنگی یکدیگر را میخوردند پس دو زن که هر یک
فرزندی داشتند روزی یکی به دیگری گفت که بیا امروز فرزند مرا بخوریم و فردا فرزند ترا بخوریم
پس چون نوبت بفرزند دیگری رسید ابا کرد از خوردن فرزند و نزاع کردند و مخاصمه نزد حضرت دانیال آوردند
حضرت فرمود کار شما باینجا رسیده است گفتند بلی و بدتر پس دست بآسمان برداشت و گفت پروردگارا
عود کن بر ما بفضل و رحمت خود و عقاب مکن اطفال و بیگناهان را بگناه کشتیبان پس حضرت باری تع وحی
فرمود باسمان که باران ببار و بزمین که گیاه برویان برای خلقم آنچه در این مدت از ایشان فوت شده است
بدرستیکه من رحم کردم بر ایشان و بطفل صغیر ایشان و بسند صحیح و غیر صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست
که نان را در زیر کاسه مگذارید و در حدیث دیگر فرمود که نانرا گرامی دارید گفتند گرامی داشتن نان کدام
است فرمود که چون نان حاضر شود بخورید و انتظار چیزی دیگر مبرید و از حضرت رسول صلعم مرویست که نان
را بو مکنید بروش درندگان که نان مبارکست و بآن نماز میکنید و روزه میدارید و حج خانه پروردگار خود
میکنید و در روایت دیگر فرمود که خداوندا برکت بده از برای ما در نان و میان ما و آن جدائی میفکن که
اگر نان نباشد ما نماز نمیکنیم و روزه نمیگیریم و فرایض خدا را ادا نمیتوانیم کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون
نان و گوشت حاضر شود ابتدا بنان کنید و رخنه گرسنگی را بنان بر بندید بعد از آن گوشت بخورید و بسند صحیح از
حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت رسول صلعم فرمود که گرده های نانرا کوچک کنید که با هر گرده برکتی است و در
چندین حدیث معتبر منقولست که نانرا بروش عجمان از کارد مبرید و لیکن بدست بشکنید و در بعضی روا
یات وارد شده است که اگر نان خورش نباشد نانرا بکارد میتوان برید و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع
منقولست که فضیلت نان جو بر نان گندم مانند فضیلت ما اهل بیت است بر سایر مردم و هیچ پیغمبری نیست
مگر آنکه دعا کرده است برای خورنده نان جو و برکت فرستاده است بر او و داخل هیچ شکمی نمیشود مگر
آنکه هر دردی که در آنست بیرون میکند و نان و طعام جو قوت پیغمبرانست و طعام نیکانست و حقتعالی
نگردانیده است قوت پیغمبران را مگر نان جو و فرمود داخل شکم صاحب مرض سل نمیشود چیزی که نافع تر از نان
جو باشد و در روایت دیگر از حضرت امام جعفر ع منقولست که برای صاحب اسهال نان برنج نیکو است و هم
چنین برای صاحب سل و دردها را از بدن میکشد و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که پیوسته [illegible] خوال
رسول خدا صلعم نان جو بود تا از دنیا مفارقت کردند و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که نیکو خوراک
سویق پیغمبران بوده گرسنه را سیر میکند و طعام را هضم میکند و از حضرت صادق ع منقولست که سویق بوحی
الهی ساخته شده است و گوشت را میرویاند و استخوانرا محکم میکند و خوراک پیغمبرانست و قاووت خشک پیسی را زایل
میگرداند و بار دیگر خوردن گوشت را میرویاند و استخوانرا سخت میکند و بشره را نازک میکند و قوت جماع را زیاد

میکند

میکند و اگر سه کف سویق خشک ناشتا خورده شود بلغم و صفرا را برطرف میکند و در حدیث دیگر فرموده که سویق
هفتاد نوع بلا را دفع میکند و هر که چهل صباح بخورد کتفهایش پر میشود از قوت و در حدیث دیگر فرموده که سویق
عطش تشنگی را زایل میکند و معده را قوت میدهد و صفرا را فرو مینشاند و معده را پاک میکند و هفتاد درد را
دواست و سیلان خون و حرارت را برطرف میکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد تقی ع منقولست که زنی خون
حیضش بند نشود سویق باو باید خورانید تا بند شود و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست
که بهترین نان خورشها در دنیا و آخرت گوشت است مگر نشنیده که حقتعالی در وصف بهشت میفرماید و لحم طیر
مما یشتهون یعنی گوشت مرغ از آنچه خواهش داشته باشند از او و در حدیث معتبر دیگر منقولست که عبد الاعلی
و مسمع با آنحضرت عرض نمودند که نزد ما روایت میکنند از حضرت رسول ص که خدا دشمن میدارد خانه پر گوشت
را حضرت فرمود که راست میگویند اما این معنی را دیگران چنین فهمیده اند بلکه معنیش اینست که خدا دشمن میدارد
خانه را که گوشت مردم را بغیبت در آن خانه بخورند و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت رسول ص
گوشت بسیار خوردند و دوست میداشتند و فرمود که پدرم گوشت را بسیار دوست میداشت و روزی که فوت
شد سی درهم برای گوشت جدا کرده بود و حضرت رسول ص فرمود که ما گروه قریش گوشت را دوست میداریم و در
حدیثی از حضرت صادق ع منقولست که گوشت خوردن در بدن گوشت میرویاند و کسی که چهل روز گوشت نخورد
کج خلق میشود و هر که کج خلق شد اذان در گوشش بگویید و فرمود که هر که چهل روز بگذرد و گوشت نخورد توکل
بر خدا کند و قرض کند و بخورد که قرضش ادا میشود و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام رضا ع
عرض کرد که اهل بیت ما گوشت گوسفند نمیخورند و میگویند که سودا را بحرکت می آورد و از آن درد سر و دردهای
دیگر بهم میرسد حضرت فرمود که اگر خدای عز و جل گوشتی بهتر از گوشت گوسفند میدانست فدای اسمعیل را گوسفند
قرار نمیداد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بنی اسرائیل بحضرت موسی ع شکایت کردند از پیسی که در میان
ایشان بسیار شده بود حقتعالی وحی نمود بحضرت موسی که امر کن ایشان را که گوشت گاو با چغندر بخورند و از حضرت
صادق ع منقولست که مرق گوشت گاو پیسی را زایل میکند و فرمود که شیر گاو دواست و روغن گاو شفاست و گوشت گاو
درد است و در چند حدیث منقولست که هر که یک لقمه چربی گوشت بخورد بقدر آن درد از بدنش بیرون رود
و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که اردک گاومیش مرغانست چون نجس میخورد و مرغ خانگی خوک مرغانست
زیرا که فضله آدمی میخورد و دراج حبشی مرغانست چه نیکو مرغیست و کبوتر بچه را که تازه بپرواز آمده باشند
و زنگی بن یادی قوت پاکیزه خود ایشان را تربیت کرده باشد و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که خواهد
خشمش کم شود و اندوهش زایل شود گوشت دراج بخورد و از جناب امام موسی ع منقول است که گوشت کبک
ساق پا را قوی میگرداند و تب را دور میکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد تقی علیه السلام منقولست که گوشت
اسفرود مبارکست و پدرم او را دوست میداشت و میفرمود که برای صاحبان یرقان بریان کنند و باو بخورانید و از جناب
امام موسی ع منقولست که گوشت هبره را خوردن باکی نیست و از برای دفع بواسیر و درد پشت نافع است و
اعانت میکند بر بسیاری جماع و از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال کردند از گوشت گورخر و گوزن و دیگر حیوان وحشی فرمود
خوردنش جایز است اما نخوردنش نزد من بهتر است و از حضرت امام موسی ع منقولست که باکی نیست در خوردن

گوشت و پیه و روغن گاومیش و در حدیث حسن منقولست که حضرت رسول ص نهی فرمود از خوردن گوشت خام
و فرمود که این خوردن حیوانات درنده است بلکه باید بخورد تا آنکه آتش یا آفتاب آن را تغییر دهد و در حدیث
صحیح منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند از خوردن گوشت خام فرمود که طعام درندگانست و در احادیث
بسیار منع وارد شده است از گوشت قدید بلکه در سایه خشک کرده باشند و وارد شده است که دردها را
بحرکت می آورد و معده را سست میکند و در بعضی احادیث تجویز خوردنش هم وارد شده است و از حضرت
صادق ع منقولست که سه چیز است که بدن را خراب میکند و بسا باشد که آدمی را بکشد خوردن گوشت
قدید بد بو و با امتلای معده بحمام رفتن و جماع با زنان پیر کردن و در روایت دیگر با امتلا جماع با زنان
کردن و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که سه چیز است که خوردنی نیستند و بدن را فربه میکنند و سه
چیز است که خوردنی اند و بدن را لاغر میکنند و دو چیز است که بهمه چیز نفع میرساند و هیچ چیز ضرر
نمیرساند و دو چیز است که بهمه جهت ضرر میرساند و هیچ جهت نفع نمیرساند اما آنها که خوردنی
نیستند و فربه میکنند پیراهن کتان پوشیدن و بوی خوش کردن و نوره مالیدن و اما آنها که خوردنی اند
و لاغر میکنند گوشت خشک و پنیر و شکوفه خرما و اما آن دو چیز که بهمه جهت نفع میرسانند آب نیم گرم و انار
و اما آن دو چیز که بهمه جهت ضرر میرسانند گوشت خشک کرده و پنیر و در احادیث بسیار وارد شده است
که حضرت رسول ص گوشت دست و کتف گوسفند را دوست میداشت و از گوشت ران گوسفند کراهت
داشتند برای آنکه بمحل بول نزدیک است و بچند سند منقولست که حضرت آدم ع گوسفندی قربانی کرد
برای پیغمبران از فرزندان خود برای هر پیغمبری عضوی نام برد و از آن جمله برای پیغمبر آخر الزمان صلی الله
علیه و آله دست گوسفند را نام برد باین سبب آنجناب آن را دوست میداشت و بر همه اعضای گوسفند
تفضیل میداد و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که هر گاه ضعف بر مسلمان مستولی شود
گوشت را با شیر بخورد و در حدیث دیگر منقولست که یکی از پیغمبران بحقتعالی شکایت نمود از ضعف و سستی بدن
وحی رسید باو که گوشت را با شیر طبخ کن و بخور که بدن را قوت میدهد و در روایت معتبر منقولست که محبوب ترین
طعامها نزد حضرت رسول ص آش انار بود و بسند صحیح منقول است که حضرت صادق ع زیربا را دوست میداشتند
و آن آش با قلیه بوده است که مویز در آن میکرده اند و در احادیث بسیار مدح مرق گوشت که نان در آن ترید کرده
باشند وارد شده است و احادیث معتبره در مدح کباب منقولست که ضعف را زایل میگرداند و رنگ را سرخ میکند و تب را
زایل میکند و در حدیث معتبر منقولست که اصبغ بن نباته گفت روزی بخدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
و آله رفتم در پیش آنحضرت گوشت بریانی نهاده بود فرمود که نزدیک بیا و بخور گفتم یا امیر المؤمنین مرا ضرر میکند فرمود
که نزدیک بیا که ترا دعائی تعلیم میکنم که چون آن دعا را بخوانی هیچ چیز ترا ضرر نرساند بسم الله خیر الاسماء ملء الارض
و السماء الرحمن الرحیم الذی لا یضر مع اسمه شیء و لا داء و مدح کله نیز در حدیث وارد شده است که محل تذکیه است
و چراگاه از همه اعضا نزدیک تر است و از همه کثافات دورتر است و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که بر
شما باد بخوردن هریسه که تا چهل روز قوت عبادت میدهد و از جمله مائده ایست که خداوند عالمیان بر حضرت
رسول نازل گردانید و از حضرت صادق ع منقولست که پیغمبری از پیغمبران بحقتعالی شکایت نمود از ضعف و کمی قوت

جماع

جماع حفصه او را امر فرمود بخوردن هریسه و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که خداوند عالم هدیه فرستاد
برای پیغمبر ص هریسه از هریسهای بهشت که دانهاش در باغهای بهشت روییده بود و حوران بهشت بدست خود
عمل آورده بودند پس چون حضرت رسول ص آنرا تناول فرمودند قوت چهل مرد بر قوت آنحضرت افزوده و آن چیزی
بود که خدا میخواست که پیغمبر خود را بآن خوشحال گرداند و در مدح مثلثه وارد شده است و آن طعامی بوده است
که یک قفیز برنج و یک قفیز نخود و یک قفیز باقلا را میکوفته اند و میپخته اند و گاهی بعوض باقلا دانه دیگر میکرده
اند و در مدح تلبین نیز وارد شده است و آن حلوای بوده است که از آرد و شیر و عسل بعمل می آورده اند
و از هرون بن موفق منقولست که حضرت امام موسی ع روزی مرا طلبید در خدمت آنحضرت طعامی خوردیم و حلوای
بسیار آورده بودند گفتم چه بسیار است حلوا فرمود که ما و شیعیان ما از شیرینی خلق شده ایم پس دوست میداریم
حلوا را و از عبد الاعلی منقولست که روزی در خدمت حضرت صادق ع طعام خوردیم مرغی آوردند که میانش را
از خرما و روغن پر کرده بودند و در حدیث موثق منقولست از یونس بن یعقوب که او گفت ما در مدینه بودیم
بودیم حضرت صادق ع بنزد ما فرستاد که برای ما پالوده بسازید و کم بفرستید ما کاسه کوچکی بخدمت آنحضرت فرستادیم
و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که هر شب ماهی بخورد و بعد از آن خرما و عسل بخورد تا صبح رگ فالج
در بدن او متحرک میباشد و فرمود که حضرت رسول ص چون ماهی تناول میکردند میفرمودند اللهم بارک لنا فیه
وابدلنا به خیرا منه یعنی خداوندا برکت ده برای ما در این ماهی و بعوض این بهتر از این بما عطا کن و از حضرت
حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که بر شما باد بخوردن ماهی که اگر بی نان بخورید کافیست و اگر با نان بخورید
گوارا است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که مداومت منمائید بر خوردن ماهی که بدن را میگدازد
و در روایت دیگر منقولست که ماهی تازه پیه چشم را میگدازد و در حدیث صحیح وارد است که شخصی بخدمت حضرت
امام حسن عسکری ع نوشت که هرگاه حجامت میکنم صفرا بهیجان می آید و اگر نمیکنم خون آزار میکند حضرت در جواب نوشتند
که حجامت بکن و بعد از آن ماهی تازه که با آب و نمک کباب کرده باشند بخور پس آن مرد چنین کرد همیشه در عافیت
بود و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که تخم سبک است و خواهش گوشت را برطرف میکند و مفسده
گوشت ندارد و شخصی بخدمت حضرت امام رضا ع شکایت کرد از کمی فرزند فرمود که استغفار بکن و تخم مرغ با پیاز بخور
و از حضرت امام جعفر ع منقولست که پیغمبری بخدا شکایت کرد از کمی فرزند و نسل وحی باو رسید که تخم با گوشت بخور
و در حدیث دیگر فرمود که زرده تخم سبکست و سفیده اش سنگین است و از حضرت امام موسی ع منقولست که
بسیار خوردن تخم زیاد میکند فرزند را و احادیث در مدح سرکه بسیار وارد شده است که خورش پیغمبران است
و ائمه علیهم السلام تناول میفرمودند و در مدح سرکه احادیث معتبره بسیار وارد شده است و منقولست که بهترین
نان خورشها نزد حضرت رسول ص سرکه بود و میفرمودند خانه که سرکه در آن باشد خالی از نان خورش نباشد و حضرت
امیر المؤمنین فرمود که نیکو نان خورشیست سرکه که صفرا را فرو مینشاند و دل را زنده میکند و از حضرت صادق ع
بطریق معتبر منقولست سرکه که از شراب بهم رسیده باشد کرم معده را میکشد و بن دندان را محکم میکند و جماع را
قوی میکند و شهوت زنا را قطع میکند و فرمود بنی اسرائیل در اول و آخر طعام سرکه میخوردند و ما در اول طعام
نمک میخوردیم و در آخر طعام سرکه میخوردیم و در احادیث بسیار مدح خوردن روغن زیت و بخود مالیدن

وقف

آن وارد شده است و منقولست که نان خورش پیغمبران و برگزیدگانست و در مدح میوه زیتون نیز بسیار وارد شده
است و منقولست که دفع بادها میکند و بچندین سند از ائمه طاهرین علیهم السلام منقولست که مردم طلب شفا نموده
اند بچیزی مانند عسل و آن شفای هر درد یست و خوردن عسل و تلاوت قرآن و خاییدن کندر بلغم را میگدازند
و در مدح شکر احادیث بسیار وارد شده است و مراد از آن یا نبات است یا قند یا از قبیل نقل چیزی از شکر میساختند
و منقولست که حضرت امام موسی ع در وقت خواب تناول میفرمودند و منقولست که بهمه جهت نافع است و دفع
بلغم میکند و در روایتی وارد شده است که اگر کسی هزار درهم داشته باشد و بغیر آن چیزی نداشته باشد بهمه آن شکر
بخرد مسرف نخواهد بود و در مدح روغن خصوصا روغن گاو احادیث بسیار وارد شده است و از برای پیران
که پنجاه سال و زیاده داشته باشند منع از خوردن روغن وارد شده است و منقولست که روغن گاو شفا است
و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص هرچه میخوردند و می آشامیدند میگفتند اللهم بارک لنا فیه وابدلنا
خیرا منه یعنی خداوندا برکت ده برای ما در این که خوردیم و بعوض آن بهتر از آن بما عطا فرما و چون شیر تناول
میفرمودند میگفتند اللهم بارک لنا فیه وزدنا منه یعنی خداوندا برکت ده برای ما در اینکه آشامیدیم و از این بیشتر
بما عطا فرما و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که شیر بز گوسفند سیاه بهتر است از شیر گوسفند
سرخ و شیر گاو سرخ بهتر است از شیر گاو سیاه و منقولست که شیر خوراک پیغمبرانست و شخصی بخدمت
حضرت صادق ع عرض کرد که شیر خوردم و آزار کشیدم حضرت فرمود که شیر آزار نمیکند و لیکن با چیز دیگر خورده
و آزار کشیده از آن و شخصی بآنحضرت شکایت کرد از ضعف بدن فرمود که شیر بخور که گوشت میرویاند و استخوانرا
محکم میکند و حضرت موسی ع فرمود که هر که آب پشتش متغیر شود یعنی فرزند از او حاصل نشود شیر با عسل بخورد
و بسند موثق کالصحیح از حضرت رسول ص منقولست که بر شما باد بشیر گاو که آن از همه درختی میخورد و خاصیت همه
گیاه در شیرش هست و حضرت امیر المؤمنین فرمود که شیر گاو دوا است و در حدیث دیگر منقولست که برای فساد
معده نافعست و حضرت امام موسی ع فرمود که بول شتر نافع تر است از شیرش و حق تعالی در شیرش شفا قرار داده
است و در روایت دیگر منقولست که شیر شتر شفای همه دردهاست و در روایتی چند مدح شیر الاغ و [illegible]
آن وارد شده است و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که هر که خواهد که ماستش او را ضرر
نرساند با زنیان بخورد و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که دوست میدارم پنیر را و در روایتی وارد شده
که در طرف چاشت مضرست و در طرف شب نافعست و موجب تولد فرزند میشود و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که خوردن مغز گردکان در تابستان حرارت اندرون را بحرکت می آورد و دملها را در بدن احداث
میکند و در زمستان گرده ها را گرم میکند و سرما را دفع میکند و در چند روایت وارد شده است که پنیر و مغز گردکان
چون باهم بخوری دواست و هر یک را که تنها بخوری درد است فصل هشتم در فواید حبوب و سبزیها و
میوهها و سایر ماکولات از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که نیکو طعامیست برنج رودها را گشاده میکند
و بواسیر را قطع میکند و در چند روایت وارد شده است که ما بیماران خود را ببرنج دوا میکنیم و در حدیث موثق منقول
است که شخصی بخدمت حضرت صادق ع از درد شکم شکایت نمود حضرت فرمود که برنج را بشوی در سایه خشک
کن و اندکی بریان کن و نرم بکوب هر صبح یک کف بخور و در روایت دیگر منقولست که آنحضرت را درد شکم بهم رسید که

برنج را با سماق بپزید چون تناول نمود بر طرف شد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام رضا ع خود بریان کوه
پیش از طعام تناول میفرمودند و در روایت دیگر از حضرت رسول منقولست که هفتاد پیغمبران برکت فرستاده
اند و در روایت معتبره بسیار وارد شده است که خوردن عدس دل را نرم میکند و آب دیده را جاری میکند و در
روایت معتبره منقولست که خوردن باقلا ساقرا مغز میکند و دماغ را زیاد میکند و تولید خوردن تازه میکند و در
روایت دیگر مرویست که باقلا را با پوست بخورید که معده را دباغی میکند و منقولست که شخصی بحضرت امام موسی ع
شکایت نمود از بهق فرمود که ماش در طعام خود داخل کن و در حدیث معتبر منقولست که اگر چند طعام بنزد حضرت
رسول ص می آوردند که در میان آنها خرما بود ابتدا بخوردن خرما مینمود و حضرت علی بن الحسین ع دوست میداشت
کسی را که خرما دوست دارد بجهت آنکه حضرت رسول ص خرما دوست میداشت و از سلیمان بن جعفری منقولست
که رفتم بخدمت حضرت امام رضا ع نزد آنحضرت خرمای برنی گذاشته بود و آنحضرت باهتمام از روی خواهش تناول
مینمود فرمود که ای سلیمان نزدیک بیا و بخور پس گفتم فدای تو شوم بسیار بجد تناول میفرمایید فرمود بلی دوست
میدارم که حضرت رسول ص و امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق
و پدرم همگی خرما را دوست میداشتند و من دوست میدارم و شیعیان ما دوست میدارند زیرا که از طینت ما خلق
شده اند و دشمنان ما شراب را دوست میدارند زیرا که از آتش خلق شده اند و از حضرت صادق ع منقولست
که هر که هر روز هفت دانه خرمای عجوه که از خرماهای مدینه است تناول نماید ناشتا هیچ زهری و سحری و تیسیکی
باو ضرر نرساند و در حدیث دیگر فرمود که هر که هفت دانه خرمای عجوه در هنگام خواب بخورد کرمهای شکمش را
میکشد و در احادیث معتبره منقولست که پنج میوه است که از بهشت آمده است انار ملسی و سیب شامی و به و انگور
رازقی و رطب مشان و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که کراهت دارد پوست میوه را کندن و در حدیث
دیگر فرمود که بر روی هر میوه زهری هست پس چون بیاورند برای شما آب فرو ریزید و بخورید و در حدیث
صحیح منقولست که از حضرت موسی بن جعفر ع پرسیدند از انجیر و خرما و سایر میوه‌ها دو دانه باهم خوردن چون است
فرمود که حضرت رسول ص نهی فرمود از این پس اگر تنها باشی هر روشی که خواهی بخور و اگر با جمعی از مسلمانان
خوری چنین مکن و یک دانه یک دانه بخور و در حدیث دیگر فرمود که اگر خواهی دو تا دو تا بخوری پس خود را
اعلام کن و از او رخصت بگیر و بخور و در روایت معتبر منقولست که روزی حضرت امام رضا ع دیدند که غلامان
میوه را نیم خورده انداخته اند فرمود که سبحان الله اگر شما مستغنی شده اید دیگران مستغنی نیستند بکسیکه
محتاج باشد بخورانید و در حدیث موثق از حضرت صادق ع منقولست که دو چیز است که بد و سنگ باید
خورد انگور و انار و حضرت امام موسی ع فرمودند که چیز است که ضرر نمیرساند انگور رازقی و شکر و سیب
احادیث معتبره از حضرت صادق ع منقولست که چون حضرت نوح ع از کشتی بیرون آمد از دیدن استخوان مردها غم
عظیم او را عارض شد پس حق تعالی باو وحی فرمود که انگور سیاه بخور تا غمت زایل شود و در حدیث دیگر فرمود که پیغمبری
از پیغمبران بخدا شکایت کرد از اندوه و غم باو وحی رسید که انگور بخور و در حدیث حسن منقولست که حضرت علی بن
الحسین علیهما السلم انگور را بسیار دوست میداشتند روزی روزه بودند چون وقت افطار شد اول
آنحضرت خوشه انگوری بنزد آنحضرت گذاشت و اول انگور بود پس سائلی رسید حضرت آن انگور بسائل دادند پس ام ولد

بعد از طعام

در بیان فواید انگور و خرما و سایر میوه‌ها

سهای

(...)

تنها پنهان از حضرت آن انکور را از سائل خرید و بنزد آنجناب گذاشت پس سائل دیگر رسید باز حضرت بسائل دادند
و باز کنیزک رفت و خرید و آورد تا چهار مرتبه پس در مرتبه چهارم تناول فرمودند و منقولست که ابو عکاشه
بخدمت حضرت امام محمد باقر ع آمد انگوری نزد او گذاشتند حضرت فرمود که مرد پیر و طفل خرد یک دانه یک دانه
میخورند و کسی که سیر نشود سه دانه و چهار دانه میخورد و تو دو دانه دانه بخور که مستحب است و بسند از حضرت
امیر المؤمنین ع منقولست که بیست و یک دانه مویز سرخ ناشتا خوردن جمیع مرضها را دفع میکند مگر مرض
مرگ را و بسند از حضرت صادق ع منقول است که مویز طایف عصبها را محکم میکند و کلال و ماندگی را
میبرد و نفس را خوشحال میکند و در حدیث معتبر از آنجناب منقولست که میوه صد و بیست قسم است و بهتر از همه
انار است و فرمود که بر شما باد بخوردن انار که گرسنه را سیر میکند و سیر را هضم طعام میکند و فرمود که هیچ میوه
نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله محبوب تر از انار نبود و نمیخواست که با او در خوردن کسی شریک شود
و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که در هر اناری دانه از بهشت هست و چون کافر میخورد ملکی می آید
و آن دانه را بر میدارد که او نخورد و باین سبب مستحب است که انار را تنها بخورند و از حضرت صادق ع منقولست
که هر مؤمنی که یک انار را تمام بخورد خدا شیطان را از روشنی دل او چهل روز دور گرداند و هر مؤمنی که
دو انار تمام بخورد خدای تعالی شیطان را از روشنی دل او صد روز دور گرداند و هر مؤمنی که سه انار را
تمام بخورد خدای تعالی شیطان را از روشنی دل او یکسال دور گرداند و هر که یکسال شیطان از او دور گردد
گناه نمیکند و هر که گناه نکند داخل بهشت میشود و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که بر شما باد بخوردن انار شیرین
که هیچ حبه از آن در معده مؤمن نمی افتد مگر آنکه دردی را برطرف میکند و شیطان و وسوسه را از او دور میکند
و در حدیث حسن منقولست که هر که یک انار ناشتا بخورد دلش تا چهل روز روشن باشد و در حدیث دیگر فرمود
که انار را با پیه‌اش بخورید که دباغی معده میکند و شعور را می افزاید و فرمود که انار ترش و شیرین شایسته
تر است در شکم و از حضرت امام موسی ع منقولست که هر که در روز جمعه یک انار ناشتا بخورد تا چهل روز دلش
را روشن کند و اگر دو تا بخورد تا هشتاد روز و اگر سه تا بخورد تا صد و بیست روز و وسوسه شیطان را
از او دور گرداند و هر که وسوسه شیطان از او دور شود معصیت خدا نکند و هر که معصیت خدا نکند داخل
بهشت شود و در حدیث دیگر فرمود که دود چوب درخت خرما حشرات و گزندهای زمین را بر می اندازد و
بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که سیب معده را جلا میدهد و حضرت امام موسی ع فرمود که خوردن
سیب نافع است برای زهر و سحر و استیلای اجنه و غلبه بلغم و هیچ چیز منفعتش از آن تندتر نیست و
در روایات معتبره وارد شده است که خوردن سیب نفع بخشد رعاف و طاعون میکند و در روایات معتبره
دیگر منقولست که سویق سیب خشک قطع رعاف میکند و فرمود هیچ دوائی برای دفع زهرها بهتر از سویق
سیب نیست و فرمود که اگر مردم بدانند که چه منفعتها در سیب هست هر آینه بیماران خود را دوا نکنند
مگر بسیب و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که بخورید به که دباغی میکند معده را و از حضرت امیر المؤمنین
منقولست که خوردن به دل ضعیف را قوی میکند و معده را پاکیزه میکند و دل را زیرک میکند و مرد ترسان را
شجاع میکند و از حضرت صادق ع منقولست که رنگ را صاف میکند و فرزند را نیکو میکند و در حدیث دیگر فرمود

که هر

که هر که به به ناشتا بخورد آب منی او پاکیزه میشود و فرزند خوشرو میشود و در حدیث معتبر دیگر فرمود
که هر که به بخورد حق تعالی حکمت را بر زبان او گویا گرداند چهل صباح و فرمود که خدای تعالی هیچ پیغمبری را نفرستاده
مگر آنکه بوی به با او بوده و فرمود که به غم اندوهگین را میبرد چنانچه دست عرق جبین را میبرد و در حدیث
حسن از حضرت امام رضا ع منقولست که انجیر گند دهان را زایل میکند و استخوان را سخت میکند و موی را میرویاند و دردها
را میبرد و با آن بدوای دیگر حاجت نیست و شبیه‌ترین میوه‌هاست بمیوه‌های بهشت و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین
ع منقولست که بخورید امرود را که جلا میدهد دل را و دردهای اندرونی را ساکن میکند بامر الهی و در حدیث
معتبر دیگر از حضرت صادق ع منقولست که امرود دباغی معده میکند و قوت میدهد معده را و با سیب خوردن
نافعتر است از ناشتا خوردن و از حضرت امام رضا ع منقولست بسند صحیح که انجیر گند دهان را بر طرف میکند و
استخوان را سخت میکند و موی را میرویاند و دردها را میبرد که با آن بدوای دیگر حاجت نیست و شبیه‌ترین میوه‌ها
است بمیوه‌های بهشت و در حدیث دیگر فرمود که برای دفع قولنج نافعست و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست
که خوردن انجیر سده‌ها را نرم میکند و برای بادهای قولنج نافع است در روز بخورید و بسیار بخورید و در شب بخورید
و بسیار مخورید و منقولست که دفع میکند بواسیر و نقرس را و قوت مجامعت را می‌افزاید و از زیاد قندی منقولست
که رفتم بخدمت حضرت امام موسی ع دیدم نزد آنحضرت ظرفی گذاشته و در میان آن آلوی سیاه ریخته اند پس فرمود
که حرارتی بر من غالب شده بود و آلوی تازه حرارت را فرو مینشاند و صفرا را ساکن میگرداند و آلوی خشک خون را
ساکن میکند و دردهای کهنه را از بدن میکشد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق ع از شخصی سؤال نمود
که اطبای شما چه میگویند در باب ترنج گفتم که میگویند پیش از طعام باید خورد فرمود من میگویم که بعد از طعام
بخورید و در حدیث دیگر فرمود که بخورید ترنج را که آل محمد میخوردند او را و فرمود که نان خشک هضم میکند را
و از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت رسول ص خوش می‌آمد نگاه کردن بسوی ترنج سبز و سیب سرخ بدانکه
عرب لیمو و نارنج را هم ترنج میگویند و در بعضی احادیث مدح موز وارد شده است و از حضرت صادق ع منقولست
که سنجد مغزش گوشت را میرویاند و خوردن سنجد گرده‌ها را گرم میکند و معده را دباغی میکند و امان میدهد از بواسیر
و از تقطیر بول و ساق پا را قوت میدهد و رگ خوره را قطع میکند و از حضرت صادق ع منقولست که بخورید خربزه
که در آن ده خصلت هست نه درد و نه فسادی در آن نیست و خوردنیست و آشامیدنیست و میوه است و گلست و
اشنانست که دهان را پاک میکند و نان خورش است و قوت جماع را زیاد میکند و مثانه را میشوید و ادرار بول میکند
و ریگ مثانه را دفع میکند و از حضرت امام رضا ع منقولست که خربزه خوردن ناشتا مورث فالج است و حضرت
رسول ص خربزه را با رطب میل میفرمودند و دوست میداشتند و گاهی با شکر و قند با خربزه میخوردند و بسند معتبر
از حضرت صادق ع منقولست که چون حضرت رسول ص میوه تازه میدیدند میبوسیدند و بر دو دیده می
گذاشتند و میگفتند اللهم کما اریتنا اولها فی عافیة فارنا آخرها فی عافیة یعنی خداوندا چنانکه بما نمودی اول آنرا
در عافیت پس بنما آخرش را در عافیت و در حدیث دیگر از حضرت رسول ص منقولست که هر که میوه بخورد و اول بسم الله
بگوید باو ضرر نرساند و از حضرت صادق ع منقولست که هر گز خوانی نزد حضرت امیرالمؤمنین ع نیاوردند مگر آنکه
سبزی در آن بود و فرمود دلهای مؤمنان سبز است بسبزی مایل است و فرمود که هر که در شب بخوابد و هفت برگ

و پوستش و سرا میرویاند

کاسنی

وقف

کاسنی را و در حدیث دیگر فرمود که نیکو سبزیست کاسنی هیچ برگی نیست از آن مگر آنکه قطره از آب بهشت بر روی آن
هست پس در وقت خوردن حرکت مدهید که قطره‌اش بریزد و فرمود که کاسنی بهترین سبزیهاست و فرزندان را بسیار
نیکو میکند و پیری را رد و فرمود که فضیلت آن بر سبزیها مانند فضیلت ماست بر جمیع خلایق و حضرت امام رضا
ع فرمود خوردن کاسنی شفای همه دردهاست هیچ دردی در اندرون فرزند آدم نیست مگر آنکه کاسنی آنرا از
بیخ میکند و شخصی را تب عارض میشد و صداع داشت حضرت فرمود کاسنی را بکوبند و بر روی کاغذی پهن کنند
و روغن بنفشه بر آن بریزند و بر پیشانیش بیندازند که تب و صداع را بر طرف میکند و حضرت صادق ع فرمود که
کاسنی سبزی رسول ص است و بادروج سبزی امیرالمؤمنین است و برلخرفه سبزی حضرت فاطمه علیها السلام
است و احادیث بسیار در تعریف بادروج مرویست و آنکه باید در اول طعام خورده شود که فتح سده میکند و اشتهای
طعام را زیاد میکند و سل را میبرد و آروغ را خوشبو میکند و امانست از خوره و چون در شکم ساکن شود همه
دردها را زایل میکند و در روایت معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که شخصی را علت سپرز عارض شده
بود فرمود که سه روز باو تره بخورانید چنان کردند به صحت مبدل شد و از حضرت صادق ع منقولست که بخورید تره
که در آن چهار خصلت هست گند دهان را بر طرف میکند و بادها را دفع میکند و بواسیر را قطع میکند و هر که مداومت کند
بر آن از خوره ایمن است و منقولست که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله تره را با نمک سائیده تناول
میکردند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول ص فرمود که بر شما باد بخوردن کرفس که
خوراک حضرت الیاس و الیسع و یوشع بن نون است و از حضرت امام موسی ع مرویست که خوردن سیب ترش و کشنیز
مورث فراموشی است و از حضرت امام جعفر ع منقولست که بر روی زمین سبزی شریفتر و نافعتر از برلخرفه
نیست و سبزی آن سبزی حضرت فاطمه است و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بخوردن کاهو که خون را صاف
میکند و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر ع منقولست که هر که ترتیزک را بعد از نماز خفتن بخورد تا صبح نفس او را
کشد بسوی خوره و در حدیث دیگر فرمود که کاسنی و بادروج از ماست و ترتیزک از بنی امیه و در روایت دیگر از
خادم حضرت امام موسی ع منقولست که هر گاه آنحضرت ما را امر میکرد بخریدن سبزی میفرمود ترتیزک بسیار
بخرید و میفرمود که چه بسیار احمقند بعضی از مردم که میگویند که ترتیزک در کنار رود در خانه جهنم میروید و حال آنکه
حقتعالی میفرماید که آتش افروز جهنم مردمند و سنگهای بتان با سنگ کبریت پس چون تواند بود که سبزی در جهنم
بروید و از حضرت صادق ع منقولست که حقتعالی از یهودان دفع کرد خوره را بخوردن چغندر و بیرون آوردن
رگهای گوشت و حضرت امام موسی ع فرمود که نیکو سبزیست چغندر و حضرت امام موسی ع فرمود که بخورانید به
بیماران خود برگ چغندر را که آن شفاست و در آن دردی نیست و مضرت ندارد و بیمار را بخواب راحت می‌اندازد
و اصلش سودا را بحرکت می‌آورد و در حدیث دیگر فرمود که داخل شکم صاحب ذات الجنب نشده است چیزی مثل
برگ چغندر و در حدیث معتبر منقولست از حضرت رسول که سماروغ داخل من است که بر بنی اسرائیل نازل شد
من از بهشت آمده و آبش شفای چشم است و در چندین حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص دوست میداشت
کدو را در میان دیگ و از میان صحن بر میچیدند کدو را و امر میفرمودند زنان خود را که کدو را در طعام بسیار
بکنند و وصیت نمود بحضرت امیرالمؤمنین ع که یا علی بر تو باد بخوردن کدو که دماغ و عقل را زیاد میکند و از حضرت

صادق ع

صادق ع منقولست که در تربت سه خصلت هست تخمش طعام را هضم میکند و ریشه اش قطع بلغم میکند و در
روایت دیگر فرمود که برگش مورث ادرار بولست و در روایت دیگر تخمش ادرار بول میکند و در حدیث معتبر از
امام جعفر و امام موسی علیهما السلم منقولست که خوردن کرفس قوت جماع را زیاد میکند و امان میدهد از قولنج
و دفع بواسیر میکند و در چهار حدیث معتبر وارد شده است که بخورید شلغم و مداومت بر خوردنش بکنید
که هیچکس نیست مگر آنکه در او رگ خوره هست و شلغم آن رگ را میگدازد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت
رسول ص خیار را با نمک میخوردند و از حضرت صادق ع منقولست که خیار را از تهش ابتدا کنید بخوردن
که باعث زیادتی برکت آن میگردد و در حدیث معتبر از آنجناب منقولست که بخورید بادنجان را که درد را میبرد
و درمان درد نیست و احادیث بسیار در مدح و منافعش وارد شده است و از حضرت صادق ع منقولست که چغندر
سنبله که پیاز گنده ها را میبرد و بلغم را زایل میگرداند و سستی و واماندگی را برطرف میکند و پیهای بدن را محکم
میکند و بن دندان را سخت میکند و قوت مجامعت را می افزاید و نسل را زیاد میکند و تب را میبرد و بدبو را زایل میکند
و از حضرت رسول ص منقولست که چون داخل شهری بشوی پیاز آن شهر را بخورید که علت و وبای آن شهر را از
شما دور میکند و در حدیث حسن از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حضرت رسول ص فرمود که هر که سیر بخورد
بجهت بوی بدش داخل مسجد ما نشود اما اگر کسی بجهت دوا بخورد باکی نیست که او را بخورد و از حضرت صادق ع منقول
است که پیاز و تره را خام و پخته خوردن باکی نیست اما کسیکه بخورد داخل مسجد نشود زیرا که کراهت دارد بسبب
آزار کسیکه در پهلوی او مینشیند و احادیث در مدح ابتر وارد شده است که تقویت معده میکند و اگر در صبح ناشتا
سفوف کند و بخورد رطوبت معده را دفع میکند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حق تعالی حضرت
آدم را از خاک آفرید پس خوردن خاک را بر فرزندان او حرام گردانید و از حضرت رسول ص منقولست که هر که گل
بخورد و بمیرد در خون خود شریک شده است و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بزرگترین دامهای شیطان
خوردن خاک و گلست و دردها در بدن حادث میکند خارش بدن و بواسیر از آن بهم میرسد و دردهای
سوداوی از آن متولد میشود و قوت را از ساق و قدم میبرد و هر چه از قوتش بسبب آن کم شده است و از اعمالش
کاسته است در قیامت او را بآن حساب و عذاب میکنند و حضرت امام موسی ع فرمود که چهار چیز است که از
وسواس شیطان است خوردن گل و گل را بدست خرد کردن و ناخن را بدندان گرفتن و ریش را خاییدن و در
احادیث معتبره وارد شده است که خوردن هر گلی حرام است مانند خوردن خون و گوشت خوک مگر گل قبر حضرت
امام حسین ع که خوردن آن بقدر یک نخود شفاست از هر دردی و امانست از هر خوفی فصل [illegible] در ضیافت
ضیافت مؤمنان و آداب آن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که چون برادر مؤمن بخانه تو بیاید او را
تکلیف خوردن بکن اگر قبول نکند تکلیف آشامیدنی بکن اگر قبول نکند تکلیف دست و رو شستن با آب یا بعرق خوشبو
بکن و از حضرت رسول ص منقولست که از جمله گرامی داشتن آدمی برادر مؤمنش را آنست که تحفه او را قبول کند
و آنچه حاضر داشته باشد برای او بتحفه بیاورد و چیزیکه نداشته باشد برای او تکلیف نکند و حضرت صادق
ع فرمود که هلاک شد هر که حقیر شمارد آنچه را حاضر دارد از برای برادر مؤمن خود و هلاک شد کسیکه
حقیر شمارد آنچه را برادر مؤمن بنزد وی آورد و بسند حسن از آنحضرت منقولست که هرگاه برادر مؤمن تو طلبید

بنزد تو آید آنچه حاضر داری برای او بیاور و اگر طلبیده باشی او را برای او تکلف کن و در حدیث حسن از هشام منقولست
که با ابن ابی یعفور بخدمت حضرت صادق ع رفتیم آنحضرت چاشت طلبید هشام گفت که من کمتر چیزی میخورم حضرت فرمود
مگر نمیدانی که محبت مؤمن نسبت ببرادر مؤمن او بقدر آنست که از طعام او میخورد یعنی هر چند او را بیشتر دوست میدارد
طعامش را بیشتر میخورد و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است و حضرت امام رضا ع فرمود که سخی [illegible]
طعام مردم میخورد تا مردم از طعام او بخورند و بخیل طعام مردم را نمیخورد تا از طعام او نخورند حضرت رسول ص فرمود که
ولیمه و مهمانی سنت نیست مگر در پنج چیز بعد از عروسی و عقیقه و ختنه کردن پسر و خانه نو خریدن یا بنا کردن و در وقتی
که از سفری بخانه خود برگردد و در حدیث دیگر وقتی که از سفر حج برگردد و منقولست که آنحضرت نهی فرمود از ولیمه که مخصوص
توانگران باشد و فقرا را در آنجا نطلبند و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که داخل شهری شود مهمان برادران
مؤمن و اهل دین خود است تا از آن شهر بیرون رود و سزاوار نیست که مهمان روزه دارد مگر برخصت صاحبان خانه
که مبادا طعامی برای او بعمل آورند ضایع شود و سزاوار نیست اهل خانه را روزه داشتن مگر برخصت مهمان که مبادا
بسبب روزه ایشان شرم کند و طعام نخورد و بسند معتبر منقولست از حضرت رسول ص که حد ضیافت سه روز است و بعد
از سه روز تصدق و تبرعیست که نسبت باو میکند و فرمود که نقل نمایند نزد برادر مؤمن خود که او را در هم شکنید که دیگر
چیزی نداشته باشد که خرج شما کند و ابن ابی یعفور روایت کرده است که در خانه حضرت امام جعفر صادق مهمانی دیدم
که برخواست پی کاری حضرت او را منع کرد و خود برخواستند و آن کار را بجا آوردند و فرمودند که حضرت رسول ص نهی فرموده
است از خدمت فرمودن مهمان و در حدیث دیگر منقولست که مهمانی در خدمت حضرت امام رضا ع بود دست دراز کرد که
چراغ را اصلاح کند حضرت او را منع کردند و خود اصلاح چراغ کردند و فرمودند که ما اهلبیت خدمت نمیفرمائیم مهمانان خود را
و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که از جمله ضعف و سستی آنست که برادرت بتو احسانی کند و تو بعوض مکافات او نکنی و از آداب
ادب نیست خدمت فرمودن مهمان پس چون مهمان بیاید او را اعانت و یاری کنید در فرود آمدن و وقتی که خواهد بار
کند و برود او را مدد نکنید در رفتن که این دلیل بی رخصتی نمودنست و در وقت رفتن توشه همراهش بکنید و توشه نیکو
و خوشبو بعمل آورید که این دلیل جوانمردیست و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولست که از جمله حق مهمان آنست
که همراه او بروی تا در خانه و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون شخصی بخانه کسی برود هر جا که صاحب خانه
امر کند بنشیند که صاحب خانه امور مخفی خانه خود را بهتر میداند و از حضرت رسول منقولست که هشت کسند که اگر
بایشان مذلتی و خواری برسد ملامت نکنند مگر خود را کسیکه بر سفره حاضر شود که او را نطلبیده باشند و کسیکه بر
صاحبخانه تحکم کند و کسیکه طلب خیر از دشمنان خود بکند و کسیکه طلب فضل و احسان از لئیمان و بخیلان بکند و کسیکه
خود را داخل کند در رازی که میان دو کس باشد بی رخصت ایشان و کسیکه استخفاف کند بپادشاهان و صاحبان حکم
کوش و کسیکه در مجلسی بنشیند که سزاوار آن مجلس نباشد و کسیکه با شخصی سخن گوید که بآن سخن ندهد و در حدیث دیگر فرمود
که بطعام خود ضیافت کن کسی را که از برای خدا او را دوست داری و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که یک برادر مؤمن را که
از برای خدا با او برادری کنم سیر کنم بهتر است نزد من از آنکه ده مسکین را سیر کنم و فرمود که چون حضرت رسول ص
با مهمانان طعام تناول میفرمودند پیش از همه شروع میکردند و بعد از همه دست میکشیدند و حضرت رسول ص فرمود کسیکه
بجماعتی آب دهد باید که خودش بعد از همه آب بخورد و از حضرت صادق ع بسند صحیح منقولست که چون برادر مؤمن او بخانه

تو باید بپوشی کما روز چیزی خورده ولیکن هرچه حاضر داری بنزد او بیاور که جواد جوان مرانست که هرچه دارد حاضر سازد
و در حدیث دیگر فرمود که اگر کسی هزار درهم صرف طعامی کند و مؤمنی از آن بخورد اسراف نکرده است و در احادیث
معتبره بسیار وارد شده است که هرکه ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که مهمان خود را گرامی دارد و حضرت رسول
ص فرمود که از جمله حق مهمان آنست که او را گرامی دارند و خلال برای او حاضر کنند و در احادیث بسیار وارد شده
است که هرگاه مهمان می آید با روزی خود می آید و چون طعام خورد خدا صاحبان خانه را می آمرزد و در روایت
دیگر چون بیرون میرود گناه تو و عیال ترا بیرون میبرد و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که یک لقمه
که برادر مؤمن نزد من بخورد دوست تر میدارم از بنده آزاد کردن و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که سه مؤمن را طعام
دهم نزد من بهتر است از هفت بنده آزاد کردن و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر مؤمنیکه صدای مهمانرا
بشنود و بآن شاد شود گناهانش آمرزیده شود اگرچه میان زمین و آسمان را پر کرده باشد و از حضرت رسول
ص منقولست که هر خانه که مهمان بآن خانه نمیرود ملائکه داخل آن خانه نمیشود و از حضرت صادق ع منقولستکه
از حقوق واجبه مؤمن بر مؤمن آنست که او را اگر بضیافت بطلبد قبول کند و حضرت رسول ص فرمود که وصیت میکنم
حاضران و غایبان امت خود را که دعوت مسلمانانرا قبول کنند بضیافت اگرچه پنج میل راه باشد که این از دین است
دین کار است و هر پایهٔ ثلث فریخ است و فرمود که اگر مؤمنی مرا برای دست گوسفندی بطلبد میروم و فرمود که بدترین
طعامها آنست که شخصی پادشاه را و مالدارانرا بطعامی بخوانند و فقرا را قبول نکنند فصل دهم در فضیلت خلال و آداب آن از حضرت
صادق ع منقولست که جبرئیل ع برای حضرت رسول ص مسواک و خلال و حجامت را آورد و فرمود که خلال بن دندان
باصلاح میاورد و روزی را زیاد میکند و حضرت امام موسی ع فرمود که خلال مکنید بچوب گل و بچوب درخت انار که کرم
را نخوره را بحرکت میآورند و حضرت صادق ع فرمود که هرکه بنی خلال کند حاجتش تا شش روز برآورده نشود و فرمود
که حضرت رسول ص بهرچه می یافتند خلال میکردند بغیر از برگ درخت خرما و در حدیث دیگر که حضرت رسول ص نهی
فرمود از خلال کردن بچوب درخت انار و درخت ریحان و فرمود که بحرکت می آورند عرق خوره را
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله منقولستکه خلال کردن بچوب کز مورث فقر و بی چیزیست و در حدیث
دیگر فرمود که حضرت رسول ص امر میکرد ما را که چون خلال کنیم آب بخوریم تا سه نوبت مضمضه کنیم دهن را بآب و از
حضرت رسول ص منقولست که از جمله حق مهمان آنست که خلال از برای او مهیا کنی و فرمود خلال کنید که ملائکه
هیچ چیز را دشمن نمیدارند مانند آنکه ببینند در دهان بنده طعامی و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع
منقولست که هرچه از طعام در بن دندان مانده باشد بخورد و آنچه در میان دندان مانده باشد بینداز و از
حضرت امام موسی ع مرویست که هرچه را بزبان از میان دندانها بدر میاوری بخور و آنچه را بخلال بدر می
اوری میخواهی بخور و میخواهی بینداز و از حضرت صادق ع منقولست که آنچه بخلال بیرون میاوری فرو نبر که
جراحتها را بهم میرساند و در احادیث دیگر وارد شده است که هرچه را بخلال بیرون می اوری بینداز
و در احادیث معتبره وارد شده است که مالیدن روغن و بیرون دهان از بعد طعام بسعد و اشنان بشوید فصل یازدهم
در فضیلت آب و انواع آن در احادیث معتبره وارد شده است که بهترین آشامیدنیها در دنیا و آخرت آبست و از حضرت صادق
ع منقولست که هرکه مخطوظ و ملتذ باشد از آب در دنیا خدا او را در آخرت ملتذ گرداند از آشامیدنیهای بهشت

و تخم

وقف

وشخصی از آنحضرت پرسید که آب چه مزه دارد فرمود که مزه زندگانی حق تعالی میفرماید که آب را فریدم ایم هرچیزی صاحب
حیاتی را آیا ایمان نمی آورند بخدا کافران و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست در تفسیر آیه کریمه ثم لتسئلن یومئذ عن
النعیم یعنی پس سوال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمتهای دنیا فرمود که مراد از آن نعمتها رطب و آب سرد
است و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولستکه آب زمزم بهترین آبهاست بر روی زمین و بدترین آبها بر روی
زمین آبیست که در برهوتست در بلاد یمن که ارواح کافران در آنجا وارد میشوند در شب و معذب می باشند و در
حدیث دیگر فرمود که آب زمزم دواست از برای هر دردی که از برای آن بخورند و حضرت صادق ع فرمود که آب زمزم
شفاست از هر دردی و در روایت دیگر از برای هر مطلبی که بخورند آن مطلب حاصل شود و حضرت امیر المؤمنین
ع فرمود که بخورید آب باران بدرستیکه بدنرا پاک میکند و بیماریها و دردها را از بدن دفع میکند و از حضرت
صادق ع نهی وارد شده است از خوردن تگرگ و در روایت دیگر وارد شده است که خوردن تگرگ برای دندان
نافع است و مصادف روایت کرده است که شخصی از یاران ما در مکه بیمار شد تا آنکه بحال مرگ افتاد در خدمت حضرت
صادق ع عرض کردم حال او را فرمود که اگر من بجای شما بودم از آب ناودان کعبه باو میخورانیدم پس ما طلب کردیم
نزد هیچ کسی نیافتیم ناگاه ابری بلند شد و رعد و برق ظاهر شد و باران آمد قدحی گرفتیم و از آب ناودان پر کردیم و
آوردیم بنزد بیمار و از آن باو آشامیدیم و در ساعت شفا یافت و از حضرت صادق ع منقولست که گمان ندارم طفلی
که کامش را از آب فرات بردارند مگر آنکه دوست ما اهلبیت باشد و فرمود که پیوسته دو ناودان از آب بهشت
در آن میریزد و فرمود که اگر میان من و آب فرات راه بسیار باشد برای شفا بنزد آن میروم و در حدیث دیگر فرمود
که اگر نزدیک فرات میبودم دوست میداشتم که هر صبح و شام بنزد آن بروم و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست
که اگر اهل کوفه کام فرزندان خود را از آب فرات بردارند هر آینه همه شیعهٔ ما باشند و از حضرت امام زین العابدین
ع منقولست که ملکی در هر شب می آید سه مثقال از مشک بهشت در آب فرات میریزد و هیچ نهری در مشرق
و مغرب عالم برکتش زیاده از نهر فرات نیست و در احادیث بسیار وارد شده که حضرت رسول ص نهی فرمود از آبهای
گرم که در کوهها میباشد و بوی گوگرد میدارد و فرمود که گرمی آنها از گرمی جهنم است و حضرت امام حسن و امام حسین ع
فرمودند که ولایت و دوستی ما را بر همه آبها عرض کردند هر آب که قبول کرد شیرین و نیکو شد و هر آب که قبول نکرد تلخ و
شور شد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام کراهت داشتند از آنکه کسی طلب شفا کند از آب تلخ و آبی که از آن بوی گوگرد
از آن شنیده میشود و میفرمود که حضرت نوح در وقت طوفان آبها را طلبید همه اجابت او کردند بغیر از آب تلخ
و آب گوگرد پس نفرین کرد و لعنت کرد هر دو را و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که آب نیل مصر دلها را میمیراند و از حضرت
صادق ع منقولست که آب سرد حرارت را فرو مینشاند و صفرا را ساکن میکند و طعام را در معده میگدازد و تب را
زایل میکند و فرمود که آب جوشانیده برای همه دردی نافع است و بهیچ جهت ضرر ندارد و حضرت امام موسی ع
فرمود که خوردن آب سرد لذتش بیشتر است و حضرت امام رضا ع فرمود که آب جوشانیده که هفت مرتبه بجوش آمد
و از ظرفی بظرف دیگر بگردانند تب را زایل میکند و قوت میدهد ساق و قدم را و از ابن ابی طیفور طبیب منقولست
که بمجلس حضرت امام موسی ع رفتم آنحضرت مرا نهی کرد از خوردن آب حضرت فرمود که خوردن آب بعد طعام را در معده
میگرداند و غضب را فرو مینشاند و عقل را زیاد میکند و صفرا را کم میکند و شخصی دیگر بخدمت حضرت صادق ع رفت حضرت

فرمود

از شفا طلبیدن

خرما تناول فرمودند و آب بعد از آن خوردند گفتند اگر آب بعد از خرما بخورید بهتر است حضرت فرمود که خرما از برای
این میخوریم که لذت آب را بیابیم **فصل دوازدهم** در آداب آب خوردن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست
که هر بنده که آب بخورد و حضرت امام حسین صلوات الله علیه و اهل بیت او را یاد کند و لعنت کند کشندگان آنحضرت را
حق تعالی صد هزار حسنه برای او بنویسد و صد هزار گناه از او بیندازد و صد هزار درجه برای او بلند کند و چنان
باشد که صد هزار بنده آزاد کرده باشد و حق تعالی در قیامت او را خوشحال و مطمئن خاطر محشور گرداند و اگر باین نحو
بگوید خوبست صلوات الله علی الحسین و اهل بیته و اصحابه و لعنة الله علی قتلة الحسین و اعدائه و در حدیث صحیح
از آنحضرت منقولست که گاه باشد که شخصی یک شربت آب بخورد و خدا او را بهمان آب خوردن به بهشت برد باینکه آب
بخورد و هنوز خواهش داشته باشد که از لب بردارد و حمد خدا بگوید پس باز بخورد و هنوز سیر نشده از لب باز گیرد و حمد
خدا بگوید پس باز بخورد و هنوز سیر نشده از لب باز گیرد و حمد خدا بگوید پس باز بخورد سیم حق تعالی بسبب این بهشت
را برای او واجب گرداند و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت رسول ص چون آب میخوردند این دعا
می خواندند الحمد لله الذی سقانا عذبا زلالا و لم یسقنا ملحا اجاجا و لم یؤاخذنا بذنوبنا و در روایت دیگر از آنحضرت
منقولست که هرگاه کسی پیش از آب خوردن بسم الله بگوید و دمی بخورد و الحمد لله بگوید پس باز بسم الله بگوید و
دمی بخورد الحمد لله بگوید پس باز بسم الله بگوید و بخورد پس بعد از خوردن الحمد لله بگوید مادام که آن آب در شکم او
باشد تسبیح خدا گوید و ثوابش از برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه میخواهی در شب آب بخوری ظرف
را بردار و حرکت بده و بگو یا ماء ماء زمزم و ماء فرات یقرئانک السلام و در روایت دیگر فرمود که هر که در شب آب
بخورد و سه مرتبه بگوید علیک السلام من ماء زمزم و ماء الفرات آب خوردن شب باو ضرر نرساند و در روایت
دیگر منقولست در وقت آب خوردن این دعا بخواند الحمد لله الذی سقانی فاروانی و اعطانی فارضانی و عافانی
و کفانی اللهم اجعلنی ممن تسقیه فی المعاد من حوض محمد صلی الله علیه و آله و تسعده بمرافقته برحمتک یا ارحم
الراحمین و حضرت صادق ع فرمود که آب بسیار مخورید که هر دردی را بسوی تو میکشد و تا تاب درد داری آب مخور
و حضرت امام رضا ع فرمود که بر بالای طعام آب بسیار خوردن ضرر ندارد اما در غیر آنحال آب بسیار مخور و فرمود
که اگر کسی بقدر دو کف طعام بخورد و آب بعد از آن نخورد عجب دارم که جوامعه اش شق نمیشود و مشهور میان
علما آنست که آب ایستاده خوردن مکروهست و سنتست که بسه نفس خورده شود و احادیث بسیار وارد شده
است که آب ایستاده خوردن خوبست و آب بیک نفس خوردن خوبست و بهتر آنست که بسه نفس خورده شود
و در روز ایستاده بخورد و در شب نشسته چنانچه از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که آب ایستاده
خوردن در روز طعام را گوارا میکند و در شب ایستاده آب خوردن باعث غلبه زرداب و صفرا میشود و در حدیث
دیگر فرمود که آب ایستاده خوردن بیشتر باعث قوة و صحت بدن میشود و از حضرت امیر المؤمنین منقولست
که آب ایستاده مخورید که باعث دردی میشود که دوا نداشته باشد مگر آنکه خدا عافیت دهد و در حدیث
صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که ایستاده آب مخور و بر دور قبر مگرد و در آب ایستاده بول مکن پس هر که
چنین کند و بلائی باو رسد ملامت نکند مگر خود را ابن بابویه علیه الرحمة گفته است که مراد از این اخبار آب خوردن
شب است و بسند حسن از حضرت صادق ع منقولست که آب را بسه نفس خوردن بهتر است از خوردن بیک نفس

و در حدیث

و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت آنحضرت عرض کرد که اگر کسی دم از آب بر ندارد تا سیراب شود چونست حضرت
فرمود که شکر لذت هست دیگر این گفت مردم میگویند که این شرب هیم است یعنی شتر تشنه حضرت فرمود شرب هیم آنست
که در وقت آشامیدن نام خدا نبرد و در روایت دیگر منقولست که اگر آنکسی که آب بتو میدهد بنده تو باشد بسه
نفس آب بخور و اگر آزاد باشد بیک نفس بخور و از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول خدا ص دوست میداشتند
آب خوردن در قدح شامی را و میفرمودند که پاکیزه ترین ظرفهای شماست و برای آنحضرت قدحها از شام هدیه میآوردند
و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام محمد باقر ع از کوزه سفال آب میخوردند و در روایت معتبر منقولست که حضرت
رسول ص گذشتند بر جماعتی که دهان باب گذاشته بودند و میخوردند حضرت فرمود بدست خود بخورید که بهترین
ظرفهای شماست و در احادیث معتبره از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که آداب آب خوردن آنست که در ابتدا بسم الله بگو
و چون فارغ شوی الحمد لله بگو و از پیش دسته کوزه و از جائی که شکسته باشد یا رخنه داشته باشد بخور که این
دو موضع جای شیطانست و حضرت رسول ص نهی فرمود از دمیدن بدهان در آب و از حضرت صادق ع منقولست که دمیدن در آب
وقتی مکروهست که دیگری حاضر باشد که خواهد از آن آب بخورد که مبادا او را خوش نیاید و در حدیث دیگر از آنحضرت نهی وارد
شده است از آب خوردن بدست چپ که آب را بمکید و کم کم بخورید و دهان را پر مکنید که باعث درد جگر میشود و منقولست
که حضرت رسول ص گاهی در قدحهای آبگینه که از شام می آوردند آب تناول میکردند و گاهی در قدح چوب و گاهی در پوست
و گاهی در خزف و اگر ظرفی حاضر نبود آب در کف میکردند و می آشامیدند **باب چهاردهم** در بیان فضیلت تزویج
و آداب مجامعت و معاشرت زنان و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت ایشان **فصل اول** در فضیلت تزویج
کردن و نهی از رهبانیت بسندهای معتبر از حضرت صادق ع منقولست که از اخلاق پیغمبرانست دوست داشتن
زنان و فرمود که گمان ندارم کسی را که در ایمان چیزی نیکو شود مگر آنکه محبت زنان او زیاده میشود
ایمان او بیشتر میشود و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که سه چیز است که از سنت پیغمبرانست
بوی خوش کردن و موهای بدن را بنوره ازاله کردن و زنان بسیار داشتن یا بسیار با ایشان مقاربت کردن و بسندهای
معتبر بسیار از حضرت رسول ص منقولست که فرمود از دنیای شما اختیار کرده ام زنان و بوی خوش را و روشنی
دیده من در نماز است و در حدیث معتبر منقولست که سکین نخعی اختیار عبادت کرده بود و ترک زنان و بوی خوش
و طعامهای لذیذ کرده بود و در این باب نامه بحضرت صادق ع نوشت آنحضرت در جواب نوشتند اما زنان پس میدانی
که حضرت رسول ص چند عدد از زنان داشتند و اما طعام لذیذ پس رسول ص گوشت و عسل تناول میفرمودند
و حضرت رسول ص فرمود که هر که زنی بعقد خود در آورد نصف دین خود را حفظ کرده است از خدا بپرهیزد در
نصف دیگر و فرمود که بدترین مردهای شما عزبانند و فرمود چه چیز مانعست مؤمن را از آنکه زنی بگیرد شاید
خدا او را فرزندی روزی کند که سنگین کند زمین را بگفتن لا اله الا الله و فرمود که هر که خواهد متابعت سنت
من بکند از سنت من زن خواستن است و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که خوش نمی آید که دنیا و آنچه در
دنیاست داشته باشم و یک شب بی زن بخوابم و فرمود دو رکعت نماز که کدخدا بکند بهتر است از عزبی که شبها تمام نماز
کند و روزها روزه باشد و حضرت رسول ص فرمود که هر که ترک کدخدائی بکند از ترس پریشانی پس بتحقیق که گمان
بد برده است بخدا زیرا که حق تعالی میفرماید ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله یعنی اگر ایشان فقیران باشند

بی نیاز میگرداند ایشان را خدا از فضل خود و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که زن عثمان بن مظعون
آمد بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و گفت یا رسول الله عثمان روزها روزه میباشد و شبها نماز میکند پس از
منبر آمد حضرت غضبناک بنزد عثمان آمد و فرمود که ای عثمان خدا مرا برهبانیت نفرستاده است ولیکن
بدین مستقیم سهل آسان فرستاده است روزه میگیرم و نماز میکنم و با زنان خود نزدیکی میکنم پس هر که دین مرا خواهد
باید بسنت من عمل کند و از سنت من نکاح زنانست و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که سه زن آمدند
بنزد رسول خدا صلعم یکی گفت که شوهرم گوشت نمیخورد و دیگری گفت که شوهرم بوی خوش نمی بوید دیگری گفت
شوهرم با زنان نزدیکی نمیکند پس حضرت بیرون آمدند و از روی غضب ردای خود را بر زمین میکشیدند تا بر
منبر برآمدند و حمد و ثنای الهی گفتند و فرمودند که چرا جماعتی از اصحاب من گوشت نمیخورند و بوی خوش نمی بویند
و نزدیک زنان نمیروند من گوشت میخورم و بوی خوش میبویم و بنزد زنان میروم و هر که سنت مرا نخواهد از من
نیست و در حدیث دیگر منقولست که زنی آمد بخدمت حضرت رسول ص و شکایت کرد که شوهرم بنزدیک من
نمیاید حضرت فرمود که خود را خوشبو کن تا بنزدیک تو بیاید گفت هیچ بوی خوشی نیست مگر آنکه خود را بآن
خوشبو کردم و از من دوری میکند حضرت فرمود که اگر بداند که چه ثواب دارد در آمدن بنزد تو دوری
نمیکرد پس فرمود که چون متوجه جانب تو میشود دو ملک او را احاطه میکنند و ثواب آن دارد که شمشیر کشیده
در راه خدا جهاد کند و چون با تو مجامعت کند گناهان از او میریزد چنانچه برگ از درخت میریزد و چون غسل
میکند از گناهان بدر میاید و حضرت صادق ع فرمود که دو رکعت نماز که زن شوهردار میکند بهتر است از هفتاد رکعت که
که عزب بکند فصل دویم در اصناف زنان و صفات پسندیده و ناپسندیده ایشان از حضرت صادق ع
منقولست که زن بمنزله قلاده ایست که در گردن خود می افکنی پس ببین که چگونه قلاده برای خود میگیری و فرمود
که زن صالحه و غیر صالحه هیچیک قیمت ندارند زن صالحه طلا و نقره قیمت و قدر او نیست بلکه او بهتر است
از طلا و نقره و زن غیر صالحه خاک هم برابر او نیست بلکه خاک بهتر از اوست و حضرت رسول ص فرمود که دختر بکر بگیرید و نسل
خود بجوئید که شما نمیدانید کجا دختر خواهید دید و زنان برای نطفه خود نیکو اختیار کنید که شایسته آن باشد که
فرزند از او بهم رسانید و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که زنی بخواهد از برای حسن و جمال
یا از برای مال از همه محروم ماند و اگر از برای دین داری زن صالح او بخواهد حق تعالی مال و جمال او را روزی کند
و حضرت رسول ص فرمود که زن باکره بخواهید که فرزند بسیار آورد و زن عقیمی که فرزند نیاورد نخواهید که من
مباهات میکنم بشما با امتهای پیغمبران دیگر در روز قیامت مگر نمیدانید که فرزندان در زیر عرش الهی برای
پدران خود طلب آمرزش میکنند و حضرت ابراهیم ایشان را نگاهداری میکند و حضرت ساره ایشان را تربیت مینماید
در بالای کوهی از مشک و عنبر و زعفران و در حدیث دیگر فرمود که دختران باکره بخواهید که دهنهای ایشان خو
خوشبوتر و رحمهای ایشان خنکتر و پستانهای ایشان پر شیرتر است و فرزند او بنده تر اند مگر نمیدانید که
که من مباهات میکنم به بسیاری شما در روز قیامت حتی بفرزند سقطی که تمام نشده افتاده باشد او با حال خشمناک
بر در بهشت می ایستد پس حقتعالی میفرماید که داخل بهشت شو میگوید نمیروم تا پدر و مادرم پیش از من بروند
پس حقتعالی بملکی امر میفرماید که پدر و مادرش را بیاور و داخل بهشت کن پس بفضل خطاب میفرماید که ایشان را

داخل

وقف

داخل بهشت کردم برای زیادتی رحمت من نسبت بتو و از حضرت امیر المومنین ع منقولست که بخواهید زن گندم
گون فراخ چشم سیاه چشم بزرگی سرین میانه بالا پس اگر نخواهید او را مهرش از من بگیر و در حدیث دیگر منقولست
که حضرت رسول ص چون بخواستگاری زنی میفرستاد میفرمود که گردنش را بو کنند که خوشبو باشد و عقب پایش پر
گوشت باشد و از حضرت امام رضا ع منقولست که از سعادت آدمیست که زن سفیدی داشته باشد و حضرت صادق ع
فرمود که چون خواهید زنی را خواستگاری کنید از مویش بپرسید چنانچه از رویش میپرسید که حسن بموست
و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولست که بهترین زنان شما زنیست که فرزند بسیار آورد و دوست شوهر باشد
صاحب عفت باشد و در میان خویشان خود عزیز باشد و نزد شوهرش ذلیل باشد و از برای شوهر خود زینت و
بشاشت کند و از دیگران شرم کند و عفت ورزد و هر چه شوهر گوید بشنود و آنچه فرماید اطاعت کند و چون شوهر
با او خلوت کند آنچه از او خواهد مضایقه نکند اما نشوهر هرزه نباشد و نزد که او را تکلیف بر جماع بدارد و بعد از آن فرمود
که بدترین زنان شما زنیست که در میان قوم خود خوار باشد و بر شوهر مسلط باشد و فرزند نیاورد و کینه ور
باشد و از اعمال قبیحه پروا نکند و چون شوهر غایب شود زینت کند و خود را بدیگران نماید و چون شوهر آید
اظهار کند و سخنش را نشنود و اطاعتش نکند و چون شوهر با او خلوت کند مانند شتر صعب مضایقه کند از آنچه
شوهر با او اراده دارد و قبول نکند و از تقصیرش در نگذرد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول
آمد و گفت زنی دارم که هر گاه بخانه میروم مرا استقبال میکند و چون بیرون میایم مشایعت میکند و چون مرا غمگین
می بیند میگوید که چه غم داری اگر از برای روزی غم میخوری خدا متکفل روزی تو و دیگران شده است و اگر
برای آخرت غم میخوری خدا غم تو را زیاد کند حضرت فرمود که خدا را کارکنان هست و این زن از کارکنان خداست
نصف ثواب شهید دارد و در حدیث دیگر فرمود که بهترین زنان امت من آنست که خوشروتر و مهرش کمتر باشد و
حضرت صادق ع فرمود که خوبی زن آنست که مهرش کم باشد و زائیدنش آسان باشد و شومی زن آنست که مهرش
گران باشد و زائیدنش دشوار باشد و حضرت رسول ص فرمود که بهترین زنان شما زنانند که مهربان ترین
زنانند بشوهران رحیم ترین باشند بفرزندان و امانتدار بشوهران و پاکدامنند از دیگران و مصلحت شوهران
ساخته اند و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که خداوند عالمیان میفرماید که چون خواهم جمع کنم برای
مسلمانی نیکیهای دنیا و آخرت را با و میدهم دل شکسته خاشع و زبان ذاکر گوینده و بدن صبر کننده بر بلا و زن مومنه
که هر گاه باو نظر کند شاد شود و چون غایب شود شوهر خود را نگاهداری کند و مال شوهر را ضایع نکند و در حدیث
صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که در بنی اسرائیل شخصی بود بسیار عاقل و مال بیشمار داشت و یک فرزند
داشت از زن عفیفه که در شکل و شمایل با او شبیه بود و دو فرزند داشت از زن دیگر که عفیفه نبود چون وقت فوت
او شد گفت که همه مال من از یکی از شماهاست چون مرد هر یک دعوی کردند که مال از منست بنزد قاضی رفتند
قاضی گفت که بنزد آن سه برادر که بعقل مشهور بودند بروید پیش یکی از آنها رفتند مرد پیری بود گفت بروید بنزد فلان
برادر من که از من بزرگتر است بنزد او که رفتند نه پیر بود و نه جوان او گفت که بنزد برادر بزرگ تر از من بروید چون
بنزد او رفتند او را جوان یافتند پس اول سوال کردند که چه سبب برادر کوچک تر از همه پیرتر بود و تو از همه بزرگ
تری و از ایشان جوانتری گفت اما آن برادر کوچک زن بسیار بدی دارد و بر بدیهای او صبر میکند که مبادا ابتلای

دیگر

دیگر مبتلا شود که صبر نتواند کرد باین سبب از همه پیرتر مینماید واما آن برادر دیگر زنی دارد که گاهی خوشحالش
میکند و گاهی غمگینش میکند باین سبب میانه حال مانده است ومن زنی دارم که همیشه مرا خوشحال میدارد وهرگز آزرده ام
نمیکند باین سبب جوان مانده ام پس پدر ایشان حال خود را نقل کردند گفت اول بروید واستخوان پدر خود را بیرون آورید
وبسوزانید و بعد از آن بیائید تا در میان شما حکم کنم چون رفتند پسر کوچک شمشیری برداشت وبرادرانش
کلنگها برداشتند وچون بر سر قبر رسیدند آن دو برادر کلنگ بر قبر زدند که قبر را بشکافند برادر کوچکتر
شمشیر کشید که نمیگذارم قبر پدر مرا بشکافند ومن از حصهٔ خود گذشتم ومال را بشما واگذاشتم چون بنزد قاضی آمدند
قاضی مال همه را به پسر کوچک داد وبایشان گفت که اگر شما هم فرزند او میبودید چنانچه برادر کوچک را شفقت
فرزندی مانع شد از در آوردن وسوختن پدر شما را هم مانع میشد **فصل سیم** در آداب نکاح وارادهٔ آن
ودر حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که هرگاه کسی ارادهٔ خواستکاری نماید دو رکعت نماز بگذارد و
حمد الهی بگوید واین دعا بخواند اللهم انی ارید ان اتزوج فقدر لی من النساء اعفهن فرجا واحفظهن لی فی نفسها
ومالی واوسعهن رزقا واعظمهن برکة وقدر لی ولدا طیبا تجعله خلفا صالحا فی حیوتی وبعد موتی ودر حدیث
معتبر منقولست که سنت است تزویج در شب واقع شود ودر حدیث موثق منقولست که بحضرت امام محمد باقر ع
خبر رسید که شخصی زنی خواسته در ساعتی که هوا گرم بوده است در میان روز حضرت فرمود که گمان ندارم که میان
ایشان اتفاق والفت بهم رسد پس بزودی از هم جدا شدند ودر حدیث معتبر دیگر منقولست که عقد کردن در
ماه شوال خوبست ودر حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هرکه عقد کند یا زفاف کند وماه در عقرب باشد
عاقبت نیکو نبیند ودر روایت دیگر منقولست که هرکه در تحت الشعاع عقد یا زفاف بکند بداند که فرزند بهم منعقد
شود پیش از تمام شدن سقط میشود واز حضرت امیر المؤمنین منقولست که روز جمعه روز خواستکاری ونکاح
است وبدانکه مؤمنان را طلبیدن ومهمانی کردن در نکاح سنت است وپیش از عقد نکاح خطبه خواندن سنت است
واز حضرت رسول ص منقولست که از سنت پیغمبرانست طعام دادن در وقت تزویج وحضرت رسول ص چون میمونه
را تزویج نمود ولیمه فرمود وحیس بمردم خورانیدند وآن چنگالی بوده است که از خرما وروغن وکشک میساخته اند
وحضرت رسول ص فرمود که ولیمه روز اول لازمست ودر روز دوم نیکیست ودر روز سیم ریا وسمعه است ومنقولست
که حضرت امام محمد تقی ع چون دختر مامون را عقد کردند این خطبه را خواندند الحمد لله اقرارا بنعمته ولا اله الا الله اخلاصا
لوحدانیته وصلی الله علی سید بریته والاصفیاء من عترته اما بعد فقد کان من فضل الله علی الانام ان اغناهم بالحلال
عن الحرام فقال سبحانه وانکحوا الایامی منکم والصالحین من عبادکم وامائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله و
الله واسع علیم وسایر خطبهای طولانی در کتب مبسوطه مذکور است واین رساله گنجایش ذکر آنها ندارد وفقیر در
باب آداب صیغه نکاح رسالهٔ جداگانه تالیف کرده ام **فصل چهارم** در بیان آداب زفاف ومجامعت بدانکه زفاف کردن
در وقتیکه ماه در برج عقرب باشد یا تحت الشعاع باشد مکروهست وجماع کردن در فرج زن وقتیکه حایض باشد
یا با خون نفاس باشد حرامست واز ما بین ناف تا زانو از ایشان تمتع بردن مکروهست وبعد از پاک شدن وپیش از
غسل کردن جماع را نیز بعضی حرام میدانند واحوط اجتناب است مگر آنکه ضرورتی باشد پس امر کند زن را که فرج را بشوید
وبا او مقاربت کند وزن مستحاضه اگر غسل وسایر اعمالی که او را میباید کرد بجا آورد با او جماع میتوان کرد ودر وطی

دبر زن خلافست بعضی حرام میدانند واکثر علما مکروه میدانند واحوط اجتناب است وبهتر آنست که [illegible] که جماع کند
وازال باشد منی خود را بیرون فرج نریزد وبعضی از علما حرام میدانند بی رخصت زن ودر کنیز باکی نیست واز حضرت صادق ع
منقولست که نباید مرد اراده دخول کردن بزن خود در شب چهار شنبه وحضرت امام موسی ع فرمود که هرکه جماع کند با زن خود
در تحت الشعاع پس باخود قرار دهد افتادن فرزند را از شکم پیش از آنکه تمام شود وحضرت صادق ع فرمود که جماع مکن در
اول ماه ومیان ماه وآخر ماه که باعث آن میشود که فرزند سقط شود ونزدیکست که اگر فرزندی بهم رسد دیوانه
باشد یا صرع داشته باشد نمی بینی کسی را که صرع میکند اکثر آنست که یا در اول ماه یا در میان ماه یا در آخر ماه میباشد وحضرت
رسول ص فرمود که هرکه جماع کند با زن خود در حیض پس فرزندی بهم رسد مبتلا شود بخوره یا پیسی پس ملامت نکند مگر
خود را وحضرت صادق ع فرمود که دشمن ما اهل بیت نیست مگر کسیکه ولد الزنا باشد یا مادرش در حیض یا حامله شده باشد
ودر چندین حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که چون کسی خواهد با زن خود جماع کند بروش مرغان بنزد او نرود
بلکه اول با او دست بازی وخوشطبعی بکند وبعد از آن جماع بکند ودر حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که در
وقت جماع سخن مگوئید که بیم آنست فرزندی که بهم رسد لال باشد ودر آن وقت نظر بفرج زن مکنید که بیم آنست فرزندیکه
بهم رسد کور باشد ودر روایات دیگر از آنحضرت منقولست که باکی نیست نگاه کردن بفرج زن در وقت جماع ودر
چندین حدیث معتبر وارد شده است که مرد وزن در حالتیکه خضاب بحنا وغیر آن بسته باشند جماع نکنند واز حضرت
امام موسی ع پرسیدند که اگر در حالت جماع جامه از روی مرد وزن دور شود چونست فرمود باکی نیست وباز پر
سیدند که اگر کسی فرج زن را ببوسد چونست فرمود باکی نیست واز حضرت صادق ع پرسیدند که اگر کسی زن خود را عریان
کند وباو نظر کند چونست فرمود که مگر لذتی از این بهتر میباشد وپرسیدند که اگر بدست وانگشت با فرج زن وکنیز خود
بازی کند چونست فرمود باکی نیست اما بغیر اجزاء بدن خود چیزی دیگر در آنجا نکند وپرسیدند که آیا میتواند در میان
آب جماع بکند فرمود باکی نیست ودر حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع پرسیدند از جماع کردن در حمام فرمود باکی نیست
وحضرت صادق ع فرمود که مرد با زن وکنیز خود جماع نکند در خانهٔ که طفل باشد که آن طفل زناکار میشود یا فرزندی که از
ایشان بهم رسد زناکار باشد واز حضرت رسول ص منقولست که فرمود بحق خداوندی که جانم در قبضهٔ قدرت او
ست اگر شخصی با زن خود جماع کند ودر آنخانه شخصی باشد که ایشان را ببیند یا سخن یا نفس ایشان را بشنود فرزندیکه از
ایشان بهم رسد رستگار نباشد وزناکار باشد وچون حضرت امام زین العابدین ع اراده مقاربت زنان مینمودند
خدمتکاران را دور میکردند ودرها را میبستند وپردها را می انداختند واز حضرت صادق ع منقولست که کسی با کنیزی
جماع کند وخواهد که با کنیزی دیگر پیش از غسل جماع کند وضو بسازد ودر حدیث صحیح وارد شده است که باکی نیست با کنیز
وطی کند ودر خانه دیگر باشد که ببیند وبشنود ومشهور میان علما آنست که باکی نیست که مرد در میان دو کنیز خود بخوابد
اما مکروهست که در میان دو زن آزاد بخوابد ودر حدیث موثق از حضرت صادق ع منقولست که باکی نیست مرد در
میان دو کنیز ودو آزاد بخوابد وفرمود کراهت دارم مرد رو بقبله جماع کند ودر حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند که [illegible]
جماع میتواند کرد فرمودند که نه رو بقبله ونه پشت بقبله جماع نکند ودر کشتی جماع نکند وحضرت امام موسی ع فرمود دوست
نمیدارم کسیکه در سفر آب نیابد برای غسل کردن جماع کند مگر آنکه خوف ضرری داشته باشد بر خود و مشغول [illegible]
قابل بحرمت شده اند وحضرت رسول ص نهی فرمود از آنکه کسی محتلم شده باشد پیش از آنکه غسل کند جماع کند وفرمود اگر بکند وفرزند

روزی که در آن روز آفتاب بگیرد و در شبی که در آن شب ماه بگیرد و در شب یا روزی که در آن باد سیاه یا باد
سرخ یا باد زرد حادث شود یا در شب یا در روزی که در آن زلزله حادث شود والله اگر جماع کند در این اوقات
پس او را فرزندی بهم رسد نبیند در آن فرزند چیزی را که دوست دارد زیرا که ایات غضب الهی را سهل شمرده است
و در فقه الرضا مسطور است که چون بعد از غسل دادن میت پیش از آنکه غسل کنی خواهی که جماع کنی وضو بساز
بعد از آن جماع بکن و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که هرگاه کسی را دردی در بدن بهم رسد یا حرارت بر مزاجش غالب
شود پس با زن خود جماع کند تا ساکن شود و از حضرت صادق ع منقول است که هر که در حالت خضاب با زن خود جماع
کند فرزندی که بهم رسد مخنث باشد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که زن آزاد را در برابر زن آزاد دیگر
جماع مکن اما کنیز را در برابر کنیز دیگر جماع کردن باکی نیست و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقول است که حضرت
صادق ع هرگاه بعد از جماع و پیش از غسل اراده جماع میکردند وضو میساختند و در روایت دیگر منقول است که اگر
کسی انگشتری با او باشد که بر آن نام خدا نقش کرده باشند جماع نکند فصل پنجم در آداب نماز و دعای شب زفاف و
در وقت مقاربت زنان در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که چون عروس را بنزد تو بیاورند بگو که
از آن وضو بسازد و تو هم وضو بساز و دو رکعت نماز بکن و بگو که او را نیز امر کنند که دو رکعت نماز بکند از پس حمد الهی
بکو و صلوات بر محمد و آل محمد بفرست پس دعا کن و امر کن آن زنانی که با او آمده اند آمین بگویند و این دعا بخوان اللهم
ارزقنی الفها وودها ورضاها وارضنی بها واجمع بیننا باحسن اجتماع وانس وایتلاف فانک تحب الحلال وتکره الحرام
و بعد از آن فرمود که بدان الفت از جانب خدا است و دشمنی از جانب شیطان است میخواهد که آنچه را خدا حلال کردانیده
مکروه طبع مردم کرداند و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که چون در شب زفاف بنزد عروس
بروی موی پیشانیش را بگیر و رو بقبله او رو و بگو اللهم بامانتک اخذتها وبکلماتک استحللتها فان قضیت لی منها
ولدا فاجعله مبارکا تقیا من شیعة آل محمد ولا تجعل للشیطان فیه شرکا ولا نصیبا و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت
منقول است که دست بر بالای پیشانیش بگذار و بگو اللهم علی کتابک تزوجتها وفی امانتک اخذتها وبکلماتک استحللت
فرجها فان قضیت لی فی رحمها شیئا فاجعله مسلما سویا ولا تجعله شرک شیطان راوی پرسید فرزند چگونه شرک
شیطان میشود فرمود که اگر در وقت جماع نام خدا ببرند شیطان دور میشود و اگر نبرند ذکر خود را با ذکر آن شخص داخل
میکند پس جماع از هر دو میباشد و نطفه یکیست پرسید که بچه چیز میتوان دانست که شیطان در کسی شریک شده
است فرمود که هر که ما را دوست میدارد شیطان در او شریک نشده است و هر که دشمن ماست شیطان او را
شریک شده است و بر این مضمون احادیث از طرق عامه و خاصه بسیار وارد شده است و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که در وقت زفاف این دعا بخوان اللهم بکلماتک استحللتها وبامانتک اخذتها اللهم اجعلها ولودا ودودا
لا تفرک تاکل مما راح ولا تسال عما سرح و در روایت معتبر دیگر از حضرت صادق ع منقول است که این دعا بخوان
بکلمات الله استحللت فرجها وفی امانة الله اخذتها اللهم ان قضیت لی فی رحمها شیئا فاجعله بارا تقیا واجعله مسلما
سویا ولا تجعل فیه شرکا للشیطان و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که حضرت شریک شدن شیطان را در نطفه
آدمی بیان کردند بسیار عظیم شمردند راوی گفت که چه باید کرد که این واقع نشود فرمود که هرگاه اراده جماع داشته
باشی بگو بسم الله الرحمن الرحیم الذی لا اله الا هو بدیع السموات والارض اللهم ان قضیت منی فی هذه اللیلة خلیفه

فلا

فلا تجعل للشیطان فیه شرکا ولا نصیبا ولا حظا واجعله مؤمنا مخلصا مصفی من الشیطان ورجزه جل ثناؤک و در حدیث
دیگر فرمود که چون خواهد که شیطان شریک نشود بگوید بسم الله و پناه ببرد بخدا از شر شیطان و از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام منقولست که چون کسی اراده جماع داشته باشد بگوید بسم الله وبالله اللهم جنبنی الشیطان وجنب الشیطان
ما رزقتنی پس اگر فرزندی بوجود آید شیطان هرگز با و ضرر نرساند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول
است که چون اراده جماع کنی این دعا بخوان اللهم ارزقنی ولدا واجعله تقیا زکیا لیس فی خلقه زیادة ولا نقصان
واجعل عاقبته الی خیر فصل ششم در بیان حق زن و شوهر بر یکدیگر و احکام ایشان از حضرت امام محمد باقر
و امام جعفر صادق ع منقولست که حقتعالی برای زنان غیرت جایز نداشته است و از برای مردان غیرت قرار
داده است زیرا که از برای مردان چهار زن و از متعه و کنیز آنچه خواهند حلال کردانیده است و از برای زن بغیر
از یک شوهر حلال نکرده است و اگر شوهر دیگر طلب کند یا اراده نماید نزد خدا زناکار است و غیرت و رشک نمیبرند
مگر زنان بد و زنان مؤمنه صاحب رشک نمیباشند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که فرمود رشک
بردن زنان از بسیاری دوستی ایشانست نسبت بشوهران و از حضرت رسول ص منقولست که گفتن مرد با زن خود که
من ترا دوست میدارم هرگز از دل او بدر نمیرود در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که زنی آمد بخدمت
حضرت رسول ص و گفت یا رسول الله چیست حق شوهر بر زن فرمود لازمست که اطاعت شوهر بکند و نافرمانی او نکند و از خانه
او بی رخصت او تصدق نکند و روزه سنت بی رخصت او ندارد و هر وقت که اراده نزدیکی او کند مضایقه نکند اگر چه
بر پشت پالان شتر باشد و از خانه شوهر بی رخصت او بدر نرود و اگر بی رخصت بدر رود ملائکه آسمان و ملائکه
زمین و ملائکه غضب و ملائکه رحمت همه او را لعنت کنند تا بخانه برگردد گفت یا رسول الله حق کی بر مردان از همه کس
عظیمتر است فرمود که حق پدر گفت حق کی بر زنان از همه عظیم تر است فرمود که حق شوهر پرسید که من بر شوهر از حق
حق ندارم که او بر من دارد فرمود از صد یکی نه آن زن گفت که قسم میخورم بآن خدائی که ترا بحق فرستاده است
که هرگز شوهر نکنم و در حدیث دیگر منقولست که زنی بخدمت حضرت رسول ص آمد و سؤال کرد از حق شوهر بر زن که
چیست فرمود که زیاده از آنست که توان گفت پس فرمود از جمله حقها آنست که روزه سنت بی رخصت او ندارد و
از خانه بی رخصت او بیرون نرود و بهترین بوهای خوش خود را خوشبو کند و نیکوترین جامهای خود را بپوشد
و بهترین زینتها خود را بیاراید و هر بامداد و شام خود را بر او عرض کند که اگر اراده جماع داشته باشد با او بکند و در حدیث
دیگر فرمود که هیچ چیز بی رخصت او بکسی ندهد که گناهش برای زن است و ثوابش برای شوهر و هیچ شب نخوابد که شوهر از و خشمناک
باشد زن گفت هر چند شوهر بر او ظلم کرده باشد فرمود که بلی و حضرت صادق ع فرمود که هر زنی که شب بسر آورد و شوهر از
او آزرده باشد نمازش مقبول نباشد تا شوهر از او راضی باشد و هر زنی که بوی خوش برای غیر شوهر بکند نمازش مقبول
نیست تا آن بوی خوش را از خود بشوید فرمود سه کسند که هیچ عمل ایشان باسمان بالا نمیرود غلام گریخته و زنی که شوهر
از او راضی نباشد و کسیکه جامه خود را از روی تکبر بلند و پهنه باشد و در احادیث معتبره وارد شده است که جهاد زن
آنست که مال و جان خود را در راه خدا صرف کنند تا کشته شوند و جهاد زنان آنست که بر آزار شوهران و غیرت
او بر دن ایشان صبر کنند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که اگر امر میکردم که کسی برای غیر خدا سجده کند هر آینه میگفتم
که زنان برای شوهران سجده کنند و فرمود زن نماز خود را طول ندهد برای آنکه منع کند شوهر را و آنچه از وی

ازوی

از وی خواهد و فرمود که هر زنی که شوهر او را برای مجامعت بطلبد و او تاخیر کند تا شوهر بخواب رود پیوسته
ملائکه او را لعنت کنند تا شوهر بیدار شود و در حدیث صحیح منقولست که زن را از مال خود هم چیزی بی رخصت شوهر
نمیتواند داد مگر حج یا زکوة یا نیکی بپدر و مادر یا صله و احسان بخویشان و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع
منقولست که هر زنی که شوهرش بگوید که من هرگز از تو نیکی ندیدم ثواب عملهایش همه برطرف میشود و
در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که حق زن بر مرد آنست که او را سیر کند و بدنش را بپوشاند و اگر بدی
کند او را ببخشد و عفو کند و در حدیث دیگر منقولست که رو ترش نکند نزد او و بگوید ... و روغن برای
زینت او را باو بدهد و هر سه روز یکمرتبه گوشت برای او بیاورد و رنگ مانند حنا و وسمه هر شش ماه یکبار
باو بدهد و در هر سال چهار جامه باو بدهد دو از برای زمستان و دو از برای تابستان و باید که خانه اش را خالی
نگذارد از روغن برای مالیدن سر و از سرکه و زیت و روزی یکمن کهنه قوت باو بدهد و میوها که همه
کس خورند باو بخوراند و در عیدها زیاده از اوقات دیگر خوردنی برای او بگیرد و از حضرت صادق منقولست
که بترسید از خدا در حق دو ضعیف یتیمان و زنان حضرت رسول ص فرمود که بهترین شما آنکسی است که با زنان
بهتر سلوک کند و فرمود که عیال مرد اسیران اویند و محبوب ترین بندگان نزد خدا کسی است که احسان با اسیران
خود بیشتر بکند و حضرت صادق ع فرمود که موجب هلاک صاحب مروتست که در شهر دیگر زنش در آن شهر باشد شب در
خانه دیگر بخوابد و نزد او نیاید و حضرت امیر المؤمنین وصیت فرمود بحضرت امام حسن صلوات الله علیه که زنهار
مشورت با زنان مکن که رای ایشان ضعیف و عزم ایشان سست است و ایشان را پیوسته در پرده بدار و بیرون مفرست
و زنان را مخاطب مکن بکاری که بیرون از توانائی ایشان باشد و با ایشان خدمتی بغیر آنچه تعلق بخودشان دارد مگذار که این از
برای حال ایشان و خوشنودی ایشان و حسن جمال ایشان بهتر است که زن گلیست خدمتکار نیست و همچنین خود
را ... و ... را در حق دیگران قبول مکن و خود را ... و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص
منقولست که زنان را در غرفه و بالاخانه جا مدهید و چیزی نوشتن بایشان میاموزید و سوره یوسف را
تعلیم ایشان مکنید و چرخ رشتن بیاد ایشان بدهید و سوره نور را بایشان ... کنید و حضرت رسول ص نهی فرمود
از آنکه زنان بر زین سوار شوند و فرمود بسیاری اطاعت زنان مکنید تا آنکه طمع نکنند در امر کردن شما پس بها
بخدا پناه برید از بدان ایشان و از نیکان ایشان در حذر باشید و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که رازی با ایشان
مگوئید و درباره خویشان شما آنچه گویند اطاعت مکنید و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که مردی که کارهای
او را زنی تدبیر کند ملعونست و حضرت رسول ص چون اراده جنگ داشتند با زنان خود مشورت میکردند و آنچه
ایشان میگفتند خلاف آن میکردند و حضرت رسول ص فرمود که هر که اطاعت زن خود بکند خدا او را سرنگون در جهنم
می اندازد گفتند یا رسول الله این اطاعت کدامست فرمود که از او رخصت طلبد که برای سیر حمامها و عروسیها
و عیدها و عزاها برود و او رخصت بدهد و جامهای نازک از او طلبد که در بیرون بپوشد و برای او بگیرد و در حدیث
دیگر فرمود که مثل چنین زنان مثل استخوان کج پهلوست اگر او را بحال خود بگذاری منتفع میشوی و اگر خواهی راست
کنی میشکند پس صبر کن بر ناخوشیهای ایشان و بدانکه از جمله حقوق زن بر مرد آنست که هر چهار ماه یکمرتبه با او
جماع کند اگر آنزن جوان باشد و عذر و مانعی نداشته باشد و این واجبست اگر چند زن داشته باشد و پیش یکی یکشب بخوابد

واجبست که پیش آنهای دیگر هر یک یکشب بخوابد و جمعی را اعتقاد آنست که مطلقا واجبست که پیش هر زنی هر چهار
شب یکشب بخوابد خواه یکزن داشته باشد و خواه زیاده و این احوط است و در کنیز و متعه اینها واجب نیست اما
بهتر آنست کنیز یکه داشته باشد یا خود دفع شهوت او بکند یا او را بشوهر دهد و در بعضی اخبار وارد شده است
که اگر نکند و ایشان زنا کنند گناهش بر او ست و مشهور میان علما آنست که اگر کسی زن داشته باشد و زن دیگر بخواهد
اگر باکره است تا هفت شب مخصوص اوست و اگر غیر باکره است تا سه روز فصل هفتم در بیان دعاهای طلب
فرزند و فضیلت آن از حضرت رسول ص منقولست که فرزند صالح گلیست از گلهای بهشت و فرمود که از سعادت
آدمی فرزند صالح است و فرمود که فرزند بسیار بهم رسانید که من به بسیاری شما در قیامت مباهات خواهم کرد و حضرت امیر
المؤمنین فرمود بیماری که بفرزند برسد کفاره پدر و مادر او ست و در حدیث صحیح منقولست که روزی جبرئیل نازل
نازل شد و حضرت رسول ص و امیر المؤمنین ناله میکردند جبرئیل از سبب آن پرسید حضرت رسول ص فرمود دو طفل
ما آزار داشتند و بگریه ایشان متاذی شدیم جبرئیل گفت یا محمد حق تعالی برای فرزندان شما شیعه چند بر انگیزد
که چون اطفال ایشان گریه کنند تا هفت سال گریه ایشان لا اله الا الله باشد و چون هفت سال بگذرد گریه ایشان
طلب آمرزش باشد برای پدر و مادر پس چون بحد بلوغ برسد پدر و مادر در ثواب ایشان شریک باشند و در …
حسنات شریک نباشند و از حضرت رسول ص منقولست که زن از روزیکه حامله میشود تا وضع حملش میشود
و تا فرزند از شیر باز میگیرد مثل ثواب کسی دارد که در سرحد کافران مرابطه نماید و دفع ایشان از مسلمانان کند و
اگر در این مابین بمیرد ثواب شهیدان دارد و در حدیث صحیح از حضرت رسول ص منقولست که حضرت عیسی بقبری
گذشت که صاحبش را عذاب میکردند پس در سال دیگر بهمان قبر گذشت صاحبش را عذاب نمیکردند از خدا سؤال
کرد از سبب آن وحی باو رسید که در این سال فرزند شایسته از او بحد بلوغ رسید و راهی را اصلاح
کرد و یتیمی را جا داد باین سبب او را آمرزیدم پس حضرت فرمود میراثیکه از برای خدا از بنده میماند
فرزندیست که بعد از او عبادت خدا کند و در روایت دیگر منقولست که کسیکه فرزند ندارد گویا هرگز از
مردم نبوده است و کسیکه بمیرد و فرزندی از او بماند گویا نمرده است و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقول
است که حق تعالی بر دختران مهربان تراست از پسران و هر مردی که شادی برساند بزنی که با او خویشی داشته باشد
و محرم او باشد خدا او را در قیامت شاد گرداند و حضرت صادق ع فرمود که دختران حسنات اند و پسران نعمتند و
خدا بر حسنات ثواب میدهد و از نعمت سؤال میکند و آنحضرت یکی از اصحاب خود را فرمود که شنیدم دختری بهم
رسانیده و نمیخواهی او را چه ضرر دارد بتو گلیست بو میکنی او را و روزیش بر خداست و حضرت رسول ص پدر دختران
بود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت ابراهیم از پروردگار خود سوال کرد که دختری او را روزی کند که بعد از مرگ
بر او گریه کند فرمود که هر که از روی مرگ دختران خود کند و بمیرد ثواب نداشته باشد و در قیامت نزد خدا عاصی
باشد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی نزد حضرت رسول ص نشسته بود خبر باو رسید که دختری برای او متولد
شده است رنگش متغیر شد حضرت فرمود که زمین او را بر میدارد و آسمان بر او سایه میافکند و خدا روزیش میدهد
و گلیست او را میبوئی پس رو باصحاب خود کردند و فرمودند که هر که یک دختر دارد بارش گرانست و هر که دو دختر
دارد … بکند که بفریادش برسید و کسیکه سه دختر داشته باشد جهاد و سایر آزارها را از او برداشته کسیکه

چهار دختر داشته باشد ای بندکان خدا او را یاری کنید ای بندکان خدا او قرض بدهید ای بندکان خدا او را رحم
کنید و در حدیث صحیح دیگر از آنحضرت منقولست که هرکه سه دختر یا سه خواهر نفقه دهد او را بهشت واجب شود بعد
از آن فرمود که هرکه دو دختر یا دو خواهر نفقه دهد بهشت او را واجب شود و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هرگاه
کسی را فرزند بهم رسد این دعا بخواند اللهم لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین وحیدا وحشا فیقصر شکری عن تفکری
بل هب لی عاقبة صدق ذکورا و اناثا آنس بهم من الوحدة واسکن الیهم من الوحشة واشکرک عند تمام النعمة یا وهاب یا عظیم یا معظم
ثم اعطنی فی کل عافیة شکرا حتی تبلغنی منها رضوانک فی صدق الحدیث واداء الامانة ووفاء بالعهد و در حدیث حسن دیگر
فرمود که برای طلب فرزند در سجده این دو آیه را بخوان رب هب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء رب لا تذرنی
فردا و انت خیر الوارثین و در روایت دیگر فرمود که هرکه خواهد زنش حامله شود بعد از نماز جمعه دو رکعت نماز بکند
و رکوع و سجود را طول بدهد پس بگوید اللهم انی اسئلک بما سألک به زکریا رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین اللهم
هب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء اللهم باسمک استحللتها و فی امانتک اخذتها فان قضیت فی رحمها ولدا
فاجعله غلاما مبارکا زکیا و لا تجعل للشیطان فیه شرکا و لا نصیبا و در روایت دیگر منقولست که ابرش کلبی بحضرت امام محمد
باقر ع عرض کرد که مرا فرزند نمیشود فرمود که در هر روز یا هر شب صد مرتبه استغفار بکن و بهتر آنست که استغفر الله ربی
و اتوب الیه بگوید و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر صبح و شام هفتاد نوبت سبحان الله پس ده نوبت استغفر
الله ربی و اتوب الیه پس نه نوبت سبحان الله پس یکنوبت استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید راوی میگوید که جمع کثیر این
عمل را مداومت کردند و فرزندان بسیار بهم رسانیدند و در هر یک از اینها بگفتن استغفر الله تنها اکتفا میتوان کرد و در
روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که از برای فرزند در هر سحر صد مرتبه استغفار بکن و اگر شبی فراموش
کنی در وقت دیگر قضا کن و شخص دیگر با آنحضرت شکایت کرد که مرا فرزند نمیشود فرمود که چون اراده جماع کنی بگو اللهم
ان رزقتنی ذکرا سمیته محمدا و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام رضا ع شکایت کرد که من همیشه بیمارم
و مرا فرزند نمیشود فرمود که در خانه خود صدا باذان گفتن بلند کن چنان کرد بدانش صحیح شد و فرزندان بسیار بهم رسانید و
در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که شخصی شکایت کرد که مرا فرزند نمیشود حضرت فرمود که چون
خواهی که بنزد زن خود بروی این سه آیه را بخوان ان شاء الله خدا ترا فرزندی روزی میکند وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان
لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی
المؤمنین وزکریا اذ نادی ربه رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین و در حدیث دیگر فرمود که هرکه را فرزند نشود
نیت کند که اگر مرا فرزند بشود علی نام خواهم کرد و اگر چنین کند خدا او را پسری روزی کند و از حضرت امام زین العابدین
منقولست که هرکه این دعا بسیار بخواند هرچه خواهد از مال و فرزند و خیر دنیا و آخرت خدا باو عطا فرماید رب
لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین واجعل لی من لدنک ولیا یرثنی فی حیوتی ویستغفر لی بعد موتی واجعله خلقا سویا و لا
تجعل للشیطان فیه نصیبا اللهم انی استغفرک و اتوب الیک انک انت الغفور الرحیم و از برای فرزند هفتاد مرتبه این
دعا بخواند و از حضرت صادق ع منقولست که هرگاه زنی حامله باشد و چهار ماه برو بگذرد روی او را بقبله کن و آیة
الکرسی بخوان و دست بر پهلوی او بزن و بگو اللهم انی قد سمیته محمدا یعنی خدایا من او را محمد نام کردم چون چنین
کند خدا آن فرزند را پسر گرداند پس اگر او را احمد نام کند مبارک باشد و اگر نام نکند خدا اگر خواهد از او بگیرد و اگر خواهد

باو بخشد

وقف

باو بخشد و در چندین حدیث معتبر وارد شده است که هرکه زنش حامله باشد و عزم کند که او را محمد یا علی نام کند
او پسر شود و در حدیث دیگر آنست که او را علی نام کن که عمرش دراز تر باشد و در کتاب طب الائمه روایت کرده است
که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد کمی فرزندانرا آنحضرت فرمود که سه روز بعد از نماز صبح و نماز خفتن
هفتاد مرتبه سبحان الله و هفتاد مرتبه استغفر الله بگو و بعد از آن این آیه را بخوان استغفروا ربکم انه کان غفارا
یرسل السماء علیکم مدرارا ویمددکم باموال وبنین ویجعل لکم جنات ویجعل لکم انهارا پس در شب نهم با زن خود جماع
کن که خدا پسری که خلقتش درست باشد بتو عطا میفرماید و در کتاب نوادر الحکمه روایت کرده است که شخصی بنزد
حضرت امام جعفر صادق ع آمد و گفت یا بن رسول الله هشت دختر بهم رسانیده ام و روی پسری ندیده ام حضرت
فرمود وقتیکه در میان پای زن بنشینی دست راست خود را بر جانب راست ناف زن بگذار و سوره انا انزلناه را هفت
نوبت بخوان و بعد از آن جماع کن و چون اثر حمل ظاهر شود پس در شبها دست بر جانب راست ناف او بگذار و هفت مرتبه
سوره انا انزلناه را بخوان آنمرد گفت که چنین کردم و هفت پسر پی هم خدا بمن روزی کرد و از حضرت امام حسن علیه السلام
منقولست که هرکه فرزند خواهد باید که استغفار بسیار بگوید فصل هشتم در احکام ایام حمل و آداب روز ولادت
و نام نهادن طفل از حضرت صادق ع منقولست که زن حامله به بخورد تا فرزندش خوشبو تر و رنگ فرزند صاف
تر باشد و بسند معتبر منقولست که حضرت رسول ص فرمود که اول چیزی که زن زاییده بخورد باید که رطب باشد چنانچه
حقتعالی بحضرت مریم فرمود که بعد از زاییدن حضرت عیسی رطب بخورد گفتند که اگر وقت رطب نباشد چکنند فرمود که
نه دانه از خرماهای مدینه بخورد و اگر نباشد نه دانه از خرماهائیکه باشد بخورد بدرستیکه حقتعالی میفرماید که بعزت و جلال
خودم سوگند که هر زن تازه زاییده که رطب بخورد فرزند او را بردبار گردانم و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که زنانرا بعد از ولادت فرزند خرمای برنی بخورانید تا آنکه فرزند زیرک و بردبار شود و در حدیث
دیگر از حضرت رسول ص منقولست که بزنان حامله بخورانید کندر بدرستیکه چون طفل در شکم مادر کندر غذای او شود
دلش محکم و عقلش زیاد میشود و اگر پسر باشد شجاع میشود و اگر دختر باشد سرینش بزرگ میشود و باین سبب نزد
شوهر عزیز میباشد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت علی بن الحسین صلوات علیه چون وقت ولادت زنی
شد میفرمود که زنانرا از خانه بیرون کنند که اول مرتبه نظر زن بر عورت طفل نیفتد و منقولست که چون با آنحضرت بشارت
فرزند میدادند نمیپرسید که پسر است یا دختر بلکه اول میپرسید که خلقتش درست است پس اگر میگفتند که درست است
و عیبی در خلقتش نیست میفرمود که الحمد لله الذی لم یخلق منی شیئا مشوها یعنی سپاس خداوندیرا که از من نیافرید
فرزندیرا که قبیح و معیوب باشد و از حضرت صادق ع منقولست که چون فرزند متولد شود بقدر عدسی از جاو شیر
بگیر و در آب حل کن و دو قطره در بینی راست طفل و یک قطره در بینی چپش بریز و در گوش راستش اذان بگو و در گوش
چپش اقامت بگو پیش از آنکه نافش ببرند که اگر چنین کنی هرگز ترس باو نرسد و ام الصبیان او را ضرر نرساند و در حدیث
دیگر فرمود که قابله یا دیگری را بگوید که اقامه در گوش راستش بگوید که هرگز ضرر جنیان باو نرسد و دیوانه نشود و حضرت
امام محمد باقر ع فرمود که کام طفل را به آب فرات بردارید و اقامه در گوشش بگویید و در روایت دیگر وارد شده است که
کامش را با آب فرات و تربت امام حسین بردارید و اگر آب فرات نباشد با آب باران بردارید و از حضرت امیر المؤمنین منقولست
که کام فرزندان خود را بخرما بردارید که حضرت پیغمبر چنین کرد با امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما و حضرت رسول ص فرمود

که هرکه

که هر که فرزندش را وقتی متولد شود باید که اذان در گوش راست او و اقامه در گوش چپ او بگوید که نگاه دارنده اوست از شر
شیطان و از حدیث ولادت حسنین صلوات الله علیهما ظاهر میشود که مکروهست طفل را در ابتدای ولادت در جامه زرد
پیچیدن و سنت است که در جامه سفید بپیچند و از حضرت صادق ع منقولست که کام طفل خود را بتربت حضرت امام
حسین بردارید که امان میدهد او را از دردها و بلاها و از حضرت صادق ع منقولست که شخصی تهنیت فرمود برای
پسری که خدا باو عطا کرده بود و گفت رزقك الله شکر الواهب و بارك لك فی الموهوب و بلغ به اشده و رزقك
بره یعنی خدا روزی کند تو را شکر آن خداوندی که فرزند تو را بتو بخشیده است و برکت دهد برای تو در آنچه بتو
بخشیده است و او را بنهایت قوة برساند و روزی کند تو را نیکی او یعنی بتو نیکوکار باشد و نزدیک باین عبارات
بسند بسیار از حضرت امام حسن ع منقولست و ابن ادریس علیه الرحمه در کتاب سرائر از حضرت امام جعفر صادق ع
روایت کرده است که هرگاه بر زن دشوار شود در زائیدن بنویس این آیات را و بر ریسمان ببندی بر ران راستش
و چون وضع حمل شود باز کن آیات اینست بسم الله الرحمن الرحیم کانهم یوم یرونها ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة
من نهار کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها اذ قالت امرأة عمران رب انی نذرت لك ما فی بطنی محررا
متقبل منی و در کتاب طب الائمه روایت کرده است که شخصی شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر ع از آنکه کنیزش درد
زائیدن [illegible] شده است حضرت فرمود که بخوان این آیه را [illegible] فاجاءها المخاض الی جذع النخلة
قالت یا لیتنی مت قبل هذا و کنت نسیا منسیا فناداها من تحتها الا تحزنی قد جعل ربك تحتك سریا و هزی الیك
بجذع النخلة تساقط علیك رطبا جنیا [illegible] والله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا و جعل لکم
السمع والابصار والافئدة لعلکم تشکرون کذلك اخرج ایها الطفل اخرج باذن الله چون بخوانی در ساعت نجات
مییابد باذن الله و بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده است که برای دشواری زائیدن این آیات را در ظرف پاکیزه
بمشك و زعفران بنویسد و با آب چاه بشویند و بخورد آن زن بدهند و بر شکم و فرجش بپاشند کانهم یوم یرونها
لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ فهل یهلك الا القوم
الفاسقون لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب ما کان حدیثا یفتری و لکن تصدیق الذی بین یدیه
و تفصیل کل شیء و هدی و رحمة لقوم یؤمنون و بسند دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند
که این آیات را از برای حامله در کاغذی بنویسند و در وقتیکه داخل شود در ماهی که در آن ماه وضع حمل او
میشود و چیزی بر آن به پیچند اما گره نزنند و بر گردن زن به بندند چون چنین کنند در زائیدن باو نرسد
و بعد از زائیدن [illegible] بگشایند و یکساعت باو نگذارند آیات اینست اولم یر الذین کفروا ان السموات و
الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون و آیة لهم اللیل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون
والشمس تجری لمستقر لها ذلك تقدیر العزیز العلیم والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم لا الشمس
ینبغی لها ان تدرك القمر و لا اللیل سابق النهار و کل فی فلك یسبحون و آیة لهم انا حملنا ذریتهم فی الفلك المشحون
و خلقنا لهم من مثله ما یرکبون و ان نشأ نغرقهم فلا صریخ لهم و لا هم ینقذون الا رحمة منا و متاعا الی حین و نفخ فی الصور
فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون و در روایت دیگر بعد از این آیات بنویسد کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا
ساعة من نهار بلاغ فهل یهلك الا القوم الفاسقون کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که

واسم

که راست‌ترین نامها نامیست که دلالت بر بندگی خدا کند مثل عبدالله و بهترین نامها نام پیغمبرانست و از حضرت امیر
المؤمنین ع منقولست که فرزندان در شکم مادر نام بگذارید و اگر نام نگذارید سقط میشود در قیامت بایشان
گوید که چرا مرا نام نگذاشتی و رسول خدا محسن را در زمان حضرت فاطمه در شکم نام گذاشت و محسن آن فرزندیست که
بعد از حضرت رسول هنوز در شکم بود که عمر علیه اللعنه او را شهید کرد و از حضرت امام موسی ع منقولست که اول نیکی
که پدر باو فرزند خود میکند آنست که او را نام نیك بگذارد و حضرت رسول ص فرمود که هر کی چهار فرزند از برای او متولد شود
و هیچ یکرا بنام من مسمی نسازد مرا جفا کرده است و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی ع منقولست که فقر و پریشانی ابدا
داخل خانه نمیشود که در آنخانه نام محمد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبدالله یا فاطمه بوده باشد
و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول ص آمد و گفت مرا پسری بهم رسیده است چه نام کنم او را
فرمود که نام کن او را به بهترین نامها نزد من که آن حمزه است و از جابر منقولست که گفت با حضرت امام محمد باقر ع
بخانه شخصی رفتیم طفلی بیرون آمد حضرت پرسید که چه نام داری گفت محمد پرسید که چه کنیت داری گفت ابو جعفر
حضرت فرمود خود را از شیطان در حظیره محکمی در آوردی بدرستیکه هرگاه شیطان میشنود که کسی را او را میخوانند یا محمد یا علی
آب میشود چنانچه قلع آب میشود تا آنکه بشنود که کسی را آواز میکنند بنام یکی از دشمنان ما شاد میشود و فخر میکند
و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع گفت که خدا بمن پسری داده است فرمود که مبارك باشد چه نام
کرده او را گفت محمد حضرت سر را بجانب زمین فرود آوردند و مکرر اسم محمد را میگفتند تا آنکه نزدیک شد که روی ایشان
بر زمین برسد پس فرمودند که بجان خودم و فرزندانم و زنانم و پدر و مادرم و جمیع اهل زمین فدای حضرت رسول
باد چون او را چنین نام مبارکی کرده او را دشنام مده و او را مزن و بد باو مرسان و بدانکه هیچ خانه نیست که در آن اسم محمد
باشد مگر آنکه هر روز آنخانه را مقدس و مطهر میگردانند و در چندین حدیث وارد شده است که حضرت رسول ص نهی فرمود
از نام گذاشتن باسم حکم و حکیم و خالد و مالك و فرمود که دشمن‌ترین نامها نزد خدا حارث و مالك و خالد است
ابو عیسی و ابو الحکم و ابو مالك و ابو القاسم در وقتیکه نام محمد باشد که نام و کنیت هر دو موافق حضرت رسول ص نباشد
در حدیثی وارد شده است که یاسین نام نکنند که مخصوص حضرت پیغمبر است و از حضرت رسول ص منقولست که هرگاه
که جمع شوند برای مشورت و در میان ایشان کسی باشد که نامش محمد یا حامد یا محمود یا احمد البته خیر خواسته [illegible]
ایشان بر آن قرار میگیرد و فرمود که فرزندی را که محمد نام کنید او را گرامی دارید و جا از برای او در مجلس بگشائید و روی
او ترش مکنید و فرمود که هر اهل بیتی که در میان ایشان نام پیغمبری باشد البته حق تعالی هر روز صبح و پیشین ملکی میفرستد
دعا کند بر ایشان بتقدیس و پاکی و در فقه الرضا ع مذکور است که نام را در روز هفتم تعیین بکنید و بدانکه از جمله
اعمالی که در وقت ولادت سنت مؤکد است غسل دادن طفل است و بعضی واجب میدانند و احوط آنست که نیت کند
که غسل میدهم این طفل را از برای رضای خدا و سرش را اول بشوید و بعد از آن جانب چپ را [illegible]
کردن و سر تراشیدن و آداب آن هر یك بدانکه عقیقه فرزند سنت است سنت مؤکد است بر کسیکه قادر بر آن باشد و
بعضی از علما واجب میدانند و بهتر آنست که در روز هفتم واقع شود و اگر تأخیر کند تا بلوغ طفل پدر سنت است
از بلوغ تا آخر عمر خودش سنت است و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که عقیقه واجبست بر کسیکه قادر
زندگی بهم رساند و در احادیث بسیار منقولست که فرزند در گرو عقیقه است یعنی اگر نکنند او در معرض مردن [illegible]

بد است و از حضرت صادق ع منقولست که عقیقه لازم است بر کسی که غنی باشد و کسیکه فقیر باشد بعد از آنکه بهم رساند
بکند و اگر بهم نرساند بر او چیزی نیست و اگر عقیقه برای او نکنند تا وقتیکه قربانی برای او بکنند قربانی از عقیقه مجزی
است و در حدیث دیگر منقولست که از آنحضرت پرسیدند که ما طلب کردیم گوسفندی برای عقیقه و بدست ما نمی آید
میفرمائید تصدق کنیم قیمتش را فرمود که نه طلب کنید تا بیابید که خدا دوست میدارد خورانیدن طعام و ریختن خونها
و در حدیث دیگر پرسیدند که فرزندی که در روز هفتم بمیرد عقیقه اش ساقط میگردد فرمود که اگر پیش از ظهر بمیرد
عقیقه ندارد و اگر بعد از ظهر بمیرد عقیقه بکنند و در حدیث معتبر از عمر بن یزید منقولست که بخدمت آنحضرت
عرض کرد که نمیدانم که پدرم برای من عقیقه کرده است یا نه فرمود که عقیقه بکن عمر بن یزید پیری خود را عقیقه
کرد و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که فرزند را در روز هفتم نام میگذارند و عقیقه میکنند و سرش را
تراشند و موی سرش را با نقره میکشند و آن نقره را تصدق میکنند و ران عقیقه را برای قابله که مدد کرده
است در زائیدن میفرستند و باقی را بخورد مردم میدهند و تصدق میکنند و در حدیث موثق دیگر
فرمود که هرگاه پسری یا دختری برای تو متولد شود عقیقه میکنی در روز هفتم گوسفندی یا شتری و نام بگذار
و سرش را بتراش در روز هفتم و بوزن موی سرش طلا یا نقره تصدق کن و در حدیث دیگر وارد شده است
که ربع گوسفند را بقابله میدهند و اگر قابله نباشد زائیده باشد از برای مادر میدهند که هر که خواهد بدهد الا آنکه بخورد
ده کس از مسلمانان بدهد هر چند زیاده باشد بهتر است و خود از گوشت عقیقه نمیخورد و اگر قابله نبوده
باشد قیمت ربع گوسفند را بمادر میدهند و در روایت دیگر وارد شده است که بقابله ثلث گوسفند میدهند
مشهور میان علما آنست که عقیقه یا شتر یا گوسفند یا گاو میباشد و از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت
رسول ص در روز ولادت اذان در گوش حسنین صلوات الله علیهما گفتند و حضرت فاطمه در روز هفتم از ایشان
عقیقه کردند و بقابله پای گوسفند را دادند با یک اشرفی و باید که اگر شتر باشد پنجساله یا در ششم باشد یا بیشتر و اگر
گاو باشد یکساله یا در دوم باشد یا بیشتر و اگر گوسفند باشد اقلا شش ماهه یا در هفت باشد و اگر هفت ماه تمام باشد
بهتر است و میباید که خصیه اش را نکشیده باشند و بهتر آنست که تمام الخلقه باشد و مغز شاخش شکسته نباشد و
گوشش بریده باشد و بسیار لاغر نباشد و کور نباشد و لنگ بسیار لنگ نباشد که بر آن راه رفتن دشوار باشد لهذا در
حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که عقیقه از باب قربانی نیست هر گوسفند که باشد خوبست غرض
گوشت است هر چند فربه تر باشد بهتر است و مشهور میان علما آنست که سنت است که عقیقه پسر نر باشد و
عقیقه دختر ماده باشد و گمان فقیر اینست که از برای هر دو گوسفند نر بهتر است موافق احادیث معتبره
بسیار و از برای هر دو گوسفند ماده هم خوبست و سنت است که پدر و مادر از گوشت عقیقه نخورند بلکه بهتر
آنست که از طعامیکه در آن پخته باشد نخورند و خوردن مادر کراهتش بیشتر است و بهتر آنست که عیال پدر و مادر
هم که در خانه ایشان میباشند از آن گوشت و طعام نخورند و سنت است که استخوانهایش را نشکنند بلکه از بندها جدا کنند
و سنت است که بپزند و خام تصدق نکنند و اقلش آنست که با آب و نمک بپزند بلکه محتمل است که این بهتر باشد که
و اگر خام تصدق کنند هم خوبست و اگر حیوان عقیقه بهم نرسد قیمتش را تصدق کردن فایده ندارد بلکه باید صبر
کنند تا بهم رسد و شرط نیست که جماعتی که بخوردن عقیقه حاضر شوند فقیر باشند اما صلحا و فقرا را طلبیدن بهتر است

ومشهو

وقف

ومشهور آنست که سنت است که اول سرش را بتراشند و آخر عقیقه را بکشند و در حدیث وارد شده است که سر تراشیدن و
عقیقه را کشتن و موی سر را بطلا یا نقره کشیدن و تصدق کردن در یکجا و یکوقت میباید کرد و در سر تراشیدن سنت است
که همه سر را بتراشند و زلف و کاکل نگذارند و در روایتی وارد شده است که طفلی را نزد حضرت رسول ص آوردند که برای
او دعا کند و آن طفل کاکل داشت حضرت دعا برای او نکردند و فرمودند که کاکلش را بتراشند اما در روایتی وارد شده
است که رسول خدا ص برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام گیسو در جانب چپ سر ایشان گذاشتند و در روایت
دیگر در میان سر و ممکن است که این مخصوص ایشان باشد یا آنکه در تراشیدن اول کراهت داشته باشد و در روایتی
وارد شده است که سنت است که زعفران بر سر او بمالند بعد از تراشیدن و در احادیث بسیاری وارد شده است از ما
لیدن خون عقیقه بر سر طفل و آن از عمل جاهلیت است و در روایت معتبر منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع که در
وقت کشتن گوسفند عقیقه این دعا بخواند بسم الله وبالله اللهم عقیقة عن فلان و نام او را بگوید لحمها بلحمه ودمها بدمه
وعظمها بعظمه اللهم اجعلها وقاء لآل محمد علیه وآله السلام و در روایت معتبر دیگر فرمود که این دعا بخواند بسم الله و
بالله والحمد لله والله اکبر ایمانا بالله وثناء علی رسول الله ص والعصمة لامره والشکر لرزقه والمعرفة بفضله علینا
اهل البیت پس اگر پسر باشد بگوید اللهم انک وهبت لنا ذکرا وانت اعلم بما وهبت ومنک ما اعطیت وکل ما صنعنا
فتقبله منا علی سنتک وسنة نبیک و رسولک صلی الله علیه وآله واخسأ عنا الشیطان الرجیم لک سفکت الدماء لا
شریک لک والحمد لله رب العالمین اللهم لحمها بلحمه ودمها بدمه وعظمها بعظمه وشعرها بشعره وجلدها بجلده اللهم اجعلها
وقاء لفلان و بجای فلان بن فلان نام طفل و پدرش را بگوید و در حدیث موثق دیگر فرمود که این دعا بخواند یا قوم
انی بریء مما تشرکون انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا مسلما وما انا من المشرکین ان صلاتی
ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین اللهم منک ولک بسم الله وبالله والله
اکبر اللهم صل علی محمد وآل محمد وتقبل من فلان بن فلان و نام فرزند را ببرد پس آنرا بکشد فصل در ختنه کردن پسران و در
سوراخ کردن گوش ایشان و آداب هر یک بدانکه در روز هفتم سنت مؤکد است ختنه کردن پسران و اگر در هفتم نکنند هم
سنت است بعد از آن تا بالغ شدن طفل و بعد از بالغ شدن بر خودش واجب است و بعضی گفته اند نزدیک ببلوغ بر ولی
طفل واجب است و ختنه کردن دختران نیز سنت است و مستحب است که اندک ببرند بسیار نبرند و سوراخ کردن نرمه گوش
راست و بالای گوش چپ از برای پسران سنت است و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که ختنه کنید فرزندان
خود را در روز هفتم که بهتر و پاکیزه میکند بدن طفل را و گوشت در بدن او زودتر میروید و زمین کراهت دارد از
بول کسیکه ختنه نکرده باشد و در حدیث صحیح فرمود که گوش پسر را سوراخ کردن و در روز هفتم ختنه کردن او
سنت است و از حضرت رسول ص منقولست که زمین نجس میشود از بول کسیکه ختنه نکرده باشد چهل روز و در
و در حدیث دیگر فرمود که زمین ناله میکند بسوی خدا از بول او و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که پسر را در روز هفتم
ختنه کردن سنت است و اگر پیش اندازند باکی نیست و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که مسلمان سوی ختنه اش میکنند
اگر چه هشتاد ساله باشد و در چند حدیث وارد شده است که ختنه کردن در مردان سنت است و در زنان سنت نیست
اما باعث این میشود که نزد شوهران گرامی باشند و چه چیز از این بهتر میباشد و در روایت دیگر از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه وآله منقولست که ختنه نکنند زنان را مگر بعد از هفت سالگی و در حدیث معتبر منقولست که چون زنان بخدمت حضرت

رسول

رسول صلی الله علیه و آله هجرت کردند زنی آمد که او را ام حبیب میگفتند و زنانرا ختنه میکرد حضرت فرمود که ای ام حبیب آن کاری که داشتی
هنوز داری گفت بلی یا رسول الله مگر آنکه نهی فرمائی و من ترک کنم حضرت فرمودند بلکه حلال است بیا تا ترا بیاموزم
که چه باید کرد چون ختنه کنی زنانرا ایشانرا بتمام مبر و اندکی بگیر که رو را نورانی تر و رنگ را صاف تر میگرداند و
نزد شوهر عزیزتر میدارد پس ام عطیه خواهر او آمد که زنانرا مشاطگی میکرد حضرت فرمود زنانرا مشاطگی که برای
جلا دادن پارچهای جامه بر روی ایشان مالیدن خوب نیست ابروی ایشانرا مبر و موهای دیگر ابرو که
ایشان موی بکن و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که در وقت ختنه کردن پسر این دعا بخوانند اگر در
آنوقت میسر نشود تا بالغ شدن طفل هر وقت که میسر شود بر آن بخوانند که از حرارت آهن یا از کشتن و غیر آن دفع میکند
دعا اینست اللهم هذه سنتک و سنة نبیک صلواتک علیه و آله و اتباع منا لک و لنبیک بمشیتک و بارادتک و قضائک
لامر اردته و قضاء حتمته و امر انفذته و اذقته حر الحدید فی ختانه و حجامته بامر انت اعرف به منی اللهم فطهره من
الذنوب و زد فی عمره و ادفع الآفات عن بدنه و الاوجاع عن جسمه و زده من الغنی و ادفع عنه الفقر فانک تعلم و لا
نعلم و از حسین بن خالد منقولست که از حضرت امام رضا ع سوال کردم که تهنیت بر حضرت رسول ص نازل شد
در روز هفتم و امر کرد که او را نام بگذارند و سرش را بتراشند و عقیقه از برای او بکنند و گوشش را سوراخ
کنند و همچنین در ولادت حضرت امام حسین در روز هفتم جبرئیل آمد و باینها امر کرد و ایشانرا دو گیسو بود
در جانب چپ سر و در گوش راست در نرمه گوش سوراخ کردند و در گوش چپ بر بالای گوش و از حضرت صاحب
الامر صلوات الله علیه و آله منقولست که اگر پسر را ختنه کنند و باز غلاف بروید و سر حشفه را پنهان کند
میباید بار دیگر ختنه بکنند او را زیرا که زمین ناله میکند بسوی خدا از بول کسیکه ختنه اش در غلاف باشد تا چهل
روز و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست کسیکه ختنه نکرده باشد پیش نمازی مردم نکند و گواهیش مقبول
نیست اگر بمیرد بر او نماز نکنند زیرا که بزرگترین سنتهای پیغمبر را ترک کرده است مگر آنکه از ترس مردن ترک کرده
کرده باشد و در حدیث دیگر منقولست که اول زنیکه ختنه کردند هاجر مادر اسمعیل بود که ساره مادر اسحق
از روی غضب او را ختنه کرد و باعث زیادتی خوبی او شد از آن روز سنت جاری شد که زنانرا ختنه کنند

فصل یازدهم در آداب شیر دادن و تربیت کردن فرزندان و رعایت ایشان بدانکه منتهای شیر دادن
فرزند دو سالست و مشهور میان علما آنست که بی عذری زیاده از دو سال شیر دادن جایز نیست مگر آنکه
آزاری داشته باشد و مضطر باشند و از بیست و یک ماه کمتر ندهند مگر آنکه ضرورت باشد که دایه بهم نرسد یا قادر
بر اجرت او نباشند و مادر شیر نداشته باشد یا آزاری داشته باشد و جمعی از علما واجب میدانند که مادر بفرزند
بخوراند از شیر اول که بعد از زائیدن می آید و گفته اند که اگر آن شیر را ندهند طفل باقی نمیماند یا قوت نمی یابد و از حضرت
امیرالمؤمنین ع منقولست که نافع و مبارکترین شیرها برای فرزند شیر مادر است و در حدیث دیگر منقولست
که حضرت امام جعفر صادق ع دیدند که مادر اسحق فرزند خود را شیر میدهد فرمود که ای مادر اسحق از یک پستان
شیر مده از هر دو پستان شیر بده که یکی بعوض طعامست و دیگری بعوض آب فرمود که هر چه کمتر از بیست و یک ماه
شیر میدهند بفرزند ظلم است بر طفل و در حدیث صحیح دیگر فرمود که دایه که بفرزند شیر دهد بفرزند شما دایه یهودی
و نصرانی میتوان گرفت اما فرزند را با ایشان نباید داد که بخانه خود ببرند و منع میباید کرد ایشانرا از خوردن شراب

وگوشت

و گوشت خوک و سایر چیزهائیکه حرامست در دین مسلمانان و ایشان حلال میدانند و در احادیث معتبره نهی کرده اند
از شیر یکی از زنا بهم رسیده باشد و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر کنیزی زنا کند و فرزندی بهم رساند اگر صاحب
کنیز حلال کند کنیز خود را و آن مرد بر او که زنا کرده است آن شیر بفرزند میتوان داد و در اخبار نهی وارد شده است
از شیر زنیکه خودش از زنا بهم رسیده باشد و حضرت رسول ص نهی فرمود از زن احمق و از زنیکه چشمش معیوب باشد
زیرا که شیر تاثیر میکند در فرزند و حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که دایه نیکو بگیرید که بصورت و سیرت نیکو باشد
زیرا که شیر در طفل سرایت میکند و طفل شبیه میشود بدایه در صورت و سیرت و از حضرت صادق ع منقول
است که فرزند خود را تا هفت سال بگذار که بازی کند و بعد از آن تا هفت سال دیگر سعی کن در تربیت او اگر نیک
شد دیگر سعی کن و اگر نه امید خیری از او نیست و در حدیث دیگر فرمود که هفت سال او را بگذار که بازی کند و
هفت سال دیگر خط و سواد او را بیاموز و هفت سال دیگر حلال و حرام خدا را باو بیاموز و از حضرت امیرالمؤمنین
منقولست که طفل را هفت سال نگاه داری و تربیت بدنش باید کرد و هفت سال آداب باو میباید آموخت و هفت
سال دیگر خدمتش میباید فرمود تا بیست و سه سال قدش بلند میشود و تا سی و پنج سال عقلش زیاد میشود و دیگر
بعد از آن تجربها او را حاصل میشود و در روایت دیگر وارد شده است که پسران که شش ساله شدند میباید که با یکدیگر
در یک لحاف نخوابند و در روایت دیگر وارد شده است که پسران و دختران که ده ساله شوند باید که رختخواب
ایشانرا جدا کنند و حضرت صادق ع فرمود که فرزندان خود را زود احادیث ما یاد ایشان بدهید که مخالفان مذهب
ایشانرا اکراه نکنند و در احادیث معتبره وارد شده است که تادیب کنید فرزندان خود را بر محبت علی بن ابیطالب
اگر قبول نکنند نظر کنید در امر مادرهای ایشان یعنی این علامت فرزند زنا است که قبول محبت امیرالمؤمنین نمیکند و
حضرت صادق ع فرمود که هر که محبت ما اهلبیت را در دل خود بیابد مادرش را بسیار دعا کند که با پدرش خیانت نکرده
است و از حضرت رسول ص منقولست که حق فرزند بر پدر آنست که او را بنام نیکو بخواند و نیکو تادیب کند و بکسب نیکو
او را بدارد و در حدیث دیگر منقولست که سکونی بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع آمد و گفت من غمگینم فرمود سبب
غم تو چیست گفت خدا بمن دختری داده است فرمود که ای سکونی زمین او را برمیدارد و روزیش با خدا است و
گامی میکند بغیر عمر تو و روزی ترا نمیخورد پس فرمود که او را چه نام کرده گفت فاطمه حضرت فرمود آه آه و دست
بر پیشانی گذاشتند و فرمودند که رسول خدا ص فرمودند حق فرزند بر پدر اگر پسر باشد آنست که مادر نیک برای او بگیرد
و نامش را نیک تعیین کند و قرآن باو بیاموزاند و او را ختنه کند و شناگری یاد دهد او را و اگر دختر باشد مادر نیک
برای او قرار دهد و نامش را نیک کند و سوره نور یاد او دهد و سوره یوسف باو نیاموزانند و در بالاخانها جا
ندهد و او را زود بخانه شوهر بفرستد پس فرمود که چون فرزند خود را فاطمه نام کرده او را دشنام مده و نفرین مکن
و مزن و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که حضرت رسول ص فرمود که بفرزندان خود بیاموزانید شنا کردن
و تیر انداختن را و حضرت امام موسی ع فرمود که شوخی و کج خلقی طفل در کودکی علامت آنست که در بزرگی دانا و بردبار
خواهد بود و از حضرت رسول ص مرویست که پدر و مادر را نیز گناه عقوق فرزند میباشد و عاق فرزندان میشوند
چنانچه فرزندان عاق پدر و مادر میشوند و فرمود که خدا رحم کند پدر و مادر را که یاری کنند فرزندان خود را
در نیکی کردن با ایشان و از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول ص فرمود که خدا رحم کند کسی را که اعانت نماید

فرزند فرمود بر نیکی او یاری او کن عرض کرد که چگونه اعانت کند فرمود که آنچه را که از او بعمل آید قبول کند و آنچه
را که بر او دشوار باشد نکند و از او در گذرد و تکلیفهای دشوار باو نکند و سفاهت و تندی باو نکند و در حدیث دیگر
منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق عرض کرد که با که نیکی کنم فرمود که با پدر و مادرت گفت ایشان مرده اند فرمود
که با فرزند خود نیکی بکن و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول فرمود که دوست دارید اطفال خود را و رحم کنید
بایشان و اگر وعده کنید وفا کنید بایشان زیرا که ایشان گمان میکنند که شما روزی میدهید ایشان را و حضرت امام موسی
فرمود که خدا غضب نمیکند برای چیزی مثل آنکه غضب برای ظلم بر زنان و اطفال میکند و در حدیث صحیح از حضرت
رسول منقولست که هرکه فرزند خود را ببوسد خدا حسنه برای او بنویسد و هرکه فرزند خود را شاد کند خدا او را
در قیامت شاد کند و هرکه قرآن بیاموزد بفرزند خود در قیامت پدر و مادر او را بطلبند و دو حله بایشان بپوشانند
که از نور آن دو حله روی اهل بهشت روشن شود و در حدیث دیگر فرمود که شخصی بخدمت حضرت رسول آمد
و گفت هرگز اطفال خود را نبوسیده ام چون رفت حضرت فرمود که این مرد در نزد من از اهل جهنم است و در حدیث
دیگر فرمود هرکه طفلی داشته باشد باید که با او طفلانه بازی کند و حضرت صادق فرمود که خدا رحم میکند بنده را
بسبب آنکه بسیار دوست دارد فرزند خود را و در حدیث دیگر روایتست که حضرت رسول دیدند شخصی را که دو پسر داشت
یکی را بوسید و دیگری را نبوسید حضرت فرمود که چرا هر دو را مثل هم مهربانی نکردی و باید که بهتر آنست که در میان
فرزندان رعایت برابری بکنند مگر آنکه یکی عالم تر و صالح تر باشد و باین سبب او را زیادتی دهد و در حدیث معتبر از حضرت
امام جعفر صادق منقولست که چون پسر سه سال شود باو میگویند که هفت مرتبه بگو لا اله الا الله و چون سه سال
و هفت ماه و بیست روز از عمرش بگذرد باو میگویند که هفت مرتبه بگوید محمد رسول الله پس چون چهار سالش تمام شود
باو میگویند که هفت مرتبه بگوید صلی الله علی محمد و آله پس چون پنج سالش تمام شود او را وامیدارند که خدا را سجده
کند پس چون شش سالش تمام شود نماز یادش میدهند و بنماز میدارندش و چون هفت سالش تمام شود وضو را
باو یاد میدهند و امر بنماز میکنند او را و چون نه سالش تمام شود وضو و نماز را خوب یادش میدهند و بر ترک
وضو و نماز او را تأدیب کنند و در روایت دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین
نهی فرمود از آنکه جامه حریر باطفال بپوشانند باید بدست ایشان بدهند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که چرک گوشت را
از دست و روی اطفال در شب پیش از خواب بشوئید که شیطان می آید و ایشان را بو میکند و در خواب میترسند
و ملائکه نویسندگان اعمال از آن اذیت میشوند و از حضرت رسول منقولست که هرکه ببازار رود و تحفه بخرد و ببرد
برای عیال خود بخانه چنانست که تصدقی برای جمعی از فقرا برده باشد و بایشان رسانیده است و باید که اول بدختران
بدهد پیش از پسران بدرستیکه هرکه دختری را خوشحال کند چنانست که بنده از فرزندان اسمعیل را آزاد کرده باشد و
کسیکه دیده پسری را روشن کند و او را شاد گرداند چنانست که از ترس خدا گریسته باشد و هرکه از ترس خدا بگرید خدا
او را داخل بهشت گرداند و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که باطفال خود بخورانید قاووت که گوشت بر بدن
ایشان میرویاند و استخوان ایشان را محکم میکند و در حدیث دیگر فرمود که انار بخورانید بایشان که زودتر ایشان را بجوانی
و قوت میرساند و در کتاب طب الائمه از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله روایت کرده است که اگر طفلی
گریه بسیار کند یا زنی در خواب بترسد یا کسی از درد بیداری بر او مستولی شود این آیه را بخوانند فضربنا علی آذانهم فی الکهف

سنین عددا ثم بعثناهم لنعلم ای الحزبین احصی لما لبثوا امدا و در احادیث معتبره وارد شده است که دختری شش ساله
شود مرد نامحرم او را نبوسد و در دامن ننشاند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام رضا در مجلسی بودند دختر
بمجلس آوردند مردم میبوسیدند و در دامن مینشانیدند چون نوبت بحضرت رسید پرسید که چند سال دارد گفتند
پنج سال حضرت او را دور کرد و نبوسید و بدامن ننشانید و در حدیث دیگر وارد شده است که دختری که شش سالش تمام
شود مادر او را برهنه در پهلوی خود نخواباند که بمنزله زناست و در حدیث دیگر وارد شده است دختری که شش ساله
شد پسران او را نبوسند و پسر که از هفت سال بگذرد زنان او را نبوسند و در احادیث معتبره وارد شده است که ملعونست
کسیکه عیال خود را ضایع گذارد و خرج ایشان را ندهد یعنی با قدرت و حضرت امام موسی فرمود که عیال آدمی اسیران اویند
پس کسیرا که خدا نعمتی داد و کرامت کند بر اسیران خود توسعه کند اگر نکند بزودی آن نعمت از او زایل شود و حضرت صادق
فرمود هرکه خرج دو دختر یا دو خواهر یا دو خاله یا دو عمه بکشد حاجب او باشند از آتش جهنم و حضرت رسول فرمود که در بهشت
درجه هست که بآن درجه نمیرسد مگر سه کس امام عادل و کسیکه احسان بخویشان خود بکند و صاحب عیالی که بر خرج
عیال و آزار ایشان صبر کند و از حضرت صادق منقولست که پنج کسند که نفقه دادن فرزند و پدر و مادر و زن
و بنده و فرزند شامل فرزندان فرزندان هم هست هرچند پایین روند و پدر و مادر شامل جد و جده پدری
و مادری هست هرچند بالا روند **فصل دوازدهم** در بیان حق پدر و مادر بر فرزند و وجوب رعایت
حرمت ایشان بدانکه رعایت حرمت پدر و مادر از عمده شرایع دینست و ایشان را از خود راضی داشتن از جمله شرایع ایمان
است و عاق ایشان بودن و ایشان را از خود آزرده داشتن از جمله گناهان کبیره است و حقتعالی در قرآن فرموده است
اگر پدر و مادر تو کافر باشند و ترا امر کنند که کافر شو در این باب اطاعت ایشان مکن اما در دنیا با ایشان بنیکوئی صحبت
کن و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول آمد و گفت مرا وصیتی بکن حضرت فرمود که ترا
وصیت میکنم که بخدا شرک نیاوری هرچند ترا با آتش بسوزانند مگر آنکه بزبان حرفی بگوئی و دلت بر ایمان ثابت باشد و ترا
وصیت میکنم که اطاعت پدر و مادر بکنی و با ایشان نیکی کنی خواه زنده باشند و خواه مرده باشند هرچند ترا گویند که
از زن و مال خود بگذری بکن که این از جمله ایمانست و در حدیث دیگر منقولست که شخصی از آنحضرت پرسید که
حق پدر بر فرزند چیست فرمود آنکه نام او را نگوید و پیش او راه نرود و پیش از آنکه پدر بنشیند او ننشیند و کاری
نکند که مردم به پدرش دشنام دهند و حضرت صادق فرمود که چه مانعست احدی از شما را که احسان کند به پدر و مادر
خود خواه زنده باشند و خواه مرده بآنکه بعد از مردن نماز برای ایشان بکند و حج بنیابت ایشان بکند و روزه از برای
ایشان بدارد و آنچه میکند هم ثوابش بایشان عاید شود و هم بخودش و بسبب این نیکی که با ایشان کرده است خدا ثواب بسیار
باو میدهد و در حدیث حسن فرمود که شخصی نزد حضرت رسول آمد و گفت یا رسول الله با کی نیکی کنم فرمود که با مادرت
تا سه مرتبه پرسید و چنین فرمود و در مرتبه چهارم فرمود که با پدرت و در حدیث دیگر فرمود که شخصی بخدمت
حضرت رسول آمد و گفت یا رسول الله بسیار رغبت دارم بجهاد حضرت فرمود که جهاد کن در راه خدا که اگر کشته
شوی نزد خدا زنده خواهی بود و روزی در بهشت خواهی یافت و اگر بمیری مزدت با خداست و اگر زنده برگردی از گناهان
بیرون آئی مانند روزی که از مادر متولد شده گفت یا رسول الله پدر و مادر پیری دارم که با من انس دارند و نمیخواهند که من از
ایشان جدا شوم حضرت فرمود که پس با پدر و مادر خود باش بحق آن خداوندی که جانم بدست قدرت اوست که انس ایشان یکشبانروز

باثو داشته باشند بهتر است از یکسال حج کردن در راه خدا و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که کسی حق پدر و مادر
را نمی‌تواند ادا کرد مگر در دو چیز یکی آنکه پدر بنده باشد او را بخرد و آزاد کند یا بر او قرضی باشد ادا کند و در حدیث
دیگر فرمود که گاه هست که کسی نیکوکار است با پدر و مادر در زندگی ایشان و بعد از مرگ ایشان قرض ایشان را ادا نمی‌کند
و طلب آمرزش برای ایشان نمی‌کند پس خدا او را عاق پدر و مادر می‌نویسد و گاه هست که کسی عاق ایشانست در زندگی
ایشان پس چون میمیرند قرضهای ایشان را ادا میکند و استغفار از برای ایشان میکند پس خدا او را نیکوکار مینویسد و در حدیث
دیگر فرمود که سه چیز است که خدا به هیچکس در آن رخصتی نداده است اول پس دادن امانت از هر که باشد
خواه نیکوکار و خواه بدکار دوم وفا بعهد و پیمان کردن خواه با نیکوکار و خواه با بدکردار سیم نیکی با پدر و مادر خواه
نیکوکار باشند و خواه بدکردار و در حدیث دیگر فرمود که ادنای عقوق پدر و مادر آنست که اف بر روی ایشان
بگوید و فرمود که چون روز قیامت شود پرده از پردهای بهشت بگشایند پس هر صاحب جانی بوی او را از پانصد
ساله راه بشنود مگر کسیکه عاق پدر و مادر باشد و در حدیث دیگر فرمود کسیکه از روی خشم و غضب نظر بسوی
پدر و مادر کند هر چند که بر او ظلم کنند ایشان خدا هیچ نماز او را قبول نکند و در حدیث دیگر فرمود که از عقوق
است آنکه تیز نظر کند بسوی پدر و مادر و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام محمد باقر ع فرمود که پدرم
دید که شخصی پیش او راه میرود و تکیه بر دست پدر کرده است پدرم با آن پسر سخن نگفت تا زنده بود و حضرت
صادق ع فرمود باید که خود نیکی کنید تا فرزندان شما بشما نیکی کنند و از زنان دیگران عفت کنید تا دیگران هم
از زنان شما عفت کنند و فرمود که هر که خواهد که خدا سکرات مرگ را بر او آسان کند باید که با خویشان خود احسان
کند و با پدر و مادر نیکی کند اگر چنین کند سختیهای مرگ را حقتعالی بر او آسان کند و هرگز در زندگی او باو پریشانی
نرسد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چهار خصلتست که هر کس از مؤمنان در او این خصلتها
جمع شود حقتعالی در اعلی مراتب بهشت در بلندترین غرفهای عزت و شرف او را جا دهد کسی که یتیم را پناه دهد
و متوجه احوال او گردد و از برای او بجای پدر باشد و کسیکه ضعیف شکسته را رحم کند و یاری نماید و کارهای او را
متکفل شود و کسیکه خرج پدر و مادر را بکند و با ایشان مدارا کند و نیکی با ایشان کند و هرگز ایشان را آزرده نکند
و کسیکه بنده خود را یاری کند و سفاهت بر او نکند و اعانت کند او را بر خدماتی که باو میفرماید و کار
دیگر بر او دشوار باشد باو نفرماید و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که سه دعاست که البته مستجاب
دعای پدر و مادر برای فرزند نیکوکار و نفرین ایشان بر فرزندی که عاق ایشان باشد و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای
مظلوم برای کسیکه انتقام او را از آن ظالم بکشد و دعای مؤمنی که برای برادر مؤمنی دعا کند که او را از برای رعایت
ما اهلبیت نیز بیدریغ مال خود ساخته باشد و نفرین مؤمن بر کسیکه برادر مؤمنش باو محتاج شده باشد و قدرت
داشته باشد که او را اعانت کند و نکرده و از حضرت رسول ص منقولست که هر فرزند نیکوکاری که از روی شفقت
و مهربانی بسوی پدر و مادر نظر کند هر نگاه که میکند ثواب یک حج مقبول برای او نوشته شود گفتند یا رسول هر چند روزی
صد مرتبه نظر کند فرمود که خدا بزرگتر و کریمتر است و در حدیث دیگر فرمود که نگاه کردن بر روی عالم عبادتست
و نظر کردن بسوی امام عادل عبادتست و نظر کردن بسوی پدر و مادر از روی مهربانی و ترحم عبادتست و نظر کردن
بر روی برادر مؤمنی که برای خدا او را دوست داری عبادتست و فرمود که سه گناهست که عقوبتش زودتر

دربنا

در دنیا باین کس میرسد عقوق پدر و مادر و ظلم کردن بر مردم و کفران نعمت خدا و خلق کردن و در حدیث دیگر از
حضرت امام محمد باقر ع منقولست که در میان بنی اسرائیل عابدی بود که او را جریح میگفتند در صومعه خود پیوسته
مشغول عبادت بود روزی مادرش بنزد او آمد و او مشغول نماز بود و او را آواز داد جوابش نداد بار دیگر آمد و او را
طلب کرد باز مشغول نماز شد و جوابش نداد پس بار سیم آمد و او را طلب کرد باز سخن نگفت و مشغول نماز بود مادرش
گفت از خدای بنی اسرائیل میخواهم که ترا باین گناه بگیرد و روز دیگر زن زناکاری که در بنی اسرائیل بود آمد در
نزد صومعه او نشست و فرزندی زائید و گفت این فرزند از جریح است با من زنا کرده است و این فرزند از او بهم رسیده
است در میان بنی اسرائیل شهرت کرد که آنکسیکه مردم او را ملامت میکرد خود زنا کرده است و پادشاه فرمود که او را
بر دار کشند پس مادرش آمد و بر روی خود میزد جریح گفت خاموش باش که این بلائیست که بنفرین تو متوجه من شده
چون مردم این را شنیدند از سبب این واقعه پرسیدند عابد نقل کرد آنچه گذشته بود گفتند ما چون بدانیم که تو راست
میگوئی گفت که آن طفل را بیاورید چون بیاوردند عابد از آن طفل پرسید که فرزند کیستی طفل بامر الهی بسخن آمد و
گفت من فرزند کسی ام که شبانی گوسفندان فلان میکنم پس از کشتن نجات یافت و سوگند خورد که تا زنده باشد خدمت
مادر بکند و از او جدا نشود و احادیث در حق پدر و مادر زیاده از آنست که استیفا توان نمود باب نهم در بیان
آداب مسواک کردن و شانه کردن و ناخن و شارب گرفتن و سر تراشیدن و امثال این فصل اول در بیان فضیلت مسواک
کردن از سنت پیغمبرانست و حضرت رسول ص فرمود که پیوسته جبرئیل مرا امر بمسواک میفرمود تا آنکه ترسیدم دندانهایم
سائیده شود یا بریزد و در روایت دیگر فرمود که جبرئیل آنقدر مرا امر کرد بمسواک کردن که گمان کردم که بر امت من واجب
خواهد کرد و حضرت صادق فرمود که در مسواک دوازده خصلت است از سنت پیغمبرانست و پاک کننده دهان
است و جلا دهنده چشمست و موجب خوشنودی پروردگار است و بلغم را دفع میکند و حافظه را زیاد میکند و دندانها را
سفید میکند و حسنات را مضاعف میگرداند و پوسیدن دندان را میبرد و بن دندانها را محکم
میکند و اشتهای طعام را زیاد میکند و ملائکه با آن خوشنود میشوند و در حدیث دیگر فرمود که آب ریختن چشم را
بر طرف میکند و روشنی چشم را زیاد میکند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چرا من زرد می‌بینم دندانهای شما را
چرا مسواک نمیکنید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام وصیت فرمود که بر تو باد بمسواک
کردن برای هر نمازی و در سند معتبر از حضرت امام موسی و امام رضا صلوات الله علیهما منقولست که سنتهای حنفیه
حضرت ابرهیم ده است پنج در سر و پنج در بدن اما آنها که در سر است پس مسواک کردن و شارب گرفتن و موی سر را
دو حصه کردن که جای مسح گشوده شود و مضمضه کردن و آب در دهان گردانیدن و ریختن و استنشاق کردن یعنی آب در بینی
کردن و بالا کشیدن و اما آن پنج که در بدن است پس ختنه کردن و موی زهار را تراشیدن و موی زیر بغلها را
کندن و استنجا کردن و ناخن گرفتن و ریش را بلند گذاشتن و موی سر را تراشیدن و مسواک کردن و خلال کردن و آن
پنج که در بدنست موها را از بدن ازاله کردن و ختنه کردن و ناخن گرفتن و غسل جنابت کردن و استنجا با آب کردن و از رسول
خدا صلی الله علیه و آله منقولست که اگر نه این بود که بر امت من دشوار میشد هر آینه واجب میگردانیدم
بر ایشان که در وقت هر نماز مسواک بکنند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون بنماز

بنماز شب برخیزی حرکت کن که ملکی می‌آید و دهان خود را بر دهان تو میگذارد و هرچه از قرآن و دعا و ذکر که
میخوانی باسمان میبرد پس باید که دهان تو خوشبو باشد و علی بن جعفر از برادر خود حضرت امام موسی ع سؤال کرد که
آیا میتواند کسیکه بنماز شب برخیزد بانگشت مسواک کند و اگر تواند که مسواک بهم رساند حضرت فرمود که اگر ترسد
صبح طالع شود باکی نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع دو سال پیش از فوت ترک مسواک
کردند بسبب آنکه دندانهای آنحضرت بسیار ضعیف شده بود و از حضرت رسول ص منقولست که سه چیز است که حافظه
را زیاد میکند و دردهای بدن را میبرد کندر خاییدن و مسواک کردن و قرآن خواندن و در حدیث دیگر فرمود که چهار
چیز است که از سنت پیغمبرانست بوی خوش کردن و با زنان نزدیکی کردن و مسواک کردن و حنا بکار کردن و از
حضرت امام محمد باقر ع منقولست که خانه کعبه بخدا شکایت کرد از نفسهای بد بوی کافران حقتعالی باو وحی فرمود
که ای کعبه قرار گیر که بعوض ایشان جماعتی را بسوی تو خواهم فرستاد که دهانهای خود را بچوب درختان پاک کنند پس چون
حضرت رسول ص مبعوث شد جبرئیل مسواک و خلال از برای آنحضرت آورد و در حدیث معتبر منقولست که شخصی از حضرت
امام جعفر صادق ع سؤال کرد از مسواک کردن بعد از وضو حضرت فرمود که مسواک را پیش از وضو باید کرد و
اگر کسی فراموش کند تا وضو بسازد بعد از وضو مسواک کند پس سه مرتبه مضمضه کند بعد از مسواک کردن و از
حضرت امیر المؤمنین منقولست که اگر کسی با وضو مسواک کند و بنماز بایستد ملکی می‌آید و دهان بر دهان
او میگذارد و آنچه میگوید بخاطر نگاه میدارد و اگر مسواک نکند بکناری می‌ایستد و قرائتش را میشنود و از حضرت
رسول ص منقولست که دو رکعت نماز که با مسواک باشد بهتر است از هفتاد رکعت نماز که بی مسواک باشد
و از حضرت صادق ع منقولست که هر که مسواک کند باید که بعد از آن مضمضه بکند و در حدیث دیگر منقولست که
حضرت رسول ص مسواک را بعرض دندانها میمالیدند و حضرت امام موسی ع که مسواک کردن در بیت الخلا مورث گند
دهانست و منقولست از حضرت امام محمد باقر ع که مسواک کردن در حمام دندانها را میبرد و فرمود که مسواک را
ترک مکن در هر سه روز اگر چه یکمالیدن باشد فصل دویم در فضیلت سر تراشیدن و آداب آن از حضرت
امام موسی ع منقولست که سه چیز است که هر که لذتش را یافت ترک نمیکند مو را از بیخ گرفتن و جامه را کوتاه
کردن و وطی کنیزان کردن و حضرت صادق ع فرمود که موی سر را از بیخ بگیر تا چرک نگیرد و جانوران در آن جا
نگیرند و گردنت کنده شود و دیده ات جلا یابد و بدنت راحت یابد و حضرت صادق ع فرمود که من هر جمعه سر
میتراشم و در حدیث دیگر فرمود که موی پشت سر تراشیدن غم را زایل میکند و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع
منقولست که چون موی سر بلند شود چشم را ضعیف میکند و نورش را کم میکند و موی را ازاله کردن دیده را جلا میدهد
در فقه الرضا ع مذکور است که چون خواهی که موی سر را بتراشی رو بقبله کن و ابتدا کن از پیش سر از جانب پیشانی
و بتراش تا دو استخوان که از پهلوهای گوش بلند شده اند و در حین شروع این دعا بخوان بسم الله و بالله
و علی ملة رسول الله ص و سنته حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین اللهم اعطنی بکل شعرة نورا ساطعا یوم القیمة پس
چون فارغ شوی بگو اللهم زینی بالتقوی و جنبنی الردی و جنب شعری و بشری المعاصی و جمیع ما تکره منی فانی لا املک لنفسی
نفعا و لا ضرا و در روایت دیگر منقولست که در وقت شروع این دعا بخوان بسم الله و بالله و علی ملة رسول
الله ص اللهم اعطنی بکل شعرة نورا یوم القیمة و چون فارغ شود بگوید اللهم زینی بالتقوی و جنبنی الردی

فصل

فصل سیم در آداب موی سر نگاه داشتن مردان و زنان بدانکه زنان را بی ضرورت و عذری موی سر را تراشیدن
حرامست و مردان را یکی از دو چیز سنت است یا آنکه موی سر را بتراشند و این بهتر است یا آنکه موی سر را بگذارند
و تربیت کنند باینکه بشویند و شانه کنند و موی پیش سر را دو حصه کنند که در میان سر ته مو ظاهر شود و چون در
اول اسلام تراشیدن عیب عظیم بود در میان عرب پیغمبر و امام تیمنا بکاری میکنند که در نظرها قبیح نماید حضرت رسول
موی سر را بقدر پهنای انگشت میگذاشتند و در حج و عمره میتراشیدند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی
الله علیه و آله منقولست که هر که موی سر را بلند بگذارد نیکو رعایت و تربیتش بکند یا آنکه از ته ببرند و بلند
نگذارند و در چندین حدیث وارد شده است که از حضرت صادق ع پرسیدند که آیا حضرت رسول ص موی سر را
دو حصه میکردند و میان فرق باز میگذاشتند فرمود که آنحضرت موی بلند نمیگذاشتند که احتیاج باین بشود بلکه
اندکی بلند میگذاشتند که بنرمه گوش میرسید و هیچ پیغمبران موی سر نگاه نمیداشتند و در حدیث دیگر
فرمود که هر که موی سر را بلند بگذارد و میانش را نگشاید حقتعالی در قیامت بپاره از آتش بگشاید و در حدیثی وارد
شده است که حضرت رسول ص نهی فرمود از آنکه زنی بعد از بلوغ رسیده باشد و مردان جمع موی سر را در پیش سر
یا در میان سر یا در اطراف سر گره بزنند [illegible] و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول ص نهی فرمود از کاکل
گذاشتن و موی را در پیش سر گره زدن و نقش خضاب کردن و فرمود که زنان بنی اسرائیل [illegible]
از موی سر را در پیش سر گره میزدند و نقش خضاب میکردند [illegible]
[illegible] زنان [illegible] سوزن بدست [illegible] میزنند [illegible] سرمه و حنا [illegible]
دارد که نقشها [illegible] باشد و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند [illegible]
بالای پیشانی [illegible] میکنند [illegible] بآنکه کسی [illegible]
[illegible] و در حدیث دیگر فرمود که اگر با پشم یا موی حیوانات یا موی [illegible]
زن دیگر باشد [illegible] نکنند [illegible] اگر با موی [illegible]
حرام باشد در حال نماز [illegible] که در آن نماز کردن جایز نیست [illegible]
[illegible] که نماز در آن میتوان کرد فصل چهارم در فضیلت شارب گرفتن [illegible]
لب بالا را تا آنکه گرفتن سنت مؤکد است و هر چند بیشتر از ته بگیرد بهتر است و حضرت رسول [illegible] منقولست
[illegible] دراز میکنید که شیطان در آن جا میکند و پنهان میشود و از حضرت صادق ع منقولست که شارب [illegible]
[illegible] از سنت حضرت رسول است و حضرت رسول ص فرمود که [illegible]
شارب تا آنکه برسد بدو لب بالا و حضرت صادق ع شارب را انقدر میگرفتند که بته مو میرسید [illegible]
منقولست که ناخن و شارب گرفتن از جمعه تا جمعه دیگر امان میدهد از خوره و در حدیث دیگر وارد شده است
که شخصی بخدمت آنحضرت عرض کرد که دعائی تعلیم من کن که باعث زیادتی روزی شود حضرت فرمود [illegible]
ناخن بگیر و باید که در روز جمعه باشد و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر که ناخن و شارب [illegible]
بگیرد و در وقت گرفتن بگوید بسم الله و بالله و علی سنة محمد و آل محمد بعدد هر پاره که از مو و ناخن او بریزد
ده ثواب بنده آزاد کردن از فرزندان اسمعیل [illegible] باو عطا فرماید و بیمار نشود مگر بیماری [illegible]

و روزی منقولست که هرکه در روز سه شنبه و پنجشنبه شارب و ناخن بگیرد عافیت یابد از درد دندان و درد چشم و در
حدیث دیگر که شارب را از ته بگیرید و ریش را بلند بگذارید و به یهودان و گبران خود را شبیه مگردانید و فرمود که
از ما نیست هرکه شارب خود را نگیرد **فصل پنجم** در آداب ریش بلند کردن بدانکه سنت است ریش را میانه گذاشتن
نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه و زیاده از قبضه گذاشتن مکروهست و احتمال حرمت نیز دارد و مشهور میان علما آنست
که تراشیدن ریش حرامست اما بر رو و دو طرف لب پائین را تراشیدن جایز است و احوط آنست که اصلاح بسیار نکنند که
شبیه بتراشیدن باشد نکنند و از حضرت صادق ع منقولست که آنچه از ریش زیاده از یک قبضه است در آتش است و
در حدیث دیگر منقولست که دست بر ریش بگیر و آنچه زیاده از یک قبضه باشد ببر و از محمد بن مسلم منقولست که دید
مصلحی اصلاح ریش حضرت امام محمد باقر ع میکرد حضرت باو فرمود که ریش را مدور کن و از حضرت صادق ع منقولست
که حضرت رسول ص بشخصی گذشت که ریش دراز داشت فرمودند که چه میشد اگر این مرد ریش خود را باصلاح میاورد
چون این خبر باو رسید ریش را میانه ساخت بخدمت آنحضرت آمد حضرت فرمود که چنین کنید ریشها را و در حدیث معتبر
منقولست که حضرت امام محمد باقر ع پهلوهای رو را تنک میکردند مویش را و زیر زنخ را هم میچیدند و در حدیث دیگر
منقولست که آنحضرت ریش را تنک میکردند و انبوه نمیگذاشتند و علی بن جعفر از حضرت امام موسی ع پرسید که از روی
روی ریش میتوان گرفت حضرت فرمود که از عارض یعنی از پهلوهای رو بلی و از پیش رو نه و در حدیث دیگر منقولست که
حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که در زمان پیش گروهی بودند که ریش را میتراشیدند و شارب را میتابیدند حقتعالی ایشان را
مسخ کرد و از حضرت رسول ص منقولست که چون حقتعالی توبه حضرت آدم قبول فرمود سر بسجده گذاشت و چون سر برداشت
رو باسمان کرد و گفت پروردگارا حسن و جمال مرا زیاده گردان پس بعد از آن ریش سیاهی بر رویش رویید و پیشتر
ریش نداشت گفت پروردگارا این چیست وحی رسید که این زینت تو و زینت مردان و فرزندانست تا روز قیامت
فصل ششم در بیان فضیلت موی سفید و حکم کندن آن از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که پیشتر از زمان
حضرت ابرهیم موی سفید در سر و ریش بهم نمیرسید پس گاه بود که کسی بمجلسی می آمد پدر و فرزندانش در آن مجلس حاضر
بودند نمیتوانست فرق میان پدر و فرزندان نمود و میپرسید که کدام یک پدر شماست پس چون زمان حضرت ابرهیم ع شد عا
کرد که خداوندا برای من موی سفیدی قرار ده که از فرزندان خود ممتاز شوم پس موی سر و ریشش سفید شد و از حضرت
صادق ع منقولست که اول کسیکه موی سفید در محاسن او بهم رسید حضرت ابرهیم ع بود نظر کرد موی سفیدی در ریش
خود دید گفت پروردگارا این چه چیز است خطاب رسید که این باعث وقار آدمیست گفت پروردگارا وقار مرا زیاده
گردان و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون حضرت ابرهیم موی سفید در محاسن خود دید گفت حمد و سپاس خدا
وندی را سزاست که مرا باین سن رسانید و در یک چشم زدن معصیت او نکرده ام و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست
که موی سفید را مکنید که آن نور مسلمانیست و هرکه موی سفید در ریش او پیدا شود در اسلام نوری باشد برای او در
قیامت و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که سه کسند که خداوند عالمیان در روز قیامت با ایشان سخن نمیگوید و
نظر رحمت بسوی ایشان نمی افکند و اعمال ایشان را نمی پسندد و برای ایشان عذاب الیم مهیاست کسیکه موی سفید خود را
بکند و کسیکه بدست خود بازی کند که او را منی بیاید یا بجای بد خود و کسیکه دیگران باو لواطه کنند و دور نیست
که این حدیث محمول بر آن باشد که برای غرض فاسد موی سفید را بکند زیرا که در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقولست

که باکی نیست موی سفید را بریدن و کندن اما بریدنش را دوست تر میدارم از کندن و در حدیث دیگر هم وارد شده
است از آنحضرت که کندن و بریدن هر دو باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین ع تجویز بریدن موی
سفید میفرمود اما کندنش را مکروه میدانست و از حضرت امام رضا منقولست که حضرت رسول ص فرمود که موی سفید
در پیش سر میمنتست و مبارکست و در عارضها علامت سخاوت و جوانمردیست و در جای زلف علامت شجاعتست
و در پشت سر شوم است و ظاهر مراد ابتدای سفید شدنست **فصل هفتم** در کندن موی بینی و بازی کردن با
ریش در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که باید که هر کس موی شارب و موی بینی را بگیرد و باحوال بدن خود
بپردازد که اینها باعث زیادتی جمال اوست و از حضرت صادق ع منقولست که موی بینی را گرفتن رو را نیکو میکند و
از حضرت امام موسی ع منقولست که پنج چیز است که از وسواس شیطانست گل خوردن و گل را بدست ریزه کردن
و ناخن را بدندان گرفتن و ریش را خائیدن و از حضرت صادق ع منقولست که بسیار دست بر ریش مگذار که رو را هم
و بدنما میکند **فصل هشتم** در فضیلت ناخن گرفتن از حضرت رسول ص منقولست که ناخن گرفتن دردهای بزرک
را منع میکند و روزی را فراخ میکند و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که برای این امر کرده اند بناخن گرفتن که چون بلند شود
شیطان در آن جا میکند و موجب فراموشیست و حضرت صادق ع فرمود که سنت مؤکد است ناخن گرفتن و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت رسول ص مردانرا امر فرمود که ناخن را از ته بگیرید و زنانرا امر فرمود که اندکی بلندتر بگذارید که
زینت شماست و در روایت دیگر وارد شده است که چندگاه وحی بحضرت رسول خدا ص نازل نشد از سبب آن پر
سیدند فرمود که چگونه وحی از من باز نایستد و حال آنکه شما ناخن نمیگیرید و چرک انگشتان را ازاله نمیکنید **فصل نهم**
در بیان آداب و اوقات ناخن گرفتن منقولست که حضرت رسول ص نهی فرمود از گرفتن ناخن بدندان و در حدیث معتبر
از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که ناخن گرفتن در روز جمعه ایمن میگرداند از خوره و کوری و پیسی و اگر احتیاج
بگرفتن نداشته باشی بسای که ریزه ها ببرد و در چند حدیث دیگر فرمود که شارب و ناخن در هر جمعه بگیر و اگر نباشد
حک کن تا بیوانکی و خوره و پیسی بتو نرسد و در حدیث دیگر فرمود که هر که در هر جمعه ناخن و شارب بگیرد پیوسته
با طهارت باشد تا جمعه دیگر و در حدیث دیگر فرمود که ناخن و شارب گرفتن و سر را بخطمی شستن در هر جمعه فقر را
بر طرف میکند و روزی را زیاد میکند و در حدیث دیگر منقولست که بآنحضرت عرض کردند که خبر بما رسیده است
که تعقیب خواندن بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب نافع تر است برای طلب روزی از سفر کردن بشهرها حضرت
فرمود که میخواهی چیزی بتو تعلیم کنم که از این هم نافع تر باشد گفتم بلی فرمود که ناخن و شارب را در هر جمعه بگیر اگر چه
بسائیدن باشد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام رضا ع شخصی را دیدند که از درد چشم شکایت داشت فرمود که میخواهی
بتو چیزی بیاموزم که اگر بجا آوری هرگز درد چشم نبینی گفت بلی فرمودند که در هر پنجشنبه ناخن بگیر آن شخص چنین کرد
هرگز درد چشم ندید و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که باین مداومت کند از درد چشم نبیند هرگز و در حدیث
معتبر وارد شده است که در ناخن گرفتن ابتدا بانگشت کوچک از دست چپ بکند و پیش ابگیرد و بانگشت کوچک دست
راست ختم کند و در حدیث دیگر وارد شده است که هرکه روز چهارشنبه ناخن بگیرد و ابتدا کند بانگشت کوچک دست
راست و ختم کند بانگشت کوچک دست چپ او را امان دهد از درد چشم و در روایت دیگر وارد شده است که اگر
در روز پنجشنبه ابتدا کند بناخن انگشت کوچک دست راست و تا انگشت مهین بگیرد پس ابتدا کند بانگشت کوچک

دست چپ را بانکشت [illegible] ابتدا باید از درد چشم و درد دندان ایمن باشد و اگر در روز چهارشنبه بگیرد ابتدا بانکشت
دست چپ کردن بانکشت و اگر در روز پنجشنبه بگیرد ابتدا در هر دو دست بانکشت کوچک آن دست کند و اگر در روز جمعه
باسایر روزها بگیرد ابتدا بانکشت کوچک دست چپ کند ختم بانکشت کوچک دست راست بکند و اگر در هر وقت
ابتدا بانکشت کوچک دست چپ بکند خوبست چنانچه علی بن بابویه گفته است و در حدیث دیگر منقولست که هرکه ناخنها
خود را در روز پنجشنبه بگیرد و یک ناخن را برای روز جمعه بگذارد خدا پریشانی را از او زایل گرداند و از حضرت امام رضا
منقولست که در روز پنجشنبه ناخن بگیرید و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که هرکه ناخنهای
خود را در روز جمعه بگیرد حق تعالی درد را از سر انگشتانش بیرون کند و دوا را در آنها داخل کند و کسیکه در روز
شنبه و پنجشنبه ناخن بگیرد از درد دندان و درد چشم عافیت یابد و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست
که ناخنها را در روز جمعه گرفتن هر درد را برطرف میکند و در روز پنجشنبه گرفتن روزی را فراخ میکند و در حدیث
دیگر منقولست که بخدمت امام موسی عم عرض کردند که اصحاب ما میگویند که البته ناخن را در روز جمعه میباید گرفت
فرمودند که اگر خواهی در روز جمعه بگیر و اگر خواهی در روزهای دیگر یعنی اگر در روز دیگر دراز باشد و احتیاج بگرفتن
داشته باشد صبر نباید کرد تا روز جمعه شود چنانچه در حدیث دیگر وارد شده است که هرگاه بلند شود بگیر و از
حضرت صادق عم منقولست که هرکه در روز جمعه ناخن بگیرد و ریش کوتاه کند ناخنها از او برطرف شود و از حضرت
امام محمد باقر عم منقولست که هرکه هر پنجشنبه ناخن بگیرد فرزندانش پیدا شود و درد چشم نه بیند و اگر کسی خواهد
فوائد پنجشنبه و جمعه هر دو بیابد در روز پنجشنبه بگیرد و یکی برای جمعه بگذارد یا همه را در پنجشنبه بگیرد در
روز جمعه سوهان بمالد که رونق و جلا بیابد و در وقت ناخن گرفتن بگوید بسم الله و بالله و علی سنة محمد
وال محمد چنانچه در شارب گرفتن گذشت و آنچه مشهور است که در ناخن گرفتن دست راست اول انگشت شهادت
را بگیرد و بعد از آن انگشت کوچک را و بعد از آن انگشت مهین و بعد از آن انگشت میانه و بعد از آن انگشت دیگر و [illegible]
دست چپ اول انگشت بعد از انگشت کوچک را بگیرد پس انگشت میانه پس انگشت مهین پس انگشت کوچک پس
انگشت شهادت و در اخبار اهل سنت وارد شده است و آنچه پیشتر ذکر کردیم از اخبار شیعه است و عمل بان کردن اولی
است فصل دهم در دفن کردن مو و ناخن و سایر چیزها که دفن باید کرد از حضرت امام جعفر صادق عم منقولست
در تفسیر آیه کریمه که الم نجعل الارض کفاتا احیاء و امواتا یعنی آیا نگردانیدیم زمین را محل انضمام و اجتماع و پوشیدن
زندگان و مردگان فرمودند که مراد از زندگی دفن کردن مو و ناخن است و در حدیث
معتبر از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که حضرت رسول صلعم امر فرمودند که چهار چیز را در خاک پنهان کنیم مو
و ناخن و دندان و خون و از حضرت رسول صلعم منقولست که هفت چیز است که از آدمی جدا میشود و دفن آنها میباید
کرد مو و ناخن و خون و حیض و دندان و نطفه که پاره خون شده باشد فصل یازدهم در
فضیلت شانه کردن مو و سر و ریش در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق عم منقولست که جامه پاکیزه پوشیدن
دشمن را سرنگون میکند و روغن بر بدن مالیدن بدحالی را برطرف میکند و سر را شانه کردن تب را میبرد و ریشرا
شانه کردن دندانها را محکم میکند و از حضرت رسول صلعم منقولست که سر را بسیار شانه کردن تب را دور میکرداند و روزی
را زیاد میکند و از حضرت صادق عم منقولست که شانه کردن فقر را برطرف میکند و درد سر را میبرد

ودرحدیث دیگر فرمود که روزی را زیاد میکند و موها را نیکو میکند و حاجت را روا میکند و پشت را محکم میکند و بلغم را قطع
میکند و در روایت دیگر موجب بسیاری فرزند میشود و در حدیث دیگر فرمود که شانه کردن عارض دندانها را
محکم میکند و شانه کردن پایین ریش طاعون را از این کس دور میگرداند و شانه کردن زلف وسواس سینه را
و شانه کردن سر بلغم را قطع میکند فصل دوازدهم در اداب و اوقات شانه کردن و انواع شانها و در حدیث
معتبر منقولست که در میان جانماز حضرت امام جعفر صادق عم شانه بود که هرگاه از نماز فارغ میشدند شانه
میکردند و در حدیث حسن از حضرت امام موسی علیه السلم منقولست در تفسیر آیه کریمه خذوا زینتکم عند
کل مسجد یعنی بگیرید زینت خود را نزد هر مسجدی حضرت فرمود که از این زینت است شانه کردن پیش از هر نماز
و در حدیث دیگر نزد هر نماز واجب و سنتی و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه سر و ریش شانه کنی شانه بر سینه خود
بکش که اندوه و بیماری را میبرد و از حضرت صادق عم منقولست که هرکه ریش خود را هفتاد نوبت شانه کند و
بشمارد یکی یکی شیطان تا چهل روز نزدیک او نیاید و در حدیث دیگر فرمود که در حمام شانه مکن که مو را تنک
میکند و در حدیث دیگر فرمود کسیکه اراده شانه کردن داشته باشد شانه را بدست راست بگیرد در حالتی
که نشسته باشد و بر بالای سر بگذارد و پیش سر را شانه کند و بگوید اللهم حسن شعری و بشری وطیبهما واصرف عنی
الوباء پس عقب سر را شانه کند و بگوید اللهم لا تردنی علی عقبی واصرف عنی کید الشیطان ولا تمکنه من قیادی فیرد‌نی
علی عقبی پس ابرو را شانه کند و بگوید اللهم زینی بزینة الهدی پس ریش را از طرف بالا بزیر شانه کند و شانه را بر سینه بمالد
و بگوید اللهم سرح عنی الغموم والهموم ووحشة الصدر و وسوسة الشیطان پس از پایین ریش بطرف بالا شانه
کند و سوره انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند و در روایت دیگر وارد شده است که چون خواهی ریش را شانه کنی از زیر
ریش بطرف بالا چهل مرتبه شانه کن و سوره انا انزلناه فی لیلة القدر بخوان و از طرف بالا بجانب پایین هفت مرتبه
شانه کن و سوره و العادیات بخوان پس بگو اللهم سرح تا آخر دعا و از حضرت امام رضا ع منقولست که هرکه شانه را هفت
مرتبه بر سر و ریش و سینه بکشد درد نزدیک او نیاید و از حضرت امام موسی ع منقولست که ایستاده شانه مکن که
باعث ضعف دل میشود نشسته شانه کن که دل را قوی میکند و پوست را پر میکند و در حدیث دیگر وارد شده که
حضرت رسول صلعم باب شانه میکردند یعنی شانه را باب فرو میبردند و میمالیدند و در روایت دیگر وارد شده است
که در وقت شانه کردن ریش سنت است که این دعا بخوانند اللهم صل علی محمد وال محمد والبسنی جمالا فی خلقك وزینة
فی عبادك وحسن شعری وبشری ولا تبتلنی بالنفاق وارزقنی المهابة بین بریتك والرحمة من عبادك یا ارحم الراحمین و
از حضرت صادق ع منقولست که هرکه ایستاده شانه کند صاحب قرض شود و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست که
ایستاده شانه کردن باعث فقر و پریشانی میشود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلعم ریش را از طرف پایین
چهل مرتبه و از طرف بالا هفت مرتبه شانه میکردند و میفرمودند که روزی را زیاد میکند و بلغم را قطع میکند و از
قاسم بن ولید منقولست که از حضرت صادق عم پرسید از روغن دان و شانه که از استخوان فیل باشد فرمود که باکی
نیست و از حسن بن عاصم منقولست که بخدمت حضرت امام موسی عم رفت دید که حضرت شانه از استخوان فیل در دست دارند
و ریش شانه میکنند گفت فدای تو شوم جماعتی در عراق هستند که شانه کردن از استخوان فیل حلال نمیدانند فرمود
که چرا یدم یک شانه یا دو شانه از این داشتند پس فرمود که شانه کنید باستخوان فیل که تب را میبرد و در احادیث بسیار

وارد شده است که ائمه علیهم السلام شانه استخوان فیل را استعمال میکردند و در روایتی از حضرت صادق ع منقولست
که ... شانه کردن مکروهست باب هشتم در طلب بوی خوش کردن و گل بوئیدن و روغن مالیدن و فصل
اول ... در بیان سبب پیدا شدن بویهای خوش در زمین در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست
که چون آدم و حوا از بهشت بر زمین آمدند حضرت آدم بر کوه صفا فرود آمد و حضرت حوا بر کوه مروه و حضرت
حوا چون در بهشت از بوی خوش بهشت گیسوی خود را شانه کرده و بسته بود چون بر زمین آمد گفت چه امید
دارم باین زینت که در بهشت کرده ام و حال آنکه الحال خدا از من در خشم است پس گیسوهای خود را گشود
پس آن بوی خوش که از گیسوی او فرو ریخت باد بمشرق و مغرب برد و اکثرش را بر زمین هند ریخت باین سبب اکثر
بویهای خوش در هند بهم میرسد و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که چون حضرت آدم از آن درخت که نهی شده
بود از خوردن آن تناول کرد جامه ها و زیورهای بهشت همه از او فرو ریخت پس برگی از برگهای بهشت را گرفت و عورت
خود را بان پوشانید چون بر زمین آمد بوی خوش آن برگ را باد برد بزمین هند و درختان و گیاههای آنجا را
خوشبو گردانید باین سبب گیاههای خوشبو در هند میباشد اول جانوری که ازان برگ و گیاهها خورد
آهوی مشك بود چون ازان برگها خورد بوی خوش در گوشت و خون او جاری شد تا آنکه جمع شد در ناف او و
ازان مشك بهم رسید فصل دوم در فضیلت بوی خوش در احادیث معتبره وارد شده است که
استعمال بوی خوش کردن از سنتهای پسندیده پیغمبرانست و از حضرت صادق منقولست که بوی خوش دل را
قوی میکند و قوت جماع را زیاد میکند و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که سزاوار نیست مرد را که
ترك بوی خوش کند در هر روز اگر قادر نباشد یك روز نه یك روز و اگر قادر نباشد در هر جمعه البته ترك نکند
و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که بوی خوش در شارب مالیدن از اخلاق پیغمبرانست و گرامی داشتن ملائکه است
... بسبب آنکه ... و از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست که هر که در هر روز بوی خوش
بر خود بمالد تا شب عقلش با او باشد و فرمود که نماز کسیکه خوشبو باشد بهتر است از هفتاد نماز که بی بوی خوش باشد
و فرمود که سه چیز است که به پیغمبران را داده اند بوی خوش و زنان و مسواك و در حدیث دیگر فرمود که لازم است بر مرد
بالغی که در هر جمعه شارب و ناخن بگیرد و چیزی از بوی خوش استعمال بکند و حضرت رسول صلعم چون روز جمعه
میرسید و بوی خوش نزد آنحضرت نبود رو پاك بعضی از زنان را میطلبید که بوی خوش داشت و بر روی مبارك
میمالید در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع بر موضعی که سجده میفرمود بعد ازان میشناختند
آن موضع را از بوی خوش آنحضرت و حضرت رسول صلعم میفرمودند که جبرئیل مرا گفت که یك روز در میان خود را خوشبو
کن و روز جمعه البته ناچار است و ترك مکن و میفرمود که در روز جمعه البته خود را خوشبو کنید اگر چه از بوی
خوش زنان باشد و روزی عثمان بن مظعون بخدمت آنحضرت عرض کرد که میخواهم بوی خوش و چیزی چند از لذتها را
ترك کنم فرمود که ترك بوی خوش مکن که ملائکه بوی خوش مؤمن را می بویند و در هر جمعه البته ترك مکن
و فرمود که هر چه صرف نمائی در بوی خوش اسراف نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلعم در بوی خوش
زیاده از طعام خرج میکرد و فرمود که بوی خوش زنان باید که رنگش ظاهر و بویش مخفی باشد و بوی خوش مردان باید
که بویش ظاهر و رنگش مخفی باشد از حضرت امام موسی ع منقولست که ناخن بگیرید در روز سه شنبه و حمام بروید

در روز چهارشنبه و حجامت بکنید در روز پنجشنبه و بهترین بوهای خوش خود را خوشبو کنید در روز جمعه و
از حضرت امام رضا صلوات الله علیه و آله منقولست که چهار چیز است که نظر را جلا میدهد و غم را زایل میکند بوی خوش
و عسل خوردن و سواری کردن و بسبزه نظر کردن و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که باید زن مسلمان بپوشد از
برای شوهر خود و خود را خوشبو کند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که در حضرت پیغمبر صلعم سه خصلت بود که در دیگری نبود
اول آنکه آنحضرت را سایه نبود دوم آنکه از هیچ راهی نمیگذشت مگر آنکه دو روز یا سه روز که کسی از آن راه میگذشت
میدانست که آنجناب ازان راه عبور نموده از بوی خوشی که در آن راه مانده بود سیم آنکه هر سنگ و درختی که میگذشت
آنجناب را سجده میکردند و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر زنی که بوی خوش کند و از خانه بیرون آید پیوسته لعنت
الهی بر او باشد تا بخانه برگردد فصل سیم در کراهت رد کردن بوی خوش از حضرت صادق ع پرسیدند که آیا کسی
میتواند بوی خوشی را که برای او بیاورند رد کند و قبول نکند فرمود که سزاوار نیست او را که رد کند کرامت را و در حدیث
دیگر فرمود که بنزد حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله آوردند روغن خوشبوئی حضرت ...
مالیدند ... روز ... مالیده بودند بعد ازان فرمودند که هرگز بوی خوش را رد نمیکنم و در حدیث دیگر
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله رد نمیکردند بوی خوش و شیرینی را که برای آنجناب می آوردند
و از حسن بن جهم منقولست که گفت رفتم بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام برای من ظرفی که در آن مشك بود آورد
و فرمود که بردار بخود بمال قدری برداشتم و مالیدم فرمود که دیگر بردار و در گریبان کردن خود بمال برداشتم و مالیدم
پاره دیگر ... فرمود که این را هم برانجا بمال مالیدم بعد ازان فرمود که حضرت امیر المؤمنین ع میفرمود که رد نمیکند
کرامت مگر خر گفتم کرامت کدامست فرمود که بوی خوش و بالشیکه برای نشستن و تکیه کردن تواضع کنند ...
فصل چهارم در فضیلت مشك و عنبر و زعفران از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که بوی خوش مشك
است و عنبر و زعفران و عود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه
مشك دانی از قلعی داشتند هر وقت که اراده رفتن بیرون میکردند آنرا میطلبیدند و از مشك بر خود میمالیدند
و در حدیث دیگر وارد شده است که شیشه از مشك داشتند در جا نماز خود و هرگاه بنماز برمیخواستند بر خود
میمالیدند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلعم آنقدر مشك بر خود میمالیدند که ...
فرق مبارك ایشان ظاهر بود و در حدیث صحیح منقولست که حضرت رسول صلعم مشك دانی داشتند که هرگاه وضو
میساختند بادست تر آنرا میگرفتند و چون بیرون می آمدند از بوی خوش میدانستند که آنحضرت می آیند و در حدیث
دیگر منقولست که جناب امام رضا ع حقه بیرون آوردند از آبنوس و در آن خانها بود که در هر خانه بوی خوش
بود و یکی از آنها مشك بود و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام موسی ع سؤال کرد که آیا مشك
را بر روغنیکه بر خود میمالند داخل میتوان کرد فرمود که من میکنم و باکی نیست و در روایت دیگر منقولست
که باکی نیست که مشك داخل طعام کنند و در روایت دیگر وارد شده است که حضرت رسول صلعم خود را بمشك و عنبر
خوشبو میکردند و احادیث در مدح خلوق وارد شده است و آن بوی خوشی بوده است که از چند چیز ...
می آورده اند و بیشترش زعفران بوده است و در بعضی اخبار وارد شده است مداومت بر آن نکنند و در روایت
دیگر وارد شده است که شب تا صباح بر بدن نگذارند و در ... نیست که آن تنها برای آن باشد که رنگش ...

ثانیه **فصل پنجم** در فضیلت غالیه بسند موثق منقولست که اسحق بن عمّار بخدمت حضرت صادق ع عرض
کرد که من با بخار سودا مبتلیم و غالیه بر خود میمالم برای آنکه مرا فقیر میدانند حضرت فرمود که غالیه کم و بسیارش
مساویست کسی که اندک غالیه گاه گاه بر خود بمالد کافیست و اسحق گفت که من بفرموده حضرت عمل کردم و
سالی ده درهم غالیه میخرم و تمام سال بان خوشبو میشوم و در حدیث دیگر منقولست که حضرت علی بن الحسین ع
شبی از خانه بیرون آمدند جبّه خز و عبای خز پوشیده بودند و ریش خود را بغالیه خوشبو کرده بودند پرسیدند
از آنجناب که در این شب با این هیئت برای چه بیرون آمده اید فرمود که میخواهم عبادتی کنم و حوران بهشت را از
خدا خواستگاری نمایم یعنی برای عبادت زینت و بوی خوش کردن سنت است و در حدیث صحیح منقولست که امام ع
فرمود که روغنی برای آنجناب بعمل آوردند که در آن مشک و عنبر داخل کرده بودند و فرمود که در کاغذی آیة الکرسی
وسوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیه چند از آیات حفظ نوشتند و در میان غلاف
شیشه آن روغن گذاشتند و پیوسته بر ریش خود میمالیدند و در روایت دیگر منقولست که جناب امام رضا ع
فرمود که روغن را با مشک از برای آنجناب بعمل آوردند و بهفتصد درهم برآمد و فضل بن سهل وزیر مامون
بحضرت نوشت که مردم شما را در این باب عیب میکنند حضرت در جواب نوشتند که مگر نمیدانی که یوسف پیغمبر خدا
بود و جامه دیبا طلا باف میپوشید و بر کرسیهای طلا مینشست و با اینها از حکمتش چیزی کم نشد پس حضرت فرمود
که غالیه ساختند بچهار هزار درهم **فصل ششم** در فضیلت و آداب روغن مالیدن از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که روغن مالیدن بشره را نرم می کند و دماغ را زیاد میکند و مجاری آبرا در بدن آسان میکند و خشونت
جلد را و بدحالی تنگی روزی را برطرف میکند و رو را نورانی میکند و از حضرت صادق ع منقولست که روغن
مالیدن در عروق بدن جاری میشود و بشره را سیراب میکند و رو را سفید میکند و در حدیث دیگر فرمود که
هر که بر مؤمنی روغن بمالد حق تعالی برای او بعدد هر موئی نوری بنویسد که در قیامت باو عطا فرماید و از حضرت
صادق ع منقولست که چون روغن را بر کف دست بریزی بگو اللهم انی اسئلک الزین والزینة والمحبة واعوذ بک
من الشین والشنان والمقت پس کف دست بر بالای سر بگذار و ابتدا کن بروغن مالیدن و در روایت دیگر وارد
شده است که چون روغن را بر کف بریزی بگو اللهم انی اسئلک الزین والزینة فی الدنیا واعوذ بک من الشین و
الشنان فی الدنیا والآخرة و در چند حدیث نهی وارد شده است از مداومت بر روغن مالیدن در هر روز و
در روایتی وارد شده است که ماهی یکبار بمالند و در روایت دیگر هفته یکمرتبه یا دو مرتبه اما از زنان
ظاهر میشود مالیدن بد نیست **فصل هفتم** در فواید روغن بنفشه و در حدیث حسن از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که روغن بنفشه سید و بهترین روغنهای شما است و در حدیث
دیگر فرمود که فضیلت روغن بنفشه بر سایر روغنها مثل فضیلت ماست بر سایر مردم و در حدیث
دیگر مثل شیعیان ماست بر سایر خلق و در روایت دیگر فرمود که مثل فضیلت اسلام است بر
سایر ادیان و فرمود نیکو روغنیست روغن بنفشه بسیار بمالید که درد را از سر و چشم میبرد
و در حدیث دیگر فرمود که از ناحیه شما چیزی نمی آید که ما بیشتر دوست داریم از روغن بنفشه و
در روایت دیگر از عقبه منقولست که شخصی را استر افتاده بود و دماغش آفت یافته بود حضرت صادق ع فرمود

روغن بنفشه در دماغش بچکانید چنان کردند شفا یافت بعد از آن فرمود که ای عقبه روغن بنفشه در زمستان
گرمست و در تابستان خنک است و برای شیعیان ما نرم است و برای دشمنان ما خشک است و اگر مردم فضیلتهای آنرا بدانند
هر اینه یک وقیه از آن بقیمت یک اشرفی میشود و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که روغن بنفشه در بینی بچکانید که حضرت
رسول ص فرمود که اگر مردم فواید آنرا بدانند هر اینه از آن البته بخورند و در حدیث دیگر فرمود که گرمی تب را
بشکنید بروغن بنفشه و در حدیث دیگر منقولست که درد سر را زایل میکند و دماغ را اصلاح می آورد **فصل هشتم**
در فواید روغن بان و روغن زنبق بدانکه بان تخمی هندیست که از آن روغن میگیرند و از حضرت صادق ع منقولست
که نیکو روغنیست روغن بان و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآنجناب شکایت کرد از ترکها که در دست و پایش
رسیده بود فرمود که پنبه را بگیر و روغن بان میان بگیر و بر ناف خود بگذار و یا روغن را در ناف بریز آن شخص گفت
چنین کردم آن آزار از او زایل شد و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر که روغن بان بر خود بمالد و در بینی
روی شیطان نخواهد بقدرت الهی باو ضرر نتواند رسانید و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که بر خود بمالید
روغن بان که آن امانست از هر دردی و پیغمبران از استعمال آن منع نمودند و از حضرت رسول ص منقولست که هیچ چیز
برای بدن بهتر از روغن زنبق نیست و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام موسی و امام رضا علیهما السلام در بینی
میچکانیدند و در روایت دیگر از حضرت رسول ص منقولست که در روغن زنبق منافع بسیار هست و در آن شفای
هفتاد درد هست و از حضرت صادق ع نیز مرویست که در روغن زنبق شفای هفتاد درد هست و ظاهر آنست
که مراد زنبق سفید باشد که آنرا رازقی نیز میگویند و در بسیاری از احادیث بلفظ رازقی وارد شده است و از
کلام بعضی ظاهر میشود که زنبق یاسمن سفید است **فصل نهم** در فواید سایر روغنها منقولست که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که یا علی روغن زیت بخور و بر بدن بمال که هر که روغن زیت بخورد و بمالد
شیطان چهل صباح نزدیک او نیاید و در بعضی اخبار وارد شده است که روغن گل خیری روغن اطباء است و در
روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام موسی ع روغن گل خیری بر خود میمالیدند و در حدیث موثق منقولست
که حضرت رسول ص در وقتیکه صداع ایشانرا عارض میشد روغن کنجد در بینی میچکانیدند و در حدیث معتبر دیگر
که آنجناب دوست میداشتند که روغن کنجد در بینی بچکانند **فصل دهم** در فضیلت بخور و انواع و آداب آن از
حضرت صادق ع منقولست که سزاوار است مرد را که هرگاه قادر باشد جامهای خود را بخور دهد و خوشبو نماید و از
حضرت امام رضا ع مردم بوی بخور بسیار میشنیدند و مروان روایت کرده است که با حضرت امام موسی ع بحمام رفتم چون
حضرت بیرون آمدند در رختکن عود و سوز آوردند و خود را خوشبو کردند پس فرمود مروان را بخور و خوشبو کنند
و در روایت دیگر وارد شده است که چون زنان حضرت امام موسی کاظم ع میخواستند که بخور کنند اول [illegible]
خرما از خرمای صیحانی که نوعیست از خرماهای مدینه میگرفتند و [illegible] پاک میکردند و [illegible]
انداختند و چون اندکی دود میکرد و بعد از آن بوی خوش را می انداختند و جامه را بر آن بخور میداشتند و میگفتند که
این بیشتر باعث خوشبوئی میشود و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که عود خالص بوی آن تا چهل روز
میماند و عودیکه با بوهای خوش دیگر آورده باشند بوی آن تا بیست روز میماند و در حدیث دیگر منقولست
که جناب امام رضا ع بلند و هندی خالص بخور میکردند و بعد از آن گلاب و مشک بر خود میمالیدند و در روایت دیگر

وارد شده است که حضرت رسول صلعم بعود قماری بخور میکردند و در حدیث دیگر از انجناب منقولست که بر شما باد بعود
هندی که در ان هفت نوع از شفاست و در روایت دیگر منقولست که تحفه که برای مرد روزه دار اورند انست که
ریشش را روغن بمالند و جامه اش را بخور بدارند و تحفه زن روزه دار انست که گیسش را شانه کنند و جامه اش را
بخور بدارند و سید بن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که حضرت رسول صلعم در وقت بخور کردن این دعا میخواندند
الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات اللهم طیب عرقنا و زک روائحنا و احسن منقلبنا و اجعل التقوی زادنا و الجنة معادنا
ولا تفرق بیننا و بین عافیتک ایانا و کرامتک لنا انک علی کل شیء قدیر و گفته است که در روایت دیگر منقولست
که در وقت بخور و بوی خوش کردن این دعا بخوانند الحمد لله رب العالمین اللهم امتعنی بما رزقتنی ولا تسلبنی ما خولتنی
واجعل ذلک رحمة ولا تجعله وبالا علی اللهم طیب ذکری بین خلقک کما طیبت بشری ونشرای بفضل نعمتک عندی
فصل یازدهم در بیان فضیلت گلاب و گل سرخ و انواع گلها از حضرت رسول صلعم منقولست که گلاب بر رو
ریختن ابرو را زیاد میکند و پریشانی را برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که گلاب بر رو بمالد در ان روز
بدحالی و پریشانی باو نرسد و چون گلاب را بر رو زند سنتها ما لله حمد خدا بکند و صلوات بر محمد و آل محمد فرستد
و از حضرت صادق عم منقولست که هر که در روز اول ماه مبارک رمضان یک کف گلاب بر رو بریزد در ان
روز ایمن گردد از خواری و پریشانی و هر که در ان روز بر سرش یک کف گلاب بریزد در ان سال از مرض سرسام
و ذات الجنب ایمن گردد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که حضرت رسول صلعم هر دو کف را از گل سرخ
پر کرده بمن عطا نمودند چون نزدیک بمشام خود بردند فرمودند که این بهترین گلهای بهشتست بعد از گل
مورد و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلعم منقولست که چون مرا باسمان بردند از عرق من قطرۀ چند بر زمین
ریخت و گل سرخ از ان روئید پس ان گل بدریا افتاد ماهی خواست بردارد و دعموص که کرمیست در میان اب
سر پهنی دارد و دم باریک درازی دارد خواست که بردارد در میان ایشان نزاع شد پس حقتعالی ملکی را فرستاد که
در میان ایشان محاکمه کرد و نصف را بماهی داد و نصف را بدعموص باین سبب پنج برگ سبزی که در زیر گل میباشد
دو تا بشکل دم ماهیست که از هر طرف پری دارد و دو تا بشکل دم دعموص است که باریکست و از هیچ طرف پر ندارد
و یکی یک طرفش پری دارد و طرف دیگر ندارد که نصفش بشکل دم ماهی و نصفش بشکل دم دعموص است و در روایت
دیگر منقولست که چون انحضرت را بمعراج بردند زمین از بردن حضرت محزون شد و باین سبب گیاه بر ان روئید
و چون برگشتند زمین شاد شد و گل سرخ در ان روئید پس کسی خواهد که بوی حضرت پیغمبر را استشمام نماید
گل سرخ را ببوید و در روایت دیگر از طرق عامه از حضرت رسول صلعم وارد شده است که گل سفید از عرق من
روئیده در شب معراج و گل سرخ از عرق جبرئیل و گل زرد از عرق براق و در روایتی وارد شده است که بوئیدن نرگس
و روغنش را مالیدن فضایل بسیار دارد و چون حضرت ابرهیم را در اتش انداختند و حقتعالی اتش را براو برد و سلام
گردانید در میان اتش نرگس برای انحضرت رویانید و از ان روز نرگس در میان مردم بهم رسید و از حضرت امام
موسی ع منقولست که حضرت رسول صلعم فرمود که نیکو گلیست مرزنگوش و در زیر عرش میروید و اب اش باعث
شفای چشم است و در روایت دیگر منقولست که بسیار مرزنگوش را ببوئید که قوه شامه را می افزاید و از حضرت
صادق ع منقولست که گل بهشت یک نوع دارد و سید بهترین همه گلها مورد است فصل دوازدهم در اداب

کل

گل بوئیدن در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که هرگاه گلی
بشما دهند ببوئید و بر دیدهای خود بگذارید که ان از بهشت امده است و در حدیث معتبر از مالک جهنی روایت
کرده است که گلی بحضرت امام جعفر صادق ع دادم گرفتند و بوئیدند و بر هر دو دیده گذاشتند پس فرمودند که هر که
گلی را بگیرد و ببوید و بر دیدها بگذارد و بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد هنوز بر زمین نگذاشته باشد که گناهانش
امرزیده شود و از حضرت امام علی نقی ع منقولست که هر که گلی را ببوید و بر دیدها گذاشته صلوات بر محمد و ائمه
علیهم السلم بفرستد حقتعالی برای او از حسنات بعدد ریگ بیابان عالج که در مابین مکه و شام و عراق کشیده است
بنویسد و از گناهان او بعدد ریگ ان بیابان محو نماید باب هفتم در اداب حمام رفتن و سر و بدن شستن و دارو
کشیدن و اداب بعضی از اغسال فصل اول در فضیلت حمام منقولست که عمر علیه اللعنه گفت که بد خانه ایست
حمام عورت را ظاهر میکند و پرده ادمی را میدرد حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که نیکو خانه ایست حمام جهنم را بیاد
می اورد و چرک را از بدن میبرد و از حضرت امام موسی ع منقولست که حمام یک روز در میان گوشت بدن را زیاد
میکند و هر روز رفتن پیه گرده را میگدازد و بدن را لاغر میکند و از سلیمان جعفری منقولست که گفت بیمار
شدم تا انکه گوشتم همه به تحلیل رفت بخدمت حضرت امام رضا ع رفتم فرمود که میخواهی گوشت بدنت برگردد گفتم بلی فرمود
که یک روز نه یک روز بحمام برو که گوشت بدنت عود میکند و زنهار که هر روز مرو که باعث مرض سل میشود
و در حدیث دیگر فرمود کسی که خواهد فربه شود یک روز بحمام برود یک روز نرود و کسیکه گوشت بسیار داشته باشد
و خواهد که لاغر شود هر روز بحمام برود از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بهترین دواهای شما حقنه و حجامت
کردن و دوا در بینی چکانیدن و حمامست و در روایت دیگر وارد شده است که دوای بلغم حمام است و در چند حدیث
وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که زن خود را بحمام نفرستد و علما تاویل کرده اند باینوجه
اول اینکه این در بلادیست که در ان بلاد باعتبار گرمی هوا احتیاج ندارند زنان بحمام رفتن دوم انکه مراد انست
که زن خود را رخصت دهد که برای سیر کردن بحمامها فصل دویم در اداب داخل شدن و بیرون امدن و تشاهد ایشان باید
خوانده و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که بی لنگ داخل حمام نشود و از حضرت
امام جعفر صادق ع منقولست که هر که با لنگ بحمام داخل شود حقتعالی گناهانش را بپرده ستر خود بپوشاند و در حدیث
دیگر فرموده که داخل حمام شود و دیده خود را از نظر کردن بعورت دیگران بپوشاند حقتعالی او را از اتش جهنم ایمن گرداند
و حضرت رسول صلعم نهی فرمود از غسل کردن در زیر اسمان بی لنگ و ان داخل شدن در نهرها بی لنگ و فرمود که در نهرها
ساکنان هستند از ملائکه و نهی فرمود از داخل شدن بحمام بی لنگ و از حضرت صادق ع منقولست که داخل حمام مشو
مگر بعد از انکه اندک چیزی در معده تو باشد که حرارت معده را از تو فرو نشاند و این بیشتر باعث قوت بدن است
و داخل حمام مشو در وقتیکه معده پر باشد از طعام و در حدیث دیگر منقولست که هرگاه انحضرت اراده حمام رفتن
میکردند اندک چیزی تناول میفرمودند راوی گفت که مردم میگویند که ناشتا بحمام رفتن بهتر است فرمود
که نه بلکه اندک چیزی باید خورد که صفرا را فرو نشاند و حرارت اندرون را ساکن گرداند و در روایت دیگر فرمود
که حمام رفتن ناشتا بلغم را پاک میکند و بعد از چیزی خوردن صفرا و سودا را پاک میکند و فرمود که اگر خواهی که گوشت
بدنت زیاد شود بعد از چیزی خوردن بحمام برو و اگر خواهی کم شود ناشتا برو و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست

که در وقتیکه در رخت کن حمام جامها را از خود میکنی بکو اللهم انزع عنی ربقة النفاق وثبتنی علی الایمان پس چون داخل
خانهٔ اول حمام شوی بکو اللهم انی اعوذ بک من شر نفسی واستعیذ بک من اذاه وچون داخل خانهٔ دوم شوی بکو اللهم
اذهب عنی الرجس النجس وطهر جسدی وقلبی وبکیر از اب کرم وبر سر بریز وبعضی از انرا بر پا بریز واکر توانی که جرعهٔ از
ان اب بخوری بخور که مجرای بول را پاک میکند ودر خانهٔ دوم ساعتی صبر کن پس چون داخل خانهٔ سیم شوی بکو
نعوذ بالله من النار ونسئله الجنة ومکرر اینرا بکو تا هنکام بیرون امدن از ان خانهٔ کرم ورینهار که اب سرد وخربزه
در حمام مخور که معده را فاسد میکند واب سرد بر خود مریز که بدنرا ضعیف میکند وچون از حمام بیرون ائی اب
سرد بر پا بریز که درد را از بدنت میکشد پس چون مشغول جامه پوشیدن شوی بکو اللهم البسنی التقوی وجنبنی
الردی پس چون اینها که کفتم بکنی از همه درد ایمن شوی واز حضرت امیر المؤمنین منقولست که چون بعد از بیرون
امدن تو از حمام برادر مؤمن بکوید بتو طاب حمامک وحمیمک تو در جواب بکو انعم الله بالک ودر روایت دیکر وارد
شده است که حضرت امام حسن ع از حمام بیرون امدند شخصی بانحضرت کفت که طاب استحمامک حضرت او را منع
کردند پس کفت تاب حمامک باز او را منع کردند پس کفت تاب حمیمک باز منع کردند او را کفت پس چکویم فرمود که بکو طاب
ما طهر منک وطهر ما طاب منک یعنی خدا طیب وپاکیزه ونیکو کرداند بنیکی معنوی بسبب مغفرت کناهان وتوفیق طاعات انچه
پاک شده است در حمام از اعضای بدن تو وپاک کرداند از لوث کناهان وجهالت وضلالت انچه پاکیزه ونیکوست از تو
کان دل ونفس وعقل وسایر قوی واعضای شریفه باشد ودر روایت دیکر منقولست کسیکه از حمام بیرون اید باو
بکویند انقی الله غسلک واو در جواب بکوید طهرکم الله وحضرت صادق ع فرمود که هرکاه از حمام بیرون می ائید عمامه بسر
ببندید وفرمود که بعد از بیرون امدن از حمام پاها را بشوئید که درد شقیقه را زایل میکند ودر حدیث دیکر منقولست
که حضرت امام محمد باقر وامام جعفر صادق ع هرکاه از حمام بیرون می امدند در زمستان وتابستان عمامه بر سر می
پیچیدند ومیفرمودند که امان است از درد سر ودر روایتی وارد شده است که چون کسی داخل حمام شود وحرارت
بر او غلبه کند اب سرد بر خود بریزد تا حرارتش ساکن شود واز حضرت امام موسی ع وارد شده است که در روز چهار
شنبه بحمام بروید فصل سیم در بیان انچه در حمام بناید کرد واجتناب از ان بهتر است منقولست از حضرت صادق ع
که حضرت امیر المؤمنین ع میفرمود که در حمام بر پشت نخوابید که پیه کردها را امیکدازد واجر وسفال بر پای خود مسالید
که مورث خوره است حضرت صادق ع فرمود که مرد با پسر خود بحمام نرود که نظر کند بعورت او وفرمود که بد رو نما
راجایز نیست که نظر کنند بعورت فرزند خود وفرزند راجایز نیست که نظر کند بعورت پدر ومادر وفرمود که حضرت
رسول خدا لعنت فرمود کسی که نظر بعورت کسی کند در حمام بلا لنک رود که دیکران بعورت او نظر کنند ودر حدیث
دیکر فرمود که بر پهلو مخوابید در حمام که پیه کردها را میکدازد ولاغر میکند ودر حمام شانه مکن که مو تنک میشود
وسر را بکل مشو که غیرت را میبرد وسفال بر بدن ممال که مورث پیسی است ولنک بر رو ممال که اب رو را میبرد وابن
بابویه علیه الرحمه کفته است که مراد کل مصر وسفال شام است ودر حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام موسی ع
پرسیدند از قران خواندن در حمام وجماع کردن در حمام چونست فرمود که باکی نیست ودر روایت حسن دیکر از حضرت
امام محمد باقر ع پرسیدند که ایا حضرت امیر المؤمنین نهی فرمود از قران خواندن در حمام حضرت فرمود که وقتی نهی میفرمود
که کسی عریان باشد پس اکر لنک بسته باشد باکی نیست واز حضرت صادق ع منقولست که باکی نیست مرد را که در

حمام

حمام قران بخواند اکر غرضش رضای خدا باشد نه خوش خوانی ودر حدیث صحیح دیکر منقولست که روزی انحضرت میخواستند
بحمام روند حمامی کفت که اکر میخواهید حمام را برای شما خلوت کنم فرمود که در کار نیست مؤمن کارش از این سبکتر میباشد
که حمام را برای او قورق کنند وحضرت امام رضا فرمود که هرکه از حمام سفالی بردارد وبر بدن خود بمالد وپیسی باو
برسد ملامت نکند مکر خود را وکسی که غسل کند از ابی که از غسل مردم جمع شده باشد در حمام وخوره باو برسد ملامت
نکند مکر خود را ودر حدیث موثق از حضرت صادق ع منقولست که زنهار که در حمام بر پهلو مخواب که پیه کردها را
اب میکند وبر پشت مخواب که در داندرون بهم میرسد وشانه مکن که مو را میریزاند ومسواک مکن که دندانها را
میریزاند وسر را بکل مشو که رو را سمج وبد نما میکند ولنک بر سر ورو ممال که اب رو را میبرد وکف پا را بسفال مسای
که مبادا پیسی میشوی واز ابی که در حوضهای کوچک در حمامهای سنیان جمع میشود از غسل مردم غسل مکن که در ان
غسالهٔ یهودی ونصرانی وکبر ودشمن ما اهل بیت که از همه بدتر است جمع میشود وحق تعالی سکرا از سک نجس تر
خلق نکرده است وکسیکه عداوت ما اهلبیت دارد از سک نجس تر است واز حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که بر رو
کردن در حمام مورث فقر وپریشانی است ودر حدیث دیکر فرمود که باکی نیست که مرد باکنیزانش بحمام بروند اما باید
که لنک بسته باشند مانند خران برهنه نباشند که نظر بعورت یکدیکر کنند ودر روایتی وارد شده است که در حمام
سلام نکنند وان در صورتیست که لنک نبسته باشند زیرا که در احادیث بسیار وارد شده است که ائمه علیهم
السلام در حمام سلام کرده اند بر مردم فصل چهارم در فضیلت شستن سر وبدن ورفع بوهای بد از خود کردن
از حضرت رسول منقولست که کافیست اب از برای خوشبو کردن بدن وفرمود هرکه جامه بپوشد باید که پاکیزه
باشد واز حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که شستن سر چرک را میبرد واز چشم درد را دفع میکند وشستن جامه غم
واندوه را میبرد وپاکیزه کیست برای نماز وفرمود که خود را پاکیزه کنید باب از بوی بدی که مردم از ان متاذی میشوند
ومتوجه اصلاح بدن خود باشید بدرستیکه خدا دشمن میدارد بندکان نشاپاکی را که کثیف کند بدن را که پهلوی او که
بنشیند از او متاذی شود وفرمود که اب را بوی خوش خود کردانید واز حضرت امام رضا منقولست که حق تعالی غضب کرد
بر بنی اسرائیل مکر وقتیکه ایشانرا داخل مصر کرد وراضی نشد از ایشان مکر وقتیکه ایشانرا از مصر بیرون کرد وحضرت
رسول فرمود که سر خود را بکل مصر مشوئید وازکوزه که در مصر میسازند اب مخورید که خواری ومذلت می اورد
وغیرت را میبرد واز حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که دوست نمیدارم که سر خود را از کل مصر بشویم از ترس
انکه مرا ذلیل کرداند وغیرت مرا ببرد واز ابو جعفر منقولست که شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر ع از انکه کری که دارد
هست وخیلی میبرد وحالم را چرکین میکند فرمود که موی سر را بکو بشر ابکیر وبا سرکه که از شراب بعمل
اورده باشند وبسیار باشد بر بهم بزن تا نقل کند که کف کند پس سر وریش را بان بشوی تمام بمال وبشوی پس
بروغن شیر تازه سر وریش را چرب کن که ان علت زایل میشود فصل پنجم در فضیلت شستن سر با سدر وخطمی
ودر حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که ناخن وشارب کرفتن وسر را بخطمی شستن فقر را دور میکند
وروزی را زیاد میکند ودر حدیث موثق دیکر فرمود که شستن سر با خطمی شوید در روز جمعه ثواب
کسی دارد که بنده ازاد کرده باشد ودر حدیث دیکر فرمود که شستن سر با خطمی دلرا میکشاید وسودا واندوه را بر
طرف میکند ودر حدیث موثق از حضرت امام موسی ع منقولست که شستن سر با سدر روزیرا زیاد میکند

و در حدیث موثق دیگر فرمود که شستن سر با خطمی در هر جمعه امان میدهد از پیسی و دیوانگی و در روایت دیگر فرمود
که هر که ناخن و شارب بگیرد و سر را با خطمی بشوید در روز جمعه ثواب کسی دارد که بنده آزاد کرده باشد و در حدیث
دیگر فرمود که شستن سر با خطمی درها را میگشاید و وسوسها و اندوهها را برطرف میکند و در حدیث موثق از حضرت امام موسی
علیه السلام منقولست که شستن سر با سدر روزی را زیاد میکند و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست
که چون حقتعالی حضرت رسول ص را امر فرمود که اسلام را ظاهر گرداند و آنحضرت کمی مسلمانان و بسیاری کافران را دید بسیار
غمگین شد حقتعالی حضرت جبرئیل را با برگ سدری از درخت سدرة المنتهی فرستاد که سر را بان بشوید پس بان شستن
اندوه آنحضرت برطرف شد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که شستن سر با خطمی امان میدهد از
درد سر و بیزار میگرداند از پریشانی و سر را پاک میکند از کوری و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص سر خود را با
سدر میشست و میفرمود که سر را بسدر بشوئید که هر ملک مقرب و هر پیغمبر مرسل او را بپاکی یاد کرده است و هر که سرش را بان بشوید حقتعالی او را از
وسوسه شیطان هفتاد روز دور گرداند و هر که وسوسه شیطان از او هفتاد روز دور شود معصیت خدا نکند
داخل بهشت شود و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که شستن سر با خطمی چرک و جانوران سر را برطرف میکند فصل ششم
در فضیلت دارو کشیدن در حدیث حسن از حضرت امیر المؤمنین منقولست که دارو کشیدن پاک کننده بدنست و در حدیث
صحیح منقولست که عبد الرحمن بن ابی عبد الله گفت با حضرت امام جعفر صادق ع بحمام رفتم فرمود که دارو بکش گفتم چند روز
پیش کشیده ام فرمود که دیگر بکش که پاک کننده بدنست و باین مضمون چند حدیث وارد شده است و در حدیث
دیگر منقولست که شخصی از حضرت تکلیف دارو کشیدن کرد او گفت که سه روز است که کشیده ام فرمود که باز بکش که
پاک میگرداند ترا و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که دارو کشیدن دفع بلگیری و پریشانی خاطر میکند و بدن را پاک میکند
و از حضرت امام موسی منقولست که موهای بدن را از خود بیندازید که نجس و کثیف است و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست
که موی بدن چون بلند میشود آب پشت را قطع میکند یعنی فرزند بوجود نمی آید و بندها را سست میکند و ضعف و
تنبلی آورد و نوره کشیدن آب پشت را زیاد میکند و بدن را قوی میکند و پیه گرده را زیاد میکند و بدن را فربه میکند
و از حضرت امام رضا صلوات الله علیه و آله منقولست که سه چیز است که از اخلاق پیغمبرانست بوی خوش کردن و موی
تراشیدن و نوره مالیدن و بسیار جماع کردن و از حضرت رسول ص منقولست که موی شارب و پشت زهار و زیر بغل را
دراز مکنید که شیطان در آنجاها جا میگیرد و پنهان میشود فصل هفتم در ازاله کردن موی زیر بغل در حدیث
معتبر از حضرت رسول ص منقولست که دراز مکنید موی زیر بغل را که شیطان در آنجا پنهان میشود و در حدیث
معتبر دیگر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع زیر بغلها را دارو میگذاشتند و میفرمودند که کندن موی زیر بغل دو
شانه را سست میکند و در حدیث دیگر منقولست که دارو گذاشتن زیر بغل بهتر است از تراشیدن و تراشیدن بهتر است
از کندن و در حدیث دیگر وارد شده است که بسا بود که آنحضرت از برای ازاله موی زیر بغل بحمام میرفتند و همین امر
را دارو میکشیدند و بیرون می آمدند و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که موی زیر بغل را کندن گند بغل را برطرف
میکند و پاک کننده است و سنت رسول ص است فصل هشتم در غایت زمانی که نوره را تاخیر توان کرد در حدیث
معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر مردی که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که موی پشت زهار را زیاده
از چهل روز نگذارد و حلال نیست زنی را که ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشد اینکه ترک کند ازاله موی زهار را

زیاده

زیاده از بیست روز و از حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول ص در هر جمعه دارو میکشیدند موی زهار
و میان پا را و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که سنت در نوره کشیدن آنست که هر پانزده روز یکمرتبه
بکشند و اگر کسی بیست و یک روز و در روایت دیگر بیست روز بر او بگذرد که نوره نکشیده باشد قرض کند بر خدا
و نوره بکشد و کسیکه چهل روز بگذرد که نوره نکشد از مؤمن و مسلمان نیست و او را هیچ کرامت نزد خدا نیست و از
حضرت رسول ص منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد موی زهار را زیاده از چهل روز نگذارد و اگر
چیزی نیابد بعد از چهل روز قرض کند و پس بیندازد و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که دوست میدارم از برای
مؤمن که هر پانزده روز نوره بمالد و از حضرت صادق ع منقولست که باید پشت زهار را یکهفته بلندتر
نگذارد و کسیکه نوره را زیاده از یکماه ترک کند نمازش مقبول نیست فصل نهم در دعای وقت نوره کشیدن از حضرت
صادق ع منقولست که هر که پیش از نوره کشیدن اندکی از نوره بردارد و ببوید و بر سر بینی بگذارد و بگوید اللهم صل
علی سلیمان بن داود کما امرنا بالنوره او را نوره نسوزاند و از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که هر که وقت نوره
ببدن مالیدن این دعا بخواند خدا او را از چرکها و کثافتهای معنوی و از گناهان پاک گرداند و بعوض آن موها موی کرامت
فرماید که در آن موها گناه نکند و بعدد هر موئی از بدنش ملکی خلق کند که از برای او تسبیح الهی کند تا روز قیامت و
یکتسبیح از تسبیح ملائکه ثوابش برابر است با ثواب هزار تسبیح اهل زمین و دعا اینست اللهم طیب ما طهر
منی وطهر ما طاب منی وابدلنی شعرا طاهرا لا یعصیک اللهم انی تطهرت ابتغاء سنة المرسلین وابتغاء رضوانک ومغفرتک
فحرم شعری وبشری علی النار وطهر خلقی وزک عملی واجعلنی ممن یلقاک علی الحنیفیة السمحة ملة ابراهیم خلیلک ودین محمد صلی
الله علیه واله حبیبک ورسولک عاملا بشرائعک تابعا لسنة نبیک صلی الله علیه واله آخذا به متادبا بتادیبک و
تادیب رسولک صلی الله علیه واله وتادیب اولیائک الذین غذوتهم بادبک وزرعت الحکمة فی صدورهم وجعلتهم معادن
لعلمک صلواتک علیهم فصل دهم در اوقات نوره کشیدن و سایر آداب آن از حضرت صادق ع منقولست که یکمرتبه
در تابستان دارو کشیدن بهتر است در فضیلت و نفع از ده مرتبه که در زمستان بکشند و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که احتراز کنید از نوره مالیدن در روز چهارشنبه که روز نحس مستمر است و جهنم در روز چهارشنبه خلق
شده است و از حضرت رسول ص منقولست که پنج چیز است که مورث پیسی است نوره در روز جمعه و چهارشنبه
مالیدن و وضو و غسل با آبی کردن که در آفتاب گرم شده باشد و در حال جنابت چیزی خوردن و زن را در حال
حیض جماع کردن و در حال سیری چیز خوردن و از حضرت امام رضا منقولست که هر که در روز جمعه نوره بکشد و
پیس شود ملامت نکند مگر خود را و دور نیست که این دو حدیث محمول بر تقیه باشد زیرا که یکی از طریق اهل سنت
است زیرا که حدیث کرده اند که حضرت پیغمبر در روز جمعه دارو میکشیدند و در حدیث معتبر دیگر منقولست که
بخدمت حضرت صادق ع عرض کردند که مردم میگویند که نوره کشیدن در روز چهارشنبه مکروه است حضرت فرمود چنین نیست
که تو گمان کرده چه چیز پاک کننده تر است از نوره کشیدن در روز چهارشنبه و در حدیث دیگر منقولست که علی بن یقطین
خواست که بخدمت حضرت امام موسی ع بنویسد که آیا مرد در حالت جنابت دارو میتواند کشید و فراموش کرد حضرت از باب
اعجاز باو نوشتند که باکی نیست نوره باعث زیادتی پاکیزگی جنب است و از حضرت صادق ع نیز پرسیدند فرمود
باکی نیست و در حدیث حسن منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند که کسیکه دارو کشد آیا ایستاده بمالد و اندکی

و فرمود که باکی نیست و در روایت دیگر منقولست که کسیکه در وقت نوره و ما لیدن بنشیند بیم آنست که بعلت فتق مبتلا
شود و بشیر نبال با حضرت امام محمد باقر عم بحمام رفتند حضرت لنکی بستند از ناف تا زانو و خدمت کار حمام را طلبیدند
که لنگ بالا و پایین لنگ بود نوره مالید بعد از ان او را بیرون کردند و از ناف تا زانو خود کشیدند و با بشیر گفتند
گفتند که هرگاه نوره بکشی چنین کن و در بعضی احادیث تجویز این وارد شده است که غیر عورتین را دیگری بمالد
و بسند حسن منقولست که از حضرت صادق عم پرسیدند که آیا جایز است که کسی آرد را با روغن زیت مخلوط کند
و بعد از نوره بر بدن بمالد برای آنکه بوی نوره را ببرد فرمود که باکی نیست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
امام موسی عم چنین میکردند و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت صادق عم پرسیدند که آرد را بعد از نوره بر بدن
میتوان مالید فرمود که باکی نیست راوی گفت که مردم میگویند که اسرافست حضرت فرمود که در چیزیکه اصلاح
بدن کند اسراف نیست من بسیار میفرمایم که آرد پخته را با روغن زیت مخلوط میکنند و بر بدن میمالم اسراف در
چیزی میباشد که مال را تلف کند و ببدن ضرر برساند فصل یازدهم در فضیلت حنا مالیدن بعد از نوره چنین
ابن موسی روایت میکند که پدرم حضرت موسی بن جعفر عم هرگاه که اراده حمام میکردند میفرمودند که حمام را بسیار
گرم میکردند بمرتبه که داخل نمیتوانست شد پس میفرمودند که نمدها بر زمین حمام می انداختند و بعد از ان داخل
میشدند روزی از حمام بیرون آمدند شخصی از آل زبیر بآنحضرت رسید و اثر حنا در دست حضرت دید گفت این
رنگ چیست که در دست تست فرمود که رنگ حناست پدرانم از رسول خدا صلعم روایت کرده اند که هر که بحمام
رود و نوره بکشد و بعد از نوره حنا از سر تا بپا بمالد او را آن امان باشد از دیوانگی و خوره و پیسی و آکله تا نوره
کشیدن دیگر و در حدیث معتبر منقولست که حکم بن عتیبه دید که حضرت صادق عم حنا بر داشتند و بر ناخنهای خود
گذاشتند پس فرمودند که ای حکم چه میگوئی درین باب گفت چه توانم گفت در کاریکه شما بکنید اما این کار را نزد
ما جوانان میکنند حضرت فرمود که ای حکم ناخنها بعد از نوره شبیه میشود بناخن مردگان ما رنگ نمودن ایشان را دانم بخاطر
حدیث دیگر منقولست که حضرت امام محمد تقی از حمام بیرون آمد و از سر تا پای مبارکش مانند گل سرخ شده بود از حنا و حضرت
صادق عم فرمود حنا مالیدن بوی بد را میبرد و آب رو را زیاد میکند و دهان را خوشبو میکند و فرزند نیکو میکند
و هر که بعد از نوره از سر تا پا حنا بمالد فقر و پریشانی از او برطرف میشود فصل دوازدهم در آداب غسل جمعه
و سایر اغسال بدانکه غسلهای واجب بنابر مشهور میان علما شش غسل است غسل جنابت و حیض و استحاضه و نفاس
و مس میت و غسل میت و مستحب است که در وقت غسل جنابت این دعا بخواند اللهم طهر قلبی و زک عملی و تقبل سعیی و
اجعل ما عندک خیرا لی اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین و اگر این دعا بخواند بهتر است اللهم طهر قلبی
و اشرح صدری و اجر علی لسانی مدحتک والثناء علیک اللهم اجعله طهورا و شفاء و نورا انک علی کل شیء قدیر
و بعضی این دعا را بعد از غسل ذکر کرده اند و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است که هر که
بعد از وضو یا غسل جنابت این دعا بخواند گناهان از او بریزد چنانچه برگ از درختان میریزد و هر قطره از قطرات وضو
و غسل او و حق تعالی ملکی خلق فرماید که تسبیح و تهلیل و تقدیس و تکبیر الهی کند و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستند و ثوابش از آن
او باشد گناهانش آمرزیده شود دعا اینست سبحانک اللهم و بحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیک و
اشهد ان محمدا عبدک و رسولک و اشهد ان علیا ولیک و خلیفتک بعد نبیک علی خلقک و ان اولیاءه خلفاؤک و اوصیاؤه

اوصیاؤک اما غسلهای سنت شصت غسلست از جمله آنها غسل جمعه است و بعضی از علما او را واجب میدانند
و احوط آنست که تا مقدور باشد ترک نکند و کلا در احادیث معتبره وارد شده است که غسل جمعه واجب است بر
مردان و زنان در سفر و حضر مگر آنکه رخصت داده اند زنان را که اگر ترک کنند در سفر برای کمی آب و از حضرت صادق
منقولست که غسل جمعه پاکیزه کننده و کفاره گناهانست از جمعه تا جمعه دیگر و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست
هر که غسل جمعه بکند و بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی
محمد و آل محمد و اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین پاک میشود از غسل و دعا پاک میگرداند او را تا جمعه دیگر و بهتر آنست
که این دعا را نیز بخواند اللهم طهرنی و طهر قلبی من کل آفة تمحق بها دینی و تبطل بها عملی و در فقه الرضا مذکور
است که چون از غسل جمعه فارغ شوی بگو اللهم طهر قلبی و انق غسلی و اجر علی لسانی ذکرک و ذکر نبیک محمد صلعم و اجعلنی
من التوابین و المتطهرین و وقتش از صبح صادق روز جمعه است تا پیشین و مشهور آنست که هر چند نزدیکتر
براست به پیشین بهتر است و اگر خوف داشته باشد که در روز جمعه آب یافت نشود در روز پنجشنبه میتوان
کرد و اگر فوت شود بعد از پیشین تا شام روز جمعه میتواند کرد و نیت قضا در کار نیست و از صبح روز شنبه تا شام
بقصد قضا میتواند کرد و در فقه الرضا مذکور است که در روزهای دیگر هفته هم میتواند کرد و ظاهر اکثر
علما قایل نشده است باین و سنت است غسل در شبهای طاق ماه مبارک رمضان خصوصا در شب اول و شب
پانزدهم و شب هفدهم و آن شبی است که دو لشکر کفار در بدر جمع شدند و در روزش اعظم فتحهای اسلام
واقع شد و شب نوزدهم و آن شبی است که تقدیرات سال در آن نوشته میشود بنابر بعضی احادیث و شب بیست
و یکم و آن شبی است که اوصیای انبیا در آن شب شهادت یافته اند و حضرت عیسی در آن شب باسمان رفته است
... بنا بر قولی است و احتمال قوی دارد که شب قدر بوده باشد و شب بیست و سیم و آن شب قدر
است ... بقول اکثر و در آن شب دو غسل میکند یکی مقارن غروب آفتاب و دیگری در آخر شب ... و بعضی
... وارد شده است که در شبهای دهه آخر هر شب غسل بکن و سنت است غسل در شب عید فطر و روزش
و روز عید قربان و اظهر آنست که در این دو روز غسل را تا شب میتواند کرد ولیکن افضل آنست که پیش از نماز عید
واقع سازد و در روز هشتم ذی حجه و روز عرفه نزد زوال و شب نیمه رجب و منقولست از رسول خدا صلعم که هر که
ماه رجب را دریابد و غسل کند در اول ماه و میان ماه و آخر ماه از گناهان بدر آید مثل روزیکه از مادر متولد
شده است و روز بعث و آن بیست و هفتم رجبست و اکثر علما گفته اند اگرچه حدیثی مخصوص بنظر نرسیده
است و شب نیمه شعبان و روز مولود پیغمبر که هفدهم ربیع الاول است و روز غدیر که هجدهم ذی حجه است و روز مباهله که بیست و چهارم ذی حجه است و
بعضی گفته اند روز بیست و پنجم و روز دحو الارض بنابر مشهور و آن روز بیست و پنجم ذی القعده است و دلیل
روز غسل نیز حدیثی بنظر نرسیده است و روز نوروز بنابر مذهب بعضی و حدیث معلی بن خنیس بر این دلالت
دارد و مشهور آنست که روزیست که آفتاب ببرج حمل منتقل میشود و همچنین سنت است غسل برای احرام
حج یا عمره و بعضی واجب میدانند و احوط آنست که ترک نکنند و غسل زیارت حضرت رسول صلعم و ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین از نزدیک و دور و غسل استخاره مطلقا خصوصا نمازهای خاص استخاره و برای نماز
مخصوصی که در طلب حاجت وارد شده است و غسل توبه از گناهان و باز سنت است غسل از برای قضای نماز کسوف ...

نیز ترك كرده باشد وتمام وضو كرفته باشد و بعضی كفته اند واجب است واحوط انست كه ترك نكند و بعضی كفته اند
بواسطه قضا غسل میكند واكر عمدا ترك كرده باشد اكر چه تمام وضو نكرفته باشد واز برای ادا غسل میكند واكر تمام كرفته
باشد واین قول قوی است وسنت است غسل از برای داخل شدن حرم واز برای داخل شدن مكه معظمه واز برای
داخل شدن خانه كعبه واز برای طواف واز برای داخل شدن حرم مدینه واز برای داخل شدن شهر مدینه مشرفه
واز برای داخل شدن مسجد رسول الله واز برای كشتن هدی و غسل فرزندی كه متولد شود چنانچه كذشت
غسل روز ولادت حضرت رسول ص بنابر قول بعضی وان هفدهم ماه ربیع الاولست وانچه بنظر رسیده
غسل از برای زیارت است دران روز وسنتست غسل برای نماز طلب باران واز برای كشتن چلپاسه وغسل
بعد از كشتن است وهم چنین هرگاه شخصی برود برای دیدن كسیكه او را از حلق كشیده باشند غسل سنت است بعد از دیدن
و بعضی واجب دانسته اند واكثر علما كفته اند كه هر كاه سعی بعد از سه روز باشد سنت است خواه بحق او را كشته باشند
یا بباطل وخواه بطریق شرعی او را كشته باشند یا غیر ان و بعضی از علما كفته اند كه سنت است اعاده غسل
هر كاه بعنوان ناقص بر وجه ضرورت بعمل امده باشد مثل جبیره وتقیه وهم چنین كفته اند هر كاه جامه میان
دو كس مشترك باشد ومنی دران بیابند ومعلوم نباشد كه از كدام یك بوده است هر دو را غسل كردن سنت است
و برای كفن كردن میت نیز كفته اند كه سنتست وظاهر حدیث انست كه همان غسل مس میت است كه پیش
سنت است از كفن كردن بجا اورد وهم چنین سنت است غسل هر كاه كسی مرده را بعد از غسل دیدن بالله
بعضی كفته اند كه هر كاه شخصی جنب مرده باشد سنت است كه غسل جنابت بدهند او را پیش از غسل میت یا بعد
ازان واز حضرت امام جعفر صادق ع منقولست كه چون خواهی غسل عید فطر بجا اوری در زیر سقفی بجا اور و چون
خواهی شروع كنی بكو اللهم ایمانا بك وتصدیقا بكتابك واتباع سنة نبیك محمد ص و چون از غسل فارغ شوی بكو
اللهم اجعله كفارة لذنوبی وطهر دینی اللهم اذهب عنی الدنس و بدانكه تفاصیل اغسال واحكام انها را این رساله
كنجایش ندارد ان شاء الله در كتاب عبادات نوشته خواهد شد والله الموفق باب هشتم در اداب خواب رفتن
وبیدار شدن وبیت الخلا رفتن فصل اول در بیان اوقات خواب بدانكه خواب كردن بعد از طلوع صبح تا طلوع
افتاب ومیان نماز شام وخفتن وبعد از عصر مكروه است وپیش از ظهر در وقت كرمی هوا و بعد از نماز ظهر تا عصر
خواب قیلوله است وسنت است واز حضرت علی بن الحسین ع منقولست كه بابی حمزه ثمالی فرمود كه خواب مكن
از طلوع افتاب كه من از برای تو دوست نمیدارم زیرا كه حقتعالی روزی بندكان را در اینوقت قسمت مینماید و هر كه در
اینوقت در خواب است از روزی محروم میشود واز حضرت رسول ص مرویست كه زمین بسوی خدا ناله وفریاد میكند از سه
چیز از خون حرامیكه بران ریخته شود یا غسلی كه از زنا كنند بر روی ان یا خواب كردن بران پیش از طلوع افتاب و از
حضرت صادق ع منقولست كه خواب بامداد شوم است و روزی را منع میكند و رنك را زرد میكند و رو را قبیح ومتغیر
میكند واین خواب شومی است بدرستیكه حقتعالی روزیها را مابین طلوع صبح تا طلوع افتاب قسمت مینماید پس زنهار كه این
خواب را نكنید وفرمود كه مرغ بریان و ترنجبین در اینوقت بر بنی اسرائیل نازل میشد هر كه در این وقت خواب بود بهره او
نازل نمیشد وحضرت رسول ص فرمود كه هر كه در جای نماز خود بنشیند از طلوع صبح تا طلوع افتاب خدا او را مستور
كرداند از اتش جهنم و در حدیث دیكر فرمود كه مثل ثواب حج كننده خانه كعبه داشته باشد و كناهانش امرزیده شود و در

حدیث دیكر وارد شده است كه اكر نماز بكند و قدری تعقیب بخواند و پیش از بر امدن افتاب بخوابد باكی نیست چنانچه
در حدیث صحیح منقولست كه جناب امام رضا علیه السلام بشخصی فرمود كه فردا بعد از طلوع افتاب بیا كه من بعد از نماز صبح
خواب میكنم واز حضرت صادق ع منقولست كه شخصی فرمود كه چون نماز صبح كردی و ذكر خدا خواندی اكر پیش از طلوع افتاب
بخواب روی باكی نیست واز حضرت امام محمد باقر ع منقولست كه خواب اول روز سفاهت است وخواب قیلوله نعمت است
وخواب بعد از عصر حماقت است وخواب میان نماز شام وخفتن از روزی محروم میكرداند واز حضرت امیر المؤمنین ع منقولست
كه خواب كردن پیش از طلوع افتاب و پیش از نماز خفتن پریشانی و فقر می اورد و در روایت دیكر منقولست كه شخصی
بخدمت حضرت رسول ص امد وعرض كرد كه من حافظه قوی داشتم اكنون فراموشی بر من غالب شده است فرمود كه
ایا خواب قیلوله میكردی والحال ترك كرده كفت بلی فرمود كه باز خواب قیلوله بكن چنان كرد حافظه اش بر كشت و در
روایت دیكر وارد شده است كه قیلوله كنید كه شیطان قیلوله نمیكند ومنقولست كه نیكو یاوریست خواب قیلوله
بر بیداری وعبادت شب فصل دوم در وضو ساختن پیش از خواب از حضرت صادق ع منقولست كه هر كه
وضو بسازد و بوقت خواب برود بوقت خواب برای او حكم مسجد داشته باشد واكر در میان رخت خواب بیادش اید كه وضو
ندارد از لحاف خود تیمم كند اكر با وضو یا تیمم بخوابد تا بیدار شدن چنانست كه نماز میكند واز حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست كه نخوابد مسلمان در حالتیكه جنب باشد ونخوابد مكر با وضو واكر اب نیابد برای غسل و وضو تیمم كند
زیرا كه روح مؤمن را در وقت خواب باسمان میبرند حق تعالی او را قبول مینماید و بركت برو میفرستد اكر
اجلش رسیده است او را در كنجهای رحمت خود میسپارد واكر نرسیده است با امینان خود از ملائكه بسوی او برمیكرداند
در حدیث معتبر دیكر منقولست كه روزی حضرت رسول ص باصحاب خود فرمود كه كدام یك از شما تمام سال روزه
میدارید سلمان كفت كه من فرمود كه كدام یك از شما همه شب را احیا میكنید سلمان كفت كه من فرمود كه كدام یك
از شما هر روز ختم قران میكنید سلمان كفت كه من پس عمر علیه اللعنه بخشم امد وكفت این مرد از اهل فارس میخواهد
بر ما كه از قریشیم فخر كند و دروغ میكوید در اكثر روزها روزه نیست و در اكثر شب خوابست و در اكثر روز خاموش
میباشد حضرت فرمود كه او مانند وشبیه لقمان حكیم است از او سؤال كن تا جواب بكوید عمر پرسید سلمان
فرمود كه اما روزه سال من ماهی سه روز روزه میدارم وحقتعالی میفرماید كه هر كه حسنه بكند ده برابر او ثواب میدهم
این برابر روزه سال میشود با انكه ماه شعبان را هم روزه میكیرم و با ماه رمضان پیوند میكنم واما بیداری شب همه
با وضو میخوابم واز حضرت رسول ص شنیدم كه میفرمود هر كه با وضو بخوابد چنانست كه تمام شب را بعبادت احیا كرده باشد
واما ختم قران در هر روز سه مرتبه قل هو الله احد را میخوانم واز حضرت رسول ص شنیدم كه بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود
كه یا علی مثل تو در میان امت من مثل قل هو الله احد است هر كه سوره قل هو الله احد را یكبار بخواند چنانست كه ثلث قران را
خوانده است وهر كه دو بار بخواند چنانست كه دو ثلث قران را خوانده است وهر كه سه بار بخواند چنانست كه قران را ختم
كرده است پس هر كه ترا بزبان دوست دارد ثلث ایمان در او كامل شده است وهر كه ترا بزبان و دل دوست دارد
دو ثلث ایمان در او كامل شده است وهر كه ترا بزبان و دل دوست دارد و بدست خود ترا یاری كند تمام ایمان در او كامل
شده است یا علی بحق خداوندی كه مرا براستی فرستاده است سوكند كه اكر ترا اهل زمین دوست میداشتند چنانچه
اهل اسمان ترا دوست میدارند خدا هیچكس را باتش جهنم عذاب نمیكرد پس عمر ساكت شد كه كویا سنك بدهانش كذاشته اند

در مکان خوابیدن و آداب پیش از خوابیدن مشهور میان علما آنست که خوابیدن در مساجد مکروهست و ظاهر احادیث آنست
که مکروه نیست مگر در مسجد الحرام و مسجد رسول صلعم و در آنها نیز تجویز واقع شده است و در احادیث معتبره بسیار وارد شده
است که رسول خدا صلعم سه کس را لعنت کرد کسیکه تنها چیزی بخورد و تنها بسفر رود و تنها بخوابد و فرمود که اگر کسی تنها بخوابد
بیم آنست که دیوانه شود و از حضرت امام موسی ع منقولست که هرکه در خانه تنها بخوابد بگوید اللهم آنس
وحشتی واعنّی علی وحدتی و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلعم نهی فرمود از خوابیدن بر بامیکه دیوار نداشته باشد و
فرمود که هرکه بر بامی بخوابد که دیوار نداشته باشد از امان خدا بدر رود و در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه
السلام منقولست که مکروهست که کسی بر بامی تنها بخوابد یا بر بامیکه دیوار نداشته باشد بخوابد و فرمود مرد و زن
هر دو در این حکم مساویند پرسیدند که اگر سه طرف دیوار داشته باشد چون است فرمودند بلکه هر چهار طرف میباید دیوار
داشته باشد و در بعضی از روایات وارد شده است که حد بلندی دیوار دو ذرعست و در بعضی احادیث [illegible]
[illegible] شبر هم وارد شده است و حضرت امیر المؤمنین ع نهی فرمود از خوابیدن بر سر راه و از حضرت رسول صلعم وارد شده که
[illegible] از آنکه کسی با دست چرب آلوده بخوابد که اگر چنین کند و شیطان او را دریابد دیوانه شود مگر آنکه
[illegible] فرمود اطفال را در وقت خوابیدن دست و دهان را از غمر بشوئید که اگر نکنید شیطان ایشان را میبوید
[illegible] حضرت رسول صلعم منقولست که هرکه خواهد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
پادشاهان و فرزندان ایشان [illegible]
و [illegible] بر رو در افتاده میخوابند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که [illegible] هرکه را ببینند که بر رو خوابیده
است او را بیدار کنید و مگذارید بر آن حال و فرمود که هرگاه کسی اراده خواب کند [illegible]
رو بگذارید بدرستیکه نمیدانند که از این خواب بیدار خواهند شد یا نه و احادیث در فضیلت خوابیدن بر دست راست
و منع خوابیدن بر دست چپ بسیار وارد شده است فصل پنجم در آداب و ادعیه که پیش از خواب باید خواند ع
در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هرگاه کسی در بستر در آید در بستر که تشنه بخوابد بگوید بسم الله اللهم
انی اسلمت نفسی الیک و وجهت وجهی الیک و فوضت امری الیک و الجأت ظهری الیک و توکلت علیک رهبة منک
و رغبة الیک لا ملجأ و لا منجا منک الا الیک آمنت بکتابک الذی انزلت و برسولک الذی ارسلت و بعد از آن
تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بخواند و در حدیث صحیح دیگر فرمود که ترک نکنید در وقت خواب این دعا را اعیذ نفسی و
دینی و اهلی و ولدی و مالی بکلمات الله التامات من کل شیطان و هامة و من کل عین لامة که باین دعا تعویذ میفرمود
حضرت رسول صلعم امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما را و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که سوره
قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد سوره قل یا ایها الکافرون پیش از خواب بخواند که قل یا ایها الکافرون بیزاری از شرک و قل هو الله

وقف

احد نسبت پروردگار است و در حدیث صحیح دیگر فرمود که هرکه بعد از خوابیدن در رخت خواب سه مرتبه بگوید الحمد
لله الذی علا فقهر والحمد لله الذی بطن فخبر والحمد لله الذی ملك فقدر والحمد لله الذی یحیی الموتی و یمیت الاحیاء و هو
علی کل شیء قدیر از گناهان بیرون آید مانند روزیکه از مادر متولد شده بود و از حضرت امام رضا ع منقولست که
هرکه آیة الکرسی در وقت خواب بخواند از فالج ایمن گردد و از حضرت صادق ع منقولست که هرکه سوره یس پیش از خواب
بخواند حق تعالی هزار ملك با و موکل گرداند که او را از شر شیاطین و هر بلائی حفظ کنند و از حضرت امام محمد باقر ع
منقولست که هرکه سوره اذا وقعت الواقعة هر شب پیش از خواب بخواند در قیامت رویش مانند ماه شب چهارده
باشد و در حدیث دیگر فرمود که هرکه سورهائیکه در اولشان سبح لله و یسبح لله است پیش از خواب بخواند نمیرد
تا بخدمت حضرت صاحب الامر ع برسد و اگر بمیرد در همسایگی حضرت رسول صلعم جا دهند او را و در حدیث دیگر فرمود
که هرکه هر شب این دعا را بخواند تا صبح او را عقرب زهردار گزنده نگزد اعوذ بکلمات الله التامات التی لا یجاوزهن بر
و لا فاجر من شر ما ذرأ و من شر ما برأ و من شر کل دابة هو آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و از جناب امام
رضا ع منقولست که هرکه در وقت خواب این آیه را بخواند خانه بر سرش خراب نشود ان الله یمسك السموات و
الارض ان تزولا و لئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده انه کان حلیما غفورا و از حضرت صادق ع منقولست که
چون کسی برخت خواب رود بگوید اللهم انی احتبست نفسی فاحتبسها فی محل رضوانك و مغفرتك و ان رددتها
فارددها مؤمنة عارفة بحق اولیائك حتی تتوفاها علی ذلك و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلعم در این
وقت آیة الکرسی میخواندند و بعد از آن میگفتند بسم الله آمنت بالله و کفرت بالطاغوت اللهم احفظنی فی منامی و فی
یقظتی و بهتر اینست که آیة الکرسی را تا هم فیها خالدون بخواند و در حدیث دیگر فرمود که چون برخت خواب رفتی
تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها بخوان و آیة الکرسی و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و ده آیه از
اول سوره والصافات و ده آیه از آخر سوره والصافات بخواند و در حدیث صحیح دیگر منقولست که آنحضرت فرمودند
که این دعا را در وقت خواب بخوان اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا صلی الله علیه و آله عبده و رسوله اعوذ
بعظمة الله و اعوذ بعزة الله و اعوذ بجلال الله و اعوذ بسلطان الله ان الله علی کل شیء قدیر و اعوذ بعفو
الله و اعوذ بغفران الله و اعوذ برحمة الله من شر السامة و الهامة و من شر کل دابة صغیرة و لا کبیرة
بلیل او نهار و من شر فسقة الجن و الانس و من شر فسقة العرب و العجم و من شر الصواعق و البرد اللهم صل
علی محمد عبدك و رسولك و آله الطاهرین و در حدیث صحیح دیگر فرمود که هرکه صد نوبت سوره قل هو
الله احد در وقت خواب بخواند گناه پنجاه ساله اش آمرزیده شود و در حدیث دیگر فرمود که هرکه در وقت خواب
سه مرتبه آیة الکرسی و یکمرتبه آیه شهد الله و آیه سخره و آیه آخر سوره حم سجده را بخواند حقتعالی دو ملك را موکل
او گرداند که شیاطین را از او دور گردانند و سی ملك را امر فرماید که تحمید و تسبیح و تهلیل و تکبیر خدا بگویند
و استغفار کنند تا بیدار شدن او و ثواب همه از او باشد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که کسیکه
اراده خواب داشته باشد پهلو را بر زمین بگذارد [illegible]
ربی و خولنی بعزة الله و عظمة الله و جبروت الله و سلطان الله و رحمة الله و رأفة الله و غفران الله و قوة الله
و قدرة الله و جلال الله و بصنع الله و ارکان الله و بجمع الله و برسول الله صلعم و بقدرة الله علی ما یشاء من شر

السادّه والهامّه ومن شرّ الجنّ والانس ومن شرّ ما يدبّ في الارض وما يخرج منها وما ينزل من السّماء وما يعرج فيها ومن شرّ
كلّ دابّة ربّ انت اخذ بناصيتها انّ ربّي على صراط مستقيم وهو على كلّ شيء قدير ولا حول ولا قوّة الّا بالله العلي العظيم بدرستيكه
اين تعويذيست كه حضرت رسول صلعم از براى حسنين عم ميخواندند وفرمود كه چون كسى ارادهٔ خواب كند بايد كه دست راست
بزير روى بگذارد وبگويد بسم الله وضعت جنبي لله على ملّة ابرهيم ودين محمّد صلعم وولاية من افترض الله طاعته ما شاء الله
كان وما لم يشأ لم يكن هركه اين دعا را بخواند در وقت خواب محفوظ بماند از دزد وغارت وخانه فرود آمدن
وملائكه از براى او استغفار كنند وفرمود كه هركه قل هو الله احد در وقت خوابيدن بخواند حق تعالى پنجاه هزار ملك بر او
موكّل گرداند كه در آن شب او را پاسبانى كنند واز حضرت صادق عم منقولست كه هركه پيش از خواب صد مرتبه لا اله الّا
الله بگويد خدا خانهٔ در بهشت از براى او بنا كند وهركه صد مرتبه استغفار كند گناهانش بريزد چنانچه برگ از
از درختان ميريزد واز حضرت رسول صلعم منقولست كه هركه سورهٔ الهيكم التكاثر را در وقت خواب بخواند از عذاب
قبر ايمن گردد وبسند معتبر از حضرت صادق عم منقولست كه هركه يازده مرتبه سورهٔ قل هو الله احد پيش از خواب بخواند
گناهانش آمرزيده شود واو وهمسايگانش از بلاها محفوظ مانند واگر صد بار بخواند گناه پنجاه سال از آينده عمر او آمرزيده
شود ودر حديث معتبر ديگر فرمود كه هركه در وقت خواب بگويد اللّهم انّى اشهدك انّك افترضت على طاعة على بن ابى طالب
والحسن والحسين وعلىّ بن الحسين ومحمّد بن على وجعفر بن محمّد وموسى بن جعفر وعلى بن موسى ومحمد بن على وعلى بن محمد والحسن
على والحجّة القائم صلوات الله عليه وعليهم اجمعين ودر آن شب بميرد داخل بهشت شود ودر روايت معتبر ديگر فرمود
كه شخصى كه در وقت خواب يازده مرتبه سورهٔ انّا انزلناه بخواند حق تعالى يازده ملك بر او موكّل گرداند كه او را از شر شيطان
حفظ كنند تا صبح ودر حديث معتبر از حضرت امير المؤمنين منقولست كه هركه در وقت خواب اين آيات را بخواند از دزد
ايمن گردد قل ادعوا الله او ادعوا الرّحمن ايّا ما تدعوا فله الاسماء الحسنى ولا تجهر بصلوتك ولا تخافت بها وابتغ بين
ذلك سبيلا وقل الحمد لله الّذى لم يتّخذ ولدا ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولىّ من الذلّ وكبّره تكبيرا ودر
حديث معتبر از حضرت على بن الحسين منقولست كه هركه در وقت خواب اين دعا را بخواند نقرو پريشانى از او برطرف شود
وهيچ گزنده باو ضرر نرساند اللّهم انت الاوّل فلا شيء قبلك وانت الظّاهر فلا شيء فوقك وانت الباطن فلا شيء دونك
وانت الآخر فلا شيء بعدك اللّهم ربّ السّموات السّبع وربّ الارضين السّبع وربّ التّورية والانجيل والزّبور والقرآن
الحكيم اعوذ بك من شرّ كلّ دابّة انت اخذ بناصيتها انّك على صراط مستقيم واز حضرت رسول صلعم منقولست كه هركه
در وقتى كه ميخواهد برود بخواب سورهٔ تبارك الّذى بيده الملك بخواند پس بگويد چهار مرتبه اللّهم ربّ الحلّ والحرام ابلغ
روح محمّد منّى تحيّة وسلاما حق تعالى دو ملك را موكّل گرداند كه بنزد حضرت رسول صلعم روند بگويند كه فلان شخص تو را اسلام
ميرساند پس حضرت فرمايد كه بر او باد سلام ورحمت وبركات الهى فصل ششم در دفع ترسيدن در خواب وخواب
پريشان ديدن ومحتلم شدن از حضرت امام جعفر صادق عم منقولست كه هركه در خواب ترسد پيش از خواب ده مرتبه
بگويد لا اله الّا الله وحده لا شريك له يحيى ويميت ويميت ويحيى وهو حىّ لا يموت پس تسبيح حضرت فاطمه بخواند ودر
طيبات الائمّه زياد كرده است كه آية الكرسى وقل هو الله احد نيز بخواند واز حضرت امير المؤمنين عم منقولست كه هركه
در خواب ترسد بايد در وقت خوابيدن بر او مستولى شود اين آيه را بخواند فضربنا على آذانهم في الكهف سنين عددا
ثمّ بعثناهم لنعلم اىّ الحزبين احصى لما لبثوا امدا واگر طفل بسيار گريه كند اين آيه را بر او بخوانند ودر حديث صحيح از حضرت امام محمّد

باقر عليه السّلم منقولست كه هركه در خواب ترسد در وقت خوابيدن سورهٔ قل اعوذ بربّ النّاس وقل اعوذ
بربّ الفلق وآية الكرسى بخواند ودر روايت ديگر منقولست كه براى ترسيدن شب ده مرتبه بخواند اين
دعا را اعوذ بكلمات الله من غضبه ومن عقابه ومن همزات الشّياطين وان يحضرون وآية الكرسى بخواند
وبگويد اذ يغشّيكم النّعاس امنة منه وجعلنا نومكم سباتا ودر حديث معتبر منقولست كه شهاب بن عبد
ربّه بخدمت حضرت صادق عليه السّلم عرض كرد كه زنى در خواب من ميايد ومرا ميترساند فرمود با خود
بردار تسبيح در رخت خواب وسى چهار مرتبه الله اكبر وسى سه مرتبه سبحان الله وسى سه مرتبه سبحان
الله وسى سه مرتبه الحمد لله بگو وده مرتبه بگو لا اله الّا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيى ويميت
ويميت ويحيى بيده الخير وله اختلاف الليل والنّهار وهو على كلّ شيء قدير وظاهرا در تسبيح حضرت فاطمه در وقت
خواب مخيّر است ميان آنكه سبحان الله را پيش از الحمد لله بگويد يا بعد از آن ودر حديث صحيح از آنحضرت
منقولست كه هركه ترسد كه محتلم شود چون برخت خواب رود اين دعا را بخواند اللّهم انّى اعوذ بك
من الاحتلام ومن سوء الاحلام ومن ان يتلاعب بى الشّيطان في اليقظة والمنام ودر حديث حسن از حضرت امام
جعفر صادق عليه السّلم منقولست كه اگر كسى خواب پريشان ببيند از آن پهلو كه خوابيده است بپهلوى ديگر
بگردد وبگويد انّما النّجوى من الشّيطان ليحزن الّذين آمنوا وليس بضارّهم شيئا الّا باذن الله پس بگويد
عذت بما عاذت به ملائكة الله المقرّبون وانبياؤه المرسلون وعباده الصّالحون من شرّ ما رايت ومن شرّ
الشّيطان الرّجيم ودر روايت معتبر ديگر از آنحضرت منقولست كه چون خواب پريشان ببيند بيدار شود
بگويد اعوذ بما عاذت به ملائكة الله المقرّبون وانبياء الله المرسلون وعباد الله الصّالحون والائمّة
الرّاشدين المهديّون من شرّ ما رايت من رؤياى ان تضرّنى ومن الشّيطان الرّجيم پس بسوى جانب چپ
خود سه نوبت آب دهان بيندازد ودر روايت ديگر وارد شده است كه شخصى بآنحضرت شكايت كرد
كه دخترى دارم در شب وروز بسيار ميترسد فرمود كه نصيحتش بكن ودر روايت ديگر منقولست كه
شخصى شكايت كرد كه دخترم در خواب بسيار ميترسد وگاهى بسيار حالتش صعب ميشود واعضايش سست
ميشود ميگويند از طرف جن است فرمود كه فصدش بكن واب شبث را با عسل بجوشان سه روز بده بخورد
چنين كرد شفا يافت ودر حديث ديگر منقولست كه شخصى بحضرت صادق عليه السّلم شكايت كرد كه زنى
در خواب من ميايد ومرا ميترساند حضرت فرمود كه مگر زكوة نميدهى گفت ميدهم فرمود كه بمستحق نميدهى
بعد از آن زكوة را بخدمت حضرت ميفرستاد وآن حالت از او برطرف شد فصل هفتم در دعاها
براى دفع بيدارى وبراى بيدار شدن در آخر شب در حديث معتبر از حضرت امام جعفر صادق عليه السّلم
منقولست كه هركه در وقت خوابيدن اين آيه را بخواند قل انّما انا بشر مثلكم يوحى الىّ انّما الهكم اله واحد
فمن كان يرجوا لقاء ربّه فليعمل عملا صالحا ولا يشرك بعبادة ربّه احدا هر وقت از شب كه خواهد بيدار شود
ودر روايت ديگر از آنحضرت منقولست كه حضرت رسول صلّى الله عليه فرمود كه هركه خواهد در آخر شب برخيزد
برخيزد چون برخت خواب رود وبگويد اللّهم لا تؤمنّى مكرك ولا تنسنى ذكرك ولا تجعلنى من الغافلين اقوم ساعة

کذا وکذا یعنی در فلان ساعت برخیزم وچون این دعا بخواند حقتعالی ملکی را موکل سازد که او را در آن
ساعت بیدار کند ودر حدیث معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که هر که خواهد که در شب
بیدار شود در وقت خواب رفتن بگوید اللهم لا تنسنی ذکرک ولا تؤمنی مکرک ولا تجعلنی من الغافلین و
انبهنی لاحب الساعات الیک ادعوک فیها فتستجیب لی واسئلک فتعطینی واستغفرک فتغفر لی انه لا یغفر الذنوب
الا انت یا ارحم الراحمین که چون این دعا را بخواند حق تعالی دو ملک بفرستد که او را بیدار کنند واگر بیدار
نشود امر کند آن دو ملک را که از برای او استغفار کنند واگر در آن شب بمیرد شهید مرده باشد واگر بیدار
شود هر حاجتی که بطلبد خدا با وعطا فرماید و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول
است که هر که عزم کند که در ساعتی از ساعات شب برای عبادت برخیزد وخدا داند که در آن اراده او صادق
است البته دو ملک را بفرستد که در آن ساعت او را حرکت دهند تا بیدار شود ودر حدیث معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر که بیخوابی او را عارض شود وخوابش نبرد این دعا را بخواند سبحان
الله ذی الشان دائم السلطان کل یوم هو فی شان ودر روایت معتبر دیگر منقولست که حضرت فاطمه
علیه السلام شکایت نمود برسول خدا صلی الله علیه واله از بیخوابی فرمود که این دعا بخوان یا مشبع
البطون الجایعه ویا کاسی الجنوب العاریه ویا مسکن العروق الضاربه ویا منوم العیون الساهره سکن عروقی
الضاربه واذن لعینی نوما عاجلا فصل هشتم در بیان نماز ودعا برای خوابهای نیک دیدن و
اداب بیدار شدن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که خواهد حضرت رسول صلی الله
علیه واله را در خواب ببیند بعد از نماز خفتن غسل نیکوئی بعمل آورد وچهار رکعت نماز بگذارد ودر هر رکعتی
بعد از حمد صد مرتبه آیة الکرسی بخواند وبعد از نماز هزار مرتبه صلوات بر محمد وال محمد بفرستد و بر جامه
پاکیزه بخوابد که بر روی آن جامه با حلال وحرام جماع نکرده باشد ودست راست را در زیر جانب راست رو
بگذارد وصد مرتبه بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم پس صد مرتبه بگوید ما شاء الله چون چنین کند حضرت رسول صلی الله علیه واله را در خواب ببیند
ودر روایت دیگر منقولست که اگر خواهد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را در خواب به بیند چون بخو
بخوابد این دعا بخواند اللهم انی اسئلک یا من له لطف خفی وایادیه باسطة لا تنقضی اسئلک بلطفک الخفی
الذی ما لطفت به لعبد الا کفی ان ترینی مولای امیر المؤمنین علی بن ابی طالب فی منامی ودر روایت دیگر
منقولست که اگر کسی خواهد یکی از مردگان را بخواب به بیند باوضو بر جانب راست بخوابد تسبیح حضرت فاطمه
علیها السلام بخواند پس بگوید اللهم انت الحی الذی لا یصف والایمان یعرف منه منک بدات الاشیاء
والیک تعود فما اقبل منها کنت ملجاه ومنجاه وما ادبر منها لم یکن له ملجاء ولا منجاء منک الا الیک فاسئلک بلا
اله الا انت واسئلک به بسم الله الرحمن الرحیم وبحق محمد حبیبک صلی الله علیه واله سید النبیین و
بحق علی خیر الوصیین وبحق فاطمة سیدة نساء العالمین وبحق الحسن والحسین الذی جعلتهما سیدی شباب
اهل الجنة علیهم اجمعین السلام ان تصلی علی محمد وال محمد وان ترینی میتی فی الحال التی هو فیها ومنقول

است

وقف

است که چون حضرت رسول صلی الله علیه واله برختخواب میرفتند میفرمودند باسمک اللهم احیا وباسمک
اموت وچون بیدار میشدند میفرمودند الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی والیه النشور واز حضرت
صادق علیه السلام منقولست که چون کسی از خواب برخیزد بگوید سبحان الله رب النبیین واله
المرسلین ورب المستضعفین والحمد لله الذی یحیی الموتی وهو علی کل شیء قدیر چون این را بگوید
حقتعالی میفرماید که راست گفت بنده من وشکر کرد مرا ودر حدیث دیگر منقولست که چون آنحضرت در
در آخر شب بر می خواستند بصدای بلند میگفتند اللهم اعنی علی هول المطلع ووسع علی المضجع وارزقنی
خیر ما قبل الموت وارزقنی خیر ما بعد الموت ودر حدیث دیگر منقول است که چون از خواب بیدار شوی
بگو سبوح قدوس رب الملائکة والروح سبقت رحمتک غضبک لا اله الا انت انی ظلمت نفسی فاغفر لی
وارحمنی انک انت التواب الرحیم الغفور واز حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که وقتی از پهلو بپهلوی
دیگر بگردد وبگوید الحمد لله والله اکبر واز حضرت امام علی نقی علیه السلام منقولست که چون در میان
شب بیدار شود واز پهلو بپهلوی دیگر بگردد بگوید لا اله الا الله الحی القیوم وهو علی کل شیء قدیر
سبحان الله رب العالمین واله المرسلین وسبحان الله رب السموات السبع وما فیهن ورب الارضین السبع
وما فیهن ورب العرش العظیم وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین ودر روایت دیگر وارد شده است
که چون از خواب برخیزد بگوید الحمد لله الذی رد علی روحی لاحمده واعبده ودعای نظر کردن در عقیق در
اداب انگشتر بدست کردن گذشت وسایر دعاهای این باب چون از مقدمات نماز شب است انشاء الله
در کتاب عبادات بیان خواهد شد با سایر دعاهای وقت خواب واین رساله گنجایش زیاده از این نداشت
فصل نهم در سبب خواب راست ودروغ وتعبیر خواب در حدیث معتبر منقول است
که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که چه سبب دارد مؤمن گاهی خواب میبیند وچنان
میشود که دیده است وگاهی خواب میبیند واثری از آن ظاهر نمیشود فرمود که چون مؤمن بخواب میرود روحش
بجانب آسمان حرکت میکند پس آنچه روح مؤمن در ملکوت آسمان میبیند وچنان میشود که دیده است وگاهی
میبیند واثری از آن ظاهر نمیشود فرمود که چون مؤمن بخواب میرود روحش بجانب آسمان حرکت
میکند پس آنچه روح مؤمن در ملکوت آسمان میبیند در محل تقدیر وتدبیر آن حق است واثرش ظاهر
ظاهر میشود وآنچه در زمین وهوا میبیند خواب پریشانست راوی پرسید که آیا روحش همه باسمان
میرود وهیچ در بدن نمیماند فرمود که اگر چنین باشد خواهد مرد بلکه از آفتابست که در
آسمان است وروشنی وشعاعش در زمین است همچنین روح اصلش در بدن است وپرتوی
از او باسمان حرکت میکند ودر روایت دیگر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که
که هر مؤمنی که بخوابد میرود روح او را بنزد عرش پروردگار او میبرند پس آنچه در آنجا میبیند حق است
وآنچه در وقت برگردانیدن در هوا میبیند خواب پریشانست ودر این مضمون احادیث بسیار است
ودر حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شیطانی هست که او را هزع میگویند در هر شب

ودر حدیث

و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که شیطانی هست که او را هزع میگویند و هر دو نیست از مشرق تا مغرب را پر میکند از بدن خود و بخواب مردم میاید و باین سبب خواب پریشان میبینند و در روایت دیگر مرویست که دو نفر از یهود نزد ابی بکر امدند از او مسئلهٔ چند سؤال کردند او عاجز شد پس حضرت امیر المؤمنین ع ایشانرا جواب گفت از جملهٔ انها این بود که پرسیدند که خواب راست و دروغ چه سبب دارد فرمود که حقتعالی روح را خلق کرده است و برای ان سلطانی مقرر ساخته است و سلطان او نفس است چون ادمی بخواب میرود روح بیرون میرود و سلطانش در بدن میماند پس روح میگذرد بگروهی چند از ملائکه و گروهی چند از جن پس هرچه خواب راست است از ملائکه است و هرچه خواب دروغ است از جن است و در روایت دیگر منقولست که خوابهای مؤمن صحیح میباشد زیرا که نفسش پاکیزه و یقینش درست است و چون روحش بدر میرود با ملائکه ملاقات میکند این خوابها بمنزلهٔ وحی است و در حدیث دیگر منقولست که وحی بعد از حضرت رسول ص منقطع شد اما خوابهای بشارت دهنده هست و در حدیث دیگر وارد است که خوابهای راست یک جزو از هفتاد جزو از پیغمبریست و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که رای مؤمن در خواب و در اخر الزمان یک جزو از هفتاد جزو از اجزای پیغمبریست و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که چون صبح میشد حضرت رسول ص باصحاب خود میگفت که ایا کسی خواب بشارت دهنده دیده است و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر منقولست که شخصی از حضرت رسول ص سؤال کرد از تفسیر این ایه کریمه الذین امنوا وکانوا یتقون لهم البشری فی الحیوة الدنیا وفی الاخرة یعنی انکسانیکه ایمان اوردند و پرهیزکار بودند ایشانرا بشارت هست در زندگانی دنیا و اخرت حضرت فرمود که بشارت زندگانی دنیا خوابهای نیکوست که مؤمن در دنیا میبیند و بان بشارت میباید و شاد میشود و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که خواب بر سه قسم است اول بشارتی از خدا از برای مؤمن دویم ترسانیدن شیطان سیم خوابهای پریشان و در حدیث معتبر دیگر فرمود که خوابهای دروغ که اثرش ظاهر نمیشود انست که در اول شب دیده میشود که وقت سلطنت و استیلای شیاطین و متمردان است و انها خیالی چند است که نزد ان صورتها شیاطین را صلی ندارد و اما خوابهای راست خوابی چند است که در ثلث اخر شب دیده میشود که ان وقت نزول ملائکه است وقت سحر ان خواب راست میباشد تخلف نمیکند مگر انکه جنب خوابیده باشد یا بی وضو یا انچه سزاوار است از ذکر و یاد خدا بجا نیاورده باشد پیش از خواب که اگر با این حالات خوابیده باشد خوابش با تعبیر نمیاید یا دیر بعمل میاید و از حضرت امام موسی الرضا ع منقولست که رسول خدا ص فرمود که هر که مرا در خواب ببیند چنانست که مرا دیده است در بیداری زیرا که شیطان متمثل نمیتواند شد بصورت من و نه بصورت یکی از اوصیای من و نه بصورت یکی از شیعیان ایشان و بدرستیکه خوابهای راست یک جزو از هفتاد جزو از پیغمبریست و از حضرت رسول ص منقولست که در اخر الزمان خواب مؤمن دروغ نمیشود و هر که راستگوتر است خوابش درست تر است و تحقیق این مقام انست که چون حق سبحانه وتعالی روح مؤمن را از عالم قدس خلق کرده است و او را ارتباطی بارواح انبیا و اوصیاء داده است و در عالم ارواح با ایشان محشور بوده است چنانچه در احادیث بسیار وارد شده است که ارواح لشکرها مجتمع بودند فوج فوج در عالم ارواح پس ارواحی که در ان عالم اشنای یکدیگر بودند در عالم بدن هم اشنا میشوند و انچه در ان عالم جدا و نفرت داشتند در این عالم نیز یکدیگر را نمیشناسند و از یکدیگر نفرت مینمایند و چون بحسب مصالح غیر متناهیه ان ارواح مقدسه را در زندان بدنهای کثیف ظلمانی محبوس گردانیده اند و بانواع تعلقات جسمانی و شهوات نفسانی و خیالات شیطانی مبتلا ساخته

اند باین سبب از عالم قدس بعکس و غفلتی رو داده اما اشخاص را در این باب اختلاف بسیار است جمعی که مقربان درگاه الهی اند ارواح ایشان بر اثار علی در لوح جسم و این تعلقات جسمانی ایشانرا از ان عالم دور نینداخته است بلکه در بیداری با سود مجردان ارواح ایشان پیوسته با اهل اسمان مراوده میکنند و با ملائکه محادثه دارند و پیوسته روح القدس با ایشان مشغول راز و نیاز است و الطاف ربانی علی الدوام بر ارواح ایشان فایض است و جمعی هستند از اشقیا که بالکلیه ان عالم را فراموش کرده اند بغیر این نشاه فانیه ولذات دنیه چیزی بخاطر نمیگذرانند حتی جمعی از ایشان از کثرت شقاوت و ضلالت نشاه دیگر غیر این نشاه را باور نمیکنند و پیغمبران را در امر معاد تکذیب مینمایند ایشانرا مهر بر دیده و گوش و دل ایشان زده اند و راههای خیر و سعادت را بر ایشان بسته اند و جمعی دیگر هستند که با وجود تشبث باین علایق دنیه دست از تحصیل امور علیه برنداشته اند و در مقام نفس لوامه خود را داشته اند گاهی گوش و دل بشیطان میدهند و گاهی از ملک نصیحت میشنوند زمانی با واعظان و راهنمایان بشر محشور میشوند و زمانی با شیاطین انس مشغول فسق و فجور میشوند گاه بلوث گناه خود را مبتلا مییابند و گاه بآب تضرع و توبه خود را تطهیر مینمایند و این جماعت چون روح ایشانرا با عتبار اشتغال تعلقات و خطاها و سیئات بعدی عظیم از جناب قاضی الحاجات و انبیا و ائمه و ملائکهٔ سموات بهم رسیده در وقت خواب که نفس را از اشغال بدنی فی الجمله فراغی حاصل شد و خیالات فاسده که از راه روزنهای مشاعر بدنی بر او داخل میشد کم گردید فی الجملهٔ اشنایان قدیم بیاد میاید و یاد دوستان روحانی طرح اختلاط میاندازد و با سمان صورت و معنی عروج مینماید و با روحانیان و قدسیان همزبان میگردد اما چون در اول شب پاره از صور خیالات بیداری در ضمیرش حاضر است هنوز در هوای تعلقات خود پرواز میکند و ربطش بان عالم ناقص است پس باین علت شیاطین بر او مستولی میشوند و خیالات و علایق باطله او را بصورتهای گوناگون در نظر او مینمایند و هر چند از اول شب دورتر میشود و نقش خیالات بیداری بیشتر محو میشود پروازش بعالم بالا رساتر میشود تا انکه چون وقت سحر میشود از ما بین اسمان و زمین و هواها و خواهشها و زینتهای رنگین بدر رفته روی بعرش الهی بصحبت مقربان فایق گردیده استیلای شیاطین ضعیف میشود و لطف ربانی ملائکه اسمانی را برای تنبیه غافلان و بیدار کردن خواب غفلت ربودگان و دور کردن عساکر شیاطین و جنیان فرو میفرستند لهذا در ان وقت نوعی رحمتها و افاضات سبحانی بر ارواح مؤمنان فایض میشود و ایشانرا برای نماز و تضرع و زاری و توبه و پشیمانی انچه در روز بغفلت کرده اند بیدار میکنند و باین سبب نماز شب را در ان وقت مقرر ساخته اند و ایه کریمهٔ ان ناشئة اللیل هی اشد وطأ واقوم قیلا در شانش فرستاده اند که حاصل مضمونش انست که عبادتی که در شب کرده میشود موافقت دل با زبان در ان بیشتر است و گفتار در ان درست تر است پس نهی سعادت مندی که در ان وقت بیدار اند و از ان نعمتهای بی اندازه را بشناسند و ملائکه روحانی را بر دفع وساوس شیاطین یاور خود گردانند و روح مقدس خود را از الودگیهای تعلقات دنیه پاک گردانند و بساحت قرب پروردگار خود رسانند و در ان وقت مبارک که هنگام راز و نیاز مقربان با خداوند بی نیاز خود را همراه ایشان گردانند و قدری قدر خود را بدانند و اندکی اصل خود را بیاد اورند و ان جوهر قدسی را که بهائم فروشد و لیکن طایر عرش را در قفس علایق محبوس نگردانند وفقنا الله تعالی وسایر المؤمنین لسلوک مسالک المقربین وللتنبه نوم الغافلین و بدانکه چون این پردهای رنگارنگ تعلقات جسمانی و شلیتهای الوان و زینتهای دنیوی در وقت خواب در پیش دیدهٔ دل اویخته است و با وجود عروج بمراتب علیه باز بصیرتش با این خیالات ممتحن است

لهذا در خواب چیزها بصورتهای دیگر دیده میشود و هر چیز را باعتبار مناسبات شکلها و صورتها هست که در کلام
الهی و سخنان انبیا و اوصیا برای عقلهای ضعیف و بصیرتهای مؤوف محبوسان سرای غرور بآنها مثل زده اند چون ایشان
خود را از معقولات معزول ساخته مدار ایشان بر محسوساتست لهذا معقولات را در لباس محسوسات بایشان
مینمایند چنانچه فرموده اند که دنیا مانند مار است که خط و خال نیکو دارد و طفل نادان بآن فریفته میشود و در باطنش
زهر کشنده است و چنانچه که علم باعث حیات دلهاست تشبیه کرده اند باب که باعث حیوة بدنهاست و چنانچه سبزی زمین
باب است سرسبزی دلها بعلم است و چنانچه علم را بار دیگر بنور آفتاب و چراغ تشبیه کرده اند زیرا که نور تاریکیها
ظاهر را برطرف میکند و علم ظلمتهای شکوک و شبهات و حیرتهای جهالات و ضلالات زایل میکند و کلام حقتعالی و انبیا
و اوصیا باین امثال مشحونست و سرش همانست که مذکور شد لهذا در عالم خواب نیز باعتبار ضعف بصیرت ایشان
هر چیز بصورتی نموده میشود باین سبب خواب محتاج بتعبیر میباشد و کار تعبیر کننده آنست که از آن صورتها بصورت
منتقل میشود چنانچه کسی در خواب میبیند که در دنیا فضله افتاده است یا دستش بفضله آلوده شده است معبر
میداند که این صورت دنیاست که در پیش مردم آگاه از فضله و جیفه گندیده تر است میداند که مالی بدست او میآید
یا میبیند که ماری متوجه او شد مالی رو باو میکند یا میبیند که در دنیا ایستاده علی او را رو میدهد و این علمیست
عظیم و مخصوص انبیا و اوصیاست و معجزهٔ حضرت یوسف تعبیر خواب بود و تحقیق این مقام محتاج بیسطی هست
که این رساله گنجایش این ندارد انشاء الله در کتاب دیگر که در خاطر است اگر خدا خواهد بر وجه کامل مذکور شود و در حدیث
صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که فرمود بسیار است که خوابی میبینم و تعبیر خوب برای خود میکنم و خواب همان نحو
که تعبیر میکنم واقع میشود و در حدیث معتبر دیگر فرمود که زنی در زمان حضرت رسول ص شوهرش در سفر بود خواب
دید که ستون خانه اش شکست بحضرت عرض کرد حضرت فرمود که شوهرت میاید بسلامت پس چنان شد بار
دیگر شوهرش رفت و او چنین خوابی دید حضرت چنین تعبیر فرمود و شوهرش آمد بار مرتبه دیگر شوهرش بسفر رفت بسفر
و او چنین خوابی دید برد شومی برخورد و این خواب را نقل کرد او گفت که شوهرت میمیرد چنان شد این خبر بآنحضرت
رسید فرمود که چرا تعبیر خوب برای او نکرد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که رسول ص میفرمود که خواب
مؤمن در میان زمین و آسمان و بر بالای سرش پرواز میکند تا آنکه خود از برای خود تعبیر کند یا دیگری برای او تعبیر
کند پس بآن نحو که تعبیر کردند واقع میشود پس خواب خود را نقل مکنید مگر برای شخصی که عاقل باشد و در حدیث
معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که خواب را نقل نباید کرد مگر برای مؤمنی که خالی باشد از حسد و عداوت و طغیان
و در حدیث حسن منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع آمد و گفت خوابی دیدم که آفتاب بر سرم تابیده
بود نه بر بدنم حضرت فرمود که نور ساطعی و دین شاملی بتو خواهد رسید اگر همه ترا فرا میگرفت در دین حق غوطه
میخوردی این شخص گفت که دیگران بپادشاهی تاویل میکنند حضرت فرمود که کدام یک از پدران تو پادشاه بودند
که تو این خیال میکنی و کدام پادشاهی بهتر است از دین حق که بآن امید بهشت بهم میرسانی و در روایت معتبر دیگر منقولست
که محمد بن مسلم بخدمت آنحضرت عرض کرد که خوابی دیدم که داخل خانه شدم و زنم آمد و گردکانی بسیار شکست بر سر من ریخت
حضرت فرمود که متعه خواهی کرد و زنت مطلع خواهد شد و رختهای نو که پوشیده باشی بر بدنت پاره پاره خواهد کرد زیرا
که پوست گردکان بمنزله جامه است محمد بن مسلم گفت که چون صبح جمعه شد رختهای نو که در عیدها میپوشیدم در بر

کردم

کردم و بر در خانه نشستم دختری گذشت او را طلبیدم و بخانه بردم و متعه کردم زنم مطلع شد و آمد بر سر ما و آن دختر
گریخت و من در خانه ماندم رختهایم را پاره پاره کرد و منقولست که شخصی دیگر بآنحضرت عرض کرد که خوابی دیده ام بسیار
میترسم دامادی داشتم که مرده است خواب دیدم که دست در گردن من کرده و میترسم بمیرم حضرت فرمود که انتظار مرگ [?]
هر صبح و هر شام و از مرگ گریزان مباش اما معانقه مردگان با زندگان علامت طول عمر است بگو که داماد تو چه نام داشت
گفت حسین فرمود زیارت حضرت امام حسین ترا نصیب خواهد شد زیرا که هر که معانقه با هم نام آنحضرت در خواب
میکند توفیق زیارت آنحضرت میابد و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که هر که در خواب به بیند که در حرمست اگر ترسان
باشد ایمن گردد و شخصی دیگر عرض کرد که خواب دیدم که چوب نیزه در دست داشتم فرمود که آهن برش بود گفت نه فرمود که اگر
آهن میداشت خدا ترا پسری میداد چون آهن نداشت خدا بتو دختری خواهد داد پس ساعتی صبر کردند بعد از آن پرسیدند
که آن نیزه چند بند داشت گفت دوازده بند فرمود دوازده دختر بهم میرسانی محمد بن یحیی میگوید که من این حدیث را بشخصی
نقل کردم او گفت که من فرزند یکی از آن دخترهایم و یازده خاله دارم و در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام رضا ع فرمود
که من دیشب مولای علی بن یقطین را در خواب دیدم که در میان دو چشمش سفیدی بود چنین تعبیر کردم که بدین حق در خواهد
آمد و در حدیث دیگر منقولست که یاسر خادم بخدمت حضرت امام رضا ع عرض کرد که در خواب دیدم که هفده شیشه در
میان قفسی بود ناگاه آن قفس افتاد و شیشها شکست حضرت فرمود که اگر خوابت راستست میاید شخصی از اهل
بیت و خویشان من هفده روز پادشاه شود و بعد از آن بمیرد پس محمد بن ابرهیم در کوفه با ابو السرایا خروج کرد بعد
از هفده روز مرد و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در خواب دیدم
که قدحی از شیر بدست من دادند و آن قدح را خوردم که دیدم از میان ناخنهایم بیرون میامد پرسیدند که بچه چیز تعبیر کردید
فرمود که بعلم و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که خواب دیدم که از شهر کوفه بیرون
رفتم بموضع معروفی در آنجا شخصی از چوب دیدم که بر اسب چوبی سوار بود و شمشیری در دست داشت و حرکت میداد و من
او را مشاهده میکردم و میترسیدم حضرت فرمود که دلالت بر این میکند که تو میخواهی بفریبی شخصی را از روزی خود برآوری
از خدا بترس و مرگ را بیاد آور و چنین مکن آن شخص گفت که گواهی میدهم که خدا علم عظیم بتو داده است و علم را از معدنش
اخذ کرده بدرستیکه شخصی از همسایگان من بنزد من آمد و گفت مزرعه دارم بتو میخواهم بفروشم من چون دیدم که مشتری
دیگر غیر من ندارد در خاطر گذرانیدم و عزم کردم که بقیمت بسیار ارزانی از او بخرم **فصل دهم** در آداب بیداری و مذمت
خواب بسیار از حضرت رسول ص منقولست که سخن گفتن و صحبت داشتن بعد از نماز خفتن مکروهست و در حدیث
معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که شب بیداری داشتن خوب نیست مگر در سه چیز در نماز شب کردن و قرآن خواندن
و در طلب علم و برای عروسی که بخانه شوهرش برند و از حضرت صادق ع منقولست که پنج کسند که بخواب نمیروند
کسیکه قصد کشتن کسی داشته باشد و کسیکه مال بسیار داشته باشد و امینی نداشته باشد که بر او اعتماد کند و کسیکه [?]
دروغ و بهتان بسیار گفته باشد و کسیکه مال بسیاری از او خواهند و مال نداشته باشد و کسیکه محبوب را خواهد و
ترسد که از او جدا شود و پدرم علیه الرحمه و الرضوان میفرمودند که ممکنست که این تنبیهی باشد مردم را که خواب غفلت
بسیار میکنند زیرا که همه کس میباید در پی کشتن نفس امارهٔ خود باشد که دشمن اندرونیست و پیوسته در پی
کشتن اینکس است و سرمایهٔ ایمان و طاعات که اینکس دارد امینی ندارد و نفس و شیطان و هواها و شهوات همه از نفاق کرده اند به غارت

ایما و دروغ و بهتان بسیار گفته است هر کس و از همه کس طاعات و بندگی بسیار میخواهند و اینها را باید تحصیل نکرده اند و چون
خدا را دوست دارند و بخواب غفلت رفته باشند و او را از دست میدهند پس کسیکه این همه اسباب بیداری در او باشد چگونه خواب کند
و از حضرت صادق ع منقولست که عجب دارم از کسیکه دعوای محبت الهی میکند و شبها خواب میکند و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که هر که از شبیخون عذاب خدا ترسد باید که کم خواب بکند و منقولست که چهار چیز است که کمش بسیار است
آتش و خواب و بیماری و دشمنی و از حضرت رسول ص منقولست که مادر حضرت سلیمان ع با او گفت زنهار که در شب
خواب بسیار مکن که بسیار خواب شب مرد را در قیامت فقیر میگرداند و حضرت صادق ع فرمود که سه چیز را خدا دشمن میدارد
خواب کردن بی آنکه بیداری کشیده باشد و خنده کردن بی تعجب و با سیری چیزی خوردن و فرمود که اول معصیتی که خدا را
کردند به شش چیز بود محبت دنیا و محبت ریاست و محبت طعام و محبت زنان و محبت خواب و محبت راحت و از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که شیطان را سرمه هست که در دیده های مردم میکشد و لعوقی هست که در حلق
مردم میکند و سعوطی هست که در بینی مردم میچکاند سرمه اش پینکیست و لعوقش دروغست و سعوطش تکبر است
و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که مستی چهار است مستی شراب و مستی مال و مستی خواب و مستی پادشاهی و از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که حضرت موسی ع مناجات کرد که پروردگارا کدام یک از بندگان تو را بیشتر دشمن
میداری خطاب رسید آنکسیکه شب تا صبح مانند مردار افتاده است و روز را ببطالت بشب میرساند و از حضرت
امام موسی ع منقولست که بنده خود را بخواب عادت مده که هیچ عضو در بدن شکر خدا کمتر از دیده نمیکند و حضرت
صادق ع فرمود که خدا دشمن میدارد بسیار خواب کردن و بسیاری فارغ بودن را و فرمود که بسیاری خواب دنیا
و آخرت را میبرد و چنانکه بسیار بیداری کشیدن هم مذموم است و در غیر شبهائیکه مخصوص احیای آنها وارد
شده است تمام شب بیدار بودن کراهت دارد و در اخبار وارد شده است که دیده را بر او حقی هست به بسیار
بیداری حق او را ضایع نباید کرد و بدانکه در خواب و بیداری رو بآفتاب خوابیدن و نشستن کراهت دارد چنانچه از حضرت
امیر المؤمنین منقولست که کسیکه در آفتاب نشیند پشت را بآفتاب کند که رو بآفتاب نشستن دردهای پنهانرا ظاهر
میگرداند و در حدیث دیگر فرمود رو بآفتاب مکنید که موجب هیجان بخار است و رو را متغیر میکند و جامه را کهنه
میکند و دردهای اندرونی را از بطون بظهور میآورد از حضرت رسول ص بسند معتبر منقولست که در آفتاب [illegible]
هست رنگ را متغیر میکند و بیکر را بدبو میکند و جامه را کهنه میکند و باعث دردها میشود فصل یازدهم
در آداب بیت الخلا چون خواهد که داخل بیت الخلا شود سر را بپوشاند و اگر در بالای عمامه چیزی بر سر کند بهتر است
و بسم الله بگوید و دعا بخواند باین عنوان بسم الله و بالله اللهم انی اعوذ بك من الخبیث المخبث الرجس النجس الشیطان
الرجیم و دیگر بگوید بسم الله و بالله و لا اله الا الله رب اخرج عنی الاذی سرحا بغیر حساب و اجعلنی لك من الشاکرین فیما
تصرفه عنی من الاذی و الغم الذی لو حبسته عنی هلکت لك الحمد اعصمنی من شر ما فی هذه البقعه و اخرجنی منها سالما
و حل بینی و بین طاعه الشیطان الرجیم و چون داخل شود پای چپ را مقدم دارد بنا بر مشهور و حدیثش بنظر نرسیده
است و چون عورتش باز شود بسم الله بگوید تا شیطان چشم بر هم نهد و نظرش بعورت او نیفتد و چون درست
بنشیند بگوید اللهم اذهب عنی القذی و الاذی و اجعلنی من المتطهرین و جمعی گفته اند که سنت است که تکیه بر پای
راست را گشاده گذارد و مستندش بنظر نرسیده است و چون غایط یا بول بدشواری بیرون آید و بعضی گفته اند

وقف

مطلقا اند دعا بخواند اللهم کما اطعمتنیه طیبا فی عافیه فاخرجه منی خبیثا فی عافیه و در حدیث است که بر هر بنده فرشته موکل
است که سر او را بزیر میاندازد در بیت الخلا که نظر بحدث خود کند پس آن فرشته میگوید که ای فرزند آدم این عاقبت
خورشهای تست که سعی بسیار در خوبی و پاکیزگی آنها میکردی پس فکر کن که از کجا بهم رسانیدی و عاقبت بکجا
رسید پس سزاوار انست که در این حال بنده این دعا بخواند اللهم ارزقنی الحلال و جنبنی الحرام چون نظرش بآب استنجا
افتد بگوید الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا و چون خواهد استنجا کند بگوید اللهم حصن فرجی و استر عورتی و
حرمنی علی النار و وفقنی لما یقربنی منك یا ذا الجلال و الاکرام و چون برخیزد دست بر شکمش بمالد و بگوید الحمد لله الذی
هنانی طعامی و شرابی و عافانی من البلوی و چون خواهد که بیرون آید پای راست را مقدم دارد بنا بر مشهور و دست
بر شکمش بمالد و بگوید الحمد لله الذی عرفنی لذته و ابقی فی جسدی قوته و اخرج عنی اذاه یا لها من نعمه لا یقدر القادرون
قدرها و در بعضی از کتب حدیث یا لها نعمه سه مرتبه وارد شده است و سنت است که بعد از انقطاع قطرات بول استبرا کند
و بعضی استبرا را واجب میدانند و طریق استبرا انست که انگشت میان دست چپ را نزدیک مقعد گذاشته بقوت بکشد تا بیخ
خصیتین سه مرتبه پس انگشت شهادت را بزیر ذکر گذارد و انگشت مهین را بر بالای آن بقوت بکشد تا سر ذکر سه
مرتبه بفشارد و این مستندی ندارد و سنت است استنجا با سه سنگ کردن که دفع بواسیر میکند و بسیار نشستن در بیت الخلا مکروه
هست و منقولست که حضرت لقمان فرمود که در بیت الخلاها نوشته اند که بسیار نشستن در بیت الخلا باعث بواسیر میشود
و استنجا باستخوان و سرگین کردن مکروه هست زیرا که اجنه بخدمت حضرت رسول ص آمدند از برای خود و حیوانات خود طعام
طلبیدند حضرت استخوانرا برای ایشان و سرگین را برای حیوانات ایشان قرار داد و باین سبب استنجا بآنها کردن خوب
نیست و همچنین استنجا بسایر مطعومات کردن خصوصا بنان کراهت شدید دارد و استنجا بچیزهای محترم
مثل تربت حضرت امام حسین ع و نوشته که در آن قرآن یا نام خدا یا نام پیغمبران یا ائمه علیه السلام یا حدیث یا فقه
بوده باشد حرامست اگر بوجه استخفاف کند کافر میشود و استنجا بدست راست کردن مطلقا مکروه هست و بدست
چپ هم کردن مکروه هست در صورتیکه در آن انگشتری باشد که در آن اسم خدا باشد و الحاق کرده اند علما اسماء انبیاء و
ائمه معصومین صلوات الله علیهم را هرگاه بقصد نام ایشان کنده باشند و مکروه هست با خود بردن به بیت الخلا
چنین انگشتر را هر چند در انگشت نباشد و همچنین بالخود بردن قرآن و تعویذ و دعا و همچنین بالخود بردن زر
سکه دار مگر آنکه در کیسه باشد و مکروه هست مسواک کردن در بیت الخلا که باعث گند دهان میشود و مکروه هست حرف
گفتن بدان حال مگر یاد کردن خدا و دعاهای مقرره و آیة الکرسی و حمد الهی کردن و آنچه موذن میگوید از پی او گفتن چنانچه منقول
است که حضرت موسی در مناجات با خداوند نمود گفت که حالتی چند بر من میگذرد که تو را از آن بزرگتر میدانم که در آن
احوال تو را یاد کنم فرمود که ای موسی در همه حال مرا یاد کن که یاد من در همه حال نیکوست و واجبست رد سلام
یا اگر اسم حضرت رسول ص را بشنود صلوات بفرستد بنا بر قول جمعی و سنت است که اگر عطسه کند حمد بگوید و صلوات بفرستد
بنا بر قول جمعی و سنت است که اگر عطسه کند حمد بگوید و صلوات بفرستد و جایز است که اگر کاری با کسی داشته باشد و ترسد
که تا بیرون آمدن فوت شود و باشاره و دست زدن اعلام نتواند کرد سخن بگوید و منقولست که هر که در بیت الخلا سخن بگوید
حاجتش بر آورده نشود و مکروه هست خوردن و آشامیدن در حال بول و غایط و استنجا بآبی کردن که بویش متغیر شده باشد
یافت نشود فصل دوازدهم در بیان احوال و اوضاع مکانهائیکه نهی از آنها وارد شده است واجبست که عورت خود را از ناظر محترم بپوشاند بغیر از زن

نمود و نه از کسی که وطی او نتواند کرد و نه از اطفالی که تمیز نداشته باشند و سایر حیوانات و عورت ذکر و خصیتین و
دبر است و سنت است که تمام بدن را بپوشاند یا آنکه پنهان شود در خانه یا کوی و اگر در صحرا باشد دور شود
که کسی جثه او را نه بیند و اکثر علما بر آنند که حرامست رو بقبله کردن و پشت بقبله کردن در حالت بول و غایط
خواه در صحرا باشد و خواه در بنا و احوط اجتناب است چنانچه از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که برابر قبله بول کند
از روی فراموشی پس بخاطرش آید و از برای تعظیم و اجلال قبله بگردد بجانب دیگر از آنجا بر نخیزد مگر آنکه حق تعالی او را بیامرزد
و احوط آنست که در حالت استنجا نیز رو و پشت بقبله نکند و سنت است که رو بمشرق یا مغرب بکند و احوط آنست که
از ما بین مشرق و مغرب نیز اجتناب کند و احوط آنست که اگر قبله را نداند سعی کند در معرفت قبله تا خاطر جمع کند که رو و پشت
بقبله نکرده است و اگر متعذر باشد باکی نیست و در این صورت اگر پشت بقبله کند بهتر است و سنت است که از
جهت بول بر جای بلندی یا جائیکه خاک بسیار داشته باشد برود تا خاطر جمع باشد که باو ترشح نمیکند چنانچه منقولست که
حضرت رسول ص از همه کس بیشتر احتراز از بول میکردند تا آنکه هر گاه اراده بول میکردند بجای بلندی میرفتند یا جائیکه
خاک نرم بسیاری بود که مبادا بول ترشح کند و در احادیث بسیار وارد شده است که بیشتر عذاب قبر از سهل شمردن
بول و استنجا حاصل است و در آب بول کردن مکروه است و در آب ایستاده بول کردن بدتر است و در احادیث معتبر وارد
شده است که بول کردن در آب روان وارد شده است که در آب ایستاده بول کردن باعث تسلط اجنه و شیاطین
میشود و موجب دیوانگی و علت فراموشیست و بهتر آنست که غایط را هم در میان آب نکند و ایستاده بول کردن مکروه
و از حضرت [illegible] منقولست که هر که ایستاده بول کند بیم آن هست که دیوانه شود و از جای بسیار بلند بزیر بول
کردن مکروه است و مکروه است بول کردن در سوراخ جانوران و بول کردن و غایط کردن در مجرای آب هر چند ایستاده
و همچنین در میان راهها و کنار آبها و در در مسجدها و نزدیک دیوارهای مسجدها و در در خانها و در جاهائیکه مردم
بسبب آن دشنام دهند و لعنت کنند و در زیر درختان میوه دار در وقتیکه میوه داشته باشد زیرا که ملائکه در
آن وقت بالای درختان میباشند که نگاه میدارند میوه را از ضرر جانوران و بعضی گفته اند که در غیر وقت میوه هم
مکروه است و در میان [illegible] که مردم و قافله فرود میآیند و جائیکه مردم از آن متاذی میشوند حتی از بوی آن و در
حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که حقتعالی لعنت کرده است کسی را که غایط کند در سایه که قافله در آن جا
منزل کنند و کسی که منع کند مردم را از آب مباحی که در چاهها و چشمه های مردم بنوبت بر آن وارد میشوند یا ابکو ملك
جماعتی باشند هر روز یا هر شب نوبت شخصی باشد صاحب نوبت را منع کند و کسیکه راه شارع مردم را سد کند یعنی
کشیدن یا راه زنی کردن یا عشور گرفتن **باب نهم** در آداب حجامت کردن و تنقیه و بعضی از ادویه و معالجه بعضی
از امراض و ذکر بعضی از ادعیه و احراز **فصل اول** در ثواب بیماری و صبر کردن بر آن و بیان شدت ابتلای
مؤمنان و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که روزی حضرت رسول ص سر بجانب آسمان کردند
و تبسم فرمودند صحابه از سبب آن سؤال کردند حضرت فرمود که تعجب کردم از دو ملك که بزمین فرود آمدند و بنده
مؤمن صالحی را در جای نماز طلب کردند که عمل روز و شب او را بنویسند او را در جای نمازش نیافتند باسمان رفتند و
گفتند پروردگارا فلان بنده ترا در جای نمازش طلب کردیم نیافتیم او را او در بند بیماریست حقتعالی فرمود که بنویسید
برای بنده ام مثل آنچه در حال صحت از اعمال خیر در شب و روز میکرده است مادام که در بند منست و در حدیث معتبر

دیگر از حضرت رسول ص منقولست که چون بر مؤمن ضعف پیری غالب شود حق تعالی امر میفرماید که آنچه در جوانی و قوت
میکرده است برای او بنویسند و همچنین ملکی را موکل میگرداند که برای مؤمن بیمار بنویسد آنچه در حال صحت کارهای
بد میکرده است و در حدیث حسن و غیر آن از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بیداری یکشب از بیماری و درد
بهتر است از عبادت یکساله و در حدیث دیگر منقولست که حقتعالی ملك دست چپ را امر میفرماید که در ایام بیمار
گناه بر مؤمن ننویسد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بدنی که بیماری نکشد طغیان بهم میرساند
و خیر نیست در چنین بدنی و در حدیث دیگر فرمود که یکشب تب برابر است با عبادت یکساله و دو شب تب برابر است
با عبادت دو ساله و سه شب تب برابر است با عبادت هفتاد ساله و از حضرت صادق ع منقولست که یکشب تب
کفاره گناهان گذشته و آینده است و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که حقتعالی میفرماید که هر که سه شب
بیماری بکشد و باحدی از عیادت کنندگانش شکایت نکند بدل میکنم از برای او گوشتی بهتر از گوشتش و خونی بهتر
از خون او پس اگر او را عافیت دهم از گناهان پاك میکنم او را و اگر بمیرانم بسوی رحمت خود میبرم او را و در احادیث
از حضرت رسول ص منقولست که هر که یك شب بیماری بکشد و قبول کند او را و آنچه شرط قبول کردن است بآنکه کسی را
خبر ندهد از آنچه کشیده و چون صبح شود خدا را شکر کند حق تعالی بفضل خود ثواب عبادت شصت ساله باو عطا فرماید
و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که حد شکایت نه آنست که بگوید دیشب مرا خواب نبرد و تب داشتم بلکه آنست
که بگوید که بلائی گرفتار شده ام که هیچکس بآن مبتلا نشده است و آنچه بمن رسیده بهیچکس نرسیده است و مثل اینها
و در حدیث دیگر فرمود که تب رسول مرگست و زندان خداست در زمین و گرمیش از جهنم است و بهره مؤمن از جهنم
همین است و از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که نیکو دردیست تب هر عضوی بهره میرساند و آن بلا و خیری نیست
در کسیکه به بلا مبتلا نشود و در روایت دیگر وارد شده است که مؤمن چون تب میکند گناهان از او میریزد مانند
برگ از درخت و اگر بر رخت خواب بیفتد نالهاش ثواب سبحان الله دارد و فریادش ثواب لا اله الا الله دارد و از پهلو
بپهلو که میگردد مانند کسیست که در راه خدا شمشیر میزند و از حضرت امام رضا ع منقولست که بیماری برای مؤمن
پاك کننده است او را از گناهان و رحمت الهیست نسبت باو و آن برای کافران عذاب و لعنتست و پیوسته بیماری یك
درد سر هر گناهی را برطرف میکند مگر گناهان کبیره و از حضرت صادق ع منقولست که چون حقتعالی بنده را دوست دارد
یکی از سه تحفه از برای او میفرستد یا تب یا درد چشم یا درد سر در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که بلای
پیغمبران از همه کس شدیدتر است پس بعد از ایشان اوصیای ایشان پس بعد از اوصیا هر که نیکوتر و فاضلتر است
بلایش عظیمتر است و مؤمن را بقدر ایمان و اعمال نیکش بلا بمیرساند پس هر که ایمانش صحیحتر و عملش نیکوتر
بلایش بیشتر است و هر که ایمانش ضعیفتر و عمل نیکش کمتر است بلایش کمتر است و در احادیث معتبره از حضرت
صادق ع منقولست که ثواب عظیم با بلای عظیم میباشد و هیچ گروهی را خدا دوست نمیدارد مگر آنکه ایشان را مبتلا
میگرداند و فرمود که حقتعالی را بندگان خالص هست که از آسمان هیچ تحفه بر زمین نمیفرستد مگر آنکه از ایشان میگرداند
بسوی غیر ایشان و هیچ بلائی نمیفرستد مگر آنکه میگرداند از دیگران بسوی ایشان و بروایت معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر
منقولست که چون حقتعالی بنده را دوست داشت غوطه میدهد او را در بلا غوطه دادنی و میریزد بر او بلا را ریختنی
پس اگر خدا را بدعا بخواند حق تعالی میفرماید که لبیك ای بنده من اگر زود بتو بدهم آنچه طلبیدی قادرم بر آن و

اکر

اگر دشمن کنم برای تو و رنج او بهتر است از برای تو و در حدیث حسن از حضرت صادق منقولست که مؤمن چهل شب بر او
نمیگذرد مگر آنکه او را امری رو میدهد که اندوهگین شود بسبب آن متذکر و آگاه گردد و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست
که در بهشت منزلتی هست که هیچکس بان منزلت نمیرسد مگر آنکه بلائی بیند او برسد و فرمود که اگر مؤمن بداند که
در مصیبتها چه ثواب برای او هست هر آینه آرزو کند که بدنش را با مقراض پاره پاره کنند و حضرت امام محمد باقر علیه
السلام فرمود که خداوند عالمیان یاد میکند مؤمن را به تحفه بلا چنانچه کسی از سفر تحفه برای اهل خود بفرستد و او را
پرهیز میفرماید از دنیا چنانچه طبیب بیمار را پرهیز میفرماید از چیزهائی که باو ضرر میرساند و از حضرت صادق منقولست
که شخصی حضرت رسول ص را بخانه خود طلبید چون حضرت داخل خانه او شدند دیدند که مرغی بر بالای دیوار تخم کرد و آن
تخم افتاد و بر روی میخی که درمیان دیوار بود بند شد و نیفتاد و نشکست حضرت تعجب فرمودند آن شخص گفت که
از این تعجب میفرمائید بحق آن خداوندی که ترا براستی فرستاده است هرگز نقصانی بمن نرسیده است حضرت برخواستند
طعام او را تناول نفرمودند و گفتند که هر که نقصانی باو نرسد امید خیر در او نیست و در حدیث دیگر فرمود که خدا
مؤمن را بهر بلائی مبتلا میکند و بهر مرگی او را میمیراند اما عقلش را بر طرف نمیکند نمی بینی که شیطان بر مال و فرزندان
و اهل حضرت ایوب مسلط شد و بر عقلش مسلط نشد که بان عقل خدا را بیگانگی بشناسد و در حدیث حسن دیگر فرمود که
حق تعالی میفرماید که اگر نه آن بود که مؤمن در دل خود چیزی میابد هر آینه عصابه بر سر کافر می بستم که هرگز درد سر
باو نرسد فصل سیم در فضیلت و آداب حجامت بسند صحیح از حضرت صادق ع منقولست که دوا چهار چیز
است حجامت و دوا در بینی چکانیدن و حقنه کردن و قی کردن و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت گذشتند بر جماعتی
که حجامت میکردند فرمودند که چه میشد شما را اگر تاخیر میکردید تا پسین روز یکشنبه که درد را بیشتر از بدن
میکشید و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص در روز دوشنبه بعد از عصر حجامت کردند با جرت حجام ... دادند
و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص روز دوشنبه بعد از عصر حجامت میکردند و فرمود که حجامت کردن
در روز دوشنبه درد را از بدن میکشد کشیدنی و در روایت دیگر منقولست که شخصی دید که حضرت امام موسی ع
در روز جمعه حجامت میکردند گفت فدایت شوم در روز جمعه حجامت میکنی حضرت فرمود که هر گاه خون زیادتی
کند بر تو خواه در شب و خواه در روز آیة الکرسی بخوان و حجامت بکن و از حضرت رسول ص منقولست که هر که حجامت
کند در روز سه شنبه هفدهم یا چهاردهم یا بیست و یکم ماه او را شفا دهد از دردهای سال همه و شفا بخشد او را از
درد ... و درد دندان و دیوانگی و ... و در روایت دیگر منقولست که شخصی دید که حضرت امام علی نقی ع در روز
چهارشنبه حجامت میکردند گفت که اهل مکه و مدینه از حضرت رسول روایت میکنند که هر که در روز چهارشنبه
حجامت کند و پیس شود ملامت نکند مگر خود را فرمود که دروغ میگویند کسی پیس میشود که مادرش در حیض باو حامله
شده باشد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که خواهد حجامت کند باید که در روز پنجشنبه حجامت کند زیرا که
... خون از جای خود حرکت میکند از برای قیامت و بجای خود بر نمیگردد تا صبح روز پنجشنبه و فرمود که هر که
حجامت کند در روز پنجشنبه از آخر ماه در اول روز دردها را از بدنش میکشد و در حدیث دیگر فرمود که چون حجامت
کنی خون از محل حجامت بیرون آید پس بگو پیش از آنکه محجمه را بر زنند بسم الله ... اعوذ بالله الکریم فی حجامتی هذه من العین فی
الدم و من کل سوء و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص حجامت در سر میفرمودند ... و در [illegible] کتف و در پشت گردن

فضیلت و آداب حجامت

میکردند و یکی را نافعه مینامیدند و دیگری را مغیثه یعنی بفریاد رسنده و سیم را منقذه یعنی خلاص کننده از بلا و در
روایت دیگر فرمود که منقذه آنست که از سر بینی شبر کنی بجانب بالا هر جا که برسد در آنجا حجامت کنی و در روایت
معتبر منقولست که حضرت امام موسی ع در روز چهارشنبه حجامت میکردند تب بر طرف نشد پس در روز جمعه حجامت
کردند و تب بر طرف شد و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که در چهارشنبه آخر ماه حجامت بکند برای تبرا از
طیره عافیت یابد از هر بلائی و محفوظ ماند از هر دردی و محل حجامتش سبز نشود و در روایت دیگر منقولست که حضرت
امام جعفر صادق ع بعد از عصر حجامت کردند و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که حجامت کردن بدن را صحیح میکند و
عقل را محکم میکند و فرمود که حجامت مکنید در روز چهارشنبه که روز نحسی است و در روز جمعه ساعتی هست که
هر که در آن ساعت حجامت کند بمیرد و در حدیث دیگر فرمود که روز سه شنبه روز خون گرفتن است و در حدیث
دیگر از حضرت رسول ص نهی وارد شده است از حجامت کردن در روز چهارشنبه و از حضرت امام موسی ع منقولست که
در روز پنجشنبه حجامت بکنید و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولست که اگر در چیزی شفا هست در شرطه حجام
و در خوردن عسل است و فرمود که نیکو عادتیست حجامت دیده را جلا میدهد و درد را میبرد و حضرت صادق
فرمود که جبرئیل برای حضرت رسول ص مسواک و حجامت را آورد و در فقه الرضا ع مذکور است که چون اراده حجامت
کنی چهار زانو در پیش حجام بنشین و بگو بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بالله الکریم فی حجامتی من العین فی الدم و من کل سوء
و اعلال و امراض و اسقام و اوجاع و اسئلک العافیة و المعافات و الشفاء من کل داء و در حدیث دیگر منقولست که بحضرت
صادق ع عرض کردند که مردم بد میدانند حجامت را در روز شنبه و چهارشنبه فرمود که حضرت رسول ص فرمود که هر گاه
کسی زیادتی خون در خود یابد البته حجامت کند که مبادا او را بکشد و فرمود که اول سه شنبه که از ماه رومی است
که اول بهار است حجامت کن باعث صحت بدن او میشود و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
را هیچ آزاری بهم نمیرسید مگر آنکه پناه به حجامت میبردند و در حدیث دیگر فرمود که حجامت سر شفای همه دردهاست
بغیر از مرگ و در حدیث دیگر فرمود که هر که نظر کند باول محجمه که از خون او بر میدارند ایمن میباید از درد چشم تا حجامت دیگر
و در روایتی از حضرت صادق ع منقولست که چون حضرت رسول ص حجامت میکردند باب سرد غسل میکردند تا
حرارت خون را فرو نشانند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول ص اول در پشت گردن حجامت میکردند پس جبرئیل
آمد و امر کرد آنحضرت را به حجامت میان دو کتف و در حدیث دیگر مرویست که حضرت صادق ع حجامت کردند و بعد
از حجامت سه پارچه قند یا نبات طلبیدند و تناول نمودند و فرمودند که خون صاف را متولد میکند و حرارت را قطع
میکند و از حضرت امام علی النقی ع منقولست که انار شیرین بعد از حجامت خون را ساکن میکند و خون اندرون را صاف
میکند و از حضرت صادق ع منقولست که حجامت روز شنبه باعث ضعف میشود و در روایت دیگر منقولست که
بسیار بود حضرت امام رضا ع در میان شب زیادتی خون مییافتند و در آن وقت حجامت میکردند و از حضرت صادق ع
منقولست که در ماه مبارک رمضان بهتر آنست که حجامت را در شب بکنند و فرمود که حجامت ما در روز یکشنبه
است و حجامت شیعیان ما در روز دوشنبه است و فرمود که ناشتا حجامت مکن که اندکی چیزی بخوری که بیشتر موجب
بیرون آمدن خون و قوت بدن میشود و فرمود که چون بعد از اکل حجامت کنند خون جمع میشود و خون فاسد را بیرون
میکند و اگر پیش از اکل باشد خون صالح بیرون میرود و خون فاسد در بدن میماند و در حدیث حجام میگوید که بخدمت حضرت

صادق ع بودم که حجام را طلبیدند و فرمودند که محجمهٔ خود را بشو و بند کن پس اناری طلبیدند و تناول فرمودند
و چون از حجامت فارغ شدند انار دیگر طلبیدند و تناول فرمودند و گفتند خوردن انار در این وقت صفرا را فرو
مینشاند و حضرت امام محمد باقر ع از ابو بصیر پرسیدند که مردم بعد از حجامت چه چیز میخورند گفت برگ کاسنی و سرکه فرمود
که باکی نیست و از حضرت امام موسی ع منقولست که کسیکه خواهد حجامت کند در روز شنبه حجامت بکند و فرمود که
حجامت کردن در روز یکشنبه شفای هر درد است و در روایتی وارد شده است که نباید حجامت کرد در روزهای
چهارشنبه هرگاه قمر در عقرب باشد و از حضرت صادق ع منقولست که روز پنجشنبه خون در موضع حجامت جمع میشود
پس چون ظهر شد رنگ متفرق میشود پس حجامت را پیش از ظهر بکنید و در حدیث دیگر نهی فرمود از حجامت کردن در
وقت ظهر روز جمعه و از حضرت امام موسی ع منقولست که در هفتم ماه حزیران رومی که در اول تابستان است حجامت
بکن و اگر نشود در چهاردهم بکن و حضرت صادق ع فرمود که حجامت در آخر روز بجا آورید و از حضرت رسول ص منقولست
که حجامت در گودی پشت سر موجب غلبهٔ فراموشیست و حضرت صادق ع فرمود که حجامت سر بفریاد رسنده است و برای هر
دردی نافعست بغیر از مرگ پس از هر دو طرف ابرو شبر کردند بجانب پشت و بان جا که انگشتها میرسید نشان
دادند که اینجا حجامت میباید کرد و در روایت دیگر منقولست که در روز سه شنبه ساعتی هست که اگر حجامت در
آن ساعت اتفاق افتد خون بند نمیشود تا بمیرد و فرمود که هر که در وقت ظهر روز جمعه حجامت کند و بلائی باو برسد
ملامت نکند مگر خود را و در حدیث دیگر فرمود که آیة الکرسی بخوان و در هر روز که خواهی حجامت کن و فرمود که
حجامت سر نافعست برای دیوانگی و خوره و پیسی و درد دندان و در حدیث دیگر تاریکی چشم و درد سر و غلبهٔ خواب فرمود
که چون طفل چهار ماهه شود هر ماه یک مرتبه او را حجامت کنید در گودی پشت سر که لعابش را خشک میکند و حرارت را
از سر و بدنش میکشد و منقولست که حضرت امام محمد تقی ع طبیبی را طلبیدند و فرمودند که رگ کف دستم را بگشاید
و منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد جگر حضرت او را فصد پا فرمود و شخصی دیگر شکایت کرد از خارش
بدن فرمود که سه مرتبه هر دو پا را حجامت کن در پشت پا در میان کعب و بند پا و شخصی بحضرت موسی ع شکایت کرد از
جرب فرمود که فصد پای راست بکن و بقدر دو درهم روغن بادام شیرین بر روی آب کشک بریز و بخور و ماهی و سرکه
نخور و شخصی دیگر بحضرت صادق ع شکایت کرد از جرب فرمود که رگ اکحل را بگشا فصل سیم در بیان انواع تداوی که از
ائمه ع وارد شده است و بیان جواز رجوع باطبا از حضرت رسول ص منقولست که درد سه است و دوا سه است پس
درد مره است یعنی صفرا و سودا و بلغم و خون و دوای خون حجامت و دوای مره مسهل و دوای بلغم حمام است و از حضرت صادق ع
منقولست که از دواهای پیغمبران است حجامت کردن و نوره کشیدن و دوا در دماغ چکانیدن و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم
منقولست که بهترین دواهای شما حقنه و دوا در بینی چکانیدن و حجامت کردن و حمام رفتن است و در حدیث دیگر فرمود
که طب عرب در حجامت و حقنه است و آخر دوای ایشان داغ کردن است و در حدیث دیگر فرمود که طبابت عربان در هفت چیز
است حجامت و حقنه و دوا در بینی کردن و حمام رفتن و قی کردن و خوردن عسل و آخر دوای ایشان داغ است و از حضرت
[illegible] منقولست که حقنه از جملهٔ دواهای عظیم است و شکم را بزرگ میکند و فرمود که دوا چهار چیز است حجامت و
دار و مالیدن و قی کردن و حقنه کردن و فرمود که طب عربان حجامت و حقنه و حمام رفتن و قی کردن و دوا در بینی
کردنست و آخر دوا داغ سوختن است و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که حضرت رسول ص فرمود که بهترین چیزی که بان مداوا

کنند

کنند حقنه است شکم را فربه میکند و دردها را از اندرون بیرون میکند و بدن را پاک میکند و بدن را قوت میدهد و فرمود که روغن بنفشه در بینی
بچکانید در فقه الرضا ع مذکور است که حمیه و امساک سر همهٔ دواهاست و معده خانهٔ دردهاست و هر بدنی را بده آنچه
او را عادت فرموده و فرمود که اجتناب کن از دوا خوردن تا بدنت تاب درد دارد و فرمود که هرگاه گرسنه شوی
طعام بخور و هرگاه تشنه شوی آب بخور و هرگاه که بول آید بکن و تا ضرور نشود جماع مکن و هرگاه که ترا خواب گیرد بخواب
بکن چون چنین کنی بدنت صحیح میباشد همیشه و فرمود که حقنه دوا را مانع میشود از تاثیر کردن تا وقتیکه مقدر شده
است که آن مرض تا آن وقت باشد چون آن وقت منقضی شد دوا را رخصت تاثیر میدهد و بان دوا شفا مییابد مگر آنکه پیش
از آن مدت دعا یا تصدق یا کارهای خیر بکند که خدا پیشتر از آن مدت دوا را رخصت تاثیر دهد و فرمود که در عسل
شفای هر دردی هست و هر که یک انگشت عسل ناشتا بخورد بلغم را دفع میکند و سودا را برطرف میکند و ذهن را صاف
میکند و حافظه را قوی میکند هرگاه با کندر خورده شود و آب سرد حرارت و صفرا را فرو مینشاند و طعام را هضم میکند
و اخلاطی که در زیر معده است میگدازد و تب را برطرف میکند و فرمود که اگر چیزی بدن را فربه میکند حالک بدنست
جامهای نرم پوشیدن و بوی خوش کردن و حمام رفتن و اگر مرده را مالندگی کنند زنده شود بعید نیست و تصدق
بلاهای آسمانی را دفع میکند و قضاهای محکم را برطرف میکند و فرمود بیمار را بهتر چیزی مانند دعا و تصدق و آب سرد
فرمود که منتهای پرهیز و امساک چهارده روز است و پرهیز نه آنست که چیزی نخورد بلکه آنست که کمتر بخورد
که صحت و مرض در بدن آدمی با یکدیگر در مقام معارضه و مقاتله اند پس هر وقت که صحت غالب آمد بیمار بشعور میآید
و اشتهای طعام بهم میرساند پس هرگاه که طعام بطلبد بدهید که شاید شفایش در آن باشد و فرمود که شفای هر
درد در قرآنست پس بیماران خود را مداوا کنید بتصدق و طلب شفا کنید بقرآن که هر که را قرآن شفا ندهد هیچ چیز
شفای او نیست و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که دردها در بدن خود یابد و حرارت را بر مزاج خود غالب
یابد با زنان جماع کند که حرارت را فرو مینشاند و از حضرت صادق ع منقولست که عامهٔ دردها و بیماریها از غلبهٔ
صفرا و سودا و خون سوخته شده و بلغم زیاده میباشد پس باید که آدمی تعهد احوال خود بکند پیش از آنکه اینها بر او غالب
شود و او را هلاک کند و از حضرت رسول ص باسانید معتبره منقولست که دوا کنید بیماران خود را بتصدق و فرمود
که تصدق بلاهای محکم را دفع میکند و فرمود که تصدق مرگهای بد را از صاحبش دفع میکند و در روایت دیگر منقولست
که شخصی بحضرت امام موسی ع عرض کرد که من با ده نفر از عیالم همه بیماریم فرمود که ایشان را دوا کنید بتصدق و هیچ چیز
بیشتر و زودتر از تصدق نفع نمیکند و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که شخصی بیمار شد حضرت امیرالمؤمنین
باو فرمود که از زن خود یک درهم از مهری که باو داده بطلب که بتو به بخشد و عسل بخر و بآب باران بخور آن شخص
چنین کرد شفا یافت از سبب این پرسیدند از آنحضرت فرمود که حقتعالی میفرماید که اگر زنان از مهر خود بشما بطیب خاطر
چیزی به بخشند بخورید گوارا و با عاقبت نیک و در باب عسل میفرماید که در آن شفاست از برای مردمان و در باب
باران میفرماید که فرستادیم از آسمان آبی مبارک پس در این جا گوارائی و حسن عاقبت و برکت و شفا همه جمع شد و در
حدیث دیگر منقولست که مرد پیری بخدمت حضرت صادق ع آمد و عرض کرد که دردی دارم برای آن درد اطبا شراب گفته
اند و میخورم حضرت فرمود که چرا دوای خود نمیکنی بآب که خدا فرموده است که همه چیز بآب زنده است گفت با من موافق
نمیکند فرمود که چرا عسل نمیخوری که خدا شفای مردمان گردانیده است گفت بدستم نمی‌آید فرمود که چرا شیر نمیخوری

کرده است

که گوشت و استخوان بدنها از شیر پرورده است گفت با طبع موافقت نمیکند فرمود که میخواهی ترا رخصت بدهم که شراب
بخوری و الله که هرگز نکنم و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که راه رفتن بیمار باعث نکس مرض و زیادتی
آن میشود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت عرض کرد بیماران که نزد ما بیمار میشوند اطبا آنها
را از امور با امساک و پرهیز میکنند فرمود که ما اهل بیت امساک نمیکنیم مگر از خرما و خود را مداوا میکنیم بسیب
آن سرخ پرسید که چرا از خرما امساک میکنید فرمود برای آنکه حضرت پیغمبر ص حضرت امیر المؤمنین ع را در بیماری آن
از امساک فرمود و در روایت دیگر از آنحضرت پرسیدند که تا چند روز میباشد پرهیز و امساک بیمار فرمود
تا ده روز و در روایت دیگر یازده روز و در حدیث صحیح دیگر فرمود که پرهیز و امساک بعد از هفت روز دیگر
نفعی ندارد و از حضرت امام موسی ع منقولست که پرهیز آن نیست که در اصل هیچ چیز نخوری بلکه آنست که بخوری
و بکثرت نخوری و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت موسی بن عمران ع در مناجات گفت پروردگارا
درد از کیست خطاب رسید که از منست پرسید که دوا از کیست خطاب رسید از منست پرسید پس چه میکنند مردم این حکیمان
خطاب رسید که دلهای مردم را خوش میکنند و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام موسی ع سؤال
کرد از داغ کردن بیماران و عوذها و افسونها بر ایشان خواندن فرمود که باکی در داغ و افسونی که معنیش را دانی و در
حدیث صحیح دیگر منقولست که شخصی از آنحضرت پرسید که من محتاج میشوم بطبیب نصرانی و نزد او بمعالجه میروم و بر او سلام
سلام میکنم و او را دعا میکنم فرمود باکی نیست دعا و سلام تو باو نفعی نمیرسد و در حدیث دیگر فرمود که تا ممکن هست رجوع
بمعالجه طبیبان مکنید که این مانند عمارت کردنست که اندکش بسیار میکشد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که
مسلمانان باید دوا نکنند تا غالب نشود بیماری او بر صحتش و از حضرت صادق ع منقولست که هر که صحتش بر بیماریش
غالب باشد معالجه کند و بمیرد من از او بیزارم و در حدیث دیگر فرمود که هر که صحتش بر بیماریش غالب باشد با این حال بدوا آنرا
بخورد اعانت بر کشتن خود کرده است و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت امام محمد باقر ع پرسیدند که بمعالجه طبیب یهودی
و نصرانی عمل میتوان کردن فرمود که باکی نیست شفا بدست خداست و در روایت دیگر از حضرت صادق ع پرسیدند
که شخصی دوا میخورد و گاه هست که او را میکشد و گاه شفا میابد و تا بیشتر آنست شفا میابد فرمود که حقتعالی دوا را فرستاده
و شفا را میفرستد و هیچ دردی بر خلق نکرده است مگر آنکه دوائی برای آن آفریده است بخور و نام خدا ببر وقت خوردن و از حضرت
امام محمد باقر ع پرسیدند که زنی یا مردی چشمش آب سیاه میآورد و اطبا میگویند که چشم ترا امینم میباید یک ماه یا چهل روز
بر پشت بخوابی و حرکت نکنی و بآن حال نماز با ایما بکند حضرت فرمود که چون مضطر است باکی نیست و از حضرت صادق منقولست
که پیغمبری از پیغمبران بیمار شد پس گفت که دوا نمیکنم تا آنکسی که مرا درد داده است شفا بدهد حقتعالی باو وحی فرستاد که تا دوا نکنی
من شفا ندهم و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت عرض کرد که من جراحتها را میبرم و داغ میکنم با آتش فرمود که باکی نیست گفت
که دواهای تلخ که سمیت دارد بمردم میدهم مثل غاریقون فرمود باکی نیست گفت که گاه هست که میمیرد فرمود که هر چند بمیرد باکی
نیست و گفت گاه هست که شراب بزه میدهم که بخورند فرمود که در حرام شفا نمیباشد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که شخصی
بآنحضرت عرض کرد که شخصی دوا میخورد و رگهای بدنش را میبرند و گاه منقطع میشود و بسیار است که او را میکشد فرمود
که بکند و در حدیث دیگر عرض کردند که شخصی داغ میسوزاند بر بدن و گاه هست که میکشد فرمود که شخصی در زمان حضرت
پیغمبر داغ سوزاند و حضرت بر بالای سرش ایستاده بودند و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که هیچ

دوائی

دوائی نیست مگر آنکه در بدن دردی برمی انگیزد و هیچ چیز در بدن نافعتر از این نیست که محتاج نشوی که چیزی در
بدن نکنی **فصل چهارم** در معالجه انواع تب احادیث بسیار وارد شده است که مداوا نمیکنیم تب را مگر بریختن آب
بر بدن و خوردن سیب و از حضرت صادق ع منقولست که تب از بوی جهنم است فرو نشانید حرارتش را بآب سرد و حضرت
دیگر فرمود که برای تب هیچ چیز نافعتر از دعا و آب سرد نیست و از مفضل منقولست که بخدمت آنحضرت رفت در ایام
تابستان و آنحضرت تب داشتند دید که طبقی گذاشته است پر از سیب سبز عرض کرد که مردم اینرا برای تب خوب نمی
دانند فرمود که این تب را برطرف میکند و حرارت را فرو مینشاند و در حدیث دیگر فرمود که مقدار ده درم قند با آب سرد
ناشتا خوردن برای دفع تب نافعست و از حضرت امام رضا ع منقولست که روزی رسول خدا ص بنزد حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام آمدند و آنحضرت تب داشتند فرمودند که سنجد تناول فرمائید و از حضرت امام موسی
منقولست که خواریدن بدن و غلبه خواب و دوار سر و شورها و دملها علامت زیادتی خون است و از حضرت
امیر المؤمنین ع منقولست که بشکنید گرمی تب را ببنفشه و آب سرد و در تابستان بر بدن صاحب تب آب سرد بریزید
و فرمود که یاد ما اهل بیت کردن شفاست از تب و جمیع دردها و وساوس شیطان و فرمود که بخورید آب باران
که بدن شما را پاک میکند و دردها را دفع میکند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع از شخصی
پرسیدند که شما بیماران خود را به چه چیز دوا میکنید گفت بآن دواهای تلخ فرمود که هرگاه کسی از شما بیمار شود
قند سفید را بکوبید و آب سرد بر او بریزید و باو بخورانید که آنخداوندی که بتلخ شفا میدهد قادر است که بشیرین شفا
بدهد و در حدیث دیگر فرمود که کباب دفع تب میکند و در حدیث دیگر فرمود که دو ماه بیماری کشیدم خدا امرا الهام
کرد که برنج را گفتم شستند و اندک بر روی آتش بو دادند و در آسیا خورد کردند و پاره را سفوف کردم و پاره در میان
آب کردم و خوردم و فرمود که تب برادر اولاد پیغمبران دو برابر دیگران میباشد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست
که علاج تب بسه چیز میباشد قی و عرق و مسهل و از ابرهیم بن جعفی منقولست که بخدمت حضرت صادق ع رفت و
شکایت کرد از تب ربع فرمود که نبات با دو اسپای و در میان آب بریز و ناشتا و هر وقت که احتیاج باب خوردن شود
بخور چنان کرد بزودی شفا یافت و حضرت امام موسی ع فرمود در معالجه تب غب کهنه عسل و سیاه دانه را با هم بکوب
کن سه انگشت از آن بخور که این هر دو مبارکست و خدا عسل را فرموده که شفاست و حضرت پیغمبر ص فرمود که در سیاه دانه
شفای همه دردهاست مگر مرگ و از حضرت امام علی نقی ع منقولست که بهترین چیزها برای تب ربع آنستکه در روز نوبه
پالوده با عسل بپزند و زعفران بسیار در آن بکنی و در آن روز غیر آن چیز نخوری و از حضرت امام رضا ع منقولست که این تعویذ
برای شیعیان از سل یا الله یا رب الارباب و یا سید السادات یا اله الالهة و یا ملک الملوک و یا جبار السموات و الارض
اشفنی و عافنی من دائی هذا فانی عبدک و ابن عبدک انقلب فی قبضتک و ناصیتی بیدک سه مرتبه این دعا را میخواند حقتعالی
شفا دهد بحول و قوت خود و در روایت معتبر وارد شده است که حضرت رسول ص را تب شدیدی عارض شد جبرئیل آمد
و این عوذه را بر آنحضرت خواند و در ساعت تب زائل شد بسم الله ارقیک بسم الله اشفیک بسم الله من کل داء یعنیک بسم الله و
الله شافیک بسم الله خذها فلتهنئک بسم الله الرحمن الرحیم فلا اقسم بمواقع النجوم لتبران باذن الله و در چند حدیث معتبر منقول
است که برای هیچ بیماری و صاحب دردی هفتاد مرتبه حمد خوانده نمیشود مگر آنکه آن درد ساکن میشود و در روایت دیگر
منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که یک ماه است که تب میکشم و آنچه اطبا گفته اند بعمل آورده ام بر طرف

نشد حضرت فرمود که بند قبا و پیراهن خود را بکشا و سر را در کریبان پیراهن داخل کن و اذان و اقامه بکو و هفت مرتبه
سورهٔ حمد بخوان ان شخص کفت که چنان کردم کویا از بندی رها شدم و در حدیث دیکر منقولست که یکی از فرزندان
انحضرت بیمار شد فرمود که ده مرتبه یا الله بکو که هیچ مؤمنی نمیکوید مکر انکه حقتعالی میفرماید که لبیک حاجت خود را بکو
و در حدیث دیکر فرمود که هر که را علتی عارض شود که هفت مرتبه سورهٔ حمد بخواند اکر برطرف نشود هفتاد مرتبه بخواند
من ضامنم که ان علت برطرف شود و در حدیث معتبر منقولست از داود بن زربی که کفت بیمار شدم در مدینه
بیماری شدید بهم رسید چون این خبر بحضرت امام جعفر صادق ع رسید بمن نوشتند که یک صاع کندم بخر و بر پشت بخواب
وان کندم را بر سینه خود بریز و بکو اللّهم انی اسئلک باسمک الذی اذا سئلک به المضطر کشفت ما به من ضر و مکنت له فی
الارض وجعلته خلیفتک علی خلقک ان تصلی علی محمد وال محمد وعلی اهل بیته وان تعافینی من علتی پس درست بنشین و
کندم را جمع کن و باز ان دعا را بخوان وان کندم را چهار حصه کن و هر حصه را بیک فقیر بده و باز دعا بخوان داود کفت که چنین
کردم کویا از بندی رها شدم و بسیار کسی کردند شفا یافتند و در حدیث صحیح از انحضرت منقولست که چون بنزد بیمار
روی هفت مرتبه بکو اعیذک بالله العظیم رب العرش العظیم من شر کل عرق نعار ومن شر حر النار و در حدیث دیکر
فرمود که سورهٔ وقل هو الله احد و انا انزلناه فی لیلة القدر و ایة الکرسی بخوان پس بانکشت شهادت بر پهلوی
بیمار بنویس اللهم ارحم جلده الرقیق وعظمه الدقیق من سورة الحریق یا ام ملدم ان کنت امنت بالله والیوم الاخر
فلا تاکل اللحم ولا تشرب الدم ولا تهکی الجسم ولا تصدعی الراس وانتقلی عن فلان بن فلان نام او و مادرش را بنویسد
الی من یجعل مع الله الها اخر لا اله الا الله تعالی الله عما یشرکون علوا کبیرا و در روایت دیکر فرمود که بیمار سر را
در کریبان خود داخل کند و اذان و اقامه بکوید اعیذ نفسی بعزة الله وقدرة الله وعظمة الله وسلطان الله و
بجمال الله وبجمع الله وبرسول الله وبعترته صلی الله علیه وعلیهم وبولاة امر الله من شر ما اخاف واحذر واشهد
ان الله علی کل شیء قدیر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی الله علی محمد واله اللهم اشفنی بشفائک
وداونی بدوائک وعافنی من بلائک و در روایت دیکر منقولست که شخصی بانحضرت شکایت کرد که زنش
بسیار بطول انجامیده است فرمود که ایة الکرسی را در ظرفی بنویس و باب حل کن و بخور و در بعضی از کتب معتبره
منقولست که از برای تب این تعویذ را بنویسند و بر بازوی راست بندند سورهٔ حمد تا اخر بنویسند و بعد از
ان بنویسند بسم الله وبالله اعوذ بکلمات الله التامات کلها التی لا یجاوزهن بر ولا فاجر من شر ما خلق و
ذرا ومن شر الهامة والسامة والعامة واللامة ومن شر طوارق اللیل والنهار ومن شر فساق العرب والعجم
ومن شر فسقة الجن والانس ومن شر الشیطان وشرکه ومن شر کل ذی شر ومن شر کل دابة هو اخذ بناصیتها ان
ربی علی صراط مستقیم ربنا علیک توکلنا والیک انبنا والیک المصیر یا نار کونی بردا وسلاما علی ابرهیم و
ارادوا به کیدا فجعلناهم الاخسرین بردا وسلاما علی فلان بن فلانة و نام بیمار و مادرش نوشته شود ربنا لا تؤاخذنا
ان نسینا او اخطانا ربنا ولا تحمل علینا اصرا کما حملته علی الذین من قبلنا ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به واعف عنا
واغفر لنا وارحمنا انت مولانا فانصرنا علی القوم الکافرین حسبی الله لا اله الا هو فاتخذه وکیلا و توکل علی الحی
الذی لا یموت وسبح بحمده وکفی به بذنوب عباده خبیرا بصیرا لا اله الا الله وحده لا شریک له صدق وعده و
نصر عبده وهزم الاحزاب وحده ما شاء الله لا قوة الا بالله کتب الله لاغلبن انا ورسلی ان الله قوی عزیز ان حزب الله هم الغالبون

ومن

ومن یعتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم وصلی الله علی محمد واله الطیبین الطاهرین واز سلمان فارسی منقولست که
کفت بعد از وفات حضرت رسالت پناه ص بعد از ده روز از خانه بیرون امدم در راه حضرت امیر المؤمنین را ملاقات
کردم فرمود که برو بنزد حضرت فاطمه ع که تحفه از بهشت برای او امده و میخواهد بتو عطا نماید به تعجیل بخدمت انحضرت
شتافتم فرمود که دیروز در همین موضع نشسته بودم در خانه بسته بود و غمکین بودم و فکر میکردم در منقطع شدن
وحی الهی از ما و نیامدن ملائکه بسوی ما ناکاه دیدم که در کشوده شد و سه دختر امدند که کسی بحسن و جمال
و طراوت و نزاکت و خوشبوئی ایشان هرکز ندیده است چون ایشان را دیدم برخاستم و سؤال کردم که شما از اهل مکه
یا از اهل مدینه اید کفتند ای دختر حضرت رسول ص ما از اهل مدینه نیستیم ما را پروردکار عزت از بهشت جاوید
بسوی تو فرستاده و بسیار مشتاق تو بوده ایم از یکی که بزرکتر از ایشان مینمود پرسیدم که چه نام داری کفت مقداد دم
کفتم بچه سبب ترا این نام کرده اند کفت بجهة انکه از برای مقداد بن اسود خلق شده ام پس از دیکری پرسیدم
که تو چه نام داری کفت ذره نام دارم از سبب نام پرسیدم کفت زیرا که از برای ابی ذر غفاری خلق شده ام از سیم ایشان
پرسیدم که چه نام داری کفت از سبب ان پرسیدم کفت زیرا که از برای سلمان فارسی ازاد کردهٔ پدر تو خلق شده ام انکاه
فاطمه ع فرمود که پس از برای من چه اوردید طبقی چند بیرون اوردند مانند کردهای نان بزرک از برف سفیدتر
و از مشک خوشبوتر پس سلمان کفت که حضرت فاطمه ع یکی از ان رطبها بمن دادند و فرمودند که امشب با این رطب افطار
کن و فردا هسته از برای من بیاور پس ان رطب را کرفتم و بیرون امدم بهر جمعی از اصحاب حضرت رسول ص که میکذشتم
میپرسیدند که ای سلمان مکر مشک همراه داری میکفتم بلی پس چون وقت افطار شد تناول کردم هیچ هسته نداشت روز
دیکر بخدمت حضرت فاطمه رفتم و عرض کردم که هسته نداشت فرمود که چون هسته داشته باشد و حال انکه این رطب
از درختی بهم رسیده است که حقتعالی از در بهشت غرس فرموده است بسبب دعائی که پدرم بمن تعلیم کرده است در هر صبح
و شام میخوانم سلمان کفت که ای سیدهٔ من ان دعا را تعلیم من فرما فرمود که اکر خواهی در دنیا باشی و از ازار تب بنالی بر این
دعا مواظبت کن این است دعا بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله النور بسم الله النور النور بسم الله نور علی نور بسم الله الذی
هو مدبر الامور بسم الله الذی خلق النور من النور وانزل النور علی الطور فی کتاب مسطور فی رق منشور بقدر
مقدور علی نبی محبور الحمد لله الذی هو بالعز مذکور وبالفخر مشهور وعلی السراء والضراء مشکور وصلی الله علی سیدنا
محمد واله الطاهرین سلمان کفت که این دعا را بزیاده از هزار نفر از اهل مکه و مدینه که تب داشتند تعلیم کردم و همه از تب
نجات یافتند و در حدیث حسن منقولست که بعضی از فرزندان حضرت امام جعفر صادق ع بیمار شدند حضرت فرمود
که این دعا را بخوان اللّهم اشفنی بشفائک وداونی بدوائک وعافنی من بلائک فانی عبدک وابن عبدک و از برای
تب ربع منقولست که این ایه را بنویسند و بر او به بندند یا نار کونی بردا وسلاما علی ابرهیم و در روایت دیکر این دعا
بر بازوی راستش ببندند بسم الله الرحمن الرحیم ولو ان قرانا سیرت به الجبال او قطعت به الارض او کلم به الموتی
بل لله الامر جمیعا یا شافی یا کافی یا معافی وبالحق انزلناه وبالحق نزل باسم فلان بن فلان و نام او و پدرش را بنویسد
بسم الله وبالله ومن الله والی الله ولا غالب الا الله و از برای تب و لرز این ایات را بنویسند و بر بازوی بیمار ببندند
بسم الله مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان وجعل بینهما برزخا وحجرا محجورا یا نار کونی بردا وسلاما علی ابرهیم الا
ان حزب الله هم الغالبون ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم لهم المنصورون وان جندنا لهم الغالبون

درد دغیه جامعه وادویه مرکبه نافعه در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که هر دردی که داشته باشی
دست را بر موضع درد بگذار و سه مرتبه بگو الله الله الله ربی حقا لا اشرک به شیئا اللهم انت لها ولکل عظیمة
عن و در روایت معتبر دیگر فرمود که بگو بسم الله و دست بران موضع که درد میکند و بگو اعوذ بعزة الله و
اعوذ بقدرة الله و اعوذ بجلال الله و اعوذ بعظمة الله و اعوذ بجمع الله و اعوذ برسول الله و اعوذ باسماء الله
من شر ما احذر و من شر ما اخاف علی نفسی هفت مرتبه میگوئی و در روایت دیگر فرمود که دست را بر موضع درد
بگذار و بگو بسم الله و بالله و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله لا حول ولا قوة الا بالله اللهم امسح عنی ما اجد و سه مرتبه دست بران
موضع میکشی و در روایت دیگر فرمود که دیگری دست بر محل درد بگذارد هفت نوبت و اقلش سه نوبت بگوید
ایها الوجع اسکن بسکینة الله و تر بوقار الله و انحجز بحاجز الله و اهدأ بهدء الله اعیذک ایها الانسان بما اعاذ الله
به عرشه و ملائکته یوم الرجفة و الزلازل و در روایت معتبر فرمود که برای هر آزار این دعا بخوان یا منزل الشفاء
و مذهب الداء انزل علی ما بی من داء شفاء و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که هر که باو برسد المی در بدنش
این دعا بخواند تا هیچ المی و دردی باو نرسد اعوذ بعزة الله و قدرته علی الاشیاء اعیذ نفسی بجبار السماء اعیذ نفسی بمن لا
یضر مع اسمه داء اعیذ نفسی بالذی اسمه برکة و شفاء و از حضرت صادق ع منقولست که هر که دردی بهم رساند
و دست را بر موضع درد گذارد و باخلاص نیت بگوید و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین
الا خسارا البته عافیت یابد از هر علتی که باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که را سورهٔ حمد و قل هو الله احد شفا
ندهد هیچ چیز او را شفا نمیدهد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که آزاری در خود بیابد بگوید بسم الله
و بالله و صلی الله علی رسول الله و اهل بیته و اعوذ بعزة الله و قدرته علی ما یشاء من شر ما اجد و در حدیث دیگر
منقولست که شخصی بخدمت آنحضرت رفت و شکایت کرد از بسیاری بیماری و پریشانی فرمود که این دعا بخوان لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم توکلت علی الحی الذی لا یموت و الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم
یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که حضرت موسی بن عمران ع بخدای تع
شکایت کرد از غلبه رطوبت حقتعالی او را امر فرمود که هلیله و بلیله و امله را بسایند و با عسل خمیر کنند و بخورد و حضرت
فرموده اینست که شما اطریفل میگوئید و در طب الائمه ع روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام علی نقی علیه
السلام عرض کرد که در همسایگی ما شخصی را عقرب گزیده است و بیم آنست که هلاک شود فرمود که بخورانند باو دوای
جامع را که از حضرت امام رضا ع بما رسیده است پس فرمود که سنبل و زعفران و قاقله و عاقرقرحا و خربق سفید و بذر
البنج و فلفل سفید همه مساوی بگیرد و فرفیون دو برابر هر یک از اینها بسایند نرم بکوبند و از حریر بیرون کنند و بعسلی که کف
آن گرفته باشند خمیر کنند و کسیرا که مار یا عقرب گزیده باشد یک حب از آن با حلتیت باو بخورانند که در ساعت شفا میابد
و از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که از برای فالج و لقوه یک حب از آن با آب مرزنگوش در بینی بچکانند و از حضرت امام
محمد تقی ع نقل کرده است که از برای سردی معده و خفقان قلب نافع است که یک حب از آن با آب زیره که پخته باشند بخورند
و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا منقولست که از برای آزار سپرز یک حب از آن با آب سرد و اندک سرکه بخورند و در
روایت دیگر از حضرت امام رضا ع نقل کرده است که از برای درد پهلوی راست یک حب از آن با آب زیره خورند و
از برای درد پهلوی چپ یک حب از آن با آب ریشه کرفس که پخته باشد بخورند و در حدیث دیگر فرمود که از برای اسهال

یک حب از آن با آب ورد مورد بخورند ... [illegible] ... از حضرت رسول ص منقولست که اگر مردم بدانند که در سیاهدانه چه منفعتها هست
هر آینه قیمت هر مثقالی دو مثقال طلا شود بدرستیکه امان می بخشد از بهق و پیسی و خوره و دیوانگی و فالج و لقوه
و اگر با موی سرخ ... هلیله کابلی و هلیله زرد و هلیله سیاه همه اجزا مساوی بعسل او رند و هر روز از آن ناشتا
بقدر سه درهم بخورند و در هنگام خواب نیز همین مقدار بخورند این فوایدی بخشد بهترین دواهاست و در طب
الائمه روایت کرده است که از مغز خیار شنبر پاک کرده یک رطل بگیرند و در میان یک رطل آب یک شبانه روز
بخیسانند پس صاف کنند و با یک رطل عسل صاف و یک رطل آب به و چهل مثقال روغن گل سرخ ممزوج کرده و با آتش نرم
بقوام آورند از روی آتش بردارند و بگذارند تا سرد شود پس در آن فلفل و دار فلفل و قرنفل و قاقله و
زنجبیل و دارچینی و جوز بوا از هر یک سه مثقال کوفته و بیخته در آنچه سابق مذکور شد ممزوج کنند و در
سبوی سبزی یا شیشه بکنند و در وقت حاجت تا سه روز هر روز دو مثقال از آن ناشتا بخورند و از برای غلبه
صفرا و سودا و بلغم و درد معده و قی و تب و ترکیدن دست و پا و زحیر و درد شکم و درد جگر و حرارت سر و یرقان
و تبهای شدید و درد دندان و ذکر نافع باشد و بعد از آن باید که پرهیز کنند از خرما و ماهی و سرکه و سبزیها و غذای
اماج باشد با روغن کنجد و دوای دیگر ... است که از هلیله سیاه و بلیله زرد و سقمونیا از هر یک ...
و از فلفل و دار فلفل و زنجبیل خشک و زنیان و خشخاش سرخ و نمک هندی از هر یک چهار مثقال و از نانخواه و
قاقله و سنبل و شقاقل و چوب بلسان و دانه بلسان و سلیخه مقشر و فلنجه رومی و عاقر قرحا و دارچینی از هر یک دو
مثقال مجموع دواها را باید که بکوبند و ببیزند و سقمونیا را جدا بکوبند و ببیزند و هشتاد و پنج مثقال شکر سفید را
در پاتیل آب کنند و قدری از عسل نیز در آن بریزند و آن اجزا را با اینها معجون سازند و در وقت حاجت دو مثقال آن
از آن ناشتا و دو مثقال را در وقت خواب بخورند نافعست برای قوت جماع و سردی از مفاصل ... نافع
می بخشد برای درد تهیگاه و بادهای شکم و درد مفاصل و سلسل بول و طپیدن دل و تواتر نفس و امتلای معده و کرم
معده و دل را جلا میدهد و اشتهای طعام میاورد و درد سینه و زردی چشم و زردی رنگ و یرقان و غلبهٔ
تشنگی را میبرد و برای تب و لرز و دردهای کهنه و درد سر و بید ماغی نافعست و لیسنده بگر روایت کرده
که روزی فرعون بنی اسرائیل را همگی ضیافت کرد و زهر در طعام ایشان داخل کرد که ایشان را هلاک کند حقتعالی این
دوا را بحضرت موسی ع فرستاد و چون خوردند از زهر با ایشان آسیبی نرسید جبرئیل گفت که قدری سیر مقشر بگیر
و بشکن و نرم بکوب و در پاتیل بینداز و از روغن گاو اندک بران سیرها بریز که بپوشاند آنها را و آتش نرم افکند
در زیر پاتیل بسوزان که آن سیرها آن روغن را بخورد و از روغن چیزی نماند پس همان مقدار شیر گاو تازه بدوشد
بران بریز و آتش نرم افکند بر او فرو ریز که از آن شیر هم چیزی نماند پس همان قدر عسل مصفی که موم آن گرفته باشد
در پاتیل بریز افکند و با آتش بسوزان که آن هم بخورد پس از سیاه دانه ده درهم و از فلفل و مرزنگوش هر یک پنج درهم
بگیر و نرم بکوب و در پاتیل بریز و برهم بزن تا مخلوط شود با آن سیر پس ظرفی را بگیر و اندرون آن را بروغن گاو
چرب کن و این دوا را در آن بریز و در میان جو یا خاکستر چهل روز پنهان کن و هر چند کهنه تر شود نیکوتر است
و فرمود که نافعست برای دفع لقوهٔ کهنه و تازه و درد باد ... و سرفهٔ کهنه و تازه و کسی را که مار زده باشد
و برای سبل چشم و درد پا و ضعف معده و صرع و نقش اطفال و ترسیدن زنان در خواب و زرداب و خوره و بادهای بلغم

و دفع سم گزیدن مار و عقرب و زنبور دله چون یکماه بر این دوا بگذرد برای درد دندان و امراض بلغمی بقدر نصف
گردکان ناشتا بخورد و چون دو ماه بر او بگذرد برای تب و لرز و آزارهای چشم نافعست و چون سه ماه بر او بگذرد
برای صفرا و بلغم سوخته و جمیع مرضهای صفراوی ناشتا خوردن نافعست و چون چهار ماه بگذرد برای تاریکی چشم
و تنگی نفس نافعست و چون پنج ماه بران بگذرد کسیکه درد سر داشته باشد بقدر نیم عدس از این دوا را با روغن
بنفشه ممزوج کرده در بینی بچکانند و چون شش ماه بران بگذرد و کسیکه درد شقیقه داشته باشد بقدر
یکعدس از آن با روغن بنفشه مخلوط کرده در بینی بچکانند از جانبی که درد میکند تا اول روز و چون هفت ماه بر
آن بگذرد برای دفع باد که در گوش بهم میرسد بقدر یکعدس با روغن گل سرخ ممزوج ساخته در گوش بچکانند در اول
روز در هنگام خواب و چون هشت ماه بگذرد آن را با آب خوردن برای دفع خوره نافعست و چون نه ماه بگذرد
نافعست برای غلبهٔ خواب و هذیان گفتن در خواب و ترس و بیم باید که با روغن تخم ترب ناشتا و در وقت خواب بقدر
یکعدس خورده شود و چون ده ماه بگذرد برای غلبهٔ صفرا و تبهای اندرونی و اختلاط عقل بقدر یکعدس با سرکه
بخورند و برای سفیدی چشم ناشتا در وقت خواب بخورند و چون یازده ماه بران گذشت برای سودائی که اینکس را ترس
و وسواس میباشد بقدر یک نخود با روغن گل سرخ ناشتا بقدر یک نخود با روغن در هنگام خوابیدن بخورد
و چون دوازده ماه بگذرد از برای فالج کهنه و تازه و باد سرد در گوش بقدر یک نخود بخورد و با روغن زیت بمالد بر بدن
بمالد در وقت خواب و از سرکه و شیر و ماست و سبزیها و ماهی اجتناب نماید و چون سیزده ماه بگذرد بقدر یک نخود
از آن باب سداب محلول کند و در اول شب بخورد نافعست برای درد اندرون و خندیدن بی سبب و بازی کردن
و اگر چهارده ماه بگذرد برای دفع ضرر زهرها نافعست و اگر زهری باو خورانیده باشند تخم بادنجان را بکوبند و
جوشانیده صاف کنند و با یک نخود از این دوا در سحر بخورند و آب تخم کرم از عقبش بخورند سه شب یا چهار شب
و چون پانزده ماه بگذرد برای دفع سحر و بادها نافعست و چون شانزده ماه بگذرد بقدر نیم عدس از آن با آب باران
از سحر کرده بر بدن کسی بکشند که نور بینائی دیده اش کم شده باشد در بامداد و شام و وقت خواب تا چهار روز
اگر ظاهر نشود تا هشت روز و چون هفده ماه بگذرد برای دفع خوره یک گلوله از آن با روغن پاچهٔ گاو تا
و در وقت خواب بخورند و بقدر یک حبه اش را بر بدن بمالند و اندکیرا با روغن زیت با روغن گل سرخ در بینی
بچکانند در آخر روز در حمام و چون هیجده ماه بگذرد برای دفع بهقان چهار سوزن بزنند که خون در آید و بقدر یک
نخود با روغن بادام تلخ با روغن صنوبر بخورند و اندکیرا در بینی بچکانند و با نمک بان محل بمالند و چون نوزده ماه
بگذرد اگر آب انار شیرین را گرفته بقدر یک دانه جو از حنظل و با یک نخود از این دوا ناشتا بخورند برای دفع سهو
و فراموشی و بلغم سوخته و زیت کهنه نافعست و چون بیست ماه بگذرد بقدر یک عدس از آن گرفته با آب کندر حل
کنند برای سنگینی گوش در گوش بچکانند و اگر نفعی ظاهر نشود در روز دیگر باز بچکانند و اندکی بر کلهٔ سرش بزنند
و از برای صاحب مرض برسام با آب انار ترش نافعست و در حدیث دیگر روایت کرده است از حضرت صادق ع مثل
این دوا را جبرئیل برای حضرت رسول ص آورد و فرمود که چهار رطل از سیر مقشر بگیرند و در پاتیل کنند و چهار رطل
شیر گاو بران بریزند و بپزند تا انقدر که سیر نرم شود باز چهار رطل روغن گاو بران بریزند و انقدر بجوشانند که روغن
تمام شود پس بقدر ده درم بابونه بران بپاشند و بر هم بزنند تا خوب بقوام آید و در کوزه کرده سرش را ببندند و در

جوبا

جو با خاک پاک پنهان کنند و در مدت ایام تابستان و در زمستان بیرون آورند و در بامداد بقدر یک گردکان
بخورند برای هر دردی منفعت داشته باشد و کلینی در حدیث معتبر روایت کرده است که اسمعیل بن الفضل شکایت
کرد بخدمت حضرت صادق ع از قراقر معده و اینکه طعام در معده هضم نمیشود حضرت فرمود که چرا نمیگیری این نبیذ را
که ما میخوریم و باعث هضم طعام میشود و قراقر و بادهای شکم را دفع میکند پس فرمود که یکصاع از مویز بگیر و دانه
اش را بیرون کن و پاک بشوی و در ظرفی کن و انقدر آب بران بریز که همه را بپوشاند و در زمستان سه شبانه روز
بگذار و در تابستان یکشبانه روز پس صاف کن و آب صافش را در دیگ کن و انقدر بجوشان که دو حصه برود و یکحصه
بماند پس نیم رطل عسل در دیگ بریز و انقدر بجوشان که انقدر شود که پیش از عسل بوده پس زنجبیل و
خولنجان و دار چینی و زعفران و قرنفل و مصطکی را بگیر و همه را بکوب و در میان کهنهٔ نازکی بکن و در میان دیگ
بینداز که چند جوشی بزند پس دیگ را پایین گذار تا سرد شود و صاف کن و در ظرفی کن و صبح و پسین قدری از آن بخور راوی گفت
چنان کردم و آزارم برطرف شد فصل [illegible] در معالجهٔ درد سر و شقیقه و زکام و صرع و اختلال دماغ و تعرض جن از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که برای دفع درد سر و ضعف سر اسپند [illegible] بخورید و بر آنجانب که درد میکند بمال و بگو اللهم انت [illegible]
بالله استعیذ [illegible] ولا بیده [illegible] ولا معک شرکاء یقضون معک ولا کان قبلک اله ندعوه و نتعوذ به و نتضرع الیه
وندعک ولا اعانک علی خلقنا من احد نشک فیک لا اله الا انت وحدک لا شریک لک عاف فلان بن فلانة وصل
علی محمد واهل بیته و در روایت معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که درد سر داشته باشد یا بولش بند شده باشد
دست بر جای درد بگذارد و بگوید اسکن سکنتک بالذی سکن له ما فی اللیل والنهار وهو السمیع العلیم و از حضرت امام
علی النقی ع منقولست که برای درد سر این آیه را بر [illegible] بنویسند و بخورند اولم یر الذین کفروا ان السموات والارض کانتا
رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون و در حدیث معتبر منقولست که جمیل بن دراج شکایت کرد بحضرت
باقر ع که هفته دو مرتبه مرا درد شقیقه میگیرد فرمود که بگذار دست را بر جانبی که درد میکند و سه مرتبه بگو
یا ظاهرا موجودا و یا باطنا غیر مفقود اردد علی عبدک الضعیف ایادیک الجمیلة عنده واذهب عنه ما به من اذی انک رحیم
ودود و در حدیث دیگر فرمود که برای دفع درد سر دست بر سر بمالد و هفت نوبت بگوید اعوذ بالله الذی سکن له
ما فی البر والبحر وما فی السموات والارض وهو السمیع العلیم و در روایت دیگر منقولست که برای دفع درد گوش دست
بر گوش بمالد و هفت مرتبه این آیه را بخواند و در روایت دیگر فرمود برای دفع درد سر دست را بر بالای سر بگذارد و بگوید
لو کان معه آلهة کما یقولون اذا لابتغوا الی ذی العرش سبیلا واذا قیل لهم تعالوا الی ما انزل الله والی الرسول رأیت
المنافقین یصدون عنک صدودا و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع آمد و گفت
من سفر بسیار میکنم در جاهای هولناک بسر میبرم چیزی بمن تعلیم فرما که نترسم حضرت فرمود که چون چنین جائی وارد شوی
دست را بالای سر بگذار با واز بلند بگو افغیر دین الله تبغون وله اسلم من فی السموات والارض طوعا وکرها والیه
ترجعون آن شخص گفت که در بیابانی وارد شدم که میگفتند که جن در آنجا بسیار است شنیدم که کسی میگفت
بگیریدش این آیه را من خواندم شنیدم که دیگری میگفت جواب گفت که چگونه بگیریم حال آنکه پناه
کریمهٔ طیبه برده است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت شکایت کرد که اسیری دارم و گاهی او را باد جن
وام الصبیان میگیرد بحدیکه از او ناامید میشوم فرمود که هفت مرتبه سورهٔ حمد را بمشک و زعفران بنویس و بآب بشوی

بکماد از ان اب بدم بخورد شفا یابد راوی کفت که بکرسنه که خورد بر طرف شد و در حدیث دیکر فرمود که کسیرا که صرع
بکیرد برا و بخوانند این دعا را عزمت علیک یا ریح بالعزیمة التی عزم بها علی بن ابیطالب رسول رسول الله صلعم علی جن
وادی الصبرة فاجابوا واطاعوا لما اجبت واطعت وخرجت عن فلان بن فلانة الساعة و در روایت دیکر منقولست
که شخصی را اختلال دماغ بهم رسیده بود حضرت فرمود هر شب در هنکام خواب این دعا بخوان بسم الله وبالله امنت بالله
وکفرت بالطاغوت اللهم احفظنی فی منامی وفی یقظتی اعوذ بعزة الله وجلاله مما اجد واحذر و از حضرت امام محمد باقر علیه
السلام منقولست که کسیرا که آکله یا دخل کیرد برا و سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق هر یک را ده مرتبه بخوانند
و این سه سوره را در جامی با مشک و زعفران بنویسند و با و بخورانند و در اب وضو و غسلش داخل کنند و در حدیث
دیکر منقولست که حضرت امام رضا ع شخصی را دیدند که صرع کرفته است قدح ابی طلبیدند و سوره حمد و قل اعوذ
برب الناس و قل اعوذ برب الفلق بران اب خواندند و بر سر و روی ان پاشیدند بهوش امد و از حضرت رسول صلعم منقول
است که در خانه که جنیان سنک بیندازند صاحب خانه ان سنک را بردارد و بکوید حسبی الله وکفی سمع الله لمن دعا
لیس وراء الله منتهی و از حضرت رسول صلی الله علیه واله منقولست که برای درد سر روغن کشنیز را در بینی بچکانند
خوب شود و شخصی بخدمت حضرت صادق ع شکایت کرد از درد سر فرمود که بحمام برو و پیش از انکه داخل اب شوی هفت
جام اب کرم بر سر بریز و در هر مرتبه بسم الله بکو و منقولست که شخصی بحضرت امام رضا ع شکایت کرد که سردی عظیم
در سر خود می یابم بحدی که اکر باد بران بوزد بیم انست که غش کنم فرمود که روغن عنبر و روغن زنبق بعد از طعام خوردن	بلاغ
بچکان و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که هیچیک از فرزندان ادم نیست مکر انکه در او دو رک هست
یک رک بر سرش که خوره را بحرکت میاورد و دیکری در بدنش که پیسیرا بحرکت میاورد پس چون ان رک سر بحرکت
میاید حقتعم زکام را براو مسلط میکرداند که دردهای سر را میکشد و اکر رک بدن بحرکت میاید حقتعم دمل را بران مسلط
میکرداند و دردهای بدن را میکشد پس کسیکه دمل و زکام را بهم رساند خدا را شکر کند و در روایت دیکر فرموده
که زکام لشکریست از لشکرهای خدا میفرستد که دردهای بدن را برطرف کند و در چند روایت وارد شده است که زکام را
علاج نباید کرد و در روایت دیکر از انحضرت وارد شده است در معالجه زکام که پنبه را بروغن بنفشه الوده کند
و در وقت خواب بر مقعد خود کذارد و در روایت دیکر فرمود که یکدانک سیاه دانه و نیم دانک کندر را نرم بکوبند
و در دماغ بدمند زکام را برطرف میکند **فصل هفتم** در معالجه سایر امراض و درد سر و کاو در حدیث معتبر از حضرت
امیر المؤمنین ع منقولست که هرکاه چشم کسی ازرده باشد باید که ایة الکرسی بخواند با اعتقاد درست که البته شفا میابد
و در روایت معتبر دیکر منقولست که حضرت صادق ع به شخصی فرمود که میخواهی دعائی بتو تعلیم نمایم که برای دنیا و اخرت
تو نافع باشد و درد چشم تورا زایل کند کفت بلی فرمود که بعد از نماز صبح و نماز شام مداومت کن بر این دعا اللهم انی اسئلک
بحق محمد وال محمد علیک ان تصلی علی محمد وال محمد وان تجعل النور فی بصری والبصیرة فی دینی والیقین فی قلبی والاخلاص فی
عملی والسلامة فی نفسی والسعة فی رزقی والشکر لک ابدا ما ابقیتنی و در حدیث دیکر منقولست که حضرت رسول صلعم برای
درد چشم این دعا میخواندند اللهم متعنی بسمعی وبصری واجعلهما الوارثین منی وانصرنی علی من ظلمنی وارنی فیه ثاری
و در روایت دیکر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع امد بدیکه چشم ازار عظیم رو دیکر بخدمت انحضرت
رفت دید که هیچ ازار نمانده است از سبب ان پرسید فرمود که این تعویذ را خواندم اعوذ بعزة الله اعوذ بقدرة الله اعوذ بعظمة

الله اعوذ بجلال الله اعوذ بجمال الله اعوذ بکرم الله اعوذ ببهاء الله اعوذ بغفران الله اعوذ بمحامد الله اعوذ بذکر
الله اعوذ برسول الله اعوذ بال رسول الله صلعم وعلیهم مما اجد فی عینی وما اخاف وما احذر اللهم رب الطیبین اذهب
عنی بحولک وقدرتک و ابن شهراشوب روایت کرده است که مرد کوری شنید که حضرت امیر المؤمنین این دعا میخواند
ان شخص بخانه رفت و وضو ساخت و نماز کرد و بعد از نماز این دعا را خواند و چون باین موضع رسید که ان تجعل النور
فی بصری دیده اش بینا شد دعا اینست اللهم انی اسئلک یا رب الارواح الفانیة ورب الاجساد البالیة اسئلک بطاعة
الارواح الراجعة الی اجسادها وبطاعة الاجساد الملتئمة الی اعضائها وبانشقاق القبور عن اهلها وبدعوتک
الصادقة فیهم واخذک بالحق بینهم اذا برز الخلائق ینتظرون قضاءک ویرون سلطانک ویخافون بطشک ویرجون
رحمتک یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا ولا هم ینصرون الا من رحم الله انه هو العزیز الرحیم اسئلک یا رحمن ان تجعل النور
فی بصری والیقین فی قلبی وذکرک باللیل والنهار علی لسانی ابدا ما ابقیتنی انک علی کل شیء قدیر و در روایت دیکر
از حضرت امام موسی ع منقولست که شخصی با نحضرت شکایت کرد از ضعف باصره کفت بمرتبه رسیده است که شبکور
شده ام فرمود که ایة الله نور السموات والارض تا اخر مکرر در جامی بنویس و با ب محو کن و ان اب را در شیشه کن و از ان میل
بچشم بکش راوی کفت که کمتر از سه میل کشیدم بینائی من برکشت و در حدیث معتبر منقولست از حضرت امام رضا علیه
السلم که شفای درد چشم در خواندن سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق وایة الکرسی و شهد الله تا قسط
و مرو کند داست و دعای درد کوش در دعاهای درد سر کذشت و در حدیث دیکر منقولست که شخصی بحضرت امام جعفر
صادق ع شکایت کرد از سنکینی کوش فرمود که دست بر کوش بکش و این ایه را بخوان لو انزلنا هذا القران علی جبل لرایته
خاشعا متصدعا من خشیة الله وتلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و
الشهادة هو الرحمن الرحیم هو الله الذی لا اله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر
سبحان الله عما یشرکون هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات والارض وهو
العزیز الحکیم و در روایت دیکر وارد شده است که برای درد کوش بر روغن یاسمین یا روغن بنفشه هفت مرتبه
بخوانند کان لم یسمعها کان فی اذنیه وقرا ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا پس ان روغن را در
کوش بچکانند و از برای قطع رعاف منقولست که بر پیشانی او بنویسند وقیل یا ارض ابلعی ماءک ویا سماء اقلعی
وغیض الماء وقضی الامر واستوت علی الجودی وقیل بعدا للقوم الظالمین و در روایت دیکر وارد شده است
که این ایات را بخوانند منها خلقناکم وفیها نعیدکم ومنها نخرجکم تارة اخری یومئذ یتبعون الداعی لا عوج له وخشعت الاصوات
للرحمن فلا تسمع الا همسا یا ارض ابلعی ماءک وقیل بعدا للقوم الظالمین ومن یتق الله یجعل له مخرجا ویرزقه من
حیث لا یحتسب ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا وجعلنا من بین ایدیهم
سدا ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون و منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد دندان
فرمود که دست بر دندان بکذار و بکو بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الذی لا یضر مع اسمه داء اعوذ بکلمات الله
التی لا یضر معها شیء قل وسافد وسایاسمن یارب الطاهر المقدس المبارک الذی من سئلک به اعطیته ومن دعاک
به اجبته اسئلک یا الله یا الله یا الله ان تصلی علی محمد النبی واهل بیته وان تعافینی مما اجد فی فمی وفی راسی وفی سمعی
وفی بصری وفی بطنی وفی ظهری وفی یدی وفی رجلی وفی جمیع جوارحی کلها وابو بصیر شکایت کرد بحضرت امام

محمد باقر ع از درد دندان وگفت شبها ازین درد بیدار میباشم فرمود که هرگاه اثرش ظاهر شود دست برجای
درد بگذار و سورهٔ حمد وسورهٔ قل هو الله احد بخوان پس این ایه را بخوان وتری الجبال تحسبها جامدة وهی تمر مر
السحاب صنع الله الذی اتقن کل شیء انه خبیر بما تفعلون وازحضرت صادق ع منقولست که اینها را بخوان با سورهٔ
انا انزلناه فی لیلة القدر وازحضرت امیر المؤمنین ع منقولست که برای دفع دندان دست بر موضع بسوج بمالد
وبر موضعی که درد میکند بمالد وبگوید بسم الله والشافی الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ودر روایت
دیگر منقولست که برای دفع درد دندان سورهٔ حمد وقل اعوذ برب الناس وقل اعوذ برب الفلق وقل هو
الله احد بخواند پس بگوید بسم الله الرحمن الرحیم وله ما سکن فی اللیل والنهار وهو السمیع العلیم قلنا یا نار کونی بردا
وسلاما علی ابرهیم وارادوا به کیدا فجعلناهم الاخسرین نودی ان بورک من فی النار ومن حولها وسبحان الله رب
العالمین اللهم یا کافی من کل شیء ولا یکفی منک شیء اکف عبدک وابن امتک من شر ما یخاف ویحذر ومن شر الوجع
الذی یشکوه الیک ودر روایت دیگر منقولست که جبرئیل این تعویذ را برای حضرت امام حسین ع اورد بجهة دفع درد
دندان که دست بران دندان که کرم خورده است بگذارند وهفت نوبت بخوانند العجب کل العجب لدابة تکون فی الفم
تاکل العظم وتترک اللحم انا ارقی والله الشافی الکافی لا اله الا الله والحمد لله رب العالمین واذ قتلتم نفسا فادارأتم فیها
والله مخرج ما کنتم تکتمون فقلنا اضربوه ببعضها کذلک یحیی الله الموتی ویریکم ایاته لعلکم تعقلون ودر روایت دیگر
میخی بگیرد وسورهٔ حمد وقل اعوذ برب الناس وقل اعوذ برب الفلق هر یک را سه مرتبه بخواند پس بگوید من بحی
العظام وهی رمیم یا ضرس فلان بن فلان ونام صاحب درد وپدرش را بگوید اکلت الحار والبارد فبالحار تسکنین
ام بالبارد تسکنین وله ما سکن فی اللیل والنهار وهو السمیع العلیم شد دت داء هذا الضرس من فلان بن فلان بسم
الله العظیم پس میخ را در دیوار بکوبد وبگوید الله الله الله ودر روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام موسی
شکایت کرد از کندی دندان حضرت فرمود که در سجده بگو یا الله یا الله یا الله یا رحمن یا رب الارباب یا سید السادات
یا اله الالهة یا مالک الملک یا ملک الملوک اشفنی بشفائک من هذا الداء واصرفه عنی فانی عبدک وابن عبدک
فی قبضتک راوی گفت که یکمرتبه این دعا را در سجده خواندم وشفا یافتم وازحضرت رسول ص منقولست که دمیدا
از گیاه بهشت است وابش برای درد چشم نافع است وحضرت صادق ع فرمود که مسواک کردن اب ریختن چشم را زایل
میکند وچشم را جلا میدهد ودر حدیث صحیح منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد چشم فرمود که دار و
بسیار از جدوار وکافور واجزا را مساوی یکدیگر بکن ودر روایت دیگر فرمود که ضعف چشم وخیالات را برطرف
میکند ودر روایت دیگر فرمود که دهنهٔ فرنگ برای دفع سفیدی که بر روی یا مرهم رسد نافعست ودر روایت
معتبر ازحضرت امام موسی ع منقولست که صبر سقوطری وکافور ریا حبر امساوی یکدیگر بسا بند را زحر بیرون
کنند وماهی یکمرتبه در چشم بکشند دردهای سر وچشم را میکند وازحضرت امام حسین ع منقولست که شخصی از اصحاب
خود را فرمود که هلیلهٔ زرد با هفت دانه فلفل بسا و بیز و در دیده بکش ودر روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت
حضرت امام جعفر صادق ع شکایت کرد از سفیدی که در چشمش بهم رسیده بود واز درد دندان ودرد مفاصل فرمود
که فلفل و دار فلفل از هر یک دو درهم ونشادر پاکیزهٔ صاف یکدرهم وهر سه را خوب بسا واز حریر بیرون کن در هر
چشمی سه میل بکش وساعتی صبر کن که سفیدی روی دیده را قطع میکند وگوشت چشم را پاک میکند ودرد را ساکن میکند
پس م

پس چشم را باب سرد بشوی بعد از ان سرمهٔ سنگ بکش ودر روایت دیگر وارد شده است که حضرت امیر المؤمنین
بسلمان وابوذر فرمود که نادر چشم دارید بر پهلوی چپ مخوابید وخرما مخورید وحضرت صادق ع فرمود که ماهی
خوردن برای درد چشم زیان دارد ودست بر چشم مالیدن بعد از دست شستن بعد از طعام خوردن امان میدهد
از درد چشم ودر پنج شنبه وجمعه شارب وناخن گرفتن از درد چشم امان میبخشد ودر روایت دیگر منقولست که شخصی
شکایت کرد از درد گوش وگفت که چرک وخون از گوشم بیرون میاید فرمود که پنیر بیاکه کهنه شده را بگیر قدری
بگیر ونرم بکوب وبا شیر زن ممزوج کن وبر روی اتش نرم گرم کن وچند قطره در گوشی که درد میکند بریز ودر روایت
دیگر از برای درد گوش منقولست که یک کف کنجد پوست نکنده ویک کف خردل هر یک را علیحده بکوبند وبا یکدیگر
مخلوط کرده روغن بگیرند وروغن را در شیشه بکنند وسرش را با انگشتر اهن مهر کنند وهر وقت که خواهند دو قطره
از ان در گوش بچکانند وپنبه در گوش بگذارند وسه روز چنین کنند تا شفا یابد ودر روایت دیگر وارد شده
که سداب را با روغن زیت بپزند وچند قطره در گوش بچکانند وازحضرت رسول ص منقولست که سداب برای درد گوش
نافعست وازحضرت صادق ع منقولست که برای درد گلو چیزی نافع تر از خوردن شیر نیست وبسند معتبر ازحضرت
امیر المؤمنین ع منقولست که حضرت عیسی ع بشهری گذشتند دیدند که مردم ان شهر رویهای ایشان زرد وچشمهای
ایشان کبود است واز بسیاری مرض بانحضرت شکایت کردند حضرت فرمود که شما گوشت ناشسته میپزید وهیچ جانور
از دنیا بدر نمیرود مگر انکه جنابت با اوهست بعد از ان گوشت را پیش از پختن شستند بیماری ایشان برطرف شد وحضرت
عیسی بشهر دیگر گذشتند تمامی ایشان ریخته بود ورویهای ایشان باد کرده بود فرمود که در وقت خواب دهانها را
باز کنید وبرهم مگذارید چنان کردند علتها از ایشان زایل شد وازحضرت امام موسی ع منقولست که برای درد
دندان سعد را بران بگذارند وفرمود سرکه که از شراب بعمل اورده باشند بن دندانرا محکم میکند ودر حدیث معتبر
منقولست که حمزه بن طیار بخدمت انحضرت امد واو میلنگید حضرت پرسیدند که چه میشود ترا گفت دندانم درد
میکند فرمود که حجامت بکن حجامت کرد ساکن شد بعد از ان حضرت فرمود که هیچ دوائی به حجامت کردن وخوردن
عسل نمیرسد ودر حدیث معتبر دیگر فرمود برای درد دندان حنظل را بگیرد وپوستش را بکند پس روغنش را بگیرد
اگر دندانش کرم خالی کرده باشد درمیان ان دندان چند قطره از ان روغن بریزد وپنبه را بان روغن الوده کرده
درمیان ان دندان بگذارد وبر پشت بخوابد تا سه شب چنین کند واگر بن دندان درد کند دران گوشی که در جانب ان
دندان واقعست در چند شب هر شب دو قطره یا سه قطره بچکاند وباز فرمود که هر که درد دهان داشته باشد یا خون
از بن دندانش اید یا درد کند یا دهانش جوشیده باشد ورنگش بسرخی کشیده باشد یک حنظل تازه را که رسیده باشد
وزرد شده باشد بگیرد وتمامش را بگل بگیرد وسرش را سوراخ کند وکاردی از ان سوراخ داخل کند ومغزش
را بتراشد بهموار یکه سوراخ نشود پس سرکهٔ بسیار تندی که از شراب بعمل اورده باشند دران سوراخ بریزد وبر روی
اتش بگذارد که بسیار بجوشد پس بردارد وهر وقت که احتیاج شود بقدر ناخنی بگیرد وبر دندانها ودهان بمالد و
بعد از ان بسرکه مضمضه کند واگر خواهد انچه درمیان حنظلست در شیشه یا ظرف دیگر خالی کند وهر چند اتش برطرف
شود سرکه بر رویش بریزد وهر چند کهنه تر شود نفعش بیشتر است ودر حدیث معتبر منقولست ابراهیم بن نظام
که گفت دزدان مرا در راه گرفتند وپالوده گرم در دهانم کردند وبعد از ان دهانم را پر از برف کردند پس دندانهایم

تمام ریخت پس حضرت امام رضا را در خواب دیدم که فرمود کرسعد بر دهان بکن تا دندانهایت برویند بعد از چند گاه
شنیدم که حضرت امام رضا ع بمرو اورده شده است و بخراسان میرود بخدمت انحضرت رفتم و حال خود را عرض کردم
همان فرمود که در خواب فرموده بود چنان کردم دندانهایم رویید **فصل هشتم** در معالجهٔ خنازیر و قروح
و جروح و ثالول و ثبور و خوره و پیسی و بهق و امثال اینها از علی بن نعمان منقولست که بحضرت امام رضا ع عرض کرد
که ثالول بسیاری در بدنم بهم رسیده است و باین سبب غمکین شده ام حضرت فرمود که از برای هر ثالولی هفت جو
بگیر و بر هر جوی هفت نوبت اذا وقعت الواقعه بخوان تا فکانت هباء منبثا و هفت نوبت بخوان و یسئلونک عن
الجبال فقل ینسفها ربی نسفا فیذرها قاعا صفصفا لاتری فیها عوجا و لا امتا پس هر جو را یکنوبت بر هر ثالولی بمال
و مجموع جوها را در پارچهٔ نوی ببند و سنکی بران ببند و در چاهی بینداز و بهتر انست که این کار را در محاق
بکنی راوی کفت چنان کردم بعد از یکهفته همه برطرف شده بود و از حضرت صادق ع منقولست که دست بر ثالول
بمال و سه نوبت این دعا را بخوان بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله محمد رسول الله ص و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
اللهم امح عنی ما اجد و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا ع منقولست که فرمود که دختری در خانهٔ ما خنازیر در گردنش
بهم رسید شخصی در خواب بمن کفت که بکوا این دعا را بخواند مکرر یا رئوف یا رحیم یا رب یا سیدی و در حدیث دیکر
منقولست که شخصی بحضرت صادق ع عرض کرد که کنده ماده در بدن من ظاهر شده است فرمود که سه روز روزه
بدار و در روز چهارم در وقت زوال غسل بکن و بصحرا یا بام بلندی برو و چهار رکعت نماز بکذار به هر سوره که خواهی
تا توانی سعی کن در کریه و تضرع و حضور قلب و چون از نماز فارغ شوی جامهای خود را بینداز و جامه کهنهٔ پاکیزه
بطریق لنک بر خود ببند بر خاک به سجده برو و پهلوی راست روی خود را بر خاک بکذار و بازاری و خشوع بکو
یا واحد یا احد یا کریم یا جبار یا قریب یا مجیب یا ارحم الراحمین صل علی محمد و ال محمد و اکشف ما بی من مرض و البسنی العافیة
الکافیة الشافیة فی الدنیا و الاخرة و امنن علی بتمام النعمة و اذهب ما بی فقد اذانی و غمنی و فرمود و قتی نفع میکند که خاطرت
مطمئن باشد و صاحب یقین باشی که تاثیر میکند ان شخص چنین کرد بزودی عافیت یافت و در حدیث دیکر فرمود
که هر ورمی که در بدن بهم رسد و بترسی که بحال بدی منتهی شود در وقتیکه وضو میسازی برای نماز واجب پیش از نماز
برای ان ورم بخوان این ایات را لو انزلنا هذا القران علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله تا اخر سوره که اکر
چنین کنی ان ورم بزودی ساکن شود و در کتاب مکارم الاخلاق این شکل را برای دفع ابله و کم بیرون آوردن
نقل کرده است

١٣	٢	٣	١٦
٨	١١	١٥	٥
١٢	٧	٦	٩
١	١۴	١٥	۴

و بهتر انست که بترتیب عدد بنویسند و از حضرت صادق منقولست برای
ثبور و دملهای ریزه که در بدن بیرون میاید در اول که اثرش ظاهر شود انکشت شهادت
بر دورش بکردان و هفت مرتبه بکوید لا اله الا الله الحلیم الکریم و در مرتبه هفتم انکشت را بر روی
ان بقوت بکذارد و در روایت دیکر فرمود که این دملها و ثبورها اکثرش از خون فاسد بستکی
در وقت طغیان ان از بدن بیرون نمیکند پس کسیکه در او اینها حادث شود چون برخت خواب رود بکوید اعوذ
بوجه الله العظیم و کلماته التامات التی لا یجاوزهن بر و لا فاجر من کل ذی شر تا از اینها و سایر دردها عافیت یابد و
در روایت دیکر منقولست که برای کری و دمل و ثبور این ایات را بخواند و بنویسد و با خود نکاه دارد بسم الله الرحمن الرحیم
و مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری

الله

الله اکبر و انت تکبر الله یبقی و انت لا تبقی و الله علی کل شیء قدیر و در حدیث معتبر منقولست که یونس بن عمار شکایت
کرد بحضرت صادق ع از پیسی که در روی او بهم رسیده بود حضرت فرمود که چون ثلث اخر شب شود وضو بساز و بنماز
برخیز و در سجدهٔ اخر در رکعت اول نماز شب این دعا بخوان یا علی یا عظیم یا رحمن یا رحیم یا سامع الدعوات یا معطی الخیرات
صل علی محمد و ال محمد و اعطنی من خیر الدنیا و الاخرة ما انت اهله و اصرف عنی من شر الدنیا و الاخرة ما انت اهله و اذهب
عنی هذا الوجع و نام ان ازار را ببر فانه قد غاظنی و حزننی و مبالغه در تضرع و دعا بکن راوی کفت که چنان کردم و هنوز
بکوفه نرسیده بودم که ان پیسی از من برطرف شد و در روایت دیکر منقولست که اسحق بن اسمعیل نیشابوری از همین
علت با نحضرت شکایت کردند فرمود که وضو بساز بید و دو رکعت نماز بکنید و حمد و ثنای خدا بجا اورید و صلوات
بر محمد و اهل بیت او بفرستید و بکوئید یا الله یا الله یا الله یا رحمن یا رحمن یا رحمن یا رحیم یا رحیم یا رحیم یا واحد یا واحد
یا واحد یا احد یا احد یا احد یا صمد یا صمد یا صمد یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا اقدر القادرین
یا اقدر القادرین یا اقدر القادرین یا رب العالمین یا رب العالمین یا رب العالمین یا سامع الدعوات یا منزل البرکات
یا منزل البرکات یا معطی الخیرات صل علی محمد و ال محمد و اعطنی خیر الدنیا و الاخرة و اصرف عنی شر الدنیا و الاخرة و اذهب
ما بی فقد غاظنی الامر و احزننی و در روایت دیکر فرمود که سورهٔ انعام را با عسل در ظرفی بنویس و باب بشوی
و بخور تا برطرف شود و در روایت دیکر فرمود که سوره یس را با عسل بنویس و بخور و در مکارم الاخلاق مذکور
است که برای پیسی و خوره این ایات را بنویس و بشو و بخور و با خود نکاه دار بسم الله الرحمن الرحیم یمحو الله ما یشاء
و یثبت و عنده ام الکتاب الحمد لله فاطر السموات و الارض جاعل الملائکة رسلا اولی اجنحة مثنی و ثلاث و رباع باسم
فلان بن فلان و نام او و مادرش را بنویسد و از برای بهق بران موضع بنویسد و ان من شیء الا عندنا خزائنه
و ما ننزله الا بقدر معلوم هل یسمعونکم اذ تدعون او ینفعونکم او یضرون و در روایتی منقولست که حضرت امام
محمد باقر ع برای صاحب جراحتی فرمود که قدری از قیر تازه بکیر و همان قدر از پیه بز و هر دو را بر یکدیگر تازه بمال و بر پارچهٔ
اتش نرم بکذار از ما بین وقت ظهر تا وقت نماز عصر پس پارهٔ کتان کهنه بکیر و ان قیر را بران طلا کن و بر روی
جراحت بکذار و اکر جراحت سوراخی داشته باشد کتان را فتیله کن و بقیر الوده کن و در میان جراحت بکذار و در حدیث
معتبر منقولست که خراجی در بدن متوکل بیرون امده بود که مشرف بر هلاک شد و اطبا جرات نمیکردند که نشتر بزنند
فتح ابن خاقان وزیر متوکل بخدمت حضرت امام علی نقی ع فرستاد و حال متوکل را عرض کرد حضرت فرمود که سرکین
کوسفند که در زیر دست و پای کوسفندان تر شده میشود بکیرید و با کلاب مخلوط کنید و بران خراج بکذارید
چون این خبر رسید اطبا خندیدند که این چه فایده میکند وزیر متوکل کفت که انحضرت داناترین خلق است انچه فرموده
است باید کرد پس انچه فرموده بود بعمل اوردند و دردش ساکن شد و بخواب رفت پس ان خراج کشوده شد و چرک
بسیار دفع شد و شفا یافت و از حضرت صادق ع منقولست که چغندر را با کوشت کاو پختن و خوردن پیسی را
برطرف میکند و در حدیث دیکر منقولست که شخصی شکایت کرد با نحضرت از پیسی و بهق فرمود که بحمام رو و حنا را
با نوره مخلوط کن و بران موضع بمال که دیکر نخواهی دید اثرش را و از حضرت امام موسی ع منقولست که کوشت کاو خوره
و پیسی را زایل میکند و از حضرت صادق ع منقولست که هیچ چیز برای پیسی نافع تر نیست از تربت حضرت امام حسین
با اب باران بخورد و بران موضع بمال و فرمود که موی بینی امانست از خوره و تربت حضرت رسول خوره را زایل میکند

فرمود از کسیکه نوره یا پیسی داشته باشد بکریزید و بر نظر بایشان مکنید و با ایشان معاشرت نمائید که سرایت
میکند و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که در هر جمعه شارب کرفتن امان میدهد از خوره و از حضرت امام موسی علیه
السلام منقولست که هیچ کس نیست مکر آنکه رک خوره در بدن او هست و از امیکند از خوردن شلغم و در حدیث دیکر
منقولست که شخصی با نحضرت عرض کرد که ماده طاعون در بدن من ظاهر شده است فرمود که سبب بخوران شخص
خورد عافیت یافت فصل نهم در معالجه امراض اندرون و قولنج و بادها و از رعده و سرفه منقولست که شخصی
بحضرت امام جعفر صادق ع شکایت کرد از درد سینه حضرت فرمود که طلب شفا بکن از قران زیرا که حقتعالی میفرماید که
فیه شفاء لما فی الصدور یعنی در قران شفا هست برای انچه در سینهاست و از حضرت امام جعفر صادق ع منقول
است که شخصی بخدمت حضرت رسول ص امد و کفت برادرم از درد شکم ازار دارد فرمود که بکو اندکی عسل با اب کرم بخورد
ورز دیکر امد و کفت خورد و نفع نکرد فرمود که برو و باز عسل بده بخورد و هفت مرتبه سوره حمد بر او بخوان چون
ان شخص رفت فرمود که برادر این منافقست باین سبب خوردن عسل او را نفع نه بخشید و در روایت دیکر منقول
است که شخصی بحضرت امیر المؤمنین ع شکایت کرد از درد شکم فرمود که اب کرم بخور و این دعا را بخوان یا الله یا الله
یا الله یا رحمن یا رحیم یا رب الارباب یا اله الالهة یا ملک الملوک یا سید السادات اشفنی بشفائک من کل داء و سقم فانی
عبدک و ابن عبدک اتقلب فی قبضتک و در حدیث دیکر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد ناف
فرمود که دست بران موضع بکذار و سه مرتبه بکو وانه لکتاب عزیز لا یاتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم
حمید و در چند روایت وارد شده است که برای قولنج و درد شکم سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله
احد را بر جامی بمشک و زعفران بنویسد و این دعا را نیز بنویسد اعوذ بوجه الله العظیم و بعزته التی لا ترام و بقدرته
التی لا یمتنع منها شیء من شر هذا الوجع و شر ما فیه و شر ما احذر منه و باب باران بشوید و بخورد ناشتا یا در وقت
خواب و در روایت دیکر منقولست که برای فالج و جمیع بادها نافعست و در حدیث دیکر منقولست که شخصی بحضرت امام
محمد باقر علیه السلام شکایت کرد از درد تهیکاه فرمود که چون از نماز فارغ شوی دست بر موضع سجود بمال و بعد از
ان بر موضع درد بمال و این ایات را بخوان افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون فتعالی الله الملک الحق
لا اله الا هو رب العرش الکریم و من یدع مع الله الها اخر لا برهان له به فانما حسابه عند ربه انه لا یفلح الکافرون
و قل رب اغفر و ارحم و انت خیر الراحمین راوی کفت که چنین کردم بزودی بر طرف شد و در روایت دیکر
از حضرت صادق ع منقولست که دست بر تهیکاه بمالد و سه مرتبه این دعا را بخواند بسم الله و بالله محمد رسول الله
و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم امسح عنی ما اجد و در هر مرتبه دست بران موضع بمال و از حضرت
علی بن الحسین ع منقولست که از برای دفع الم سپرز این ایات را بزعفران بنویسند و باب زمزم بشوید و بخورد قل ادعوا
الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی و لا تجهر بصلوتک و لا تخافت بها و ابتغ بین ذلک سبیلا و قل الحمد
لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا و منقولست که شخصی بخدمت
حضرت امام موسی ع شکایت کرد از فراقر صداهای شکم و کفت بمرتبه ازار میکند که باکسیکه سخن میکویم شرمنده میشوم حضرت
فرمود که چون از نماز شب فارغ شوی این دعا بخوان اللهم ما عملت من خیر فهو منک لا حمد لی فیه و ما عملت من سوء
فقد حذرتنیه فلا عذر لی فیه اللهم انی اعوذ بک ان اتکل علی ما لا حمد لی فیه او امن ما لا عذر لی فیه و در روایت

وقل اعوذ برب الناس

دیکر

وقو

دیکر همین دعا برای دفع زحیر وارد شده است و در حدیث دیکر منقولست که شخصی شکایت کرد با نحضرت از پیچش
شکم فرمود که ابی بکیر و این ایات را بران بخوان یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر سه مرتبه پس بکوید اولم یر الذین کفروا
ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون پس ان اب را بخورد و دست
بر شکم بمالد و در روایت دیکر وارد شده است که این ایات را بر روغن بخواند و بر شکم بمالد بسم الله الرحمن الرحیم
ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر و فجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر و حملناه علی ذات الواح و دسر و فتحنا
علیهم ابواب کل شیء باسم فلان بن فلان اولم یر الذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا تا اخر ایه و در حدیث دیکر
منقولست که حضرت صادق ع در سفری بودند اسمعیل فرزند انحضرت شکایت کرد از درد شکم و درد پشت
او را طلبیدند و فرمودند که در پشت بخوابد و این دعا را بر او خواندند بسم الله و بالله صنع الله الذی اتقن کل
شیء انه خبیر بما تفعلون اسکن یا ریح بالذی سکن له ما فی اللیل و النهار و هو السمیع العلیم و در روایت دیکر منقولست
که شخصی بحضرت امیر المؤمنین ع شکایت کرد از درد پشت فرمود که دست را بران موضع بکذار که درد دارد و سه مرتبه
این ایه را بخوان و ما کان لنفس ان تموت الا باذن الله کتابا مؤجلا و من یرد ثواب الدنیا نؤته منها و من یرد ثواب
الاخرة نؤته منها و سنجزی الشاکرین و هفت مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و در حدیث دیکر منقولست که مفضل بخدمت
حضرت صادق ع امد و شکایت کرد از تنکی نفس و کفت اندک راهیکه میروم نفسم تنک میکردد و میلشنم فرمود بول
شتر بخور تا ساکن شود و کلینی در حدیث حسن روایت کرده است که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از سرفه حضرت
فرمود که قدری از انجدان رومی با همان قدر از نبات سفوف کن و یکروز یا دو روز بخور ان شخص کفت که یک مرتبه
خوردم بر طرف شد و در حدیث دیکر منقولست که شخصی بحضرت امام موسی ع شکایت کرد از مرض سل حضرت فرمود که سنبل
و قاقله و زعفران و عاقرقرحا و بذر البنج و خربق و فلفل سفید اجزا را مساوی بکیر و فرفیون دو برابر آن اجزا بکیر و
تمام اجزا را سائیده از حریر بیرون کن و با عسلی که کفش را کرفته باشند خمیر کن و بقدر ریک نخود با اب کرم در سه شب بخور
چنان کرد شفا یافت و در روایت دیکر منقولست که شخصی بحضرت امام رضا ع شکایت کرد از سرفه فرمود که بکیر از فلفل
سفید یک جزو و فرفیون دو جزو و خربق سفید یکجزو و سنبل یکجزو و قاقله یکجزو و زعفران یکجزو و بذر البنج یکجزو
و این اجزا را سائیده از حریر بیرون کن و مثل وزن تمام اجزا عسل کف کرفته را داخل کن و خمیر کرده جهه لبسان و از برای
سرفه کهنه و تازه در وقت خواب باب رازیانه نیم کرم بخور و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت امام جعفر صادق ع
پرسیدند که ایا بحضرت عیسی ع میرسید دردهائیکه بفرزندان ادم میرسید فرمود که بلی در طفولیت بیماریهای مردم
بزرک باو میرسید و در بزرکی بیماری خوردان باو میرسید و درد تهیکاه از دردهای بزرکانست در طفولیت کاهی
که او را عارض میشد بمادر خود میکفت که عسل و سیاه دانه و روغن زیت را بایکدیکر خمیر کن و از برای من بیاور
چون میاورد کراهت داشت از خوردن ان حضرت مریم میکفت چرا کراهت داری خود طلبیدی میکفت که بعلم پیغمبری
انرا طلب کردم و از برای جزع طفولیت و بدمزکی دوا کراهت دارم پس میکرفت و تناول میفرمود و در چند روایت
وارد شده است که خوردن ریزها که از سفره میریزد درد تهیکاه را بر طرف میکند و در روایت معتبر از حضرت
امام جعفر صادق ع منقولست که بخورید امرود را که دلها را جلا میدهد و دردهای اندرون را ساکن میکند و در روایت
دیکر فرمود که بخورید انجدان رومی که درد تهیکاه را زایل میکند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حضرت خضر قبل از

هر یک

در دیکر

در جگرم رسید دعا کرد شفا یافتم باو وحی فرمود که شیر انجیر را بگیر و بر سینه خود از بیرون بمال چنان کرد تا آزار او برطرف
شد و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد از شدت درد سپرز فرمود که تره تیزک
بده و تره بخر و با او بار روغن عربی بپز و سه روز بخوران بهر کهاز سپرز دارد که اگر خدا خواهد شفا بیابد و کلینی
بسند معتبر روایت کرده است که بحضرت امام موسی ع عرض کردند که یکی از غلامان انحضرت را سپرز دارد فرمود
که سه روز تره باو بخورانید چون سه روز خورد عافیت یافت و از حضرت امام رضا ع منقولست که بخورید
سرکه را که از شراب ساخته باشد که کرمهای معده را میکشد و از حضرت رسول ص منقولست که خرما ناشتا خوردن
کرم معده را میکشد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که هفت دانه خرمای عجوه در وقت خواب بخورد کرمهای
معده اش را میکشد و در چند حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست برای دفع اسهال که قدری از برنج بگیرند
و بشویند و در سایه بخشکانند و بر روی اتش بو بدهند و نرم بکوبند و هر بامداد یک کف از ان بخورند و در
روایت دیگر از انحضرت منقولست برای دفع اسهال که برنج را در دیگ کن باب و بجوشان و چهار یا پنج پاره سنگ در
زیر اتش بگذار تا سرخ شوند و پیه قلوه تازه را بگیر و بان سنگها در میان کاسه بلند از و کاسه دیگر بر سرش بگذار
که بخارش بیرون نرود و حرکت ده تا ان پیه اب شود پس چون برنج پخته شود این روغن را بر رویش بریز و بخور
در روایت دیگر منقولست که شخصی از زحیر شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر ع فرمود که گل ارمنی را بگیر و بر روی
اتش ملایم بو بده و سفوف کن و بخور و در حدیث دیگر فرمود که برزقطونا و صمغ عربی و گل ارمنی را بو بده و سفوف
کرده بخور که زحیر را برطرف میکند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام رضا ع شکایت کرد از درد پیچش
شکم فرمود که گردکان را بگیر و بر روی اتش بگذار و چون مغزش بریان شود پوستش را بکن و بخور و در حدیث دیگر
منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از قراقر شکم فرمود که سیاه دانه با عسل بخور و در حدیث معتبر منقول
است که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از ضعف معده فرمود که جزاه را با اب سرد بخور و جزاه گیاهیست شبیه بکرفس
ان را ابوزا میگویند **فصل دهم** در معالجه اوجاع مفاصل و فالج و بواسیر و امراض مثانه و سایر امراض و در حدیث
معتبر منقولست که معلی بن خنیس بحضرت صادق ع شکایت کرد از درد فرج فرمود که عوره خود را در موضعی گشوده
که سزاوار نبوده و باین سبب این درد در ان بهم رسیده است دست چپ بر فرج خود بگذار و این دعا را بخوان بسم الله
و بالله بلی من اسلم وجهه لله وهو محسن فله اجره عند ربه ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون اللهم انی اسلمت وجهی الیک
و فوضت امری الیک لا ملجا ولا منجا منک الا الیک و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امیر المؤمنین علیه
السلام شکایت کرد از درد رانها فرمود اب گرمی در طشت بکن و در میان اب بنشین و دست در ان موضع که درد
دارد بگذار و این ایه را بخوان اولم یر الذین کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کل شیء
حی افلا یؤمنون و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام حسین ع شکایت کرد از درد پا فرمود که از اول
سوره انا فتحنا بخوان تا و کان الله عزیزا حکیما و در روایت معتبر وارد شده است که ابوحمزه بحضرت امام محمد
باقر ع شکایت کرد از درد زانو فرمود که بعد از نماز این دعا بخوان یا اجود من اعطی و یا خیر من سئل و یا ارحم من استرحم
ارحم ضعفی و قلة حیلتی و اعفنی من وجعی چنان کرد بزودی عافیت یافت و در روایت دیگر منقولست که سالم بن محمد
شکایت کرد بحضرت صادق ع از درد ساق و گفت که این درد مرا از همه کار عاجز کرده است فرمود که این ایه را هفت

مرتبه

مرتبه بران موضع بخوان واتل ما اوحی الیک من کتاب ربک لا مبدل لکلماته ولن تجد من دونه ملتحدا و در روایت
دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام حسین ع شکایت کرد از درد بند پا فرمود که دست بان موضع بگذار و بگو بسم الله
و بالله والسلام علی رسول الله صلی الله علیه و اله وما قدروا الله حق قدره والارض جمیعا قبضته یوم القیمة والسموات
مطویات بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون و در روایت دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد
از درد مثانه فرمود که این ایات را در وقت خواب سه مرتبه و بعد از بیدار شدن یک مرتبه بخوان الم تعلم ان الله
علی کل شیء قدیر الم تعلم ان الله له ملک السموات والارض وما لکم من دون الله من ولی ولا نصیر و در حدیث
دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام علی نقی ع نوشت که شخصی از شیعیان شما بولش بند شده است حضرت در
جواب نوشتند که ایات قران بسیار بخوان تا شفا یابد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بر هر دردی ایات اخر
حشر لو انزلنا هذا القران علی جبل تا اخر سوره سه مرتبه بخوان در هر مرتبه اب دهان را بران موضع بینداز و در روایت
دیگر منقولست که شخصی بان حضرت شکایت کرد از درد مفاصل فرمود که این دعا بخوان اللهم انی اسئلک باسمائک
و برکاتک و دعوة نبیک الطیب المبارک المکین عندک صلی الله علیه و اله و بحق ابنته فاطمة المبارکة و بحق وصیه امیر المؤمنین
و بحق سیدی شباب اهل الجنة الا اذهبت عنی شر ما اجد بحقهم بحقهم بحقک یا اله العالمین چون این دعا را خواند در همان بحقهم
ساعت دردش ساکن شد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از عرق النساء فرمود هر گاه
که اثرش ظاهر شود دست بران موضع بگذار و بگو بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله اعوذ بسم الله الکبیر و اعوذ بسم
الله العظیم من شر کل عرق نعار و من شر حر النار ان شخص سه مرتبه این دعا را خواند و از ان مرض نجات یافت
و در روایت دیگر وارد شده است که شخصی را لقوه در او عارض شده بود بخدمت حضرت صادق ع امد حضرت فرمود
که برو بروضه رسول خدا ص و دو رکعت نماز بکن و دست بر رو بگذار و بگو بسم الله و بالله هذا اخرج اقسمت
علیک من عین انس او عین جن او وجع اخرج اقسمت علیک بالذی اتخذ ابراهیم خلیلا و کلم موسی تکلیما و خلق عیسی
من روح القدس لما هدات و طفئت کما طفئت نار ابراهیم اطفئ باذن الله اطفئ باذن الله دو مرتبه چنین کرد شفا
یافت و در مکارم الاخلاق مذکور است که برای عرق مدینی که بفارسی رشته میگویند ابریشم [illegible]
بی کارد و مقراض و بتابد هفت گره بران بزند و بر هر گرهی سه مرتبه سوره حمد را بخواند پس سه مرتبه بران رشته
یا بران شخص این دعا بخواند بسم الله الابد الابد المحصی العدد القریب لما بعد الطاهر عن الولد العالی عن ان یولد المنجز
لما وعد العزیز بلا عدد القوی بلا مدد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد یا خالق الخلیقه یا عالم السر والخفیه یا من
السموات بقدرته مرفوعة یا من الارض بعزته مدحوة یا من الجبال بارادته مرساة یا من بجانبه صاحب العرق من کل
لونه و بلیته صل محمد خیر خلقک واشف اللهم فلان بن فلانة بشفائک وداوه بدوائک و عافه من بلائک انک
قادر علی ما تشاء وانت ارحم الراحمین و صلی الله علی محمد النبی و اله و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که خواندن
این دعا برای دفع بواسیر نافعست یا جواد یا ماجد یا رحیم یا قریب یا مجیب یا باری یا راحم صل علی محمد و اله و اردد
علی نعمتک واکفنی امر وجعی و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام رضا ع شکایت کرد از بواسیر فرمود که سوره
یس را با [illegible] بنویس و بشو و بخور و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که هر که را ورمی یا جراحتی کارد زده [illegible]
بگیر و بران موضع بمالد و بگوید بسم الله ارقیک من الحد والحدید و من اثر العود و الحجر الملبود و من العرق الفاتر

الورم الاجر ومن الطعام وبغيره ومن الشراب وبرده امضي اليك باذن الله الى محل سمي في الانس والانعام بسم الله
فتحمت وبسم الله ختمت پس آن کارد را در زمین فرو برد و در حدیث دیگر فرمود که چون حضرت رسول صلعم را وامدکی یا درد
سری عارض میشد دست میکشودند و سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس میخواندند
و دست را بر رو میکشیدند و در حدیث معتبر منقولست از حضرت امام موسی ع که برای قولنج و بادها و درد مفاصل و سستی
بدن و برودت اندرون یک کف شنبلیله را با یک کف انجیر خشک بگیرند و آنقدر آب بر آن بریزند که پوشیده شود
و در دیک پاکیزه بپزند و صاف کنند و یک روز بخورند و یک روز نخورند تا آنکه در مجموع روزها بقدر یک قدح بزرگ
خورده بود و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع عرض کرد که بادی از سر تا پای مرا گرفته است
فرمود که عنبر و روغن زنبق را ناشتا بدماغ بچکان و در روایت دیگر منقولست که صباح بن محارب بحضرت
امام موسی کاظم ع عرض کرد که شخصی را باد لقوه بهم رسیده است و رو و چشمش را ابر کرده است فرمود که پنج مثقال
از قرنفل بگیرد و در شیشه بکند و سرشرا محکم ببندد و گل ببندد و در آفتاب بگذارد و بقدر یکروز در تابستان
و دو روز در زمستان پس از شیشه بیرون آورد و نرم بکوبد و با آب باران خمیر کند و بر پشت بخوابد بر آن
طرف بدن که گشته است بمالد و بر آن حال خوابیده باشد تا آن قرنفل خشک شود چون چنین کند آن مرض زایل
بر طرف شود و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد از آنکه بولش قطع نمیشود و
همیشه قطرات بول از او میاید فرمود که اسفند را بگیر و شش نوبت با آب سرد بشو و یکنوبت با آب گرم بشو و در سایه
خشک کن پس با روغن گل چرب کن و سفوف کن و بخور و در روایت دیگر منقولست که برای ریک مثانه هلیله و
بلیله و امله و فلفل و دار فلفل و دارچینی و زنجبیل و شقاقل و انیسون مینویسند اجزا را مساوی گرفته بکوبند و بیزند
و با روغن گاو تازه مرهم کنند و دو برابر تمام اجزا عسل صاف کرده باشند بپزند و داخل کنند و هر شب بقدر یک فندق
بخورند و در چند روایت وارد شده است که خوردن تره بر طرف میکند بواسیر را و در روایت دیگر منقولست
که حضرت امام رضا ع این دوا برای دفع بواسیر فرمود هلیله سیاه و بلیله و امله اجزا را مساوی گرفته بکوبند و
از حریر بیرون کنند پس قدری از مقل ازرق گرفته در آب تره بخیسانند سه شب پس این دواها را در میان آن ریخته
خمیر کنند و دست را بر روغن بنفشه چرب کرده از آن بقدر عدس حب کنند و در سایه خشک کنند و اگر در تابستان باشد
بقدر یک مثقال بخورد و اگر زمستان باشد بقدر دو مثقال بخورد و در آن ایام که این را میخورد از ماهی و سرکه و
سبزیها اجتناب کند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام علی النقی ع شکایت کرد از کندی هاضمه فرمود
که خرماهای برنی بخور و دیگری شکایت کرد از یبوست مزاج فرمود که خرمای برنی را ناشتا بخور و آب سرد بالای آن بخور
چنان کرد فربه شد و در وقت بر مزاجش غالب شد باز از رطوبت شکایت کرد فرمود که خرمای برنی را
ناشتا بخور و آب بر بالای آن مخور چنان کرد مزاجش مستقیم شد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
برای دفع زیادتی بلغم بگیر قند دان رومی و کندر و آویشن و نانخواه و سیاه دانه اجزا را مساوی یک دیگر و
همه را نرم بکوب و ببیز و با عسل خمیر کن و هر شب در وقت خواب بقدر یک فندق بخور و از حضرت امام
رضا علیه السلام منقولست که بگیر از هلیله زرد یک مثقال و از خردل دو مثقال و از عاقر قرحا یک مثقال

بباید نرم بکوب و ناشتا بر دندانها بمال که بلغم را دفع میکند و ... دندانها را محکم میکند و از حضرت
صادق ع منقولست که ناشتا بحمام رفتن بلغم را دفع میکند و بعد از طعام بحمام رفتن صفرا و سودا را دفع میکند و حضرت
امام محمد باقر ع فرمود که ناشتا شانه کردن بلغم را کم میکند فصل یازدهم در بیان تعلیق این تعویذات برای دفع سحر
و سموم و گزندگان و سایر بلاها در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که برای دفع سحر این تعویذ
بر پوست آهو بنویسند و با خود نگاه دارند بسم الله و بالله بسم الله و ما شاء الله بسم الله لا حول و لا قوة الا بالله قال
موسی ما جئتم به السحر ان الله سیبطله ان الله لا یصلح عمل المفسدین فوقع الحق و بطل ما کانوا یعملون فغلبوا هنالک
وانقلبوا صاغرین و در روایت دیگر فرمود که اگر از ساحری یا ظالمی بترسی بعد از نماز شب پیش از شروع در نماز
صبح رو بجانب خانه او بکن و هفت مرتبه بگو بسم الله و بالله سنشد عضدک باخیک ونجعل لکما سلطانا فلا یصلون
الیکما بایاتنا انتما ومن اتبعکما الغالبون و در روایت دیگر منقولست که جبرئیل ع خبر داد حضرت رسول صلی الله
و آله که لبید بن اعصم یهودی سحر برای آنحضرت کرده است پس حضرت رسول صلعم حضرت امیر المؤمنین ع را طلبید و فرمود
که برو در فلان چاه و سحر را بیرون آور و حضرت امیر المؤمنین بآن موضع رفتند و در آن چاه داخل شدند و از زیر آب حقه
بدر آوردند و بنزد حضرت رسول آوردند در آن حقه زه کمانی بود که یازده گره بر او زده بودند پس جبرئیل سوره قل اعوذ
برب الناس و قل اعوذ برب الفلق را آورد از آسمان حضرت رسول ص فرمود که یا علی این دو سوره را بر این گرهها بخوان
پس هر آیه که حضرت میخواندند یک گره کشوده میشد چون هر دو سوره تمام شد تمام گرهها کشوده شد و سحر بر طرف
شد پس موافق این حدیث و احادیث معتبره دیگر این دو سوره را در دفع سحر تاثیر عظیم هست و در احادیث معتبره
وارد شده است که چشم بد را تاثیر میباشد و فرمودند که بسیار باشد که چشم بد آدمی را بقبر و شتر را بدیگ داخل کند
پس کسیکه خوش آید او را چیزی از کسی الله اکبر بگوید و در روایت دیگر نام خدا ببرد و در روایت دیگر از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که چون ترسد که چشم او در کسی یا چشم کسی در او تاثیر کند سه مرتبه بگوید ما شاء الله لا قوة
الا بالله العلی العظیم و فرمود که هرگاه کسی با هیئات نیکو خواهد که از خانه بیرون رود سوره قل اعوذ برب الناس
و قل اعوذ برب الفلق بخواند و بیرون رود تا چشم بد در او اثر نکند و در روایت دیگر فرمود که هر که را اثر چشم بد
رسیده باشد دستها را برابر رو بلند کند و سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس
بخواند دست بر پیش سر بکشد و از حضرت رسول ص منقولست که هر که از شیاطین و جادوگران ترسد این آیه سخره را
بخواند ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثا
والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره الا له الخلق والامر تبارک الله رب العالمین ادعوا ربکم تضرعا وخفیة انه لا یحب المعتدین
ولا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها وادعوه خوفا وطمعا ان رحمة الله قریب من المحسنین و در روایت دیگر منقولست
که شخصی بحضرت صادق ع شکایت کرد از بسیاری خیالات فاسده و وساوس شیطانی که برای دست یافته فرمود که دست
بر دل بگذار و سه مرتبه بگو بسم الله و بالله اللهم مننت علی بالایمان واودعتنی القرآن ورزقتنی صیام شهر رمضان
فامنن علی بالرحمة والرضوان والرأفة والغفران وتمام ما اولیتنی من النعم والاحسان یا حنان یا منان یا دائم یا رحمن
سبحانک ولیس لی احد سواک سبحانک اعوذ بک بعد هذه الکرامات من الهوان واسئلک ان تجلی عن قلبی الاحزان
پس صلوات بر محمد و آل محمد بفرست و در روایت دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت شکایت کرد که چون تنها میشود
مرا

مراو حشتی واند وهی عارض میشود وچون بمیان مردم میایم برطرف میشود فرمود که دست بر دل بکذار و بکو بسم الله
بسم الله بسم الله پس دست بمال بر دل و بکو اعوذ بعزة الله واعوذ بقدرة الله واعوذ بجلال الله واعوذ بعظمة الله
واعوذ بجمع الله واعوذ برسول الله واعوذ باسماء الله من شر ما احذر ومن شر ما اخاف علی نفسی هفت
مرتبه این دعا را میخوانی و در روایت دیکر وارد شده است که شخصی بان حضرت شکایت کرد از زیادتی کردن و
وسوسهای سینه فرمود که دست بر سینه بکش و بکو بسم الله وبالله محمد رسول الله صلعم ولا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم اللهم امسح عنی ما اجد پس دست بر سینه بمال و سه مرتبه بخوان این دعا را ان شخص چنین کرد و ان حالت از او
برطرف شد و شیخ احمد بن فهد در کتاب عدة الداعی از برای کشودن کسیکه او را ببندند باشند بر زنش این دعا را نقل
نقل کرده است که بنویسد و با خود نکاه دارد بسم الله الرحمن الرحیم انا فتحنا لك فتحا مبینا لیغفر لك الله ما تقدم من
من ذنبك وما تأخر ویتم نعمته علیك ویهدیك صراطا مستقیما بسم الله الرحمن الرحیم اذا جاء نصر الله والفتح ورایت الناس
یدخلون فی دین الله افواجا فسبح بحمد ربك واستغفره انه کان توابا ومن ایاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا
الیها وجعل بینکم مودة ورحمة ان فی ذلك لایات لقوم یتفکرون ادخلوا علیهم الباب واذا دخلتموه فانکم غالبون
ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر وفجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر رب اشرح لی صدری ویسر لی امری و
واحلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی وترکنا بعضهم یومئذ یموج فی بعض ونفخ فی الصور فجمعناهم جمعا کذلك حللت
فلان بن فلان علی فلانة بنت فلانة لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف
رحیم فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین
منقولست که چون زن یهودیه کوسفند زهر آلوده را بنزد حضرت رسول صلعم آورد کوسفند بزبان بسخن آمد باعجاز
و کفت یا رسول الله مخور از من که مرا بزهر آلوده اند جبرئیل نازل شد و کفت پروردکار سلامت میرساند و میکوید
که این دعا را بخوان و بخور که زهر بتو آسیب نمیرساند پس حضرت امر فرمود اصحاب را که همه این دعا را خواندند و از
ان کوسفند خوردند و ایشان تناول کردند پس امر فرمود ایشان را که حجامت بکنند دعا اینست بسم الله الذی لا یسمی
به مؤمن و بعز کل مؤمن و بنوره الذی اضاءت به السموات والارض وبقدرته التی خضع لها کل جبار عنید وانتکس
کل شیطان مرید من شر السم والسحر واللمم بسم الله العلی الملك الفرد الذی لا اله الا هو وننزل من القران ما هو شفاء
ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا و در حدیث دیکر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که کسی از شر حیوانات
درنده بر خود و کوسفندان خود ترسد بر دور خود و انها خطی بکشد و بکوید اللهم رب دانیال والجب ورب کل
اسد مستاسد احفظنی واحفظ غنمی و فرمود که اکر کسی از عقرب ترسد این ایه را بخواند سلام علی نوح فی العالمین
انا کذلك نجزی المحسنین انه من عبادنا المؤمنین و در حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق ع به شخصی کفت
که چون شیر را ببینی در روی او ایة الکرسی بخوان و بکو عزمت علیك بعزیمة الله وعزیمة محمد رسول الله صلی الله
علیه واله وعزیمة سلیمان بن داود علیهما السلام وعزیمة علی امیر المؤمنین ع والائمة من بعده الا تنحیت عن طریقنا
ولم تؤذنا فانا لا نؤذیك راوی کفت که بشیری برخوردم و این دعا را خواندم سر بزیر انداخت و دم در میان پاهای
خود کشید و برکشت و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بحضرت امام موسی ع عرض کرد که من جانوران درنده را
شکار میکنم و شب در خرابها و جاهای هولناك بسر میبرم فرمود که چون داخل خرابه شوی پای راست را پیش کذار و بسم الله

بکو و چون بیرون ای پای چپ را پیش کذار و بسم الله بکو که آسیبی بتو نمیرسد و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر
شیر را ببینی در برابرش سه مرتبه الله اکبر بکو و بکو الله اعز واکبر واجل من کل شیء واعوذ بالله مما اخاف واحذر و چون
سك بر روی تو فریاد کند و حمله کند این ایه بخوان یا معشر الجن والانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات والارض
فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که از برای عقرب جانوران زمین این دعا بخوان بسم
الله الرحمن الرحیم بسم الله وبالله محمد رسول الله صلعم اعوذ بعزة الله اعوذ بقدرة الله علی ما یشاء من شر کل هامة تدب باللیل
والنهار ان ربی علی صراط مستقیم و از حضرت صادق ع منقولست که هر که از عقرب ترسی نظر کن در شب بستاره که
نزدیك ستاره دوم بنات النعش است و سه مرتبه بکو اللهم یا رب اسلم صل علی محمد وال محمد وعجل فرجهم وسلمنا من شر
کل ذی شر راوی کفت تا حال یکشب نخواندم عقرب در ان شب مرا کزید و در حدیث دیکر فرمود که کسی از مار و عقرب ترسد
در اول شب این دعا بخواند بسم الله وبالله وصلی الله علی محمد واله اخذت العقارب والحیات کلها باذن الله تعالی
باذن الله تعالی بافواهها واذنابها واسماعها وابصارها وقواها عنی وعمن احببت الی ضحوة النهار و در روایت دیکر فرمود که
این دعا بخواند بسم الله وبالله وتوکلت علی الله ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره اللهم اجعلنی فی کنفك وفی
جوارك واجعلنی فی حفظك واجعلنی فی امنك و در روایت معتبر از حضرت امام موسی ع منقولست که اصحاب حضرت ...
در بعضی از جنکها بان حضرت شکایت کردند از بسیاری کیك فرمود که در وقت خواب این دعا را بخوانید ایها الاسود الوثاب
الذی لا یبالی غلقا ولا بابا عزمت علیك بام الکتاب ان لا تؤذینی واصحابی الی ان یذهب اللیل ویجیء الصبح بما جاء و از حضرت
صادق ع منقولست که هر که غضبناك شود اکر ایستاده باشد بنشیند تا ساکن شود غضبش و اکر بر خویش خود
شده باشد بدن خود را ببدن او برساند تا ساکن شود و در حدیث دیکر فرمود که در وقت غضب این دعا بخواند اللهم
اذهب عنی غیظ قلبی واغفر لی ذنبی واجرنی من مضلات الفتن اسئلك رضاك واعوذ بك من نارك واسئلك الخیر کله و
اعوذ بك من الشر کله اللهم ثبتنی علی الهدی والصواب واجعلنی راضیا مرضیا غیر ضال ولا مضل و در حدیث معتبر از حضرت
صادق ع منقولست که چون چیزی را شیطان از خاطر تو محو کرده باشد و خواهی بیاد اوری دست بر پیشانی بکذار و بکو اللهم
انی اسئلك یا مذکر الخیر وفاعله والامر به ان تصلی علی محمد وال محمد وتذکرنی ما انسانیه الشیطان و در احادیث معتبره
وارد شده است که از برای ادای قرض این دعا بخواند اللهم اغننی بحلالك عن حرامك وبفضلك عمن سواك و شخصی بحضرت
حضرت امام محمد تقی ع نوشت که قرض بسیار دارم حضرت نوشتند که استغفار بسیار بکن و زبان را تر بدار بخواندن سورة
انا انزلناه فی لیلة القدر و در روایت دیکر فرمود که برای دفع پریشانی هر روز صد مرتبه انا انزلناه فی لیلة القدر
بخوان و از حضرت امام موسی ع منقولست برای دفع فقر و پریشانی که بعد از نماز صبح ده مرتبه بکوید سبحان الله العظیم و
بحمده استغفر الله واسئله من فضله و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که فقر بسیار بر او زور آورد بسیار
بکوید لا حول ولا قوة ولا قوة الا بالله بدرستیکه این کلمه کنجیست از کنجهای بهشت و در ان شفای هفتاد درد است
که کمتر از انها اندوه است و در حدیث بسیار معتبر وارد است که هر که هر روز صد مرتبه لا حول ولا قوة الا بالله بکوید هفتاد
نوع از بلا از او دور کردد که سهلتر انها غم و اندوه باشد و در حدیث معتبر منقولست که هر که هزار مرتبه ما شاء الله در
یکدفعه بکوید در ان سال او را حج نصیب شود و اکر در ان سال نشود نمیرد تا بحج برسد و در احادیث بسیار وارد
شده است که لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم دفع اندوه میکند و در احادیث معتبره از حضرت علی بن الحسین منقولست

کده هرکاه من این دعا را بخوانم پروا ندارم اگر جن وانس جمع شوند برای ضرر رسانیدن بمن بسم الله وبالله ومن الله والی
الله وفی سبیل الله اللهم الیک اسلمت نفسی والیک وجهت وجهی والیک فوضت امری واحفظنی بحفظ الایمان من بین یدی
ومن خلفی وعن یمینی وعن شمالی ومن فوقی ومن تحتی وادفع عنی بحولک وقوتک ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و در
روایت دیگر منقولست که حضرت صادق ع روزی نزد منصور دوانیقی رفتند واو در نهایت شدت وغضب بود حضرت
در وقت داخل شدن این دعا خواندند غضب او ساکن شد یا عدتی عند شدتی ویا غوثی عند کربتی احرسنی بعینک التی لا تنام
واکنفنی برکنک الذی لا یرام واز حضرت صادق ع منقولست که برای برکشتن غلام کریخته بر کاغذی آیة الکرسی را مدور بنویسند
ودرمیان آن بنویسند اللهم السماء لک والارض لک وما بینهما لک فاجعل ما بینهما اضیق علی فلان ونام غلام را بنویسند
من جلد جمل حتی ترده علی وتظفرنی به واین دعا را نیز بخواند وآن کاغذ را در موضعی که شبها در آنجا می خوابیده است
دفن کند وچیز سنگینی بر بالایش بگذارد و در حدیث دیگر فرمود که کسی مالی یا حیوانی کم شود این دعا را بخواند اللهم انک
اله من فی السماء واله من فی الارض وعدل فیهما وانت الهادی من الضلالة وتردّ الضالة رد علی ضالتی فانها من رزقک
وعطیتک اللهم لا تفتن بها مؤمنا ولا تغن بها کافرا اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک وعلی اهل بیته واز حضرت امام رضا ع
منقولست که برای کم شده بگوید وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو ویعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة الا یعلمها
ولا حبة فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین اللهم انک تهدی من الضلالة وتنجی من العمی وترد الضالة صل
علی محمد واله واغفر لی ورد ضالتی وصل علی محمد واله وسلم واز حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که برای چیز کم شده
دو رکعت نماز بگذارد ودر هر رکعت بعد از حمد سورهٔ یس بخواند وبعد از نماز دست بسوی آسمان بردارد وبگوید اللهم راد
الضالة والهادی من الضلالة صل علی محمد وال محمد واحفظ علی ضالتی واردها الی سالمة یا ارحم الراحمین فانها من فضلک
وعطائک یا عباد الله فی الارض ویا سیارة الله فی الارض ردوا علی ضالتی فانها من فضل الله وعطائه ودر روایتی منقولست
که از حضرت صادق ع پرسیدند که تعویذ با خود میدارم وجنب میشوم چونست فرمود باکی نیست اما زن چون حایض میشود
باید که تعویذ دیگر با خود نگاه دارد درمیان پوست باشد وفرمود که هرچه از دعا وقرآن وتعویذ که خواهید برای کودکها
ودردها بخوانید اما افسونها که معنیش معلوم نباشد نخوانید وفرمود که بسیاری از تعویذها وافسونها کفر است
فصل دوازدهم در فواید تربت شریف حضرت امام حسین ع وخواص بعضی از ادویهٔ مفرده در احادیث معتبره بسیار وارد
شده است که در خاک قبر حضرت امام حسین ع شفای هر دردی هست وامانست از هر بلا ودر حدیث دیگر از حضرت
صادق ع منقولست که هرکه را علتی حادث شود بتربت آنحضرت مداوا کند البته شفا یابد مگر آنکه علت مرگ باشد ودر حدیث
دیگر فرمود که تربت آنحضرت شفای بخشد از هر دردی وامان میدهد از هر ترسی ودر حدیث دیگر فرمود که کام فرزندان
خود را بتربت آنحضرت بردارید که امان میدهد از بلاها ودر روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا ع هیچ متاعی بجا
نمیفرستادند مگر آنکه قدری از تربت آنحضرت درمیانش میگذاشتند وببرکت آن محفوظ بماند ودر حدیث معتبر منقولست
که ابن ابی یعفور از حضرت صادق ع سؤال کرد که بعضی از مردم از تربت حضرت امام حسین ع میگیرند ومنتفع میشوند وبعضی
نمییابند فرمود که والله هرکس که اعتقاد نفع داشته باشد البته نفع مییابد ودر حدیث دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت
عرض کرد که زن رشیده بمن داده است که بجامه کعبهٔ معظمه بدهم که جامهٔ کعبه را بآن بدوزند حضرت فرمود که از آن
بخر عسل وزعفران بخر وخاک قبر حضرت امام حسین ع را بگیر وبآب باران نرم کن ودرمیان عسل وزعفران بریز وبشیعیان

مابده که بیماران خود را بآن دوا کنند ودر روایت دیگر فرمود که خاک قبر حضرت امام حسین ع شفای دردهاست وحد آن
ثلث فرسخ در ثلث فرسخ برداریند ودر روایت دیگر فرمود که هفتاد ذرع از قبر تربت شفا را میتوان برداشت ودر روایت
معتبر دیگر فرمود که تربت شفا را تا یک فرسخ وثلث فرسخ از اطراف قبر میتوان برداشت وفرمود که هیچ چیز مثل آن نیست
در شفا بخشیدن مگر دعا وچیزیکه برکت آنرا کم میکند در جاهای نامناسب گذاشتن وکم اعتقادی آنکس است که میخورد
اما کسیکه یقین داند که آن شفاست هر وقت که معالجه کند بآن البته او را بدوای دیگر احتیاج نمیشود وفاسد میکنند وکم
میکنند نفع تربت را شیاطین وجنیان کافر که خود را بآن میمالند وبهر چیز که میکنند را از امیروند وشیاطین وکافران جن رشک
میبرند بر فرزندان آدم پس خود را بآن میمالند که بوی خوش ونفعش را کم کنند وهر تربتی که از حایر بیرون میآورند نقدر
که میتوان شمرد از شیاطین که از بیم ملائکه داخل حایر نمیشوند در بیرون مهیا میباشند که تا از حایر بیرون آورند خود را
بآن بمالند واگر تربت از این سالم بماند هر بیماریکه بخورد در ساعت شفا یابد پس چون تربت را برداری به بند وپنهان کن ونام
خدا بسیار بر آن بخوان ومن شنیده ام که بعضی که بعضی تربت را برمیدارند وآنرا سبک میشمارند حتی آنکه درمیان توبرهٔ
چهارپایان یا درمیان ظرف طعام میاندازند از چنین تربتی شفا یابد بدرستیکه کسی صاحب یقین نیست باستخفاف باموریکه
موجب صلاح اوست اعمال خود را فاسد میگرداند ودر حدیث دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت عرض کرد که مرا دیدم که دو مرض
بسیار میباشد وهر دوائی که خوردم نفع نکرد فرمود که چرا از تربت حضرت امام حسین را نمیخوری که در آن شفای هر درد
وامان از هر بیم هست ووقتیکه برمیداری تربت را بگو اللهم انی اسئلک بحق هذه الطینة وبحق الملک الذی اخذها وبحق النبی الذی
قبضها وبحق الوصی الذی حل فیها صل علی محمد واهل بیته واجعل لی فیها شفاء من کل داء وامانا من کل خوف پرسید که شفای
هر دردی را دانستم چگونه امانست از هر خوف فرمود که هرگاه از ظالمی یا از بلائی اندیشه داشته باشی از منزل بیرون میا مگر آنکه
خاک قبر آنحضرت با تو باشد ودر آن وقت که خاک را با خود برمیداری بگو اللهم هذه طینة قبر الحسین ولیک وابن ولیک
اتخذتها حرزا لما اخاف وما لا اخاف واز ابو حمزهٔ ثمالی منقولست که حضرت صادق ع فرمود که چون خواهی تربت قبر را
برداری سورهٔ حمد وقل یا ایها الکافرون وقل اعوذ برب الناس وقل اعوذ برب الفلق وقل هو الله احد وانا انزلناه فی لیلة
القدر ویس وآیة الکرسی بخوان وبگو اللهم بحق محمد عبدک وحبیبک ونبیک ورسولک وامینک وبحق امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب عبدک واخی رسولک وبحق فاطمة بنت نبیک وزوجة ولیک وبحق الحسن والحسین وبحق الائمة الراشدین
وبحق هذه التربة وبحق الملک الموکل بها وبحق الوصی الذی هو فیها وبحق الجسد الذی تضمنت وبحق السبط الذی ضمنت و
بحق جمیع ملائکتک وانبیائک ورسلک صل علی محمد واله واجعل هذا الطین شفاء لی ولمن یستشفی به من کل داء وسقم
ومرض وامانا من کل خوف اللهم بحق محمد واهل بیته اجعله علما نافعا ورزقا واسعا وشفاء من کل داء وسقم وآفة وعاهة
وجمیع الاوجاع کلها انک علی کل شیء قدیر پس بگو اللهم رب هذه التربة المبارکة المیمونة والملک الذی هبط بها والوصی
الذی هو فیها صل علی محمد وال محمد وسلم وانفعنی بها انک علی کل شیء قدیر ودر روایت دیگر فرمود که در وقتیکه تربت را
بخوری اول ببوس وبر هر دو دیده بگذار وزیاده از یک نخود مخور که هرکه زیاده بخورد چنانست که گوشت وخون
ما را خورده است ودر وقتیکه از قبر برمیداری بگو اللهم انی اسئلک بحق الملک الذی قبضها واسئلک بحق النبی الذی
خزنها واسئلک بحق الوصی الذی حل فیها ان تصلی علی محمد وال محمد وان تجعله شفاء من کل داء وامانا من کل خوف وحفظا
من کل سوء پس تربت را در پارچه به بند وسورهٔ انا انزلناه بر آن بخوان ودر حدیث معتبر دیگر فرمود که هرگاه تربت را بقصد

شفن

شفا خورد بگوید بسم الله وبالله اللهم رب هذه التربة المبارکة الطاهرة ورب النور الذی انزل فیه ورب الجسد
الذی سکن فیه ورب الملائکة الموکلین به اجعله شفاء من داء کذا وکذا وان از راد ذکر کند پس ریزۀ از آن بخورد و بگوید
آب بعد از آن بخورد و بگوید اللهم اجعله رزقا واسعا وعلما نافعا وشفاء من کل داء وسقم چون چنین کنی دفع
میشود آنچه در خود مییابی از درد و بیماری و غم و اندوه و در روایت دیگر فرمود که در وقت خوردن ابتدا
بخواند بسم الله وبالله اللهم اجعله رزقا واسعا وعلما نافعا وشفاء من کل داء انک علی کل شیء قدیر اللهم رب التربة
المبارکة ورب الوصی الذی وارته صل علی محمد وآل محمد واجعل هذا الطین شفاء من کل داء وامانا من کل خوف و از حضرت امام
موسی ع منقولست که چون میت را دفن کنند در برابر روی او مهرۀ از خاک قبر حضرت امام حسین ع بگذارند و در حدیث
دیگر فرمود که مؤمن میباید از پنج چیز خالی نباشد مسواک و شانه و جانماز و تسبیح از تربت که سی و چهار دانه باشد و انگشتر
عقیق و از حضرت صادق ع منقولست که هر که تسبیح خاک آن حضرت را بگرداند هر استغفاری هفتاد استغفار برای او نوشته
شود و در حدیث دیگر فرمود که هر که خاک قبر حضرت امام حسین ع را فروخته و خریده باشد بدانکه مشهور میان علما آنست
که بقدر نخودی میتوان خورد و چون بعضی از احادیث عدس ظاهر میشود بهتر آنست که زیاده از عدسی نخورد و امام اخوا
ادویه از حضرت صادق ع منقولست که هر که تب کند در شب اول بوزن دو درهم یا سه درهم بزرقطونا بخورد در آن
مرض ایمن گردد از برسام و ذات الجنب و در حدیث دیگر فرمود که فضیلت عناب بر سایر میوه ها مثل ماست بر سایر مردم
امیر المؤمنین ع منقولست که عناب تب را زایل میکند و در روایتی منقولست که ابن ابی الخضیب گفت که دیدۀ من سفید شده
بود و چیزی نمیدیدم شبی حضرت امیر المؤمنین ع را در خواب دیدم فرمود که عناب را بکوب و در دیده بکش چون بیدار شدم
عناب را باهسته سائیدم و در دیده کشیدم دیده ام صحیح و بینا شد و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست
که مداوا کنید بسنا که اگر چیزی مرگ را رد میکرد آن سنا است و از حضرت صادق ع منقولست که چهار چیز است که طبیعتها را
باعتدال میاورد انار سورانی و خرمای نارسیده پخته و بنفشه و کاسنی و از حضرت صادق ع منقولست که در سیاه دانه شفای
همه دردها هست بغیر از مرگ و در بعضی از روایات وارد شده است که از حضرت رسول ص پرسیدند که چه گونه استعمال
کنیم فرمود که بیست و یک دانه اش را در کهنه بکنی و یک شب در آب بخیسانی و چون صبح شود در بینی راست دو قطره و در بینی
چپ یک قطره بچکانی و در روز دوم نیز چنین کنی و در روز سیم در بینی راست یک قطره و در بینی چپ دو قطره بچکانی
و در هر شب دانها را تازه کنی و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولست که شخصی بآن حضرت شکایت کرد که از زیادتی
آمدن بول آزار میکشم فرمود که سیاه دانه در آخر شب بخور و فرمود که من از آن میخوردم برای تب و درد سر و آزار چشم و درد شکم
و جمیع دردها و خدا مرا بآن شفا میدهد و از حضرت رسول ص منقولست که بر هر یک از برگ و دانه و درخت اسفند ملکی
موکل است که با آنها هست تا آنکه بپوسد و ریشه اش و شاخش غم و سحر را بر طرف میکند و در دانه اش شفای هفتاد و دو درد
هست پس مداوا کنید باسفند و کندر و از حضرت صادق ع منقولست که خانۀ که اسفند در آن خانه باشد شیطان تا هفتاد خانه
از آن خانه دوری میکند و آن شفاست از هفتاد مرض که آسان ترینها خوره است و در روایت دیگر منقولست که پیغمبری
بخدا شکایت کرد از جبن امت خود وحی باو نازل شد که امر کن امت خود را که اسفند بخورند که باعث شجاعت میشود
و فرمود که کندر بر کرسیۀ پیغمبرانست هیچ دودی زودتر از دود آن باسمان بالا نمیرود و آن دور کنندۀ شیاطین و
دفع کنندۀ بلاها هست و از حضرت امام حسین ع منقولست که اگر مردم بدانند که چه منافع در هلیله زرد هست هر آینه

بوزن

بوزن آن از طلا بخرند و از حضرت امام رضا ع منقولست که بخورید انجیر برای دفع قولنج نافعست و فرمود که گند
دهان را بر طرف میکند و استخوانرا محکم میکند و موی بدن میرویاند و دردها را میبرد و از حضرت رسول ص منقولست که
خوردن انجیر تر و خشک بواسیر را قطع میکند و نقرس و غلبۀ برودت و باطن را نفع میدهد حضرت صادق علیه
فرمود که برگ خرفه عقل را زیاد میکند و هیچ گیاهی از آن شریفتر و نافعتر نیست و حضرت امام رضا ع فرمود که بادروج
از ماست و ترتیزک از بنی امیه است و حضرت صادق ع فرمود که کاهو خون را صاف میگرداند و از حضرت صادق ع منقول
است که خوراک حضرت خضر و الیاس کرفس و دمیلانست و از حضرت رسول ص مرویست که هر که سداب بخورد در شب
بخوابد آن شب ایمن باشد از دردهای اندرون و بیرون و ذات الجنب و در حدیث دیگر منقولست که آن حضرت
زنیان و سیاه دانه و اشنان را سفوف میکردند و بعد از لبنیات و طعامهای ضرری داشت میخوردند و گاهی با نمک
سائیده ممزوج ساخته پیش از طعام میخوردند و میفرمودند که چون بامداد این را بخورم از خوردن هیچ چیز پروا
نمیکنم و تقویت معده میکند و بلغم را میبرد و امان میبخشد از لقوه و فرمود که هفتم برکت فرستاده است در عسل و
در آن شفا از جمیع دردها و بر آن هفتاد پیغمبر برکت فرستاده است و حضرت صادق ع فرمود که سرکۀ شراب بن دندان
را محکم میکند و فرمود که خوردن ناشتا از نوها را سست میکند و آب پشت را فاسد میکند و دهن را بدبو میکند و
فرمود که هر که زنیان و گردکان با هم بخورد بواسیر را میسوزانند و بادها را دفع میکنند و معده را زبر میکنند و گرده ها را
گرم میکنند و فرمود که اشنان و نمک با یکدیگر بادها را دفع میکنند و سدها را میگشایند بلغم را میسوزانند موجب ادرار
بول میشوند و دهن را خوشبو میکنند و معده را نرم میکنند و لقوه را دفع میکنند و قوت جماع را زیاد میکنند و معده را
نرم میکنند و لقوه را رفع میکنند و قوت جماع را زیاد میکنند و در چند حدیث وارد شده است که مالیدن نمک دفع زهر
عقرب میکند **باب دهم** در آداب معاشرت با مردم و حقوق اصناف ایشان **فصل اول** در بیان حقوق خویشان
و غلامان و کنیزان در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که رحم در روز قیامت چنگ در عرش الهی میزند و میگوید
پروردگارا هر که مرا در دنیا صله کرده است تو امروز او را برحمت خود وصل کن و هر که مرا قطع کرده است در دنیا
تو امروز او را از رحمت خود قطع کن و در احادیث بسیار منقولست که نیکی با خویشان کردن باعث قبول اعمالست
و مال را زیاد میکند و بلاها را دفع میکند و عمر را دراز میکند و حساب قیامت را آسان میکند و در حدیث حسن از حضرت
رسول ص منقولست که دو طرف صراط امانت و صلۀ رحم است پس کسیکه در امانت مردم خیانت نکرده است و با خویشان
خود نیکی کرده است از صراط باسانی میگذرد و زود ببهشت میرود و کسیکه خیانت در امانتها کرده و قطع صلۀ رحم کرده
است عمل دیگر او را نفع نمیدهد و طرف صراط او را در آتش میافکند و حضرت صادق ع فرمود که صله رحم کردن و با همسایگان
نیکو سلوک کردن خانها را آباد میکند و عمرها را زیاد میکند و از حضرت رسول ص منقولست که هیچ عملی ثوابش زودتر از
صلۀ رحم نمیرسد و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که ما چیزی نمیدانیم که عمر زیاد کند مانند صلۀ رحم تا آنکه
گاه هست که شخصی سه سال از عمرش مانده است و بسبب صلۀ رحم عمرش سی و سه سال میشود و گاه هست که کسی از
عمرش سی و سه سال مانده است و بسبب قطع صلۀ رحم سه سال میشود و در حدیث موثق منقولست که شخصی از
آن حضرت سؤال کرد که خویشان دارم که شیعه نیستند آیا ایشان را بر من حقی هست فرمود بلی حق رحم را هیچ چیز قطع
نمیکند و اگر شیعه باشند دو حق دارند یکی حق رحم و یکی حق اسلام و فرمود که صلۀ رحم و نیکی با برادران مؤمن حساب

قیامت

نباشد را انسان میکند و از گناهان نگاه میدارند پس صله رحم و نیکی با برادران ترک مکنید اگرچه بسلام کردن و نیکو
جواب سلام دادن باشد و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که هرگاه خویشان با یکدیگر بدی کنند مالشان بدست بد
کاران میافتد و بحدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که سه چیز است که هر که مرتکب آنها شود پیش از مردن
عقوبت آنها را میبیند ظلم و قطع رحم و قسم دروغ و بسیار است که جماعتی بدکردارند و بسبب صله رحم مال و فرزندان
ایشان بسیار میشود و قسم دروغ و قطع صله رحم خانها را از اهلش خالی میکند و نسل را منقطع میکند و از حضرت رسول ص
منقولست که هر که بپای خود برود بخانه خویشان بدیدن ایشان یا برای آنکه مالی بایشان برساند حقتعالی ثواب صد شهید
او را کرامت فرماید و بعدد هر گامی که بردارد چهل هزار حسنه در نامه اعمالش نوشته شود و چهل هزار گناه محو شود و چهل
هزار درجه برای او در بهشت بلند شود و چنان باشد که صد سال عبادت خدا با اخلاص کرده باشد و در حدیث
دیگر فرمود که سه کسند که داخل بهشت نمیشوند کسیکه همیشه شراب بخورد یا همیشه سحر کند یا قطع صله رحم کند و
فرمود که هر که رعایت حق خویشان کند حقتعالی در بهشت باو هزار درجه کرامت کند که از هر درجه تا درجه دیگر صد
ساله راه باشد یک درجه از نقره و دیگری از طلا و دیگری از مروارید و دیگری از زمرد و دیگری از زبرجد و دیگری
از مشک و دیگری از عنبر و دیگری از کافور و همچنین از سایر چیزها که خدای تعالی در بهشت خلق کرده است و
در حدیث صحیح از آن حضرت منقولست که در شب معراج دیدم رحمی بعرش آویخته و از رحم دیگر شکایت میکند بپروردگار
خود پرسیدم که در چند پشت بتو با او بهم میرسد گفت که در چهل پشت و در حدیث معتبر دیگر فرمود که من ضامنم
برای کسیکه صله رحم کند آنکه خدا او را دوست دارد و روزیش را فراخ کند و عمرش را زیاد کند و او را داخل بهشت
کند و فرمود که بوی بهشت از هزار ساله راه شنیده میشود و از آن نمیشنوند عاق پدر و مادر و قطع کننده صله و پیر
زناکار و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که بر غلامی یا کنیزی بقدر حدی از حدهای الهی بزند
بی آنکه جرمی از او صادر شده باشد که بحسب شرع مستحق این شده باشد کفاره نیست گناه او را بغیر از آزاد کردن او و در
حدیث معتبر منقولست که از حضرت امام علی نقی ع پرسیدند که بنده فرمان صاحبش نبرد آیا حلالست زدن او فرمود
که اگر موافق طبعت باشد نگاه دار و اگر نه بفروش و یا رها کن و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که در تادیب
اطفال و غلامان و کنیزان پنج تازیانه یا شش تازیانه بیشتر مزنید و آنها هم برفق و هموار بزنید و در حدیث معتبر
دیگر منقولست که زراره از آن حضرت سؤال کرد از زدن بنده فرمود که هر چیزی که در دست او تلف شود بی تقصیر
او بر او چیزی نیست اما اگر دانسته نافرمانی تو کند میتوانی زد او را گفت چه مقدار بزنم او را فرمود که سه یا چهار
یا پنج و از حضرت رسول ص منقولست که پیوسته مرا جبرئیل وصیت میکرد در باب غلام و کنیز تا آنکه گمان کردم که برای
ایشان حدی مقرر خواهد کرد که چون بآن حد برسند آزاد شوند و از حضرت صادق ع منقولست که بنده که مؤمن
باشد چون هفت سال خدمت کند آزاد میشود و بعد از آن خدمت فرمودن او حلال نیست و علما اگرچه اکثر این
حدیث را بر این حمل کرده اند که سنت مؤکد است که بعد از هفت سال او را آزاد کنند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقول
است که چهار صفت است که در هر که باشد حقتعالی او را ساکن گرداند در اعلا علیین در اعلا غرفهای شرف کسی که پناه
دهد یتیم را و متوجه احوال او گردد و از برای او بمنزله پدر مهربان باشد و کسیکه رحم کند بر ضعیفان و اعانت ایشان
نماید و کسیکه مال خود را صرف پدر و مادر کند و با ایشان مدارا کند و احسان کند و ایشان را آزرده نکند و کسیکه تندی

وسفاهت

وقف

و سفاهت با بنده خود نکند و او را یاری نماید بر خدمتی که باو میفرماید کاری که بر او دشوار باشد باو نفرماید و
در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که بندگان خود بخورانید آنچه میخورید و بایشان بپوشانید آنچه خود
میپوشید و در روایت دیگر منقولست که آنحضرت باصحاب خود فرمودند که میخواهید خبر دهم شما را ببدترین مردم
گفتند بلی یا رسول الله فرمود کسی که تنها سفر کند و عطای خود را از مردم منع کند و غلام خود را بزند و در حدیث
دیگر فرمود سه کسند که اگر بر ایشان ظلم نکنی ایشان بر تو ظلم میکنند دونان و زن تو و خادمان تو و در حدیث دیگر
فرمود که بندگان خود را بقدر عقل ایشان مورد عتاب سازید و در حدیث معتبر منقولست که روزی غلامی از حضرت
صادق ع ناپیدا بود و حضرت او را میطلبیدند تا آنکه دیدند که در جائی خوابیده است بر بالین او نشستند و او را باد
میزدند تا او بیدار شد پس فرمودند که ترا این نیست که شب و روز هر دو خواب کنی شب خواب کن و روز خدمت کن و در
در احادیث معتبره از آنحضرت منقولست که سه کسند که نماز ایشان مقبول نیست غلامیکه از آقای خود گریخته باشد
تا آنکه برگردد و خود را تسلیم آقا نماید و شخصی که پیشنمازی گروهی کند که باو راضی نباشند و زنی که شوهر از او خشمناک
بخواب رود و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولست که اول کسیکه داخل بهشت میشود شهید است و غلامیکه
نیکو عبادت پروردگارش را بجا آورد و خیرخواه آقای خود باشد و مرد عیالباری که از حرام و شبهه عفت ورزد
و در احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولست که هر که بنده آزاد کند حقتعالی بهر عضوی از آن بنده عضوی از او را از
آتش جهنم آزاد گرداند و حضرت صادق ع فرمود که مستحب است که در شب عرفه و روز عرفه بخدا تقرب بجویند بآزاد کردن
و تصدق کردن فصل دوم در حقوق همسایگان و یتیمان و عشیره و قبیله از حضرت رسول ص منقولست که پیوسته
مرا جبرئیل وصیت مینمود برعایت همسایه تا آنکه گمان کردم که برای او میراث قرار خواهد داد و فرمود که هر که همسایه خود را
آزار کند حقتعالی بوی بهشت را بر او حرام گرداند و ماوای او جهنم باشد و فرمود که هر که از همسایه اش بقدر یک شبر زمین
خیانت کند خدای تعالی آن زمین را تا طبقه هفتم طوق گرداند در گردن او و اندازد تا چون او را بمقام حساب آورند
طوق در گردن او باشد مگر آنکه توبه کند و آن زمین را پس دهد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که آزار خود را از همسایه
باز دارد حقتعالی در قیامت از گناهان او درگذرد و از حضرت رسول صلی الله منقولست که سه چیز است که بدترین بلاهاست
پادشاهی ظالم که اگر احسان باو کنی شکر نکند و اگر بدی کنی نگذراند و همسایه که چشمش ترا ببیند و دلش مراقب تو خواهد
و اگر نیکی ببیند بپوشاند و مذکور نسازد و اگر بدی ببیند ظاهر کند و منتشر گرداند و زنی که اگر حاضر باشی ترا آزار دهد
و اگر غایب باشی خاطرت باو مطمئن نباشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که از همسایه آزار کند برای طمع در خانه او خدا خانه او را
بهمسایه برساند و در حدیث معتبر منقولست که از حضرت رسول ص پرسیدند که آیا در مال حقی بغیر از زکوة هست فرمود
بلی نیکی و احسان کردن بخویشان که با تو بدی کنند و احسان کردن بهمسایه مسلمان بدرستیکه ایمان بمن ندارد کسیکه
شب سیر بخوابد و همسایه مسلمانش گرسنه است و در چند حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که تا چهل خانه
از هر طرف همسایه اند و در حدیث دیگر فرمود که از جمله حقوق مال حق ماعونست که حقتعالی وعید جهنم فرموده
برای کسیکه منع آن نماید آن قرضیست که بهمسایه دهد و چیزی که بایشان [illegible] خانه که بایشان [illegible]
راوی عرض کرد که ما همسایگان داریم که اگر چیزی بایشان بعاریه بدهیم میشکنند و ضایع میکنند آیا درین صورت بر ما
گناهی هست اگر بایشان ندهیم فرمود که هر گاه چنین باشد گناهی بر شما نیست اگر بایشان ندهید و در حدیث دیگر فرمود

که حلال نیست منع کردن نمک و آتش از همسایگان و از حضرت رسول صلعم منقولست که هرکه ماعون را منع نماید از همسایگان
حقتعالی منع کند از او خیر و احسان خود را در آخرت و او را بخود واگذارد و هرکه را خدا بخود واگذارد وای بحال او و در حدیث
معتبر از حضرت صادق ع منقولست که منع مکنید قرض دادن خمیر و نان را طلبیدن آتش را که اینها امور باعث زیادتی
روزی میشود بر اهل خانه با آنکه از جملهٔ مکارم اخلاق است و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که زینهار که متعرض
حقوق مشوید که بر خود لازم کنید و آنچه از خرجها که بر قبیله واقع میشود بدهید و مضایقه مکنید و اگر از قبیلهٔ شما
کسی شما را تکلیفی کند که ضررش بر شما زیاده از نفعی باشد که باو میرسد قبول مکنید و در حدیث دیگر منقولست
که حضرت امیر المؤمنین ع در بیماری بدیدن صعصعة بن صوحان که از بزرگان اصحاب آنحضرت بود تشریف آوردند
پس فرمودند که باینکه من بعیادت تو آمدم فخر مکن بر قوم خود و اگر ایشان را در راحت بینی خود را از ان امر بکنار مگیر که
آدمی بی نیاز نیست از قوم و قبیلهٔ خود و با ایشان محتاجست و اگر یاری ایشان نکنی یک یاری از ایشان منع کرده و
یاریهای بسیار ایشان را از خود رد کرده باشی پس اگر ایشان را در حال خوب به بینی یاری ایشان بکن برای ان امر و اگر
در بلائی باشند ایشان را وامگذار و باید که یاری کردن شما یکدیگر را در طاعت خدا باشد بدرستیکه همیشه با رفاهیت
و نعمت خواهید بود اگر یاری یکدیگر بکنید در طاعت خدا و باز ایستید از معصیت خدا و در حدیث معتبر منقولست که اسیری
چند را بنزد حضرت رسول صلعم آوردند از کافران پس یکی از ایشان را پیش آوردند که گردن بزنند در آنحال حضرت جبرئیل
نازل شد و گفت یا محمد این اسیر را که میخواهی گردنش را بزنی بمردم طعام میخورانید و مهمانداری میکرد و خرجها که
در میان قبیله واقع می شد میداد و بارهای گران اهل خود را بر دوش خود بر میداشت پس حضرت باین اسیر فرمودند که خدا
چنین وحی فرستاده است و من ترا آزاد کردم از کشتن باین خصلتها این اسیر گفت که پروردگار تو این خصلتها را دوست
میدارد فرمود که بلی اسیر گفت شهادت میدهم بوحدانیت خدا و به پیغمبری تو بحق آنخداوندی که ترا براستی فرستاده است
که هرگز از مال خود کسیرا برنگردانیده ام و در احادیث معتبره وارد شده است که خوردن مال یتیم بناحق از جملهٔ گناهان
کبیره است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلعم فرمودند که هرکه نگاه داری کند یتیمی را و او را نفقه دهد
من و او در بهشت مانند این دو انگشت باهم باشیم و اشاره بانگشت شهادت و میان فرمودند و در حدیث دیگر فرمود
هرکه یتیمی را در عیال خود داخل کند و خرج او را بدهد تا او مستغنی شود از او خدا بهشت را برای او واجب گرداند چنانچه برای
خورندهٔ مال یتیم جهنم را واجب گردانیده است و در روایت معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر مرد مؤمن و زن
مؤمنه که دست بر سر یتیم بکشد از روی ترحم حقتعالی برای او بعدد هر موئی که دستش بران میگذرد حسنه برای او بنویسد
و در روایت دیگر منقولست که هر موئی حقتعالی نوری کرامت فرماید در قیامت و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم
منقولست که هرکه از سنگینی دل خود آزرده باشد و خواهد دلش نرم شود یتیمی را نزدیک خود بخواند و با او مهربانی کند
و بر سر خوان خود بنشاند و از روی شفقت دست بر سرش بمالد بدرستیکه یتیم را بر مردم حق عظیم هست و در حدیث
دیگر فرمود که چون یتیمی بگرید عرش الهی برای او بلرزد پس پروردگار عالم فرماید که کیست آنکه گریه آورده است
این بندهٔ مرا که پدر و مادرش را گرفته ام بعزت و جلال خود سوگند میخورم که هیچ بندهٔ او را ساکت نگرداند مگر آنکه بهشت را
برای او واجب گردانم و در احادیث معتبره از حضرت صادق ع منقولست که حقتعالی در قرآن مجید برای کسیکه مال یتیم را
بناحق بخورد دو عقاب مقرر ساخته یکی عذاب جهنم در آخرت و دیگری آنکه در دنیا بعد از او با یتیمان او بکنند آنچه با یتیمان

دیگر

دیگران کرده باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حقتعالی در قیامت جماعتی را از قبرها محشور گرداند
که از دهنهای ایشان آتش شعله ور باشد و آنها جماعتی باشند که مال یتیم را خورده باشند چنانچه حقتعالی میفرماید بدرستیکه
آن جماعتی که مال یتیمان را بظلم میخورند نمیخورند در شکم خود مگر آتش را و بزودی آتش افروز جهنم گردند و بدانکه ولی
یتیم که تصرف در مال او میتواند نمود پدر است و جد پدری و وصی که ایشان تعیین کرده باشند و اگر اینها نباشند حاکم
شرع یعنی امام ع و کسیکه آنحضرت تعیین فرموده باشد و اگر امام حاضر نباشد اکثر علما را اعتقاد آنست که مجتهد جامع
الشرایط میکند یا کسیکه او نصب کرده باشد و از احادیث معتبره ظاهر میشود که مؤمنان صالح از برای حسبه متکفل احوال ایشان
و ضبط اموال ایشان میتوانند شد که آنچه صرفه و غبطهٔ ایشان در ان باشد رعایت کنند و اگر ولی ایشان باشد و سعی در مال
یتیم مانع کسب ایشان باشد بقدر خرج ضروری خود از مال ایشان خرج میتوان کرد بهتر آنست که رعایت کنند که زیاده
از اجرت متعارف ان عمل بر ندارد و همچنین پدر و جد پدری و وصی باید که نهایت رعایت در صرفهٔ ایشان بکنند و اگر آنقدر
مالدار نباشند که وفا بقرض کند از مال ایشان قرض برندارند و اگر پدر و جد پدری ولی ایشان باشند بقدر نفقهٔ
ضروری خود از مال ایشان میتوانند برداشت و اگر مادر هم ولی ایشان باشد نفقهٔ او را اولی از مال یتیم میتوانند داد و اگر
مادر هم ولی ایشان باشد نفقهٔ او را اولی از مال یتیم میتوانند داد و اگر قدر خرج طفل را حساب کنند و با نفقهٔ خود ضم کنند
و باهم چیزی بخورند باکی نیست فصل یازدهم در حقوق صداقت و اخوت و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر
المؤمنین ع در وقت فوت وصیت نمود بحضرت امام حسن ع که برادری کن با برادران از برای خدا و دوست دار صالحان را
از برای صلاح ایشان و از حضرت امام رضا ع منقولست که هرکه برادر مؤمنی برای خدا بگیرد خانهٔ در بهشت یافته باشد
و از حضرت رسول صلعم منقولست که کسی بعد از اسلام فایدهٔ نیافته است که بهتر باشد از برادری که از برای خدا گرفته
باشد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که بسیار است که اندوهگین
میشوم بی سببی بحدیکه اهل و یاران من آنرا از روی من مشاهده میکنند فرمود که حقتعالی مؤمنان را از طینت بهشت
آفرید و از نسیم رحمت خود در ایشان جاری گردانید پس باین سبب مؤمنان برادر پدر و مادری یکدیگراند پس چون
بروح یکی از مؤمنان اندوهی رسد مؤمنان دیگر برای اندوه او محزون می شوند و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم
منقولست که نظر کردن بروی امام عادل عبادتست و نظر کردن بروی عالم عبادتست و نظر کردن بروی پدر و
مادر از روی مهربانی و دوستی عبادتست و نظر کردن بروی برادری که دوست داری او را برای خدا عبادتست و
از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که برادران دو نوعند یکی برادرانی که محل اعتماد باشند در دوستی و یاری و
دیگری برادران در خنده و صحبت اما اول پس ایشان بمنزلهٔ دستند و بالند و اهلند و مالند پس چون برادری چنین
اعتماد داشته باشی برای او صرف کن مال و بدن خود را و با دوستان او دوستی کن و با دشمنان او دشمنی کن و راز او را
بپوشان و عیبش را مخفی کن و نیکیهایش را افشا کن و بدانکه این قسم برادران کمترند از کوگرد سرخ که اکسیر است
و اما دویم پس تو لذت صحبت ایشان را میابی از ایشان قطع مکن و توقع زیاده از این از ایشان مدار و در احادیث
معتبر وارد شده است که اخوت و برادری و آشنائی در عالم ارواح در میان مؤمنان هم رسیده و در این نشئه چون
یکدیگر را دیدند آنها را بیاد می آورند و در احادیث معتبرهٔ دیگر وارد شده است که مؤمن برادر مؤمنست و دیدهٔ او است
و راه نمای اوست با او خیانت نمیکند و بر او ظلم نمیکند و او را فریب نمیدهد و با او وعده که کند خلف نمیکند و با او دروغ

نمیگوید

نیکو بد و غیبت و تمکند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که صداقت و یاری و دوستی حدی چند
دارد که هر که همه آنها در او نباشد او را بکمال صداقت نسبت مده و کسیکه هیچ یک از آنها در او نباشد هیچ چیز از صداقت او را
نسبت مده اول آنکه آشکار و پنهانش با تو یکی باشد دوم آنکه زینت ترا زینت خود داند و عیب ترا عیب خود داند سیم
آنکه بهم رسیدن مالی یا حکومتی سلوک خود را با تو تغییر ندهد چهارم آنکه آنچه توانائی او بآن رسد از تو منع نکند پنجم
آنکه در وقت نکبتها و بلاها ترا وا نگذارد و ترک یاری تو نکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که از برادران مؤمن تو سه
مرتبه با تو غضب آید و در هیچ مرتبه حرف بدی در حق تو نگوید او را بدوستی و یاری خود بگیر و در حدیث دیگر
فرمود که اعتماد بسیار بر برادری و دوستی مکن که رازهای خود را باو بگوئی که در وقتیکه او از تو برگردد چاره
نتوانی کرد و از حضرت امام رضا ع منقولست که محبت بیست ساله خویشاوندیست و علم و اهلش را با یکدیگر بیشتر جمع
میکند و ربط میدهد از پدران و از حضرت صادق ع منقولست که چون دوستی با شخصی و حکومتی بهم رساند و ده یک
از آنچه پیشتر با تو دوستی میکرد بکند دوست بدی نیست از برای تو و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که دوستی
با دوستان خود هموار بکن و خود را پرمده با ایشان بلکه روزی دشمن تو شوند و دشمنی با دشمنان خود هموار بکن
شاید که روزی دوست تو شوند و از حضرت صادق ع منقولست که مطلع مگردان دوستان را بر راز خود مگر
رازی که اگر دشمن تو بداند بتو ضرری نرسد زیرا که گاه هست که دوست یک روزی دشمن میشود و از حضرت
امام موسی ع منقولست که بهترین عیش دنیا فراخی خانه و بسیاری دوستانست و حضرت لقمان ع پسر خود را گفت که
با سه کس مصاحبت بکن و با یک کس دشمنی مکن و راضی باش که غلام نیکان باشی و راضی مشو که فرزند بدان باشی و
از حضرت صادق ع منقولست که پنج چیز است که در هر که نباشد زندگی بر او گوارا نیست صحت بدن و امنیت و توانگری
و قناعت و مونس موافق و در حدیث دیگر فرمود هر که را پند دهنده از دلش و زجر کننده از نفسش و مصاحبی
که او را براه خیر بدارد نباشد شیطان بر گردنش سوار میشود و در حدیث دیگر فرمود که قطع آشنائی از دوستان
بد رخود مکن که روشنی احوالت بتاریکی مبدل میشود و فرمود که هر که محبت خود را بغیر محلش بگذارد خود متعرض
قطع محبت شده است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که خود را در محل تهمت درآورد ملامت نکند کسی را
که گمان بد باو میبرد و هر که راز خود را پنهان دارد اختیار با خودش است و هر سخنی که از دو کس گذشت فاش میشود
و چون با کسی برادری کنی آنچه از او ببینی بر محل نیک حمل کن تا آنکه بحدی برسد که دیگر محل نیک نیابی و زنهار که
گمان بد مبر به سخنی که از برادرت صادر شود تا محل نیک برای آن یابی و بسیار بگیر از برادران نیک که ایشان ذخیره
هستند برای وقت بلا و در دفع بلا سپرند از برای دفع اعدا و مشورت با جماعتی بکن که از خدا ترسند و برادران
مؤمن را بقدر پرهیزکاری ایشان دوست بدار و بپرهیز از زنان بد و از نیکان ایشان در حذر باش و از حضرت امام رضا
که اگر خواهی که تمام شود برای تو نعمت و کامل شود برای تو مردی و مروت و باصلاح آید امور معیشت تو پس
شریک مگردان غلامان و مردم دون را در کارهای خود که اگر ایشان را امین گردانی خیانت میکنند و اگر سخنی با تو گویند
دروغ میگویند و اگر بلائی ترا پیش آید ترا یاری نمیکنند و با عاقل مصاحبت کن هر چند کریم نباشد و از عقلش بهره
ور شو و از بدی خلقش احتراز کن و با کریم مصاحبت کن هر چند عاقل نباشد که بعقل خود از کرم او منتفع میشوی و
بگریز بنهایت از احمقی که بخیل باشد **فصل چهارم** در بیان حقوق مؤمنان بر یکدیگر و حسن

معاشرت

معاشرت با خلق و بسند معتبر منقولست که معلی بن خنیس از حضرت امام جعفر صادق پرسید که حق مسلمان بر مسلمان
چیست فرمود که هفت حق است که هر یک از آنها واجبست و اگر یکی از آنها را ترک کند از دوستی و طاعت خدا بدر
میرود پرسید که آنها چیست فرمود که میترسم که بدانی و عمل ننمائی و رعایت آنها نکنی آسان ترین آن حقوق آنستکه
آنچه از برای خود دوست میداری از برای او دوست داری و آنچه از برای خود نمیخواهی از برای او نخواهی دوم
آنکه بپرهیزی از غضب او و پیروی خوشنودی او بکنی و آنچه فرماید اطاعت کنی سیم آنکه یاری کنی بجان و بمال
و بزبان و بدست و بپا چهارم آنکه دیده و راهنما و آئینه او باشی پنجم آنکه تو سیر نباشی و او گرسنه باشد و تو سیراب
نباشی و او تشنه باشد و تو پوشیده نباشی و او عریان باشد ششم آنکه اگر تو خدمتکار داشته باشی و او نداشته باشد
واجبست که خادم خود را بفرستی که جامه اش را بشوید و طعامش را بسازد و رخت خوابش را بگستراند هفتم آنکه قسمش
دهد بعمل آوری و اگر ترا بخانه دعوت کند قبول کنی و اگر بیمار شود بعیادتش بروی و اگر بمیرد بجنازه اش حاضر شوی
و اگر دانی که حاجتی دارد پیشی گیری بر آوردن آن پیش از آنکه از تو سؤال کند چون چنین کنی پیوند کرده محبت خود
بمحبت او و محبت او را بمحبت خود و در حدیث دیگر فرمود که هیچ عبادت نزد خدا بهتر از ادا کردن حق مؤمن نیست
و بسند حسن از حضرت صادق ع منقولست که وعده کردن مؤمن برادر مؤمن خود را نذریست که کفاره ندارد و هر که خلف وعده مؤمن
بکند اول بنذر خود خلف وعده خدا کرده است و متعرض غضب الهی شده است و در حدیث حسن دیگر از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که وفا کند بوعده خود و بسندهای معتبره از حضرت
رسول صلعم منقولست که مؤمن بر مؤمن هفت حق واجبست اول آنکه در حضور او را تعظیم نماید و محبتش در سینه او باشد
و مال خود را با او صرف نماید و غیبت او را بر خود حرام داند و چون بیمار شود بعیادت او رود و چون بمیرد بجنازه اش
حاضر شود و بعد از مرگش بغیر از نیکی او چیزی نگوید و بسند حسن از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که دوست دار
برادر مسلمان خود را و بخواه از برای او آنچه از برای خود میخواهی و مخواه از برای او آنچه از برای خود نمیخواهی و چون
محتاج شوی از او سؤال کن و هرگاه از تو سؤال کند باو عطا کن و نیکی را از او ذخیره مکن تا او هم از تو ذخیره نکند و یاور
او باش تا او نیز یاور تو باشد و اگر غایب شود در غیبت او را غایبانه نگاه دار و چون بیاید بدیدنش برو و او را گرامی
بدار که او از تست و تو از اوئی و اگر با تو در مقام عتاب باشد از او جدا مشو تا کینه را از سینه او بدر کنی
و اگر نعمتی باو برسد خدا را شکر کن و اگر بلائی او را پیش آید بازوی او باش و با او مهربانی زیاده کن و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که مسلمان را از برادر مسلمان شش حق هست هرگاه که باو برسد بر او سلام کند و هرگاه که بیمار شود بعیادت
او برود و هرگاه که عطسه کند او را دعا کند و چون بمیرد بر او نماز کند و هرگاه که او را بضیافت بطلبد قبول کند و از برای
او دوست دارد آنچه از برای خود دوست میدارد و از برای او دشمن دارد آنچه از برای خود دشمن میدارد و بسند
معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که صبح کند و اهتمام بامر مسلمانان نداشته باشد او مسلمان نیست و کسی
بشنود که کسی فریاد میکند که ای مسلمانان بفریاد من برسید و یاری او نکند او مسلمان نیست و فرمود که محبوبترین مردم
کسی است که نفعش بمردم بیشتر میرسد و فرمود که هر که از مسلمانان ضرر آبی یا آتشی را دفع کند بهشت او را واجب شود و از
حضرت صادق ع منقولست که حق مؤمن بر مؤمن آنستکه او را دوست دارد و مال خود را از او دریغ ندارد و اگر بسفری
رود باحوال او بپردازد و اگر کسی بر او ظلم کند او را یاری نماید و اگر عطائی بمسلمانان دهند و او غایب باشد بهره او را برای

در قضای حاجت مؤمن

او بگیرد و چون بمیرد بزیارت قبرش برود و بر او ظلم نکند و او را فریب ندهد و با او خیانت نکند و برروی او دروغ نگوید
و او را ف نگوید و سخنی از میان ایشان برطرف میشود و اگر بگوید تو دشمن منی یکی از ایشان کافر باشند بلکه اگر دروغ
گفته باشد خود کافر است و اگر راست گفته آن دیگری کافر است یعنی صاحب کبیره است و چون او را بتهمتی متهم سازد
ایمان در دلش بگدازد چنانچه نمک در آب میگدازد و در حدیث دیگر فرمود که باید که برای برادر مسلمان خود بخواهد
آنچه از برای عزیزترین اهل خود میخواهد و نخواهد از برای او آنچه از برای عزیزترین اهل خود نمیخواهد و دوستی او را
از روی خالص گرداند از شوایب آنکه در شادی او شاد باشد و در اندوه او اندوهگین باشد و اگر تواند سعی کند که غم او را
زایل گرداند و الا دعا کند که خدا اندوهش را بردارد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت آنحضرت آمد از او پرسید
که برادران خود را چه حال گذاشتی گفت بنیکو حالی گذاشتم ایشان را فرمود که توانگران ایشان چگونه باحوال فقیران
میرسند گفت کمتر فرمود توانگران چه قدر بدیدن فقیران میروند گفت کم فرمود توانگران چه مقدار احسان
بفقیران میکنند گفت چیزی چند میفرمائی که در پیش ما اینها نمیباشد فرمود که پس چگونه ایشان دعوای تشیع میکنند
و در حدیث دیگر فرمود که برادران و نیکوکاران باشید از برای خدا با یکدیگر و سعی کنید و بدیدن یکدیگر بروید
و با یکدیگر بنشینید و دین ما را احیا کنید و از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام منقولست که واجبست از برای
مؤمن بر مؤمن که هفتاد کبیره او را بپوشاند و از حضرت صادق ع منقولست که واجبست از برای مؤمن بر مؤمن که خیر
خواه او باشد در حضور و غیبت و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بخیر خواهی خدا که هیچ عمل نزد خدا از این بهتر
نیست فصل پنجم در قضای حاجت مؤمنان و سعی نمودن در کارهای ایشان و شاد گردانیدن ایشان در حدیث
صحیح از حضرت رسول ص منقولست که هر که مؤمنی را شاد گرداند مرا شاد گردانیده است و هر که مرا شاد گرداند خدا را خوشنود
گردانیده است و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام منقولست که تبسّم کردن در روی برادر مؤمن
حسنه است و خاشاکی از او برداشتن حسنه است و هیچ عبادتی نزد خدا دوستتر نمی دارد از شاد گردانیدن مؤمن و
در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی خطاب فرمود بحضرت موسی ع بدرستیکه مرا بندگان هستند که بهشت را برای
ایشان مباح میکنم و ایشان را حاکم میگردانم در بهشت حضرت موسی گفت پروردگارا کیستند ایشان فرمود
کسیکه سروری بمؤمنی داخل کند پس حضرت موسی که مؤمنی در مملکت جباری بود و آن پادشاه در مقام آزار آن
مؤمن آمد و گریخت و بشهر کفار رفت پناه بکافری برد آن کافر او را جا داد و مهربانی و ضیافت کرد چون وقت مرگ آن
کافر شد حقتعالی باو وحی فرمود که بعزت و جلال خودم سوگند میخورم که اگر ترا در بهشت جای میبود هر آینه ترا ببهشت
در میآوردم ولیکن بهشت حرام است بر کسیکه کافر میرد پس خطاب نمود بآتش جهنم که او را بترسان اما مسوزان و امر
فرمود که در اول و آخر روز برای او روزی ببرند و تسبند حسن از حضرت صادق ع منقولست که حقتعالی وحی فرمود
بحضرت داود که بنده از بندگان من حسنه نزد من میاورد و بهشت را برای او مباح میکنم داود پرسید که آن حسنه
کدام است فرمود که بر بنده مؤمن خوشحالی داخل کرداند اگرچه بیک دانه خرما باشد داود گفت پروردگارا سزاوار است که
کسیکه ترا بشناسد قطع امید خود از تو نکند و در حدیث دیگر فرمود کسیکه مؤمنی را شاد گردانیده او را شاد گردانیده
است بلکه ما را شاد گردانیده است بلکه حضرت رسول خدا ص را شاد گردانیده است و در احادیث معتبره از آنحضرت منقول
است که چون مؤمن از قبر بیرون میآید شخصی بیرون میآید میگوید بشارت باد ترا بکرامت از جانب خدا و خوشحالی

پس مؤمن باو میگوید که خدا ترا بشارت بنیکی بدهد پس با او میباشد و هر هولی که میگذرند میگوید این از تو نیست
و هر نیکی که میگذرند میگوید که این از تست و پیوسته او را چنین بشارت میدهد تا آنکه بمقام حساب برسد پس چون
امر کنند که او را ببهشت برند باو میگوید که بشارت باد ترا که خدا امر فرمود ترا ببهشت برند مؤمن میگوید که
تو کیستی که از قبر تا اینجا مرا بشارت دادی و مونس من بودی و از جانب خدا بمن رسانیدی گوید که منم آن شادی که در دل
برادر مؤمن خود داخل کردی در دنیا خدا مرا از آن خلق کرده است که بشارت دهنده
تو و در تنهائی مونس تو باشم و در حدیث دیگر فرمود که هر که مؤمنی را شاد گرداند حقتعالی هزار هزار حسنه برای او بنویسد
و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که یک حاجت برای برادر خود بر آورد حقتعالی در قیامت صد هزار حاجت او را
بر آورد که یکی از آنها بهشت باشد و دیگری آنکه خویشان و آشنایان خود را داخل بهشت کند اگر ناصبی نباشند و در
حدیث دیگر فرمود که بر آوردن حاجت مؤمن بهتر است از هزار بنده آزاد کردن و هزار اسب در راه خدا بجنگ فرستادن
و در حدیث دیگر فرمود که بهتر است از بیست حج که در هر حجی صاحبش صد هزار درهم صرف کند و در حدیث معتبر از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که یک حج بهتر است از هفتاد بنده آزاد کردن و خرج کشیدن و نفقه دادن اهل یک خانه از مسلمانان
که ایشان را سیر کند و بپوشاند و روی ایشان را از سؤال کردن حفظ کند بهتر است از هفتاد حج و در حدیث حسن از حضرت
امام جعفر صادق ع منقولست که هر که هفت شوط طواف در دور خانه کعبه بکند حقتعالی برای او شش هزار حسنه بنویسد
و شش هزار گناه محو کند و شش هزار درجه برای او بلند کند و شش هزار حاجت او را بر آورد و بر آوردن حاجت مؤمن
بهتر است از ده طواف و در حدیث دیگر فرمود که چون کسی برای بر آوردن حاجت مؤمن راه رود حقتعالی دو ملک را
موکل گرداند از جانب راست و چپش که برای او استغفار کنند و دعا کنند که حاجتش بر آورده شود و در حدیث معتبر
از جناب موسی بن جعفر ع منقولست که هر که برادر مؤمن او بنزد او بیاید برای حاجتی او رحمتی است که خدا بسوی او فرستاده
است اگر قبول کرد دلش پیوند کرده است دوستی او را بدوستی ما و دوستی ما را بدوستی حقتعالی موصولست و اگر او را رد
کرد و او قادر بود که حاجتش را بر آورد حقتعالی بر او مسلط گرداند در قبر ماری از آتش که او را بگزد تا روز قیامت
خواه در قیامت خدا او را بیامرزد و خواه عذاب کند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که مؤمنی که برادر مؤمنش
حاجتی بنزد او بیاورد و او قادر نباشد بر آوردن حاجت او و دلش غمگین شود بسبب این خدا بهمین بهشت را برای او
واجب گرداند و از حضرت صادق علیه السّلام منقولست که مؤمنی که در حاجت برادر مؤمن خود راه رود ده حسنه
برای او نوشته شود و ده گناه از او محو شود و ده درجه در بهشت برای او بلند شود و برابر ده بنده آزاد کردن
باشد و بهتر باشد از اعتکاف یک ماه در مسجد الحرام و از حضرت امام رضا ع منقولست که خدا را بندگان هست
که سعی میکنند در حاجت مردم ایشان ایمنانند در روز قیامت و هر که دل مؤمنی را شاد کند حقتعالی در روز قیامت دل او را
شاد کند و حضرت امام محمد باقر علیه السّلام فرمود که هر که راه رود برای بر آوردن حاجت برادر مسلمان خدا هفتاد
پنج هزار ملک را بفرستد که او را سایه کنند و بهر قدمی برای او حسنه بنویسند و گناه او را محو کنند و درجه او را بلند
کنند و چون از کارسازی او فارغ شود ثواب حج و عمره در نامه عملش بنویسند و حضرت صادق ع فرمود که چون راه
روم در حاجت برادر مسلمان دوست تر میدارم از آزاد کردن هزار بنده و هزار کس را بر اسبان زین و لجام کرده سوار
کنم و بجهاد بفرستم و در حدیث دیگر فرمود که هر که سعی کند و داد رود در حاجت برادر مسلمان خود از برای رضای

خدا حقتعالی برای او هزار هزار حسنه بنویسد که بسبب اهل خویشان و همسایگان و آشنایان او را بیامرزد و بیامرزد
هرکه را با او نیکی کرده باشد در قیامت و خطاب رسد که داخل جهنم شو و هرکه در دنیا با تو نیکی کرده است او را از جهنم بیرون
آور و داخل بهشت کن مگر آنکه دشمن اهل بیت رسول صلعم باشد و فرمود که حقتعالی فرموده است که خلایق عیال منند محبوب
ترین ایشان نزد من کسی است که با ایشان مهربان تر باشد و سعی در برآوردن حاجت ایشان بیشتر کند و فرمود که هرکه بفریاد
رسد برادر مؤمن غمگین مضطر خود را در هنگام شدت و سختی پس غم او را بر دارد و حاجت او را برآورد حقتعالی
واجب گرداند برای او هفتاد و دو رحمت که یکی را در دنیا باو بدهد که کارهای دنیای او بآن ساخته شود و هفتاد
و یک رحمت دیگر را برای او ذخیره کند برای ترسها و شدتهای روز قیامت و فرمود که هرکه غمی از مؤمنی بر دارد
حقتعالی غمهای آخرت را از او بر دارد و چون از قبر بیرون آید دلش مطمئن و شاد باشد و هرکه مؤمنی را طعام دهد
حقتعالی او را از میوههای بهشت طعام دهد و هرکه مؤمنی را آب دهد حقتعالی از شراب بهشت او را آب دهد و در حدیث
دیگر فرمود که هرکه غمی از مؤمنی بر دارد حقتعالی حاجت دنیا و آخرت او را برآورد و هرکه عیب مؤمنی را بپوشاند حقتعالی
هفتاد عیب از عیبهای دنیا و آخرت او را بپوشاند و تا مؤمن در پای برادر مؤمن است خدا یاور اوست و در حدیث
معتبر از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که هر حاجت برادر مؤمن خود را برآورد حقتعالی صد حاجت او را برآورد
که یکی بهشت باشد و هرکه غمی از مؤمنی بر دارد حقتعالی غمهای آخرت او را بر دارد و هرکه اعانت کند مؤمنی را بر ظالمی
خدا او را یاری کند در گذشتن بر صراط در وقتیکه قدمها بلغزد و هرکه حاجت مؤمنی را برآورد که او شاد شود چنان
باشد که حضرت رسول صلعم را شاد کرده باشد و هرکه مؤمنی را آب دهد در وقت تشنگی حقتعالی از شراب بهشت او را
سیراب کند و هرکه مؤمنی را سیر کند حقتعالی او را از میوههای بهشت سیر کند و هرکه بر مؤمنی جامه بپوشاند در وقت تنگی
عریان باشد خدا او را از دیبا و حریر بهشت بپوشاند و هرکه جامه بر او بپوشاند در غیر عریانی پیوسته در ضمان
خدا باشد از بلاها تا از آن جامه بر آن مؤمن تاری باقی باشد و هرکه خادمی باو بدهد خدا از پسران بهشت خادم
بدهد و هرکه او را از پیاده بودن سوار کند حقتعالی او را در قیامت بر ناقه از ناقههای بهشت سوار کند که در
قیامت با ملائکه مباهات کند و هرکه بعد از مردن کفن بپوشاند بر مؤمنی چنان باشد که او را جامه داده باشد
از هنگام ولادت تا وقت مردن و هرکه زنی بمؤمنی بدهد که با او انس گیرد حقتعالی ملکی را در قبر مونس او گرداند بصورت
محبوب ترین اهل او نزد او و هرکه در بیماری عیادت مؤمنی بکند ملائکه او را از همه جهت فرو گیرند و گویند
خوشا حال تو و گوارا باد بهشت از برای تو والله که قضای حاجت مؤمن بهتر است نزد خدا از روزه داشتن
و اعتکاف کردن دو ماه از ماههای حرام و از حضرت امام موسی کاظم ع منقولست که حقتعالی در قیامت سایه
مقرر ساخته است که در زیر آن سایه نیست مگر پیغمبری یا وصی پیغمبری یا مؤمنی که بنده مؤمنی را آزاد کند یا مؤمنی
که قرض مؤمنی را ادا کند یا مؤمنی که مؤمنی را کدخدا کند و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که مؤمنی
در روز قیامت بگذرد بر شخصی که حقتعالی امر فرموده باشد که او را بجهنم برند خطاب کند مؤمن را که بفریادم برس
که در دنیا من بتو نیکی میکردم و حاجت ترا برمیآوردم مؤمن بملک گوید که دست از او بر دار حقتعالی گوید که چون
بنده مؤمن شفاعت او کرد او را بگذار و در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین منقولست که بگردان مسلمانان را
نزد خود بمنزله اهل خانه خود و پیران ایشان را بمنزله پدر خود بدان و خوردان ایشان را بمنزله فرزند خود بدان

و آنها که هم سن تو باشند بمنزله برادر خود بدان پس کدام یک از اینها میخواهی که خود را از دیگران بهتر دانی اگر کسی را ببینی
که از تو بزرگتر است بگو که او در ایمان و اعمال شایسته بر من پیشی گرفته است پس او از من بهتر است و اگر خوردتر
از خود را ببینی بگو که من بیشتر از او گناه کرده ام پس او از من بهتر است و اگر همسال خود را ببینی بگو که یقین بگناه
خود دارم و در گناه او شک دارم پس چرا یقین خود را برای شک بگذارم و اگر ببینی مردم ترا تعظیم و تکریم میکنند
بگو این نیکی ایشانست که بمحاسن آداب عمل میکنند و اگر ایشان از تو دوری کنند و ترا حرمت ندارند بگو این گنا
هیست که من کرده ام چون چنین کنی خدا زندگانی بر تو آسان شود و دوستانت بسیار شوند و دشمنانت کم شوند
و از نیکی ایشان شاد شوی و از بدی ایشان دلتنگ نشوی و بدانکه گرامیترین مردم بر مردم کسیست که خیرش بایشان
رسد و از ایشان مستغنی باشد و سوال نکند از ایشان و بعد از آن گرامیتر کسیست که محتاج باشد و سوال نکند
از ایشان و بعد از آن گرامیتر کسیست که محتاج باشد و سؤال نکند از ایشان زیرا که اهل دنیا همگی از پی مال میروند
هرکه با ایشان در مال مزاحمت نمیرساند عزیز است نزد ایشان و هرکه مزاحمت نمیرساند و از مال خود هم پاره بایشان
میرساند عزیزتر و گرامیتر است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت عیسی ع بیکی از اصحاب خود فرمودند که آنچه
نمیخواهی که با تو بکنند با هیچکس مکن و اگر کسی طپانچه بر جانب راست رویت بزند جانب چپ را پیش کن و در حدیث
معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر مسلمانی که مسلمان دیگر بنزد او بیاید برای حاجتی و او قادر باشد بر آوردن
آن حاجت و برنیاورد حقتعالی او را در قیامت سرزنش و تعییر نماید و بگوید که برادر تو برای حاجتی نزد تو آمد که من ترا
قادر گردانیده بودم بر برآوردن آن و برنیاوردی برای آنکه ثواب آن را نخواستی بعزت خود سوگند میخورم که در هیچ
حاجت نظر رحمت بسوی تو نکنم خواه ترا بیامرزم و خواه عذاب کنم و در حدیث دیگر فرمود که هر مؤمنی که منع کند از
مؤمنی چیزی را که او بآن محتاج باشد و او قادر باشد بآن از نزد خود یا از نزد دیگران باو برساند حقتعالی او را با روی
سیاه و دیدههای کبود و دستها در گردن غل کرده محشور گرداند پس بگوید که اینست خاینی که با خدا و رسول خیانت کرده
است پس بفرماید که او را بجهنم برند و از حضرت امام موسی ع منقولست که در قیامت سه کس در سایه عرش الهی
باشند در روزی که سایه بغیر از آن نباشد کسیکه برادر مسلمان خود را زن بدهد و کسیکه خادمی باو بدهد و کسی
که راز او را پنهان دارد **فصل ششم** در دیدن مؤمنان و عیادت بیماران ایشان در احادیث معتبره وارد
شده است از حضرت باقر و صادق علیهما السلام که هرکه بدیدن برادر مؤمن خود برود از برای خدا حقتعالی هفتاد
هزار ملک باو موکل گرداند که او را ندا کنند تا بخانه خود برگردد که خوشا حال تو و گوارا باد بهشت از برای تو و در
حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلعم فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که حقتعالی ملکی را بزمین فرستاد آن ملک رسید
بمردی که بر در خانه ایستاده بود و از صاحب خانه رخصت میطلبید که داخل خانه شود ملک پرسید که با صاحب این
خانه چکار داری گفت برادر مسلمان منست از برای خدا بدیدن او آمده ام ملک گفت که هیچ مطلب دیگر بغیر از
این نداری گفت نه ملک گفت که من رسول پروردگارم بسوی تو و ترا سلام میرساند و میگوید بهشت را واجب
گردانیدم برای تو و میفرماید که هر مسلمانی که بدیدن مسلمانی برود چنانست که بزیارت من آمده است و ثوابش
بر من بهشت است و در حدیث دیگر از آن حضرت منقولست که هرکه بدیدن برادر مؤمن خود برود بخانه او حقتعالی
او را خطاب فرماید که تو مهمان منی و بزیارت من آمده و مهمان داری تو بر منست و بهشت را بر تو واجب گردانیدم

بسبب آنکه دوست داشتی برادر مؤمن خود را و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که مؤمنی که بیرون
میاید بعزم دیدن برادر مؤمن خود خداوند عالمیان ملکی با او موکل میگرداند که یک بال خود را بر زمین میگذارد و یک بال
دیگر بر سر او سایه میافکند پس چون داخل خانهٔ آن مؤمن شود خداوند جبار او را ندا میکند که ای بندهٔ که تعظیم حق من
کردی و متابعت آثار پیغمبر من نمودی لازمست بر من که ترا تعظیم کنم از من سؤال کن تا بتو عطا کنم و مرا بخوان تا اجابت دعای
تو بکنم و اگر خاموشی ساکت باشی تا من ابتدا برحمت بکنم پس چون برگردد ملک او را مشایعت کند و بال بر سر او داشته باشد
تا بخانهٔ خود برگردد پس حقتعالی او را ندا کند که ای بندهٔ حق مرا بزرگ شمردی لازمست بر من که ترا گرامی دارم بتحقیق
که بهشت را برای تو واجب گردانیدم و ترا در حق بندگان خود شفاعت دادم و از حضرت امام جعفر صادق ع
منقولست که بدیدن برادر مؤمن خود رفتن از برای خدا بهتر است از ده بندهٔ آزاد کردن و هر که بندهٔ مؤمنی را
آزاد کند حقتعالی بهر عضوی از آن بنده عضوی از او را از آتش جهنم آزاد گرداند و در حدیث معتبر منقولست که آنحضرت
بداود بن سرحان فرمود که شیعیان مرا از من سلام برسان و بگو که خدا رحمت کند بندهٔ را که با دیگری بنشیند و
با یکدیگر احادیث ما را که ستر ایشان ملکیست که از برای ایشان استغفار میکند و هر گاه با یکدیگر بنشینند و یاد ما و احادیث
ما بکنند و بسبب همنشینی و مذاکرهٔ شما مذهب و دین ما برای شما زنده میشود و بهترین مردم بعد از ما کسیست
که مذاکرهٔ احادیث ما بکند و ما را یاد کند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بدیدن یکدیگر بروید در خانهای
خود که باین زنده میماند دین ما خدا رحمت کند کسیرا که مذهب ما را زنده بدارد و از حضرت رسول ص منقولست
که خوشا حال آنها که دوستی میکنند با یکدیگر برای خدا بدرستیکه حقتعالی در بهشت عمودی خلق کرده است از یاقوت
سرخ و بر آن عمود هفتاد هزار قصر است و در هر قصری هفتاد هزار غرفه است که خدا خلق کرده است آنها را برای کسانی
که دوستی با یکدیگر کنند و بدیدن یکدیگر روند از برای خدا و از حضرت صادق ع منقولست که هر که قادر نباشد
بر احسان بما بکند بصالحان و شیعیان ما احسان کند تا ثواب احسان کردن بما در نامهٔ عملش نوشته شود و هر که قدرت
بر دیدن ما نداشته باشد بدیدن صالحان شیعیان ما برود تا ثواب دیدن ما برای او نوشته شود و در حدیث
معتبر منقولست از حضرت صادق ع که هر که عیادت کند برادر مسلمان بیمار را در آن روز هفتاد هزار ملک برای او
صلوات بفرستند اگر صبح باشد تا شام و اگر شام باشد تا صبح و در حدیث دیگر فرمود هر که بیماری را عیادت کند هفتاد
هزار ملک او را مشایعت کنند و برای او استغفار کنند تا بخانهٔ خود برگردد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست
که هر که مؤمنیرا عیادت کند در رحمت الهی فرو رود پس چون نزد او بنشیند رحمت با او احاطه کند پس چون برگردد حقتعالی
هفتاد هزار ملک را با او موکل گرداند و از برای او طلب آمرزش کنند و بر او ترحم کنند و گویند خوشا حال تو و گوارا
باد بهشت از برای تو تا روز دیگر این وقت و با او عطا فرماید زاویهٔ در بهشت که سواره در آن چهل سال تازد
و از حضرت صادق ع منقولست که هر مؤمنیکه مؤمنیرا در بیماری عیادت کند از برای خدا حقتعالی با او موکل سازد ملکی را
که در قبر او را عیادت کند و برای او استغفار کند تا روز قیامت و در حدیث دیگر فرمود که هر که عیادت کند بیماری را
حقتعالی موکل سازد با او هفتاد هزار ملک را که همیشه بخانهٔ او آیند و در آنخانه تسبیح و تکبیر و تهلیل و تقدیس الهی
گویند تا روز قیامت و نصف ثواب ایشان از برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود که سزاوار نیست کسیکه
بیمار شود برادران مؤمن را اعلام کند که بعیادت او بیایند که آنها ثواب ببرند و او ثواب بیابد بخبر کردن آنها که اگر

چنین

چنین کند حسنه برای او نوشته شود و ده گناه از او محو شود و ده درجه برای او بلند شود و در حدیث صحیح از
حضرت امام موسی ع منقولست که [illegible] بعیادت او بیایند بدرستیکه هیچکس
نیست مگر آنکه او را دعای مستجابی هست و از حضرت صادق ع منقولست کسیکه بعیادت برادر مؤمن خود برود
از بیمار برای خود طلب دعا بکند که دعای او مانند دعای ملائکه است و از حضرت صادق ع منقولست که درد
چشم عیادت نمیباشد و در اول بیماری سه روز متوالی او را باید دید بعد از آن یکروز نه یکروز پس چون بیماری
بسیار بطول کشد او را با عیالش میباید گذاشت و عیادت نمیباید کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون بدیدن
بیماری روید سیبی یا بهی یا ترنجی یا بوی خوشی یا عودی با خود ببرید که بیماران استراحت مییابند و در حدیث دیگر
فرمود که از تمامی عیادت آنستکه دست بر ذراع بیمار بگذاری در وقت دعا کردن و زود برخیزی که عیادت احمقان
دشوارتر است بر بیمار از درد او و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که از عیادت کنندگان کسی ثوابش بیشتر است
که زودتر برخیزد مگر آنکه بیمار نشستن او را خواهد و از او سؤال کند که بنشیند فصل هفتم در اطعام مؤمنان
و آب دادن ایشان و جامه پوشانیدن و سایر اعانتهای ایشان و یاری کردن مظلومان از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که مؤمنیرا سیر کند بهشت او را واجب شود و هر که کافریرا سیر کند بر خدا لازمست که شکم او را از
زقوم جهنم پر کند و در حدیث دیگر فرمود هر که سه نفر از مسلمانان را سیر کند حقتعالی او را از سه بهشت طعام دهد جنت
الفردوس و جنت عدن و جنت طوبی و در حدیث دیگر فرمود که مؤمنیرا طعام دهد تا او سیر شود هیچیک از خلق
خدا ندانند که او را چه ثواب هست نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل مگر پروردگار عالمیان پس فرمود از جملهٔ چیزها
که آمرزش را واجب میگرداند طعام دادن مسلمان گرسنه است و از حضرت رسول ص منقولست که هر که شربت آب
بمسلمانی بدهد در جائیکه آب بهم رسد حقتعالی بهر شربتی آب که بمسلمان بدهد در جائیکه آب بهم رسد حقتعالی بهر
شربتی هفتاد هزار حسنه با او عطا فرماید و اگر او را آب دهد در جائیکه آب کمیاب باشد چنان باشد که ده بنده از فرزندان اسمعیل
آزاد کرده باشد و در حدیث حسن منقولست که هر که طعام دهد برادر مؤمن خود را از برای خدا چنانست که صد هزار کس از
دیگران را طعام داده باشد و در حدیث حسن دیگر فرمود بلبید بن صراف که چه مانع میشود ترا هر روز یک بنده آزاد
کنی گفت مال من وفا نمیکند باین فرمود که هر روز یک مسلمان را طعام بده که این ثواب از برای تو باشد پرسید که مال
دار یا پریشان فرمود مالدار هم گاهست که خواهش طعام دارد و در حدیث صحیح دیگر فرمود یک لقمه که برادر مسلمان
نزد من بخورد بهتر است نزد من از یک بنده از فرزندان اسمعیل که او را آزاد کنم و هر که مؤمن محتاجی را طعام
بخوراند برابر است با صد بنده از فرزندان اسمعیل که آزاد کند و در حدیث دیگر فرمود چهار چیز است که هر که
یکی از آنها بجا آورد داخل بهشت شود کسیکه تشنه را سیراب گرداند یا گرسنه را سیر کند یا عریانی را بپوشاند یا بنده که در قید
باشد آزاد کند و از حضرت رسول ص منقولست که بهترین اعمال نزد حقتعالی سه چیز است سیر کردن مسلمان گرسنه
یا قرض مسلمان را ادا کردن یا غمی از دل او برداشتن و فرمود خیر و برکت بخانهٔ که در آن طعام داده میشود زودتر میرود
از فرو رفتن کارد بکوهان شتر و از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که هر که جامهٔ زیادتی داشته باشد و داند که
برادر مؤمنش بآن محتاجست باو ندهد حقتعالی او را سرنگون در آتش جهنم اندازد و هر که سیر بخوابد و نزدیک او مؤمنی
گرسنه باشد حقتعالی بملائکه فرماید که شما را گواه میگیرم بر این بنده که من او را امری کردم و نافرمانی من کرد و اطاعت دیگری کرد

بدید

بدانید که او را بعزّ خود که آتشم و هر که او را بیامرزم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که ایمان نیاورده
است بمن کسی که سیر بخوابد و برادر مسلمانش گرسنه باشد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که خانه داشته باشد و
مؤمنی محتاج باشد که در آن خانه ساکن شود و او راضی نشود حقتعالی بملائکه فرماید که بندهٔ من بخل ورزید بر بندهٔ من از
ساکن شدن در خانهٔ او در دنیا بعزّت خود سوگند میخورم که هرگز او را در بهشت ساکن نگردانم و از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که هر که دور کند از راه مسلمانان چیزی را که باعث آزار ایشان باشد حقتعالی ثواب خواندن چهار صد آیه
برای او بنویسد که بهر حرفی ده حسنه برای او بنویسد و در روایت دیگر فرمود که بندهٔ داخل بهشت شد بیک خاری که از سر راه
برداشت و از حضرت صادق ع منقولست که نیکو چیزیست هدیه فرستادن پیش از آنکه حاجت خود را بگوئی و فرمود هدیه
بیکدیگر بفرستید که هدیه کینهها را از سینهها میبرد و فرمود که دایم گردانید هدیه را به پس دادن نظیرهای هدیه و فرمود که هدیه
سه قسم است هدیه که در برابرش توقّع نفع داشته باشی و هدیه که بعنوان رشوه فرستی و هدیه که از برای خدا فرستی و
غرض دنیوی نداشته باشی فصل هشتم در حقوق فقرا و ضعیفان و مظلومان و پیران و اصحاب بلا و ادای معاشرت
(در حقوق فقرا)
ایشان در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که فقرای مؤمنان چهل سال پیش از توانگران ایشان در بهشت
متنعم میشوند پس فرمود که برای تو مثلی بزنم مثل فقیر و غنی مثال دو کشتی است که بعشّار بگذرند کشتی خالی را زود روانه
میکنند و نگاه نمیدارند و کشتی پر از بار را از برای حساب نگاه میدارند و در حدیث دیگر فرمود هر چند ایمان بندهٔ زیاد
میشود تنگی روزیش بیشتر میشود فرمود که اگر نه این بود که مؤمنان الحاح و مبالغه در دعای طلب روزی میکردند
هر آینه ایشان را بحال تنگتر از آنچه دارند میانداخت و از حضرت رسول ص منقولست که فقر و درویشی امانتیست از
خدا نزد خلقش پس هر که او را پنهان دارد حقتعالی او را مثل ثواب کسی بدهد که روزها روزه باشد و شبها بنماز
ایستاده باشد و هر که آنها را اظهار کند نزد کسی که قادر باشد بر بر آوردن حاجتش و نکند بتحقیق که آن فقیر را
کشته است نه بشمشیر و نیزه بلکه بآن جراحتی که در دل او کرده است و از حضرت صادق ع منقولست که حقتعالی در
روز قیامت خطاب میفرماید بافقرای مؤمنان مانند کسیکه معذرت طلبد و میگوید بعزّت و جلال خودم سوگند میخورم
که شما را در دنیا فقیر نگردانیدم برای خواری شما نزد من و امروز خواهید دید که با شما چه خواهم کرد هر که در دنیا بشما
نیکی کرده است دستش را بگیرید و داخل بهشت کنید پس یکی از ایشان گوید پروردگارا اهل دنیا زنان خوش رو داشتند
و جامههای نرم پوشیدند و طعامهای نیکو خوردند و در خانههای نیکو سکنی کردند و بر اسبان نفیس سوار شدند پس
امروز بما هم مثل آنها عطا فرما پس حقتعالی فرماید که بهر یک از شما دادم مثل هفتاد برابر آنچه بجمیع اهل دنیا داده ام از
اول دنیا تا آخر دنیا و در حدیث دیگر فرمود مرد مالداری که جامههای پاکیزه پوشیده بود نزد حضرت رسول ص آمد
نشست پس مرد درویشی که جامههای چرکین پوشیده بود آمد و پهلوی او نشست آن مالدار جامهٔ خود را از زیر
ران او کشید حضرت رسول ص فرمود آیا ترسیدی که از فقر او چیزی بتو برسد گفت نه فرمود ترسیدی که از توانگری تو
چیزی باو برسد گفت نه فرمود ترسیدی که جامههایت چرکین شود گفت نه فرمود که پس چرا چنین کردی گفت یا رسول الله ص
مرا همنشین بدی هست از نفس و شیطان که هر بدی را برای من زینت میدهد و هر نیکی را در نظر من بد میکند و من بتدارک آنچه
کردم نیمی از مال خود را باو بخشیدم حضرت بدرویش خطاب کرد که قبول میکنی گفت نه توانگر گفت چرا قبول نمیکنی گفت
میترسم که مثل تو شوم و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت بدرویشان فرمود

نفیس

نفیس می بینی که قادر بر خریدن آنها نباشی گفت بلی فرمود هر چیزی که بینی و قدرت بر خریدن آن نداشته باشی حسنه
برای تو نوشته میشود و در حدیث حسن دیگر از آنحضرت منقولست که در روز قیامت گروهی از مردم برخیزند
و بیایند تا در بهشت پس ملائکه بایشان گویند که شما کیستید گویند ماییم فقیران ملائکه گویند پیش از حساب داخل
بهشت میروید جواب گویند که چیزی بما نداده اید که از آن حساب کنید حقتعالی فرماید که راست میگویند بهشت
و از حضرت امام موسی ع منقولست که حقتعالی میفرماید که من اغنیا را توانگر نکردانیده ام برای آنکه ایشان گرامی بودند نزد
من و فقیران را بی چیز نکرده ام برای خواری ایشان نزد من و لیکن توانگران را امتحان کرده ام بفقیران و اگر فقیران نمیبودند توانگران
هرگز مستوجب بهشت نمیشدند و از حضرت صادق ع منقولست که هر که ذلیل و حقیر شمارد مؤمنی را برای پریشانی
او حقتعالی او را در حضور جمیع خلایق در قیامت رسوا کند و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که حقتعالی میفرماید
مهیای جنگ من باشد کسیکه آزار کند بندهٔ مؤمن مرا و باید که ایمن باشد از غضب من کسیکه گرامی دارد بندهٔ مؤمن مرا
و اگر از میان مشرق تا مغرب نباشد مگر یک مؤمن یا امام عادل هر آینه بعبادت ایشان مستغنی شوم از جمیع آنچه خلق
کرده ام در زمین و هر آینه هفت آسمان و هفت زمین بایشان برپا باشد و بگردانم از برای ایشان از ایمان ایشان انسی
که محتاج بمونس دیگر نباشند و در احادیث معتبرهٔ بسیار منقولست که حقتعالی میفرماید هر که دوستی از دوستان مرا خوار
گرداند چنانست که بروی من بجنگ ایستاده است و من بسیار زود یاری میکنم دوستان خود را و از حضرت رسول ص
منقولست که ذلیلترین مردم کسیست که مردم را خوار گرداند و در حدیث دیگر فرمود هر که مؤمنی را ذلیل کند خدا او را
ذلیل کند و فرمود که حقتعالی مؤمن را از عظمت و جلال و قدرت خود آفریده است پس هر که بر او طعن یا سخن او را رد کند
بر خدا رد کرده است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که حقیر مشمارید ضعیفان برادران خود را که هر که مؤمنی را
حقیر شمارد خدا او را با آن مؤمن در بهشت جمع نکند مگر آنکه توبه کند و از حضرت رسول ص منقولست که بسا ژولیده
موی گرد آلوده که دو جامهٔ کهنه پوشیده باشد اگر بر خدا قسم دهد قسمش را رد نکند و حضرت صادق ع فرمود کسیکه
با مردم استهزا کند در محبت ایشان طمع نداشته باشد و فرمود که حقیر مشمارید مؤمن فقیر را که هر که حقیر شمارد مؤمن
فقیر را یا استخفاف او کند خدا او را حقیر شمارد و پیوسته با او در غضب باشد تا توبه کند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقولست که حلال نیست مسلمانرا که مسلمانی را بترساند و از حضرت صادق ع منقولست که هر که اعانت کند بر آزار
مؤمنی بنیم کلمه در روز قیامت در میان دو چشمش نوشته باشد که ناامید است از رحمت الهی و از حضرت رسول ص
منقولست که هر که گرامی دارد برادر مؤمن خود را بیک کلمه از روی لطف یا حاجت او را بر آورد یا غمی از او بردارد پیوسته
رحمت الهی بر سر او سایه انداخته باشد تا در کارسازی و مهربانی برادر مؤمن باشد پس فرمود که مؤمن را برای این مؤمن
میگویند که مردم در جان و مال خود از او ایمن اند و مسلمان کسیست که مردم از دست و زبان او سالم باشند و مهاجر
کسیست که از گناهان هجرت کند و هر که مؤمنی را دستی زند که او را بآن سبب ذلیل کند یا طپانچه بر روی او بزند یا چیزی بکند که
نخواهد بسبب آن و بجا آورد ملائکه پیوسته او را لعنت کنند
شاید که او مؤمن باشد و شما ندانید و صبر و آهستگی و هموار بکنید که
در حدیث دیگر فرمود هر که طپانچه بر روی مسلمانی بزند حقتعالی در روز قیامت
کردن غل کرده محشور شود تا داخل جهنم شود مگر آنکه توبه کند و در حدیث معتبر

است و با او جنگ کردن کفر است و غیبت او کردن نافرمانی خدا است و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که بترساند مؤمنی را بصاحب حکمی که آزاری باو برساند و نرساند او در آتش است و اگر بترساند و آزار باو برساند با فرعون و آل فرعون باشد در آتش و در احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولست که هر که بکشد کسی را که قصد کشتن او نکند و بزند کسی را که قصد زدن او نکند ملعون است بلعنت خدا اگر فنا رشود و در حدیث دیگر فرمود بحق خداوندی که جانم در قبضهٔ قدرت اوست که اگر اهل آسمانها و زمین همه جمع شوند بر کشتن مؤمنی یا راضی شوند بکشته شدن او همه را حقتعالی داخل جهنم کند و بحق آن پروردگاری که جانم بدست قدرت اوست که هیچکس کسی را بناحق تازیانه نمیزند مگر آنکه در جهنم مثل آن تازیانه را بخورد و فرمود هر که نظری کند بمؤمنی که او را بآن نظر کردن بترساند در روزی که بجز او پناهی نباشد او را در صورت مورچه محشور گرداند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که لعنتی که از دهان شخصی بیرون میاید میگردد اگر صاحبش میباید آنجا قرار میگیرد اگر نه بگوینده اش بر میگردد و در حدیث دیگر فرمود که هر که طعنی بکند در روی مؤمنی بمیرد ببدترین مردنها و سزاوار است که عاقبتش بخیر نباشد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت عرض کرد که چه میفرمایید در امر مسلمانی که مسلمان دیگر بدیدن او بیاید و او در خانه باشد پس رخصت بطلبد و او را رخصت ندهد که داخل شود و خود بیرون نیاید و فرمود هر مسلمانی که بدیدن مسلمانی بیاید یا بکاری بیاید و او در خانه باشد و او رخصت ندهد و بیرون نیاید پیوسته در لعنت خدا باشد تا بیکدیگر ملاقات کنند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر مؤمنی که میان او و مؤمنی حجابی باشد که باو نتواند رسید حقتعالی در قیامت میان او و بهشت هفتاد هزار حصار قرار دهد که غلظت هر حصاری هزار ساله راه باشد و از هر حصاری تا حصار دیگر هفتاد ساله راه باشد و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا ع منقولست که در زمان بنی اسرائیل چهار نفر از مؤمنان بودند پس سه نفر ایشان در خانهٔ مجتمع بودند برای گفتگوی و چهارم آمد بدر آنخانه و در زد غلام بیرون آمد پرسید که مولای تو کجاست گفت در خانه نیست آن شخص برگشت و غلام رفت بمولای خود گفت که فلان شخص آمد و پرسید که مولای تو کجاست گفتم که در خانه نیست آن شخص برگشت و رفت مولا ساکت شد و پروائی نکرد و غلام را ملامت نکرد که چرا چنین کردی و از برگشتن آن مرد آزرده نشدند هیچیک از ایشان و مشغول سخن خود شدند روز دیگر آن مرد بامداد بنزد ایشان آمد دید که ایشان از خانه بیرون آمده اند و بمزرعهٔ خود میروند بر ایشان سلام کرد و گفت من با شما بیایم گفتند بلی و عذر روز گذشته را از او نخواستند زیرا که آنمرد پریشان و محتاج بود در اثنای راه ناگاه ابری ظاهر شد گمان کردند که باران خواهد آمد تند رفتند چون ابر محاذی سر ایشان رسید منادی از میان ابر ندا کرد که ای آتش ایشان را بگیر و منم جبرئیل رسول از جانب خدا آمده ام پس ناگاه آتشی آمد و آن سه نفر را ربود و آنمرد محتاج ترسان و حیران و متعجب ماند پس بشهر برگشت و بخدمت حضرت یوشع آمد و آن خبر را نقل کرد حضرت یوشع گفت که خدا بر ایشان غضب کرد بعد از آنکه از ایشان راضی بود بسبب آنچه نسبت بتو بعمل آوردند و آن قصه را برای او نقل فرمود آن مرد گفت که من ایشان را حلال کردم و درگذشتم از کردهٔ ایشان یوشع گفت که اگر پیش از آمدن عذاب بود نفع میکرد اما الحال نفع نمیکند و شاید در قیامت ایشان را نفع دهد حلال کردن تو و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر مؤمنی که یاری نکند برادر مؤمن خود را و او قادر بر یاری کردن او باشد خدا او را در دنیا و آخرت یاری نکند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حاضر نشود احدی از شما در وقتیکه حاکم ظالمی کسی را بزند یا بکشد یا ستم بر او کند هر گاه یاری او نکند

وقف

زیرا که یاری مؤمن بر مؤمن واجب است هر گاه حاضر باشد و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که شخصی از نیکان را در قبرش نشاندند پس او را گفتند که ما صد تازیانه از عذاب بر تو میزنیم گفت طاقت ندارم پس یکی کم کردند گفت طاقت ندارم تا آنکه بیک تازیانه رسید گفت طاقت ندارم گفتند چاره نیست از یکی پرسید که بچه سبب این تازیانه را میزنید گفتند باین سبب که روزی بی وضو نماز کردی و بر ضعیفی گذشتی که بر او ظلم می شد و او را یاری نکردی پس تازیانه از عذاب خدا بر او زدند که قبرش پر از آتش شد و در حدیث دیگر فرمود که چهار کسند که حقتعالی در قیامت نظر رحمت بسوی ایشان میافکند شخصی که کسی از او چیزی خریده باشد و پشیمان شود و پس دهد و او قبول کند و کسیکه بفریاد مضطری برسد و کسیکه بنده آزاد کند و کسیکه عزبی را کدخدا کند و از حضرت رسول خدا ص منقولست کسیکه بفریاد برادر مؤمن خود برسد که او را از ورطهٔ یا غمی یا اندوهی بیرون آورد حقتعالی برای او ده حسنه بنویسد و ده درجه از برای او بلند کند و ثواب ده بنده آزاد کردن باو کرامت فرماید و ده عذاب را از او بردارد و ده شفاعت از برای او [illegible] مهیا کند و از حضرت امام حسن عسکری ع منقولست که هر که ببیند بیچاره را در راهی که چهارپایش افتاده است و کسی بفریاد او نمیرسد پس بفریاد او برسد و او را بر چهارپای خود سوار کند و بارش را بردارد حقتعالی باو خطاب فرماید که خود را بمشقت انداختی و نهایت سعی کردی در فریادرسی برادر مؤمن خود را برای تو وکیل سازم ملکی چند که عدد ایشان زیاده باشد از جمیع آدمیان از اول دنیا تا آخر دنیا و هر یک را اندک قوتی باشد که آسان باشد بر او برداشتن آسمانها و زمینها تا بنا کنند برای تو در بهشت قصرها و خانها و بلند کنند برای تو درجها و چون در بهشت در آئی از پادشاهان بهشت باشی و کسیکه دفع کند از مظلومی ضرر ظالمی را که خواهد ضرر بیند او یا بمال او برساند حقتعالی خلق کند بعدد هر حرفی از گفتهای او و بعدد هر حرکتی از حرکات او و درنگی از درنگهای او صد هزار ملک که دفع کنند از او شیاطینی را که قصد کنند که او را گمراه کنند و بازای هر ضرر قلیلی که از او دفع کرده باشد صد هزار از خدمتکاران بهشت و صد هزار از حوریان بهشت باو عطا فرماید که او را خدمت کنند و گرامی دارند و گویند که اینها همه در برابر آن دفع کردن ضرر است از مال و بدن برادر مؤمن و از حضرت رسول ص منقولست که هر که حرمت مرد پیری را بشناسد پس او را تعظیم کند برای بزرگی خدا او را ایمن گرداند از ترس روز قیامت و فرمود که تعظیم خدا است تعظیم کردن مؤمن ریش سفید و فرمود که از ما نیست کسیکه خردان ما را رحم نکند و پیران ما را تعظیم نکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که کفایت کند برای کوری حاجتی از حاجات دنیا را و برای او در آن حاجت راه رود و سعی کند تا خدا آن را برآورد حقتعالی او را بیزاری دهد از نفاق و از آتش جهنم و هفتاد حاجت از حاجات دنیای او را برآورد و پیوسته در رحمت الهی باشد تا برگردد و از حضرت صادق ع منقولست که بگوی چیزی را بشنوانید بی آنکه دلتنگ شوی [illegible] است و از حضرت امام حسن عسکری ع منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که هر که قاید کوری شود چهل گام بر زمین هموار و [illegible] بقدر سر سوزنی از آنکه تمام روی زمین را پر کند از طلا و اگر بر سر راهش مهلکه باشد و او را از آن نجات دهد [illegible] گشاده تر از دنیا بیابد صد هزار مرتبه و همه گناهان [illegible] را محو کند و او را باعلا غرفهای بهشت برساند و از حضرت رسول ص منقولست که بسیار نظر مکنید بسوی اصحاب بلاها آنانند خوره دارند که اندوهناک میشوند و در حدیث دیگر فرمود از کسیکه خوره داشته باشد بگریزید چنانچه از شیر میگریزید و با او سخن مگوئید مگر آنکه بقدر یک ذراع از او دور باشید و از حضرت صادق ع منقولست که چون ایشان را ببینید از خدا عافیت بطلبید و از مرض ایشان غافل مشوید که مبادا بشما سرایت کند و از حضرت رسول ص منقولست که نج

کسند که بهمه حال از ایشان اجتناب میباید کرد کسیکه خوره داشته باشد و پیس و دیوانه و ولد الزنا و عرب بادیه نشین و در حدیث دیگر فرمود که کم نظر کنید باهل بلا و بنزد ایشان مروید و چون بایشان بگذرید تند بگذرید که بشما نرسد انچه بایشان رسیده است و در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون شخصی را ببینی که ببلائی مبتلاست بگو الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاک به وفضلنی علیک وعلی کثیر ممن خلق و اهسته بگو که او نشنود و در حدیث حسن از انحضرت منقولست که چون کسی از صاحبان بلا را ببینی سه مرتبه اهسته بگو که او نشنود الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاک به ولو شاء فعل که هر که چنین کند هرگز ان بلا باو نرسد و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هرکه مبتلائی را ببیند و این دعا بخواند هرگز بان مبتلا نشود الحمد لله الذی عدل عنی ما ابتلاک به وفضلنی علیک بالعافیة اللهم عافنی مما ابتلیته به و در روایت دیگر فرمود که این دعا بخواند اللهم انی لا اسخر ولا افخر ولکن احمدک علی اعظم نعمائک علی و از حضرت رسول ص منقولست که چون اصحاب بلا را ببینید حمد خدا بکنید و بایشان مشنوانید که باعث اندوه ایشان میشود

فصل نهم در رعایت حقوق مؤمنان در غیبت ایشان در حدیث معتبر منقولست که شخصی بحضرت امام زین العابدین عرض کرد که فلان شخص شما را گمراه و مبتدع میداند حضرت فرمود که حق همنشینی او را رعایت نکردی که سخن او را بمن نقل کردی و حق مرا رعایت نکردی چیزیکه نمیدانستم از او بمن رسانیدی همه را مرگ در پیش است و محشور خواهیم شد و وعده گاه همه در قیامت است و خدا میان ما حکم خواهد کرد زنهار که غیبت مکن که نان خورش سگان جهنم است و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هرکه ایمان بخدا و رسول دارد ننشیند در مجلسی که امامی را دشنام دهند یا غیبت مسلمانی کنند و در حدیث دیگر فرمود که هرکه غیبت مسلمانی را کند ثواب روزه و وضوش برطرف میشود و در روز قیامت از او بوئی اید گنده تر از بوی مردار که اهل محشر همه در ازار باشند و اگر پیش از توبه بمیرد حلال کرده باشد چیزی را که خدا حرام کرده است و هرکه احسان کند ببرادر مؤمن در مجلسیکه غیبت او کنند و نگذارد که او را غیبت کنند حقتعالی هزار نوع بدی از او دفع کند در دنیا و اخرت و اگر رد نکند و قدرت بر رد غیبت او داشته باشد مثل گناه ان غیبت کننده هفتاد برابر داشته باشد و از حضرت صادق ع منقولست که هرکه را بدیده خود نبینی که گناه کند و دو گواه عادل براو گواهی ندهند که گناه کرده است و از اهل عدالت است و گواهیش مقبولست هرچند در واقع گناه باشد و هرکه غیبت کند او را بگناهی که در او باشد او از دوستی و یاری خدا بیرون رفته و در دوستی و یاری شیطان داخل است و بتحقیق که خبر داد مرا پدرم از پدرانش از رسول خدا ص که هرکه غیبت کند مؤمن را بچیزی که در او باشد خدا در میان ایشان در بهشت اجتماع نیندازد و هرکه غیبت کند مؤمن را بچیزی که در او نباشد عصمت میان ایشان بریده شود و غیبت کننده در جهنم باشد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هرکه در حق برادر مؤمن خود بگوید انچه چشمش دیده و گوشش شنیده باشد از انها خواهد بود که حقتعالی فرموده بدرستیکه انان که میخواهند که شایع شود گناهان بد مؤمنان ایشان راست عذابی دردناک در دنیا و اخرت و در حدیث دیگر فرمود غیبت انستکه در برادر مؤمن عیبی و گناهی را بگوئی که خدا براو پوشانیده است و بهتان انستکه در او چیزی بگوئی که در او نباشد و در حدیث دیگر فرموده که غیبت کند برادر مؤمن خود را بانکه دشمنی در میان ایشان باشد شیطان در نطفه او شریک شده خواهد بود و در حدیث دیگر فرمود که سه خصلت است که در هرکه باشد چهار چیز برای او لازم میشود کسیکه چون سخن گوید دروغ نگوید و چون با مردم معامله کند بر ایشان ظلم نکند و چون وعده کند بوعده خود وفا کند واجب

است

است که عدالت او در میان مردم ظاهر باشد و مروت او در میان ایشان هویدا باشد و غیبت او بر ایشان حرام باشد و اخوت او بر ایشان واجب باشد و از حضرت رسول ص منقولست که غیبت بدتر است از زنا زیرا که زناکار توبه میکند و خدا توبه اش را قبول میکند و غیبت کننده توبه اش قبول نیست تا ان شخص او را حلال کند و از حضرت صادق ع منقولست که برادران خود را یاد کنید هرگاه غایب باشند از شما بنیکی انچه دوست میدارید که شما را غایب نیز یاد کنند و در حدیث دیگر فرمود که چون فاسق علانیه گناه کند و پروا نکند او را حرمت نیست و غیبت او حرام نیست و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که سه کس اند که ایشان را حرمتی نیست کسیکه صاحب بدعت باشد و امام و پیشوای ظلم کننده و فاسقی که علانیه فسق کند و از حضرت رسول ص منقولست که هرکه رد کند غیبت برادر مسلمانش را که در عرض برادر مسلمانش گویند برای او بنویسد بهشت را البته و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع مرویست که هرکه نزد او غیبت کنند برادر مؤمنش را پس او را نصرت و یاری کند خدا او را در دنیا و اخرت یاری کند و اگر قادر باشد که دفع ان غیبت از او بکند و یاری او در ان باب نکند خدا پست کند او را در دنیا و اخرت و از حضرت امام حسن عسکری ع منقولست که هرکه حاضر باشد در مجلسی که در ان مجلس یکی در عرض برادران مؤمن او افتاده باشد و صاحب جاه و اعتبار باشد و او رد کند از ان ظالم و عرض برادر مؤمن را نگاه دارد حقتعالی برانگیزد ملائکه را که جمع میشوند نزد بیت المعمور برای حج و اینها نصف ملائکه اسمانهااند و ملائکه کرسی و عرش و ایشان نصف ملائکه حجب الله که ایشان همه او را نزد خدا مدح و ستایش کنند و از برای او از خدا رفعت منزلت و بلندی مرتبه او را سؤال کنند پس حقتعالی فرماید که من واجب گردانیدم برای او بعدد هر یک از شما که مدح او میکنید مثل عدد جمیع شما از درجات بهشت و قصرها و باغها و بستانها و درختان از انچه خواهم که عقل مخلوقات احاطه نکرده باشد و از حضرت صادق ع منقولست که هرکه نقل بکند در مذمت مؤمنی برای انکه عیب او را ظاهر کند و بریزد او را در هم شکند تا او را از دیدهای مردم بیندازد خدا او را از دوستی و یاری خود بیرون کند و در دوستی و یاری خود بیرون کند و در دوستی و یاری شیطان داخل کند و در احادیث معتبره منقولست که هرکه دو رو و دو زبان باشند که در حضور مردم مدح ایشان کند و در غایبانه غیبت ایشان گوید چون در روز قیامت محشور شود دو زبان از اتش داشته باشد یکی در پیش رو و یکی در پشت سر و در محشر ندا کنند این بود که در دنیا دو رو و دو زبان داشت و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام موسی ع عرض کرد که شخصی از برادران مؤمن چیزی از او بمن میرسد که خوش ندارم و از او سؤال میکنم انکار میکند و حال انکه جمعی از مردم ثقه این خبر را بمن نقل کرده اند حضرت فرمود که چشم و گوش خود را تکذیب کن در حق برادر مؤمن خود اگر پنجاه کس شهادت بدهند و سوگند یاد کنند و او رد انها بگوید سخن او را قبول کن و ایشان را تکذیب کن و برای او چیزی را فاش مکن که موجب نقص و عیب او باشد و از حضرت رسول ص منقولست که هرکه نشر و رسوا کند گناهی چنانست که ان گناه را خود کرده است و هرکه مؤمنی را بگناهی سرزنش کند از دنیا نرود تا ان را خود بکند و از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که هرکه خود را از بدگوئی در عرض مسلمانان نگاه دارد خدا گناهانش را در قیامت بیامرزد و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرکه خطائی بگوید برای مرد مؤمن یا زن مؤمنه بچیزیکه در او نباشد خدا او را در میان چرک فرج زناکاران که در دیگهای جهنم جوش زند نگاه دارد تا انکه از عهده گفته خود بدر اید و از حضرت امام موسی ع منقولست که هرکه برای کسی چیزی بگوید که مردم او را از ان بدانند غیبت نیست و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که اغلب

شماتت و شادی مکن در بلائیکه برادر مؤمن تو نازل شود که خدا او را رحم میکند و از او دفع میکند و بر تو میفرستد آن بلا را
و فرمود هر که شماتت کند بر مصیبت برادر مؤمن خود از دنیا بیرون نرود تا بآن بلا مبتلا نشود و در احادیث معتبره بسیار وارد
شده است که نزدیک ترین احوال بنده بکفر آنستکه کسی با مؤمنی برادری کند و لغزشها و گناهانش را در خاطر نگاهدارد
که یک روزی او را سرزنش کند بآنها و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود ای جماعتیکه بزبان
مسلمان شده اید و ایمان بدل شما نرسیده است مذمت مسلمانان مکنید و تفحص عیبهای ایشان مکنید که هر که تفحص
عیبهای مردم کند خدا او را رسوا کند اگرچه گناه را در میان خانه خود کرده باشد و حضرت صادق علیه السلام فرمود
هر که سرزنش مؤمنی کند خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش کند و از حضرت رسول منقولست که بدترین دروغها
گمان بد بمردم بردنست و از حضرت صادق منقولست که هر که متهم سازد برادر مؤمنش را ایمان در دلش گداخته شود
چنانچه نمک در میان آب گداخته میشود و از حضرت رسول منقولست که فرمود که میخواهید خبر دهم شما را از بدترین
شما گفتند بلی یا رسول الله فرمود آنها که در میان مردم به سخن چینی راه میروند و در میان دوستان جدائی میاندازند
و از برای بی‌عیبان عیب میجویند و حضرت امام محمد باقر فرمود که بهشت حرامست بر سخن چینان و از حضرت صادق
منقولست که دو شخص با هم نزاع کرده ازهم جدا نمیشوند مگر آنکه یکی مستحق بیزاری و لعنت الهی میشود و بسیار باشد که هر دو مستحق
شوند شخصی گفت اگر یکی مظلوم باشد چرا مستحق لعنت شود فرمود برای آنکه چرا نمیاید بنزد آن دیگری که او را بدارد بصلح
و احسان و از بدا و درگذرد و از حضرت رسول منقولست که از دوری و جدائی زیاده از سه روز نمیباشد و از حضرت
صادق منقولست که پیوسته شیطان در فرح و شادیست تا دو مسلمان از یکدیگر آزرده اند و دوری میکنند
و چون باهم ملاقات کنند زانوهایش برهم میخورد و بندهایش جدا میشود و فریاد میکند وا ویلاه چه بلائی بود بر من نازل
و از حضرت رسول منقولست که هر دو مسلمان که ازهم دوری کنند و سه روز بگذرد که صلح نکنند از اسلام بدر
میروند و میان ایشان دوستی ایمانی بر طرف میشود پس هر یک زودتر با دیگری سخن بگوید در قیامت زودتر به بهشت
خواهد رفت **فصل دهم** در آداب معاشرت ظالمان و قلیلی از احوال ایشان بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر
علیه السلام منقولست که بشیعیان خود فرمود که ای گروه شیعه گردنهای خود را ذلیل مکنید بترک اطاعت پادشاه
خود پس اگر عادل باشد از خدا بطلبید که او را باقی بدارد و اگر ظالم و ستمکار باشد از خدا بطلبید که او را با صلاح
آورد که صلاح شما در صلاح پادشاه شما است و پادشاه عادل بمنزله پدر مهربانست و از برای او بخواهید
آنچه از برای خود میخواهید و از برای او مخواهید آنچه از برای خود نمی‌خواهید و بسند معتبر از حضرت رسول صلی
الله علیه و آله منقولست که خدا رحمت کند کسی را که یاری کند پادشاه خود را بر نیکی کردن باو و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هر که متعرض پادشاه ظالمی شود و از او آزاری بیابد خدا او را بر آن آزار ثواب ندهد و صبر
او را روزی نکند و از حضرت رسول منقولست که هر که مدح کند پادشاه ظالمی را و نزد او شکستگی و تذلل کند
برای طمع دنیا قرین او باشد در جهنم زیرا که حقتعالی میفرماید و لا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار یعنی بدل میل مکنید بسوی
آنها که ظلم میکنند پس مس میکند شما را آتش و فرمود که هر که راه نمائی کند ظالمی را بر ظلم در جهنم با هامان وزیر فرعون باشد
و هر که از جانب ظالمی خصومت کند یا یاری او نماید در آن خصومت چون ملک الموت نزد او آید بگوید بشارت باد ترا
بلعنت خدا و آتش جهنم و هر که تازیانه در دست گرفته نزد پادشاه یا حاکم جابری بایستد حقتعالی آن تازیانه را در قیامت

از کف

از دهان کرداند از آتش جهنم که درازی او هفتاد ذرع باشد و مسلط گرداند از او در جهنم و نیز فرمود از ما نظر
شدند بر سر سفره فاسقان و حضرت امیر المؤمنین در وقت فوت شدن وصیت فرمود بحضرت امام حسن که دوست دار
صالحان را برای صلاح ایشان و مدارا کن بظاهر با فاسقان و در دل دشمن ایشان باش و از حضرت صادق منقولست
که هر که دوست دارد بقای ظالمان را دوست داشته است که خدا را معصیت کنند و هر که دوست دارد که خدا را معصیت کنند
با خدا دشمنی کرده است علانیه و در حدیث دیگر فرمود که حضرت عیسی با بنی اسرائیل میگفت که یاری نکنید ظالم را بر ظلمش
که فضل شما باطل میشود و از حضرت رسول منقولست که چهار چیز است که دلها را فاسد میکند و نفاق را در دل میرویاند
چنانچه آب درخت را میرویاند شنیدن سازها و خوانندگیها و فحش گفتن و بدر خانه پادشاه رفتن و از پی
شکار رفتن و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که نگاه دارید و حفظ کنید دین خود را بتقیه کردن از مخالفان
و پرهیزکاری از محرمات و قوت دهید دین خود را بتقیه کردن از مخالفان و مستغنی شدن بخدا از طلب کردن حوائج
از پادشاهان و بدانید هر مؤمنی که خضوع و شکستگی کند نزد صاحب سلطنتی یا کسیکه مخالف او باشد در دینش از برای طلب
آن دنیائی که در دست اوست خدا او را گمنام کند و دشمن دارد او را و او را بخود بگذارد و اگر چیزی از دنیای او
بدستش بیاید خدا برکت را از آن بردارد و او را ثواب ندهد اگر خرج کند در حج یا عمره یا بنده آزاد کردن و در حدیث معتبر
از حضرت رسول منقولست که چون روز قیامت شود منادی از جانب حقتعالی ندا کند که کجایند ظالمان و مددکاران
ایشان و آنان که دوات ایشان لیقه گذاشته اند یا سر کیسه برای ایشان بسته اند یا مد قلمی بایشان داده اند آنها را هم
با ظالمان محشور کنید و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هیچ بنده بپادشاهی نزدیک نمی شود مگر آنکه از خدا دور میشود و هیچ
بنده مالش زیاد نمی شود مگر آنکه حسابش دشوارتر میشود و هیچ بنده اتباعش بیشتر نمیشود مگر آنکه شیاطین او بیشتر
میشوند و فرمود زنهار که احتراز کنید از در خانه پادشاهان و آنها که با پادشاهان میباشند که نزدیک ترین شما
بایشان دورترین شما است از خدا و هر که پادشاه را بر خدا اختیار کند خدا پرهیزکاری را از او بردارد و او را حیران گرداند
در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که هر که معذور دارد ظالمی را در ظلم او خدا مسلط گرداند بر او کسی که ظلم
بر او کند پس اگر دعا کند دعایش مستجاب نشود و خدا او را بر آن ستم که میکند ثواب ندهد و در حدیث صحیح دیگر فرمود
که هر که یاری دهد ظالمی را بر مظلومی پیوسته حقتعالی بر او خشمناک باشد تا دست از آن یاری بردارد و در حدیث دیگر
فرمود که در زمان حضرت موسی پادشاه ظالمی بود که حاجت مؤمنی را بشفاعت بنده صالحی بر آورد پس آن پادشاه
و آن مرد صالح هر دو در یک روز مردند و همگی بجنازه آن پادشاه جمع شدند و درهای بازارها را بستند برای مردن او تا سه
و آن مرد صالح در خانه خود ماند تا کرمهای زمین رویش را خوردند پس حضرت موسی بعد از سه روز مرده آن مرد صالح را
بآن حال مشاهده کرد و گفت پروردگارا آن دشمن تو بود که بآن اعزاز و اکرام او را برداشتند و این دوست تست و باین
حال مانده است حقتعالی وحی فرستاد باو که یا موسی این دوست من از آن جبار حاجتی سؤال کرد و از برای او روا کرد و امکافات دادم
برای بر آوردن حاجت این مؤمن و کرمهای زمین را بر روی این مؤمن مسلط گردانیدم برای سؤالی که از آن جبار کرد و
و در حدیث دیگر منقولست که سلیمان جعفری بحضرت امام رضا عرض کرد که چه میفرمائید در کارهائیکه مردم متکفل میشوند
که داخل شدن در عمل ایشان و یاری ایشان کردن و سعی در حوائج ایشان نمودن معادل کفر است و عمدا نظر بسوی ایشان کردن گناه کبیره است

و از حضرت

حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که برود بنزد توانگری و بنزد او شکستگی کند برای توانگری او دو ثلث دینش
میرود و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که برود بسوی پادشاه ظالمی و او را امر بپرهیزکاری
بکند و پند و نصیحت بگوید او را مثل ثواب جن و انس بوده باشد و از علی بن ابی حمزه منقولست که گفت که من دوستی داشتم
از نویسندگان بنی امیه با من بخدمت حضرت صادق ع آمد و عرض کرد که من در دیوان بنی امیه کار میکردم و مال بسیار
بهم رسانیده ام حضرت فرمود که اگر نه این بود که مردم برای بنی امیه کتابت میکنند و غنیمت برای ایشان جمع میکنند و از
برای ایشان جنگ میکنند و نزد ایشان حاضر میشوند هر آینه حق ما را غصب نمیکردند آن شخص گفت که آیا مرا چاره
هست حضرت فرمود که اگر بگویم خواهی کرد گفت میکنم فرمود که هر چه کسب کرده در دیوان ایشان آنچه صاحبش را میشناسی
پس ده و آنچه نمیشناسی تصدق کن و اگر چنین کنی من ضامن بهشت میشوم برای تو آن شخص ساعتی سر در پیش افکند پس
گفت چنین میکنم علی بن ابی حمزه گفت که آن جوان با ما بکوفه آمد و تمام مال خود را داد حتی آن جامها که پوشیده بود و ما
در میان خود مالی جمع کردیم و جامها برای او خریدیم و خرجی برای او فرستادیم بعد از چند ماهی بیمار شد چون من
بعیادتش رفتم در حال جان کندن بود پس چشم گشود و گفت حضرت صادق ع بضامنی خود وفا کرد این را گفت و مرد پس او را
دفن کردیم و در سال دیگر بخدمت آنحضرت رفتم چون نظر آنحضرت بر من افتاد فرمود والله که برای رفیق تو بضامنی خود وفا
کردیم و از مفضل بن مزید که آمد نزد خدمت ماتی که من نزد این خلفا میکنم حضرت فرمود که آنچه بهم میرسانی بشیعیان بده حقتعالی
میفرماید که حسنات گناهان و سیئات را میبرد و در حدیث معتبر منقولست که صفوان شتردار بخدمت حضرت امام
موسی ع آمد حضرت فرمود که همه چیز تو خوبست بغیر از آنکه شترهای خود را بهارون الرشید کرایه میدهی صفوان گفت
والله که من شتر خود را باو کرایه نداده ام برای کار بدی یا شکاری یا لهوی ولیکن از برای راه مکه باو کرایه داده ام و من
خود با او نمیروم نوکران و غلامان خود را میفرستم حضرت فرمود که آیا میخواهی اینقدر زنده باشند که کرایه ترا بدهند
گفت بلی فرمود هر که زندگی ایشانرا خواهد از ایشانست و هر که از ایشانست از اهل جهنم است و در حدیث دیگر منقول
است که عبد الغفار بن القسم از حضرت امام محمد باقر و حضرت صادق علیهما السلام پرسید که چه میفرمائید در باب
رفتن بنزد پادشاه فرمود که خوب نمیدانم برای تو گفت بسیار است که بشام میروم و مرا بنزد ابرهیم پسر ولید میبرند
حضرت فرمود که رفتن بنزد پادشاه حکام باعث سه چیز بد می شود اول محبت دنیا دوم فراموشی مرگ سیم راضی نبودن
بانچه خدا ترا روزی کرده است گفت یا ابن رسول الله من مرد عیالدارم و بتجارت میروم بانجا برای منفعت حضرت
تجویز این فرمود و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که راضی باشد بحکم پادشاه ظالمی او را اعانت کند از دوستان
او خواهد بود و از حضرت رسول ص منقولست که دو صنفند از امت من که صلاح ایشان موجب صلاح تمام امت است و
فساد ایشان موجب فساد امت فقیهان و پادشاهان و حضرت صادق ع فرمود که امید نجات دارم برای هر که اعتقاد بامامت
ما داشته باشد از این امت مگر سه کس صاحب استیلائی که ظلم کند بر رعیت خود و کسیکه در دین بدعت کند و کسیکه
علانیه فسق کند و فرمود سه کسند که هر که با ایشان منازعه کند ذلیل و بیمقدار میشود پدر و پادشاه و قرض خواه
و از حضرت رسول ص منقولست که بیوفاتر و کم دوست تر از همه کس پادشاهانند و در حدیث حسن از آنحضرت ص
منقولست که هر که حکومت مردم اختیار کند و عدالت کند و در خانه خود را بگشاید و پرده بردارد که همه کس راه باو
داشته باشند و باحوال همه مردم برسد بر خدا لازمست که ترس او را در قیامت بایمنی مبدل گرداند و او را داخل بهشت کند

[illegible]

و در حدیث

و در حدیث دیگر فرمود که چون حقتعالی خیر رعیتی را خواهد پادشاه مهربانی بر ایشان مسلط میگرداند و برای او وزیر
عادلی میسر میگرداند و بسند معتبر از حضرت رسول خدا ص منقولست که خداوند عالمیان میفرماید که منم پروردگاری که
بجز من خداوندی نیست آفریده ام پادشاهان را و دلهای ایشان بدست منست پس هر گروهی که اطاعت من بکنند
دلهای پادشاهان را بر ایشان رحمت میگردانم و هر گروهی که معصیت من بکنند دلهای پادشاهان را بر ایشان
بر ایشان غضب میگردانم پس مشغول مگردانید خود را بدشنام دادن پادشاهان را بر ایشان غضب میگردانم پس
مشغول مگردانید خود را بدشنام دادن پادشاهان و توبه کنید بسوی من تا دلهای ایشانرا بر شما مهربان گردانم و
در حدیث دیگر فرمود که چون حقتعالی بهشت را خلق نمود فرمود که بعزت و بزرگواری خود سوگند میخورم که داخل بهشت نمی
کنم کسی را که همیشه شراب خورد و سخن چینان را و دیوث را و چوبکیان ظالمانرا و شکافندگان قبرها را و تمغاچیان را
که عشور را از مردم میگیرند و قطع کننده رحم را و کسیکه بجبر قایل باشد و در حدیث دیگر فرمود که بناحق سرکرده جماعتی
شود و بر ایشان استیلا یابد حقتعالی او را در کنار جهنم بازای هر روزی هزار سال بدارد و چون محشور شود دستش
در گردنش بسته باشد پس اگر بامر خدا در میان ایشان عمل کرده باشد خدا او را رها کند و اگر ظلم بر ایشان کرده باشد او را بجهنم
اندازد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که والی مسلمانان شود و ایشان را ضایع گذارد و باحوال ایشان نپردازد
خدا او را ضایع بگذارد و رحمت خود را از او باز گیرد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر والی که مردم را
ممنوع سازد از آنکه کارهای خود را باو عرض کنند حقتعالی در قیامت حاجت او را بر نیاورد و اگر چیزی برسم هدیه بگیرد چنان
است که از غنیمت دزدی کرده است که بدترین دزدیهاست و اگر رشوه بگیرد چنانست که بخدا شرک آورده باشد
و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حقتعالی وحی فرمود بسوی پیغمبری از پیغمبران که در مملکت
پادشاه جباری بود که برو و بآن پادشاه بگو که من ترا پادشاه نکرده ام که خون مردم را بریزی
و مالهای ایشانرا بگیری برای این ترا پادشاه کرده ام که صداهای مظلومانرا از من باز گیری بدرستیکه من ترک
بازخواست ستمها که بر ایشان شود نمیکنم هرچند کافر باشند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که در جهنم کوهی
هست که آنرا صعدا میگویند و در آن کوه وادی هست که آنرا سقر میگویند و در آن وادی چاهی هست که آنرا هبهب
گویند هرگاه که پرده آن چاه را بر میدارند اهل جهنم از گرمی آن بفریاد می آیند و آن چاه جای جباران است و در
روایت دیگر منقولست از محمد بن اسمعیل بن بزیع که حضرت امام رضا ع فرمود که خدا را در در خانه پادشاهان جماعتی
هست که خدا بدین حق را بایشان عطا فرموده و ایشانرا استیلا بر شهرها داده است که بسبب ایشان از دوستانش
ضررها و ستمها را دفع کند و ببرکت ایشان باصلاح امور مسلمانان را و مؤمنان در حالهای بد بایشان
پناه میبرند و محتاجان شیعیان ما بایشان متوسل میشوند و بایشان خدا ترس مؤمنان را بایمنی مبدل میکند در مملکت
ظالمان ایشانند مؤمنان بحق و راستی و ایشانند امینان خدا در زمین و نور ایشان روشنی میدهد اهل آسمانرا چنانچه
ستارها روشنی میدهد اهل زمین را و در قیامت نور ایشان عرصه محشر را روشن میکند و ایشان برای بهشت خلق
شده اند اگر خواهی که از ایشان باشی شاد کردن مؤمنان از شیعیان ما را و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع و در
حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر که برساند بپادشاهی حاجت کسی را که نتواند حاجت خود را باو برساند
حقتعالی پاهای او را در قیامت بر صراط ثابت گرداند و در حدیث معتبر منقولست که بر گرد عرش نوشته است بعد حضرت

صاحب الامر ع که شخصی هست که متصدی اوقافست و حلال میداند تصرف در اموال او و بر او میگیرد و صرف میکند و من
گاهی در ده او وارد میشوم و اگر طعام او را نخورم با من عداوت میکند و گاهی هدیه هم برای من میفرستد حضرت
در جواب نوشتند که اگر این مرد مالی و معاشی بغیر آنچه در دست او ست از وقف دارد طعامش را بخور و احسانش
را قبول کن و اگر بغیر از آن مال حرام چیزی ندارد طعامش را مخور و مالش را قبول مکن و از حضرت صادق ع منقولست
که سه دعاست که از درگاه خدا رد نمیشود دعای پدر برای فرزند نیکوکار و نفرین او بر فرزند بدکردار
و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسیکه انتقام از ظالم برای او بکشد و دعای مؤمن برای مؤمنی که از برای
دوستی اهل بیت او را با مال خود اعانت کند و نفرین مؤمن بر کسیکه اعانت او نکند با قدرت و احتیاج آن مؤمن باو
و از حضرت رسول ص منقولست که حقتعالی میفرماید که غضب من سخت است و شدید است بر ظالمی که ظلم کند بر کسیکه
یاوری بجز من نیابد و در حدیث دیگر منقولست که حقتعالی میفرماید که من مستجاب نمیکنم دعای کسی را که مظلمه
از کسی نزد او باشد و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که ظلم کننده و یاری کننده او بر ظلم و کسیکه راضی باین ظلم باشد
هر سه در گناه شریکند و از حضرت صادق ع منقولست که هر که ظلمی بر کسی بکند حقتعالی بر انگیزد کسیرا که مثل آن ظلم را
نسبت باو یا فرزندان او یا فرزندان فرزندان او بکند و در حدیث دیگر فرمود که هر که حق مؤمنی را حبس کند حقتعالی
در قیامت او را پانصد سال بر پا بدارد تا آنکه از عرقش رودخانها جاری شود و منادی ندا کند که اینست ظالمی
که حق خدا را حبس کرده است پس چهل روز او را سرزنش کنند پس بفرماید که او را بجهنم برند و از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که بهترین جهادها آنست که چون صبح کند ظلم بر کسی در خاطر نداشته باشد **فصل یازدهم**
در آداب معاشرت با کافران اهل ذمه شراکت کند یا امانتی بایشان بدهد که برایش چیزی بخرند یا چیزی بایشان بسپارد
یا دوستی با ایشان بکند و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام موسی ع منقولست که مسلمان نباید که با گبر در یک کاسه
چیزی بخورد یا با او در یک فرش بنشیند یا با او مصاحبت کند و در حدیث صحیح دیگر فرمود که اگر محتاج شوی بطبیب ترسا
باکی نیست که بر او سلام کنی و او را دعا کنی که دعای تو نفعی باو نمیرساند و از حضرت رسول ص منقولست که ابتدا مکنید
اهل کتاب را بسلام و چون ایشان بر شما سلام کنند علیکم بگویید در جواب ایشان و با ایشان مصافحه مکنید و ایشان را
بکنیت نام مبرید مگر آنکه باینها مضطر شوید و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بحضرت صادق ع عرض کرد که من
ببلاد کافران میروم و مردم میگویند که اگر آنجا بمیری با ایشان محشور خواهی شد حضرت فرمود که اگر آنجا بمیری تنها محشور
خواهی شد و نور تو در قیامت در پیش روی تو خواهد بود و در حدیث دیگر از آن حضرت پرسیدند که دعا از برای
جهودان و ترسایان چگونه بکنیم فرمود که بگویید که بارک الله لک فی دنیاک یعنی برکت دهد خدا از برای تو
در دنیای تو و در حدیث دیگر فرمود که اگر با ایشان مصافحه کنی از زیر جامه مصافحه کن و اگر دستت بدستش برسد دست
بشوی و در حدیث دیگر فرمود که اگر با اهل ذمه یعنی جهودان یا ترسایان و گبران مصافحه کنی دست را بخاک یا بدیوار
بمال و اگر با دشمن اهل بیت مصافحه کنی دست را بشوی و مشهور میان علما آنست که دست نجاست را بدیوار مالیدن
در صورتیست که دست مسلمان و ایشان هیچیک تر نباشد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که
با گبر مصافحه کند دستش را بشوید و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول ص منقولست که هر که جهودی یا ترسا یا گبری را
ببیند بگوید الحمد لله الذی فضلنی علیک بالاسلام دینا و بالقرآن کتابا و بمحمد نبیا و بعلی اماما و بالمؤمنین اخوانا

و با کفار

و بالکعبة قبلة خدا ایمان او و آن کافر در جهنم جمع نکند و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که تقیه سپر ایمانست و ایمان
ندارد کسیکه تقیه نمیکند و فرمود که نه عشر دین در تقیه است و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که تقیه در بلاد مخالفان
کردن واجب است و کسیکه از روی تقیه قسم بخورد برای آنکه دفع ضرری از خود بکند برای او گناه و کفاره نیست و حضرت
امام موسی ع فرمود که گرامی ترین مردم نزد خدا کسیست که تقیه بیشتر کند و از حضرت صادق ع منقولست که دین را
حفظ کنید و پنهان دارید بتقیه کردن از مخالفان بدرستیکه شما در میان سنیان از بابت مگس عسلید در میان پرندگان
اگر مرغان بدانند که عسل در شکم آنها هست هر آینه یکی را زنده نمیگذارند و اگر سنیان بدانند که محبت ما در سینه شما
هست هر آینه همه شما را هلاک کنند و حضرت امام رضا ع فرمود کسیکه تقیه را ترک کند چنانست که نماز را ترک کند بدانکه
تقیه در بلاد مخالفان و سنیان واجب است هر گاه بیم ضرری باشد باینکه اظهار دین خود نکند بلکه دین ایشان را اظهار
کنند و در وقتیکه ایشان مطلع باشند و مخفی واقع نتوان ساخت وضو و نماز و سایر عبادات را بطریقه ایشان بعمل
آورند و آدمی خود بهتر میداند که در چه وقت خوف ضرر هست و تقیه لازم است و تقیه در بلاد شیعه و سنی در
هر امری که آدمی ظن ضرر داشته باشد لازم است مگر در خون که در آن تقیه نمیباید کرد مثل آنکه گویند که کسی را بکش
و اگر نه ترا میکشیم باید که خود کشته شود و او را نکشد **فصل دوازدهم** در بیان حقوق مردگان بر زندگان
بدانکه چون بر کسی آثار موت ظاهر شود اول کسی باید که باحوال او بپردازد آن شخص خود او ست که سفر ابدی و آخرت
در پیش دارد و در خوردن ندامت از گناهان و توبه کامل کردن است و تضرع و زاری بجناب مقدس ایزد کردن که
از گناهان گذشته او درگذرد و احوال و اهوالیکه در پیش دارد او را بخود و دیگران نگذارد پس متوجه وصیت شود
و حقوق خدا و خلق آنچه در ذمه او باشد ادا کند و بدیگران نگذارد که بعد از مردن اختیار از دستش بدر رود و
بحسرت در اموال خود نگرد و شیاطین جن و انس وسوسها کنند و وصیان و وارثان او را مانع شوند که ذمه او را بری
سازند و او را چاره نباشد و گوید که پروردگارا مرا بر گردان که آنچه از اعمال شایسته خواهم در مال خود بکنم و از او نشنوند
و حسرت و ندامت سود نبخشد پس بقدر ثلث مال خود بارحام و خویشان و تصدقات و خیرات و آنچه مناسب حال خود داند
وصیت کند که زیاده از ثلث را اختیار ندارد پس برای ذمه از برادران مؤمن خود بطلبد و هر کرا غیبت کرده
باشد یا اهانتی یا آزاری باو رسانیده باشد اگر حاضر باشند از ایشان التماس کند که او را حلال کنند و اگر حاضر نباشند
از برادران مؤمن التماس کند که برای او و ایشان برای ذمه بخواهند پس امر اطفال و عیال خود را بعد از توکل بر جناب
مقدس الهی بامینی بگذارد و وصی برای اولاد خود تعیین نماید پس کفن خود را مهیا کند و از شهادتین و عقاید حق
و اذکار و ادعیه و آیات آنچه در کتب مبسوطه مذکور است و این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد بتربت حضرت امام
حسین ع بفرماید که بنویسند و این در صورتیست که پیشتر غافل شده باشد و کفن را مهیا نکرده باشد و اگر نه مؤمن
میباید که همیشه کفنش مهیا باشد و نزد او حاضر باشد چنانچه از حضرت صادق ع منقولست که هر که کفنش با او باشد
در خانه اش او را از غافلان ننویسند و هر گاه که نظر کند بآن کفن ثواب یابد و باید که بعد از آن دیگر در فکر زن و فرزند
و مال نباشد و متوجه بجناب مقدس ایزدی و بیاد او باشد و فکر کند که این امور فانی بکار او نمیآید و بغیر لطف
حق و رحمت پروردگار در دنیا و آخرت چیزی بفریاد او نمیرسد و بداند که چون توکل بر حقتعالی کند امور باز ماندگان
او باحسن وجوه صورت خواهد یافت و بداند که اگر خود باقی بماند بدون مشیت الهی نفعی بایشان نمیتواند رساند

و یزدی

وضرری از ایشان دفع نمیتواند کرد وان خداوندی که ایشانرا افریده است از او بایشان مهربانتر است و باید که
در انحال در مقام رجا و امید باشد و از رحمت الهی بسیار امیدوار باشد و از شفاعت رسول خدا و حضرات ائمه
معصومین علیهم السلام امید عظیم داشته باشد و منتظر قدوم شریف ایشان باشد و بداند که همگی در انوقت
حاضر میشوند و شیعیان خود را بشارت نجات میدهند و ملک الموت را سفارشها میکنند و بسند معتبر از حضرت
صادق ع منقولست که هر که در وقت مرگ وصیت نیکو نکند علامت نقصان عقل و مروت او ست گفتند یا رسول
الله چگونه وصیت کند فرمود که چون نزدیک وفاتش شود و مردم نزد او جمع شوند بگوید اللهم فاطر السموات و
الارض عالم الغیب والشهادة الرحمن الرحیم انی اعهد الیک انی اشهد ان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک وان محمدا
صلی الله علیه و اله عبدک و رسولک وان الساعة اتیة لا ریب فیها وانک تبعث من فی القبور وان الحساب حق وان الجنة
وما وعد الله فیها من النعیم من الماکل والمشرب والنکاح حق وان النار حق وان الایمان حق وان الدین کما وصفت و
ان الاسلام کما شرعت وان القول کما قلت وان القران کما انزلت وانک انت الله الحق المبین وانی اعهد الیک فی دار
الدنیا انی رضیت بک ربا و بالاسلام دینا و بمحمد ص نبیا و بعلی اماما و بالقران کتابا وان اهل بیت نبیک علیه و علیهم السلام
ائمتی اللهم انت ثقتی عند شدتی و رجائی عند کربتی و عدتی عند الامور التی تنزل بی وانت ولیی فی نعمتی و الهی و اله ابائی صل
علی محمد و اله ولا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابدا وانس فی قبری وحشتی واجعل لی عندک عهدا یوم القاک منشورا پس حضرت
رسول ص فرمود که این عهد و پیمان میت است در روزیکه میخواهد وصیت کند و وصیت لازم و واجب است بر هر مسلما
پس حضرت صادق ع بعد از نقل این حدیث فرمود که تصدیق این سخن در سوره مریم هست که حقتعالی میفرماید که لا یملکون
الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهدا یعنی در قیامت مالک شفاعت نیستند مگر کسیکه گرفته باشد نزد پروردگاره
بخشنده عهدی و این ان عهد است و حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین فرمود که این وصیت را تو یاد گیر و یاد
اهل بیت خود و شیعیان خود بده چنانچه جبرئیل تعلیم من نمود واگر صحیفه خود را پیشتر درست نکرده باشد جمعی
از مؤمنان را حاضر کند و بر اعتقادات خود ایشانرا گواه بگیرد باین نحو بگوید بسم الله الرحمن الرحیم اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده و رسوله صلی الله علیه و اله وان الجنة حق وان النار حق وان الساعة اتیة
لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور پس بنویسد بر پارچه کاغذی بسم الله الرحمن الرحیم شهد الشهود المسمون
فی هذا الکتاب ان اخاهم فی الله عز و جل فلان بن فلان و نام خود و پدر خود را بنویسد اشهدهم واستودعهم واقر عندهم
انه یشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا صلی الله علیه و اله عبده و رسوله وانه مقر بجمیع الانبیاء والرسل
علیهم السلام وان علیا ولی الله وامامه وان الائمة من ولده الائمة وانهم الحسن والحسین وعلی بن الحسین و محمد بن
علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد والحسن بن علی والقائم الحجة علیهم السلام وان
الجنة حق والنار حق والساعة اتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور وان محمدا ص رسوله جاء بالحق وان علیا
ولی الله والخلیفة من بعد رسول الله ص و مستخلفه فی امته مودیا لامر ربه تبارک و تعالی وان فاطمة بنت رسول الله ص
وابنیها الحسن والحسین ابنا رسول الله ص و سبطاه واماما الهدی وقائدا الرحمة وان علیا و محمدا و جعفرا و موسی و علیا و محمدا
و علیا و حسنا والحجة علیهم السلام ائمة وقادة ودعاة الی الله عز و جل و حجة علی عباده پس بگوید بگواهان که نامشان
دران صحیفه نوشته خواهد شد یا فلان و یا فلان و نامشانرا بگوید اثبتوا لی هذه الشهادة عندکم حتی تلقونی بها عند الحوض

پس گواهان باو بگویند یا فلان نستودعک الله والشهادة والاقرار والاخاء و موعوده عند رسول الله ص و نقرء علیک
السلام و رحمة الله و برکاته پس صحیفه را به پیچد و مهر کنند بمهر ان شخص و بمهر گواهان و از جانب راست میت با
جریده بگذارند و از حضرت رسول ص منقولست که بر سر شخصی از انصار در وقت جان کندن حاضر شدند و از او پرسیدند
که خود را چون مییابی گفت امید از رحمت الهی دارم و از گناهان خود میترسم فرمود که این دو حالت در این وقت در دل
کسی نمیباشد مگر انکه خدا امیدش را میدهد و از انچه میترسد او را ایمن میگرداند و در حدیث دیگر منقولست که
حضرت رسول ص حاضر شدند نزد شخصی که در حال احتضار بود و فرمود که بگو اللهم اغفر لی الکثیر من معصیتک واقبل منی
الیسیر من طاعتک و اما انچه متعلق بخویشان و برادران مؤمنست باید که او را در چنین حالی تنها نگذارند و
نزد او قران و دعا بخوانند و سوره یس و والصافات نزد او بخوانند و اعتقاد بوحدانیت خدا و رسالت حضرت رسول
و امامت ائمه معصومین ع و سایر اعتقادات حق را از بهشت و دوزخ و صفات کمالیه الهی و تنزیه خدا از نقایص
مکرر بگویند که او بگوید واگر نتواند گفت براو بخوانند و دعای عدیله را براو بخوانند و معنیش را اگر عربی نداند
براو القا کنند و پایش را بسوی قبله کنند و در انوقت حایض و جنب نزد او نباشند که ملائکه از ایشان نفرت میکنند
واگر کسی دیگر حاضر نباشد برای اضطرار نزد او باشند و چون نزدیک شود که جانش بیرون رود اینها بیرون روند و در
احادیث معتبره وارد شده است که اگر جان کندن براو دشوار شود او را ببرند بان جائیکه همیشه نماز میکرده است
یا روی جانمازیکه براو نماز میکرده است او را انجا بخوابانند که اگر امید شفا هست شفا میباید واگر نه جانش باسانی بیرون می
اید و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص داخل شدند بر شخصی از فرزندان عبد المطلب او در حال احتضار بود فرمود
که پای او را بسوی قبله کنید تا ملائکه باو رو اورند و رحمت الهی متوجه او گردد و از حضرت امام رضا ع منقولست که زنها
که در حال احتضار دست براو مگذارید واگر دست و پا زند مانع مشوید چنانچه جاهلان میکنند و نزد او قران بخوانید
و یاد خدا بکنید و صلوات بر رسول و ال او بفرستید و در حدیث دیگر منقولست که فرزندی از حضرت امام جعفر صادق
در احتضار بود و حضرت امام محمد باقر ع در کنار خانه نشسته بودند و هرگاه کسی نزد او میرفت منع میکردند و میفرمودند که دست
براو مگذارید که او در این حال در نهایت ناتوانیست و هر که دست براو میگذارد دیگر او را در این حال در نهایت ناتوانیست
و هر که دست براو میگذارد چنانست که او را کشته است و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که تلقین کنید
مردگان خود را که لا اله الا الله بگویند که هر که اخر سخنش لا اله الا الله باشد داخل بهشت شود و در حدیث دیگر فرمود که
لا اله الا الله تلقین ایشان بکنید که گناهان را در هم می شکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هرگاه کسی
در حال جان کندن بیابید این کلمات فرج را تلقین کنید که او بگوید لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان
الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین و در
حدیث دیگر منقولست که هر گاه از اهل خانه حضرت امیر المؤمنین ع محتضر میشد انحضرت کلمات فرج را تلقین ایشان میفرمود
که بخوانند چون میخواندند میفرمود که برو که دیگر بر تو باکی نیست و در حدیث حسن دیگر منقولست که حضرت رسول ص نزد
شخصی از بنی هاشم حاضر شدند در حال جان کندن و فرمودند که این کلمات را بخوان یعنی کلمات فرج را چون خواند گفتند الحمد لله
که خدا او را از اتش جهنم نجات داد و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق ع منقولست که هیچ کس نیست مگر انکه شیطان جمعی
از شیاطین را موکل میگرداند براو در وقت مردن که او را بشک اندازند در دین خود تا جانش مفارقت کند واگر کسی مؤمن کامل

باشد

باشد میتواند او را بشک انداخت پس در ان حال تلقین ایشان بکنید بکلمات فرج و شهادتین و اقرار بائمه علیهم السلم
یک یک را تا از سخن گفتن باز ماند و در حدیث دیگر فرمود که اگر بعد پرسش در وقت مردن اقرار بامامت ائمه معصومین
علیهم السلام بکند و دین تشیع را اعتقاد کند اتش جهنم بهیچ عضو او نرسد و در حدیث دیگر فرمود که شخصی امرک در رسید
و حضرت رسول خدا صم نزد او حاضر شدند با جماعتی از صحابه و او بیهوش بود پس حضرت فرمودند که ای ملک الموت
دست از او بدار تا از او سؤال کنم پس ان شخص بهوش امد حضرت فرمود چه چیز میبینی گفت سفیدی بسیار و سیاهی بسیار
می بینم فرمود که کدام یک بتو نزدیک ترند گفت سیاهی حضرت فرمود که بگو اللهم اغفر لی الکثیر من معاصیک و اقبل منی
الیسیر من طاعتک پس ان شخص بیهوش شد باز بملک الموت فرمود که دست از او بدار پس او بهوش امد حضرت فرمود
که چه چیز میبینی گفت سفیدی بسیار و سیاهی بسیار می بینم فرمود که کدام یک بتو نزدیک تر است گفت سفیدی حضرت
فرمود که او را امرزیدند پس حضرت صادق ع فرمود که نزد هر که حاضر شوید در این حال بگوئید که این دعا بخواند و در حدیث
دیگر منقولست که حضرت رسول صم نزد جوانی حاضر شدند در وقت مردن بار گفتند بگو لا اله الا الله و او زبانش بند شده
بود نتوانست گفت حضرت پرسیدند از زنی که بر بالین او نشسته بود که این مادر داری گفت منم مادر او فرمود که از او
خشنودی یا او غضبناکی گفت شش سال است با او سخن نگفته ام فرمود که از او راضی شو گفت راضی شدم پس حضرت بان
جوان گفت که بگو لا اله الا الله زبانش گشوده شده بود و گفت پس حضرت از او پرسیدند که چه چیز میبینی گفت مرد سیاه
بد بوی و بد روی و جامه چرکین را میبینم که نزدیک منست و گلوی مرا گرفته بود حضرت فرمود که بگو یا من یقبل الیسیر و یعفو
عن الکثیر اقبل منی الیسیر و اعف عنی الکثیر انک انت الغفور الرحیم چون بخوان این دعا را خواند حضرت فرمود که چه
چیز میبینی گفت مرد سفید روی خوشبوی خوش جامه را میبینم که نزدیک منست و ان مرد سیاه میرود فرمود که بار
دیگر این دعا را بخوان چون خواند فرمود که چه چیز میبینی گفت ان سیاه را نمیبینم و سفید را میبینم که نزدیک منست این را
گفت و فوت شد پس چون شخصی فوت شود سنت است که دهانش را بر هم گذارند و چانه اش را ببندند و چشمش را بر هم گذارند
و دستهایش را بر پهلوهایش بکشند و جامه بر رویش بپوشانند و قران نزد او بخوانند و زود بردارندش و از حضرت صادق
منقولست که سزاوار انست که برادران مؤمن را خبر کنند بمردن او تا بجنازه او حاضر شوند و بر او نماز کنند و از برای او
استغفار کنند و میت ثواب برد و ایشان ثواب برند و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که چون مؤمن را
بقبر میگذارند ندا میکنند او را که اول عطائی که ترا دادیم بهشتست و اول عطائی که دادیم اینها را که بجنازه
تو امده اند امرزش گناهانست و در حدیث دیگر فرمود که اول تحفه که بمؤمن میدهند در قبر انستکه میامرزند هر کس
را که همراه جنازه او بوده است و در حدیث دیگر فرمود که هر که همراه جنازه مؤمنی بکند تا او را دفن کنند حقتعالی در قیامت
هفتاد ملک را با او بگمارد که همراهی او کنند و استغفار از برای او کنند از قبر تا بموقف حساب و فرمود که هر که یکطرف
جنازه را بگیرد بیست و پنج گناه کبیره اش امرزیده شود و اگر چهار طرف را بگیرد از گناهان بیرون اید و بهتر انستکه
اول دست راست میت را که جانب چپ جنازه است بدوش راست خود بردارد پس پای راست میت را بدوش
راست بردارد پس پای چپ میت را بدوش چپ بردارد پس دست چپ میت را بدوش چپ بردارد پس چون خواهد که
دیگر تربیع کند از پیش روی جنازه برگردد و باز همان روش تربیع بجا اورد و بهتر انستکه اگر جنازه مؤمن باشد پیش
از راه رفتن خوبست و در جنازه خلاف مذهب پیش نباید رفت زیرا که ملائکه او را استقبال بعذاب میکنند و با جنازه

وظاهر احادیث انستکه

سواره

سواره رفتن مکروه هست و از حضرت رسول صم منقولست که هر که جنازه را به بیند و این دعا بخواند هیچ ملکی در
اسمان نماند مگر انکه گریه کنند از برای ترحم بر او الله اکبر هذا ما وعدنا الله و رسوله اللهم زدنا ایمانا و تسلیما
الحمد لله الذی تعزز بالقدرة و قهر العباد بالموت و از حضرت رسول صم منقولست که هر که تشییع جنازه بکند هر قدمی که
بردارد صد هزار حسنه برای او بنویسند و صد هزار گناه از او محو شود و صد هزار درجه برای او بلند شود
و اگر بر جنازه اش نماز کند حقتعالی بعد از فوتش صد هزار ملک بفرستد که بر جنازه او نماز کنند و از برای او استغفار کنند تا
وقتیکه دفن شود و اگر بماند تا وقت دفن تمام صد هزار ملک با جناحی مقرر فرماید که از برای او استغفار کنند تا از قبرش بیرون اید
در قیامت و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که مؤمنی را غسل دهد چون او را از پهلو به پهلوی
دیگر بگرداند این دعا بخواند الهی گناهانش بکشا او امرزیده شود مگر گناه کبیره اللهم ان هذا بدن عبدک المؤمن و قد اخرجت روحه
منه و فرقت بینهما فعفوک عفوک و در حدیث دیگر فرمود که هر که میتی را غسل بدهد و انچه از عیبهای او میبیند بر او
ظاهر شود بکسی نقل نکند گناهانش امرزیده شود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت موسی ع از پروردگار خود پرسید که
چه ثواب دارد کسیکه میتی را غسل دهد وحی باو رسید که او را از گناهانش میشویم مانند روزیکه از مادر متولد
شده و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که هر مؤمنی که مؤمنی را غسل دهد در وقت غسل دادن مکرر
بگوید رب عفوک عفوک خدا او را بیامرزد و در فقه الرضا ع مذکور است که در وقتیکه دست بر شکمش میمالد
این دعا بخواند اللهم انی سلکت حب محمد و اله صلوات الله علیهم فی بطنه فاسلک به فی سبیل رحمتک و در
حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که کفن کند مؤمنی را انستکه ضامن شده پوشش او باشد تا روز قیامت
و هر که بکند قبری از برای مؤمنی چنان باشد که او را در خانه موافقی جا داده باشد تا روز قیامت و از حضرت رسول صلعم
منقولست که هر که بر جنازه میتی نماز کند هفتاد هزار ملک بر او نماز کنند و گناهان گذشته اش امرزیده شود و اگر
همراهی کند تا او را دفن کنند هر قدمی که بردارد قیراطی از ثواب باو بدهند که ان قیراط مانند کوه احد باشد و در حدیث
دیگر فرمود که هر مؤمنی که بر جنازه نماز کند بهشت بر او واجب گردد مگر انکه منافق یا عاق پدر و مادر باشد و در حدیث
معتبر از حضرت صادق ع منقولست که چون مؤمنی بمیرد و در جنازه او چهل نفر از مؤمنان حاضر شوند و بگویند اللهم انا لا
نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا یعنی خدایا ما از او بغیر از نیکی نمیدانیم و تو دانا تری بحال او از ما حقتعالی میفرماید
که من گواهی شما را قبول کردم و امرزیدم گناهانی را که میدانم و شما نمیدانید و در حدیث معتبر دیگر از حضرت
صادق ع منقولست که اول چیزی که در عنوان نامه مؤمن می نویسند بعد از مردن انست که این چیزیست که مردم در حق او
میگویند نیک می نویسند و اگر بد میگویند بد می نویسند و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که چون میت را بر سر قبر رسانند
او را از پیش پای قبر داخل کن پس چون در قبر گذاری ایة الکرسی بخوان و بگو بسم الله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله اللهم
افسح له فی قبره و الحقه بنبیه اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فاغفر له و ارحمه و تجاوز عنه و استغفار بسیار
بکن و حضرت علی بن الحسین ع چون میتی را داخل قبر میکردند این دعا میخواندند اللهم جاف الارض عن جنبیه و صاعد عمله و لقه منک
رضوانا و در حدیث دیگر فرمود که چون میت را بقبر کنند ان کس باید که اولای مردم باو نزدیک سرش باشد و بسم الله بخواند و
صلوات بر محمد و ال محمد بفرستد و پناه برد بخدا از شر شیطان و سوره الحمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد و
ایة الکرسی بخواند و اگر تواند سر او را برهنه کند و بر خاک گذارد و در انجا تلقین کند او را شهادتین و اقرار بائمه معصومین و سؤال قبر

حق

حق و در حدیث دیگر فرمود که چون خاک بر میت بریزی بگو ایمانا بک و تصدیقا ببعثک هذا ما وعدنا الله و رسوله
تا آنکه بعدد هر ذره از آن خاک حسنه در نامه ان نوشته شود و چون قبر را پر کنند و مردم برگردند نزدیکترین مردم
باو نزدیک سر قبر بنشیند که باواز بلند او را تلقین کند که این تلقین باعث این میشود که منکر و نکیر از او سؤال نکنند
و سنت مؤکد است که در نزد قبر بعد از دفن میت اهل او را تعزیه بگویند و پیش از دفن نیز مستحب است و در حدیث معتبر
از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که اندوهگینی را تعزیه بگوید در روز قیامت او را حله بپوشانند و مثل ثواب ان
صاحب مصیبت او را باشد بی آنکه از ثواب او چیزی کم شود و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که مردگان را
زیارت کنید که ایشان خبر میشوند از رفتن شما شاد میشوند و بشما انس میگیرند و چون نزدیک قبر برود بگوید
اللهم جاف الارض عن جنوبهم و صاعد الیک ارواحهم و لقهم منک رضوانا و اسکن الیهم من رحمتک ما تصل به وحدتهم
و تونس به وحشتهم انک علی کل شیء قدیر و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که نزد قبر برادر مؤمن خود برود
و رو بقبله دست بر قبرش بگذارد و هفت مرتبه سوره انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند از ترس بزرگ روز قیامت
ایمن گردد و در روایت دیگر منقولست که حق تعالی او را و صاحب قبر هر دو را بیامرزد و در روایت معتبر منقولست
که حضرت امام محمد باقر ع نزد قبر از شیعیان ایستادند و این دعا خواندند اللهم ارحم غربته و صل وحدته و انس وحشته و
امن روعته و اسکن الیه من رحمتک ما یستغنی بها عن رحمة من سواک و الحقه بمن کان یتولاه و در روایت دیگر منقول
است که هر که سوره انا انزلناه نزد قبر مؤمنی بخواند هفت مرتبه حق تعالی ملکی را بفرستد که عبادت الهی کند نزد قبر او و ثواب
عبادت ان ملک را برای میت بنویسند و چون از قبرش محشور شود بهر هولی از اهوال قیامت که برسد حق تعالی
بسبب ان ملک ان هول را از او دفع کند تا داخل بهشت شود و منقولست که مستحب است نزد قبر سوره حمد و قل اعوذ
برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله و آیة الکرسی هر یک را سه مرتبه و سوره انا انزلناه را هفت مرتبه
بخواند و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که بر قبرستان بگذرد یازده مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند ثوابش را بمردگان
ان قبرستان به بخشد بعدد ان مردگان اجر و ثواب یابد بدانکه چون این رساله محل ذکر احکام احتضار و غسل و کفن و
نماز و دفن نبود قلیلی از اداب در این جا مذکور شد که این رساله از این فواید خالی نباشد و مفصل همگی در کتاب بحار الانوار
مذکور است **باب یازدهم** در اداب مجالس از سلام و مصافحه و معانقه و بوسیدن و اداب عطسه کردن و
اداب نشستن و برخاستن و صحبت داشتن و امثال اینها **فصل اول** در فضیلت سلام و اداب ان در حدیث معتبر منقولست
که حضرت رسول صلعم اصحاب خود را امر فرمود بهفت خصلت عیادت بیماران و مشایعت جنازه مردگان و قبول کردن گفته
کسیکه این کس را قسم دهد و دعا کردن برای کسیکه عطسه کند و یاری کردن مظلوم و بهر کس سلام کردن و قبول ضیافت
کردن و در حدیث معتبر دیگر از انحضرت منقولست که در بهشت غرفه چند هست که از اندرونش بیرون مینماید و از
بیرونش اندرون مینماید کسی از امت من در انها ساکن میشود که بزبان نیک با مردم سخن گوید و طعام بمردم بخوراند
و افشای سلام بکند و نماز کند در شب در وقتیکه مردم در خواب باشند پس فرمود که افشای سلام انستکه بخل نورزد
بسلام کردن بر احدی از مسلمانان و از حضرت صادق ع منقولست که از جمله تواضع و شکستگی انستکه با هر که بخوری سلام
بکنی و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که ابتدا کند بسخن گفتن پیش از سلام جوابش مگوئید و کسی را بطعام خود
مطلبید پیش از آنکه سلام کند و در حدیث دیگر فرمود که عاجزترین مردم کسیست که از دعا عاجز باشد و بخیلترین مردم

کسی

کسی است که ببسلام کردن بخل کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که بده نفر از مسلمانان برخورد و بر ایشان سلام کند ثواب
یک بنده آزاد کردن در نامه عملش نوشته شود و از حضرت صادق ع منقولست که هر مؤمن که بجماعتی از مؤمنان گذر
کند ملائکه در جواب سلام او میگویند سلام علیک و رحمة الله و برکاته ابدا و از حضرت رسول صلعم منقولست که سلام
کردن سنت است و جواب سلام دادن واجب است و از حضرت صادق ع منقولست که چون کسی سلام کند بلند سلام
کند که بشنوند تا نگوید که سلام کردم و جواب سلام من نگفتند و چون کسی جواب سلام گوید بلند گوید که ان سلام کننده
نگوید که سلام کردم و جواب سلام من نگفتند و در حدیث دیگر فرمود که هر که السلام علیکم بگوید ده حسنه برای او باشد
و اگر سلام علیکم و رحمة الله و برکاته بگوید سی حسنه برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که بر ایشان
سخن نمیباید گفت هر چند تنها باشند کسیکه عطسه کند میگوئی یرحمکم الله هر چند یکی با او نباشد و کسیکه سلام بر کسی کند
میگوید السلام علیکم و کسیکه کسی را دعا کند میگوید عافاکم الله هر چند یکی باشد زیرا که با اینها ملائکه میباشند و
در قصد مؤمنان غایب را هم داخل میتواند کرد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که مکروه است کسی بگوید حیاک
الله مگر آنکه بگوید حیاک الله بالسلام و از حضرت صادق ع منقولست که سه کسند که بر ایشان سلام نمیباید کرد
کسیکه با جنازه راه رود و کسیکه بنماز جمعه رود و کسیکه در حمام باشد و حمل کرده اند بر صورتیکه لنگ نبسته باشد
و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون داخل مسجد شوی و مردم نماز کنند بر ایشان سلام مکن و بر حضرت رسول صلعم
سلام کن و متوجه نماز شو و اگر بمجلسی داخل شوی که مردم سخن گویند بر ایشان سلام بکن و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست کسیکه داخل خانه خود شود بر اهل خانه سلام کند و اگر اهل نداشته باشد و خانه خالی باشد بگوید السلام
علینا من ربنا و فرمود اگر کسی بتو بگوید حیاک الله بالسلام در جواب بگو انت فحیاک الله بالسلام و احلک دار المقام
و از حضرت رسول صلعم منقولست که چون یکدیگر را ملاقات کنید سلام و مصافحه بکنید و چون از یکدیگر جدا شوید
طلب امرزش از برای یکدیگر بکنید و در حدیث دیگر فرمود کسیکه داخل خانه خود شود سلام بکند که سبب برکت می
شود و ملائکه انس میگیرند در ان خانه و از حضرت صادق ع منقولست که چون زن بر جماعتی داخل شود بگوید علیکم
السلام و چون مرد داخل شود بگوید السلام علیکم و در بعضی از اخبار وارد شده است که چند کسند که بر ایشان سلام
نمیباید کرد یهود و گبر و ترسا و بت پرست و کسیکه در بیت الخلا باشد و کسیکه بر سر خوان شراب نشسته باشد و
بر شاعر یکه بر زنان محصنه عفیفه فحش گوید و بر جماعتی که خوش طبعی ایشان دشنام مادر است و بر کسیکه نرد یا شطرنج
یا سایر انواع قمار بازی کند و بر کسیکه عود یا طنبور بنوازد و مردیکه مردم با او عمل لواطه میکنند و کسیکه در اثنای نماز باشد
و کسیکه سود خورد و فاسقی که علانیه فسق کند و پروا نکند و در روایت صحیح وارد شده است که سلام کردن بر کسیکه
شراب خورد و در ریشتست که اکثر اینها محمول باشد بر آنکه سلام کردن بر اینها فضیلت بسیار ندارد یا بر آنکه از روی مهربانی
و محبت و راضی بودن بگناه ایشان سلام بر ایشان نباید کرد زیرا که اخبار بسیار وارد شده است که بر همه کس سلام
کردن خوبست و از حضرت رسول صلعم منقولست که چون کسی از مجلسی برخیزد و وداع کند اهل ان مجلس را بسلام کردن
که اگر بعد از او حرف خیری بگویند در ثواب شریک ایشان خواهد بود و اگر حرف بدی بگویند گناهش بر انها خواهد
بود و بر او گناهی نخواهد بود و از حضرت صادق ع منقولست که کوچک بر بزرگ تر سلام میکند و کسیکه گذرد بر کسی
که نشسته باشد سلام میکند و جماعت کمتر بر جماعت بیشتر سلام میکنند و در حدیث دیگر فرمود که سواره بر پیاده باید

سلام بکند و استر سوار بر خر سوار سلام بکند و اسب سوار بر خر سوار سلام بکند و اسب سوار بر استر سوار سلام بکند و
ایستاده بر نشسته سلام بکند و در چند حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که چون جماعتی بر جماعتی بگذرند یکی از ایشان که
سلام کند از دیگران مجزیست و اگر کسی بر جماعتی سلام کند یکی از آنها که جواب بگوید از دیگران مجزیست و در حدیث حسن
از آنحضرت منقولست که رسول خدا بر زنان سلام میکردند و ایشان جواب میگفتند و حضرت امیر المؤمنین بر زنان
سلام میکردند و کراهت داشتند از سلام کردن بر زنان جوان و میفرمودند میترسم که خوشم آید آوازش و گناه بر من
داخل شود زیاده از ثوابی که بسلام کردن طلب میکنم و امثال اینها را برای تعلیم دیگران میفرموده‌اند و خود از امثال اینها
معصوم و منزه بوده‌اند و از حضرت صادق منقولست که ابتدا مکنید اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و مجوس
را بسلام کردن و چون ایشان سلام کنند بگوئید علیکم و در روایت دیگر فرمود که چون یهودی یا نصرانی یا مشرک
یا مشرک و یا بت‌پرست بر تو سلام کنند بگو علیک و بدانکه از جمله سلامها سلام رخصت است که چون خواهند
که داخل خانهٔ کسی شوند بیشتر سنت است که در بیرون خانه سه مرتبه سلام کنند اگر جواب سلام بشنوند داخل
شوند و اگر نه برگردند و جواب این سلام واجب نیست و از حضرت صادق منقولست که رخصت طلبیدن سه
مرتبه است در اول مرتبه میشنوند و در مرتبه دوم حذر میکنند و در مرتبه سیم اگر خواهند رخصت میدهند
اگر نخواهند ساکت میشوند که او برگردد و حقتعالی فرموده است که داخل مشوید در خانهٔ غیر خانهای خود تا
استیناس بکنید و سلام بر اهلش بکنید و حضرت صادق فرمود استیناس کفش بر زمین زدن و سلام کردنست
که ایشان خبردار شوند فصل دوم در فضیلت مصافحه یعنی دست یکدیگر را گرفتن و معانقه یعنی دست در فصل دوم
گردن یکدیگر کردن و بوسیدن و آداب هر یک در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که از تمامی تحیت و سلام
کسیکه در حضر باشد مصافحه کردنست و تمامی سلام کردن کسیکه از سفر آمده باشد دست در گردن یکدیگر کردنست
و در حدیث معتبر از ابو عبیده منقولست که گفت من هم کجاوهٔ حضرت امام محمد باقر بودم من اول بکجاوه میرفتم پس حضرت
بکجاوه میرفتند و چون هر دو در کجاوه درست مینشستیم حضرت بر من سلام میکردند و احوال از من میگرفتند مانند
کسیکه مدتی یکدیگر را ندیده باشند و با من مصافحه میکردند و چون از کجاوه فرود می‌آمدیم اول آنحضرت پائین
میآمدند پس چون هر دو بر زمین قرار میگرفتیم سلام میکردند و احوال میگرفتند مانند کسیکه مدتها یکدیگر را ندیده
باشند من گفتم یا ابن رسول الله شما کاری چند میکنید که مردم که نزد ما هستند چنین نمیکنند حضرت فرمود مگر نمیدانی که
مصافحه کردن چه ثواب دارد بدرستیکه دو مؤمن با یکدیگر ملاقات و مصافحه کنند پیوسته گناه از ایشان میریزد
چنانچه برگ از درخت میریزد و حقتعالی نظر رحمت بسوی ایشان میکند تا از یکدیگر جدا شوند و در حدیث معتبر
دیگر از ابو حمزه منقولست که گفت من هم کجاوه بودم با حضرت امام محمد باقر چون بار را فرود آوردیم حضرت اندک
راهی رفتند پس آمدند و دست مرا گرفتند و فشار سختی دادند گفتم فدای تو شوم من با شما بودم در کجاوه حضرت فرمود
مگر نمیدانی که مؤمن چون اندک حرکتی بکند و بعد از آن دست برادر مؤمن خود را بگیرد حقتعالی نظر لطف بسوی
ایشان میکند و روی رحمت خود را بایشان میگرداند و بگناهان میفرماید که فرو ریزید از ایشان تا آنکه چون از
یکدیگر جدا میشوند هیچ گناه بر ایشان نمانده است و در حدیث حسن از حضرت صادق منقولست که حد مصافحه آنستکه
دور یک درخت خرما بگردند پس بعد از آن باز مصافحه سنت است و حضرت امام محمد باقر فرمود سزاوار آنستکه دو مؤمن

که از یک

که از یکدیگر پنهان شوند اگرچه بدرختی باشد که در میان ایشان فاصله شود پس ملاقات کنند باید که مصافحه کنند و
در حدیث دیگر فرمود که هر که دست برادر را بیشتر بگیرد ثوابش بیشتر است و حضرت صادق فرمود که حضرت رسول
هرگز با کسی مصافحه نکرد که آنحضرت دست را از دست او بکشند تا آنکه آن شخص دست را میکشید و در حدیث دیگر فرمود که
با یکدیگر مصافحه کنید که کینها را از سینها میبرد و فرمود که مصافحه کردن با مؤمن بهتر است از مصافحه کردن ملائکه
و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که چون با برادران مؤمن ملاقات نمائید با ایشان مصافحه نمائید و بشاشت و
خوشحالی نزد ایشان ظاهر کنید تا آنکه چون جدا شوید هیچ گناه بر شما نمانده باشد و با دشمن خود نیز مصافحه کنید
اگرچه نخواهند که خدا چنین امر فرموده است و باعث دفع دشمنی او میشود و در حدیث دیگر از اسحق بن عمار منقول
است که گفت من در کوفه میبودم و شیعیان بسیار نزد من می‌آمدند و من از شهرت ترسیدم و غلام خود را امر کردم
که هر که مرا خواهد بگو که اینجا نیست پس در آن سال بحج رفتم و چون بخدمت حضرت صادق رفتم آنحضرت از من روی گردانیدند
پس گفتم فدای تو شوم چه چیز باعث تغیر شما شده است فرمود که آنچه باعث تغیر تو شده است از مؤمنان
گفتم فدای تو شوم از شهرت ترسیدم و خدا میداند که چه مقدار ایشان را دوست میدارم حضرت فرمود که ای اسحق ملال
بهم مرسان از بسیار آمدن برادران مؤمن بدیدن تو که چون مؤمن با برادر مؤمن خود بر میخورد و با او مرحبا میگوید خدا
او را مرحبا میگوید تا قیامت و مرحبا میگوید پس چون با او مصافحه میکند حقتعالی میان دو ابهام ایشان صد رحمت میفرستد
که نود و نه تای آنها از آنکه دیگری را بیشتر دوست میدارد پس حقتعالی روی رحمت بسوی ایشان میکند و بآنکه دیگری را
بیشتر دوست میدارد روی رحمت بسوی او بیشتر است پس چون دست در گردن یکدیگر کنند رحمت ایشان را فرو
میگیرد پس چون از برای خدا یکدیگر را ببوسند و غرض دنیوی نداشته باشند بایشان خطاب میرسد که آمرزیده
شدید عمل را از سر بگیرید پس چون از یکدیگر احوال گیرند و سخن گویند ملائکه بیکدیگر میگویند که دور شوید که
میخواهند با یکدیگر رازی بگویند که خدا بر ایشان پوشانیده است اسحق گفت پس چون که میگویند ملائکه نمیشنوند
حضرت آهی بلند کشیدند و گریستند آنقدر که آب دیدهٔ مبارک ایشان بر روی ریش روان شد و فرمودند که ای اسحق
حقتعالی ملائکه را امر فرموده است که چون دو مؤمن با یکدیگر ملاقات کنند از ایشان دور شوند برای تعظیم
ایشان و اگرچه ملائکه نمینویسند اما خداوندی که مطلع است بر احوال ایشان راز و پنهان آنچه در سینهای ایشان
است نزد او آشکار است میداند که چه میگویند پس ای اسحق از خدا بترس چنانچه گویا او را میبینی و اگر تو او را نمیبینی
او ترا میبیند و اگر گمان میکنی که او ترا نمی‌بیند کافر میشوی و اگر میدانی که او ترا میبیند و گناه را از مخلوقین پنهان میکنی
و نزد او هویدا میکنی پس او را از همه کس سهل‌تر شمرده و در حدیث دیگر فرمود که شما را در مصافحه کردن مثل ثواب
آنها هست که در راه خدا جهاد میکنند و از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام منقولست که هر
مؤمنیکه از خانه بیرون رود بقصد دیدن برادر مؤمن خود و حق او را شناسد حقتعالی بهر گامی حسنه در نامهٔ عملش بنویسد
و گناهی از او محو کند و درجه برای او بلند کند پس چون در خانهٔ آن مؤمن را بکوبد درهای آسمان برای او گشوده
شود پس چون با یکدیگر ملاقات کنند و مصافحه کنند و دست در گردن یکدیگر بکنند حقتعالی روی رحمت خود را
بسوی ایشان گرداند پس حقتعالی بایشان بملائکه مباهات کند و فرماید که نظر کنید بسوی این دو بندهٔ من که بدیدن
یکدیگر رفتند و از برای رضای من با یکدیگر رفتند از برای رضای من با یکدیگر دوستی کردند حق من لازمست که بعد از

این ایشانرا عذاب نکنم پس چون برکردد او را مشایعت کنند ملکی چند بعدد نفسهای او و کامهای او و سخنهای او که
او را حفظ کنند از بلاهای دنیا و آخرت تا روز دیگر این وقت و اگر در این میان بمیرد از حساب قیامت نجات یابد
و اگر آن مؤمن دیگر هم حق او را شناسد و حرمت او را داند همین ثواب او هم داشته باشد و از حضرت صادق ع منقولست
که شما شیعیان نوری در پیشانی هست که بآن نور شما در دنیا میشناسند چون یک دیگر را بر خورید آن موضع نور را
از پیشانی یک دیگر ببوسید و در حدیث حسن دیگر فرمود که نمی باید بوسید سر و دست کسی را مگر رسول خدا ص یا کسیکه
مراد از بوسیدن سر و دست او از حضرت رسول ص باشد و محتمل است که مخصوص ائمه معصومین باشد و اظهر آنست که شامل
سادات و علما نیز باشد زیرا که تعظیم ایشان برای آن میکنند که فرزندان آنحضرت یا حافظان علوم و مروج دین آنحضرت اند
و احوط آنستکه بغیر دست پیغمبر و امام را نبوسند چنانچه در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که شایسته نیست
دست بوسیدن مگر پیغمبر یا وصی پیغمبر را و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست کسی که خویش خود را برای خویشی
ببوسد باو چیزی نیست و برادران مؤمن را پهلوهای روی ایشانرا ببوسند و امام را میان دو چشمش را ببوسند و
از حضرت صادق ع منقولست که دهان بوسیدن نمیباشد مگر از برای زن و فرزند خود **فصل سیم** در آداب نشستن
مجالس از حضرت رسول ص منقولست که وصیت فرمود بحضرت امیر المؤمنین ع که هشت کسند که اگر خوار شوند ملامت نکنند
مگر خود را کسی که حاضر شود بر سر سفره که او را نخوانده باشند ... اگر خوار شوند ملامت نکنند مگر خود را کسی که حاضر شود بر سر سفره که او را
نخوانده باشند و کسیکه حکم کند بر صاحب خانه و کسیکه طلب خیر کند از دشمنان خود و کسیکه توقع احسان کند از لئیمان
و بخیلان و کسیکه خود را داخل کند در راز یکه میان دو کس باشد بی رخصت ایشان و کسیکه استخفاف نماید بپادشاه
و کسیکه در مجالس جائی بنشیند که او سزاوار آن نباشد و کسیکه سخن با کسی کوید که کوش بسخن او نکنند و از حضرت
امیر المؤمنین ع منقولست کسیکه مجموع این سه خصلت یا یکی از آنها در او نباشد در صدر مجالس بنشیند احمق
است اول آنکه هرچه بپرسند او جواب تواند گفت دویم آنکه چون دیگران عاجز شوند او حق را بیان تواند کرد
سیم آنکه راه نماید برای کسی که صلاح اهلش در آن باشد تواند کرد و از حضرت صادق ع منقولست که سزاوار نیست
مؤمن را که بنشیند مگر بعد از جماعتی که نشسته اند زیرا که پا بر کردن مردم کذاشتن و بالا رفتن علامت سبکی عقلست
و بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولست که از علامات تواضع و فروتنی آنستکه آدمی راضی شود بمجلسی که پستتر باشد از
مجلسیکه سزاوار اوست و بهر که برسد سلام کند و ترک مجادله کند هرچند که حق با او باشد و نخواهد که او را بپرهیزکاری ستایش
کنند و در حدیث دیگر فرمود که چون مردم در جای خود بنشینند و دیگری در آید اگر کسی از آنها او را بطلبد و جا از برایش
بکشاید برود که آن کرامتی است که نسبت باو کرده است برادر او و اگر کسی جا از برای او نکشاید هر جا که کشاده تر است
آنجا بنشیند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که چون کسی بخانه شخصی بیاید هر جا که صاحب خانه میفرماید بنشیند که صاحب
خانه بیک و بد خانه خود را بهتر میداند و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که زنهار که بر سر راهها منشینید و در حدیث
دیگر فرمود که نباید کسی در میان جماعتی بنشیند و جامه را از ران خود دور کند و از حضرت امام حسن عسکری ع
منقولست که هر که راضی شود بنشستن در جائی که مناسب شرف او بالا تر از آن باشد پیوسته خدا و ملائکه بر او
صلوات فرستند تا برخیزد و از حضرت صادق ع منقولست که چون رسول خدا ص داخل مجلسی میشدند در نزدیک
در مینشستند و از حضرت صادق ع منقولست که در اکثر اوقات رسول خدا رو بقبله می نشستند و در حدیث حسن منقولست
که حضرت

که حضرت رسول خدا ص سه روش می نشستند کاهی زانوها را از زمین بر میداشتند و دستها را بر پایین زانوها می گذاشتند
یک دست را بدست دیگر می گرفتند و کاهی دو زانو می نشستند و کاهی یک پا را بر روی پای دیگر میگذاشتند و هرگز
چهار زانو نمی نشستند و در حدیث حسن از ابو حمزه منقولست که گفت دیدم حضرت امام زین العابدین ع نشسته بودند
و یک پا را بر بالای ران دیگر کذاشته بودند گفتم که مردم این نشستن را خوب نمی دانند و میگویند که این نشستن پیغمبران
است حضرت فرمود که من از برای واماندکی چنین نشسته ام خدا را واماندکی نمیباشد و او را پینکی و خواب نمیباشد و چنین نشستن
نشستن او را نمیباشد و در روایت دیگر منقولست که حضرت صادق ع چنین نشسته بودند و پای راست را بر
روی ران چپ گذاشته بودند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول خدا ص فرمود سزاوار نیست که جائی
که یک دیگر بنشینند در تابستان بقدر استخوان ذراع که تقریبا یک شبر باشد از همدیگر میان خود و دیگری فاصله
نگذارند که از کرما آزار بکشند از حضرت صادق ع منقولست که ادم مشمار کسیرا که در جای تنک چهار زانو بنشیند
و در چند حدیث وارد شده است که احتبا دیوار عربانست و احتبا آنستکه پاها را با پشت بجامه ببندند یا بروش دیگر
و حدیث یا دست را قفل کنند بر زانوها چنانچه گذشت یعنی ایشان را در صحراها و جاها که نزدیک بدیوار نباشد این بجای
تکیه بدیوار کردن است و در حدیث موثق از حضرت صادق ع پرسیدند که احتبا چونست فرمود که اگر عورت نمایان
نشود باکی نیست و در حدیث دیگر فرمود که جایز نیست مرد را که احتبا کند برابر کعبه و فصل پنجم در آداب
ملاقات صاحب خانه با کسی که بخانه او میاید در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که برخاستن از برای تعظیم
مکروهست مگر از برای کسیکه بجهت دین مانند علم و صلاح و نیکی تعظیم او کنند و از حضرت رسول ص منقولست که حق
کسیکه داخل خانه میشود بر اهل خانه آنست که در وقت داخل شدن بیرون رفتن پاره با او راه بروند و ...
چون کسی داخل خانه شود ... آنکه است تا بیرون آید و آنچه کوید بشنود صاحب خانه او را اطاعت کند و از حضرت
صادق ع منقولست که کسیکه تحفه برای مؤمنی بیاورد مثل بالش یا متکا یا طعامی یا بوی خوشی یا سلامی کند او را بهشت
بلند شود که او را مکافات دهد پس حق تعالی وحی فرماید که من طعام بهشت را بر اهل دنیا حرام کرده ام مگر بر پیغمبر یا وصی پیغمبر
پس چون روز قیامت شود بهشت خطاب رسد که امروز مکافات تحفه های ایشانرا بده پس غلامان و کنیزان از بهشت
بیرون آیند با طبقها که بر روی آنها سرپوشها از مروارید انداخته باشند و بسوی ایشان بیاورند چون ایشان نظر کنند بآنها
و احوال آن و بهشت و آنچه در آنست عقلشان پرواز کند از آن طبقها نخورند پس منادی از زیر عرش ایشانرا
ندا کند که حق تعالی حرام کرده است جهنم را بر کسی که از طعام بهشت بخورد پس دست دراز کنند و بخورند و در حدیث معتبر
است که دو شخص بخانه حضرت امیر المؤمنین ع آمدند حضرت از برای ایشان بالش انداختند یکی بر روی بالش نشست و دیگری
اباکرد حضرت فرمودند بنشین که ابا نمیکند کرامت را مگر خر بعد از آن فرمود که رسول ص فرمود که هرگاه بیاید بسوی شما کریم
نزد قوم خود کرامی باشد شما او را کرامی دارید و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که سه کسند که کسی حق اهل
بحق ایشان نیست مگر منافقی کسی که در اسلام ریشش سفید شده باشد و کسیکه حامل لفظ یا معنی قرآن بوده باشد و
امام عادل و فرمود که از تعظیم خدا است تعظیم پیران کردن و از حضرت رسول خدا ص منقولست کسیرا که اکرامی کنند و اکرامی
دارند باید که او قبول کند و رد نکند که رد نمیکند کرامت را مگر خر و در چند حدیث از حضرت امام رضا ع پرسیدند که کدام
این کرامت که رد نمی باید کرد فرمود که مثل آنکه جا از برای او بکشایند یا بوی خوشی از برای او بیاورند یا بالش از برای او

بگذارند یا مثل اینها از کرامتها و از حضرت امام حسن عسکری ع منقولست که اکرام مکن کسیرا بچیزی که بر او دشوار باشد و از
حضرت رسول ص منقولست که هر که خدمت کند گروهی از مسلمانانرا حقتعالی مثل عدد ایشان خدمتکاران در بهشت باو کرامت
فرماید و حضرت صادق ع فرمود هر که برادر مؤمن بسوی او بیاید و او را گرامی دارد چنانستکه خدا را گرامی داشته است و از حضرت
رسول ص منقولست که هر ملاطفتی که کسی با برادر مؤمن خود بکند حقتعالی او را از خدمه بهشت کرامت فرماید و در حدیث
دیگر فرمود که هر که اکرام کند برادر مؤمنش را بیک کلمه که از روی لطف با او بگوید و غمی از او ببرد پیوسته در سایه
رحمت الهی باشد تا مشغول این اکرام باشد فصل نهم در بیان مجالسیکه در آنجا داخل شدن رواست و جماعتی که هم
نشینی و مصاحبت ایشان سزاوار است از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که متابعت کن کسیرا که ترا میگریاند و خیر
خواه تست و متابعت مکن کسیرا که ترا میخنداند و در مقام فریب دادن تواست و از حضرت رسول ص منقولست که نظر کنید
که با که سخن میگوئید و مصاحبت میکنید که هر که هست در وقت مرگ مصاحبانش را باو مینمایند اگر ایشان نیکست از مصاحبت
ایشان شاد میشود و اگر ایشان بد است غمگین میشود و حضرت صادق فرمود که بهترین برادران تو نزد من کسی است
که عیبهای مرا بمن بگوید و فرمود که بر تو باد بمصاحبان تازه که ایشانرا عهد و امان و وفائی نیست و بر حذر باش از همه
کس هر چند اعتماد بسیار داشته باشی و حضرت امیر المؤمنین ع در وقت وفات وصیت فرمود که زنهار که اجتناب کن از جاهائی
که محل تهمتند و از مجلسی که گمان بد باو میبرند که همنشین بد فریب میدهد مصاحب خود را و از حضرت رسول ص منقولست
که سزاوارترین مردم بتهمت کسی است که با اهل تهمت همنشین باشد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که خود را در محل
تهمت در آورد ملامت نکند کسیرا که گمان بد باو میبرد و از حضرت امام موسی ع منقولست که پرهیز بدار از مواضع تهمت
و باید که کسی با مادر خود در میان راه نایستد زیرا که همه کسی نمیداند که مادر اوست و در حدیث معتبر منقولست
که حضرت عیسی ع فرمود که مصاحب بد اخلاقش سرایت میکند باین کس و همنشین بد اینکس را هلاک میکند پس نظر کن که با که هم
نشینی میکنی و از حضرت صادق ع منقولست که دوستی نیکان با نیکان ثوابیست برای نیکان و دوستی بدان با نیکان
فضیلتی است برای نیکان و دشمنی بدان با نیکان زینتی است برای نیکان و دشمنی نیکان با بدان خاریست برای
بدان و از حضرت امام زین العابدین ع منقولست که با پنج کس مصاحبت و هم سخنی و رفاقت مکن زنهار که با دروغ
گو مصاحبت مکن که او از باب سراب است بدروغهای خود ترا فریب میدهد و دور را برای تو نزدیک مینماید و نزدیک
را در نظر تو دور مینماید و زنهار که مصاحبت مکن با فاسق که او ترا بیک طعام خوردن نزد دیگران یا کمتر میفروشد
و با بخیل مصاحبت مکن که ترا بمال خود یاری نمیکند در هنگامیکه نهایت احتیاج بهم رسانی و با احمق مصاحبت مکن که او اگر خواهد
بتو نفع برساند ضرر میرساند و با کسیکه قطع رحم کند مصاحبت مکن که حقتعالی در سه موضع در قرآن مجید او را لعنت کرده
است و حضرت صادق ع فرمود که سزاوار نیست مسلمانرا که با فاجر و احمق و دروغگو برادری کند و حضرت رسول ص
فرمود که سه کس اند که همنشینی ایشان دل را میمیراند نشستن با مردم دنی و سخن گفتن با زنان و نشستن با توانگران و حضرت
لقمان با پسر خود گفت که بسیار با آشنایان نزدیک و چسبان مشو که باعث جدائی میشود و از ایشان دوری هم مکن که
خوار میشوی و نیکی با کسی بکن که خواهان آن باشد چنانچه میان گرگ و میش دوستی نیست میان نیکوکار و بدکردار دوستی
نمیباشد هر که نزدیک عنبر میرود البته باو میچسبد همچنین هر که با بدکردار مصاحبت میکند از بدیهای او می آموزد
و هر که با مردم مجادله میکند دشنام میشنود و هر که در مجالس بد داخل میشود متهم میشود و هر که با همنشین بد همنشینی کند

از بدی

از بدی سالم نمیماند و هر که زبان خود را نگاه نمیدارد همیشه پشیمانی میبرد و از حضرت صادق ع منقولست که
و همنشینی با اصحاب بدعت مکنید که نزد مردم مثل ایشان خواهید بود و حضرت رسول ص فرمود که آدمی بر دین دوست و مصاحب
خود میباشد و فرمود زنهار که با احمق مصاحبت مکن که در هنگامیکه از او راضی تری نزدیکتر است بآنکه ترا برنجاند
و از حضرت رسول ص منقولست که حکیمترین مردم کسی است که از صحبت جاهلان بگریزد و از حضرت صادق ع منقولست
کسیکه برادر مؤمنش را بر امریکه مکروه او باشد ببیند و تواند که او را برگرداند از آن امر و برنگرداند خیانت کرده است
در برادری او و کسیکه اجتناب نکند از مصاحبت احمق زود بخوی اخلاق او را بر میدارد و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود
که بدترین مصاحبان تو کسی است که معصیت خدا را در نظر تو زینت میدهد و فرمود که همنشینی با بدان مورث گمان
بد بودن است در حق نیکان و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که نظر کن هر که نفع دینی بتو نمی بخشد مصاحبت
او اعتنا بشأن او مکن و در صحبت او رغبت مکن و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که ضایع میشود محبتی که با کسی
داشته باشی که بیوفا باشد و نیکی که با کسی بکنی که شکر تو نکند و علمی که بکسی بیاموزی که گوش ندهد و رازیکه بکسی بسپاری
که نگاه داری نکند و از حضرت امام موسی ع منقولست که در مزبلها با عالم صحبت داشتن بهتر است از صحبت داشتن با جاهل
بر روی فرشهای نیکو و از حضرت رسول ص منقولست که حواریان بحضرت عیسی ع گفتند که با که همنشینی کنیم فرمود
با کسیکه خدا را بیاد شما آورد دیدن او و در علم شما بیفزاید سخن گفتن او و شما را بسوی آخرت رغبت بفرماید کردار
او و در حدیث دیگر فرمود که با اهل دین نشستن شرف دنیا و آخرت است و حضرت امام محمد باقر فرمود که یک نشستن
با کسیکه اعتماد بر او داشته باشم نزد من بهتر است از عبادت یک سال و در حدیث دیگر فرمود که با توانگران منشینید
که بنده اول که با ایشان مینشیند چنان میداند که خدا بر او نعمت بسیار داده هنوز برنخواسته است که چنان گمان میکند
که خدا هیچ نعمت بر او نداده و از حضرت رسول ص منقولست که چهار چیز است که دلرا میمیراند گناه بعد از گناه کردن و
با زنان بسیار سخن گفتن و با احمق مجادله کردن که تو گوئی و او گوید و بحق بر نگردد و همنشینی با مردگان کردن گفتند یا
یا رسول الله مردگان کیستند فرمود هر توانگری که خدا را فراموش کرده باشد و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام
منقولست که بفرزندان خود میفرمود که با اهل دین و معرفت همنشینی کنید و اگر بدست شما نیایند تنهائی مونس تر و
سالم تر است از مصاحبت غیر ایشان و اگر ناچار باشد از همنشینی مردم پس با صاحبان مروت بنشیند که ایشان در مجالس
خود فحش نمیگویند و از حضرت امام موسی ع منقولست که سزاوار آنستکه آدمی مصاحبان پدر خود را نگاه دارد که نیکی او
با ایشان مانند نیکی با پدر است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت لقمان با پسر خود فرمود که ای فرزند بدیده بصیرت
نظر کن در مجالس اگر جماعتی را ببینی که یاد خدا میکنند با ایشان بنشین زیرا که اگر تو عالمی علم تو بتو نفع میدهد و از همنشینی
ایشان علم تو زیاده میشود و اگر جاهلی ترا علم می آموزند و شاید که خدا رحمتی بر ایشان بفرستد و ترا هم با ایشان فرو
گیرد و اگر ببینی جماعتی را که یاد خدا نمیکنند با ایشان منشین که اگر تو عالمی علمت بتو نفع نمیرساند و اگر جاهلی جهلت زیاده
میشود و شاید عذابی از خدا بر ایشان نازل شود و ترا هم با ایشان فرو گیرد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که
بر تو باد بحاضر شدن در مجالسی که در آنجا یاد خدا کنند و در حدیث دیگر فرمود که دانایان در زمان گذشته میگفتند که
سزاوار آنستکه تردد کردن بجاها بیکی از ده وجه باشد اول رفتن بخانه خدا از برای ادای حج و عمره دوم در خانه پادشاهان
دین که طاعت ایشان بطاعت خدا متصل است و حق ایشان واجبست و نفعشان عظیم است و ضرر مخالفت ایشان سخت

سیم

سیم درخانهٔ علما که از ایشان استفادهٔ علوم دین و دنیا نمایند چهارم درخانهٔ اهل جود و بخشش که مال خود را بامید
ثواب آخرت میدهند پنجم درخانهٔ بیحرزهائی که مردم در حوادث دهر بایشان محتاج میشوند و در حاجتها بایشان پناه
میبرند ششم درخانهٔ اشراف و بزرگان برای طلب عزت و احتیاج بایشان هفتم درگاه جمعی که نزد ایشان امید منفعت
دارند از جهت رای مستقیم ایشان و تقویت عزم در امور و مشورت کردن با ایشان هشتم درخانهٔ برادران
مؤمن بسبب آنکه مواصلت ایشان واجب و حق ایشان لازمست نهم درخانهٔ دشمنان که بمدارا کردن ساکن میشود
عداوتهای ایشان و غرض از مدارا و دیدن عداوت ایشان دفع میشود دهم درخانهٔ جمعی که از دیدن ایشان ادب حسن استفاده
میتوان کرد و انس بهم رسانیدن ایشان میتوان کرد فصل ششم در آداب عطسه و آروغ و آب دهان انداختن از حضرت
صادق ع منقولست که مسلمان را بر برادرش حق لازمست که چون او را ملاقات کند بر او سلام کند و چون بیمار شود بعیادتش رود و
[illegible] چون عطسه کند [illegible] آنکه عطسه میکند بگوید الحمد لله رب العالمین لا شریک له و دیگران با او بگویند
یرحمک الله و او در جواب بگوید یهدیکم الله و یصلح بالکم و از حضرت رسول ص منقولست که چون کسی عطسه کند او را دعا
کنید اگر چه دریا فاصله باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که دهن دره از شیطانست و عطسه از جانب
خداوند عالمیانست و در حدیث دیگر منقولست که حقتعالی را نعمتهای بسیار بر بنده هست و در هنگام صحت بدن و سلامتی
اعضا و جوارح و بنده فراموش میکند که خدا را بر این نعمتها شکر کند پس باین سبب الله امر میفرماید باد را که در بدن
[illegible] بیرون میاید پس ازین جهت مقرر کرده اند که در این حال الحمد لله کند که این حمد [illegible] شکر آن
نعمتها باشد که فراموش کرده است و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که نیکو چیزیست عطسه نفع میرساند بهر بدن [illegible]
بیاد [illegible] و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که چون کسی عطسه کند بگوید الحمد لله رب العالمین و صلی الله
علی محمد و اهل بیته و در حدیث حسن دیگر فرمود که چون کسی عطسه کند او را بگویید یرحمک الله و او در جواب بگوید یغفر
[illegible] و در حدیث دیگر فرمود که کسیکه عطسه کند بگوید الحمد لله لا شریک له و دیگران با او بگویند یرحمک الله
و او در جواب بگوید یغفر الله لک و لنا و از حضرت صادق ع منقولست که طفل نابالغی نزد حضرت رسول ص عطسه
کرد و گفت الحمد لله حضرت فرمود بارک الله فیک و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق ع عطسه کردند گفتند
الحمد لله رب العالمین پس انگشت را بر بینی گذاشتند و گفتند رغم انفی لله رغما داخرا و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که
هر که بعد از عطسه بگوید الحمد لله رب العالمین علی کل حال درد گوش و درد دندان نیابد و از حضرت صادق ع منقولست
هر که عطسه کسی را بشنود و حمد الهی کند و صلوات بر محمد و اهل بیتش بفرستد درد چشم و درد دندان باو نرسد و فرمود
که اینرا بگو اگر چه دریا میان تو و او فاصله باشد و در حدیث دیگر فرمود برای دفع درد دندان و درد گوش که چون
کسی عطسه کند حمد خدا بکنید و در حدیث دیگر منقولست که ترسائی عطسه کرد آنحضرت باو گفتند یرحمک الله و در حدیث
و در حدیث دیگر از حضرت رسول ص منقولست که چون مسلمان عطسه کند و ساکت بماند از برای علتی ملائکه از جانب
او میگویند الحمد لله رب العالمین ملائکه میگویند یغفر الله لک و فرمود که عطسه کردن بیمار علامت عافیت و نشاط
راحت بدنست و از حضرت صادق ع منقولست که عطسه نفع میبخشد بدن را مادامیکه زیاده از سه مرتبه نشود
و چون زیاده از سه شود درد و بیماریست و در حدیث دیگر فرمود که هر که عطسه کند دست را بر روی
بینی گذارد و بگوید الحمد لله رب العالمین کثیرا کما هو اهله و صلی الله علی محمد النبی و آله و سلم از سوراخ بینی چپ او مرغی بیرون

آید از ملخ کوچکتر و از مگس بزرگتر تا برود بزیر عرش و استغفار کند برای او تا روز قیامت و در حدیث دیگر فرمود
کسیکه عطسه کند تا هفت روز از مردن ایمن است و از حضرت رسول ص در چند روایت منقولست که عطسه
تصدیق میکند سخنی را که مقارن او واقع شود و علامت راستی آن سخن است و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که
عطسه را تا سه مرتبه دعا بکن و چون زیاده از سه شود او را واگذار و در روایت دیگر منقولست که چون کسی
عطسه کند سزاوار آنستکه انگشت شهادت بر روی بینی گذارد و بگوید الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد
و آله الطاهرین رغم انفی لله رغما داخرا صاغرا غیر مستنکف و لا مستحسر و هرگاه دیگری عطسه کند تا سه مرتبه بگوید یرحمک
الله و چون زیاده شود بگوید شفاک الله و چون مرد مؤمن عطسه کند بگوید یرحمک الله و اگر زن باشد بگوید
عافاک الله و اگر طفل باشد بگوید زرعک الله و اگر بیمار باشد بگوید شفاک الله و اگر کافر ذمی باشد بگوید هداک الله
و اگر پیغمبر یا امام باشد بگوید صلی الله علیک و در جواب بگوید یغفر الله لنا و لکم و از حضرت صادق ع منقولست که بسیار
عطسه کردن ایمن میکند از پنج درد اول خوره دویم لقوه سیم نزول آب در چشم چهارم صلابت و خشونت پردهای
بینی پنجم بیرون آمدن مو در چشم و اگر خواهی که کم شود عطسه روغن مرزنگوش در بینی بچکان بقدر یک دانگ راوی
گفت که پنج روز چکانیدم برطرف شد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که در بیت الخلا عطسه کند حمد الهی را در
خاطر خود بکند و باید و مخفی نیست که [illegible] گفتن باشد و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که چون کسی عطسه کند
[illegible] بگویند یرحمکم الله و او در جواب بگوید یغفر الله لکم و یرحمکم و از حضرت امام رضا ع منقولست که صلوات بر حضرت
رسول ص واجبست نزد عطسه کردن و نزد کشتن حیوانات و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که کسی آروغ
زند بجانب آسمان بلند نکند و فرمود که آروغ نعمت خداست بعد از آن حمد الهی بکنید و از حضرت امیر المؤمنین منقولست
که مؤمن آب دهان را بجانب قبله نیندازد اگر استغفار بکند و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که هرگاه کسی در نماز
عطسه کند الحمد لله بگوید و در حدیث دیگر فرمود که اگر بشنوی که کسی عطسه کند و تو در نماز باشی بگو الحمد لله و صلی
الله علی محمد و آل محمد اگر چه در میان تو و آن شخص که عطسه کرده است دریا باشد **فصل هفتم** در بیان مزاح کردن
و خندیدن و سرگوشی کردن و آداب صحبت داشتن و راز مجلس را پنهان داشتن و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع و در حدیث
دیگر از حضرت امام موسی ع منقولست که چون سه نفر در مجلسی باشند دو تا از ایشان با یکدیگر سرگوشی نکنند که موجب اندوه
و ایذای آن رفیق دیگر است و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر که در میان سخن برادر مسلمان خود
سخن بگوید چنانست که خدشه و خراشی در روی او کرده است و در احادیث بسیار منقولست که مجالس بامانتست
یعنی آنچه گذشت باید که در جای دیگر مذکور نشود مگر آنکه دانند که ایشان راضیند و از حضرت رسول ص منقولست که جدا
نیست که سخنی را که صاحبش پنهان دارد او نقل کند مگر آنکه عالمی باشد که اظهار آن لازمست یا ذکر نیکیهای آن شخص باشد
و از حضرت رسول ص منقولست که مجالس بامانتست مگر مجلسی که در آن خون حرامی ریخته شود یا فرج حرامی حلال کنند یا
مالی را بناحق ببرند و از حضرت صادق ع منقولست که هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه در او مزاح و خوش طبعی میباشد و در حدیث
دیگر منقولست که آنحضرت از شخصی پرسیدند که خوش طبعی کردن با یکدیگر چونست گفت کم است حضرت فرمودند که
مکنید که مزاح کردن از نیکی خلق است و موجب خوشحالی برادر مؤمن میشود و بسیار بود که حضرت رسول ص مزاح میکردند با

که او را شاد گرداند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که خدا دوست میدارد کسیرا که خوش طبعی کند میان مردم بلا فحش نگوید و از حضرت صادق ع منقولست که خندیدن مؤمن میباید تبسم باشد و صدا انداخته باشد و در حدیث دیگر فرمود که بسیار خندیدن دل را میمیراند و دین را میگدازد چنانچه آب نمک را میگدازد و فرمود که از نادانیست خندیدن بی آنکه تعجبی باعث آن شود و در حدیث حسن دیگر فرمود که زنهار که مزاح بسیار مکنید که آبرو را میبرد و فرمود که چون کسیرا دوست داری با او مزاح و مجادله مکن و در حدیث حسن دیگر فرمود که قهقهه کردن از شیطانست و فرمود که بسیار خندیدن آب رو را میبرد و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که زنهار مزاح مکنید که کینها بهم میرسد و دشنام کوچکیست و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون خندهٔ قهقهه بکنی بعد از فارغ شدن بگو اللهم لا تمقتنی و از حضرت صادق ع منقولست که مزاح کردن آب رو را میبرد و مهابت مردانرا برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که مجادله مکن که حسنت را میبرد و خوش طبعی مکن که باعث جرات مردم میشود بر تو و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که مزاح مکن که نور ایمانت را میبرد و مروت مردیت را سبک میکند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت یحیی میگریست و نمیخندید و حضرت عیسی میگریست و میخندید و آنچه عیسی میکرد بهتر بود از آنکه یحیی میکرد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت داود بحضرت سلیمان میگفت که ای فرزند زنهار که خنده بسیار مکن که بسیار خندیدن آدمیرا فقیر میکند در روز قیامت و حضرت رسول ص فرمود که عجب دارم از کسیکه ایمان بجهنم دارد چرا میخندد و حضرت صادق علیه السلام فرمود بسیار کسیکه بسیار خندان بوده از روی لعب و بازی در روز قیامت گریه اش بسیار باشد و چه بسیار کسیکه بسیار گریه بر گناه خود کرده در بهشت خوشحالی و خنده اش بسیار باشد پس از این اخبار و اخبار دیگر چنین ظاهر شد که مؤمن میباید که عبوس و ترشرو نباشد و گشاده رو و خندان باشد و قدری از مزاح مطلوبست اما بسیار خندیدن و بسیار خوش طبعی کردن مذمومست و فعل بیخردان و سفیهانست **فصل هشتم** در سایر آداب مجالست و حقوق اصحاب مجالس بر یکدیگر از حضرت رسول ص منقولست که نیکو مجاورت کن با کسیکه با تو مجاور است تا مؤمن باشی و نیکو مصاحبت کن با مصاحبان خود تا مسلمان باشی و از مفضل منقولست که بخدمت حضرت صادق ع رفتم فرمود که مصاحب تو که بود در راه گفتم که یکی از برادران مؤمن فرمود که چه شد گفتم که تا داخل مدینه شده ام جایش را نمیدانم فرمود که مگر نمیدانی که کسیکه چهل گام با کسی مصاحبت کرد حق تعالی از حق او سوال میکند در قیامت و از حضرت رسول ص منقولست که همین عیب بس است آدمیرا که از عیب مردم چیزی چند ببیند که از خود چشم پوشد و مردم را سرزنش کند بچیزیکه خود ترک آن نتواند کرد و آزار کند همنشین خود را بچیزیکه نفع باو ندهد و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که مردم یا مؤمنند یا جاهل پس مؤمن را آزار نباید کرد و با جاهل بیخردی نباید کرد و اگر نه مثل او خواهی بود و از حضرت صادق ع منقول است که از ما نیست کسیکه نیکو مصاحبت نکند با مصاحبان خود و نیکو رفاقت نکند با رفیقان خود و نیکو نمک خوارگی نکند با کسیکه نمک خورده با او و نیکو مهربانی نکند با کسیکه با او مهربانی کند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که با منافق بزبان خوش سازگاری بکن و محبت قلبی خود را خالص گردان برای مومنان و اگر یهودی با تو هم نشینی کند نیکو مجالست کن با او و حضرت رسول ص فرمود مهربانی کن با مردم تا ترا دوست دارند و در حدیث دیگر فرمود که سه چیز است که محبت آدمیرا برای برادر مسلمانش صاف و خالص میگرداند اول آنکه چون با او برخورد بخوش رویی و خوشحالی او را ملاقات کند دویم آنکه جا برای او بگشاید چون نزد او بنشیند سیم آنکه به نامی که دوست تر میدارد او را بخواند

وفرمود

و فرمود که اظهار دوستی و مهربانی با مردم کردن نصف عقلست و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که چون کسیرا دوست داری دوستی خود را با او اظهار کن که بیشتر باعث ثبات محبت میشود میان شما و در حدیث صحیح دیگر فرمود که حضرت رسول ص قسمت میکردند نظر کردنهای خود را میان اصحاب خود که بیکی بیشتر از دیگری نظر نمیکردند و هرگز در حضور اصحاب خود پا دراز نمیکردند و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که چون کسی حاضر باشد او را بکنیت بخوان و چون غایب باشد نامش را بگو و در میان عجم القاب بجای کنیت است مثل آخوند و میرزا و آقا و نواب و امثال اینها و از حضرت رسول ص منقولست که چون کسی برادر مسلمان خود را دوست دارد باید که نامش را و نام پدر و قبیله و خویشانش را بپرسد از او که این از جمله حقوق لازمه برادری و دوستی است و اگر نه از ناشناسی احمقان خواهد بود و در حدیث دیگر فرمود که عجز سه چیز است یکی آنکه شخصی برای کسی طعامی مهیا کند و او خلاف وعده کند و نرود و طعام او را نخورد دویم آنکه شخصی با کسی مصاحبت و همنشینی کند و معلوم نکند که کیست و از کجاست تا از او جدا شود سیم آنکه کسی با زن خود جماع کند و پیش از آنکه زن آب بدهد او آب بدهد بلکه میباید تأنی بکند و مکث کند تا هر دو با هم آب بدهند و از حضرت امام موسی ع منقولست که بسیار پرده از میان خود و برادر مؤمن خود برمدار که باعث برطرف شدن حیاست و از حضرت صادق ع منقولست که هر که از روی برادر مؤمن خود کاهی یا خاشاکی بردارد حق تعالی ده حسنه در نامه عملش بنویسد و هر که تبسم کند در روی برادر مؤمن حق تعالی برای او حسنه بنویسد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که خاشاکی یا مانند آن از برادر مؤمن بردارد او در برابر آن عمل بگوید اماط الله عنک ما تکره یعنی خدا دور کند از تو آنچه را نمیخواهی و در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول ص نهی فرمود از آنکه کسی بگوید بکسیکه لا وحیوتک وحیوة فلان چنانچه در فارسی میگویند بجان تو و جان فلانی و در حدیث دیگر فرمود که بدترین امت من جماعتی اند که مردم ایشانرا گرامی میدارند از ترس بدی ایشان بدانستیکه از من نیستند هر که چنین باشد و از حضرت صادق ع منقولست که ولد الزنا را چند علامتست اول دشمنی اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم السلام دویم آنکه مایل است بان حرامیکه از آن خلق شده است سیم آنکه دین را سبک و خفیف میشمارد چهارم آنکه مردم را در حضور ایشان آزار میکند هیچ کس با مردم بد برنمیخورد و آزار ایشان نمیکند مگر آنکه یا ولد الزنا است یا مادرش در حیض با او حامله شده است و از حضرت رسول ص منقولست که زنهار که منازعه با مردم مکنید که کرامت را میبرد و مروت را برطرف میکند و پیوسته جبرئیل مرا نهی میکرد از مجادله با مردم کردن چنانچه نهی میکرد از شراب خوردن و بت پرستیدن و از حضرت صادق ع منقولست که کینهٔ مؤمن در همان مجلس میباشد که نشسته است چون از برادر مؤمن جدا شود دیگر در دلش کینه نمیماند و کینه کافر در تمام عمر میباشد و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که شخصی بخدمت حضرت رسول ص آمد و گفت مرا وصیتی بفرما حضرت فرمود که ملاقات کن برادر خود را با روی گشاده و حضرت صادق ع فرمود که حد نیکی خلق آنست که مهربانی کنی و سخنت را نیکو کنی و با مردم بروی خوش برخوری و حضرت رسول ص فرمود که خوشحالی و خوشرویی با مردم برخوردن کینه را میبرد و حضرت صادق ع فرمود که سه چیز است که از مکارم دنیا و آخرت است آنکه عفو کنی از کسیکه بر تو ظلم کند و بپیوندی با کسیکه از تو ببرد و حلم کنی از کسیکه از تو بیخردی کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که خشمی را فرو خورد خدا عزت او را در دنیا و آخرت زیاده گرداند و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که خشمی را فرو خورد و قادر باشد که آنرا بعمل آورد حق تعالی دلش را از ایمنی و ایمان پر کند در روز قیامت **فصل نهم** در فضیلت ذکر خدا در مجالس گفتن از حضرت رسول ص منقولست که مبادرت کنید بسوی باغهای بهشت پرسیدند که کدام

است باغهای بهشت فرمود که خلقها و مجلسها که یاد خدا در آن کنند و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که در همه جا خدا را
یاد کنید که او با شماست و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلعم از هیچ مجلسی برنمیخواستند هرچند اندکی نشسته
باشند تا آنکه بیست و پنج مرتبه استغفار میکردند و در احادیث معتبره منقولست از رسول خدا صلعم که رسول خدا صلعم که یاد
کننده خدا در میان غافلان مانند کسیست که جهاد کند در راه خدا در هنگام گریختن دیگران و چنین کسی ثوابش او
بهشت است و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که در هر مجلسی که جمع شوند در آن نیکوکاران و بدکاران و برخیزند
و یاد خدا در آن مجلس نکرده باشند آن مجلس در قیامت باعث حسرت و ندامت ایشان خواهد بود و از حضرت رسول صلعم
منقولست که هر گروهی که در مجلسی جمع شوند و در آن مجلس یاد خدا نکنند و صلوات بر پیغمبر خود نفرستند آن مجلس
حسرت و وبالست بر ایشان در روز قیامت و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که نوشته است
در توریتی که تغییر نیافته است که حضرت موسی ع از پروردگار خود سوال کرد که خداوندا مجلسی چند بر من میگذرد
که ترا عزیزتر و جلیل‌تر میدانم از آنکه ترا در آن مجلس یاد کنم حقتعالی در جواب فرمود که یا موسی نام من بردن و یاد
من کردن در همه حال نیکوست و از حضرت صادق ع منقولست که حق تع فرمود ای فرزند آدم مرا یاد کن در جمع مردم
تا ترا یاد کنم در میان جمعی از مؤمنان من و اولیا یا بکم در میان جمع ملائکه و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که
خواهد در قیامت ثواب کامل بیابد در وقتیکه میخواهد که برخیزد از مجلس بگوید سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام
علی المرسلین والحمد لله رب العالمین و در حدیث دیگر منقولست که این کفاره گناهان آن مجلس میشود فصل دویم
در فضیلت ذکر حضرت رسول صلعم و ائمه علیهم السلام در مجالس و مباحثه علوم ایشان نمودن و احادیث فضایل ایشان را
یاد کردن از حضرت صادق ع منقولست که هر قومی که در مجلسی جمع شوند و خدا را یاد نکنند و ما را یاد نکنند آن مجلس
بر ایشان حسرت خواهد بود در روز قیامت و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که یاد ما کردن یاد خدا است
و یاد دشمن ما کردن از یاد شیطان است و از حضرت صادق ع منقولست که حقتعالی را ملکی چند هست که ایشان
میگردند در زمین هرگاه میگذرند بجماعتی که یاد محمد و آل محمد میکنند بیک دیگر میگویند بایستید که مطلب خود را یافتیم
پس مینشینند و با ایشان شریک میشوند و ایشان را بیمار شوند بعیادت ایشان میروند
و اگر میرند بجنازه ایشان حاضر میشوند و اگر غایب شوند جستجوی ایشان میکنند و در حدیث دیگر فرمود ملائکه که در
اسمانند نظر میکنند بسوی یک و دو و سه از شیعیان که فضیلت آل محمد را ذکر میکنند پس بیک دیگر میگویند که نمیبینید
این جماعت را با کمی ایشان و بسیاری دشمنان ایشان فضیلت آل محمد را ذکر میکنند پس طائفه دیگر از ملائکه در جواب ایشان
میگویند که این فضل خداست بهر که میخواهد میدهد و خدا صاحب فضل بزرگست و در حدیث معتبر منقولست که حضرت
امام محمد باقر ع از میسر پرسید که آیا شما با شیعیان با یک دیگر خلوت میکنید و از علوم اهل بیت و فضایل ایشان آنچه می
خواهید میگوئید گفت بلی والله حضرت فرمود والله که من دوست میدارم که با شما باشم در آن مجالس والله که من بوی شما را و نسیم
شما را دوست میدارم بدرستیکه شما بر دین خدا و ملائکه اید پس یاری کنید ما را در شفاعت خود به پرهیزکاری از
محرمات و سعی در طاعات و در حدیث دیگر فرمود که جمع نمیشوند سه نفر از دوستان یا زیاده مگر آنکه از ملائکه مثل
ایشان جمع میشوند و اگر چیزی از خدا طلبند ملائکه آمین میگویند و اگر پناه بخدا برند از شری دعا میکنند ملائکه خدا
آن بدرا از ایشان دور گردانند و اگر حاجتی طلبند ملائکه از خدا سوال میکنند که حاجت ایشان را برآورد و جمع نمیشوند

سه نفر یا زیاده از انکار کنندگان حق اهل بیت مگر آنکه ده برابر ایشان از شیاطین حاضر میشوند و سخنی که میگویند شیاطین
هم بمثل سخن ایشان سخن میگویند و اگر میخوانند با ایشان میخوانند و اگر مذمت دوستان خدا میکنند با ایشان رفاقت می
کنند پس اگر کسی از مؤمنان مبتلا شود بهمنشینی ایشان چون شروع کنند بمذمت دوستان خدا برخیزد و شریک و همراه
شیطان نباشد که هیچ چیز مانع ایشان از مقاومت غضب خدا ندارد و لعنت خدا را هیچ چیز دفع نمیکند و اگر نتواند برخیزد بانکار
کند و اندک ساعتی برخیزد و بلند کردد و از حضرت امام موسی ع منقولست که هیچ چیز شیطان و لشکرهای او را مجروح
نمیکند مثل رفتن برادران مؤمن بدیدن یک دیگر از برای خدا بدرستیکه دو مؤمن که با یک دیگر بر میخورند و یاد
خدا میکنند پس فضیلت ما اهل بیت را یاد میکنند بر روی شیطان هیچ پاره گوشت نمیماند مگر آنکه فرو میریزد تا آنکه
روحش با شغاثه میاید از شدت المی که از این امر میباید پس ملائکه آسمانها و خازنان بهشت بر این معنی مطلع میشوند
و او را لعنت میکنند و هیچ ملک مقربی نمیماند مگر آنکه او را لعنت میکند پس ناامید و محروم و مطرود بر زمین میافتد
و از حضرت رسول صلعم منقولست که زینت دهید مجالس خود را بذکر فضایل علی بن ابی طالب ع که در او هفتاد خصلت از
خصلتهای پیغمبران هست و در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی برای برادرم علی بن ابی طالب فضیلتی چند قرار داده است که
از بسیاری احصای آنها نمیتوان کرد پس هر که یک فضیلت از فضایل او را ذکر کند از روی اقرار و اذعان گناهان گذشته
و آینده اش امرزیده شود هرچند در قیامت با گناه جن و انس بیاید و هر که یک فضیلت از فضایل او را بنویسد تا علامتی
از آن کتابت باقی باشد ملائکه از برای او استغفار کنند و هر که گوش دهد بفضیلتی از فضایل آنحضرت خدا بیامرزد گناه
هائیرا که بگوش دادن کرده باشد و هر که نظر کند بنوشته که فضیلتی از فضایل آنحضرت در آن نوشته باشد خدا بیامرزد
از او گناهانیرا که بچشم کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که هر که بیک راهی رود برای طلب علم حقتعالی راهی برای او
بگشاید بسوی بهشت بدرستیکه ملائکه بالهای خود را میگذارند از برای طلب کننده علم با رضا و خوشنودی و استغفار
میکنند از برای طلب کننده علم هر که در آسمان و هر که در زمین است حتی ماهیان دریا و فضل عالم بر عابد مانند فضل
ماهست در شب چهارده بر سایر ستارگان و در حدیث دیگر فرمود که وای باد بر مردی که در هر جمعه خود را از کارهای
دنیا فارغ نسازد برای یاد گرفتن مسائل دین خود و در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی میفرماید که مذاکره علم در میان
بندگان من دلهای مرده را زنده میکند و در حدیث دیگر فرمود که با یک دیگر مذاکره کنید و ملاقات کنید و حدیث
نقل کنید که حدیث جلا میدهد دلها را و بدرستیکه دلها زنگ میگیرند چنانچه شمشیر زنگ میگیرد و جلای دلها
بحدیث است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که مذاکره علم ثواب نماز مقبول دارد فصل سیم
در مشورت کردن با برادران و ابا نمودن از حضرت امیر المؤمنین منقولست که نفس خود را بخاطرها میاندازد کسی
که مستغنی میشود برای خود از رای دیگران و در حدیث دیگر فرمود که مشورت کن با جماعتی که از خدا ترسند و در دست
دار برادران مؤمن را بقدر پرهیزکاری ایشان و بپرهیز از زنان بد و از نیکان ایشان در حذر باش و اگر ترا بنیکی امر
کنند مخالفت کن ایشانرا تا طمع نکنند در آنکه موافقت ایشان کنی در بدیها و در حدیث دیگر فرمود که من بیزارم
از کسیکه مسلمان با او مشورت کند و آنچه خیر او در آن داند نگوید و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر گروهی که
با یک دیگر مشورت کنند و در میان ایشان کسی باشد که نامش محمد یا احمد یا محمود یا حامد باشد و در مشورت ایشان
داخل باشد البته آنچه خیر ایشانست بر ایشان ظاهر میشود و از حضرت صادق ع منقولست که بیماری با ما فرمود

که اگر خواهی که نعمت الهی برای تو مستقیم باشد و مروّت تو کامل باشد و زندگانی تو نیکو باشد در امور خود مشورت مکن با سفله و با مردم نادان و از حضرت رسول خدا صلعم منقولست که مشورت با جباران و ترسایان که راه بد و شک ترا بتو نشان میکنند و مشورت مکن با بخیل که مانع میشود ترا از رسیدن بغایت مقصود خود و مشورت مکن با کسیکه حرص دنیا داشته باشد که زینت میدهد برای تو حرص را اگر چه بد تو است و در حدیث فرمود یا علی کسیکه طلب خیر از خدا میکند حیران نمیشود و کسیکه در کارها با مردم مشورت میکند پشیمان نمیشود و از حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که هلاک نمیشود کسیکه مشورت کند و در حدیث دیگر منقولست که بسیار بود که حضرت امام رضا ع با عقل کامل مشورت میفرمود با سیاهان از غلامان خود میفرمود که بسیار باشد که خدا خیر ما را بر زبان او جاری کند و در احادیث معتبر منقولست که با عاقل دیندار پرهیزکار مشورت کن که چون چیزی بگوید خلاف مکن که موجب فساد دنیا و آخرت تو میشود و از حضرت صادق ع منقولست که هر که برادر مؤمنش با او مشورت کند و آنچه محض خیر او داند نگوید خدا عقل و رایش را برطرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که مشورت کردن حدی چند دارد که هر که آنها را نداند مشورت برای او بیش از منفعت است اول آنکه آن کسیکه با او مشورت میکند عاقل باشد دویم آن آزاد و متدین باشد سیم آنکه برادر و دوست و یار او باشد چهارم آنکه او تمام بر سر خود مطلع گرداند که چنانچه خود از امر او میداند او هم بداند اما پنهان دارد و بکسی نقل نکند زیرا که اگر عاقلست نفع میشود مشورت او و اگر آزاد و دیندار است آنچه خوشعی است میکند در خیر خواهی تو و اگر یار و دوست دارست چون راز خود را باو گفتی افشا نمیکند و بدانکه از برای فضیلت مشورت و اهتمام در آن همینقدر کافیست که حقتعالی پیغمبر خود را که اعقل مکونات بود در قرآن مجید امر بمشورت فرموده است که و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله یعنی مشورت کن با اصحاب خود در امور پس چون عزم کردی پس توکل بر خدا

فصل دوازدهم در آداب نامه نوشتن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که مهربانی کن و مواصلت میان برادران مؤمن در حضر بایست که بدیدن یکدیگر بروند و در سفر بایست که نامه بیکدیگر بنویسند و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که جواب کتابت نوشتن واجب است مانند جواب سلام گفتن و در حدیث دیگر فرمود که ترک مکن نوشتن بسم الله الرحمن الرحیم را اگر چه بعد از آن شعری نویسی و فرمود که بنویس بسم الله الرحمن الرحیم را بهتر از سایر چیزها که مینویسی بنویسی و در حدیث موثق از آنحضرت پرسیدند که در ابتدا بنام آن شخص که نامه را بآن مینویسد پیش از نام خود کردن چون است فرمود باکی نیست این اکرامست که او را میکند و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت امر فرمود که نامه بجائی بنویسید و چون بدست انجناب دادند فرمود که چگونه امید دارید که آنچه در نامه نوشته اید بعمل آید و حال آنکه انشاء الله و حال آنکه انشاء الله در جاهائیکه مناسبست نوشته اید پس فرمود که ببین هر جا انشاء الله ندارد بنویس و در روایت صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که چون نامه را نوشتند خاک بر روی نامه بپاشید که حاجت بهتر روا میشود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام علی النقی ع در اول نامه مینوشتند بسم الله الرحمن الرحیم و اذکر انشاء الله و الامر بیدی الله و فرمودند که اگر بگویم کسیکه ترک گفتن و نوشتن بسم الله را در کارها و نوشتها مثل کسی است که نماز را ترک کند هر آینه راست گفته ام و از حضرت صادق ع منقولست که از نامه نوشتن هر کس استدلال بر عقل و بینائی او میتوان کرد و از رسول و ایلچی او استدلال بر فهم و زیرکی او میتوان کرد و در حدیث دیگر فرمود که چون رقعه بنویسی

حاجتی

حاجتی نویسی و خواهی که آن حاجت برآید بقلم نی مد بر سر رقعه بنویس بسم الله الرحمن الرحیم ان الله وعد الصابرین المخرج مما یکرهون والرزق من حیث لا یحتسبون جعلنا الله و ایاکم من الذین لا خوف علیهم و لاهم یحزنون راوی گفت که هر گاه چنین میکردم حاجتم برآورده میشد و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام موسی ع پرسیدند که کاغذها نزد ما جمع میشود آیا بآتش میتوان سوزانید هر گاه در آنها نام خدا باشد فرمود که نه بلکه اول بآب بشویید و در حدیث صحیح دیگر منقولست از حضرت صادق ع که کاغذها را مسوزانید و لیکن محو کنید و بدرید و در حدیث حسن منقولست که از آنحضرت پرسیدند که نامی از نامهای خدا را بآب دهن محو میتوان کرد فرمود که بپاکتر چیزی که بیابید محو کنید و از حضرت رسول منقولست که کتاب خدا و نام خدا را بپاکتر آنچه مییابید محو کنید و نهی فرمود از آنکه بسوزانند آنها را و از آنکه بقلم محو کنند و در بعضی از نسخها بجای قلم قدمست

باب دوازدهم در آداب خانه داخل شدن و بیرون رفتن

فصل اول در گشادگی خانه و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که از سعادت آدمی آنست که خانه او گشاده باشد و در حدیث صحیح منقولست که حضرت امام موسی ع خانه خریدند یکی از موالیان خود را فرمودند که در آنخانه ساکن شو که خانه تو تنگست آن شخص گفت که این خانه ایست که پدرم احداث کرده است بدرستی نمیتوانم رفت فرمود که هر گاه که پدر تو احمق باشد تو نیز میباید احمق باشی و از حضرت صادق ع منقولست که سه چیز است که موجب راحت مؤمنست خانه گشاده که عیبها و امور مخفی او را از مردم پنهان دارد و زن صالحه که بر امور دنیا و آخرت او را یاری نماید و دختری یا خواهری که او را از خانه بیرون کند یا بمردن یا بشوهر دادن و از حضرت امام موسی ع منقول است که یکی از نیکبختیها گشادگی خانه و بسیاری خدمتکارانست و در حدیث دیگر فرمود که زندگی لذت دنیا در فراخی خانه و بسیاری دوستانست و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که از مشقت زندگانی بستن خانه تنگ و در روایت دیگر منقولست که شخصی از انصار از تنگی خانه شکایت کرد برسول خدا صلعم حضرت فرمود که باواز بلند از خدا بطلب که گشادگی در خانه تو بدهد و در حدیث دیگر فرمود که از سعادت آدمی آنست که فرزندش باو شبیه باشد و زن خوش روی دیندار داشته باشد و خانه گشاده داشته باشد و در حدیث دیگر فرمود که شومی خانه در تنگی ساحت و بدی همسایگان و بسیاری عیبهای آنست و در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که از سعادتست زن صالحه و خانه فراخ و همسایه شایسته و مرکب نیکو و چهار چیز است که از شقاوتست همسایه بد و زن بد و خانه تنگ و مرکب بد و از حضرت صادق ع منقولست که از تلخی زندگانیست از خانه بخانه نقل کردن و نان را از بازار خریدن

فصل دویم در مذمت تکلف بسیار در خانه کردن و بسیار بلند ساختن و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقول است که هر که مالی را از غیر حلال کسب کند حقتعالی بر او مسلط میگرداند عمارت کردن و خاک و آب را که آن مال حرام را در آن ضایع کند و در حدیث دیگر فرمود که هر بنائی که زیاده بر قدر احتیاج باشد در قیامت وبالست بر صاحبش و در حدیث دیگر فرمود که هر که عمارتی کند زیاده از آنچه در آن مسکن نماید در قیامت او را تکلیف میکنند که آنرا بردارد و از حضرت امام علی نقی ع منقولست که خدا در زمین خود بقعه چند قرار داده است که آنها را مرحومات مینامند که دوست میدارد که نام او را در آن بقعها ببرند و او را بخوانند و اجابت دعای ایشان بکند و خدا در زمین بقعه چند قرار داده است که آنها را منتقمات مینامند پس چون کسی مالی را از غیر حلال کسب کرده باشد خدا یکی از آن زمینها

براو مسلط میگرداند که اعمال او را در انجا ضایع نماید و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع از در خانه شخصی
گذشتند که از اجر ساخته بودند پرسیدند که این در خانه کیست شخصی گفت که از فلان مرد غافل مغرور پس به خانه
دیگر گذشتند که صاحبش با جر ساخته بود حضرت فرمود که این خانه از مغرور غافل دیگر است و از حضرت رسول ص منقول
است که هر خانه بنا کند از برای ریا و سمعه که مردم به بینند و بشنوند در روز قیامت انخانه را تا هفتم طبقه زمین
اتشی کنند افروخته و در گردن او اندازند پس او را در جهنم اندازند و هیچ چیز او را نگاه ندارد تا قعر جهنم مگر انکه توبه کند
پرسیدند یا رسول الله برای ریا و سمعه ساختن چه معنی دارد فرمود یعنی زیاده از قدر حاجت بسازد برای انکه زیادتی
کند بر همسایگانش و فخر و مباهات کند با برادرانش و از حضرت صادق ع منقولست که حقتعالی ملکی را موکل گردانیده
است بعمارت که هر که سقف خانه اش را زیاده از هشت ذرع بلند کند با و میگوید تا کجا میخواهی بروی ای فاسق و در روایت
دیگر ای فاسق ترین فاسقان و در چند روایت معتبره وارد شده است که هر که سقف خانه را زیاده از هشت ذرع
بلند کند جنیان و شیاطین در انخانه جا میکنند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی شکایت کرد بحضرت صادق ع
که جنیان اذا از اهل خانه و عیال من میکنند حضرت پرسیدند که ارتفاع سقف خانه تو چه مقدار است گفت ده ذرع
حضرت فرمود که از زمین تا هشت ذرع بر پیما و از ما بین هشت تا ده ایة الکرسی بنویس در دور خانه زیرا که هر خانه که ارتفاع
ان زیاده از هشت ذرع است جنیان در انخانه حاضر میباشند و در انجا سکنی میکنند و در چند حدیث دیگر منقولست
که هر خانه که ارتفاعش زیاده از هشت ذرع باشد بر سر هشت ذرع ایة الکرسی بنویس و در چند حدیث دیگر منقولست
که شخصی بحضرت امام محمد باقر ع شکایت کرد که جنیان مرا از خانه بدر کرده اند حضرت فرمود که سقف خانهای خود را
هفت ذرع کنید و کبوتر در اطراف خانه ها بدهید روی گفت که چنین کردم دیگر بدی ندیدم و در حدیث معتبر از حضرت
صادق ع منقولست که بنا کن خانه خود را هفت ذرع که انچه زیاده از هفت ذرع است شیطان در انجا ساکن میشود
زیرا که شیطان در اسمان و زمین نمیباشد بلکه در میان هوا میباشد و در روایت معتبر منقولست که ابو خدیجه
گفت که در خانه حضرت صادق ع دیدم ایة الکرسی بر دور حجره نوشته بودند و در جانب قبله نمازگاه انحضرت
نیز ایة الکرسی نوشته بودند فصل سیم در نقاشی کردن و تصویر کشیدن و صورت صاحب روح را ساختن که سایه
داشته باشد مشهور میان علما انست که حرامست و همچنین صورتها بر دیوارها و جامها نقش کردن مکروه هست
و بعضی بحرمت قایل شده اند و احوط انست که طلاکاری نکنند و مطلقا صورت نکشند حتی صورت درخت و امثال
ان خصوصا صورت انسان که تمام باشد و اگر صورتی کشیده باشند بهتر انست که انرا ناقص کنند مثل انکه چشمش
را کور کنند یا عضوی از انرا محو کنند و از حضرت رسول ص منقولست که جبرئیل گفت که یا محمد پروردگارت ترا
سلام میرساند و ترا نهی میکند از مثالها و صورتها کشیدن در خانها و در احادیث معتبره از انحضرت منقولست
که جبرئیل گفت که ما گروه ملائکه داخل خانه نمیشویم که در ان سگ باشد یا صورت بدنی باشد یا ظرفی باشد که در
ان بول کنند و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که صورتی بسازد در قیامت او را عذاب کنند که جان در
صورت بدهد و نتواند بدهد و در حدیث موثق منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند از بالش و فرشی که صورت
داشته باشد فرمود که باکی نیست که در خانه باشد صورتیکه پامال شود و بر رویش نشینند و راه روند و در حدیث
حسن از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که باکی نیست که صورتها در خانه باشد اگر سرش را تغییر دهند و سایر بدنش

بحال خود باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که نماز مکن در خانه که صورتی برابر تو باشد مگر
انکه چاره نداشته باشی پس سر انصورت را قطع کن و نماز بکن و در چند حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقول
است که حضرت رسول ص مرا بمدینه فرستادند که هر صورتی که باشد محو کنم و قبرهای بلند را هموار کنم و سگها را بکشم و
در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که ع ارتفاع بر بالای قبرها مکنید و صورت در سقف خانها مکشید که
حضرت رسول ص از این دو چیز کراهت داشتند و در حدیث دیگر از انحضرت پرسیدند از کشیدن صورت درخت و افتاب
و ماه فرمود که باکی نیست اگر صاحب روح نباشد فصل چهارم در اداب فرش خانه از حضرت امام موسی ع منقولست
که سه چیز است که از مروتست نیکوئی چهارپا و بیناک خوش بو و فرش نفیس و از حضرت صادق ع منقولست که ادمی را
فرشی از برای خود و فرشی از برای زن و بچه خود و فرشی از برای مهمان در کار است و زیاده از این از شیطانست و در
دیگر منقولست که در خانه امام زین العابدین ع بالشها و نمدها بود که در انها مثالها و صورتها و شکلها بود و بر روی
انها مینشستند و در حدیث دیگر منقولست که جمعی بخانه انجناب امدند و بالشها و فرشهای نفیس دیدند عرض کردند
که ما در منزل شما چیزی چند میبینیم که خوش نماید ما را حضرت فرمود که ما زنان میخواهیم و مهر ایشان را میدهیم ایشان انچه
میخواهند برای خود میخرند انها از ما نیست و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه
السلام رفت دید که انجناب در خانه مزینی نشسته اند که فرشهای نیکو در ان گسترده اند پس روز دیگر رفت دید که در
خانه نشسته اند که بغیر از حصیر چیزی در انخانه نیست و خود پیراهن کنده پوشیده اند پس حضرت فرمود که انچه دیروز
دیدی انخانه از من نبود از زوجه من بود و دیروز روز نوبه او بود و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بحضرت
امام محمد باقر ع عرض کرد که شخصی مینشیند بر فرشی که در ان صورتها هست فرمود که عجمان تعظیم میکنند چنین فرشها
و ما دشمن میداریم انرا و در حدیث صحیح دیگر منقولست که از حضرت امام موسی ع پرسیدند از فرش حریر و دیبا ایا بر
روی ان میتوان خوابید و تکیه کرد و نماز کرد حضرت فرمود که در زیر میاندازی و بر رویش میایستی اما سجده بران
نمیکنی و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا ع در تابستان بر روی حصیر مینشستند و در زمستان
بر روی پلاس و در خانه جامهای کنده میپوشیدند چون بیرون میامدند برای مردم زینت میکردند و در روایت
معتبره منقولست که چون حضرت امیر المؤمنین ع حضرت فاطمه ع را تزویج کردند پوشش ایشان عبائی بود و فرش ایشان
پوست گوسفندی بود و بالش ایشان پوستی بود که میانش را لیف خرما پر کرده بودند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
صادق ع فرمود که بسیار است که نماز میکنم و در پیش روی من بالشی هست که در ان صورت مرغان هست پس جامه بر روی
ان بالش میاندازم و نماز میکنم و فرشی چند از شام برای من بهدیه اوردند و در انها صورت مرغان نقش کرده بودند
فرمودم که سرهای ایشانرا تغییر دادند و بصورت درخت کردند و در حدیث دیگر منقولست که از انجناب پرسیدند که ما
فرشها نزد ما میگسترند که در انها صورتها هست حضرت فرمود که چیزی را که فرش کنند پهن کنند و بر رویش راه روند
باکی نیست اما صورتهائی که بر دیوار و کرسی نصب کنند خوب نیست فصل پنجم در اداب عبادت کردن در خانه در حدیث
صحیح از حضرت صادق ع منقولست که جناب امیر المؤمنین ع حجره در خانه مقرر فرموده بودند که در انجا بغیر از فرش و شمشیر
و مصحفی دیگر چیزی نبود و در ان حجره نماز میکردند و در حدیث موثق دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین ع حجره در خانه
خود قرار داده بودند که نه بسیار کوچک و نه بسیار بزرگ از برای نماز کامنود و چون شب میشد طفلی را با خود بان حجره

میبردند

میبردند و درانجا نماز میکردند و در حدیث موثق دیگر منقولست که انحضرت نوشتند بسمع که دوست میدارم از برای تو که در خانهٔ خود نمازگاهی قرار دهی و دو جامهٔ کهنهٔ کنده بپوشی و بان موضع بروی و از خدا سؤال کنی که ترا از اتش جهنم ازاد کند و ترا داخل بهشت کند و دعای نامشروع مکن و نفرین بر کسی مکن و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که نور که پایند خانهای خود را بتلاوت قران و خانهای خود را مثل گور خود را مثل گور مکنید چنانچه یهود و نصاری کردند که نماز را در معبدهای خود میکردند و خانهای خود را معطل میگذاشتند بدرستیکه خانهٔ که دران تلاوت قران بسیار شود خیر انخانه بسیار میشود و اهلش در رفاهیت و نعمت میباشند و انخانه روشنی میدهد اهل اسمان را چنانچه ستارها روشنی میدهند اهل زمین را و در حدیث حسن از حضرت صادق عم منقولست که خانهٔ که مسلمان در ان قران خواند اهل اسمان انخانه را بیکدیگر مینمایند چنانچه کواکب اسمان را اهل زمین بیکدیگر مینمایند و از حضرت امیر المؤمنین عم منقولست که خانهٔ که دران قران خوانده میشود و یاد خدا در انخانه کرده میشود برکت انخانه بسیار میشود و ملائکه حاضر میشوند و شیاطین دور میشوند و روشنی میدهد اهل اسمان را چنانچه ستارها اهل زمین را روشنی میدهند و خانهٔ که دران قران خوانده نشود و یاد خدا دران نکنند برکت انخانه کم میباشد و ملائکه دوری میکنند و شیاطین در انخانه حاضر میباشند

فصل ششم در نگاه داشتن حیوانات در خانه خصوصا کبوتر و خروس از حضرت رسول خدا صلعم منقولست که حیوانات در خانه بسیار نگاه دارید که شیاطین بانها مشغول شوند و اطفال شما را ضرر نرسانند و از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که خوبست حیوانات نگاه داشتن در خانه مثل کبوتر و مرغ و بزغاله تا انکه اطفال جنیان با ایشان بازی کنند و با اطفال شما بازی نکنند و در حدیث معتبر منقولست که شخصی بحضرت رسول صلعم شکایت کرد از تنهائی حضرت فرمود که یک جفت کبوتر در خانه نگاه دار و در حدیث صحیح از حضرت صادق عم منقولست که کبوتر از مرغان پیغمبران است و در حدیث حسن دیگر فرمود که کبوتران حرم نسل کبوترانی اند که حضرت اسمعیل عم نگاه داشته بودند و با انها انس میگرفتند پس مستحب است که در خانه کبوتری چند نگاه دارند که بال ایشان را چیده باشند که بانها انس بگیرند و در حدیث دیگر فرمود که هر خانه که در انخانه کبوتر باشد افتی از جن باهل انخانه نمیرسد زیرا که بیخردان جن بازی میکنند در خانه که کبوتر در انخانه که کبوتر در انخانه هست مشغول ان میشوند و متوجه ادمی نمیشوند و در حدیث دیگر فرمود که کبوتر در خانه نگاه دارید که دوست داشتنی است و دعا کردهٔ حضرت نوح است و هیچ چیز در خانه مثل ان باعث انس نمیشود و از جناب امام موسی عم منقولست که هر بالی که کبوتر میزند باعث نفرت و گریختن شیاطین میشود و در روایت دیگر از داود بن فرقد منقولست که گفت در خانهٔ حضرت صادق عم کبوتر راعبی دیدم که بسیار میخواند حضرت فرمود که میدانی که این کبوتر چه میگوید گفتم نه فرمود که نفرین میکند بر قاتلان جناب امام حسین عم پس ایشان را در خانهٔ خود نگاه دارید و در حدیث دیگر منقولست که راوی گفت که انجناب را دیدم که از برای کبوتری چند که در خانهٔ انجناب بودند نان ریزه میکردند و در حدیث دیگر از عبد الکریم منقولست که گفت رفتم بخانهٔ انجناب دیدم که سه کبوتر سبز در خانهٔ انجناب بود عرض کردم که اینها خانه را کثیف میکنند حضرت فرمود که مستحب است نگاه داشتن اینها در خانه و در حدیث دیگر فرمود که در خانهٔ حضرت رسول صلعم یک جفت کبوتر سرخ بود و در حدیث دیگر فرمود که جناب امیر المؤمنین عم چاهی کنده بودند خبر دادند بانجناب که جنیان سنگ در انچاه میاندازند حضرت امدند و بر سر انچاه ایستادند و فرمودند که دست از این عمل بردارید و اگر نه کبوتر در این چاه جا میدهم پس فرمود که صدای بال کبوتر شیاطین را دفع میکند و از محمد بن کرامه

منقولست که گفت بخدمت حضرت امام موسی عم رفتم یک جفت کبوتر سبز بود و نقطهای سفید داشت و کبوتر ماده میبا بود و حضرت نان از برای انها ریزه میکردند و فرمودند که اینها در شب حرکت میکنند و مونس منند و هر مرتبه که دو سه بال میزنند جنیان و شیاطین که داخل خانه شده اند دفع میکنند و در حدیث چند از حضرت صادق عم منقولست که کبوتر که بجای دور میفرستند تا سی فرسخ راه میرود و از روی دانائی برمیگردد و انچه زیاده از اینست از روی دانائی نیست بلکه نان خورش و تقلید انبیا ورده و در چند حدیث منقولست که کبوتر خانگی پاکبوترها و یاد خدا بسیار میکنند و اهل بیت را دوست میدارند و صاحب خانه را دعا میکنند که خدا شما را برکت دهد و در حدیث معتبر از حضرت صادق عم منقولست که خروس بال گشاده سفیدی که در خانه باشد انخانه و هفت خانهٔ دور انخانه را از بلاها نگاه میدارد و یک بال زدن کبوتر در وزن بهتر است از هفت خروس سفید و در حدیث دیگر فرمود که خروس سفید یار من و یار هر مؤمنی است و از حضرت امام موسی عم منقولست که در خروس پنج خصلت از خصلتهای پیغمبران هست سخاوت و شجاعت و شناختن وقت نمازها و بسیاری جماع کردن و غیرت و از حضرت امیر المؤمنین عم منقولست که فریاد کردن خروس نماز اوست و بال زدنش رکوع و سجود اوست و از حضرت رسول صلعم منقولست که دشنام مدهید خروس را که از برای نماز مردم را بیدار میکنند

فصل هفتم در نگاه داشتن گوسفند و بز در خانه و در حدیث موثق از حضرت صادق عم منقولست که هر اهل خانه که یک گوسفند نگاه دارند خدا روزی ان گوسفند را بایشان بدهد و روزی ایشان را زیاد کند و فقر از ایشان یک منزل دور شود و اگر دو گوسفند نگاه دارند خدا روزی انها را برساند و روزی ایشان را زیاد کند و پریشانی از ایشان دو منزل دور شود و اگر سه گوسفند نگاه دارند حقتعالی روزی انها را برساند و روزی ایشان را زیاد کند و پریشانی بالکل برطرف شود و از حضرت امام محمد باقر عم منقولست که هر اهل خانه که نزد ایشان گوسفند شیر دهی باشد هر روز دو مرتبه ملائکه بایشان گویند که خدا شما را برکت دهد و در حدیث دیگر از حضرت صادق عم منقولست که هر مؤمنی که در خانهٔ او یک بز شیر ده باشد هر روز یک مرتبه ملکی در طرف صبح ایشان را دعا کند که مطهر و پاکیزه باشید شما و خدا برکت دهد شما را و نیکو باد احوال شما و نیکو باد نان خورش شما و اگر دو بز شیر ده باشد هر روزی دو مرتبه ملک چنین دعا کند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول صلعم با عمهٔ خود فرمود که چه مانعست ترا از انکه در خانهٔ خود برکتی نگاه داری گفت یا رسول الله برکت کدام است فرمود که گوسفندی که شیر دهد پس هر که در خانهٔ او گوسفند شیر ده یا بز شیر ده یا گاو شیر ده باشد باعث برکت خانه او میشود و در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی سه برکت فرستاده است اب و اتش و گوسفند و در حدیث معتبر از حضرت صادق عم منقولست که هر اهل خانه که سی گوسفند در سرپسین داخل خانهٔ ایشان شوند ملائکه نگاه بانی ایشان میکنند تا صبح و در حدیث دیگر فرمود که چون گوسفند نگاه دارید و شتر نگاه مدارید و حضرت رسول صلعم فرمود که نیکو مالیست گوسفند و در حدیث دیگر فرمود که چون گوسفند نگاه دارید خوابگاه ایشان را پاکیزه کنید و خاک از بدنشان پاک کنید

فصل هشتم در بیان احوال سایر طیور و ذکر بعضی از حیوانات که کشتن ایشان رواست یا روا نیست و در حدیث معتبر منقولست که فاخته در خانهٔ حضرت امام محمد باقر عم بود انحضرت روزی شنیدند که او میخواند گفت میدانید که چه میگوید گفتند نه فرمود که میگوید فقدتکم فقدتکم یعنی نیست شوید نیست شوید پس فرمود که ما او را دفع میکنیم پیش از انکه ان ما را دفع کند پس فرمود که او را کشتند و در حدیث دیگر منقولست که روزی حضرت صادق علیه السلام بخانهٔ اسمعیل فرزند خود امدند دیدند که فاخته را در قفسی کرده و فریاد میکند

فرمود ای فرزند چه باعث شده است ترا که این فاخته را نگاه داشته مگر نمیدانی که این شوم است مگر نمیدانی که نفرین
میکند صاحب خانه را پس آن را نیست کنید پیش از آنکه آن شما را نیست کند و در حدیث معتبر منقولست که روزی
حضرت صادق ع تشنه بودند شخصی گذشت و پرستک کشته در دست داشت حضرت برجستند و آن را از دستش گرفته
بر زمین زدند و فرمودند که آیا عالم شما امر کرده است شما را که این مرغ را بکشید یا فقیه شما بدرستیکه خبر داد مرا
پدرم از جدش که رسول خدا ص نهی فرمود از کشتن شش جانور مگس عسل و مورچه و وزغ و صرد و هدهد و پرستک اما
مگس عسل زیرا که پاکیزه میخورد و پاکیزه از او جدا میشود و آنست چیزیکه خدا باو وحی کرده است که نه از جن است و نه
از انس در آنجا که فرموده است واوحی ربک الی النحل و اما مورچه زیرا که قحطی در زمان حضرت سلیمان ع بهم رسید
و بطلب باران آنحضرت با اصحاب خود بیرون رفتند ناگاه مورچه را دیدند حضرت که بر پا ایستاده و دست باسمان دراز
کرده و میگوید پروردگارا ما از جمله آفریده های توئیم و از روزی تو بی نیاز نیستیم پس روزی بده بما از نزد خود و ما را
مگیر بگناهان بیخردان از فرزندان آدم پس حضرت سلیمان گفت که برگردید که حقتعالی بدعای دیگری شما را باران
داد و اما وزغ زیرا که چون نمرود آتش برای حضرت ابرهیم ع افروخت جانوران زمین از خدا رخصت طلبیدند که آب
بر آن آتش بریزند حقتعالی هیچیک را رخصت نفرمود بغیر از وزغ پس دو ثلث آن از آتش سوخت و یک ثلث آن باقی
ماند و اما هدهد زیرا که آن دلیل حضرت سلیمان بود بسوی ملک بلقیس و اما صرد مرغیست که سرخ رنگی دارد و
گنجشک را شکار میکند زیرا که راه نمای حضرت آدم بود از بلاد سراندیب تا بلاد جده یکماه و اما پرستک زیرا که گردیدن
آن در هوا برای تاسف و اندوهیست که بر مظلومیت اهل بیت رسالت پناه علیهم السلام دارد و تسبیحش خواندن سوره
حمد است مگر نمیبینی که در آخر خواندنش میگوید ولا الضالین و در حدیث صحیح منقولست که از حضرت امام موسی ع پرسیدند
از کشتن مورچه حضرت فرمود که مکش مگر آنکه ترا آزار کند و پرسیدند از کشتن هدهد فرمودند که آزارش مکن و مه
مکش و نیز مکن که نیکو مرغیست و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت رسول ص
نهی فرمود از کشتن پنج جانور صرد و صوام که مرغیست در میان نخلستان میباشد و معروفست و هدهد و مگس عسل
و مورچه و وزغ و امر فرمود بکشتن پنج جانور غلاغ و کورکوره و مار و عقرب و سگ درنده و در حدیث دیگر فرمود
که حضرت رسول ص فرمود که هر که ماری بکشد چنانستکه کافری را کشته است و در حدیث موثق منقولست که از حضرت
امام موسی ع پرسیدند از کشتن مار حضرت فرمود که حضرت رسول ص فرمود که هر که مار را برای این نکشد که کشتن آن
گناهست از من نیست اما اگر برای این نکشی که حیوانیست و بتو آزاری نمیرساند باکی نیست و در حدیث دیگر منقولست
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از آنکه حیوانی را باتش بسوزانند و از حضرت صادق ع منقولست که
حقتعالی عذاب فرمود زنی را از برای آنکه گربه را بسته بود تا آنکه از تشنگی مرده بود و در حدیث معتبر منقولست که
باکی نیست بکشتن مورچه خواه آزارت بکند و خواه نکند و در حدیث دیگر از حضرت رسول خدا ص منقولست که پرستک را
حرمت بدارید که زیاده از همه مرغان انس بمردم میگیرد و در وقتی که میکند سوره حمد میخواند و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا
منقولست که در هر بال هدهد بزبان سریانی نوشته است که آل محمد خیر البریه یعنی آل محمد بهترین خلایقند و در حدیث
معتبر از حضرت صادق ع منقولست که مخورید هدهد را و دشنام مدهید حمره را مدهید باطفال که بازی کنند که تسبیح
خدا میگوید تسبیحش اینست که لعن الله مبغضی آل محمد ع یعنی خدا لعنت کند دشمنان آل محمد را و در حدیث دیگر از حضرت

علی بن الحسین ع منقولست که آن کاکلی که بر سر هدهد است از دست مالیدن حضرت سلیمان ع بهم رسیده است
زیرا که روزی نری با ماده خود خواست که جمع شود و ماده مضایقه میکرد نر گفت میخواهم فرزندی بهم رسد که خدا را
یاد کند پس ماده راضی شد چون خواست که تخم بگذارد نر گفت که تخم را کجا میگذاری گفت که میخواهم دور از راه بگذارم نر
گفت که اگر نزدیک راه بگذاری بهتر است که اگر کسی بیاید گمان کند که برای دانه چیدن باین جا آمده اند چنین کردند چون
نزدیک شد که جوجه را بیرون آورند ناگاه دیدند که حضرت سلیمان با لشکرش میاید و مرغان بر سرش سایه کرده اند ماده
گفت که اینک سلیمان با لشکرش رسید و میترسم که ما را و تخم ما را پامال کنند نر گفت که حضرت سلیمان مرد رحیم مهربانیست
آیا نزد تو چیزی هست که برای جوجه خود پنهان کرده باشی گفت ملخی دارم که از تو پنهان کرده ام برای جوجه خود آیا تو
برای جوجه خود چیزی ذخیره کرده نر گفت بلی من خرمائی دارم ماده گفت که پس تو خرمای خود را بردار و من ملخ خود را
برمیدارم و هر دو بخدمت سلیمان میرویم و هدیه خود را میگذرانیم و حاجت خود را عرض میکنیم و سلیمان هدیه را
دوست میدارد پس نر خرما را در منقار گرفت و ماده ملخ را بچنگال گرفت و هر دو پرواز کردند تا بنزد حضرت سلیمان
آمدند و آنحضرت بر روی تخت خود نشسته بود چون ایشانرا دید دستها را گشود نر بر دست راست آنحضرت نشست
و ماده بر دست چپ و حضرت از حال ایشان سؤال فرمود قصه خود را نقل کردند سلیمان هدیه ایشان را قبول نمود و
لشکر خود را از جانب آشیان ایشان بجانب دیگر گردانید و دست بر سر ایشان مالید و دعا کرد برای ایشان ببرکت پس باین سبب
کاکل بر سر ایشان بهم رسید و در چند حدیث معتبر وارد شده است که جوجه را از آشیان شکار مکنید تا آنکه بال برآرد که پرواز
کند بعد از آن ایشانرا شکار کنید و شب بر سر آشیانه مرغان مروید که ایشانرا شکار کنید که شب برای امانست و در
حدیث صحیح از حضرت امام رضا ع منقولست که باکی نیست شب مرغان را از آشیانها گرفتن لهذا علما گفته اند که مکروهست
که شب مرغ را در آشیان شکار کردن و جوجه را از آشیان گرفتن و همچنین حیوانات را در شب کشتن مکروهست و در
حدیث دیگر منقولست که در خدمت حضرت امام رضا ع تعریف حسن طاوس میکردند حضرت فرمودند که هیچ حیوانی حسنش
زیاده از خروس سفید نیست و خروس خوش آواز تر از آنست و برکتش بیشتر است و ترا آگاه میکند در وقتهای نماز و
طاوس نفرین و ویل و عذاب بر خود میکند بآن گناهیکه کرده است و باین سبب مسخ شده است و در حدیث دیگر منقولست
که طاوس اعرابی بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع آمد حضرت از او پرسیدند که توئی طاوس گفت بلی حضرت فرمود که
طاوس مرغ شومی است که بساحت هیچ گروهی داخل نمیشود مگر آنکه آواره میکند ایشانرا و در حدیث دیگر منقولست
که سالم بخدمت آنحضرت رفت چون نشست جمعی از گنجشکها فریاد میکردند حضرت فرمود میدانی که چه میگویند گفت نه
فرمود میگویند خداوندا ما آفریده چندیم از آفریدهای تو و چاره نیست ما را از روزی تو پس طعام و آب بده ما را
و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین ع در چنین حالی فرمودند که اینها تسبیح پروردگار خود میگویند
و طلب روزی خود از خدا میکنند و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا ع منقولست که جغد در زمان سابق
در خانها جا میکرد و در وقت طعام خوردن نزدیک خوان میآمد و طعام بنزدش میریختند و میخورد چون حضرت امام
حسین ع را شهید کردند از آبادانی بیرون رفت و در خرابها و کوهها و صحراها جا گرفت و گفت بد امتی هستید شما فرزند
پیغمبر خود را میکشید من ایمن نیستم از شما که مرا بکشید و در چند حدیث از حضرت صادق ع منقولست که تا بنیاد امام
حسین ع را شهید کردند جغد در روزها پیدا نمیشد و همین در شبها ظاهر میشد و از آن روز تا حال خورد که در آبادانی

جانکبرد وپیوسته روزها روزه میباشد واندوهناک وچون شب میشود افطار میکند وپیوسته ناله وگریه
میکند بر جناب امام حسین ع تا صبح ودر حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که اگر نه این بود که مگس بر طعام مردم می
نشیند هر اینه همه کس بخوره مبتلا می شدند ودر حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که چون مگس در ظرف طعام
یا آب بیفتد از اغوطه دهید وبیندازید که در یک بالش زهر است ودر بال دیگرش شفاست وان بال زهر آلود را در
آب وطعام فرو میبرد شما آن بال دیگر را هم فرو برید که ضرر نرساند فصل نهم در منع از نگاه داشتن سگ در خانه
در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که مکروه هست در خانه مرد مسلمان سگ بوده باشد ودر حدیث موثق
از آنحضرت منقولست که هیچ کس نیست که سگی در خانه نگاه دارد مگر آنکه هر روز از ثواب عملش یک قیراط کم میشود
ودر حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که خیری نیست در سگها مگر سگ شکاری یا سگ گله واز حضرت
صادق ع منقولست در دو حدیث موثق که نگاه مدارید سگ شکاری را در خانه مگر آنکه میان تو واو دری باشد که بروی
آن سگ بسته شود ودر حدیث موثق دیگر فرمود که سگهائیکه تمام بدن ایشان سیاه است از جنند واز حضرت رسول
منقولست که سگها از ضعیفان جنند هرگاه طعام خورید وسگی حاضر باشد از طعامش بدهید یا دورش کنید که نفسها
بد دارند واز حضرت صادق ع منقولست که سگی که سیاه یکرنگست یا سفید یکرنگ یا سرخ یکرنگ باشد اینها از جنند
وسگهای ابلق مسخ شده اند از جن وانس ودر حدیث صحیح از ابو حمزه منقولست که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام بودم در میان مکه ومدینه ناگاه آنحضرت ملتفت شدند بجانب چپ سگ سیاه یکرنگی دیدند فرمودند
که چیست ترا خدا قبیح گرداند تراچه بسیار تند میروی ناگاه دیدم شبیه بمرغی شد وپرواز کرد پرسیدم که این چه چیز بود
فرمود که عثم نام دارد وپیک جنیانست در این ساعت هشام مرده است وپرواز میکند بهر شهری وخبر مرگ او را میرساند
ودر حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول خدا ص رخصت دادند جماعتی را که خانهای ایشان دور باشد از آبادانی که سگ
نگاه دارند ودر حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که از پی شکار بسیار مروید که بیم ضرر است بر شما وچون
صدای سگ وفریاد خر را بشنوید پناه برید بخدا از شر شیطان رجیم زیرا که اینها میبینند چیزی چند که شما نمی بینید ودر
حدیث موثق منقولست که حیوانات را با یک دیگر بجنگ انداختن خوب نیست مگر سگ که بتازند بر حیوانات برای
شکار کردن ودر روایات معتبره بسیار وارد شده است که هر حیوانی را که سگ تعلیم کرده شکار کند واگر برسی وجان داشته باشد
آنرا ذبح کند واگر جان نداشته باشد حلالست واگر در وقت فرستادن سگ بسم الله گفته باشی وهر چه را حیوانات
دیگر شکار کنند یا سگی شکار کند که از اشکار کردن نیاموخته باشد واگر برسی وقتیکه جان داشته باشد وآن را بکشی
حلالست واگر نه حرامست وهمچو اینرا اگر شکار کنی به تیر پیکان دار یا بتیر بیپیکانی که در بدنش فرو رود واز آب کشد اگر
برسی به جان داشته باشد آنرا ذبح کن واگر جان نداشته باشد اگر نام خدا برده در وقت تیر انداختن حلالست وهم
اگر به شمشیر ونیزه وحربهای دیگر شکار کنی این حکم دارد واگر بسنگ یا تفنگ یا کمان گلوله وسائر چیزها که آهنی ندارد و
بسنگینی بکشد شکار کنی اگر وقتی برسی که جان داشته باشد وبکشی حلالست واگر نه حرامست ودر حدیث معتبر از حضرت
امیر المؤمنین ع منقولست که شکاریکه سگ سیاه یک رنگ بکشد نخورید زیرا که حضرت رسول ص امر فرموده که
چنین سگی را بکشند وعلما حمل بر کراهت کرده اند وهمچنین نهی وارد شده است از خوردن شکاریکه سگی بکشد که یهودی
یا نصرانی یا مجوسی آنرا تعلیم کرده باشند واینرا نیز حمل بر کراهت کرده اند وهمچنین مکروه هست ماهی اشکار کردن در روز

جمعه پیش از نماز ودر شکار ماهی شرطست که آنرا زنده از آب بدر آورند ودر بیرون آب بمیرد واگر در میان آب بمیرد
حرامست وباید که مسلمان بدر آورد یا مسلمان از او بگیرد واگر در دست مسلمان بمیرد حلالست وهمچنین اگر ماهی
خود بر کنار بیفتد ومسلمان آنرا بگیرد وزنده باشد حلالست واگر ببیند که زنده است ودست نگرفته بمیرد خلاف
است واحوط اجتنابست وشکار ملخ آنست که مسلمان آنرا بدست خود یا آلت شکار بگیرد وملخی که بپرواز نیامده
باشد حلال نیست وبدانکه شکار لهو ولعب کردن که مطلب از آن سیر کردن باشد قرمزند وانداز نیز جایز نیست ونماز را
در چنین سفری تمام میباید کرد وروزه را میباید گرفت واگر مطلب روزی عیال یا تجارت باشد حلالست ونماز را قصر
میکند وروزه را میخورد واین رساله گنجایش ذکر مفصل احکام شکار ندارد از محلش طلب باید کرد فصل دهم در
آداب چراغ افروختن وخانه خریدن در احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولست که چراغها را در شب خاموش
کنید که آن فاسقک یعنی موش فتیله را نکشد که آتش در خانه اندازد واز حضرت صادق ع منقولست که چهار چیز
است که ضایع میشوند وکسی با آنها منتفع نمی شود یکی چراغ در ماهتاب روشن کردن ودر حدیث دیگر از حضرت امیر
المؤمنین ع منقولست که پنج چیز است که ضایع میشود چراغی که در آفتاب روشن کنند وروغن ضایع می شود واز
روشنائیش منتفع نمیتوان شد وبارانی که بر زمین شوره زار ببارد باران ضایع میشود واز زمین نفعی عاید نمی
شود وطعامی که شخصی در آن تکلف کند ونزد کسی بیاورد که او سیر باشد ومنتفع نشود وزن خوشروئی را که عروس
کنند وبرای شوهر عنین ببرند ونیکی که به شخصی بکنند که شکر نکند ودر حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست
که چراغ روشن کردن پیش از غروب آفتاب پریشانی را برطرف میکند وروزی را زیاد میکند ودر حدیث معتبر از حضرت رسول
منقولست که کراهت دارد که شخصی داخل خانه تاریک شود مگر آنکه در پیش روی او چراغی یا آتشی افروخته باشد واز حضرت
صادق ع منقولست که چون چراغ را اندرون خانه بیاورند این دعا بخوانند اللهم اجعل لنا نورا نمشی به فی الناس ولا تحرمنا
نورک یوم نلقاک واجعل لنا نورا انک نور لا اله الا انت وچون چراغ را خاموش کنند این دعا را بخوانند اللهم اخرجنا
من الظلمات الی النور ودر احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولست که هر که خانه بخرد سنتست که ولیمه ومهمانی
بکند ودر حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر که خانه بسازد پس گوسفند فربهی بکشد وگوشتش را بمردم پریشان
بخوراند پس بگوید اللهم ادحر عنی مردة الجن والانس والشیاطین وبارک لی فی بنائی حقتعالی دفع ضرر متمردان جن وانس وشیاطین
از او بکند وآنخانه ساختن را برای او مبارک گرداند فصل یازدهم در بیان سایر آداب خانه در حدیث معتبر از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که کراهت دارد که آدمی در خانه شب بروز آورد که در وپرده نداشته باشد
ودر حدیث دیگر از حضرت رسول ص منقولست که سه کسند که حقتعالی حفظ وحمایت خود را از ایشان برمیدارد کسیکه در خانه
شکسته نازل شود وسکنی نماید وکسیکه در میان راه نماز کند وکسیکه چهارپای خود را سر دهد وبندی بر آن نگذارد وکسی
بر آن نگمارد ودر حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که ساحتهای خانه خود را جاروب کنید وشبیه مشوید بیهودان
که ایشان جاروب نمیکنند ودر روایت معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که خاکروبه خانه را شب در خانه مگذارید
وبیرون برید که شیطان در آنجا میگیرد وحضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که خانه را جاروب کردن پریشانی
را برطرف میکند وحضرت رسول ص فرمود خانه شیطان در خانهای شما جائیست که عنکبوت میتند ودر حدیث موثق
از حضرت صادق ع منقولست که دهان ظرفهای آب وطعام را ببندید ودر خانها را ببندید که شیطان در بسته را

سر پنهان را میگشاید و چراغ را خاموش کنید که موش آتش در خانه شما میاندازد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
رسول ص در تابستان که از خانه بیرون می آمدند برای خوابیدن در روز پنجشنبه بیرون می آمدند و چون هوا
سرد می شد و داخل خانها می شدند برای خوابیدن در روز جمعه داخل میشدند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد
باقر ع منقولست که هر که بر روی قبری بول یا غایط بکند یا ایستاده بول کند یا در آب ایستاده بول کند یا در خانه
تنها بخوابد یا با دست آلوده بطعام بخوابد و شیطان او را بگیرد و دیوانه کند دست از او بر نمیدارد و در هیچ حالی برادری
استیلا ندارد مانند این احوال بد رسید که حضرت رسول ص بجنگی میرفتند بوادی رسیدند که در آنجا جن بسیار بود
میان اصحاب خود ندا کردند که هر دو تا دست یکدیگر را بگیرید و داخل این وادی شوید و هیچ کس تنها نرود و یک شخص
تنها رفت او را صرع گرفت بحضرت خبر دادند حضرت انگشت مهین او را گرفتند و فشردند و گفتند بسم الله اخرج یا خبیث
انا رسول الله پس آن شخص صرعش زایل شد و برخواست و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت بشخصی رسیدند
که در آنجا فرود آمده گفت در فلان موضع حضرت فرمود که آیا در آنجا کسی با تو هست گفت نه حضرت فرمود که در آنجا
تنها مباش و از آنجا بخانه دیگر نقل کن که شیطان هیچ وقت بر آدمی جرأت ندارد مثل آنکه در خانه تنها باشد و در
حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که دستمال گوشت را شب در بورت مگذارید که آن خوابگاه شیطان
است و خاک روبه را در پشت در جمع مکنید که آن جایگاه شیطانست و چون بحجره خود برسید بسم الله بگوئید
که شیطان بگریزد و چون داخل حجره شوید سلام بکنید که برکت نازل می شود و ملائکه انس میگیرند و از حضرت
رسول ص منقولست که خاک روبه را شب در خانها مگذارید و در روز بیرون برید که آن جای نشستن شیطان
است و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که پاک کنید خانهای خود را از تار عنکبوت که گذاشتن آن در خانه
باعث فقر و پریشانی می شود و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که شستن ظرفها و جاروب
کردن خانها و ساحت اندرون و بیرون خانها روزی را زیاد میکند و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که تنیدن
عنکبوت و خاک روبه را در خانه گذاشتن باعث پریشانی می شود و از حضرت رسول ص منقولست که دستمالی
که دست از آن پاک کرده اند و آلوده بطعام و چربیست شب در بورت مگذارید که آن خوابگاه شیطانست و از
حضرت صادق ع منقولست که ظرفهای خود را بی سرپوش مگذارید که ظرفی را که سرش را نمی پوشانند شیطان در آن
آب دهن میاندازد و از آنچه در آن هست آنچه میخواهد برمیدارد و از حضرت رسول ص منقولست که بچها یا پایان و اطفال
و یاران خود را محافظت نمائید بعد از آفتاب فرو رفتن تا وقت خفتن که در این مابین شیاطین بر ایشان مستولی می
شوند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص نهی فرمود از آنکه کسی در خانه همسایه نظر کند و در حدیث دیگر فرمود
که حقتعالی شش خصلت را برای من نخواسته است و من نمیخواهم برای امامان از فرزندان من و شیعیان ایشان بازی با دست
و ریش و جامه خود بازی کردن در نماز و فحش گفتن در روز روزه و منت گذاشتن بعد از تصدق و جنب بمسجدها رفتن
و در قبرستان خندیدن و بر خانهای مردم مشرف شدن و در حدیث صحیح منقولست که روزی حضرت رسول ص در
بعضی از زنان بودند شخصی از رخنه درگاه در آن حجره نظر میکرد حضرت فرمود که اگر نزدیک میبودم چشمت را کور میکردم فصل
[illegible] در آداب خانه داخل شدن و بیرون رفتن از حضرت رسول ص منقولست که بعد از یک خواب اول شب از خانه بیرون
مروید که خدا خلقی چند هست که در این وقت پهن میشوند در زمین و آنچه میفرماید میکنند و در حدیث صحیح از حضرت امام

رضا

رضا علیه السلام منقولست که چون از خانه بیرون روی بگو بسم الله آمنت بالله توکلت علی الله ما شاء الله
لا حول و لا قوة الا بالله که چون این را بگوئی ملائکه بروی شیاطین میزنند و ایشان را از تو دور میکنند و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هرگاه کسی از خانه بیرون آید و بگوید بسم الله ملائکه باو میگویند سلامت
ماندی پس چون بگوید توکلت علی الله ملائکه باو میگویند که از بلاها نگاه داشته شدی و در حدیث معتبر از حضرت
امام رضا علیه السلام منقولست که چون پدرم از خانه بیرون می آمدند دعا میخواندند بسم الله الرحمن الرحیم
خرجت بحول الله و قوته لا بحولی و قوتی بل بحولک و قوتک یا رب متعرضا لرزقک فأتنی به فی عافیة و در حدیث
معتبر از امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که چون کسی داخل خانه خود شود بر اهلش سلام کند و اگر اهلی نداشته
باشد بگوید السلام علینا من ربنا و چون داخل خانه میشود سوره قل هو الله احد بخواند که فقر و پریشانی را برطرف
میکند و چون کسی خواهد بحاجتی برود باید در روز پنجشنبه برود و آیات سوره عمران را که اولش اینست
ان فی خلق السموات و الارض تا انک لا تخلف المیعاد بخواند و آیة الکرسی و سوره انا انزلناه فی لیلة القدر
و سوره حمد بخواند و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون از خانه بیرون روی بگو
بسم الله توکلت علی الله ما شاء الله لا قوة الا بالله اللهم انی اسئلک خیر ما خرجت له و اعوذ بک من شر ما خرجت
الیه اللهم اوسع علی من فضلک و اتمم علی نعمتک و استعملنی فی طاعتک و اجعلنی راغبا فیما عندک و توفنی فی سبیلک
و علی ملتک و ملة رسولک صلی الله علیه و آله و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست
که هر که در وقت بیرون آمدن از در خانه این دعا بخواند خدا گناهان گذشته اش را بیامرزد و توبه اش را قبول کند و کارهای
پیش را بسازد و او را از بلیها و شرور نگاه دارد و دعا اینست اعوذ بما عاذت به ملائکة الله و رسله من شر
هذا الیوم الجدید الذی اذا غابت شمسه لم تعد من شر نفسی و من شر غیری و من شر الشیاطین و من شر من نصب لاولیاء
الله و من شر الجن و الانس و من شر السباع و الهوام و من شر رکوب المحارم کلها اجیر نفسی بالله من کل سوء و در
حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که در وقت بیرون رفتن از خانه ده مرتبه سوره قل
هو الله احد بخواند پیوسته در حفظ و حمایت الهی باشد تا بخانه خود برگردد و در حدیث معتبر دیگر منقولست که
آنحضرت در وقت بیرون رفتن از خانه این دعا میخواندند اللهم بک خرجت و لک اسلمت و بک آمنت و علیک توکلت
اللهم بارک لی فی یومی هذا و ارزقنی فوزه و فتحه و نصره و طهوره و هداه و برکته و اصرف عنی شره و شر ما فیه بسم الله و بالله و
الله اکبر و الحمد لله رب العالمین اللهم انی خرجت فبارک لی فی خروجی و انفعنی به و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست که چون
آدمی از خانه بیرون آید الله اکبر بگوید پس سه مرتبه بگوید بالله اخرج و بالله ادخل و علی الله اتوکل سه مرتبه پس بگوید اللهم
افتح لی فی وجهی هذا بخیر و اختم لی بخیر و قنی شر کل دابة انت آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم چون این دعا بخواند پیوسته
در ضمان حقتعالی باشد تا برگرداند او را بآن مکان که در آنجا بوده است و در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر علیه
السلام منقولست که هر که در وقت بیرون آمدن از خانه این دعا را بخواند حقتعالی کارهای دنیا و آخرت او را برآورد
بسم الله حسبی الله توکلت علی الله اللهم انی اسئلک خیر اموری کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الآخرة و در روایت
دیگر منقولست که چون آنحضرت از خانه بیرون می آمدند این دعا میخواندند بسم الله خرجت و علی الله توکلت لا حول و لا قوة
الا بالله و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که در وقت بیرون آمدن از خانه نگین انگشتر خود را بکف دست بگرداند او

نظر کند و سوره انا انزلناه بخواند پس بگوید امنت بالله وحده لا شریک له امنت بسر آل محمد و علانیتهم در آن روز نبیند چیزی که
مکروه او باشد و در روایت دیگر منقولست که در وقت بیرون آمدن از خانه بگوید بسم الله وبالله ولا حول ولا قوة الا بالله
توکلت علی الله پس سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیة الکرسی هر یک را از جانب
پیش رو و از جانب راست و جانب چپ و بالای سر و پائین پا بخواند و در وقت داخل شدن خانه بگوید بسم الله وبالله اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده و رسوله پس سلام بر اهل خانه بکند و اگر کسی در خانه نباشد بعد از
آن دعا بگوید السلام علی محمد بن عبد الله خاتم النبیین السلام علی الائمة الهادین المهدیین السلام علینا و علی عباد الله الصالحین
و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که ضامنم برای کسیکه تحت الحنک بسته باشد از خانه بیرون رود آنکه سالما
بخانه برگردد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون بطلب حاجت بیرون روید در روز بروید که
در شب حاجت بر آورده نمی شود باب سیزدهم در آداب پیاده رفتن و سوار شدن و بازار رفتن و تجارت و زراعت کردن
و چهارپایان نگاه داشتن فصل اول در سوار شدن اسب و استر و الاغ و انواع هر یک از حضرت رسول ص منقولست که
از سعادت آدمیست که چهارپای سواری داشته باشد و از حضرت صادق ع منقولست که چهارپا نگاه دارید که زینت
شماست و کارهای شما بآن ساخته میشود و روزیش بر خداست و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که از بدی
زندگانی نیست چهارپای نگاه داشتن و حضرت صادق ع فرمود که هر که چهارپائی بخرد سواریش از او ست و روزیش بر
خداست و در حدیث دیگر فرمود که از سعادت مؤمنست که چهارپائی داشته باشد که برای حوایج خود و کارسازی برادران
مؤمن بر آن سوار شود و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت فرمود بیونس بن یعقوب که الاغی نگاه دار که بار تو را از
بدی بستیکه روزیش بر خداست راوی گفت که الاغی خریدم چون سه سال شد حساب خرج کردم هیچ زیاده نشده بود و در
روایت دیگر منقولست که حضرت امام موسی ع از ابن طیفور پرسیدند که بر چه چیز سوار میشوی گفت بر الاغی فرمود که بچند
خریده گفت بسیزده اشرفی حضرت فرمود این اسرافست که الاغی بخری بأین قیمت و یابوئی نخری گفت خرج یابو بیشتر است
فرمود آنکسیکه خرج الاغ را میرساند خرج یابو را هم میرساند نمیدانی که هر که اسبی نگاه دارد و انتظار خروج ما اهلبیت
بکشد و دشمن ما را بخشم آورد بنگاه داشتن آن اسب حقتعالی روزیش را برساند و سینه اش را گشاده گرداند و آرزوهایش را
بر آورد و یاور او ست بر حوایج و در روایت دیگر منقولست که روزی حضرت امام موسی ع بر استری سوار شدند شخصی از
مخالفان گفت که این چه چهارپاست که سوار شده که از پی دشمن نمیتوان دواند و بر روی آن جنگ نمیتوان کرد حضرت
فرمود که از رفعت و سرفرازی اسب پائین تر است و از مذلت الاغ بلندتر است و بهترین امور وسط آنهاست و در حدیث دیگر از آنحضرت
منقولست که هر که ببندد اسب پدر و مادر عربی هر روز از نامه عمل او سه گناه محو شود و یازده حسنه نوشته شود و هر که
اسبی ببندد که یکی از پدر و مادرش عربی باشد هر روز از نامه عملش دو گناه محو شود و هفت حسنه برای او نوشته شود
و هر که یابوئی ببندد برای زینت خود و بر آوردن کارهای خود یا دفع دشمن خود هر روز یک گناه در نامه عملش محو
شود و شش حسنه برای او نوشته شود و در روایات معتبره از رسول خدا ص منقولست که خیر و نیکی بر پیشانی اسبان
بسته است تا روز قیامت و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی ع منقولست که هر که نگاه دارد اسب سرخ موئی که در
پیشانیش سفیدی بسیار باکی بوده باشد و اگر سفیدی پیشانیش تا بینی آمده باشد و چهار دست و پایش سفید باشد بهتر است
هر خانه که چنین اسب در آنخانه باشد فقر و پریشانی داخل آنخانه نمیشود و مادام که آن اسب در ملک آن شخص داخل است ظلم در خانه

او داخل نمیشود و از حضرت امام محمد تقی ع منقولست که هر که از خانه خود یا خانه دیگری بیرون آید در اول روز و اسب آل
پیشانی سفید را به بیند که دو دست و پایش هم سفید باشد در آن روز بغیر خوشحالی نه بیند و اگر سفیدی پیشانیش تا پائین
بینی آمده باشد پس نهایت خوشحالی در آن روز او را رو دهد و اگر پی کاری رود و چنین اسبی را به بیند آن حاجتش بر آورده
میشود و در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین ع چهار اسب از یمن هدیه آوردند برای حضرت ص رسیدند
که در میان آنها اسبی هست که نشان سفیدی داشته باشد حضرت امیر المؤمنین ع فرمود بلی اسب آل نشان دار هست آنحضرت
فرمود آنرا برای من نگاه دارید باز فرمود که دو کمیت نشان دار هست فرمود که آنرا برای امام حسن و امام حسین نگاه دار پس فرمود
که چهار اسب سیاه یکرنگ هست فرمود که آنرا بفروش و قیمتش را صرف عیال خود کن که مبارکی و یمنت اسب در نشانهای سفید است
و گویا در این حدیث مراد نشان سفید دست و پا باشد و حضرت امام موسی ع فرمود که در چهارپایان یکرنگ بودن کراهت
دارد مگر الاغ و استر و نشانهای سفید در استر و الاغ کراهت دارد و نشان سفید در پیشانی استر کراهت دارد مگر آنکه
سفیدیش تا بینی کشیده باشد و اظهر خوب نیست و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که بهترین چهارپایان مؤمن الاغ
است و از حضرت رسول خدا ص منقولست که میمنت اسب در سرخ و در سیاه پیشانی سفید است که سه دست و پایش
سفید باشد و دست راستش سفیدی نداشته باشد و از طرفهان دلال چهارپا منقولست که حضرت صادق ع از من طلبیدند
استر سیاهی که زیر شکم و میان پاهایش و دهانش سفید باشد فصل دویم در آداب نگاه داشتن و رعایت حقوق چهار
پایان در حدیث معتبر از حضرت رسول خدا ص منقولست که چهارپا را بر صاحبش شش حق هست باید که ابتدا کند بعلف
دادن آن چون فرود آید و هرگاه که باب برسد آبرا بر او عرض کند که اگر خواهد بخورد و بر رویش چیزی نزند که تسبیح پروردگار خود
میگوید و بر روی آن سواره نه ایستد مگر در وقتیکه جهاد کند در راه خدا و زیاده از توانائی او بارش نکند و تکلیف رفتار
آنقدر بکند که طاقت داشته باشد و از حضرت صادق ع مثل این منقولست که هر که چهارپائی را در سفر ببرد و چون فرود
آید اول آنرا آب و علف بدهد پیش از آنکه خود چیزی بخورد و حضرت رسول خدا ص فرمود که سه کس بر یک چهارپا ردیف نشوند
که یکی از ایشان ملعونست یعنی آنکه پیش نشسته است و در حدیث دیگر منقولست که آنحضرت شتری را دیدند که بار بر پشتش است
و پایش بسته است فرمودند که صاحب این شتر را بگوئید که مستعد باشد که این شتر با او در قیامت خصومت خواهد کرد
و در حدیث معتبر منقولست که قطار شتری از پیش حضرت صادق ع گذشت دیدند که بار یک شتری کج شده است گفتند که عدالت
کن بر این شتر که خدا عدالت را دوست میدارد و در احادیث معتبره منقولست که حضرت امام زین العابدین ع بیست حج کردند
بر شتری و یک تازیانه بر آن نزدند و در احادیث معتبره منقولست که هیچ صاحب روحی چیزی بر رویش مزنید که تسبیح پروردگار
میگوید و هر چیز یرا حرمتیست و حرمت حیوانات در روی ایشانست و از ابوذر رضی الله عنه منقولست که چهارپایان می
گویند که خداوندا مالک نیکوئی بما کرامت فرما که رفق و مدارا کند با ما و نیکی کند با ما و آب و علف بما بخوراند و عنف و تعدی
بر ما نکند و بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع و امام موسی ع منقولست که هر دابه که صاحبش خواهد بر او سوار شود در آن
وقت میگوید اللهم اجعله بی رحیما یعنی خداوندا او را بمن مهربان گردان و در روایت معتبره دیگر از حضرت صادق ع منقولست که شخصی
دید ابوذر رضی الله عنه را که در ربذه الاغ خود را آب میداد از او پرسید که مگر کسی نداری که برای تو این الاغ را آب دهد گفت شنیدم
از رسول خدا ص که فرمود هیچ دابه نیست مگر آنکه هر صبح از خدا سؤال میکند که خداوندا روزی کن مرا صاحب شایسته نیکوئی که مرا از
علف سیر و از آب سیراب گرداند و زیاده از توانائی مرا تکلیف نکند باین سبب میخواهم که خود او را آب بدهم و در حدیث موثق از صفوان

شتر دارم منقولست که گفت شتری برای حضرت امام جعفر صادق ع خریدم بهشتاد درهم چون بخدمت آنحضرت بردم فرمود که آیا کجاوه میتواند برداشت پس من کجاوه بار کردم و بحضرت عرض کردم حضرت فرمود که اگر مردم بدانند که حقتعالی چهارپایان ضعیف را چگونه توانائی بار برداشتن میدهد هرگز چهارپای گران نخرند و در حدیث دیگر از ابن ابی یعفور منقول است که حضرت صادق ع دریافتند که من پیاده راه میروم فرمودند که چرا سوار نمیشوی گفتم که شتر من ضعیف است میخواهم که بارش سبک باشد فرمود که مگر نمیدانی که شتر ضعیف و قوی خدای تعالی تاب و توانائی بار برداشتن میدهد و در چند حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که بر کوهان هر شتری شیطانی نشسته است از ابکار نمائید و نرم کنید و نام خدا بر آن ببرید در وقت سوار شدن و بار کردن و در حدیث معتبر دیگر منقولست که هر شتری که هفت مرتبه او را بحج ببرند و در موقف عرفات حاضر شود البته حقتعالی او را از چهارپایان بهشت گرداند و در حدیث دیگر پنج و در حدیث دیگر سه هم وارد شده است و از حضرت صادق ع منقولست که هر که بر شتر بارداری سوار شود و خود را از آن بیندازد در وقت پائین آمدن و بمیرد داخل جهنم شود و در حدیث دیگر فرمود که هر گاه چهارپائی در زیر کسی بسر در آید و صاحبش باو بگوید تعست یعنی هلاک شوی چهارپا میگوید تعس اعصانا للرب یعنی هلاک شود هر که نافرمانی پروردگاری خود بیشتر کرده است و در دو حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که اگر دابه رم کند او را بزنید و در سر در آمدن مزنید او را و در حدیث دیگر فرمود که بر روی چهارپا یا بر روی پای دیگر مگذارید تا انگریت جانب میل مکنید و پشتش را مجلس مکنید که ایستاده بر روی آن صحبت بدارید بلکه وقتیکه راه زود فرود آئید و چون خواهید براه روید سوار شوید و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقولست که حیوانات از چهار چیز غافل نمیباشند پروردگار خود را میشناسند و مرگ را میدانند و نر و ماده را میشناسند و چراگاه خوب را میدانند و از حضرت صادق ع پرسیدند که در چه وقت دابه خود را از برای راه رفتن فربه کنم اگر بان روشی که در وقت جو بطویله خود میرود زود **فصل سیم در آداب زین و لجام** بدانکه احوط و اولی آنستکه زین و لجام هیچیک از طلا و نقره نباشد و سنتست که بالش میان زین و از توک که بر روی اسب اندازند و قطیفه که بر روی شتر اندازند و سوار شوند حریر نباشد و سرخ نباشد و زنان از بر زمین سوار شدن کراهت شدید وارد و در احادیث معتبره وارد شده است که از جمله علامات بدی که در آخر الزمان ظاهر شود آنستکه زنان بر زین سوار شوند و بروایت حسن از حضرت صادق ع منقولست که زین مکروه نیست برای زنان و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقول است که جایز نیست زنرا سوار شدن بر زین مگر از برای ضرورتی یا در سفر و در حدیث صحیح منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام موسی ع پرسید که آیا سوار میتوان شد بر اسبی که زین و لجام آن از نقره باشد فرمود که اگر روکشی باشد که از آن جدا تواند کرد باکی نیست و اگر چنین نباشد سوار نمیتوان شد و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که حلقه بغل ناقه رسول ص از نقره بود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که زنهار که سوار مشو بر میثره سرخ که آن از چیزهائیست که شیطان بر آن سوار میشود و میثره بالش زین است و بالشیست که بر روی جهاز شتر میگذارند و بر روی آن سوار میشوند و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام زین العابدین ع بر قطیفه سرخ سوار میشدند و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند از پوست حیوانات درنده مانند پوست ببر و پلنگ و شیر حضرت فرمود که بر روی آنها سوار میتوان شد اما در وقت نماز نمیتوان پوشید و در احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولست که فرمود که پنج چیز است که تا مردن ترک نمیکنم یکی سوار شدن

بر الاغ جل کرده و از حضرت امام موسی ع منقولست که در بینی هر چهارپائی شیطانی هست پس چون خواهید که او را لجام کنید بسم الله بگوئید و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که هر چهارپائی که چموشی کند در وقت لجام کردن و غیر آن یا رم کند در گوشش اگر بگذارد و اگر نه بر آن بخوانید این آیه را افغیر دین الله تبغون وله اسلم من فی السموات والارض طوعا وکرها والیه ترجعون **فصل چهارم در ادعیه و آداب سواری** بسند معتبر از حضرت رسول ص منقولست که چون کسی بر چهارپائی سوار شود و بسم الله بگوید ملکی ردیف او میشود و او را نگاه میدارد تا فرود آید و اگر در وقت سوار شدن بسم الله نگوید شیطان ردیف او میشود و باو میگوید بخوان اگر نیکو خوانندگی کنی و اگر نتواند خوانندگی کرد باو میگوید که آرزوهای باطل کن پس او پیوسته در آرزوهاست تا پائین آید و فرمود که هر که در وقت سواری بگوید بسم الله لا حول ولا قوة الا بالله الحمد لله الذی هدانا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین البته محفوظ باشد خود و چهارپایش تا فرود آید و از حضرت رسول ص منقولست که هر که سوار شود و آیة الکرسی بخواند پس بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه اللهم اغفر لی ذنوبی فانه لا یغفر الذنوب الا انت حقتعالی بملائکه خطاب فرماید که بنده من میداند که گناهانرا بغیر از من کسی نمیآمرزد گواه باشید که گناهان او را آمرزیدم و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که چون سوار شوید بر چهارپایان خدا را یاد کنید و بگوئید سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین وانا الی ربنا لمنقلبون و از علی بن ربیعه منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع چون پا در رکاب میگذاشتند میگفتند بسم الله پس چون درست سوار میشدند این دعا میخواندند الحمد لله الذی کرمنا وحملنا فی البر والبحر ورزقنا من الطیبات وفضلنا علی کثیر ممن خلق تفضیلا سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین پس سه مرتبه سبحان الله و سه مرتبه الحمد لله و سه مرتبه الله اکبر فرمودند پس این دعا خواندند رب اغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت و در روایت دیگر منقولست که چون حضرت صادق ع پا در رکاب میگذاشتند میفرمودند سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین و هفت مرتبه سبحان الله و هفت مرتبه الحمد لله و هفت مرتبه لا اله الا الله میگفتند و در روایت دیگر منقولست که چون آنحضرت سوار شتر میشدند این دعا میخواندند بسم الله ولا حول ولا قوة الا بالله سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین وانا الی ربنا لمنقلبون و از حضرت رسول ص منقولست که بر کوهان هر شتری شیطانی هست چون سوار آن شوید چنانچه خدا فرموده است بگوئید سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین و در حدیث معتبر منقولست که چون چهارپای حضرت امیر المؤمنین ع بسر در می آمد یا پا لغز میخورد این دعا میخواندند اللهم انی اعوذ بک من زوال نعمتک ومن تحویل عافیتک ومن فجاءة نقمتک و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع شکایت کرد که دابه من کهگیر است و در هنگام رفتار بگذ میایستند حضرت فرمود که این آیه در گوشش بخوان اولم یروا انا خلقنا لهم مما عملت ایدینا انعاما فهم لها مالکون وذللناها لهم فمنها رکوبهم ومنها یاکلون و در حدیث حسن از حضرت صادق ع منقولست که لازمست که سواره با خبر کند پیاده را که نزدیک باشد تا ایشان از او بترسانند چهارپای او و فرمود که روزی حضرت امیر المؤمنین ع سوار شدند جمعی پیاده با حضرت روان شدند فرمود که آیا کاری دارید گفتند نه ولیکن میخواهیم که در رکاب تو راه رویم فرمود که برگردید که راه رفتن پیاده با سواره باعث غرور و فساد سواره و موجب مذلت و خواری پیاده است و در حدیث دیگر از عبد الله بن عطا منقولست که گفت روزی بخدمت حضرت امام محمد باقر ع رفتم فرمود که دو چهارپا برای ما زین کن زین کردم الاغی و استری زین کردم استر را پیش بردم که آنحضرت سوار شوند فرمود که الاغ را پیش بیاور که بهترین چهارپایان نزد من الاغست و استر را خود سوار شو پس الاغ را آوردم و رکاب را گرفتم سوار شدند

سوار شدند گفتند الحمد لله الذی هدانا للاسلام و علمنا القرآن و من علینا بمحمد صلی الله علیه و آله و الحمد لله الذی سخر لنا هذا و ما کنا له
مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون و الحمد لله رب العالمین پس روانه شدند و در اثنای راه دیدم که الاغ شوخی در رفتار میکرد
حضرت خود را به پیش و پس میچسبانیدند عرض کردم یا ابن رسول الله مگر شما را آزاری هست فرمودند که رسول خدا الاغی را
که نامش عفیر بود مینامیدند چون سوارش میشدند از شادی آنکه آنحضرت بر او سوار شده است شوخی در رفتار میکرد که دو
شهای مبارک آنحضرت را بحرکت می آورد آنحضرت خود را پیش و پس میچسبانیدند و میفرمودند اللهم لیس منی و لکن ذا من عفیر
یعنی خداوندا این از من نیست و لیکن این خیلا و تبختر از عفیر است من نیز چنین کردم ای عزیزان تفکر کنید که آن بزرگواران
از خیلا و نخوت رفتار الاغ اندیشه داشته اند و بدرگاه خدا عذر میطلبیده اند پس آنان که اسبهای تازی نژاد خوش
رفتار با نخوت و غنج و دلال سوار میشوند و بر آسمان و زمین بر رفتار خود منت مینهند و غیر خود کسی را موجود نمیشمارند
چگونه عذر نخواهند خواست و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که آیا شرم نمیکنید که شما بر روی چهار
پای خود خواندید میکنید و آن در زیر شما تسبیح پروردگار خود میگوید و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که
فرمود که چهار پای من هرگز بر در بیامد یا آنکه هرگز من بر روی زراعت کسی از او راندم و کشت زار کسی را پامال
نکردم فصل پنجم در آداب پیاده رفتن بعضی از احادیث این فصل در آداب کفش و جامه پوشیدن گذشت و در حدیث
معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که تند راه رفتن حسن مؤمن را میبرد و در حدیث حسن از حضرت رسول ص
منقولست که زنان باید در کنار راه بروند و در میان راه نروند و در حدیث دیگر فرمود که سواره احقست بمیان جاده
راه رفتن از پیاده و پابرهنه احقست بمیان راه از کسی که کفش پوشیده است و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امام
زین العابدین ع چنان هموار راه میرفتند که گویا مرغ بر سر آنحضرت نشسته است و میترسند که پرواز کند و دست راست
آنحضرت بر دست چپ پیشی نمیگرفت و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر که راه رود بر زمین از روی خیلا
و تکبر لعنت کند او را زمین و آنچه در زیر زمینست و آنچه در بالای زمینست و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه [illegible] کنند
امت من از سائلان در وقتی که از ایشان چیزی طلبند از روی تبختر راه روند پروردگار من بعزت خود سوگند خورده
است که ایشان را بیکدیگر عذاب کند و در حدیث دیگر فرمود هرگاه که امت من در رفتار تبختر کنند و دستها را کشند
و خدمت ایشان کنند غلامان فارس و روم در میان ایشان فتنه و فساد باشد و بر یکدیگر شمشیر کشند و در حدیث
دیگر فرمود که هر که با عصا راه رود از روی تواضع و شکستگی در سفر و حضر هر گامی برای او هزار حسنه نوشته شود و هزار
گناه از او محو شود و هزار درجه برای او بلند شود و در حدیث دیگر فرمود که عصا بدست بگیرید که از سنتهای پیغمبرانست
و بنی اسرائیل صغیر و کبیر و جوان و پیر ایشان عصا در دست میگرفتند تا آنکه خیلا و تکبر نکنند در راه رفتن و فرمود که برداشتن عصا
پریشانی را برطرف میکند و شیطان نزدیک او نمی آید و از حضرت صادق ع منقولست که اگر عاقلی باید هر جانب که متوجه شوی اول
نیت خود را درست کنی و غرض صحیح برای حرکت خود قرار دهی که نفس را از آنکه امر نامشروعی را منظور داشته باشد و باید که
در راه رفتن پیوسته در ذکر و اندیشه باشی و در هر قدمی از عجایب صنع الهی عبرتی بگیری و در رفتار تبختر نکنی و دیده خود را بپوشی
از چیزیکه در دین خدا پسندیده نیست و پیوسته مشغول ذکر خدا باشی بدرستیکه مواضعیکه در آن ذکر خدا کرده میشود
شهادت میدهند برای او در قیامت و استغفار میکنند برای او تا داخل بهشت شود و در راه با مردم بسیار سخن مگو که خدا او را دست
اکثر راهها کمین گاه شیطانست از مکر او غافل مباش و چنان کن که رفتن و برگشتن و رفتارت برای چیزی باشد که موجب خوشنودی

در طاعت خدا باشد

خداست

خداست بدرستیکه جمیع حرکات تو در نامه عملت نوشته میشود فصل ششم در نگاه داشتن شتر و گاو و گوسفند در حدیث معتبر
منقولست که از حضرت رسول ص پرسیدند که کدام مال بهتر است فرمود زراعتیکه آدمی بکارد و درو کند و در وقت درو کردن حق خدا را
بدهد گفتند بعد از زراعت دیگر کدام مال بهتر است فرمود شخصی که گوسفندی چند داشته باشد و همراه آب و علف آنها باید بگردد
و نماز را بجا آورد و زکوة مال خود را بدهد گفتند که بعد از گوسفند کدام مال بهتر است فرمود که گاو که در بامداد و پسین شیر
میدهد گفتند که بعد از گاو کدام مال بهتر است فرمود نخلها که پا در گل فرو برده اند و در خشکسال میوه میدهند یعنی درختان خرما
پس فرمود که نیکو مالیست درخت خرما هر که آنرا بفروشد قیمتش از برای او مانند خاکستریست که بر سر کوه بلندی در باد تند رها کنی مگر
آنکه بعوض آن درخت خرمای دیگر بخرد پرسیدند که بعد از درخت خرما دیگر کدام مال بهتر است حضرت جواب نفرمود شخصی
گفتند که چرا شتر را نفرمودید فرمود که در شتر مشقت و تعب دوری از منزل هست و صبح خرج میخواهد و شام خرج میخواهد
و در حدیث دیگر فرمود که گوسفند وقتی که رو میکند رو کرده است و وقتی که پشت میکند رو کرده است یعنی وقتی که هلاک در
میان ایشان می افتد هم میکشی و میخوری و نقصان نمیکنی و گاو وقتیکه رو میکند رو کرده است و وقتیکه پشت میکند پشت کرده
است و شتر همیشه شیطانست و اگر رو میکند پشت کرده است و اگر پشت میکند پشت کرده است یعنی وقتیکه خوبست هم برای
صاحبش ضرر دارد و نفع ندارد گفتند یا رسول الله بعد از آنچه شما از باب شتر فرمودید که نگاه خواهد داشت فرمود که همیشه
بدبختان و فاجران هستند که او را نگاه میدارند و در حدیث دیگر فرمود که نه عشر روزی در تجارتست و یکعشر آن در نگاه داشتن
گوسفندان و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بنگاه داشتن گوسفندان که هر بامداد و پسین نفعشان بشما میرسد و در حدیث
معتبر دیگر منقولست که فرمود که شتر باعث عزت اهل اوست و در حدیث صحیح منقولست که حضرت صادق ع بصفوان شتردار فرمود
که شتر برای من بخر و باید که بد صورت باشد که عمرش درازتر است و در حدیث دیگر منقولست که فرمود که شتران سیاه موی
بخر که عمرشان درازتر میباشد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که شتران سرخ مو مخرید که عمرشان کوتاه تر میباشد و در حدیث
و از حضرت رسول ص منقولست که از میان قطار شتر بدر مروید زیرا که هیچ قطار شتر نیست مگر آنکه در میان هر دو شتر شیطانی
هست و در حدیث حسن منقولست که حضرت امام زین العابدین ع برای اکرام خود شتری بصد اشرفی میخریدند و سواری میشدند
و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که یکی از حاملان عرش بصورت گاو است و سید و بهترین حیوانات در
میان حیوانات خوش روی و سرفرازتر از گاو نبود تا آنکه بنی اسرائیل گوساله پرستیدند آن ملکی که بصورت گاو است از شرم
سر در زیر افکند و بآن سبب هر گاوی چنین شد از شرم نگاه بجانب آسمان نمیکنند و از حضرت رسول ص منقولست که مخورید
گوشت و شیر شتری را که فضله آدمی را خورد و سوار آن مشوید تا چهل روز علف بدهید و علما خوردن گوشت و شیر او را
حرام میدانند و سواریش را مکروه میدانند و این حکم در حیوانات دیگر هم و پاک کردن آنها بآن میشود که علف پاک بخورانند
بآنها مدتی چند که برای هر یک مقرر شده است و در کتابهای علما مذکور است فصل هفتم در آداب خریدن و نگاه داشتن
حیوانات و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست که هر که چهارپائی بخرد در جانب چپ او بایستد و موی پیشانیش
را بگیرد و بر سرش بخواند سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آخر سوره حشر لو انزلنا
هذا القرآن علی جبل تا آخر سوره و آخر سوره بنی اسرائیل قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن تا آخر سوره و آیة الکرسی پس چون چنین
کند آن چهارپا امانست از جمیع آفتها و در حدیث موثق از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که چون کنیزی خواهی بخری بگو
اللهم استشیرک و استخیرک و چون حیوان خواهی بخری بگو اللهم قدر لی اطولهن حیوة و اکثرهن منفعة و خیرهن عاقبة و در حدیث

صحیح

منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام موسی ع سوال کرد که آیا داغ بر رو و پشت میتوان زد و روی و پشت را داغ میتوان کرد
فرمود که باکی نیست یعنی حرام نیست اما مکروهست چنانچه در حدیث دیگر منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند
از داغ کردن حیوانات فرمود که در غیر رو و پشت داغ میباید کرد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلعم نهی فرمود از آنکه حیو
انات را در رو و پشت داغ بکنند یا چیزی بر رو ایشان بزنند زیرا که تسبیح پروردگار میکویند و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند
از داغ کردن روی کوسفندان فرمود که داغ را در کوش ایشان بزنید و از حضرت رسول صلعم منقولست که در وقتی که دوشید
شیر حیوانات اندکی شیری در پستان بگذارید تا زود جمع شود در پستان که اکر تمام را بدوشید شیر دیر جمع میاید و در حدیث دیگر
فرمود که خوابگاه کوسفندان را پاک کنید و آنچه از بینی آنها بیرون میاید پاک کنید و نماز در طویلهای آنها بکنید که کوسفندان
از حیوانات بهشت است و از حضرت امام موسی ع منقولست که صفیر میکنند برای کوسفندان در وقت رفتن و صدا میزنند
ایشانرا برای برکشتن و در حدیث معتبر منقولست که از آنحضرت پرسیدند از خصی کردن حیوانات فرمود که باکی نیست و
از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که کراهت دارد خصی کردن حیوانات و محتملست اختتان آنها باشد و در حدیث دیگر فرمود
که روزی حضرت امیر المؤمنین ع در راهی میگذشتند که حیوان نر را بر ماده میکشیدند و میان راه حضرت رو کردانیدند فرمودند
که سزاوار نیست که چنین کنید که این منکر و قبیح است بلکه باید اینرا در جائی واقع سازند که مردی و زنی نه بینند و در حدیث
معتبر منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند که دنبه کوسفند زنده را میتوان برید فرمود که اکر غرض اینست باشد
که مال خود را باصلاح آورد باکی نیست آن دنبه میته است و از آن منتفع نمیتوان شد بدانکه مشهور میان علما موافق
احادیث معتبره آنست که اکر بره یا بزغاله شیر خوک را بخورد تا آنکه کوشت و استخوانش از آن بسته شود کوشتش حرامست
و هر چه از کوسفندان معلوم باشد که نسل آنست حرامست و هر چه معلوم نباشد حلالست و اکر چند شیری خورده باشد
و باین حد نرسیده باشد کوشت و شیران مکروهست و کراهتش باین برطرف میشود که اکر هنوز شیر خور است هفت روز شیر
کوسفندی بخورد و اکر از شیر باز کرده باشند او را هفت روز علف و دانه حلال بخورانند و در حدیث صحیح منقولست که
شخصی عریضه بحضرت امام علی النقی ع نوشت که زنی بزغاله ماده را شیر داده است تا بحدیکه از شیر باز کرفته است او را و حال آنکه بزغاله
فرزندی بهم رسیده است و شیرش همه شیر است آیا میتوان خورد در جواب نوشتند که فعل مکروهی کرده است و باکی بخوردن
شیرش نیست فصل هشتم در بیان مجمل احوال اقسام حیوانات در احادیث معتبره از حضرت صادق ع منقولست که هیچ مرغی و هیچ حیوانی
در دریا و در صحرا شکار کرده نمیشود مکر آنکه ترک تسبیحی که دارند ضایع میکنند و در حدیث دیگر فرمود که جمیع وحشیان و
و مرغان و درندگان با یکدیگر مخلوط بودند تا آنکه فرزند آدم برادرش را کشت پس از یکدیگر نفرت کردند و کریختند و هر حیوان
بشکل خود [illegible] و در حدیث دیگر منقولست که حضرت یعقوب بفرزند خود کفت که زنا مکن که مرغ که زنا میکند پرهایش
میریزد و از حضرت امام حسین ع منقولست که چون کرکس فریاد میکند میکوید که ای فرزند آدم هر چه خواهی زندگانی کن آخرش
مرکست و باز که صدا میکند میکوید که ای داننده پنهانیها و ای دفع کننده بلاها و طاوس میکوید بنفس خود ظلم کردم و مغرور بزینت
خود شدم پس بیامرز مرا و دراج میکوید الرحمن علی العرش استوی و خروس میکوید که هر که خدا را شناخت یاد او را فراموش
نمیکند و مرغ خانکی میکوید که ای خدای حق تو حقی و کفته تو حقست و باشه میکوید که ایمان آوردم بخدا و بروز قیامت و کبو
تر میکوید که توکل کن بر خدا تا ترا روزی دهد و عقاب میکوید که هر که اطاعت خدا کند بدبخت نمیشود و شاهین میکوید
[illegible] حقا حقا و [illegible] میکوید که دوری از مردم [illegible] و کلاغ میکوید [illegible]

میکوید خداوندا نکاه دار مرا از شر دشمن و لکلک میکوید که هر که از مردم تنها باشد از آزار ایشان نجات یافت و اردک میکوید
آمرزش تو را میخواهم ای خداوند و هدهد میکوید چه بسیار شقیست کسیکه معصیت خدا کند و قمری میکوید ای داننده پنهانها و ای
خداوند بی شبیه [illegible] سرخ رنکست میکوید توئی خداوند نیست خداوندی بغیر از تو [illegible] و کنجشک میکوید که طلب
آمرزش میکنم از خدا از هر چیزی که خدا را بخشم آورد و بلبل میکوید لا اله الا الله حقا حقا و کبک میکوید نزدیکست [illegible]
و سمانی میکوید ای فرزند آدم چه غافلی از مرک و فاخته میکوید یا واحد یا احد یا فرد یا صمد و سبز قبا میکوید مولای من آزاد
کن مرا از آتش جهنم و هوهو میکوید مولای من قبول کن توبه جمیع کناه کاران را و کبوتر میکوید که اکر کناه مرا نیامرزی شقی و بد
بخت خواهم بود و شتر مرغ میکوید که معبودی بغیر از خدا نیست و پرستک سوره حمد میخواند و میکوید ای قبول کننده توبه
کاران ای خداوند و بره میکوید که مرک بس است برای پند کرفتن و بزغاله میکوید که مرک زود بمن رسید و کناهم سنکین و بسیار شد
و شیر میکوید که امر خدا بسیار اهتمام میباید کرد و کاو میکوید بس کن از کناه بدار که تو در پیش خداوندی هستی که او را می بینی
و او همه را می بیند و او خداوند عالمیانست و فیل میکوید که برای دفع مرک قوت و چاره سود نمی بخشد و یوز میکوید یا عزیز یا جبار
یا متکبر یا الله و شتر میکوید که منزهست پروردکاری که ذلیل کننده جبارانست و تیز میکنم او را و اسب میکوید منزهست
پروردکار ما منزهست و کرک میکوید چیزی را که خدا حفظ کند ضایع نمی شود و شغال میکوید عذاب و وای برای کناه کاریست
که بر کناه مصر باشند و سک میکوید بس است معصیت خدا برای خواری و خرکوش میکوید هلاک مکن مرا ای خدا ترا ستایش و
روباه میکوید دنیا خانه فریب است و آهو میکوید نجات ده مرا از آزار و کرکدن میکوید فریاد رس مرا اکر نه هلاک میشوم و پلنک
میکوید منزهست پروردکاریکه بسیار عزیز است بحضرت قدرت خود و مار میکوید چه بسیار بدبختست کسیکه ترا نافرمانی
کند ای خداوند بخشنده و عقرب میکوید که بدی چیز موحشی است پس حضرت فرمود که هیچ خلقی نیست مکر آنکه او را تسبیحی هست خدا
فرموده است که و ان من شیء الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم یعنی هیچ چیز نیست مکر آنکه خدا را تسبیح میکوید بحمد و ثنای
او ولیکن شما نمی فهمید تسبیح ایشانرا و از حضرت امام موسی ع منقولست که حیوانات که مسخ شده اند دوازده
صنفند اما فیل پس پادشاهی بود که زنا و لواطه میکرد و خرس اعرابی بادیه نشینی بود که دیوث بود و خرکوش زنی بود که با شوهر
خود خیانت میکرد و غسل جنابت و حیض نمیکرد و شب پره خرمای مردم را میدزدید و سهیل مردی بود که در یمن عشار بود
و زهره زنی بود که مردم میکویند که هاروت و ماروت را فریب داد [illegible] میمون و خوک جماعتی بودند از بنی اسرائیل که در روز
شنبه شکار کردند و اما سوسمار و چلپاسه کروهی بودند از بنی اسرائیل که در زمان حضرت عیسی ع چون مائده از آسمان نازل
شد ایمان نیاوردند و مسخ شدند پس یک کروه ایشان بدریا رفتند و دیکری بصحرا و اما عقرب مردی سخن چینی بود و اما [illegible]
قصابی بود که [illegible] و در روایت دیکر منقولست که خرس مردی بود که مردم با او عمل شنیع میکردند و سوسمار اعرابی بود
که مال حاجیان را میدزدید و عنکبوت زنی بود که از برای شوهر خود سحر میکرد و عوض مردی سخن چینی بود که در میان دوستان
جدائی میانداخت و مار ماهی دیوث بود و شب پره خرما از سر درخت میدزدید و میمون یهود آنند که ماهی در شنبه شکار می
کردند و خوک جماعتی اند که ایمان بمائده آسمانی نیاوردند و از حضرت امام رضا ع منقولست که موش کروهی از یهود بودند که خدا
بر ایشان غضب کرد و پشه شخصی بود که استهزا به پیغمبران میکرد و شپش از جسد مسخ شد و روزی پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل
نماز میکرد و یکی از بیخردان بنی اسرائیل آمد در برابر او استهزا او میکرد بصورت شپش مسخ شد و چلپاسه جماعتی از بنی اسرائیل بودند
که فرزندان پیغمبران را دشنام میدادند و با ایشان دشمنی میکردند و در حدیث دیگر منقولست که خارپشت مردی بد خلقی

بود و در بعضی روایات وارد شده است که زهره و سهیل مسخ شده اند دو ستاره نیستند لکن دو جانورند در دریای
محیط و در روایت معتبره وارد شده است که هر یك از بنی امیه که میمیرند بصورت چلپاسه مسخ میشوند و فرمود که هرگاه
چلپاسه را بکشتی غسل بکن و در روایت معتبره منقولست که آنها که مسخ شده اند زیاده از سه روز نماندند و مردند
و حقتعالی بصورت آنها حیوانی چند خلق فرمود و گوشت آنها را حرام کرد تا دیگران عبرت بگیرند از دیدن آنها و مثل اعمال
آنها نکنند و از حضرت رسول ص منقولست که حقتعالی هفتصد امت را مسخ کرد برای آنکه بعد از پیغمبران اطاعت اوصیای
ایشان نکردند پس چهارصد صنف ایشان بصحرا رفتند و سیصد صنف ایشان بدریا رفتند فصل نهم در فضیلت
تجارت کردن و طلب حلال نمودن در احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولست که نیکو یاوریست پرهیزکاری از معاصی
خدا توانگری و از حضرت امام جعفر ع منقولست که نیکی نیست در کسیکه نخواهد مالی از حلال جمع کند که بآن مال روی
خود را از سؤال حفظ کند و قرض خود را ادا کند و با خویشان خود احسان کند و در حدیث دیگر فرمود که استعانت بجوئید
بدنیا بر آخرت و بار خود بر مردم مشوید و از حضرت رسول ص منقولست که ملعونست کسیکه بار عیال خود را بر مردم بیندازد
و در حدیث حسن منقولست که شخصی از حضرت صادق ع پرسید که ما طلب دنیا میکنیم و دوست میداریم که مال دنیا بما رو
کند فرمود که با آنچه میخواهی چه میکنی گفت برای آنکه خرج خود و عیال خود بکنم و صله رحم بکنم و تصدق و حج و عمره بکنم فرمود که
مال را برای اینها کسب کردن طلب دنیا نیست طلب آخرتست و در حدیث دیگر فرمود که توانگری که ترا از ظلم منع نماید بهتر است
از پریشانی که ترا بر گناه بدارد و در حدیث معتبر منقولست که شخصی از علمای اهل سنت بخدمت امام محمد باقر ع رسید در روز
بسیار گرمی دید که آنحضرت بر دو غلام تکیه کرده و براه میروند گفت که شما مرد پیری هستید از بزرگان قریش مناسب نیست
که در این وقت از برای طلب دنیا بیرون آئید اگر مرگ در این حال شما را برسد چه خواهید کرد حضرت فرمود که اگر مرگ در این
حال برسد در وقتی رسیده خواهد بود که مشغول طاعت خداوند عالمیانم و کاری میکنم که خود را و عیال خود را باز دارم از سؤال
کردن از تو و از دیگران من از آن میترسم که مرگ برسد و بمعصیت خدا باشم گفت راست گفتی میخواستم ترا پند بگویم تو مرا پند
گفتی و در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که حقتعالی خطاب نمود بحضرت داود که نیکو بنده بودی اگر از بیت
المال نمیخوردی و بدست خود کسب میکردی چون این خطاب به آنحضرت رسید چهل روز گریست پس حقتعالی باهن وحی فرمود
که نرم شو برای بنده من داود پس در دست آنحضرت نرم شد مانند موم پس هر روز یك زره بدست خود میساخت و بهزار درهم می
فروخت تا آنکه سیصد و شصت زره ساخت و از بیت المال مستغنی شد و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق ع
احوال عمر بن مسلم را پرسید گفتند ترك تجارت کرده است حضرت سه مرتبه فرمود که عمل شیطانست مگر نمیداند که رسول
خدا ص تجارت میکرد و حقتعالی مدح فرموده جماعتیرا که مردانی چندند که غافل نمیگرداند ایشانرا تجارت و نه فروختن
از یاد خدا ایشان جماعتی بودند که تجارت میکردند و چون وقت نماز میشد مشغول نماز میشدند و این بهتر است از کسی
که تجارت نکند و نماز را در وقت خوب بکند و در حدیث موثق منقولست که بآنحضرت عرض کردند که شخصی هست میگوید
که در خانه می نشینم و نماز میکنم و روزه میدارم و عبادت پروردگار خود میکنم و روزی من البته از برای من می آید حضرت
فرمود که این مردیست از آن سه کس که دعای ایشان مستجاب نیست و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت عرض کرد که
میخواهم دعا کنید که خدا مرا روزی بکند چنانچه خدا ترا امر کرده است من دعا نمیکنم برای تو و در حدیث دیگر منقولست که
آنحضرت احوال شخصی پرسیدند گفتند شخصی که او پریشان شده است حضرت پرسیدند که بچه کار مشغولست گفتند در خانه نشسته

است

است و عبادت الهی میکند فرمود که معاش خود را تحصیل میکند برکت بعضی از برادران مؤمن باحوال او میرسند حضرت فرمود آنکسیکه روزی
او را میدهد عبادتش بهتر است از عبادت او و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که کسی طلب دنیا کند برای آنکه از مردم
سؤال نکند و روزی عیال خود را فراخ گرداند و با همسایگان خود احسان کند در روز قیامت روی او مانند ماه شب چهارده
باشد و از حضرت رسول ص منقولست که عبادت هفتاد جزو است بهترین آنها طلب حلالست و در حدیث دیگر فرمود که هر که
شب بخوابد و مانده از طلب حلال چون شب بسر آید آمرزیده شده باشد و در احادیث معتبره که چون در دکان خود را گشودی و
متاع خود را پهن کردی آنچه بر تو بود کردی دیگر بر خدا توکل کن و در احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولست که در حجة الوداع
فرمود بدرستیکه جبرئیل در دل من دمید که هیچ صاحب جانی نمیمیرد مگر آنکه روزی مقدر خود را تمام میخورد پس از خدا بترسید و
مبالغه در طلب روزی مکنید و دیر رسیدن روزی بر آن ندارد شما را که طلب چیزی از روزی را بمعصیت خدا بکنید زیرا که حق
تعالی روزیرا در میان خلق خود حلال قسمت کرده است و حرام قسمت نکرده است پس کسیکه از معصیت خدا بپرهیزد و صبر کند روزی
او از حلال میرسد و هر که پرده دری کند و تعجیل نماید و از حرام بگیرد از روزی حلال او همان مقدار کم میشود و در قیامت حساب
او خواهند کرد بر آن روزی حرام و از حضرت صادق ع منقولست که اگر بنده در سوراخی باشد خدا روزی او را میرساند پس
مبالغه در طلب روزی مکنید و در احادیث معتبره از آنحضرت منقولست که خدا روزی مؤمنان را از جائی چند مقرر فرموده
است که گمان نداشته باشند برای آنکه چون نمیدانند که روزی ایشان از کجا می آید دعای بسیار میکنند و در احادیث دیگر از
صادق ع منقولست که تجارت کردن عقل را زیاد میکند و ترك تجارت کردن عقل را کم میکند و حضرت امام موسی ع بتاجری فرمود
که بامداد برو بسوی چیزیکه موجب عزت تست یعنی بازار و در احادیث دیگر منقولست که بامداد بطلب روزی بروید و تحقیق این
مطلب باحادیث دیگر در کتاب عین الحیوة مذکور است فصل دهم در بیان آداب تجارت از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست
که بر منبر میفرمود که ای گروه سوداگران اول یاد گیرید مسائل تجارترا پس بعد از آن مشغول تجارت شوید والله که ربا در این امت مخفی
تر است از جای پای مورچه بر روی سنگ سخت و قسم دروغ مخورید بدرستیکه تاجر فاجر است و فاجر در جهنم است مگر کسیکه
حق بگیرد و حق بدهد و از حضرت رسول خدا ص منقولست که هر که خرید و فروش کند از پنج چیز اجتناب کند از سود خوردن و قسم
خوردن و عیب متاع را پوشانیدن و مدح کردن چیزیکه خرد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع هر روز بامداد
دره را بر دوش میگذاشتند و در بازارهای کوفه میگشتند و میفرمودند که چون مشغول خرید و فروش میشوید اول از خدا
طلب خیر کنید و خرید و فروش را بسهولت بکنید و کار را آسان مگیرید تا برکت بیابید و نزدیکی و مهربانی کنید با مشتریها و بردباری را
زینت خود گردانید و از قسم خوردن و دروغ گفتن کناره کنید و ستم بر مردم مکنید و با مظلومان انصاف از خود بدهید و نزدیک
ربا و سود مروید و پیمانه و کیل و وزن را تمام بدهید و ترازو دزدی مکنید و در حدیث دیگر فرمود که ننشیند در بازار مگر کسیکه
مسائل خرید و فروش را داند و هر که بانادانی تجارت کند در ربا خوردن فرو میرود و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع
منقولست که هر که در بامداد و پسین ببازار رود و چون پا در بازار گذارد بگوید اللهم انی اسئلك من خيرها وخير اهلها
حقتعالی با او ملکی موکل گرداند که او را و متاعش را محافظت نماید تا بخانه برگردد پس ملك میگوید که امروز امان یافتی از شر
این بازار و اهل این بازار و امروز روزی تو شد خیر این بازار و اهل این بازار بامر خدا پس چون در دکان بنشیند بگوید
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا ص عبده ورسوله اللهم انی اسئلك من فضلك رزقا حلالا
طيبا واعوذ بك من ان اظلم او اظلم واعوذ بك من صفقة خاسرة ويمين كاذبة چون این دعا بخواند ملکی که با او موکلست

میگوید

میگوید که بشارت باد ترا که امروز وند و این بازار کسی همراه تو از تو فراوانتر نیست تعجیل کرده در جمع اوردن ثوابها و بخود کرد
از خود که امان را و بزودی میباید بسوی تو انچه خدا روزی تو کرده اینهست حلال و طیب و مبارک و در حدیث صحیح از حضرت
صادق ع منقولست که چون داخل بازار شوی این دعا بخوان اللهم انی اسئلك من خيرها و خير اهلها و اعوذ بك من شرها
و شر اهلها اللهم انی اعوذ بك من ان اظلم او اظلم او ابغی او یبغی علی او اعتدی او یعتدی علی اللهم انی اعوذ بك من شر ابلیس و جنوده
و من شر فسقة العرب و العجم و حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم و در حدیث صحیح دیگر منقولست از انحضرت
که هر که داخل بازاری یا مسجدی شود و یك مرتبه بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له و الله اکبر کبیرا و الحمد لله کثیرا
و سبحان الله بکرة و اصیلا و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله برابر است با یك حج مقبول و در حدیث صحیح
دیگر منقولست که هر که در بازار بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله حقتعالی
هزار حسنه از برای او بنویسد و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که داخل بازار شود و نظر کند بشیرین
و ترش و تلخ ان و بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له و ان محمدا عبده و رسوله اللهم انی اسئلك من فضلك و
استجیر بك من الظلم و الغرم و المأثم و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولست که هر که داخل بازار شود و بگوید اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریك له و ان محمدا عبده و رسوله اللهم انی اعوذ بك من الظلم و المأثم و المغرم حقتعالی بعدد انچه
در ان بازار هست از سخن گو و غیر سخن گو ثواب برای او بنویسد و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که یاد خدا در بازارها
بکنید در وقتیکه مردم مشغول دنیا باشند که کفارهٔ گناهان شما باشد و باعث زیادتی حسنات شما شود و شما را از غافلان
ننویسند و چون خواهید ما یحتاج خود را از بازار بخرید در وقت داخل شدن بازار بگوئید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا
شریك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله صلی الله علیه و آله اللهم انی اعوذ بك من صفقة خاسرة و یمین فاجرة و اعوذ بك
من بوار الایم و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که هر که در وقت داخل شدن بازار بگوید سبحان الله و الحمد لله
و لا اله الا الله وحده لا شریك له له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر بعدد انچه
خداوند تبارك و تعالی خلق کرده است تا قیامت با و ثواب کرامت فرماید و در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که
چون خواهی متاعی یا غیر ان بخری سه مرتبه الله اکبر بگو پس سه مرتبه این دعا بخوان اللهم انی اشتریته التمس فیه من خیرك
فاجعل لی فیه خیرا اللهم انی اشتریته التمس فیه من فضلك فاجعل لی فیه فضلا اللهم انی اشتریته التمس فیه من رزقك فاجعل لی
فیه رزقا و در روایت دیگر منقولست که حضرت امام رضا ع بر روی متاعی که میخریدند مینوشتند برکة لنا و محتملست
که مراد نوشتن بانگشت باشد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که چون خواهی که چیزی بخری
این دعا بخوان یا حی یا قیوم یا دائم یا رؤف یا رحیم اسئلك بعزتك و قدرتك و ما احاط به علمك ان تقسم لی من التجارة الیوم
اعظمها رزقا و اوسعها فضلا و خیرها عاقبة فانه لا خیر فیما لا عاقبة له و فرمود که چون حیوانی یا بنده خواهی بخری بگو
اللهم قدر لی اطولها حیوة و اکثرها منفعة و خیرها عاقبة و در حدیث حسن از انحضرت منقولست که چون خواهی جاریه
بخری سه مرتبه این دعا بخوان اللهم ان کانت عظیمة البرکة فاضلة المنفعة میمونة الناصیة فیسر لی شراءها و ان کانت
غیر ذلك فاصرفنی عنها الی الذی هو خیر لی منها فانك تعلم و لا اعلم و تقدر و لا اقدر و انت علام الغیوب و در روایت دیگر
منقولست که چون خواهی کاری بکنی و افتاب اندکی بلند شده باشد که سرخی شعاعش برطرف شده باشد دو رکعت
نماز بکن و در رکعت اول بعد از سورهٔ حمد سورهٔ قل هو الله احد و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون بخوان پس چون

سلام

سلام بگوئی این دعا بخوان اللهم انی غدوت التمس من فضلك کما امرتنی فارزقنی من فضلك رزقا حسنا واسعا حلالا
طیبا و اعطنی فیما رزقتنی العافیة غدوت بحول الله و قوته غدوت بغیر حول منی و لا قوة و لکن بحولك و قوتك و ابرأ الیك
من الحول و القوة اللهم انی اسئلك برکة هذا الیوم فبارك لی فی جمیع اموری یا ارحم الراحمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین
و در فقه الرضا مذکور است که چون خواهی متاعی را ببندی و نگاه داری ایة الکرسی بخوان و بنویس در میان متاع بگذار
و این دعا را بخوان بایة الکرسی بنویس و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون قد تبین غیها
حفظه الله فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم چون چنین کنی ان متاع از
هر بلائی محفوظ بماند و فرمود که اگر مالت تلف شود این دعا بخوان اللهم انی عبدك و ابن عبدك و ابن امتك و فی قبضتك
ناصیتی بیدك تحکم فیما تشاء و تفعل ما ترید اللهم فلك الحمد علی حسن قضائك و بلائك اللهم هو مالك و رزقك و انا
عبدك خولتنی حین رزقتنی اللهم فالهمنی شکرك فیه و الصبر علیه حین اصبت و اخذت اللهم انت اعطیت و انت اصبت اللهم
لا تحرمنی ثوابه و لا تنسنی من خلفه او فی دنیای و آخرتی انك علی ذلك قادر اللهم انا لك و بك و الیك و منك لا املك لنفسی
نفعا و لا ضرا و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که بدترین بقعهای زمین بازارهاست و ابلیس امیدان شیطان
هر روز بامداد علم خود را در بازارها میزند و کرسی خود را میگذارد و بران مینشیند و فرزندان خود را پهن میکند که
یکی را فریب میدهد که ترازو را کم میکشد و دیگری کیل را کم میکند و دیگری گز را کم میدهد و دیگری راس المال را دروغ می
گوید پس میگوید بفرزندان خود که بر شما باد بجماعتی که پدر ایشان مرده است یعنی حضرت آدم و پدر شما زنده است پس باز
کسیکه داخل بازار میشود شیطان داخل میشود و با او کسیکه بیرون میرود و بیرون میرود و بهترین بقعهای زمین نزد
خدا مسجدهاست و محبوبترین مردم نزد خدا کسیست که زودتر بمسجد میرود و دیرتر بیرون میاید و در حدیث دیگر
فرمود که دشمن ترین مردم نزد خدا کسیست که زودتر ببازار رود و دیرتر بیرون آید و از حضرت صادق ع منقول
است که مخر چیزی از مردمی که کار بر ایشان بسته شده است که سودا با ایشان برکت نمیدارد و در حدیث دیگر فرمود
که با کردان مخالطه مکنید که ایشان گروهی اند از جنیان که حقتعالی پرده از ایشان برداشته است و در احادیث معتبر
وارد شده است که معامله مکنید با جماعتی که مرضهای مسری دارند مانند پیسی و خوره و در احادیث دیگر فرمود که با تو کسی
سودا مکنید و با کسی سودا کنید که در میان مال و نعمت نشو و نما کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که با مردم دونی که
از دشنام دادن و شنیدن پروا ندارند سودا مکنید و در حدیث صحیح دیگر فرمود که نمی باید کسیکه فریب دهد مرد مسلمانرا
و فرمود که حضرت رسول ص نهی فرمود از اب در شیر کردن و در حدیث حسن منقولست که حضرت امام موسی ع بهشام فرمود
که در تاریکی و در زیر سقف متاع خود را فروش نماید و ان غش است و غش کردن حلال نیست و فرمود کسیکه نخورد مکر
بقسم و نفروشد مکر بقسم حقتعالی در قیامت نظر رحمت بسوی او نمیفرماید و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که
زینهار که قسم مخورید که اگرچه متاع را روا میکند اما برکتش را میبرد و از حضرت رسول منقولست که کسیکه میدزد و شد
و میخرد روزی میاید و کسیکه نگاه میدارد برای انکه گران شود ملعونست و فرمود که قافله که متاع او در کسی از مردم
شهر استقبال نکند بگذارید که داخل شهر شوند و شهری وکیل نشود در خریدن و فروختن برای بادیه نشینان خدا بعضی از
مسلمانان را بسبب بعضی دیگر روزی میدهد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت صادق ع باسحق بن عمار گفت که فرزند
خود را بصرافی مده که صراف از ربا سالم نمیماند و بکفن فروشی مده که کفن فروش آرزوی مرگ مردم میکند و بسیار مردن

مردن

ودیدم او را خویش بیازید بجوب ... سالم همه را از جمع کردن و نگاه داشتن برای کرایه ... بسیار ...
بر طرف میکند و کسیکه ... دوست ... و بیرون ... بنمودم کسیست ... ...
حضرت رسول ص منقولست که فرمود که خالهٔ خود غلامی بخشیدم و نهی کردم او را از آنکه او را بقصابی یا حجامت کردن یا زرگری
بدهد و در احادیث دیگر منقولست که اگر مزد حجامت اوّل شرط نکند و آنچه بعد از حجامت بدهند قبول کند باکی نیست
و در بعضی از اخبار مذمت جولاهی وارد شده است و در حدیث دیگر منقولست که شخصی از حضرت صادق ع پرسید از
تعلیم کردن اطفال فرمود که مزد بر آن مگیر گفت که کتابهای شعری و رسالها و مثل اینها میخوانند اوّل شرط مزد نخود بائیع
بکنم فرمود که بلی امّا بشرطی که اطفال نزد تو برابر باشند و بعضی بر بعضی زیادتی ندهی و در حدیث دیگر منقولست که بانحضرت
عرض کردند که سنّیان میگویند که کسب معلّم حرامست فرمود که دروغ میگویند این دشمنان خدا میخواهند که اطفال مردم
قران یاد نگیرند و اگر کسی دیه فرزند خود را بمعلّم بدهد برا و حلالست و بهتر آنست که اوّل شرط مزد نکند و آنچه بدهند بگیرد
و در احادیث معتبره وارد شده است که چون قران را فروشند کاغذ و جلد را بفروشند و قصد فروختن نوشته مکنند و
در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که باکی نیست در مزد گرفتن برای نوشتن قران و در دو حدیث معتبر از
حضرت صادق ع منقولست که هر که تمام شب بیدار باشد برای کسب کردن و بهرهٔ دیدهٔ خود را از خواب ندهد آن کسبش
حرامست و اکثر علما حمل بر کراهت شدید کرده اند و در چند حدیث معتبر از انحضرت منقولست که هر که خود را بعنوان نوکری
بمردم باجاره بدهد ... روزی خدا محروم گردانیده است **فصل یازدهم** در فضیلت
زراعت کردن و درخت کشتن ... منقولست که حضرت امام موسی ع را دیدند که در زمین خود کار میکرد و بولهای
انحضرت در عرق فرو رفته بود گفتند فدای تو شوم خدمتکاران بکجا رفته اند که شما خود اینکار میکنید فرمود که باتیل
در زمین کار کرده است کسیکه بهتر از من و پدر من بوده است پس فرمود که حضرت رسول ص و حضرت امیر المؤمنین ع
و تمام پدران من بدست خود درین کار کرده اند و این کار پیغمبران و اوصیای ایشان و صالحانست و در حدیث معتبر
از حضرت صادق ع منقولست که حقتعالی برای پیغمبران تخم و زراعت کردن را اختیار نموده کرده است تا از آمدن باران کراهت نداشته
باشند و در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی روزی پیغمبران را در زراعت و شیر پستان حیوانات قرار داده است تا از قطرهٔ
باران آسمان کراهت نداشته باشند و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کنید و درخت بنشانید والله که مردم کاری از
این حلال تر و پاکیزه تر نمیکنند والله که زراعت خواهید کرد و درخت خواهید کشت بعد از بیرون آمدن دجال هم و در
حدیث معتبر از حضرت امام زین العابدین ع منقولست که بهترین اعمال زراعتست که از آن نیکوکار و بدکار میخورند امّا
نیکوکار آنچه میخورد برای تو استغفار میکند و امّا بدکردار آنچه میخورد او را لعنت میکند و حیوانات و مرغان نیز از آن
میخورند و از حضرت صادق ع منقولست که کیمیای بزرگ زراعتست و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کنندگان
گنجهای مردم اند میکارند چیزی نیکوی پاکیزه خدا کرامت میفرماید و ایشان در قیامت جایگاه ایشان از سایر مردم بهتر
است و منزلت ایشان از دیگران نزدیکتر است و ایشان را زارعان روز مبارک مینامند و در حدیث دیگر منقولست که آن
حضرت بر جماعتی گذشتند که تخم میکردند فرمودند که زراعت کنید که حقتعالی بادهای ... زراعت چنانچه بیاران می
رویانند و در احادیث معتبره منقولست که حضرت امیر المؤمنین ع با بیل در زمین کار میکردند و مزرعها آباد میکر
دند و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله هسته خرما را با آب دهان مبارک خود تر میکردند و بر زمین فرو میبردند

ودرساعت

ودرساعت سبز میشد و حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام هزار غلام از کد یمین خود خریدند و آزاد کردند و در حدیث
موثق منقولست که شخصی رسید بحضرت امیر المؤمنین ع دید که زیاده از سی من شاه ... خرما بار کرده ...
پرسید که اینها چیست فرمود که صد هزار درخت خرماست انشاء الله پس اینها را در باغستان خود کشتند ...
اینها خطا نشد و در حدیث معتبر از ابی عمرو منقولست که گفت دیدم حضرت صادق ع را که جامهٔ کنده پوشیده بود
و بیلی در دست داشت و در باغ خود کار میکردند و عرق از پشت مبارکش میریخت گفتم فدای تو شوم بده من کار کنم فرمود
که دوست میدارم که آدمی از گرمی آفتاب برای طلب معیشت و در حدیث معتبر دیگر از انحضرت منقولست که شش
خصلتست که مؤمن باینها منتفع میشود بعد از مردن فرزند صالحی که برای او استغفار کند و مصحفی که از او بماند
تلاوت کنند و چاهی که بکند و درختی که بکارد و تصدّق آبی که جاری کند و سنّت نیکی که در میان مردم بگذارد که
بعد از او مردم بآن عمل کنند و در حدیث حسن از انحضرت منقولست که هیچ چیز را آدمی بعد از مرگ خود نمیگذارد که بر او
دشوارتر باشد از زراوی گفت که چه کند فرمود که باغ و خانه بخرد و در حدیث دیگر فرمود که در توریة نوشته است
که هر که زمین یا آب بفروشد و بعوض آن زمین و آب دیگر نخرد قیمتش باطل شود و منتفع نشود از آن **فصل در** آداب زراعت
در آداب زراعت کردن و درخت کشتن بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که چون حضرت آدم ع بزمین
آمد محتاج بخوردن و آشامیدن شد بجبرئیل شکایت کرد جبرئیل گفت که زراعت بکن آدم ع گفت ... تعلیم کرد جبرئیل
جبرئیل ع گفت که بگو اللهم اکفنی مؤنة الدنیا و کل هول دون الجنّة و البسنی العافیة حتی تهنئنی المعیشة و در حدیث حسن از
حضرت صادق ع منقولست که چون خواهی زراعت کنی یک کف از تخم را بگیر و رو بقبله بایست و بگو سه مرتبه افرایتم
ما تحرثون ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون پس بگو اللهم اجعله حبّا مباركا وارزقنا فيه السلامة پس آن دانه را که در
کف داری بپاش و در روایت دیگر فرمود که چون دانه را بپاشی بگو اللهم قد بذرت و انت الزارع فاجعله حبّا متراكبا و در
حدیث دیگر فرمود که در وقت درخت نشانیدن و دانه پاشیدن بر هر درختی و هر دانه بخوان سبحان الباعث الوارث که
انشاء الله خطا نمیکند و در روایت دیگر فرمود که در وقت درخت کشتن و زراعت کردن این آیه را بخوان و مثل كلمة
طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها في السماء تؤتي اكلها كل حين باذن ربها و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست
که یک قبضه از تخم بگیر و رو بقبله بایست و سه مرتبه بگو ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون پس بگو اللهم اجعله حرثا مباركا
وارزقنا فيه السلامة والتمام واجعله حبّا متراكبا ولا تحرمني خير ما ابغي ولا تفتني بما منعتني بحق محمد واله الطيبين پس آن
را بپاش و از حضرت صادق ع منقولست که هر که خواهد که درخت خرما خوب بار بر آرد و خرمایش نیکو شود ماهیهای کوچک
خشک را بگیرد و نیم کوب کند و در هر شکوفه اندکی بپاشد و باقیش را در کیسه پاکیزه کند و در میان درخت خرما دفن کند و
در حدیث دیگر از انحضرت منقولست که درخت میوه دار را مبرید که عذاب بر شما نازل میشود و در روایت دیگر فرمود که
بریدن درخت خرما مکروهست پرسیدند که درختهای دیگر را بریدن چونست فرمود که باکی نیست پرسیدند که درخت
سدر را بریدن چونست فرمود که درخت سدر که در بادیه باشد بریدن خوب نیست زیرا که در انجا کم است امّا در شهر باکی نیست
و از حضرت امام رضا ع پرسیدند که چونست بریدن درخت سدر فرمود که پدرم درخت سدر را برید و بجای آن درخت
انگور کشت و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که باکی نیست که عذره آدمی را در مزرعها بریزند و از حضرت رسول ص
منقولست که حضرت عیسی ع بشهری گذشتند در میوههای ایشان کرم بسیار بود در این باب بانحضرت شکایت کردند فرمود که

شما چون درخت میکارید اول خاک میریزید و بعد از آن آب میدهید باین سبب کرم در میوه شما هم میرسد بعد از این اول آب
بریزید بعد از آن خاک بریزید چون چنین کردند کرم از میوه هاشان برطرف شد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که درخت
سدر را آب بدهد چنانست که مؤمنی را در وقت تشنگی آب داده باشد و فرمود که حقتعالی هیچ درختی را خلق نکرده است مگر
آنکه میوه داشت که میتوانستند خورد و چون مردم از برای خدا فرزند قایل شدند میوه نصف درختان برطرف شد پس چون
با خدا شریک قرار دادند درختان خار بهم رسانیدند والله اعلم بالصواب باب چهاردهم در آداب سفر فصل اول در بیان
سفرهای نیک و بد و ایام و ساعات نیک و بد از برای سفر از حضرت صادق ع منقولست که در حکمت آل داود نوشته است
که نباید کسی سفر کند مگر از برای سه چیز سفری که توشه آخرت در آن حاصل شود یا سفری که باعث مرمت امور معاش گردد یا
سفری که از برای سیر و لذتی باشد که حرام نباشد و در حدیث دیگر فرمود که سفر کنید تا بدنهای شما صحیح شود و جهاد کنید
تا غنیمت دنیا و آخرت بیابید و حج کنید تا مال دار و بی نیاز شوید و در حدیث دیگر فرمود که سفر قطعه ایست از عذاب چون
کار شما در سفر ساخته شود زود باهل خود برگردید و در حدیث صحیح منقولست که محمد بن مسلم از حضرت صادق ع
پرسید که بزمینی میروم که در آنجا بغیر از برف و یخ چیزی نیست فرمود که چون مضطر است تیمم کند و دیگر بهمچنین زمینی نرود که
دینش در آنجا هلاک شود و در حدیث صحیح منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام موسی ع آمد و گفت میخواهم بسفر روم برای من
دعا کنید فرمود در چه روزی بیرون میروی گفت در روز دوشنبه فرمود از برای چه در این روز میروی زیرا که حضرت رسول خدا ص در روز دو
شنبه متولد شده است حضرت فرمود که دروغ میگویند حضرت رسول خدا ص در روز جمعه متولد شدند و هیچ روزی شوم
تر از روز دوشنبه نیست حضرت رسول ص در آن روز وفات کرد و وحی آسمان از ما منقطع شد و در آن روز حق ما را
از ما غصب کردند میخواهی خبر دهم ترا و دلالت کنم بر روز سهل آسانی که خدا در آن روز نرم کرد آهن را برای حضرت داود گفت
بلی فرمود که آن روز سه شنبه است و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که هر که اراده سفری داشته باشد
باید که در روز شنبه سفر کند که اگر سنگی از کوهی بگردد در روز شنبه البته او را خدا تعالی بجای خود برگرداند و هر که
کارها بر او دشوار شود در روز سه شنبه طلب کند که آن روزیست که آهن برای حضرت داود ع نرم شده است و در
حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول خدا ص در روز پنجشنبه بسفر میرفتند و میفرمودند که روز پنجشنبه را خدا و رسول
و ملائکه دوست میدارند و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقولست که مکروهست سفر کردن و سعی در حوایج کردن در بامداد
روز جمعه از برای آنکه مبادا از نماز باز مانند اما بعد از نماز از برای تبرک خوبست و در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست سفر
کردن در شب جمعه و از حضرت امام رضا ع منقولست که هر که در چهار شنبه آخر ماه سفر کند برد از آن جماعتی که بفال بد مبتلا
نشد از هر بلائی نگاه داشته شود و حاجتش را برآورد و در بعضی از روایات وارد شده است که سفر مکن در روز سیم ماه
و روز چهارم و روز پنجم و روز سیزدهم و روز شانزدهم و روز بیستم و روز بیست و چهارم و روز بیست و پنجم
و روز بیست و ششم و در روایت دیگر منقولست که روز چهارم و ششم و بیست و یکم برای سفر خوبست و در روایت
دیگر منقولست که هشتم ماه و بیست و سیم ماه برای سفر خوب نیست اگر روزهای ماه با روزهای هفته معارض شود رعایت
روزهای هفته کردن اولی است زیرا که احادیث معتبره در ایام هفته بیشتر است و در روایت معتبر منقولست که هر که سفر
کند یا زن بخواهد ماه در عقرب خوب نیست فصل دویم در دفع نحوستهای سفر بتصدق و دعا در حدیث صحیح از حضرت صادق ع
منقولست که تصدق کن و در هر روز که خواهی بسفر برو و در حدیث صحیح دیگر منقولست که از آنحضرت پرسیدند که آیا کراهت

دارد

دارد بسفر کردن در روزهای این روزها مثل چهار شنبه و غیر آن فرمود که افتتاح سفر خود بتصدق بکن و هر وقت
که خواهی بیرو و در حدیث صحیح دیگر منقولست که ابن ابی عمیر گفت که من در علم نجوم نظر میکردم و طالعها میدیدم ناخوش بر
خاطرم میخلید در بعضی از ساعات بعضی از کارها را اختیار کردن در این باب بخدمت حضرت امام موسی ع شکایت کردم
فرمود که هر گاه در دل تو چیزی بیفتد تصدق کن بر اول مسکینی که میبینی و برو که حقتعالی ضرر آنرا از تو دفع میکند
و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع منقولست که هر که در اول روز تصدق بکند حقتعالی نحوست آن روز را از او دفع
میکند و در حدیث دیگر منقولست که چون حضرت امام زین العابدین ع بعضی از مزرعهای خود میخواستند بروند
میخریدند سلامتی خود را از خدا بانچه میسر میشد از تصدق و این تصدق را در وقتی میدادند که پا در رکاب میگذاشتند
و چون خدا آنحضرت را بسلامت برمیگردانید شکر و حمد الهی میکردند و تصدق میکردند بانچه میسر میشد و در حدیث
منقولست که عبد الملک بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که من مبتلا بعلم نجوم شده ام و چون میخواهم پی کاری روم
و بطالع نظر میکنم میبینم که در طالع شری هست می نشینم و ترک رفتن میکنم و اگر طالع نیکی میبینم میروم حضرت فرمود که
انجامت بر آورده میشود یا حکم بنجوم میکنی گفت بلی فرمود که کتابهای نجومت را بسوزان و سید بن طاوس رحمه الله
روایت کرده است که چون تو از راهی متوجه سفر شوی در وقتی چند که سفر کردن در آن اوقات کراهت دارد پیش از متوجه
شدن بسفر سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیة الکرسی و سوره انا انزلناه و آخر آل عمران ان فی خلق
السموات والارض تا آخر سوره میخوانی پس بگو اللهم بك یصول الصائل و بك یطول الطائل ولا حول لکل ذی حول الا بك ولا
قوة یمتارها ذو القوة الا منك اسئلك بصفوتك من خلقك و خیرتك من بریتك محمد نبیك و عترته و سلالته علیه
وعلیهم السلام صل علیه وعلیهم واکفنی شر هذا الیوم وضره وارزقنی خیره و یمنه واقض لی فی متصرفاتی بحسن العاقبة وبلوغ المحبة
والظفر بالامنیة وکفایة الطاغیة الغویة وکل ذی قدرة لی علی اذیة حتی اکون فی جنة وعصمة من کل بلاء ونقمة وابدلنی فیه من المخاوف
امنا ومن العوائق فیه یسرا حتی لا یصدنی صاد عن المراد ولا یحل بی طارق من اذی العباد انك علی کل شیء قدیر والامور الیك تصیر یا من
لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی ع منقولست که هفت چیز است که اگر در برابر مسافر ظاهر شود
برای او شوم است کلاغی که فریاد کند از جانب راست او و سگی که دم را علم کرده باشد و گرگی که بر دم خود نشسته باشد
و بروی او فریاد کند پس سه مرتبه بلند شود و پست شود و آهوئی که از جانب راست او بیاید و بجانب چپ او برود و جغدیکه
فریاد کند و زن پیر سفید موئی که در روبروی او بیاید و ماده الاغی که گوشش بریده باشد پس کسیکه از دیدن اینها ترسی در خاطر
بهم رسد باید بگوید اعتصمت بك یا رب من شر ما اجد فی نفسی فاعصمنی من ذلك چون این را بگوید بضرری باو نرسد و در روایتی منقول
است که چون پیش از سفر تصدق کنی در وقت تصدق قاید بگو اللهم انی اشتریت بهذه الصدقة سلامتی و سلامة سفری
وما معی فسلمنی و سلم ما معی و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغك الحسن الجمیل و بعد از تصدق بگوید لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم
سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم وسلام علی المرسلین والحمد لله
رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین اللهم کن لی جارا من کل جبار عنید ومن کل شیطان مرید بسم الله دخلت
وبسم الله خرجت اللهم انی اقدم بین یدی نسیانی وعجلتی بسم الله وما شاء الله فی سفری هذا ذکرته او نسیته اللهم انت المستعان
علی الامور کلها وانت الصاحب فی السفر والخلیفة فی الاهل اللهم هون علینا سفرنا واطو لنا الارض وسیرنا فیها بطاعتك وطاعة
رسولك اللهم اصلح لنا ظهرنا وبارك لنا فیما رزقتنا وقنا عذاب النار اللهم انی اعوذ بك من وعثاء السفر وکآبة المنقلب وسوء المنظر فی الاهل

والمال والولد اللهم انت عضدی وناصری اللهم اقطع عنی بعده ومشقة واصحبنی فیه واخلفنی فی اهلی بخیر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم فصل سیم در آداب غسل و نماز و دعا در وقت بیرون رفتن سید بن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که چون اراده سفر
نماید سنت است که غسل کند پیش از بیرون رفتن و در وقت غسل بگوید بسم الله وبالله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وعلی
ملة رسول الله والصادقین عن الله صلوات الله علیهم اجمعین اللهم طهر به قلبی واشرح به صدری ونور به قبری اللهم اجعله لی نورا
وطهورا وحرزا وشفاء من کل داء وآفة وعاهة وسوء مما اخاف واحذر وطهر قلبی وجوارحی وعظامی ودمی وشعری وبشری ومخی وعصبی
وما اقلت الارض منی اللهم اجعله لی شاهدا یوم حاجتی وفقری وفاقتی الیک یا رب العالمین انک علی کل شیء قدیر و در حدیث معتبر از حضرت
رسول صلعم منقولست که هیچ خلیفه آدمی در اهلش نمیگذارد بهتر از آنکه در وقت بیرون رفتن دو رکعت نماز بگذارد و پس بگوید اللهم
انی استودعک نفسی واهلی ومالی وذریتی ودنیای وآخرتی وامانتی وخاتمة عملی و ابن طاوس علیه الرحمه گفته است که در رکعت
اول قل هو الله احد و در رکعت دوم انا انزلناه بخوان و در حدیث معتبر منقولست که چون حضرت امام محمد باقر علیه السلام اراده سفر میکردند
عیال خود را در حجره جمع میکردند و این دعا میخواندند اللهم انی استودعک الغداة نفسی ومالی واهلی وولدی والشاهد منا والغائب
اللهم احفظنا واحفظ علینا اللهم اجعلنا فی جوارک اللهم لا تسلبنا نعمتک ولا تغیر ما بنا من عافیتک وفضلک و سید بن طاوس
علیه الرحمه روایت کرده که بعد از نماز این دعا بخوان اللهم انی استودعک الیوم نفسی واهلی ومالی وولدی ومن کان منی بسبیل
الشاهد منهم والغائب اللهم احفظنا واحفظ علینا اللهم اجعلنا فی رحمتک ولا تسلبنا فضلک انا الیک راغبون اللهم انا نعوذ بک
من وعثاء السفر وکآبة المنقلب وسوء المنظر فی الاهل والمال والولد فی الدنیا والآخرة اللهم انی اتوجه الیک هذا التوجه طلبا
لمرضاتک وتقربا الیک فبلغنی ما اؤمله وارجوه فیک وفی اولیائک یا ارحم الراحمین و اگر خواهی این دعا هم بخوان اللهم خرجت
فی وجهی هذا بلا ثقة منی لغیرک ولا رجاء یاوی بی الا الیک ولا قوة اتکل علیها ولا حیلة الجأ الیها الا طلب رضاک وابتغاء
رحمتک وتعرضا لثوابک وسکونا الی حسن عائدتک وانت اعلم بما سبق لی فی علمک فی وجهی مما احب واکره اللهم فاصرف عنی
مقادیر کل بلاء ومقضی کل لأواء وابسط علی کنفا من رحمتک ولطفا من عفوک وسعة من رزقک وتماما من نعمتک وجماعا من
معافاتک وفقنی فیه یا رب جمیع قضائک علی موافقة هوای وحقیقة املی وادفع عنی ما احذر وما لا احذر علی نفسی مما انت
اعلم به منی واجعل ذلک خیرا لآخرتی ودنیای مع ما اسألک ان تخلفنی فیمن خلفت ورائی من ولدی واهلی ومالی واخوانی
وجمیع حزانتی بافضل ما تخلف به غائبا من المؤمنین فی تحصین کل عورة وحفظ کل مضیعة وتمام کل نعمة ودفاع کل سیئة وکفایة
کل محذور وصرف کل مکروه وکمال ما یجمع لی به الرضا والسرور فی الدنیا والآخرة ثم ارزقنی ذکرک وشکرک وطاعتک وعبادتک
حتی تبعثنی راضیا اللهم انی استودعک الیوم دینی ونفسی واهلی ومالی وذریتی وجمیع اخوانی اللهم احفظ الشاهد منا والغائب اللهم
احفظنا واحفظ علینا اللهم اجعلنا فی جوارک ولا تسلبنا نعمتک ولا تغیر ما بنا من نعمتک وعافیتک وفضلک و در حدیث معتبر
منقولست که چون حضرت صادق علیه السلام اراده سفری میکردند این دعا میخواندند اللهم خل سبیلنا واحسن تسییرنا واعظم عافیتنا
و در روایت دیگر منقولست که چون حضرت رسول صلعم اراده سفری مینمودند این دعا میخواندند در وقتیکه میخواستند
که متوجه شوند اللهم بک انتشرت والیک توجهت وبک اعتصمت انت ثقتی ورجائی اللهم اکفنی ما اهمنی وما لا اهتم له وما
انت اعلم به منی اللهم زودنی التقوی واغفر لی ووجهنی الی الخیر حیث ما توجهت و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام
منقولست که هر که اراده سفری نماید و در در خانه خود بایستد و بجانبی که اراده دارد که متوجه شود پس سوره حمد را
از پیش رو و جانب راست و جانب چپ بخواند و آیة الکرسی را نیز از پیش رو و از جانب راست و از جانب چپ بخواند پس بگوید

اللهم احفظنی واحفظ ما معی وسلمنی وسلم ما معی وبلغنی وبلغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل حق تعالی حفظ او را و آنچه با او هست و بسلامت
دارد او را و آنچه با او هست و برساند او را و آنچه با او هست و سید بن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که چون بدر خانه
بایستد تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بخواند و سوره حمد و آیة الکرسی را بنحوی که گذشت بخواند پس بگوید اللهم الیک وجهت وجهی
وعلیک خلفت اهلی ومالی وما خولتنی وقد وثقت بک فلا تخیبنی یا من لا یخیب من اراده ولا یضیع من حفظه اللهم صل علی محمد وآل محمد
واحفظنی فیما غبت عنه ولا تکلنی الی نفسی یا ارحم الراحمین اللهم بلغنی ما توجهت له وسبب لی المراد وسخر لی عبادک وبلادک
وارزقنی زیارة نبیک وولیک امیر المؤمنین والائمة من ولده وجمیع اهل بیته علیه وعلیهم السلام ومدنی منک بالمعونة
فی جمیع احوالی ولا تکلنی الی نفسی ولا الی غیری فاکل واعطب وزودنی التقوی واغفر لی فی الآخرة والاولی اللهم اجعلنی اوجه من
توجه الیک و بعد از آن بخواند بسم الله وبالله وتوکلت علی الله واستعنت بالله والجأت ظهری الی الله وفوضت امری الی
الله رب آمنت بکتابک الذی انزلت وبنبیک الذی ارسلت لانه لا یأتی بالخیر الا انت ولا یصرف السوء الا انت عز جارک
وجل ثناؤک وتقدست اسماؤک وعظمت آلاؤک ولا اله غیرک بدرستیکه در روایتی وارد شده است که هر که صبح از خانه
بیرون آید این دعا بخواند بلائی باو نرسد تا شام بخانه برگردد و هر که در شام بخواند و از خانه بیرون رود بلائی باو نرسد تا صبح
که بخانه برگردد و در روایت دیگر وارد شده است که چون حضرت صادق علیه السلام بسفری میرفتند این دعا میخواندند اللهم احفظنی
واحفظ ما معی وبلغنی وبلغ ما معی ببلاغک الحسن بالله استفتح وبالله استنجح وبمحمد صلعم اتوجه اللهم سهل لی کل حزونة وذلل لی
کل صعوبة واعطنی من الخیر کله اکثر مما ارجو واصرف عنی من الشر اکثر مما احذر فی عافیة یا ارحم الراحمین و این دعا نیز میخواندند
اسأل الله الذی بیده ما دق وجاء وبیده نواصی الملائکة ان یهب لنا فی سفرنا امنا وایمانا وسلامة واسلاما وفقها وتوفیقا
وبرکة وهدی وشکرا وعافیة ومغفرة عزما الاعتاد ربنا و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که چون کسی بسفری بیرون
رود بگوید اللهم انت الصاحب فی السفر والحامل علی الظهر والخلیفة فی الاهل والمال والولد پس باید که این دعاها را که از برای خانه
بیرون آمدن و سوار شدن در فصلهای سابق گذشت بخواند پس چون سوار شود بگوید الحمد لله الذی هدانا للاسلام
ومن علینا بمحمد وآله سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین وانا الی ربنا لمنقلبون والحمد لله رب العالمین اللهم انت الحامل
علی الظهر والمستعان علی الامر اللهم بلغنا بلاغا یبلغ به الی خیر بلاغا یبلغ به الی رحمتک ورضوانک ومغفرتک اللهم لا ضیر الا ضیرک
ولا خیر الا خیرک ولا حافظ غیرک فصل چهارم در آداب سایر بیرون رفتن و بیان چیزی چند که باید با خود برداشتن در حدیث
معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلعم فرمود که هر که بسفری رود و با خود بردارد عصائی از چوب
بادام تلخ و این آیات را بخواند حقتعالی او را ایمن گرداند از هر سبع درنده و هر دزدی و هر صاحب زهری تا با اهل خود برگردد
و با او هفتاد و هفت ملک باشند که از برای او استغفار کنند تا برگردد و عصا را بگذارد و آیات این است ولما توجه تلقاء مدین قال
عسی ربی ان یهدینی سواء السبیل ولما ورد ماء مدین وجد علیه امة من الناس یسقون ووجد من دونهم امرأتین تذودان
قال ما خطبکما قالتا لا نسقی حتی یصدر الرعاء وابونا شیخ کبیر فسقی لهما ثم تولی الی الظل فقال رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر
فجاءته احداهما تمشی علی استحیاء قالت ان ابی یدعوک لیجزیک اجر ما سقیت لنا فلما جاءه وقص علیه القصص قال لا تخف نجوت
من القوم الظالمین قالت احداهما یا ابت استأجره ان خیر من استأجرت القوی الامین قال انی ارید ان انکحک احدی ابنتی هاتین
علی ان تأجرنی ثمانی حجج فان اتممت عشرا فمن عندک وما ارید ان اشق علیک ستجدنی ان شاء الله من الصالحین قال ذلک بینی وبینک
ایما الاجلین قضیت فلا عدوان علی والله علی ما نقول وکیل و در روایت دیگر از آن حضرت منقولست که هر که خواهد که زمین در دیده

که گذشت

پای او پیچیده شود با خود عصائی از درخت بادام تلخ بردارد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت آدم ع مرض شد بکلیم رسانید
و او را وحشتی عارض شد جبرئیل فرمود که چوبی از درخت بادام تلخ جدا کن و بسینه خود بچسبان چنین کرد وحشت او را
از او دفع کرد و بدانکه از جمله چیزهائیکه باید در سفر با خود داشته باشد تسبیح تربت حضرت امام حسین ع است چنانچه منقولست
که چون حضرت صادق ع بعراق تشریف آوردند مردم نزد آنحضرت آمدند و پرسیدند که میدانیم که تربت حضرت امام حسین ع
شفای هر دردی هست آیا باعث ایمنی از هر خوف و بیم میشود فرمود که هرگاه کسی خواهد که او را از هر بیمی امان بخشد تسبیح از تربت
آنحضرت بگیرد و سه مرتبه این دعا بخواند اصبحت اللهم معتصما بذمامك وجوارك المنيع الذي لا يطاول ولا يحاول من شر
كل طارق وغاشم من سائر من خلقت وما خلقت الصامت والناطق في جنة من كل مخوف بلباس سابغة حصينة وهي ولاء
اهل بيت نبيك محتجزا من كل قاصد لي الى اذية بجدار حصين الاخلاص في الاعتراف بحقهم والتمسك بحبلهم جميعا موقنا ان الحق
لهم ومعهم ومنهم وفيهم وبهم اوالي من والوا واعادي من عادوا واجانب من جانبوا فاعذني اللهم بهم من شر كل ما اتقيه
انا جعلنا من بين ايديهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون تسبیح را ببوسد و بهر دو چشم بگذارد و بگوید اللهم
اني اسئلك بحق هذه التربة المباركة وبحق صاحبها وبحق جده وبحق ابيه وبحق امه وبحق اخيه وبحق ولده الطاهرين اجعلها شفاء
من كل داء وامانا من كل خوف وحفظا من كل سوء اگر در صبح چنین کند در امان خدا باشد تا شام و اگر در شام باشد چنین کند
در امان خدا باشد تا صبح و در روایت دیگر منقولست که هرکه از پادشاهی یا غیر او ترسد و چون از خانه بیرون آید چنین
کند حرزی باشد برای او از شر ایشان و در فصول خواتیم گذشت انگشترها که مناسبست در سفر با خود داشته باشد و در حدیث
معتبر از حضرت صادق ع منقولست که ضامنم برای کسی که عمامه بر سر بسته از خانه بیرون رود که سالم با اهل خود برگردد و در روایت
معتبر دیگر از حضرت امام موسی ع منقولست که من ضامنم برای کسیکه اراده سفری داشته باشد و عمامه بر سر ببندد و سر عمامه را در زیر
تحت الحنک ببندد او را دزد و غرق شدن و سوختن نرسد و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت رسول ص
فرمود که هرکه روز شنبه از خانه بیرون رود و عمامه سفیدی بر سر داشته باشد که تحت الحنک بسته باشد اگر برود بنزد کوهی که
از آنجا بکند هر آینه بعمل آید و در حدیث معتبر منقولست که حضرت لقمان با پسر خود گفت که ای فرزند چون بسفر روی شمشیر
و کمان و اسب و موزه و عمامه و رسنها و مشک و ... و آب و سوزن و خیاطه با خود بردار و از دواها آنچه تو و اصحاب
تو بان محتاج باشند بردار و در روایت دیگر منقولست که چون حضرت رسول خدا ص بسفر میرفتند شیشه روغن و سرمه دان و
مقراض و آینه و مسواک و شانه و سوزن و ریسمان و چیزیکه بان کفش را پینه کنند و کلبتینها و نعلها بر میداشتند و از جمله تعویذها که
در سفر مناسبست تعویذیست که مرویست که در دسته شمشیر حضرت رسالت پناه ص تعبیه شده بود و آن این تعویذ است بسم الله الرحمن
الرحيم يا الله يا اله يا الله اسئلك يا ملك الملوك الاول القديم الابدي الذي لا يزول ولا يحول انت اسمك العظيم الكافي لكل شيء المحيط
بكل شيء اللهم اكفني باسمك الاعظم الاجل الواحد الاحد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد احجب شرورهم وشرور
الاعداء وكيدهم وسيوفهم ورماحهم والله من ورائهم محيط اللهم احجب عني شر من ارادني بسوء بحجابك الذي احتجبت به فلم ينظر اليه
احد من سرادقه الجن والانس ومن شر سلاحهم ومن الحديد ومن كل ما اتخوف وعيده ومن شر كل سيد مريد ومن غدر ما اتاه
اعلم وعليه اقدر انك على كل شيء قدير وصلى الله على نبيه محمد واله وسلم تسليما و ... ولا تخف انك من
الامنين لا تخف نجوت من القوم الظالمين لا تخف انك انت الاعلى لا تخافا انني معكما اسمع وارى لا تخف دركا ولا تخشى الذي اطعمهم من
جوع وامنهم من خوف فسيكفيكهم الله وهو السميع العليم فالله خير حافظا وهو ارحم الراحمين ادخلوا عليهم الباب فاذا دخلتموه

فانکم

فانکم غالبون وعلى الله فتوكلوا ان كنتم مؤمنين و چون بر چهارپای سوار شود بگوید اللهم احفظ علي ما لو حفظته ...
استرع علي ما ... واجعل علي ظل ... كل من رامني بسوء او نصب لي مكرا او هيا لي مكروها حتى يرد ...
ظافر به ولا قادر علي اللهم احفظني كما حفظت به كتابك المنزل على قلب نبيك المرسل اللهم انك قلت وقولك الحق انا نحن نزلنا الذكر
وانا له لحافظون و از حضرت صادق ع منقولست که هرکه سوره عبس را در کاغذی بنویسد و بهر راهی که رود با خود نگاهدارد و
در آن راه بغیر از نیکی نبیند و از مفاسد آن راه محفوظ بماند فصل پنجم در آداب توشه برداشتن در سفر و آداب صرف کردن
آن از حضرت صادق ع منقولست که چون بسفر روید سفره با خود بردارید و طعامهای نفیس در آن سفره بگذارید و از حضرت ...
منقولست که از شرف آدمی آنست که توشه خود را نیکو کند هرگاه بسفری رود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام زین
العابدین ع چون بسفر حج یا عمره میرفتند از بهترین توشها بر میداشتند مانند لوز و شکر و قاووت ترش و شیرین و از حضرت
صادق ع منقولست که نان در میان توشه خود بردار که باعث برکت میشود و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام موسی ع
نظر کردند بسفره که در آن حلقه‌ها از برنج بود فرمودند که این حلقه‌ها را بکنید و حلقه‌های آهن بگذارید ... داخل سفره شود
و در حدیث دیگر منقولست که حضرت صادق ع از بعضی از اصحاب خود پرسیدند که بزیارت قبر حضرت امام حسین ع میروید گفتند
بلی فرمود که سفره با خود میبرید یا نه گفتند بلی فرمود که اگر بزیارت قبر پدران یا مادران خود بروید چنین نخواهید کرد گفتند
پس چه چیز بخوریم فرمود که نان با شیر بخورید و در حدیث دیگر فرمود شنیده‌ام که جمعی هستند که چون بزیارت قبر حضرت
امام حسین ع میروند با خود سفره بر میدارند که در میان آن بزغاله بریان و حلواها هست اگر بزیارت قبر دوستان خود بروند
چنین نمیکنند و از حضرت رسول ص منقولست که بهترین خرج کردنها نزد خدا میانه رویست و خدا اسراف را دشمن میدارد مگر
در راه حج یا عمره و در حدیث حسن منقولست که صفوان از حضرت صادق ع پرسید که من اهل خود را با خود بحج میبرم و خرجی
خوب از دیگر ... حضرت فرمود که بلی زیرا که امام ع میگفت که از قوت مسافر است که نفقه خود را ... و در حدیث دیگر منقولست که
دیگری بآنحضرت عرض کرد که درمها که در آن صورتها نقش کرده اند با خود دارم و آنها را در همیان میکنم و در کمر میبندم در حال احرام
فرمود که باکی نیست خرجی آنست و اعتماد تو بعد از خدا بر آنست فصل ششم در رفیق با خود بردن در سفر و آداب معاشرت با ایشان
در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که کسیکه تنها بسفر رود ملعونست و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول خدا ص
بحضرت امیر المؤمنین ع وصیت نمود که یا علی هرگز تنها بسفر مرو که شیطان با یک کس است و از دو تا دورتر است یا علی شخصی که تنها بسفر
رود گمراهست و دو کس که میروند گمراهند و سه کس مسافرند و در روایت دیگر منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق ع آمد آنحضرت
پرسیدند که در راه کی مصاحب تو بود گفت تنها بودم فرمود که اگر من پیشتر ترا میدیدم ترا نیکو ادب میکردم که چگونه باید بسفر رفت
پس فرمود که یک کس شیطانست و دو تا شیطانند و سه نفر مصاحبانند و چهار نفر رفیقانند ... منقولست
که هرکه تنها بسفری رود بگوید ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله اللهم آنس وحشتي واعني على وحدتي وادّ غيبتي و در حدیث معتبر از حضرت
رسول ص منقولست که اول رفیق پس راه سفر و فرمود که دو کس با هم رفیق نمیشوند مگر آنکه محبوبترین ایشان نزد خدا آنکه ...
بیشتر باشد آنکسیکه مدارا با رفیقش بیشتر میکند و در حدیث دیگر فرمود که بهترین رفیقان و صاحبان نزد خدا چهار نفرند و هیچ گروهی
که از رفیقان سه نفرند و اکثر ... از هفت ... حضرت رسول ص
[illegible]
[illegible]

اورا خود میدانی و از حضرت صادق ع منقولست که مصاحبت و رفاقت کن با کسیکه تو با او زینت یابی مصاحبت مکن با کسیکه او از تو
زینت یابد یعنی تو کسب علم و کمالات از او توانی نمود و در حدیث دیگر از شهاب منقولست که گفت بخدمت حضرت صادق ع عرض کردم
که شما میدانید حال و توانگری مرا و احسانی که ببرادران خود میکنم پس جماعتی از ایشان رفیق میشوم در راه مکه و بر ایشان توسعه
میکنم و بسیار خرج میکنم فرمود که ای شهاب چنین مکن اگر تو دست بخرج کردن بکشائی و ایشان هم بکشایند با ایشان ضرر میرسد و
پریشان میشوند و اگر تو بکنی و ایشان نکنند باعث مذلت ایشان است پس رفاقت با جماعتی بکن که مثل تو باشند در توانگری و توانائی
و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که اگر مصاحبت کنی با مثل و مانند خود مصاحبت کن و رفاقت بکن و با کسی رفیق مشو که
خرج ترا کشد که این موجب خواری مؤمنست و از حضرت صادق ع منقولست که حق مسافر بر رفیقان آنست که چون بیمار شود سه روز
برای او توقف کنند و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت امام محمد باقر ع پرسیدند جماعتیکه با یکدیگر رفیق میشوند و در میان
ایشان مالدار و پریشان هست با آن مالدار خرج آنها را میتوانند کشید فرمود که اگر آنها بطیب خاطر راضی باشند باکی نیست و در
روایت دیگر منقولست که از حضرت صادق ع پرسیدند که شخصی رفیق میشود با جماعتی مالدار و او از آنها مالش کمتر است و آنها خرج
نمیتوانند کرد فرمود که من دوست نمیدارم که خود را ذلیل کند با کسی رفیق شود که مثل او باشد و در احادیث معتبره منقولست که از ما نیست
کسیکه با مصاحبان خود نیکو مصاحبت نکند و با رفیقانش نیکو رفاقت نکند و با کسیکه نمک خورد حق نمک را رعایت نکند فصل هفتم در بیان
سایر آداب سفر در حدیث معتبر منقولست از حضرت امام جعفر صادق ع که حضرت لقمان به پسر خود وصیت فرمود که چون سفر کنی با گروهی
مشورة با ایشان بسیار بکن در کارهای خود و کارهای ایشان و بر روی ایشان بسیار تبسم بکن و در توشه خود صاحب کرم باش در میان
ایشان و چون ترا بطلبند اجابت ایشان بکن و اگر از تو مدد طلبند یاری ایشان بکن و به سه چیز بر ایشان غلبه کن بسیاری خاموشی
و بسیاری نماز و سخاوت و جوانمردی در هرچه با خود داری از چهارپا و مال و توشه و اگر گواهی از تو طلبند بر امر حقی حاضر شو که گواه
کنند و چون با تو مشورة کنند تا توانی سعی کن که رای نیکو برای ایشان اختیار کنی و زود عزم مکن و رای خود را با ایشان مگو تا تامل
کنی و فکر کنی و جواب ایشان مگو در مشورة ایشان تا آنکه در آن فکر چیزی و نشینی و بخوابی و چیزی بخوری و نماز کنی و در اثنای
این احوال فکر خود و حکمت خود را در مشورة ایشان بکار فرمائی زیرا که هرکه خیرخواهی خود را برای کسیکه با او مشورة کند خالص نگرداند
که حقتعالی رای و عقل او را از او سلب میکند و امانت را از او برمیدارد و هرگاه ببینی که رفیقان تو پیاده میروند با ایشان پیاده برو و هرگاه
ببینی که رفیقان کاری میکنند با ایشان بکن و اگر تصدق کنند یا قرض دهند تو نیز با ایشان بده و بشنو سخن کسی را که از تو بزرگتر باشد و هرگاه
رفیقان کاری بتو فرمایند یا چیزی از تو سؤال کنند بگو بلی و نه مگو که نه گفتن علامت عجز و موجب ملامتست و چون راه را گم کنید
و حیران بمانید فرود آیید و اگر در راه مقصود شک کنید بایستید و با یکدیگر مشورة کنید مصلحتی به بینید و اگر یک کسی را به بینید خبر را
از او مپرسید و مصلحت از او نه بپرسید که یک شخص در بیابان اینکس مشکوک میماند زیرا که شاید جاسوس دزدان باشد یا شیطان که خواهد
شما را حیران کند و از دو شخص نیز حذر کنید مگر آنکه چیزی چند از علامتها و قرینها به بینید که من نبینم زیرا که عاقل بدیده خود که
نظر میکند بسوی چیزی آنچه حق است از آن میشناسد و حاضر چیزی چند میبیند که غایب نمی بیند ای فرزند چون
وقت نماز در آید از برای امری آنرا تاخیر مینداز و نماز را بجا آور و راحت بیاب که نماز قرضی است که هرچند پ
شتر را میکنی سبک بار میشوی و نماز را با جماعت بکن هرچند بر سر نیزه باشی و بر روی چهارپا خواب مکن که زود
باعث زخم پشت آن میشود و این از کردار دانایان نیست مگر آنکه در میان کجاوه باشی که ممکن باشد که بخوابی برای سستی
یاورست و ابتدا کن بعلف دادن پیش از آنکه خود چیزی بخوری و چون بخواهید که فرود آیید پس اختیار کنید از بقعهای زمین مکانیرا

کرخوش

کرخوش و نمناک و خاک آن نرم تر و پر گیاه تر باشد و چون فرود آئی پیش از آنکه بنشینی دو رکعت نماز
بکن و چون خواهی بقضای حاجت بروی بسیار دور برو و چون خواهی که دیگر بروی دو رکعت نماز بکن پس
زمین و اهل آن زمین که هر بقعه از زمین را اهل چند هستند و اگر توانی مخور هیچ طعامی را مگر بعد از آنکه
قدری از آنرا تصدق کنی و بر تو باد بخواندن قرآن مادام که سواری و بر تو باد به تسبیح مادام که
مشغول کاری باشی و بر تو باد بدعا کردن در وقتیکه تنها و بیکار باشی و زنهار که در اول شب سیر مکن
در نصف آخر شب راه برو و زنهار که در راه رفتن صدا بلند مکن و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که مروت
و مردی در حضر خواندن قرآنست و هم نشینی با علما کردن و تفکر در فقه و علوم کردن و محافظت نمازها با
جماعت کردن و اما مروت سفر پس توشه خود را صرف کردن و مخالفت رفیقان نکردن و خدا را بسیار یاد کردن در بلندی
و پستی و فرود آمدن و ایستادن و نشستن و بسیار یاد کردنست و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولست
که مروت سفر توشه بسیار برداشتن و پاکیزه گردانیدن توشه است و عطا کردن از آن بهمه کس و پنهان کردن
آنکه بعد از مفارقت از رفیقان رازهای ایشان را که بر آنها مطلع شده بپوشانی و خوش مزاج و خوش طبعی بسیار
بکنی در چیزی که خدا را بخشم نیاورد و در حدیث دیگر فرمود که از مروت نیست که نقل کند آدمی چیزی چند
را که در سفر دیده است و از حضرت رسول ص منقولست که توشه مسافر حدی خواندنست و خواندن شعری
چند که در آن حرامی و باطلی نباشد و از حضرت صادق ع منقولست که چون با جماعتی رفیق شوی مگو این
جا فرود آیید یا این جا فرود میایید که در میان ایشان کسی هست که این کار را بکند اگر تو با ایشان مکذار
و در احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولست که هرکه اعانت کند مؤمن مسافری را حقتعالی از او
هفتاد و سه شدت از شدتهای دنیا بر دارد و او را امان دهد از غم و اندوه و هفتاد غم و شدت از شدتهای آخرت
از او بر دارد در روزیکه از شدت اهوال قیامت نفسهای مردم گرفته باشد فصل هشتم در آداب راه
رفتن و فرود آمدن در احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولست که چون از پیاده رفتن مانده شوید
استعانت جوئید بتند رفتن که واماندگیرا بر طرف میکند و در حدیث دیگر فرمود که کمرها را محکم ببندید
و بر روی شکم ببندید تا آنکه پیاده رفتن بر شما آسان شود و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقول
است که در طرف بامداد و پیشین راه روید و در روایات معتبره از حضرت رسول ص منقولست که بر شما باد براه
رفتن در شب که زمین در شب پیچیده میشود و از حضرت صادق ع منقولست که زمین در آخر شب پیچیده
میشود و فرمود که چون حضرت امیر المؤمنین ع سفر میکردند در آخر شب حرکت میکردند و از حضرت رسول ص
منقولست که چون در شب فرود آیید بر سر راه فرود میایید و در شکم رودخانها فرود میایید که محل درندگان
و مار انست و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که در میان رودخانه فرود میایید که باد تند
بیاید و شما را ضرر برساند و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که حقتعالی مدارا کردن را دوست
میدارد و یاری میکند بر آن پس چون بر چهارپایان لاغر سوار باشید در منزلها فرود آیید پس اگر زمین خشک
و گیاه نداشته باشد تند بروید و اگر چراگاه باشد منزل بمنزل فرود آیید و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست
که اگر در زمین خشک بی گیاه سفر کنید تند بروید و اگر در زمین پر آب و علف روید بتأنی و مدارا بروید

از حضرت رسول منقولست که چون راه را غلط کنید بجانب دست راست میل کنید و از حضرت امیرالمؤمنین ع منقولست
هر که در سفر راه گم کند فریاد کند که یا صالح اغثنی یعنی بفریاد من برس که از برادران مؤمن شما از جنیان شخصی هست
که صالح نام دارد و از برای خدا در شهرها میگردد و چون صدای شما را میشنود جواب میگوید و شما را راه مینماید
و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون راه را گم کنی فریاد کن یا صالح یا صالح ارشدونا
الی الطریق رحمکم الله راوی حدیث گفت که ما در سفری راه گم کردیم شخصی را گفتیم که از ما دور شد و
فریاد کرد باین نحو که مذکور شد پس برگشت و گفت صدائی شنیدم که گفت راه از جانب راست
است اندک مسافتی که رفتیم راه را یافتیم و عمر بن یزید که از ثقات اصحاب ائمه است روایت کرده است که
گفت ما در یکسالی در سفر مکه معظمه راه گم کردیم پس سه روز ماندیم و راه را طلبیدیم نیافتیم پس چون روز
سیم شد آب که برداشته بودیم آخر شد پس جامهای احرام را پوشیدیم بعنوان کفن و حنوط کردیم پس از آن شخصی از
رفیقان ما برخاست و فریاد کرد یا صالح یا ابا الحسین پس کسی از دور جواب گفت پرسیدم که کیستی خدا ترا رحم
کند گفت من از آن گروهم از جن که بحضرت رسول ص ایمان آوردند و کسی بغیر از من از ایشان نمانده است کار من این
است که گم شده را براه میرسانم ما هم جا از پی صدای او رفتیم تا براه رسیدیم فصل پنجم در بیان دعاهائی
که در راه و منازل باید خواند در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که چون حضرت رسول
ص در سفرها سراشیب میرفتند سبحان الله میگفتند و چون سربالا میرفتند الله اکبر میگفتند و در حدیث
صحیح دیگر فرمود که چون در سفر باشی بگو اللهم اجعل مسیری عبرا و صمتی تفکرا و کلامی ذکرا و در حدیث معتبر
از حضرت رسول ص منقولست که هر که برود خانه پائین رود پس بگوید لا اله الا الله والله اکبر حقتعالی پر کند
آن رود خانه را از برای او از حسنات و در حدیث دیگر فرمود که هر که لا اله الا الله والله اکبر بگوید در بلندی
از بلندیها آنچه در پیش روی اوست تا منتهای زمین همه لا اله الا الله والله اکبر بگویند و در حدیث معتبر دیگر
منقولست که دو کس آمدند بخدمت حضرت رسول ص گفتند ما میخواهیم برای تجارت بشام برویم حرزی بما تعلیم
ده که در راه بخوانیم فرمود که چون در منزلی فرود آئید و نماز خفتن بکنید بعد از نماز پهلو را بر جای خواب بگذارید
و تسبیح حضرت فاطمه ع بخوانید پس آیة الکرسی بخوانید چون چنین کنید تا صبح محفوظ میمانید چون ایشان
روانه شدند جمعی از دزدان از عقب ایشان روانه شدند جمعی از دزدان از عقب ایشان رفتند چون فرود آمدند
و نماز خفتن کردند و خوابیدند و تسبیح حضرت فاطمه و آیة الکرسی را خواندند پس دزدان غلام خود را فرستادند
که از ایشان خبر بگیرد چون نزد ایشان آمد دو دیوار دید و از ایشان اثری نیافت چون بدزدان خبر داد
ایشان نیز آمدند و همین حال را مشاهده کردند چون صبح شد نزد ایشان آمدند و پرسیدند که شما دیشب
در کجا بسر بردید گفتند در همین موضع گفتند ما آمدیم بتفحص شما قصه خود را بما نقل کنید ایشان گفتند
که ما در وقت خوابیدن بتعلیم حضرت رسول ص تسبیح حضرت فاطمه ع و آیة الکرسی خواندیم دزدان گفتند بودیم
که دزدی بر شما نخواهد یافت و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر که در سفری و منزلی
فرود آید که از دزدان بترسد این دعا را بخواند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و
له الحمد بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر اللهم انی اعوذ بک من شر کل سبع چون این دعا را بخواند ایمن

گردد

گردد از شر درندگان تا از آن منزل بار کنند و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که کسیکه
خواهد داخل شود بموضعی که خوفی داشته باشد این آیه را بخواند رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی
مخرج صدق واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا پس چون به بیند آن شخص یا آنچیز را که از او بیم دارد آیة
الکرسی بخواند و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه در سفری یا بیابانی باشی و از جنیان یا غیر ایشان بترسی
دست راست خود را بر سر بگذار و باواز بلند بگو افغیر دین الله یبغون وله اسلم من فی السموات والارض
طوعا و کرها و الیه ترجعون و در روایت دیگر منقولست که حضرت رسول ص بحضرت امیرالمؤمنین ع فرمود
که یا علی چون در منزلی فرود آئی بگو اللهم انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین تا آنکه نیکی آن منزل ترا
روزی شود و شر آن از تو دفع شود و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص بحضرت امیرالمؤمنین ع
فرمود که چون اراده داخل شدن شهری یا دهی داشته باشی چون نظرت بر آن افتد بگو اللهم انی اسئلک
خیرها و اعوذ بک من شرها اللهم اطعمنا من جناها و اعذنا من وباها و حببنا الی اهلها و حبب صالحی
اهلها الینا و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولست که چون بر شهری مشرف شوی نظرت بر آن بیفتد بگو
اللهم رب السموات السبع و ما اظلت و رب الارضین السبع و ما اقلت و رب الریاح و ما ذرت و رب الشیاطین
و ما اضلت اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و اسئلک من خیر هذه القریة و ما فیها و اعوذ بک من شرها و شر
ما فیها و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که شیاطین در میان محملها و کجاوها بدر
میآیند و شتران را رم میدهند پس از برای دفع ایشان آیة الکرسی بخوانید و از حضرت امام موسی ع منقولست
که هر که در سفری باشد و از دزدان یا درندگان ترسد بر یال اسبش بنویسد لا تخاف درکا و لا تخشی تا ضرر آنها
باذن الهی از او بر طرف شود راوی گفت که من بسفر حج رفتم و در میان بیابان جمعی از عرب آمدند و قافله را زدند
و من در میان ایشان بودم این آیه را بر یال اسب نوشتم پس بحق خداوندی که حضرت رسول ص را برسالت فرستاده
است و حضرت امیرالمؤمنین را بامامت مشرف گردانیده است که حقتعالی ایشان را از من کور گردانید و ضرری از ایشان
بمن نرسید و در روایت دیگر مرویست که چون حضرت رسول ص بسفری میرفتند و شب میشد اینها میخواندند
یا ارض ربی و ربک الله و اعوذ بالله من شرک و من شر ما فیک و من سوء ما خلق فیک و سوء ما یدب علیک
و اعوذ بالله من اسد و اسود و من شر الحیة و العقرب و من شر ساکن البلد و من والد و ما ولد اللهم رب السموات
السبع و ما اظللن و رب الریاح و ما ذرین و رب الشیاطین و ما اضللن اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد
و اسئلک خیر هذه اللیلة و خیر هذا الیوم و خیر هذا الشهر و خیر هذه السنة و خیر هذا البلد و اهله و خیر هذه
القریة و اهلها و خیر ما فیها و اعوذ بالله من شرها و شر ما فیها و من شر کل دابة ربی آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط
مستقیم و سید بن طاوس علیه الرحمة روایت کرده است که هرگاه کسی بر تلی یا بلندی بالا رود بگوید الله اکبر
الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر و الحمد لله رب العالمین لک الشرف علی کل شرف و در روایت معتبر منقولست
که هرگاه در راه از دشمنان و دزدان ترسد این دعا بخواند یا آخذا بنواصی خلقه و السابق بها الی قدرته و المنفذ
فیها حکمه و خالقها و جاعل قضائه لها غالبا انی مکید و لقوتک علی من کادنی تعرضت فان حلت بینهم و بینی
فذلک ما ارجو و ان اسلمتنی الیهم غیروا ما بی نعمتک یا خیر المنعمین لا تجعل احدا مغیرا نعمتک التی انعمتها

علی سوائك ولا تعرّضها انت ربّی وقد تری الذی نزل بی فحل بینی وبین شرّهم بحق ما به مستجیب الدعاء یا الله رب العالمین واز برای دفع دشمنان از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که این دعا بخوانند اللهم انی اعوذ بك ان اضام فی سلطانك اللهم انی اعوذ بك ان اضل فی هداك اللهم انی اعوذ بك ان افتقر فی غناك اللهم انی اعوذ بك ان اضیع فی سلامتك اللهم انی اعوذ بك ان اغلب والامر لك واز حضرت صادق ع منقولست که چون غولان بر شما برخورند در راه اذان نماز بگویید وسید بن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که چون در منزل فرود اید بگوید اللهم انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین پس دو رکعت نماز بگذارد بسوره حمد و هر سوره که خواهد بخواند از سورهای کوچك پس بگوید اللهم ارزقنا خیر هذه البقعة واعذنا من شرّها اللهم اطعمنا من جناها واعذنا من وباها وحببنا الی اهلها وحبب صالحی اهلها الینا پس بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له وان محمدا عبده ورسوله وان علیا امیر المؤمنین والائمة من ولده ائمة اتولاهم وابرء من اعدائهم اللهم انی اسئلك خیر هذه البقعة واعوذ بك من شرّها اللهم اجعل اوّل دخولنا هذا صلاحا واوسطه فلاحا واخره نجاحا و گفته است که هرگاه در منزل خود از جانوران زمین بترسی این دعا بخوان که از جمله دعاهای سریانیست یا ذارئ من فی الارض کلها بعلمك بما یکون مما ذرات لك السلطان علی کل من دونك انی اعوذ بقدرتك علی کل شیء من الضرّ فی بدنی من سبع او هامة او عارض من سائر الدواب یا خالقها بفطرته ادراها عنی واحجزها ولا تسلطها علیّ وعافنی من شرّها وباسها یا الله العلیّ العظیم احفظنی بحفظك واجرنی بسترك الواقی فی مخاوفی یا رحیم و شیخ طبرسی ره ذکر کرده است که چون خواهی بار کنی دو رکعت نماز بگذار و از خدا بطلب حفظ و حمایت الهی را وان موضع واهل ان موضع را وداع کن که هر موضع را اهلی از ملائکه هست پس بگو السلام علی ملائکة الله الحافظین السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین ورحمة الله وبرکاته

فصل دهم در اداب سفر دریا و گذشتن از پلها و جسرها در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع و امام جعفر صادق ع منقولست که مکروه هست بدریا سوار شدن برای تجارت واز حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که نیکو طلب روزی نکرده است کسیکه بدریا سوار شود از برای تجارت و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که کسی بکشتی سوار میشود برای تجارت دین خود را بمعرض تلف در آورده است و در اخبار معتبره وارد شده است که حضرت رسول ص نهی فرمود از سوار شدن دریا در وقت تلاطم و هیجان آن و در حدیث حسن از حضرت امام رضا ع منقولست که چون بکشتی سوار شوی بگو بسم الله مجریها ومرسیها ان ربی لغفور رحیم و چون دریا بموج اید بر جانب چپ تکیه کن و بدست راست بسوی موج اشاره کن و بگو قری بقرار الله واسکنی بسکینة الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و در بعضی از روایات وارد شده است که در وقت اضطراب و تلاطم دریا بگو بسم الله اسکن بسکینة الله وقرّ بوقار الله واهدأ باذن الله ولا حول ولا قوة الا بالله راوی گفت که من مکرر بکشتی سوار شدم در وقت تلاطم امواج دریا اینچه حضرت فرموده بودند خواندم پس در ساعت ساکن شد چنانچه گویا هرگز نبوده است واز حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هر که از غرق شدن ترسد بگوید بسم الله مجریها ومرسیها ان ربی لغفور رحیم بسم الله الملك الحق وما قدروا الله حق قدره والارض جمیعا قبضته یوم القیمة والسموات مطویات بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که چون از غرق شدن ترسد بگوید ان ولیی الله الذی نزل الکتاب

بگوید

بالحق وهو یتولی الصالحین وما قدروا الله حق قدره تا اخر ایه و در روایت دیگر منقولست که چون خواهد بکشتی سوار شود صد مرتبه الله اکبر بگوید و صد مرتبه صلوات بر محمد وال محمد بفرستد و صد مرتبه بر ظالمان ال محمد لعنت کند و این دعا بخواند اللهم العن من ظلم ال محمد پس بگوید بسم الله وبالله والصلوة علی محمد رسول الله وعلی الهادین من اله اللهم احسن وعظم اجورنا اللهم بك انتشرنا والیك توجهنا وبك امنّا وبحبلك اعتصمنا وعلیك توکلنا اللهم انت ثقتنا ورجاؤنا وناصرنا لا تحل بنا ما لا نحب اللهم بك نحل وبك نسیر اللهم خلّ سبیلنا واعظم عافیتنا انت الخلیفة فی الاهل والمال وانت الحامل فی الماء وعلی الظهر قال تعالی ارکبوا فیها بسم الله مجریها ومرسیها ان ربی لغفور رحیم وما قدروا الله حق قدره والارض جمیعا قبضته یوم القیمة والسموات مطویات بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون اللهم انت خیر من وفد الیه الرجال وشدّت الیه الرحال فانت سیدی اکرم مقصود وقد جعلت لکل زایر کرامة ولکل وافد تحفة فاسئلك ان تجعل تحفتك ایای فکاك رقبتی من النار واشکر سعیی وارحم مسیری من اهلی بغیر منّ منی علیك بل لك المنة علیّ اذ جعلت لی سبیلا الی زیارة ولیك وعرفتنی فضله وحفظتنی فی لیلی ونهاری حتی بلغتنی هذا المکان وقد رجوتك فلا تقطع رجائی وامّلتك فلا تخیّب املی واجعل مسیری هذا کفارة لذنوبی یا ارحم الراحمین سید بن طاوس گفته است که اگر مطلبش از کشتی نشستن عبادت باشد عبارات دعا تغییر بدهد بنحوی که مناسب مقصود او باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق ع منقولست که بر بلندی هر جسری و پلی شیطانی هست چون باینجا برسد بسم الله بگوید تا از شما دور شود و در حدیث دیگر منقولست که چون قدم خود را بر جسر یا پل گذاری بگو بسم الله اللهم ادحر عنی الشیطان الرجیم

فصل یازدهم در اداب مشایعت و استقبال مسافر و اداب برگشتن او در حدیث صحیح از حضرت صادق ع منقولست که چون حضرت رسول ص مؤمنی را وداع میکردند میفرمودند رحمکم الله وزودکم التقوی ووجهکم الی کل خیر وقضی لکم کل حاجة وسلم لکم دینکم ودنیاکم وردکم سالمین الی سالمین یعنی خدا شما را رحمت کند و پرهیزکاری توشه شما گرداند و شما را بسوی هر خیری متوجه گرداند و جمیع حاجات شما را برآورد و دین و دنیای شما را سالم دارد و شما را بسلامت برگرداند بسوی جمعی که ایشان بسلامت باشند و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون حضرت رسول خدا مسافری را وداع میکردند دست او را میگرفتند و میگفتند احسن الله لك الصحابة واکمل لك المعونة وسهل لك الحزونة وقرب لك البعید وکفاك المهم وحفظ لك دینك وامانتك وخواتیم عملك ووجهك لکل خیر علیك بتقوی الله استودعك الله سر علی برکة الله و در روایت دیگر منقولست که در این وقت میفرمود که استودع الله دینك وامانتك وخواتیم عملك ووجهك للخیر حیث ما توجهت وزودك التقوی وغفر لك الذنوب و در روایت دیگر منقولست که جمعی از اصحاب بخدمت حضرت صادق ع رفتند که انحضرت را وداع کنند فرمود اللهم اغفر لنا ما اذنبنا وما نحن مذنبون وثبتنا والهمنا بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا وعافنا وایاهم من شرّ ما قضیت فی عبادك وبلادك فی سنتنا هذه ما نستقبله وعجل نصر ال محمد وولیّهم والعن عدوّهم عاجلا و در حدیث معتبر منقولست که مسافر را سنت است که چون از سفر برگردد برادر مؤمن خود را ایضا تحفه بطلبد در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون کسی از سفر اید برای اهل خود تحفه بیاورد اگرچه سنگی باشد واز حضرت صادق ع منقولست که حضرت رسول ص

سفر برو

میفرمود با کسیکه از مکه میامد قبل الله منک واخلف علیک نفقتک وغفر ذنبک ودر حدیث دیگر منقولست که هر که دست در گردن حاجی بکند در وقتیکه با گرد راه برسد چنانست که حجر الاسود را بوسیده است ودر روایت دیگر منقولست که چون کسی از سفر برگردد سزاوار انست که مشغول کاری نشود تا غسل کند ودو رکعت نماز بکند وبه سجده رود وصد مرتبه شکر الهی بگوید وچون جعفر طیار از حبشه امد حضرت رسول او را بسینهٔ خود چسبانید ومیان دو چشمش را بوسید واصحاب حضرت رسول چون بیکدیگر میرسیدند مصافحه میکردند وچون یکی از ایشان از سفر میامد یکدیگر را دست در گردن میکردند ودر احادیث معتبره وارد شده است که مشایعت واستقبال مؤمنان مستحبست واز برای مشایعت واستقبال مؤمنان نماز را قصر میتوان کرد وروزه ماه مبارک رمضان را میتوان خورد فصل دوازدهم در آداب اسب تاختن وتیر انداختن در احادیث معتبره وارد شده است که مسابقت وگرو بندی جایز نیست مگر در اسب واستر والاغ وشتر وفیل دوانیدن وتیر اندازی ودر احادیث معتبره وارد شده است که حضرت رسول اسب بگرو تاختند وگرو ابر چند اوقیه نقره بستند که هر اوقیه چهل مثقال نقره باشد واز حضرت رسول منقولست که سواری بکنید وتیر اندازی بکنید وتیر اندازی کردن را دوستر میدارم از سواری کردن وفرمود که هر لهو وبازی که مؤمن بکند باطل است مگر در سه چیز در تادیب وتعلیم اسب کردن وتیر انداختن وبازن خود بازی کردن که اینها حق است وبدرستیکه بیک تیر که در راه خدا بیندازند حقتعالی سه کس را می امرزد انکسیکه ان تیر را ساخته است وانکسیکه ان تیر را بجهاد کننده بخشیده است وانکسیکه ان تیر را در جهاد انداخته است ودر حدیث معتبر منقولست که ملائکه میگریزند در هنگام گرو بندی ولعنت میکنند مگر در شتر وفیل دوانیدن یا اسب واستر والاغ دوانیدن یا تیر اندازی یا شمشیر ونیزه بازی وبدانکه گرو دوانیدن در اسب واستر والاغ وشتر وفیل جایز است وگرو بستن بر کبوتر پرانی که کدام یک دورتر برود یا بر کشتی راندن که در کشتی را بر روی اب بدوانند یا انکه دو کس گرو به بندند وبدوند که کدام یک بیشتر بروند یا در کشتی گرفتن که کدام یک دیگری را بر زمین بزنند یا در برداشتن چیزهای گران جایز نیست اما بی انکه گرو به بندند خلافست وجایز بودن اینها قویتر است خصوصا در کشتی گرفتن که بعضی از احادیث دلالت بر جایز بودن میکند چنانچه در حدیث معتبر منقولست که شبی حضرت رسول بخانه حضرت فاطمه امد وحضرت امام حسن وامام حسین با انحضرت بودند پس حضرت رسول بان دو نور دیدهٔ خود فرمودند که برخیزید وبا یکدیگر کشتی بگیرید پس ایشان مشغول کشتی گرفتن شدند وحضرت فاطمه پی کاری بیرون رفتند چون برگشتند شنیدند که حضرت رسول میفرماید که ای حسن بگیر حسین را وبر زمین انداز حضرت فاطمه فرمود که ای پدر چه عجب است که بزرگتر را تحریص میفرمائی که کوچکتر را بر زمین اندازد حضرت فرمود که این جبرئیل میگوید که ای حسین حسن را بینداز ومن در برابر او چنین میگویم ودر فقه الرضا مذکور است که زنهار چوگان بازی مکن که در احوال شیطان با تو میباشد وفرشتگان از تو نفرت میکنند واگر کسی در احوال جهاد یا دنیا پیر شود وابر او بمیرد بجهنم میرود وبدانکه در گرو بستن مطلقا شرطست که ان مالی را که قرار میکنند برای کسی قرار کنند که پیشی گیرد پس اگر از برای انکسی قرار کنند که پس مانده است جایز نیست وهمچنین

اگر

اگر از برای انکسی قرار کنند که پس مانده است جایز نیست وهمچنین اگر از برای کسی قرار کنند که با ایشان در عمل شریک نباشد جایز نیست چنانچه متعارفست که دو کس با یکدیگر گرو می بندند ودو کس دیگر تیر می اندازند یا اسب می تازند واگر امام از بیت المال مسلمانان قرار کند که هر که بیشتر برود یا بیشتر بزند این قدر میدهم جایز است وهمچنین اگر کسی مالی بدر اورد وبگوید که این مال از کسیست که بیشتر برود از این دو کس که میتازند هر یک مالی بدر اورد وبگویند که این هر دو مال از انکس است که بیشتر برود وشرطست در گرو دوانیدن موافق مشهور میان علما چند شرط اول انکه معین کنند ابتدا وانتهای مسافتی را که در ان میتازند دوم انکه اسب هر یک که در این مسافت پیشی گیرد او برده است سوم انکه مالی را که گرو بران مال می بندند مقدار وجنس آن معلوم باشد که چند است واز چه جنس است نقره است یا طلا یا غیر ان سیم انکه حیوانی را که بران هر یک سوار میشوند معین کنند بدیدن وبعضی را اعتقاد انست که اگر تعیین باوصاف بکنند جایز است چهارم انکه هر یک از انها محتمل باشد بحسب عادت که برد یکری پیشی گیرد پس اگر حیوان کره لاغری را بتازند با حیوان بسیار تند وفربهی که معلوم باشد عادت که بران پیشی نمیتواند گرفت جایز نیست پنجم انکه اند وحیوان که میتازند از یک جنس باشند که هر دو اسب باشند یا هر دو استر مثلا پس اگر اسب را با استر یا الاغ یا شتر یا فیل بتازند جایز نیست ودر این شرط خلافست ونزد فقیر ثابت نیست ششم انکه هر دو را بگرو بتازند پس اگر شرط کنند که یکی دورتر از دیگری بتازد جایز نیست موافق مشهور میان علما هفتم انکه سوار شوند وبدوانند اگر اسبها را بی انکه سوار شوند بدوانند جایز نیست بر این گرو بستن هشتم انکه مسافتی تعیین کنند که پیش از رسیدن بمنتهای ان مسافت انها در پایان نمانند نهم انکه انها که باهم میتازند مردان باشند نه زنان دهم انکه هر دو در وقت تاختن برابر یکدیگر ایستاده باشند ودر این شرط خلافست وظاهر اینستکه اگر یکی پیشتر از دیگری ایستاده باشد جایز است وده اسب را که با یکدیگر بتازند در میان عرب هر یک نامی دارند انکه از همه بیشتر رود انرا مجلی گویند وانکه از ان پس مانده است وبر دیگران پیشی گرفته است انرا مصلی میگویند وبعد از ان را تالی میگویند وبعد از ان انرا بارع میگویند وبعد از ان را مرتاح میگویند وبعد از ان را خطی میگویند وبعد از ان را عاطف میگویند وبعد از ان را مؤمل میگویند وبعد از انرا لطیم میگویند که از همه پس مانده است واز برای همه جایز است چیزی قرار دهند از اخر پس اگر این ده اسب همه یکبار با هم بدوانند از برای هر یک چیزی میتواند بود وبدانکه گرو بر شمشیر ونیزه وتیر جایز است ودر تیر انداختن چند چیز شرطست بحسب مشهور در میان علما اول انکه تعیین کنند که این چند تیر را بزنند برده است دوم انکه تعیین کنند که این چند تیر را در میان چند تیر بزنند سیم انکه تعیین کنند که نحو بخوردن بنشانه بیکی از انها که بعد از این بیان خواهیم کرد چهارم انکه تعیین کنند از نشانه چه مقدار دور باشد پنجم انکه تعیین کنند بزرگی نشانه را وموضع انرا از اماج خانه ششم انکه کمان هر دو از یک جنس باشد ودر این شرط خلاف کرده اند واقوی انست که شرط نیست اما اتفاقیست که در کار نیست که کمان وتیر معینی را شرط کنند بلکه بعضی گفته اند که اگر شرط تعیین بکنند باطلست هفتم انکه یا بمبادرت باشد یا بمحاطه ومبادره انست که شرط کنند که هر که در عرض بیست تیر پنج تیر را مثلا بیشتر بزند برده است پس اگر هر یک ده تیر انداختند ویکی از ده تا پنجتا را زد بر نشانه ودیگری چهار تا را زد انکه پنجتا را زده است برده است واگر هر یک پنج تیر زدند هیچیک از دیگری نبرده اند ومحاطه انست که شرط کنند که در عرض بیست تیر مثلا انچه زده اند کم بکنند اگر یکی پنج تیر مثلا

بیشتر

بیشتر از دیگری زده باشد او برده است پس اگر هر یک بیست تیر بیندازند و یکی پانزده تیر زده است برده است و اگر یکی چهارده تیر را زده و دیگری ده تیر هیچ یک نبرده اند و احوط آنست که در اول یکی از این دو صورت را تعیین کنند تا بی خلاف صحیح باشد و باید دانست که زدن نشانه بچند قسم میباشد اول حابی یعنی اول بر زمین خورد و از زمین بجهد و بر نشانه خورد دویم خاصر یعنی بر یکی از دو جانب نشانه متصل شود سیم خارق که نشانه را زخم کند و در آن فرو نرود چهارم خاسق که نشانه را سوراخ کند و بند شود پنجم مارق که بر نشانه بخورد و از طرف دیگر بدر رود ششم خارم که پهلوهای نشانه را بدرد و در میان نشانه فرو برود پس باید که در اول شرط کنند که بر پهلوی نشانه بزند برده باشد و اویس میان نشانه بزند باز برده است و اگر شرط کنند که بر نشانه فرو رود و چنان بزند که از جانب دیگر بجهد برده است و همچنین هر که پست تر شرط کنند و نیکوتر بزند برده است و اگر نیکوتر شرط کنند و پست تر بزند نبرده است و باید دانست که در تیراندازی و گرو دوانی محلل میباشد یعنی کسیکه با ایشان شریک میشود که اگر ببرد حصه بگیرد و اگر ببازد چیزی ندهد و بهتر آنست که اگر هر دو مال بیرون آورند برای گروبندی چنین کسی را با خود شریک کنند و احوط آنست که در اول صیغه بگویند که یکی از ایشان این عقد را با این شرطها که مذکور شد بلفظ در آورد و دیگری قبول کند و سنت است که در هنگام تیر انداختن و اسب تاختن غرض ایشان محض لهو نباشد بلکه مطلب ایشان ورزش جهاد در راه خدا و تقویت دین ایمان و حمایت شیعیان از شر مخالفان بوده باشد تا ثواب عظیم بیابند و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسالت پناه صلعم اصحاب خود را فرمودند که اسب تاختند و آنچه بر آن گرو بسته میشد از مال خود میدادند و در روایت دیگر منقولست که بیست و بیجاه و چهار مثقال نقره گرو بستند و چون از جنگ برمیگشتند با اسامة بن زید شتر بگرو دوانیدند و جناب مقدس نبوی صلعم از لعب و بازی منزه و مبرا بودند بلکه از برای تقویت دین اسلام و تحریص مردم بر جهاد فی سبیل الله بود تا کافران بر مسلمانان و مخالفان بر شیعیان مستولی نشوند و جان و مال و عرض مردم از شر اشرار محفوظ باشد و جهادی که در زمان غیبت امام علیه السلام می باشد آنست که دفع ضرر کافران و مخالفان از شیعیان بکنند و اگر جمعی از مخالفان یا کافران بر سر گروهی از شیعیان بیایند بر آن جماعت واجبست که جهاد کنند در دفع آنها و اگر کشته شوند شهید اند و اگر آنها عاجز باشند بر جمیع مؤمنان واجبست که مدد ایشان بکنند و در دفع آن کافران بکوشند و در احادیث معتبره وارد شده است که کسیکه برای دفع از عرض خود یا مال خود کشته شود شهید است و در احادیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که تمام خیرات در شمشیر و در زیر سایه شمشیر است و شمشیر اهل حق کلید بهشت است و شمشیر اهل باطل کلید جهنمست و در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که بهشت را دری هست که آنرا درگاه جهاد کنندگان میگویند آنها که در راه خدا جهاد کرده اند بسوی آن در میروند و میبینند که برای ایشان گشوده اند و ملائکه ایشان را مرحبا میگویند و فرمود که حقتعالی امت مرا عزیز کرده است بسم اسبان و سنان نیزه های ایشان و فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که هر که از امت تو در راه خدا جهاد کند و یکقطره باران یا دردسری باو برسد ثواب شهادت در نامه عملش نوشته شود و در حدیث معتبر منقولست که لشکر معاویه علیه اللعنه والعذاب الشدید در زمان حضرت امیر المؤمنین ع بر انبار که محلیست در حوالی کوفه غارت کردند آنحضرت خطبه خواندند که بعضی از فقرات آن خطبه ترجمه میشود بدرستیکه جهاد کردن برای خدا دریست از درهای بهشت که حقتعالی برای مخصوصان دوستان خود گشوده است و

و بعضی است که برای ایشان ذخیره کرده است و جهاد زره حفظ و پناه خداست و سپر محکم الهی است پس هر که ترک کند جهاد را بی قدرت بر آن حقتعالی بر او جامه مذلت و خواری بپوشاند و بلا او را فرو گیرد و خوشودی از او دور کند و در دیده ها حقیر و بیقدر شود و راه اندیشه بر دلش بسته شود و مغلوب حق گردد و با او بانصاف و عدالت سلوک نکنند بدرستیکه من شما را مکرر خواندم بجهاد این گروه در شب و روز و آشکار و پنهان و گفتم که با ایشان جهاد کنید پیش از آنکه ایشان بجنگ شما آیند قبول نکردید بخدا که هر گروهی که در میان دیار و مملکت ایشان با ایشان جنگ کنند البته ایشان ذلیل و بیقدر میشوند در نظرها پس سستی ورزیدید و یکدیگر حواله کردید تا آنکه غارتها بر شما آوردند و وطنهای شما را مالک شدند اینک سردار معاویه لشکرش با انبار آمده و حسان را کشته و حرمها لشکر شما گرفته شنیده ام که شخصی از ایشان بخانه زن مسلمانی یا کافری که جزیه میدهد آمده و دست رنج و خلخال و دست بند او را میکنده است او چاره بجز تضرع و عجز کردن و انا لله و انا الیه راجعون گفتن نداشته است پس برگشتند با غنیمتهای فراوان و هیچیک از ایشان جراحتی برنداشته و خونی از ایشان بر زمین ریخته نشده است پس اگر مرد مسلمانی بعد از چنین مصیبتی بمیرد از حزن و تاسف محل ملامت نخواهد بود بلکه نزد من پسندیده خواهد بود پس بسیار تعجب دارم بعجبی که دل را میمیراند و غمها را جمع میکند از جمعیت این جماعت بر دین باطل خود و پراکندگی شما از دین حق خود پس بدا حال شما را اندوه و هم باد از برای شما که نشانه تیر دشمنان گردیده اید بر شما غارت میآورند و شما بر ایشان غارت نمیبرید و بجنگ شما میآیند و شما بجنگ ایشان نمی روید و این همه نافرمانی خدا میکنند و شما راضی میشوید اگر در تابستان میگویم بجنگ بروید میگوئید که عین شدت گرما است ما را مهلت ده تا گرما کم شود و اگر در زمستان میگویم که بروید میگوئید عین شدت سرما است ما را مهلت ده تا سرما کم شود هرگاه شما از گرما و سرما میگریزید پس از شمشیر بیشتر خواهید گریخت ای شبه مردان که مردی ندارید چند که مثل عقلهای طفلان و زنان دارید کاش هرگز شما را ندیده بودم و شما را نمی شناختم و دلم را پر از خشم کردید و بسکه نافرمانی کردید رای مرا ضایع کردید قریش میگویند که پسر ابو طالب شجاع است اما علم جنگ ندارد خدا ایشان را جزا دهد کی از من دانا تر است بجنگ و کی از من بیشتر جنگ کرده است هنوز بیست سال نداشتم که شروع بجهاد کردم و اکنون از شصت سال گذشته ام اما کسی را که فرمان نبرند چه رای بکار بود و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی جهاد را واجب ساخته و عظیم شمرده و آن را موجب نصرت و یاری کرده است والله که دین و دنیا باصلاح نمی آید مگر بجهاد و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که پیغام جهاد کننده را باهلش برساند چنانست که بنده آزاد کرده باشد و در ثواب جهاد او شریک باشد و در حدیث دیگر فرمود که جهاد کنید که باعث عزت و بزرگواری فرزندان شما میشود خاتمه در بیان بعضی از آداب متفرقه و فواید نافعه از حضرت صادق ع منقولست که بسیار است که بعضی از شیعیان ما در افتتاح بعضی از کارها فراموش میکنند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم را پس حقتعالی ایشان را امتحان مینماید ببلائی تا متنبه شوند و بیاد آورند شکر الهی و ثنای او را و حقتعالی بسبب آن بلا محو مینماید از ایشان منقصت تقصیری که از ایشان صادر شده است پس باید که در ابتدای هر کاری افتتاح نماید بگفتن بسم الله و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون حقتعالی حضرت آدم را نهی فرمود از خوردن میوه آن درخت بهشت گفت بلی پروردگارا نگفت انشاء الله پس از آن درخت خورد و از بهشت بیرون آمد پس حقتعالی فرمود بپیغمبر ص که و لا تقولن لشیء انی فاعل ذلک غدا الا ان یشاء الله واذکر

رتبت از انسبت پس فرمود که هیچ مکو در چیزی را که این را میکنم فردا مگر انکه مقید بمشیت الهی کردانی که بگوئی مگر
انکه خدا خواهد که نکنم و یاد کن پروردکار خود را هرگاه که فراموش کنی او را یعنی هرگاه که گفتن انشاء الله را فراموش
کنی بهر وقت که بخاطرت بیاید بگو اگرچه بعد از یکسال باشد و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع منقولست
که نه چیز است که کردن اینها موجب غلبهٔ فراموشیست و کشنیز و پنیر و نیم خوردهٔ موش و بول کردن در آب ایستاده
و خواندن نوشتهٔ قبرها و راه رفتن میان دو زن و شپش را انداختن و حجامت کردن در کوپشت کردن و از حضرت
امیر المؤمنین ع منقولست که سه چیز است که حافظه را زیاد میکند مسواک کردن و روزه داشتن و قران خواندن
و در حدیث معتبر منقولست که روزی انحضرت غمگین شدند فرمودند که نمیدانم بچه سبب غمگین شده ام بر عتبهٔ در
ننشستم و میان کله کوسفندان نگذشتم و زیر جامه را ایستاده نپوشیدم و دست و رو را بدامن جامه پاک نکردم و از
حضرت صادق ع منقولست که ده چیز است که اندوه را برطرف میکند راه رفتن و سوار شدن و سر در آب فرو بردن
و بسبزه زار نظر کردن و خوردن و آشامیدن و مسواک کردن و جماع کردن و سر شستن با خطمی و نظر بروی زن مقبول کردن
و با مردان سخن گفتن و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که چند چیز است که باعث پریشانی میشوند و چند چیز
است که باعث توانگری میشوند اما انها که موجب فقر و پریشانی میشوند تار عنکبوت را در خانه گذاشتن و در حمام
بول کردن و در حال جنابت چیزی خوردن و با چوب گز خلال کردن و ایستاده شانه کردن و خاکروبه را در خانه
گذاشتن و قسم دروغ خوردن و زنا کردن و اظهار حرص کردن و خواب کردن در میان نماز شام و خفتن و خواب کردن
بعد از صبح و پیش از طلوع آفتاب و دروغ بسیار گفتن و غنا و خوانندگی شنیدن و مردی را که در شب سؤال چیزی
کند رد کردن و خرج را زیاده از اندازه کردن و با خویشان بدی کردن و اما انها که موجب توانگری و زیادتی مال میشوند
نماز پیشین و پسین را و نماز شام و خفتن را با یکدیگر کردن و بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر تعقیب خواندن و با
خویشان نیکی و احسان کردن و ساختن خانه را جاروب کردن و مال خود را با برادران مؤمن قسمت کردن و با مداد بطلب
روزی رفتن و استغفار بسیار کردن و خیانت در مال نکردن و سخن حق و راست گفتن و انچه مؤذن در اذان گوید از
پی او گفتن و در بیت الخلا سخن نگفتن و حرص در طلب دنیا نداشتن و شکر کسیکه نعمتی بر اینکس داشته باشد کردن
از قسم دروغ اجتناب کردن و پیش از طعام دست شستن و ریزها از سفره ریزه خوردن و هر که هر روزی سی مرتبه سبحان
الله بگوید حقتعالی هفتاد نوع بلا را از او دور کرداند که کمتر انها پریشانی باشد و در حدیث معتبر از حضرت
صادق ع منقولست که هر که در مدح اهلبیت صلوات الله علیهم یک بیت شعر بگوید حقتعالی برای او خانه در
بهشت بنا کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که در مدح ما بیتی از شعر بگوید مؤید بروح القدس کردد و در
حدیث دیگر از حضرت امام رضا ع منقولست که هر مؤمنی که یک بیت شعر در مدح اهل بیت بگوید حق تع برای
او در بهشت شهری بنا کند بزرگتر از هفت برابر دنیا و چون در آن شهر درآید هر ملک مقرب و هر پیغمبر مرسل
بدیدن او بیایند و در حدیث معتبر از حضرت رسول ص منقولست که شکم کسی پر از چرک و ریم باشد بهتر است از
انکه پر از شعر باشد و در حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول ص نهی فرمود که موجب پریشانی است و نهی
فرمود از کرفتن ناخن بدندان و از مسواک کردن در حمام و از آب بینی انداختن در مساجد و از خوردن نیم خورده
موش و فرمود که مسجدها را راه مکنید که از دری بروید و از در دیگر بدر روید مگر انکه دو رکعت نماز بگذارید و نهی

از چیزهایی که در حال جنابت مکروه

کرد

کرد از انکه بول کنند در زیر درخت میوه دار یا در میان راه و نهی فرمود از انکه بدست چپ یا بر پهلو تکیه کرده
چیزی بخورند و نهی فرمود از گچ مالیدن قبرها و نماز کردن در قبرستانها و فرمود هر که در فضائی غسل بکند
با خبر باشد که عورتش کشوده نشود و نهی نمود از آب خوردن از پیش دستهٔ کوزه که در انجا چرک جمع میشود و
نهی نمود از بول کردن در آب ایستاده که باعث برطرف شدن عقل میشود و نهی فرمود از انکه کسی با یکتای نعلین
راه رود یا ایستاده نعلین بپوشد و نهی فرمود از انکه کسی بول کند و فرجش محاذی آفتاب یا ماه باشد و فرمود که
چون داخل بیت الخلا شوید با جناب کنید از نشستن رو بقبله و پشت بقبله و نهی فرمود از گریهٔ بلند و نوحه کردن
در مصیبت و نهی فرمود از رفتن زنان از پی جنازها و نهی فرمود از رفتن زنان از پی جنازها و نهی فرمود از انکه
محو کنند چیزی از قران را با آب دهان بنویسند و نهی فرمود از خواب دروغ بستن و فرمود که هر که چنین کند حق
تعالی او را تکلیف میکند که بر جو گره بزند و او نتواند کرد و باین سبب معذب باشد و نهی فرمود از ساختن صورتها
و فرمود که هر که صورتی بسازد حقتعالی او را در قیامت تکلیف کند که جان در ان صورت بدمد و نتواند و نهی
فرمود از انکه جانوری را با آتش بسوزانند و نهی فرمود از دشنام دادن خروس زیرا که از برای نماز بیدار میکند و نهی فرمود
از انکه مؤمنی خواهد چیزی بفروشد و یا بخرد و دیگری بیاید و بگوید من متاع بهتر دارم از من بخر یا این متاع را بیشتر
میخرم و نهی فرمود از بسیار سخن گفتن در وقت جماع و فرمود که از این میباشد لال بودن فرزند و فرمود که خاکروبه
را شب در خانه مگذارید و روز بیرون برید که شیطان در ان جا میکند و نهی فرمود از انکه در شب کسی بخوابد و دست
الوده بطعام پس اگر چنین کند و شیطان او را دیوانه کند ملامت نکند خود را و نهی فرمود از انکه کسی استنجا کند با سرگین
و استخوان و نهی فرمود از انکه زن بی رخصت شوهر از خانه بیرون رود پس اگر برود لعنت کند او را ملائکه اسمانها
و هر که بر او بگذرد از جنیان و آدمیان تا بخانه برگردد و نهی فرمود از انکه زن برای غیر شوهر خود زینت کند پس اگر بکند
بر خدا لازم است که او را با آتش جهنم بسوزاند و نهی فرمود از انکه زن نزد غیر شوهر و نامحرمان خود زیاده از پنج کلمهٔ
ضروری سخن بگوید و نهی فرمود از انکه زنی در پهلوی زن دیگر بخوابد و جامه در میان ایشان حایل نباشد و نهی
نمود از انکه زنی بزنان دیگر نقل کند انچه در خلوت میان او و شوهرش گذشته است و نهی نمود از انکه کسی با زن خود
رو بقبله جماع کند پس اگر چنین کند خدا و ملائکه و همهٔ مردمان او را لعنت کنند و نهی کرد از انکه بروند بنزد جماعتی
که خبرها از اینده میدهند مانند منجمان و کاهنان و رمالان و صوفیان کذاب هر که بنزد ایشان رود و تصدیق
کند ایشان را پس او بیزار شده است از چیزهائی که بر حضرت رسالت پناه ص نازل شده است و نهی فرمود از بازی
کردن بنرد و شطرنج و طبل و طنبک و طنبور و عود و نهی فرمود از غیبت کردن و گوش دادن بان و فرمود که سخن چین
داخل بهشت نمیشود و نهی فرمود از رفتن بضیافت فاسقان و نهی فرمود از قسم دروغ و فرمود که اهل خانه‌ها را
بی‌ساکن میگرداند و فرمود که هر که قسم دروغ بخورد برای انکه مال مسلمانی را ببرد در قیامت خدا با او در غضب باشد مگر
انکه توبه کند و مال الشخص را پس دهد و نهی فرمود از نشستن بر سر خوانی که بر ان شراب خورند و نهی فرمود از انکه
کسی زن خود را بحمام فرستد یعنی در بلادی که احتیاج بحمام نباشد و نهی فرمود از داخل شدن حمام بی لنگ و نهی
فرمود از طپانچه بر رو زدن در وقت مصیبت و نهی فرمود از سخن گفتنی که آدمی را از یاد خدا غافل کرداند و نهی
فرمود از آشامیدن در ظرف طلا و نقره و نهی فرمود از پوشیدن حریر و دیبا و کجینه مر دان را اما زنان را باکی نیست

و نهی فرمود از فروختن خرما در درخت پیش از آنکه سرخ یا زرد شود و نهی فرمود از آنکه رطب را بتمر در درخت بخرند یا بفروشند
و انگور را در درخت بمویز بفروشند و نهی فرمود از فروختن آلت نرد و شطرنج و نهی فرمود از خریدن و فروختن شراب
و فرمود که حقتعالی لعنت کرده است شراب را و آنرا که درخت انگور را بقصد شراب میکارد و آنکه انگور را برای شراب
میفشارد و آنکه میخورد و آنکه ساقی میشود و آنکه میفروشد و آنکه میخرد و آنکه قیمتش را میخورد و آنکه برمیدارد و
آنکه از برای او میبرند همه ملعونند و فرمود که هرکه شراب بخورد تا چهل روز نمازش مقبول نیست و اگر بمیرد و در شکمش
چیزی از شراب باشد بر خدا لازم است که بخوراند باو از چرک زناکاران که از چرک و ریم بیرون آمده باشد و سالها از
دیگهای جهنم جوشیده پس چون بخورد بگدازد احشا و امعا و پوست ایشان را و نهی فرمود از خوردن سود و
شهادت ناحق دادن و از نوشتن کاغذ سود و لعنت کرده است خدا گیرنده سود و نویسنده سود و گواه سود را و
نهی فرمود از مصافحه کردن با کافران اهل ذمه و نهی کرد از خواندن شعر در مسجد و برای گم شده ندا کردن در مسجد
و نهی فرمود از آنکه در مسجد شمشیر برهنه کنند و از آنکه چیزی بر روی جانوران بزنند و نهی نمود از آنکه کسی بعورت
مسلمانی نظر کند و فرمود که هرکه دانسته بر عورت مسلمانی نظر کند هفتاد هزار ملک او را لعنت کنند و نهی فرمود
از آنکه زنی بعورت زنی نظر کند و نهی فرمود از آنکه بدمند در طعام یا آب یا بر موضع سجده و نهی نمود از نماز کردن در
قبرستان و در میان راه و در آسیاها و در رودخانها و در جاها که شتران را میبندند و بر بام کعبه معظمه و نهی فرمود
از کشتن مگس عسل و از داغ کردن بر روی چهارپایان و نهی نمود از آنکه کسی بغیر خدا قسم بخورد و فرمود که هرکه بغیر خدا قسم
خورد و فرمود هرکه بغیر خدا قسم خورد از رحمت خدا بری شده است و نهی فرمود از قسم یاد کردن بسوره قرآن
که هرکه بسوره از قرآن قسم یاد کند بهر آیه از آن یک کفاره لازم است خواه راست قسم خورده باشد و خواه دروغ و علما
حمل بر استحباب کرده اند کفاره را و نهی فرمود از آنکه کسی قسم بخورد بجان تو و بجان فلان و نهی فرمود از آنکه کسی جنب در
مسجد بنشیند و نهی فرمود از برهنه شدن در شب و در روز و نهی فرمود از حجامت کردن در روز چهارشنبه و در روز
جمعه و نهی نمود از سخن گفتن در روز جمعه در هنگامیکه پیشنماز خطبه خواند پس اگر چنین کند او را ثواب جمعه کامل
نیست و نهی نمود از آنکه انگشتر برنج و آهن در انگشت کنند و نهی فرمود از آنکه صورت حیوان در نگین نقش کنند و نهی فرمود
از نماز نافله کردن نزد بیرون آمدن و فرو رفتن آفتاب و در نزدیک زوال و نهی نمود از روزه گرفتن در روز عید رمضان
و عید قربان و سه روز بعد از عید قربان در منی و یوم الشک بقصد ماه رمضان و نهی نمود از آنکه بروش چهارپایان
دهن بر آب گذارند و بیاشامند و فرمود که با دستهای خود بردارید و بیاشامید که بهترین ظرفهای شماست و نهی فرمود
نمود از آب دهن انداختن در چاهی که آب از آن خورند و نهی فرمود از آنکه مزدوری را کار فرمایند پیش از آنکه مزدش را
قرار کنند و نهی فرمود از آنکه دو کس با یکدیگر [illegible] کنند و اگر ناچار باشد زیاده از سه روز نکنند که هرکه
چنین کند آتش جهنم باو اولی است و نهی فرمود از آنکه طلا را بطلا و نقره را بنقره بفروشند با زیادتی بلکه میباید برابر
بیکدیگر بفروشند و نهی فرمود از مدح کردن مردم در برابر ایشان و فرمود که هرکه مزد مزدوری را ظلم کند
حق تعالی ثواب اعمال او را حبط کند و بوی بهشت بر او حرام گرداند و فرمود که هرکه قرآن را یاد گیرد و از روی بی اعتنائی
فراموش کند روز قیامت دستهایش در گردنش بسته باشد و حقتعالی بر هر آیه ماری بر او مسلط گرداند مگر آنکه خدا او را بیامرزد و فرمود
که هرکه قرآن را بیاموزد پس بعد از آن حرامی بخورد یا محبت دنیا و زینت دنیا را بر عمل کردن بقرآن اختیار کند مستوجب

وقف

غضب الهی گردد مگر آنکه توبه کند و اگر بی توبه بمیرد قرآن با او خصمی کند و هرکه زنا کند با زن مسلمانی یا زن ترسائی یا
جهودی یا گبری خواه آزاد باشد و خواه بنده و بی توبه بمیرد حق تعالی در قبرش سیصد در از جهنم بگشاید که از آنها مار
و عقرب و اژدها از جهنم بقبرش درآیند و او در آتش بسوزد تا روز قیامت پس چون از قبرش مبعوث شود مردم از گند او
متأذی باشند و همه کس او را باین عمل قبیح بشناسند تا بجهنم برود و فرمود که هرکه در خانه مؤمنی نظر کند که بر امر مستور او
مطلع شود خدا او را محشور کند با منافقانی که عیبهای مسلمانان را تفحص میکردند و از دنیا بیرون نرود تا خدا او را رسوا کند
مگر آنکه توبه کند و فرمود که هرکه راضی نباشد بآنچه خدا روزی او گردانیده است و شکایت کند از برای خدا و صبر بر تنگی
روزی نکند هیچ حسنه از او بالا نرود و در قیامت خدا از او در خشم باشد مگر آنکه توبه کند و فرمود که هرکه ظلم کند بزنی در
که مهر او را ندهد او نزد خدا زناکار است و حقتعالی در قیامت با او عتاب میفرماید که من کنیز خود را بعقد تو درآوردم بر عهد
و پیمان تو وفا به پیمان من نکردی و بر کنیز من ستم کردی پس از حسنات او بگیرند و در عوض مهر آن زن بدهند و اگر حسنه اش
تمام شود او را امر کنند که بجهنم برند و نهی نمود از پوشانیدن گواهی نزد او باشد بپوشاند حقتعالی در قیامت در حضور خلایق
گوشت بدن او را بخورد او دهد و فرمود که پیوسته جبرئیل مرا وصیت میکرد در باب حق همسایگان که من گمان کردم که میراث
برای او قرار خواهد داد و مرا وصیت میکرد در باب غلامان و کنیزان که من گمان کردم که حدی مقرر خواهد کرد که چون
آن قدر خدمت کنند آزاد شوند و وصیت میکرد مرا بمسواک کردن تا آنکه گمان کردم که واجب خواهد کرد و وصیت میکرد
مرا بنماز شب تا آنکه گمان کردم که نیکان امت من اصلا در شب نخواهند خوابید و فرمود که هرکه سبک شمارد مسلمان فقیر را
حق خدا را سبک شمرده است و حقتعالی او را در قیامت سبک شمارد مگر آنکه توبه کند و هرکه مسلمان فقیری را گرامی دارد در
قیامت خدا از او راضی و خوشنود باشد و هرکه گناهی و خواهش حرامی او را پیش آید و از ترس خدا آن را ترک نماید حق تعالی
جهنم را بر او حرام گرداند و او را از ترس بزرگ قیامت ایمن گرداند و در بهشت که در قرآن آنرا وعده فرموده است باو عطا نماید
و هرکه در میان دنیا و آخرت متردد شود پس دنیا را بر آخرت اختیار کند در قیامت او را حسنه نباشد که بسبب آن از جهنم نجات
یابد و هرکه آخرت را اختیار کند بر دنیا خدا از او خوشنود گردد و گناهانش را بیامرزد و هرکه چشمش را پر کند از نظر کردن
بسوی کسیکه بر او حرام باشد دیدن او حقتعالی در قیامت دیده او را از آتش پر کند مگر آنکه توبه کند و هرکه مصافحه
کند با زنی که بر او حرام باشد خدا از او خشمناک گردد و هرکه زنی را بحرام در بر گیرد او را با شیطانی در یک زنجیر آتش بکشند
و هر دو را بجهنم اندازند و هرکه فریب دهد مسلمانی را در خرید و فروش از ما نیست و در قیامت با یهودان محشور شود
و فرمود که هر زنیکه شوهر خود را بزبان آزار دهد حق تعالی هیچ حسنه او را قبول نفرماید تا او را از خود راضی گرداند هر
چند روزها بروزه و شبها بنماز بایستد و بندها آزاد کند و مردان را بر اسبان سوار کرده بجهاد بفرستد و هم چنین
است حال مرد اگر بر زن خود ستم کند و هرکه خشمی از کسی فرو خورد که تواند از او انتقام بکشد حق تعالی باو ثواب شهید
کرامت کند و نهی فرمود از خیانت کردن در اموال مردم و فرمود که هرکه خیانت کند امانتی را در دنیا و باهلش پس ندهد تا
مرگ او در رسد بر غیر ملت من مرده باشد و حقتعالی در قیامت از او در خشم باشد و هرکه شهادت ناحقی بر احدی از مردم
بدهد حق تعالی او را بزبانش در آویزد در درک اسفل جهنم با منافقان و هرکه مال خیانتی را بخرد دانسته چنانست که خود
خیانت کرده باشد و هرکه حق برادر مؤمن را حبس کند حق تعالی برکت روزی را بر او حرام گرداند مگر آنکه توبه کند و هرکه گناهی
از کسی بشنود و آنرا فاش کند چنانست که خود کرده باشد و هرکه برادر مسلمانش باو محتاج شود در قرضی و قادر باشد و ندهد

حقتعالی بوی بهشت را بر او حرام گرداند و هر که صبر کند از برای خدا بر کج خلقی زن خود حقتعالی ثواب شاکرین کرامت فرماید و هر زنیکه سازکاری و مدارا با شوهر خود نکند و او را بدارد بر چیزی چند که بر آن قادر نباشد حقتعالی هیچ حسنه او را قبول نفرماید و در قیامت او در خشم باشد و هر که گرامی دارد برادر مسلمان خود را چنانست که خدا را گرامی داشته باشد و نهی فرمود از آنکه کسی پشیمانی کرو هی کند که ایشان با او راضی نباشند و هر که پیشنمازی گروهی برضای ایشان بکند و در وقت مناسب حاضر شود و نماز را نیکو بجا آورد مثل ثواب آن گروه داشته باشد بی آنکه از ثواب ایشان کم شود و هر که بیرون رود بنزد یکی از خویشان خود بدیدن او یا برای آنکه مالی از برای او ببرد حقتعالی ثواب صد شهید او را کرامت فرماید و هر گامی چهل هزار حسنه برای او نوشته شود و چهل هزار گناه از او محو شود و چهل هزار درجه برای او بلند شود و چنان باشد که صد سال از برای خدا عبادت کرده باشد و هر که از برای کوری حاجتی از حوائج دنیای او را بر آورد و از برای او در آن حاجت راه رود بر آورده شود حقتعالی بیزاری از نفاق و بیزاری از آتش جهنم با او عطا فرماید و هفتاد حاجت از حاجات دنیای او را بر آورد و پیوسته در رحمت الهی باشد تا برگردد و هر که یک روز یک شب بیماری بکشد و بعبادت کنندگان خود شکایت نکند حقتعالی او را با حضرت ابرهیم خلیل مبعوث گرداند تا آنکه بر صراط بگذرد مانند برق لامع و هر که سعی نماید از برای بیماری در حاجتی خواه بر آورده شود و خواه نشود از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده باشد پس شخصی از انصار عرض کرد که اگر آن بیمار از اهل خانهٔ او باشد آیا ثوابش بیشتر هست فرمود که بلی و فرمود که هر که از مؤمنی شدتی و غمی از غمهای دنیا بردارد حقتعالی هفتاد و دو غم از غمهای آخرت را از او بردارد و هفتاد و دو بلا از بلاهای دنیا را از او دفع کند که آسانتر آنها درد شکم باشد و فرمود که هر که شخصی از وحقی طلبد و قادر بر دادن آن باشد و تاخیر کند هر روز گناه عشاری از برای او نوشته شود و هر که احسانی ببرادر مؤمن خود بکند و بر او منت گذارد حقتعالی عملش را حبط کند و او را ثواب ندهد و حقتعالی میفرماید که من بهشت را حرام کرده ام بر منت نهنده و بر بخیل و بر سخن چین و هر که تصدقی بکند بوزن هر درهمی برای او مثل کوه احد باشد از نعیم بهشت و هر که تصدقی را ببرد برای محتاجی مثل ثواب آنکس داشته باشد که آن تصدق را داده است بی آنکه از ثواب او چیزی کم شود و هر که از ترس خدا آب از دیدهای او جاری شود بهر قطره که از دیدهٔ او بیرون آید حقتعالی قصری در بهشت باو عطا فرماید که مزین باشد بمروارید و سایر جواهرات و در آن قصر باشد آنچه چشمی ندیده و گوشی نشنیده و خاطری خطور نکرده باشد و هر که بسوی مسجدی برود برای نماز جماعت بهر گامی که بردارد هفتاد هزار حسنه برای او نوشته شود و هفتاد هزار درجه برای او بلند شود و اگر با این حال مرگ در او برسد حقتعالی هفتاد هزار ملک را موکل گرداند که در قبر او را عیادت کنند و مونس او باشند در تنهائی و از برای او طلب آمرزش کنند تا مبعوث شود و هر که اذان بگوید از برای خدا حقتعالی باو ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق کرامت فرماید و بشفاعت او چهل هزار گناهکار داخل بهشت شوند و بدرستیکه چون مؤذن اشهد ان لا اله الا الله میگوید برای او هفتاد هزار ملک صلوات میفرستند و از برای او استغفار میکویند و در روز قیامت در سایهٔ عرش الهی باشد تا حقتعالی از حساب خلایق فارغ شود و ثواب گفتن و اشهد ان محمدا رسول الله چهل هزار ملک باشد و اگر در نماز جماعت محافظت نماید بر صف اول و تکبیر اول و آزار مسلمانی نکند حقتعالی مثل ثواب مؤذنان در دنیا و آخرت او را کرامت فرماید و فرمود که هیچ بدی را حقیر مشمارید هر چند بنظر شما کوچک نماید و هیچ کار نیکی را بزرگ مشمارید هر چند بنظر شما بزرگ نماید بدرستیکه گناه کبیره نمیماند با استغفار و گناه صغیره نمیباشد با اصرار بلکه چون بر گناه صغیره اصرار کردی و توبه نکردی کبیره میشود و در حدیث دیگر

تا انجام حاجت

منقولست

منقولست که نهی فرمود از کشتن مارهائی که در خانها میباشند و نهی فرمود از آنکه کسی گوش دهد به سخن جماعتی که نخواهند که ایشان را بشنود اگر چنین کند در قیامت در گوشش سرب خواهند ریخت و نهی فرمود از خندیدن در قبرستانها و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که سه کسند که حقتعالی در قیامت نظر رحمت بسوی ایشان نمی افکند و اعمال ایشان را قبول نمیفرماید و بعذاب الیم ایشان را معذب گرداند مردی که دیوث باشد و کسیکه فحش گوید و شنود پروا نکند و کسیکه چیزی داشته باشد و از مردم سؤال کند و از حضرت رسول منقولست که بهشت حرام است بر هر فحش گوینده کم حیائی که پروا نکند از آنچه خود گوید و از آنچه با او گویند چنین کسی را اگر تفتیش کنی از احوال او یا ولد الزناست یا شیطان در نطفهٔ او شریک شده است و در حدیث معتبر دیگر فرمود که بوی بهشت از پانصد ساله راه میرسد و عاق پدر و مادر و دیوث آنرا نمیشنوند پرسیدند که دیوث کیست فرمود که کسیکه زنش زنا کند و او داند و تغافل کند و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که زنانی که با یکدیگر مساحقه میکنند در قیامت ایشان را میاورند و جامههای از آتش و مقنعههای از آتش و زیر جامههای از آتش بر ایشان میپوشانند و عمودی از آتش در شکم ایشان میکنند و در جهنم میاندازند ایشان را اول کسیکه این عمل کردند قوم لوط بودند و از حضرت رسول منقولست که کافر شدند بخدای عظیم ده کس از امت من کشندهٔ مردم بناحق و جادوگر و دیوث و کسیکه در دبر زن بحرام جماع کند و کسیکه با حیوانی جماع کند و کسی که با محرمان خود مانند مادر و خواهر جماع کند و کسیکه سعی فتنه و فساد کند و کسیکه حربه بکافران بفروشد و کسیکه زکوة مال خود ندهد و کسیکه توانائی رفتن حج داشته باشد و بر او واجب باشد و نرود و از حضرت امام موسی منقولست که هر که مست شود از شراب و بعد از آن تا چهل روز بمیرد نزد خدا مانند بت پرست باشد و در حدیث دیگر منقولست که هر که در خانهٔ او طنبور یا عود یا چیز دیگر از آلتهای ساز باشد یا نرد یا شطرنج چهل روز بماند مستوجب غضب الهی گردد و اگر در این چهل روز بمیرد فاجر و فاسق مرده باشد و جای او در جهنم باشد و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که کبوتر در خواندگی که میکنند نفرین میکنند بر آنها که سازها میزنند و کنیزان خواننده نگاه میدارند و عود و نی مینوازند و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که هر که چهل روز در خانهٔ او طنبور بنوازند حقتعالی بر او مسلط گرداند شیطانی را که او را قفند میگویند پس هیچ عضوی از اعضای او نماند مگر آنکه شیطان بر آن بنشیند پس چون چنین شود حیا از او برطرف شود و پروا نکند از آنچه گوید یا بشنود و غیرت از او زایل شود تا آنکه اگر زنانش را زنا میکنند غیرت نورزد و از حضرت صادق پرسیدند از تفسیر این آیه کریمه فاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور که ترجمه لفظش اینست که اجتناب کنید از نجس بد که آن بتهاست و اجتناب کنید از گفتار باطل فرمود که آن بتها شطرنج است و گفتار باطل غنا و خوانندگی است و نرد بدتر از شطرنج است و اما شطرنج پس نگاه داشتن آن کفر است و بازی کردن با آن شرک و یاد دادن آن یکی گناه کبیره هلاک کننده است و سلام کردن بر کسیکه بازی کند گناه است و کسیکه دست در میان آن کرداند چنانست که دست در میان گوشت خوک گرداند و کسیکه بسوی آن کند چنانست که بفرج مادر خود نظر کند و کسیکه نرد بازی کند بقمار مثل کسیست که گوشت خوک خورد و کسیکه بی قمار و گرو ببندد بازی کند چنانست که دست در میان گوشت و خون خوک گذاشته باشد و جائز نیست انکشتر بازی و نخنه که بر یکدیگر چند بازی میکنند و اینها و امثال اینها تمام قمار است حتی بازی کردن اطفال بگردکان و نهار که سنج و رزن که شیطان باز میبندد و ملکها از آن دوری میکنند و از حضرت امام رضا منقولست که هر که با پسری لواطه کند جنابت آنکه با او را با آب دریاها بر روی شستن برطرف نشود و او را با آتش میاورند که بر روی شیطان آتش تراب کند یا شمشیر بر او بزنند که کشته شود و خواهر و مادران پسر بر آن حرام میشوند در آتش بیندازند پس هر طبقه از طبقات جهنم او را عذاب بکنند تا بآخر طبقات جهنم برسد و لواطه بدتر از زناست زیرا که حقتعالی

[illegible]

برنا

بزناهان تعذیر و بلواط شهید چند ناهلاک کرد و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که لواطه آنستکه در غیر دبر با پسر عمل بکند اما اگر در دبر فرو
برد پس آن کفر است بخدا و از حضرت رسول منقولست که هرکه مصر باشد بر وطی در پسران نمیرد تا آنکه مبتلا شود بآنکه مردم او را تکلیف کنند
که با او این عمل قبیح بکنند و از حضرت امام محمد باقر منقولست که حق تعالی میفرماید که بعزت و جلال خود سوگند میخورم که بر استبرق و حریر
بهشت ننشیند کسیکه در دبر او وطی کنند و در حدیث موثق منقولست که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق آمد و گفت
مرا موعظه بگو فرمود که اگر حق تعالی متکفل روزی مردم شده است پس غم خوردن تو برای چیست و اگر روزی از جانب خدا قسمت شده
است پس حرص از برای چیست و اگر حساب قیامت حق است پس جمع کردن مال از برای چیست و اگر اجر در راه خدا میدهد خدا عوض میدهد
پس بخل ورزیدن برای چیست و اگر عقوبت خدا آتش جهنم است پس نافرمانی خدا برای چیست و اگر مرگ حق است پس شادی برای
چیست و اگر همه چیز بر خدا عرض میشود پس مکر برای چیست و اگر شیطان دشمن است پس غافل شدن از آن برای چیست و اگر همه کس را
بر صراط میباید گذشت پس عجب و خودستائی برای چیست پس اگر همه چیز بقضا و قدر الهی است پس اندوه برای چیست و اگر دنیا فانیست
پس دل بدنیا بستن برای چیست و در حدیث معتبر از حضرت رسالت پناه منقولست که عابدترین مردم کسیست که آنچه خدا
بر او واجب کرده است بجا آورد و سخی ترین مردم کسیست که زکوة مال خود را بدهد و زاهدترین مردم کسی است که آنچه خدا حرام
کرده است ترک نماید و پرهیزکارترین مردم کسی است که در همه جا حق بگوید خواه برای او نفع داشته باشد و خواه ضرر داشته باشد
و عادلترین مردم کسی استکه از برای مردم بپسندد آنچه از برای خود می پسندد و از برای مردم نخواهد آنچه از برای خود نمیخواهد
و زیرکترین مردم کسی است که یاد مرگ بیشتر کند و محسودترین مردم کسی است که بزیر خاک رفته باشد و از عقاب الهی ایمن شده
باشد و امید ثواب خدا داشته باشد و غافلترین مردم کسیست که اگر گردش بدنهای دنیا از حالی بحالی ببیند پند نگیرد و صاحب قدرترین
مردم در دنیا کسیستکه دنیا نزد او قدری نباشد و داناترین مردم کسی است که علم مردم را با علم خود جمع کند و شجاعترین مردم
کسیستکه بر خواهشهای نفس خود غالب شود و گرانبهاترین مردم کسیستکه علمش فراوانتر باشد و کم بهاترین مردم کسی است که علمش
کمتر باشد و کم لذت ترین مردم کسیستکه رشک مردم برد و کم راحت ترین مردم کسیستکه بخل ورزد در چیزی که خدا بر او واجب
گردانیده است و ولادی مردم عقو کسیستکه عمل عقو بیشتر کند و بی حرمت ترین مردم فاسقست و بیوفاترین مردم پادشاهست و فقیرترین
مردم صاحب طمع است و بی نیازترین مردم کسی است که اسیر حرص نباشد و کسیکه ایمانش بهتر است خلقش نیکوتر باشد و گرامیترین
ایشان پرهیزکارترین ایشانست و کسی قدرش عظیمتر است که چیزها که فائده باو نداشته باشد متعرض نشود و پرهیزکارترین
مردم کسیستکه مجادله و منازعه نکند هر چند حق با او باشد و بی مروت ترین مردم دروغگوست و شقی ترین مردم پادشاهانند
و دشمن ترین مردم نزد خدا و خلق متکبرانند و کسی در طاعت الهی سعی بیشتر کرده است که ترک گناهان کرده باشد و داناترین
مردم کسیستکه از جاهلان بگریزد و سعادتمندترین مردم کسیستکه با نیکان خلطه نماید و عاقلترین مردم کسی استکه
با مردم مدارا بیشتر کند و سزاوارترین مردم بتهمت کسیستکه با اهل تهمت همنشینی کند و طاغی ترین مردم کسی استکه
بکشد کسی را که قصد کشتن او نداشته و بزند کسی را که او را نزند و سزاوارترین مردم بعفو کردن کسی است که قدرت بر عقوبت
بیشتر داشته باشد و سزاوارترین مردم بگناه کاری کسی است که در حضور مردم سفاهت کند و در غایبانه غیبت کند
مردم شایسته تر باشد و بهترین مردم کسی است که مردم از او منتفع شوند باین جا ختم کردیم این رساله را در بیست و ششم
ذی الحجه سنه هزار و هشتاد و یک از هجرت و شکر میگوئیم پروردگار خود را و درود میفرستیم بخاتم انبیاء و آل
او. تمام شد کتاب حلیة المتقین در ماه ذیقعده فی تاریخ ۱۲۶۷ سنه حرره ابن مرحمت مآب ملا علی محمد آخوند ناز

هذا کتاب حسنیه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی من علینا بمعرفة الانبیاء والائمة المعصومین بالدلایل والبرهان ونجانا برحمتك من ضلالات الاهواء والفاسدة والمذاهب الباطلة بالصدق والیقین والصلوة علی سید الانبیاء والمرسلین محمد وعترته واتباعهم الی یوم الدین اما بعد چنین گوید فقیر حقیر بی بضاعت وغریب مهجور بی استطاعت ابرهیم استرابادی که چون ذره بمقدار در تاریخ سنه ثمان وخمسین وتسعمائه شرایط طواف مکة الحرام ومراسم زیارت حضرت سید الانام وائمه معصومین علیهم الصلوة والسلام بتقدیم رسانیده مراجعت نموده وبدار الخلافه دمشق رسید وبا بعضی از مؤمنان باخرد وشیعیان معتمدان دیار مخالطت ومصاحبت نمود رساله حسنیه که در زمان هرون الرشید با علما وفقهای مخالفین بحث کرده واثبات حقیت مذهب بدلایل وبراهین نموده نزد سیدی که بتشیع وتورع مشهور یافته بود من اوله الی اخره مطالعه نموده وبالتماس تمام ان رساله را گرفت ودر قید کتابت در اورد چون متوجه بلاد عجم شد ان رساله را گرفت وتحفه شیعیان ومحتاجان ساخت مباحثه حسنیه را با علماء اهل سنت وجماعت بمسامع ارباب محبت ومودت رسانیده وچون رساله مذکوره بعربی بود واکثر محبان عجم را ازان حظی نبود بنا بر التماس عزیزی از احبا رساله حسنیه را بفارسی ترجمه نمود وبند عبارت طریق تکلف را مرعی نداشته تا همه کس از خواص وعوام از خواندن ونوشتن وشنیدن ان محظوظ باشند وببرکت حضرت امیر المؤمنین وامام المتقین علیه الصلوة والسلام رساله مذکوره در اندك زمانی اشتهار تمام یافته مقبول ومطبوع موافق ومخالف گردید وبعد روایت است از پیشوای جهان وعلامه دوران جامع معانی معلم ثانی العارف بالله والعالم بالله شیخ ابو الفتوح رازی مکی رحمه الله روایت کند که در زمان دولت وایام خلافت هرون الرشید مردی بود بازرگان بانعمت فراوان واز مشاهیر بغداد بود وشهرت تمام از محبت خاندان الطیبین والطاهرین داشت وپیوسته در ملازمت امام جعفر بن محمد علیه السلام بودی شرایط بندگی وخدمتکاری بجای اوردی بعد از شهادت انحضرت بواسطه ظلم اعدای دین اموال واسباب او تمام از دست

وی بیرون رفت ودر رویشی وفاقه روی بوی نهاد واو را هیچ چیز نماند الا کنیزی که در پنج سالگی خریده بود وبمکتب داده ومدت ده سال در حرم محترم امام جعفر صادق ع تردد نمودی وفرا گرفته بود از ان عالم علوم دینیه ومعارف یقینیه مشغول بودی ودر حسن وملاحت بی نظیر نداشت ونام او حسنیه بود چون تنگدستی بر خواجه اشتداد یافت روزی با کنیز خود اظهار شکایت روزگار نمود وگفت ای حسنیه تو مرا بمنزله فرزندی ومرا غیر از تو کسی دیگر نیست واز برای تو زحمت بسیار کشیده ام تا تو را بدین مرتبه رسانیده ام وتو بانواع فضایل وکمالات اراسته باید که از روی راستی چاره کار من کنی که کار من از دست رفته واز هیچ ره بسوای خواهد کشید حسنیه گفت ای خواجه هزار جان من فدای تو باد اگر مصلحت باشد بیك سخن بعرض رسانم خواجه گفت بگوی ای بخه ذاتی حسنیه گفت ای خواجه صلاح در ان است که مرا پیش هرون الرشید بری وعرض نمائی واظهار کنی بفروختن من اگر از بها پرسد بگوی که صد هزار دینار زر خلیفتی اگر گوید که وی چه هنر دارد که این بها میکنی بگوی اگر تمام علما حاضر شوند ودر علوم دینیه ومسائل شرعیه با او بحث کنند بر همه فایق اید ومغلوب وملزم نگردد خواجه چون این سخن بشنید گفت حاشا که من کاری چنین کنم مبادا که ان ظالم بعد از انکه بر کیفیت فضیلت وحسن سیرت تو اگاه شود بهر طریق که باشد تو را از من بگیرد ومن مفارقت تو صبر نتوانم کرد مرا خورسندی بتو است ای حسنیه گفت ای خواجه بهتر ان که ببرکت محبت اهل بیت رسول ... امرا جبات هست کسی از تو مرا جدا نتواند کرد ... ودر این باب مبالغه تمام نمود خواجه بنا بر مبالغه او ... بود رفت وکیفیت احوال خود وکنیز را عرض کرد یحیی گفت برو وکنیز را بیاور خواجه بیمار از این حکایت و هراسان ومتفکر وپریشان حسنیه را برداشته متوجه خانه یحیی شد چون صورت وسیرت ... حسنیه را مشاهده کرد متحیر شد در ساعت برفت وقصه حسنیه را بعرض رسانید هرون گفت ... حاضر سازند چون حسنیه بمجلس درامد برقع بر روی کشیده ودعای هرون بجای اورد ... چند در مدح وی بخواند چنانکه هرون را خوش امد بفرمود تا برقع از روی حسنیه برداشتند هرون چون صورت وی را بدید بی اختیار برخواست وگفت تا خواجه وی را طلب کردند هرون گفت بهای کنیز چند است ونام وی چیست خواجه نام وی بگفت وصد هزار دینار زر خلیفتی قیمت کرد هرون برآشفت وگفت بچه واسطه وی را این بها میکنی خواجه گفت از انجهت که اگر جمیع علمای زمان جمع شوند در علوم دینیه ومسائل شرعیه او را منقطع نتوانند کرد هرون گفت اگر منقطع وملزم شود بفرمایم که گردن تو را بزنند وکنیز مرا باشد خواجه گفت اگر وی را ملزم نتوانند کرد چه حکم کنی گفت بفرمایم تا صد هزار دینار زر خلیفتی بتو دهند وکنیز هم تو را باشد خواجه اندیشه کرد وگفت مرا مهلت ده تا یکبار دیگر با کنیز حکایت کنم هرون مهلت داد خواجه نزد کنیز امد وگفت که احوال چنین است وکیفیت ان با کنیز گفت کنیز در جواب گفت ای خواجه انشاء الله که از برکت حضرت رسول واهلبیت او صلوات الله علیهم اجمعین مغلوب وملزم نگردم خواجه باز گشت وقبول شرط کرد هرون گفت حسنیه را حاضر کردند شرایط دعا گوئی بجای اورد هرون گفت ای حسنیه چه مذهب داری وبر کدام دینی گفت بر طریق دین مبین حضرت رسول الله واهلبیت او هرون گفت ای حسنیه خلیفه

و وصی رسول که بود حسنیه کفت ای خلیفه فرمان بفرما تا علما را حاضر کنند تا انچه کفتنی باشد بکویم اکر بدرستی
و مذهب من سخنی داشته باشند جواب وی بکویم هرون یافت که بر طریق اهلبیت است و نیز خود یحیی را طلب
کرده و کفت این کنیزک نه بر طریق و مذهب ماست بفرما که وی را بکشند و نیز کفت که وی دعوی بزرکی کرده است
اکر چنانچه علما او را ملزم کنند و مذهب خود را بحقیقت ثابت نتواند کرد وی را باید بقتل رسانید با قبح وجوه
و اکر چنانچه علما از وی مغلوب و ملزم شوند در اینصورت رعایت وی بر ذمه خلیفه لازم کردد بجهت انکه کنیزکی
بر جمیع علما و فضلا فایق اید کشتن او لایق نباشد هرون را بسیار خوش امد کفت تا علمای بغداد را حاضر کردند
و راس و رئیس ایشان و فقهای ان ایام ابو یوسف بود و شافعی نیز در بغداد بود میان ابو یوسف قاضی و
شافعی عداوت بسیار بود پس جمله را حاضر کردند حسنیه برقع بر روی کشیده در برابر ایشان بنشست از
مذهب او سؤال کردند حسنیه اظهار مذهب و محبت اهل بیت نموده اصلا اندیشه نکرد و مباحثه و مجادله بطریقی
میکرد که هیچکدام را جواب و خطاب نبود بیان تفسیرات و ایات قرانی و تاویلات فرقانی احادیث صحیح نبوی
بنوعی میکرد هرون متغیر شده بود بفرمود از اعراب شخصی را حاضر کردند فرمانی نوشته در ساعت به بصره
فرستاد و فقها را در دار الاماره بصره حاضر کردند و ابرهیم بن خالد عونی که اعلم علماء بصره بود و چهار صد عالم را
در دار الاماره بصره درس میکفت چون فرمان بوالی رسید و بر مضمون فرمان مطلع کردید در ساعت ابرهیم بن
خالد را بر ناقه دشت پیما سوار کرده و باستصحاب رسولی که امده بود بدار الخلافه بغداد فرستاد چون ابرهیم ببغداد
رسید بهرون الرشید عرض کردند بفرمود تا مجلس بیاراستند و جمع علماء بغداد را حاضر کردند و ارکان دولت
و اعیان دولت و مملکت و سلاطین که از اطراف عالم در بغداد حاضر بودند در دار الخلافه حاضر کردند هرون
بفرمود تا از برای ابرهیم بن خالد کرسی زرین نهادند تا بر انجا نشست بعد از ان هارون با ابرهیم شرایط پرسش

بجای اورده ند بعد از ان بفرمود تا حسنیه را حاضر کردند و بجای بندکان و حقیران بداشتند حسنیه خضت

طلبید و بیش امد و دعای هرون بجای اورد و چون بمجلس داخل شد ... نمایند و ...
ابرهیم بن خالد عونی بنشست و ابرهیم از روی تکبر بر کرسی نشسته بود هرون بجانب حسنیه نظر کرده ...
چشم بمباحثه و مجادله اشارت نمود حسنیه از کمال حدت طبع و فراست دریافت در ساعت متوجه شد و کفت ای ابرهیم
خالد تو ئی که صد جلد کتاب از تصانیف تو در میان علما مشهور و معروفست و تفاخر میکنی بعداوت علی بن
ابیطالب ع ابرهیم بر اشفت و کفت با من سخریه میکنی و روی بجانب اهل مجلس کرده و کفت مرا با کنیزکی معارضه کردن
چه صورت دارد این موجب استخفاف علم و اهانت من میشود یحیی برمکی که وزیر هرون الرشید بود بر ابروی ایشان
بخندید و کفت ای خداوند کلام اکابر دینست که انظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال یعنی سخن را نظر کنید در کوینده
سخن منکر یدای ابرهیم این سخن از اهل فضل بعید مینماید حسنیه کفت ای ابرهیم بتوفیق الله تعالی همین ساعت تو را
از کرسی در زیر می اورم و شروع در مجادله نمود ابرهیم کفت سبقت مراست که از راه دور امده ام سؤال من خواهم
کرد ابرهیم دانسته بود که حسنیه میخواهد که حقیت مذهب اهلبیت و حقیت ان بر هرون ظاهر کرداند حسنیه کفت سبقت
تو را باشد از هر چه خواهی سؤال کن ابرهیم سؤال میکرد و حسنیه جوابهای فصیحانه میکفت تا انکه هشتاد مسئله
ابرهیم را جواب داد که اکر تفصیل ان در این رساله می اوردیم بطول می انجامید و قاری و مستمع را از خواندن و
شنیدن ملال پیدا می شد حسنیه در هر مسئله از مسائل او بر وجه معقول جواب کفته و اعتراضات وی را دفع
کرده و الزام داده چنانکه هرون با ارکان دولت و علما و فضلا از موافق و مخالف بر تقریر پاکیزه حسنیه حیران
بودند و محبت او در دلها تمکن شده بود انکاه حسنیه کفت ای ابرهیم مناظره دراز کشید میترسم که سبب ملالت
خلیفه شود اکر رخصت باشد من نیز سؤال کنم ابرهیم کفت ای حسنیه سه مسئله دیکر می پرسم اکر جواب من کوئی
من منقطع شوم حسنیه کفت بپرس از هر چه میخواهی ابراهیم از این سخن متغیر شد ابرهیم کفت که بعد از رسول خلیفه
و قایم مقام که بود کفت انکه سابق بود در اسلام کفت انکه سابق بود در اسلام که بود حسنیه کفت انکه داماد و ابن عم و برادر رسول
بود که بود هرون از این سخن متغیر شد چون ابرهیم بن خالد هرون را متغیر دید دلیر شد و کفت ای حسنیه چه دلیل کفتی که
علی سابق الاسلام است من میکویم که ابا بکر سابق الاسلام است از برای انکه چون پیغمبر ص دعوت نمود ابا بکر چهل ساله بود
و علی کودک ایمان و طاعت کودک و کفر و معصیت وی را اعتباری نیست حسنیه کفت که اکر من ثابت کنم که ایمان و کفر
و معصیت او را اعتباری هست و کودک مستحق ثواب و عقاب هست اقرار کنی بامامت و وصایت علی بن ابیطالب ع ابرهیم
کفت اکر بحجت و دلیل کوئی اقرار کنم حسنیه کفت چکونه نص قران اینکه صریح واقع است در حق حضرت خضر و موسی ع وان کودک
که خضر وی را بکشت و قران بدان ناطق است که فانطلقا حتی اذا لقیا غلاما فقتله قال اقتلت نفسا زکیة بغیر نفس لقد جئت شیئا نکرا
بعد از انکه موسی ع بر وی اعتراض کرد بسبب قتل کودک خضر در جواب وی کفت و اما الغلام فکان ابواه مؤمنین فخشینا ان
یرهقهما طغیانا و کفرا بکو که کشتن ان طفل باستحقاق بود یا خضر ظالم بود نشاید که حضرت الله تعالی مدح ظالم کوید پس را که
مدح خضر در قران مجید فرموده خضر پیغمبر زمان کشت ای ابرهیم چرا سر در پیش افکنده و جواب نمی دهی و عناد را پیشه کرده ای
ابرهیم بخدائی که خالق الاشیاست راست بکو که این نقل که میکنم بنظر تو رسیده و از اصحاب حدیث شنیده یا نه و از جمیع علما که
حاضرند شهادت میطلبم ابرهیم کفت که بکو حسنیه کفت که روایت کند ابو مجاهد از ابو عمران و از ابو سعید خدری که کفتند ما نشسته
بودیم نزد رسول ص که سلمان فارسی و ابو ذر غفاری و مقداد بن اسود و عمار بن یاسر و حذیفه یمانی و الهیثم التیهانی و

و ابو الفضل و عامر بن زائد [illegible] همراه وی بودند و در بعضی حضرت رسول در امد نداتو ملال از ایشان ظاهر بود کفتند
یا رسول الله بدانکه ما بعضی حکایات میشنویم از جمعی حاسدان در حق برادر و ابن عم تو که از اندوه نزدیکست که هلاک شویم حضرت
رسول فرمود که چه میکویند در حق برادر من علی بن ابیطالب کفتند میکویند که همه فضل است حاصا حب شما علی را بر دیکران
بر سبقت ایمان که دری مردان زمان طفل بود حضرت رسول فرمود که من شما را بیرون اورم ازین اندوه چنانکه روشن شود
شما را جهل ایشان که مرا راستی [illegible] بشما حکایتی کنم که خدا مرا خبر داده است از ان و شاید که شما در کتابهای پیشین
خوانده باشید که چون ابرهیم علی نبینا از مادر متولد شد او را کرد اینده از ان ملک عاصی طاغی مادر او را در میان غار
بنهاد در کنار جوی ابی روشنی که افتاب فرو میشد چون دیر انجا بکذشت ابرهیم برخواست و دست بر سر و روی خود مالید
و کلمه توحید بر زبان جاری ساخت انکه جامه برکرفت و خویشتن بدان پاک میکرد و چون مادرش انجا امد بدید مشاهده
کرد بغایت بترسید چنانکه حق تعالی در قران مجید میفرماید و کذلک نری ابرهیم ملکوت السموات و الارض و لیکون من الموقنین
فلما جن علیه اللیل را ی کوکبا قال هذا ربی الی اخر الایه ای یاران من بدانید موسی بن عمران که فرعون در طلب او بود و
شکم زنان باردار را میشکافتند و اطفال را میکشتند تا موسی کشته شود چون موسی را مادر بزائید در ساعت بتمادر
کفت که ای مادر مرا در تابوتی نه و در اب انداز مادر من ترسید از سخن کفتن او کفت ای پسر میترسم که در دریا غرق شوی
کفت مترس که خدا مرا بمادر باز رساند پس مادر او را در تابوت نهاد و در اب انداخت و برادر کنار انداخت تا
انکه حق تعالی او را با سلامت بمادرش رسانید و خدا او را وحی خبر داده و لتصنع علی عینی اذ تمشی اختک فتقول هل ادلکم
الی اخر الایه بکرید بدانید ای یاران من که حضرت [illegible] عیسی فرمود فنادیها من تحتها الا تحزنی قد جعل ربک تحتک
سریا تا انجا که فرمود نسیا منسیا یعنی با مادر خویش سخن کفت در انحال که بر زمین امد و در انحال که مادرش باو اشارت کرد
که فاشارت الیه قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیا قال انی عبد الله اتانی الکتاب و جعلنی نبیا و جعلنی مبارکا اینما کنت و اوصانی
بالصلوة و الزکوة ما دمت حیا یعنی سخن کفت در روز ولادت و خداوند جل و علا وی را در انحال کتاب و نبوت داد
داشت در انحال وی را وصیت کرد باقامت صلوة و ادای زکوة و وی سه روزه بود که سخن کفت شما نیز بدانید که خدای عز
و جل بیافرید مرا و علی را از یک نور و ما در صلب ادم بودیم تسبیح میکفتیم تا انکه ما را نقل کرد از اصلاب طاهره بارحام
زاکیه چنانچه تسبیح ما را میشنیدند در پشتها و شکمها در هر عهد و عصری تا انکه بعبد المطلب رسیدیم نور ما در پشت
او ظاهر بود انکاه ان نور بدو قسمت شد نیمه بعبد الله رسید و نیمه با بوطالب پدر و عم من هرکاه که در میان ما
[illegible] نورهای ما بر ایشان ظاهر بودی تا انکه ما بدنیا امدیم و بدرستیکه دوست من جبرئیل فرود امد در
وقتیکه حضرت امیر المومنین از مادر متولد شده بود کفت یا حبیب الله خدا تو را سلام میرساند و تهنیت میکند تو را
بولادت برادر تو علی بن ابی طالب و میکوید که اکنون وقت ظاهر شدن نبوت تست و اشکار کردن وحی تو کردید و امویید
کردانیدم ترا به برادر تو و وزیر تو و همتای تو و خلیفه تو و در کر تو بلند کردید و نسل تو بوی باقی ماند چون علی متولد
شد مادر وی را برداشت و بر روی دست من نهاد من وی را در دامن خود بنهادم و علی انکشت راست بر کوش خود نهاد
و بسنت من اقرار کرد کفت بخوانم یا رسول الله کفتم بخوان بدان خدائیکه جان من در دست قدرت اوست که علی ابتدا کرد بصحف
که خدای عز و جل بادم فرستاده و شیث بان قیام نموده برخواند از اول تا اخر چنانچه که اکر شیث حاضر بودی اقرار کردی
که [illegible] حاضر تر بود از او [illegible] تورات موسی برخواند چنانکه اکر موسی حاضر بودی اقرار کردی که علی حاضر تر است از او

وقف

انکه زبور داود و انجیل عیسی برخواند که اکر داود و عیسی حاضر بودند انصاف دادندی که علی حاضر تر است انکاه قران
که خدای تعالی بر من فرستاده برخواند هم چنان حافظ بود از که من اکنون حافظم انکه علی با من سخن کفت و من با او
سخن کفتم بچیزهائیکه از انبیا و اوصیا بدان سخن کویند بایکدیکر انکاه علی بحال طفلیت شد من او را بمادر او فاطمه بنت اسد
دادم ای یاران من شما بسبب کفتار دشمنان چرا اندوهکین میشوید و اقوال اهل شرک را چرا اعتبار میکنید بدانید که من فاضل ترم
جمیع انبیا و رسلم و وصی من فاضل ترین جمیع اوصیاست انکاه سلمان فارسی و باقی اصحاب کار خوش دل و خندان برپای
خواستند و صلوات بر رسول خدا فرستادند و میکفتند که نحن الفائزون و رسول الله فرمود که والله شما ئید رستکار
و بهشت را از برای شما افریده اند و دوزخ را از برای دشمنان صاحب شما علی افریده اند چون حسنیه سخن را بدینجا
رسانید هرون و اکثر علما بکریستند و ابرهیم بن خالد قوت نطق نداشت انکه حسنیه کفت ای علمای زمان وای شافعی
وای فلان و فلان بحق خدا که مدا هنه مکوئید و راست بکوئید که انچه من روایت کردم صحیح است و بنظر شما رسیده
و شنیده اید یا نه اکثر علما که حاضر بودند کفتند انچه حسنیه میکوید از ان قبیل نیست که کسی انکار تواند کرد حسنیه کفت معترف
هستید بافضیلت پیغمبر ما از سایر انبیا کفتند نعم حسنیه کفت ای ابرهیم قایل هستی بانکه خداوند عالم علی را نفس رسول
خواند در قران مجید که فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت
الله علی الکاذبین اکر در این قضیه سخنی داری بکو که در حضور جمیع مفسرین و محدثین بر تو ثابت کنم ابرهیم کفت
حاشا که من انکار نمایم قران را حسنیه کفت ای بی انصاف دشمن دین و ای معاند خاندان طیبین طاهرین بعد از انکه
قایل بقران و حدیث شدی و بانکه علی نفس رسولست و برادر وی و رسول افضل انبیاست پس چرا اعتبار نمیکنی که
او سابق الاسلام است و معترف نمیشوی که او افضل اوصیاست چون ابرهیم که جد بزرکوار وی و موسی و عیسی
در حالت ولادت تکلم نمودند و ایمان اوردند بخدا تعالی و همچنین خدا تعالی نبوت داد بعیسی در حال طفولیت و هم
چنین نبوت داد بیحیی در حالیکه طفل بود پس چرا اسلام حضرت علی را در طفولیت قبول ندار ی که برادر رسول و ابن عمش
بود و دین رسول و اسلام بوی قایم شد و خدای تعالی وی را نفس رسول خواند و چند ایات قرانی در حق وی نازل شده
و خدا تعالی وی را باسم ولی خوانده و رسول یک ضربت وی را در روز خندق با طاعت جن و انس برابر کرده و ناقل حدیث
ثمانیه و در طریق شما نیز این حدیث وارد است و در کتاب شما نیز مذکور است که من اراد ان ینظر الی ادم فی علمه و الی
نوح فی تقواه و الی ابرهیم فی حلمه و الی موسی فی هیبته و الی عیسی فی عبادته فلینظر الی علی بن ابیطالب چون رسول او را
با چندین پیغمبر اولو العزم برابر کرده و بزعم شما و در طریق اهل بیت وی فاضل تر است از هر یک از انبیاء مرسل و
بعد از رسول الله افضل عالمیان است پس چرا مضایقه میکنی در انکه ایمان طفل معتبر است و معترف نمی شوی در سبقت
ایمان امیر المومنین علی که در حالت طفولیت امامت یافت و وصی رسول بود و حافظ صحف و توریة و انجیل و زبور
و فرقان و جمیع اهل اسلام متفقند که علی لم یشرک بالله طرفة عین و ابو بکر بعد از جهل سالکی ترک عبودیت لات و
عزی کرده بزبان اسلام ظاهر کرد و هرکز بان اعتقاد موفق نشده و در جمیع اوقات مخالفت خدا و رسول نموده طریق
عناد را پیموده کوشت و پوست و خون وی بلحم خنزیر پرورده بود با وجود این قبایح وی را مومن دانی و اعتبار دکنی
ایمان وی را و اعتبار نکنی ایمان معصومان خاندان نبوت که خدا تعالی کواهی بر عصمت و طهارت ایشان داده
زهی بغض و عداوت که شما راست با خاندان نبوت ابرهیم بن خالد بمرض قولنج کرفتار شده سر در پیش افکند و کفت

از اینمسئله بدر رفت ایشانرا هستیم اینجا کوی در حق عباس و علی که ایشان با یکدیگر مناز عه کردند بسبب میراث پیغمبر ص و هریکی دعوی
میراث کردند که حق منست و داوری پیش ابابکر بردند چون دو خصم بحاکم روند البته یکی بر حق باشد و دیگری بر باطل
غرض از پرسیدن اینمسئله این بود که اگر حسنیه کوید که عباس بر باطل بود بیم قتل او باشد جهت انکه هرون عباسی بود
و اگر کوید که علی بر باطل بود ابطال مذهب خود نموده باشد و نقصان دین او باشد حسنیه گفت ای ابرهیم این سؤال را
از قرآن مجید جواب حاصل است ابرهیم کفت کدام است حسنیه کفت حق تعالی با محمد خطاب فرمود که وهل اتیک نبؤ الخصم اذ
تسوروا المحراب اذ دخلوا علی داود ففزع منهم قالوا لا تخف خصمان بغی بعضنا علی بعض فاحکم بیننا بالحق ولا تشطط
واهدنا الی سواء الصراط ان هذا اخی له تسع وتسعون نعجة ولی نعجة واحدة الی اخره و در تفسیر امده که ان دو خصم جبرئیل و
میکائیل بودند و حاکم داود اکنون تو بفرما که کدام یک حق بودند و کدام بر باطل ابرهیم کفت که جبرئیل و میکائیل
هر دو بر حق بودند و سهو داود را بود برای تنبیه پیش وی امده بودند حسنیه کفت الله اکبر پس علی و عباس
هر دو بر حق بودند و سهو ابابکر را بود برای تنبیه پیش وی امده بودند عباس کفت میراث مراست که عم پیغمبرم
و علی فرمود که میراث مراست که ابن عم پیغمبرم و برادر و وصی او و قرة العین او و فاطمه سیدة النساء در خانه من است
و حسن و حسین که سید جوانان اهل بهشتند فرزندان منند و نفس رسولم بحکم ایه وانفسنا وانفسکم چون
ابابکر حکایات ایشانرا بشنید کفت والله که من از پیغمبر شنیدم که فرمود علی وصی و وارث و قاضی دینی چون
عباس این سخن شنید بطاقت شد و کفت ای ابوبکر چون این سخن از پیغمبر ص شنیدی چرا خلافت نشستی و حق او را
ضایع کردی چون ابوبکر این سخن بشنید دریافت و دانست که ایشان برای الزام وی امده اند و میراث بهانه ساخته اند
کفت شما از عین امده اید اعراض نمود و از مجلس برخواست و برفت چون ابرهیم این حکایات از حسنیه شنید
کفت از اینمسئله نیز در کذشتم اکنون بکو که عباس فاضلتر است یا علی حسنیه کفت تو بکو حمزه فاضلتر بود یا جعفر
توجه در میانه عباس و علی افتاده اگر عباس فاضلتر بودی فخر علی را بود که چون وی عمی داشت و اگر علی فاضلتر بود
فخر عباس را بود که چون حضرت علی برادر زاده داشت چون هرون فصاحت و بلاغت حسنیه را بدید متحیر بماند
و روی با ابرهیم کرد و کفت حیف از علومی که با تو است حسنیه کفت هشتاد و سه مسئله و یرا جواب کفتم اگر رضا باشد
من نیز یک مسئله از او پرسم هرون کفت بپرس از هر چه خواهی حسنیه کفت ای ابرهیم پیغمبر ص که از دنیا برفت وصی
تعیین کرده باند ابرهیم کفت نکرد حسنیه کفت خطا کرد یا صواب و انچه از خلفا در سقیفهٔ بنی ساعده کردند خطا کردند
یا صواب پیغمبر را بخطا نسبت میدهی ابرهیم فرو ماند از انجهت که اگر میکفت پیغمبر خطا کرده نقصان
دین و شرع می بود و اگر میکفت که خلفا خطا کردند مدعای حسنیه ثابت میشد و بطلان مذهب او بود باندیشه
فرو رفت بر جمیع خلایق روشن شد که ابرهیم عاجز شده در مقام اضطرابست خلایق بیکبار بخندیدند و سر زنش
کردند چنین عالمی فاضلی از کنیزی باینطریق فرو مانده و عاجز شده هرون الرشید چون ابرهیم را مضطرب یافت
و دید که موجب فضیحت او میشود روی بوزیر خود یحیی برمکی کرد و کفت شنیده ام میان علمای بغداد و بعضی علما
در باب خیر و شر منازعت بود از ابرهیم سؤال کن که چه میکوید هرون پیوسته در ان مسئله متردد بود
هر چند علما دلایل بعرض او میرسانیدند او را اطمینان حاصل نمیشد غرض او ان بود که ببیند حسنیه
در ان باب چه میکوید چون یحیی ابرادات از هرون از ابرهیم سؤال کرد که یا ابرهیم چه میکوئی در باب خیر و شر

ونفع وضر دکه از بندکان صادر میشود معاصی و مظالم و کفر ایشانرا اسناد بالله تعالی میکنی یا بقضا و قدر
یا بنده را فاعل مختار میدانی چنانچه معتقد بنی هاشم و اتباع ایشانست که مطیع سخن صواب و عاصی سخن و عقابست
یانه ابرهیم کفت اعتقاد ما در اینمسئله چنانست که نفع و ضر و خیر و شر بقضا و قدر خداوند که پیدا کنندهٔ ادم و ابلیس
و پیدا کنندهٔ اب و خاک و اتش و بهشت و دوزخ و حیات و ممات و صحت و مرض و ایمان و کفر و طاعت و معصیت و محبت
و عداوت ابرهیم و نمرود و موسی و فرعون و هامان و هارون و محمد و ابو جهل و کافر و مسلمان بقضا و قدر است
حسنیه اینمهملات بشنید بیطاقت کشت و کفت ای ابرهیم از خدا شرم نداری که این کفر و زندقه بر خود و جمیع مسلمانان
روا میداری از برای ابلیس حجت و دلیل میسازی بدانکه الزام تو و انهائی که قبل از تو بر این اعتقاد بوده اند با سهل وجهی
میسر است اول انکه کفتی که شر و عصیان و کفر و فسق بقضا و قدر اوست فاما برضای وی نیست بدانکه در یکسخن تعارض
لازم اوری از برای انکه چون کسی حکم کند بر ان حکم راضی نباشد از عجز و بیم بود یا از غفلت و ریا و تلبیس و ذات مقدس باری
از اینصفات منزهست بدان ای ابرهیم انهائیکه این سخن وضع کرده اند قبل از تو بر این اعتقاد بوده اند که شاید بدین
جهت کفر و زندقه تو خود وضع نمایند بدانکه اعتقاد شما انستکه شر و عصیان و کفر و فسق جمله بقضا و قدر خداوند است
و خود هم از اینسخن شرمنده اید ابرهیم کفت ای حسنیه مکر اقرار بکلام خدایتعالی نداری حسنیه کفت والله که اقرار بکلام
خدایتعالی دارم و تفسیر کلام و مشکلات و مؤولات انرا فرا کرفته ام از ان کسانیکه قران در حق ایشان نازل شده و جد بزرکوار
ایشان ابرهیم کفت ای حسنیه چه کوئی در قول خدایتعالی که فرموده قل کل من عند الله و الله خالق کل شیء و همچنین در
این ایه یضل من یشاء ویهدی من یشاء الی صراط مستقیم و همچنین در جای دیکر فرموده که ولو شئنا لاتینا کل نفس هداها
معنی ایه اول انکه همه از نزد خداست و معنی ایهٔ دویم انکه کمراه میکرداند انکس را که میخواهد و معنی ایهٔ سیم انکه اکر خواهیم
هر نفسی را هدایت کنیم و همچنین میفرماید که ختم الله علی قلوبهم وعلی سمعهم وعلی ابصارهم غشاوة یعنی مهر نهاد خدایتعالی
بر دلهای ایشان و بر شنوائی و بینائی ایشان که نتوانند ایمان اورند ای حسنیه چه کوئی در باب اینهمه ایات قرانی و چه اعتقاد
کنی در این احکام قرانی حسنیه کفت ای ابرهیم ایه ختم الله علی قلوبهم محمول و مؤولست بر وجهی که موافق و مطابق قضایای
عقل است و متناقض نکردد ایات قرانی و متفاوت نکردد اول انجا که فرمود که قل کل من عند الله بدانکه چون بظاهر
ایحکم کنی لازم شود که جمیع اشیا را خالق خدا باشد این مذهب ابلیس است بدانکه در قران کل بمعنی بعضی امده چنانکه
در قصهٔ ابرهیم امده که ثم اجعل علی کل جبل منهن جزءا این بر عقلا ثابت است که کوه الوند و کوه قاف انجا نبوده و هم
چنین در قصهٔ بلقیس میفرماید من کل شیء ولها عرش عظیم جمیع عقلا دانند که بادنجان و شلغم و زردک انجا نبوده پس
کل را بمعنی ان باشد که هر چه نقصان الهی است او نکند از افعال حسنه چون خلق اسمان و زمین و عرش و کرسی و لوح
و قلم و جن و انس و ملائکه و اصول و فروع و سایر نعمتها همه را خالق و موجود ذات است تبارک و تعالی پاک و مبراست
از خلق و دغل و کفر و فساد و ضلالت و ظلم و معاصی و مانند ان و انچه فرموده که یضل من یشاء و یهدی من یشاء
بدانکه هدایت را معنی بسیار است و مرجع همه بدو معنی است یکی بمعنی ارشاد و بیان و دیکر بمعنی و دیکر بمعنی لطف
و این هر دو عام است جمله مکلفان را از مؤمن و کافر و بدان ای ابرهیم که هر چه خدایتعالی در حق مؤمنان کرده است
از الطاف و ارشاد و ارسال رسالت و قدرت و قوت و تمکین و عقل که در حق کافران نیز کرده است و اکر
نکرده باشد کافران را بر خدایتعالی حجت باشد که مهر بر چشم و کوش ما نهادی و ما را قوت و قدرت دیدن و شنیدن

کویا که حیات از تو مفارقت کرده چرا از این کرسی بزیر نیائی و منصب حسنیه را اختیار نکنی چون ابرهیم از طرف
جواب کنایه شنید کفت ای حسنیه چکوئی در این ایه که صریح است در قران که خدا تعالی امر کرد ادم و حوا را و کفت
یا ادم اسکن انت و زوجک الجنة وکلا منها رغدا حیث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین ای حسنیه
بلا شک ایشان از ان درخت خوردند و از ستمکاران کشتند حسنیه کفت ای ابرهیم بدانکه نهیی نمود خدا تعالی
ادم را نهی تحریمی نبود بلکه نهی تنزیهی بود زیرا که نهی تحریم ان باشد که بارتکاب ان مستحق ملامت و عذاب اخرت
باشد و نهی تنزیه ان باشد که بارتکاب ان از فائده و مصلحتی که در ان باشد از خود فائت کرده باشند اما بارتکاب مستحق
ملامت دنیا و عذاب اخرت نباشند پس اکر ادم ترک تناول اندرخت کردی مستحق زیادتی الطاف و ثواب شدی
چون نکرد مستحق عقاب نشد ابرهیم کفت اکر چنین بودی ایشانرا از ظالمان نمودی حق تعالی میفرماید که فتکونا من الظالمین
حسنیه کفت ای ابرهیم بدانکه ظلم وضع شیء در غیر موضع خود یعنی نهادن چیزی بود نه در جای خود پس ترک
چیزی در جای ناکردن و ناکردن چیزی در جای کردن وضع شیء در غیر محل باشد پس سنتی که ترک کنند
وضع شیء در غیر موضع باشد یا مرتکب مکروهی شدن و از اجتناب ناکردن همین حکم دارد پس ظلم دارد چنانچه
در حق بوستان کفته و لم تظلم منه شیئا یعنی از ان میوه که هر سال میاورد هیچ کم نکرد پس معنی من الظالمین این
باشد که از ان کسان باشند که حظ نفس خود از ثواب کم کردانیدند ابرهیم کفت ای حسنیه ادم و حوا چرا کفتند ربنا
ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین چون تو میکوئی که ایشان ترک مندوب کردند و کناه
نبود حسنیه کفت ای ابرهیم ایشان اعتراف اوردند بظلم بر نفس خود و بخشش خواستند و امرزش طلبیدند ادخل
دلالت نکند بر کناه زیرا که ظلم بمعنی نقصانست و فوات منفعتی که از ایشان شد و رحمت و غفران طلب
کردند عبادتست که بدان مستحق ثواب خدا کردند این دلیل نبود بر انکه ایشان کناه کردند و رسول ص فرموده است
که انا استغفر الله فی کل یوم سبعین مرة یعنی که من در هر روزی هفتاد بار استغفار میکنم و رسول ص را هیچ
کناهی نبود و دیکر طاعت انبیا و اولیا اکر چه طاعت بسیار بود را اندک دانند و اندک ترک ادبی را کناه عظیم
شمرند اکر چه از ایشان هیچ کناه بهیچ وجه نیامده باشد از برای تذلل و مسکنت خود را مجرم خوانند پس اعتراف
ایشان بظلم و استغفار ایشان دلیل نبود بر کناه ایشان ابرهیم کفت ای حسنیه چون چنین است ادم را عاصی و
غاوی نشاید خواند و خدا تعالی میفرماید که و عصی ادم ربه فغوی حسنیه کفت بدان ای ابرهیم که اکثر ایات قرانی
بقول رسول خدا و اهل بیت و ماول است و بظاهر ان حکم نتوان کرد بدانکه عصیان مخالفت است چنانکه
در واجبات باشد در مندوبات نیز باشد و امام مخالفت مندوبات و اداب مستحق ملامت و عقاب نباشند
و غوایت در این معنی کمراهی نباشد بمعنی خیبت و بی بهره مندیست یعنی مخالفت ان کرد که ما در باب ایشان فرموده
و از ثواب انچه بدان داده بودیم بی بهره ماند از ضایع کردن و غوایت در اشعار عرب بسیار امده ابرهیم کفت
ای حسنیه چون ادم و حوا معصیت نکردند چرا ایشان را برهنه کرده از بهشت بیرون کرده بزمین فرستادند
حسنیه کفت ای ابرهیم ادم را از برای خلافت زمین افریده بود چنانکه میفرماید که انی جاعل فی الارض خلیفة و
اکر ادم از ان درخت تناول نکردی وی را از بهشت بیرون نکردی و بزمین نفرستادی از برای خدمت زمین
پس بیرون کردن وی از بهشت و برهنه کردن عقوبت کناه نباشد زیرا که عقاب در بی باشد که بغیری رسلند

عاصی مثل او بودی تو پس چرا ایستی کردی ابرهیم مجال نیافت کفت ای حسنیه تو ابطال مذهب خود نمودی چرا که باعتقاد
تو جمله انبیا معصومند و چون از ایشان جرم و معصیت واقع نشده باشد چرا توبه و استغفار نمودند یحیی برمکی
بخندید و کفت ای ابرهیم بحث او را اثبات نمودی و منع دلایل و حجت او کردی که حالا شروع در عصمت و علم
عصمت انبیا میکنی انرا خلق بخندیدند حسنیه کفت ای ابرهیم این بحث تو موافق ادب نیست و دخل تو بیموقع
در اینمسئله نیز جواب خواهی شنید بعد از اتمام سخن در باب قضا و قدر بدان ای ابرهیم مشرکان قریش جمله
جبری بودند چون اسلام ظاهر شد طریق جبر برطرف شد بعد از وفات حضرت رسول ص و شهادت امیر المومنین
علی ع معویه و یزید و باقی بنی امیه لعنة الله علیهم اجمعین در زمان خود احیای ان کردند در اسلام و جبریان
تابع ایشان شدند شما نیز متابعت میکنید ایشانرا ای ابرهیم بخدا سوکند که اهل بیت عظام و اصحاب کرام او
بر این اعتقاد نبودند چون حسنیه سخن باینجا رسانید فغان از جمیع خلایق بر امد [illegible] حسنیه
میکردند ابرهیم کفت ای حسنیه اینها همه را مسلم داشتم از ایات قرانی و غیر انها چون اکثر تابعین بر این بودند
و چنین اعتقاد نموده اند کسبند و مسلوب الاختیار است و تفویض نموده اند که بنده شریک الهیتم باشد و از این شرک لازم
اید حسنیه کفت ای ابرهیم چکونه شریک لازم اید [illegible] سلطان والی
کرده اند شخصی را در بعضی بلاد و ان والی در ان بلاد ظلم کند و غارت [illegible] باشد که ابرهیم
او بغیر حق کرفته باشد باز ستانند و او را بقتل رسانند چکونه لازم اید شریک او با سلطان [illegible] کفت کراو
شریک سلطانست ای ابرهیم احکام الهی و احادیث حضرت رسالت پناهی و جمیع [illegible]
و نا دیده و ناشنیده میانکاری که بعضی از تابعین چنین اعتقاد کرده اند ای ابرهیم اعتراض کردی [illegible]
انبیا و اوصیاء ایشان بدانکه اعتقاد من چنانست که جمله معصومند و مطهرند از جمیع [illegible] و واجبست که
جمیع انبیا و اوصیا معصوم باشند از کناه و فراموشی از ابتدای طفولیت تا انتهای زمان نبوت و وصایت [illegible]
که ایشان امناء سر خدا اند چکونه جائز بود که در مقام انقیا و شیطان که ارذل موجودات و ابعد مخلوقات از
جناب کبریائی دور شود پس بدانکه شیطان را نصیبی نباشد در ایشان و اکر که از ایشان افعال شیطانی صادر
شود باید که نبی و امام و ابا و امهات پاک باشند از دنائت و رذالات مثل انکه دلاک و حجام و سرکین کش نباشند
و باید که نبی پاک باشد و امام متصف نباشد بصفات ذمیمه مثل حقد و جهل و حسد و بخل و حرص و معلول
و ناقص و مبتلا نباشد ببرص و جذام و کک نباشد از جمیع نقایص مطهر و منزه باشد کذاب و عاشق پیشه
نباشد ای ابرهیم بدانکه واجبست امام افضل و اعلم و ازهد و اورع و اتقی و اسخی و اشجع و اقدم اهل زمان از جمیع
خلق و مستغنی باشد اعلم و منصوص علیه من عند الله و من عند الرسول تعیین شده باشد هر امامی که رعیت
بود وی امامت را نشاید امام باید که منصوب از خدا و رسول باشد تا خلق در متابعت او مکره نباشند و باید
که امام معصوم باشد چرا که غیر معصوم میتواند که ظالم بود حضرت پروردکار جل و علا میفرماید که لا ینال عهدی الظالمین
چون حسنیه سخن باینجا رسانید کریه بر هارون الرشید افتاد چرا که وی دعوی خلافت میکرد بغیر حق
[illegible] صفات یکی بود [illegible] موجود نبود یحیی بن خالد برمکی بر دیانت وی [illegible] ابرهیم کرد کفت ای ابرهیم

کما

و دزدی و شرب خمر و خون ناحق جمیع معصیتها از خمر و طنبور و نرد و شطرنج و غیر اینها اکر واقع میشود بارادهٔ
و قضا و قدر حقتعم باشد پس جایز نباشد که امام و حاکم شرع را که زجر و منع کند فاعل اینرا او از انچه مراد حقتعم
است از ان باز دارد و امر نماید بانچه مراد خدا نباشد و دیکر لازم می اید که حقتعم مرید نقیضین باشد از
برای انکه معصیت مراد اوست و خود تقدیر کرده و امر و نهی و زجر و منع نیز از معاصی مراد اوست و
او امر بزجر حد و تقدیرات کرده پس لازم می اید جمع بین النقیضین ای ابرهیم ابو الشعثا روایت میکند
که دزدی را بمجلس عبد الله عباس حاضر کردند و او امر کرد بقطع ید او یکی از حاضران مجلس کفت نعوذ بالله
من قضائه یعنی پناه میکیرم بخدا از قضاء عبد الله عباس بر اشفت و کفت لقولک اعظم یعنی کناه سخن تو
عظیمتر از دزدی اوست و انشخص را از مجلس برخیزاند و بفرمود توبه دادند چون هرون اینسخن از حسنیه
بشنید و بغایت خوش امد که عبد الله عباس جد وی بود حسنیه کفت ای ابرهیم اکر خالق کفر و معاصی
الله تعم باشد باید که فرقی نباشد نزد ما و انکه در عمر خود با ما انواع نیکوئیها کرده باشد و میان انکه با ما انواع
ظلم کرده باشد اکر نیک کننده و بد کننده فاعل مختار نباشد بلا شک مدح و ذم از ایشان بدیشان راجع نباشد
پس چون مدح و ذم که صفت فعل است بدان راجع است باید نفس فعل هم نیز راجع باشد و باین تقدیر ارسال رسل
و انزال کتب و بهشت و دوزخ جمله بی فائده و عبث باشد ای ابرهیم این مذهب ابلیس است که کفت رب
اغویتنی بدانکه شما که اهل جزئید و شما برای ابلیس اقامت دلیل میکنید و این معتقدان بنی امیه و اتباع ایشان
از علما و اصحاب حدیث که تابع ایشان بودند از ابلیس فرا کرفتند و دین بد بنا فروختند شما نیز بمتابعت ان کروه
مینمائید چون حسنیه سخن را بدینجا رسانید ابرهیم بن خالد و علماء بغداد و اتباع ایشان بیکبار بجزع و شیدند
و فریاد بر اوردند که ای کنیز چند در مذهب اسلام طعن کنی و نزدیک بود که قصد حسنیه کنند هرون بر
اشفت و کفت ای ابرهیم شرم نداری از خدا که کنیزی بدلایل و برهان تکفیر شما میکند از وی عاجز شده اید

سر بجز برا الشفته اند باوجود این همه بی خشونت مینمائید حسنیه کفت مناظره و مباحثه ما موجب ملال

خلیفه نشود تا یکهفته اقامت دلیل نمایم هرون کفت ای ابرهیم اکر بنده فاعل فعل خدا نباشد لازم اید که اعمال خیر
که صادر میشود از ما بحسب قصدها و داعیها چون رفتن و نشستن و خوردن و اشامیدن و دادن و ستدن و حرکت
دست و ماننده حرکت نبض و عیره فرق نباشد ای ابرهیم این بدیهیست که فرق هست میان حرکت اختیاری و اضطراری و
هر که فاعل بود حکم میکنند بر انکه ما قادریم در حرکات اختیاری و قادر نیستیم بپریدن و باسمان رفتن چنانکه شیخ
بهلول با ابو حنیفه در مسئلهٔ قضا و قدر بحث میکرد الزام ان نموده و کفت بدلیل نیز ثابت میکنم که خر برایت از نوع عاقل ترا
و فاضلتر است از انجا که بنده را مسلوب الاختیار میکوئید از برای انکه اکر خر را یکبار بجوی صغیر برند و برنند جهد انرا
بکند رد البته میکذرد و اکر یکبار بجوی کبیر برند که قادر نباشد بر کذشتن ان اکر بکشی از انجا نکذرد پس خر فرق
میکند میان انچه قدرت بران دارد و میان انچه قدرت بران ندارد و قادر نیست و تو ابو حنیفه فرق نمیکنی که بر
چه چیز قادری و بر چه چیز قادر نیستی چون حسنیه این بکفت هرون و یحیی برمکی و ارکان دولت بیکبار بخندیدند
و ابرهیم از خجالت بمردن خود راضی شده بود دیکر باره حسنیه کفت ای ابرهیم اکر بنده فاعل فعل خود نباشد فعل
الله تعم باشد پس صحیح نباشد انکه کوئی الله تعم عفو و غفور و رحیم است از برای انکه عفو و غفور و رحیم کاهی باشد
که بنده کناهی کرده باشد و بسبب کناه مستحق عذاب شده باشد او را عذاب نکند بیامرزد و عفو کند پس چون
کناه فعل بنده نباشد و فعل خدا باشد چکونه صحیح خواهد بود که کویند خدا امرزنده و عفو کننده و رحیم است
ای ابرهیم حقیقت ایمان ان باشد که مکلف در سرای تکلیف بنظر دلیل حاصل کند بفعل خویشتن تا به تحصیل
ان در دنیا مستحق ثواب شود پس اکر خدا خواهد که چیزی در او افریند تواند اما خدا خواهد بنده بسبب
خویشتن و فعل و اختیار خود مؤمن و مطیع باشد و تارک کفر و معاصی و اکر بنده با حصول الت و قدرت و
تمکین ایمان اختیار نکند خدا او ان قضائی نباشد ای ابرهیم اکر دلایل عقلی زیاده از این خواهی چندان بکویم
که شنونده را ملالت شود و از دلایل نقلی و از حدیث انچه بیقین نقل کرده اند در طریق شما نیز واقع است که عبد الله
عمر روایت کند از رسول خدا صلعم که القدریه مجوس هذه الامة ان مرضوا فلا تعودوهم وان ماتوا فلا تصلوا علیهم
وان لقیتموهم فلا تسلموا علیهم قیل من هم یا رسول الله فالذین یعملون بالمعاصی ثم یزعمون انها من الله کتبها
علیهم یعنی قدریه مجوس این امتند اکر بیمار شوند بپرسش ایشان مروید و اکر بمیرند نماز بر ایشان مکنید و اکر
ملاقات کنید بر ایشان سلام نکنید جمعی از صحابه پرسیدند یا رسول الله قدریه چه طایفه اند و ایشان کیستند
حضرت فرمود که ایشان ان کسانند که معاصی بعمل اورند و زعم ایشان ان باشد که عمل از خدای تعالی است و خدا
در ازل نوشته که ایشان معاصی کنند و چنین تقدیر فرموده و در قران مجید واقع است که ما اصابک من حسنة
فمن الله و ما اصابک من سیئة فمن نفسک یعنی هر چه میرسد بشما از حسنه پس ان از خدا دانید و انچه میرسد بشما
از سیئه پس از نفس شماست و از انجا نسبت میکنید امثال این در قران بسیار است که الله تعم حواله و اسناد
کفر و معاصی بر بندکان فرموده و شیطان فرموده لاغوینهم اجمعین اکر فعل خداست که بفعل خود لعنت
بر ابلیس کند و ان علیک اللعنة الی یوم الدین ای ابرهیم اکر ادم علیه السلم بودی کفتی ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر
لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین و اکر موسی ع بودی کفتی رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی و اکر یونس ع بودی کفتی لا اله
الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین ای ابرهیم جملهٔ انبیا توبه بتوبه و تقدیس الله تعم کرده اند و اکر عصیان

راه حق بنمایدی خدای تعالی انکار ملزم کردی و حقتعالی در قرآن مجید تصریح کرده که لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد
الرسول یعنی ما اینهمه از برای آن کردیم تا مردمانرا بر ما حجت نباشد و حجت خدایرا باشد چنانکه فرموده قل فلله الحجة البالغة
بدان ای ابرهیم که هر جا که هدایت ذکر کرده است مقید بمشیت گشته که مراد ازان زیادتی الطافست که واجب
نباشد یا راه بهشت کما نیز اگر ایشان طاعت و معصیت در وجود آمده باشد اگر خواهد بتفضل از سر گناه ایشان
در گذرد و راه بهشتشان نماید و ببهشتشان رساند بدان ای ابرهیم که اضلال را دو معانی بسیار استعمال
کرده اند معنی اصلی او و اهلاکت گفته اند و اضلال چون بخدایتعالی نسبت کنند معنی هلاک و عذاب بود یضل من
یشاء و یضل الله الظالمین یعنی عذاب و عقاب کند ظالمانرا ازانجا که ظالمان گمراهند و اگر بمعنی گمراهی بودی
بدان ای ابرهیم اینمعنی را که تو با خدا نسبت میدهی حقتعالی اینمعنی را با غیر خود حواله کرده است چنانچه میفرماید که ولقد
اضل منکم جبلا کثیرا یعنی شیطان گمراه کند از شما بسیاری را و بفرعون نیز اسناد کرده است که و اضل فرعون قومه
و ما هدی یعنی گمراه کرد فرعون قوم خود را و راه ایشان ننمود پس اگر حقتعالی بندگان را گمراه کردی اسناد با غیر
خود نکردی ای ابرهیم اینمعنی اگر تو میگوئی خدا همه کافرانرا گمراه میگرداند اینکفر محض است حقتعالی میفرماید که
انما یفتری الکذب الذین لا یؤمنون پس بدانکه لازم بود تاویل نمودن تا بیتی اگر در اینجا اضافت ضلال با خدا است
یضل من یشاء و یهدی من یشاء یعنی خذلان کند خدا انرا که خواهد چون لطف را در وی اثری نباشد و چون
خدایتعالی بنده را بواسطه اصرار کفر و عصیان خذلان کند ویرا با خود گذارد چنانکه گوئی اضلال کرده است
و ضلالت خود از بنده باشد مدعا از آیه ختم الله علی قلوبهم آنست که اضافت مهر بردن و گوش و پوشش در چشم
خود کرد بر سبیل تمثیل یعنی ایشان مقام کردند در کفر بمرتبت که [illegible] اند که گوئی حقتعالی با ایشان اینمعنی کرده تا نتوانند
ایمان آورند و مهر مانع نیست از ایمان اگر مانع بودی خدایتعالی نفرمودی بل طبع الله علیها بکفرهم فلا یؤمنون
الا قلیلا ای ابرهیم بنا بر اعتقاد تو لازم می آید که دعوت انبیا قبیح بودی و بر حقتعالی لازم بودی که رسول را اعلام
نمودی که فلان و فلانرا دعوت مکن که ایشان ایمان نتوانند آورد ازان سبب که من ایمان از ایشان نمیخواهم
و مهر بر دلها و گوشهای ایشان نهادم تا دعوت رسول عبث نباشد بدان ای ابرهیم ان هدایت که حضرت
[illegible] ورد کار مؤمنان را کرده کافرانرا نیز حاصل است و قرآن مجید ناطق است که انا هدیناه السبیل اما
شاکرا و اما کفورا یعنی ما نمودیم راه [illegible] را اگر شاکر است که مؤمنست و کفورا که کافر است پس چون توان گفت که
خدایتعالی هدایت نکرده هرون علیه اللعنه را اگرچه بر طریقت مخالف بود اما در اینمسئله او را یقین حاصل شد
بود از بحث حسنیه او را بسیار خوش آمد ابرهیم بن خالد گفت چگوئی در این آیه که ابرهیم با مشرکان گفت و در قرآن
صریح واقع است اتعبدون ما تنحتون والله خلقکم وما تعملون یعنی میپرستید آنچیزرا که خود می تراشید و حال
آنکه خدایتعالی خلق کرده شما را حسنیه گفت والله که شما را اعتقاد بقرآن نیست از این تاویل
که موافق مدعای خود میکنید اکثر از مفسرین و تابعین برانند که ما مای مصدریه نیست تقدیر کلام آنست که
الله خلقکم و عملکم یعنی خدا خلق کرده شما را حسنیه گفت ای ابرهیم دلیل بطلان کلام قول خدایتعالی است اتعبدون
ما تنحتون بدانکه مورد این آیه است ملامت و تقریعست یعنی میپرستید چیزیرا که بدست خود میتراشید
حقتعالی افزوده است و آنچه میتراشید انرا یعنی چوب و اگر مراد ان بودی که وی و عمل شما را خدا آفریده است

این آیه

من آیه عذر کافران بودی و خدا عذر کافرانرا ابدان عمل که میکردند و مناقضه جهت آنکه اول کلام الله
ملامت ایشان بودی و آخر کلام عذر ایشان جمع بین النقیضین شد و بفحوای این خلاف نیست حقتعالی فرموده
شما را و آنچه میپرستید از بتان و اصنام که خود میتراشید حقتعالی فرموده است بدانکه ما در وما تنحتون
میتواند بود که موصوله باشد و میتواند که نکره موصوفه باشد [illegible] وما تعملون موصوله باشد بمعنی
الذی اگر حمل کنیم و آنچه مراد شماست مناقضه باشد و دیگر حضرت باری تعالی نسبت و اضافت عمل با ایشان
کرد که اگر فعل خدا بودی نسبت باضافت او ببنده نکردی و الحال فعل بنده را باشد نه فعل خدا جهة آنکه
عقلا و شرعا اضافت فعل و نسبت و بفاعلش کنند ای ابرهیم اعتقاد شما آنستکه خدا میخواهد که کافر
معصیت کند و نمیخواهد که طاعت کند و این اعتقاد شما مستلزم اشیا شنیعه است چرا که حقتعالی را [illegible]
قبایح و کفر و معاصی میدانید و میگوئید که بقضا و قدر اوست [illegible] لازم می آید که حقتعالی از
همه ظالمان ظالمتر باشد چرا که عقاب کند کافر را جهت کفری که خود [illegible] است چون که خدایتعالی
کافر کفر خلق کرده باشد و قدرت بر ایمان نکرده باشد [illegible] عقوبت کند از برای کفری
که خود در خلق کرده باشد [illegible] ظلم صریح [illegible] باشد [illegible]
که [illegible] ملک تو سیاه است [illegible]
بلند است یا پستی که کوتاه بودی یا آنکه کوچکی [illegible]
او را از آب بیرون آرند و بزنند که چرا جامه اترا تر کردی و امثال این ظلم صریح بود [illegible] ابرهیم خالق کفر [illegible]
کافر و فسق در فاسق و ظلم در ظالم خدا کرده باشد انقطاع حجت انبیا و الزام رسل باشد از برای آنکه چون [illegible]
بکافر گوید که ایمان بیاور بخدائیکه مرا فرستاده تورا دعوت کنم بایمان کافر جواب نبی گوید که باید [illegible]
خالق کند ایمان او را یا من عطا نماید تا من ایمان بیاورم اگر نه چون در من کفر خلق کرده است چگونه تکلیف
ایمان میکنی چون مرا قدرت نیست پس نبی منقطع گردد و او را جواب نباشد عاجز بماند ای ابرهیم اگر
کفر در کافر خدایتعالی خلق کرده باشد و باز او را بایمان تکلیف کند تکلیف ما لا یطاق بود و این نزد عقلا [illegible]
قبیح بود و این بدان ماند که بآدمی گوید که طیران کن در هوا و در قرآن مجید واقع است یرید الله ان یخفف
عنکم و خلق الانسان ضعیفا نیز میفرماید لا یکلف الله نفسا الا وسعها نیز میفرماید که یرید الله بکم الیسر
ولا یرید بکم العسر و امثال این بسیار است ای ابرهیم خدا کفر در کافر بیافریند و بگوید که کیف تکفرون [illegible]
خالق حق و باطل باشد و گوید لم تلبسون الحق بالباطل و ایشانرا از [illegible] کند و باز [illegible]
عن سبیل الله ای ابرهیم اگر خلق کفر در کافر خدایتعالی کرده باشد لازم آید که کافر مطیع [illegible] باشد از برای آنکه
خدا کفر در او خلق کرده است و کفر میخواهد پس آنچه مراد الله بوده [illegible] پس مطیع بود و نبی عاصی [illegible]
بر این تقدیر از برای آنکه کافر را بایمان امر میکند و از کفر منع مینماید و حال اینکه خدا کفر در او خلق کرده [illegible]
نمیخواهد پس بزعم شما کافر مطیع بود و نبی عاصی ای ابرهیم بنا بر قول شما لازم می آید عدم رضا بقضا
و قدر خدای تعالی واجب پس اگر کفر بقضا و قدر خدایتعالی باشد پس واجب باشد و این کفر است ای ابرهیم [illegible]
اعتقاد شما لازم می آید تعطیل حدود و قصاص و زواجر شرعی از معاصی از برای آنکه اگر زنا [illegible]

سبیل استخفاف واهانت بیرون کردن ادم بنا بر مصلحتی بود چنانچه درویش ودیجو ویرا برحسب مصلحت
میدهند نه بر سبیل عذاب ابرهیم کفت ای حسنیه چکوئی در باب نوح که وی دعا کرد تا حقتعم قوم ویرا هلاک
کند چون حقتعم قوم نوح را هلاک کرد بغرق وطوفان نوح پشیمان بود از ان دعا کردن پانصد سال بران کریه
کردن میکریست بعد از کریه کردن بسیار نام ویرا نوح کردند پیشتر از ان نام وی عبد الله علی بود حسنیه که
اینحکایت بشنید بخندید وکفت ای ابرهیم اینحکایت برخلاف قرانست که میفرماید یا نوح قد جادلتنا فاکثرت جدالنا
قوم بعد از این به پانصد سال غرق شدند نام وی نوح بود کذب اول ثابت شد اما انکه کفتی نوح پشیمان شد از دعا
کردن از دو حال بیرون نیست قوم نوح اکر مسلمان بودند نوح دعا کرد تا ایشان غرق شدند این خود کفر عظیمست
که شیخ المرسلین دعا کند تا عالم را طوفان کیرد وچندین هزار مسلمان هلاک شوند اکر کافر بودند نشاید نوح ندامت
خورد بر هلاک دشمنان خدا ورسول خدا حقتعم دحق وی وادم فرموده که ان الله اصطفی ادم ونوحا وال ابرهیم و
حسنیه کفت ای ابرهیم حقیت مذهب باین نوع مزخرفات ثابت نمیشود ومن اینمهملات را بسیار شنیده ام
از عیز تو بدانکه بنی امیه واتباع ایشان بلکه انهائیکه قبل از ایشان متصدی امر خلافت وامامت شده بودند ظلم
وتعدی با انکه ایشانرا از هیچ امر استحقاق ان نبود اکثر اوقات از ایشان ظلمها وفسقها بظهور می امد از مسائل
دینی واحکام قرانی عاجز بودند این فعل عمر بود وبعضی اوقات جنب امامت خلایق میکردند باز قطع نماز کرده
اظهار جنابت میکردند وبعضی اوقات مست وبیهوش امامت کرده نماز صبح را چهار رکعت میکذاردند ومثل
این افعال که اکر جمیع قبایح ایشان را تعداد نمایم موجب ملالت خلیفه کردد چون بعضی از اهل بیت با جمعی از
صحابه کبار که بصفت ایمان موصوف بودند ایشانرا نصیحت وملامت میکردند واکثر خلایق ایشانرا سرزنش
مینمودند از برای دفع ملالت از خود واتباع خود این همه کفر وزندقه را بخدا ورسول نسبت کردند وجمیع
انبیا را که معصوم ومطهرند هر یک را بمعصیتی وذلتی وخطائی متهم کردند وبظاهر قران عمل کرده وبر صحت
تاویل فاسد حدیث وضع کردند وعقل را بمیزان نقل نهادند جمیع ایات قرانی را بر طبق احادیث موضوعه تاویل
کردند چون مردم مهارت دفع شبه نداشتند میان طلب علم نمیکردند وبتقلید با مثل انقیاد ایشان کردند وقوت
تمیز نداشته میان طبع وهوا ومیان عقل ورضا خدا تمیز نه جاه بمدار وحکومت واعتبار پنج روزه ثواب
ابدی وعقاب سرمدی در نظر نیاوردند وبعد از رسول بصد سال ودویست سال مذاهب وضع کردند
ومقلدان بنای دین وملت بر ان نهادند بر طریق انصاف در تتبع وطلب سعی ننموده بدین قدر قناعت
کردند انا وجدنا اباءنا علی امة وانا علی اثارهم مهتدون تا حقتعم در جواب ایشان وشما نیز کفت انتم واباؤکم فی
ضلال مبین بعضی بتعلیم معلم قناعت کردند واز سر انصاف تفحص حق نکردند که مذهب معلم دیکر چیست
وچه میکوید تا موازنه کنند میان اقوال وبنظر شافی وعقل کافی طریق اختیار کنند مع هذا هر یکی دعوی انا
مع الحق میکنند وقوله تعم کل حزب بما لدیهم فرحون بدان ای ابرهیم که حق جز یکی نباشد از این مذاهب ودلیل
بدین اشارت توان است از صاحب شریعت خاتم انبیا محمد مصطفی صلعم ستفترق امتی علی ثلث وسبعین فرقة واحدة
منها ناجیة والباقی فی النار یعنی پیغمبر صلعم فرموده بود باشد که امتان من متفرق شوند بهفتاد وسه فرقه یکی ناجی
وباقی در اتش جمعی از اصحاب کفتند یا رسول الله ان فرقه ناجیه کدام اند فرمود انچه من بر انم واهل من بر اند وایشان

اثنا فرمود که مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکبها نجی ومن تخلف عنها غرق بدان ای ابرهیم که جمیع امت بر
صحت این دو حدیث متفقند وجمیع اهل بیت واصحاب رسول خدا صلعم نه معتزلی بودند نه حنفی نه شافعی نه مالکی
نه حنبلی بلا شک که فرقه واحده انطایفه اند که رسول الله واهل بیت وی اند جهة انکه در مسائل اصول معتقد
ایشان مباین جمیع مذاهب است وهیچ فرقه از این فرقه جزم نمیتواند کرد که ناجیند الا این طایفه که پیرو اهل
بیت اند بدان ای ابرهیم که مرا از قتل وقمع شما باکی نیست وخایف نیم وبحیات پنج روزه قیدی ندارم وهمیشه
طلب شهادت از خدا میکنم امر واضح تر وروشنتر بیان میکنم که خلیفه زمان ظاهر کرده دانا اینکه شما میکوئید
وبیشتر از شما نیز میکفتند که جمله شقاوت واشقیا وکفر وفسق وخیر وشر بتقدیر واراده الله است بنده را اختیاری
نیست میخواهید که اصلاح قبایح اصحاب ضلالت که ظلم بر اهل رسول صلعم کردند چون غصب امامت وخلافت وغصب
فدک وایذاء حضرت سیدة النسا وایذاء صحابه کبار وزهر دادن جکر کوشه رسول امام حسن وقتل سید شباب
اهل الجنة حسین بن علی واولاد واحفاد انحضرت وبار کرفتن حصه خمس از اولاد رسول خدا صلعم ومحاربت با ابن عم وبرادر
ووصی رسول خدا واخراج ابی ذر غفاری وایذاء عبد الله مسعود وسوختن مصحف وی وقتل عمار یاسر وچندین
از صحابه کبار ومنجنیق بر خانه کعبه انداختن وکعبه را خراب کردن وقتل مسلمانان در مدینه رسول کردن وچندین
هزار مؤمن را بواسطه محبت اهل بیت رسول در اطراف واکناف بقتل رسانیدند وچندین هزار فساد وظلم وبدعت
که از ایشان بوقوع امده بود که زبان بیان از تعداد واحصاء ان قاصرست از اینجهت اصحاب محبان وشیعیان اهل
بیت رسول ومخصوصان وتابعان که بصفت ایمان موصوف بودند ایشانرا ملامت میکردند بلعن خفی وجلی نوازش
میفرمودند بر افعال قبیحه ایشان طعن میکردند وسرزنشها کرده تخویف از خدا ورسول وعذاب ونکال اخر
وی مینمودند ایشان برای دفع ملامت از اصحاب ضلالت وتنزیه افعال وکردار شیخین وباقی خلفای بنی امیه
ودفع مطاعن وتشنیع اهل عالم بر افعال ذمیمه وکفر وبدع ایشان این معتقد است وبدعتها وضع نمودند که کفتند
که بنده فاعل فعل خود نیست جمله فعل الله تعم است وخدا چنین خواسته وهمچنین تقدیر کرده در ازل از این سبب اسناد
معاصی بر انبیا کرده اند ومعصوم را بعلت کذب وفسق وچیزهای ناشایسته متهم ساختند وشما نیز پیروی
نموده ومینمائید اکر کسی کوید عصمت در انبیا که نبوت بود در امامت نیز شرط است بدلایل عقلی وبمقتضای
ایة اذ ابتلی ابرهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماما قال ومن ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین
خدا تعم ابرهیم را کفت که من تورا امام مردمان میکردانم ابرهیم دعا کرد وکفت از ذریت من هر که لایق امامت
باشد امام کردان الله تعم از امام نفی ظلم نمود ظالم بر دو قسم است ظالم بنفس خود وظالم غیر هر که این هر دو ظلم از او
منتفی باشد معصوم بود پس عصمت در امامت شرط بود بمقتضای ان الشرک لظلم عظیم مشرک توبه کننده لایق
منصب ومرتبه امامت نباشد اکر کسی بر این اعتقاد بود وی را رافضی خوانید وقتل ویرا واجب دانید پیروی
مینمائی سنت معاویه را وخود را به پیروی سنت پیغمبر واسم سنی اشتهار داده اید جمیع انبیا را در درجه
فساق در میاورید واکر کسی را این اعتقاد بود تکفیر وی میکنید چون حسنیه را اتش محبت مشتعل شده
بر مسند فصاحت وبلاغت نشسته بود ولا ینقطع در مذهب مخالفان وعصمت وطهارت اهل بیت اقامه

دلیل

دلیل میشود هرون واتباع وی را لرزه بر اعضا افتاده از قبایح واعمال ناشایستهٔ خود شرمنده همکی سر در زیر
انکنده متحیر بودند علما را قوت نطق ویارای سؤال وجواب نبود ابرهیم کفت بحسینه عنان اختیار از دست
دادهٔ مرکب تشنیع وتعریض رسیدان وفاحت وقباحت وفضیحت میرانی وصحابه وتابعین را طعن وتکفین میکنی
اکرچه محبت ومودت اهلبیت رسول بر همه لازم ومتحتم است در این کسی را با تو نزاعی نیست فاما مودت ومحبت
اصحاب کبار وخلفای عالیمقدار نیز که جانشین سید مختار بودند بر همه کس واجب است در خلافت ایشان اجماع امت
خصوصًا ابی بکر که حضرت باری تعالی در ایهٔ غار او را صاحب رسول خوانده واو را از ان فضایل حاصل است حسینه
کفت بخدا ای ابرهیم که ابی بکر را از ایهٔ غار هیچ فضیلتی ومنزلتی حاصل نشده بلکه ان ایه موجب کفر وفضیحت وی است
ای ابرهیم بیان کن که در ایهٔ غار ابی بکر را چه فضیلت ثابت است ابرهیم کفت خدا میفرماید الا تنصروه فقد نصره الله اذ
اخرجه الذین کفروا ثانی اثنین اذ هما فی الغار اذ یقول لصاحبه لا تحزن ان الله معنا فانزل الله سکینته علیه وایده
بجنود لم تروها اول انکه همراهی وی با رسول صلعم که اکر کسی را از وی دوست تر داشتی انکس را بردی تا انیس وجلیس وی
بودی دویم انکه هفتم وی را صاحب رسول خوانده سیم انکه خدا ورسول او را محزون نتوانستند دید از برای دفع
حزن وخوف وبیم وی کفتند لا تحزن یعنی غمکین مباش چهارم انکه ان الله معنا بلفظ جمع کفت یعنی خدا با ماست پس
معنیش این بود که خدا با رسول وابی بکر بود ای حسینه در این ایه که فضایل ابی بکر از او حاصل است چکونه حسینه
بخندید وکفت ای ابرهیم جواب بشنو ابدانکه این فضایلیست که بدینها چشم عوام را میپوشید انها را که دیدهٔ
بصیرت وعقل کامل بود از راه برده اند وبدین مناقب کسی را افضل امت نکویند وبرخاندان عصمت مقدم ندانند
بدانکه فضیلت اول بیان کردی رسول صلعم ابی بکر را از برای ان با خود برد که او را از همه دوست تر داشت والله غلط
کفتی انها که این اعتقاد کرده اند غلط کرده اند ای ابرهیم بدانکه جبرئیل ع بر رسول امد وکفت کفار امشب بقصد قتل
تو خواهند امد باید که امر کنی امشب هیچ یک از اصحاب تو از خانه بیرون نیایند وامر الهی چنانست که علی بن ابیطالب ع
که برادر تست بجان برابر تست بر جای خود بخوابانی کسیکه جان خود را از برای تو فدا میکند اوست وخود متوجه بغلان
غار شو با شرایط چند که مشهور است چون شب نزدیک شد رسول خدا اصحاب را طلبیده امر کرد که امشب هیچ
یک از اصحاب واحباب من باید که از خانه بیرون نیاید که خدا را در این مصلحتی است جمله متوجه خانها شدند بعد از ان
برادر خود را طلبیده کفت یا علی امر الهی شرف نفاذ یافته که تو بر جای من بخوابی تا من از شر کفار فارغ ومحروس بوده از
شهر مدینه بیرون روم وبغلان غار در ایم این سخن اصلا بر حضرت امیر المؤمنین علی ع کران نیامد واز روی
محبت واخلاص فرمود هزار جان من فدای امر الهی باد بتخصیص در انکه نفس رسول محفوظ ماند با وجود صغر سن
خایف وهراسان نشد حضرت رسول صلعم او را در بغل کرفته روی او ببوسید وکریهٔ بسیار کرد وکفت یا علی تو را
بخدا سپردم وویرا بجای خود بخوابانید وبرفت چون پارهٔ راه برفت دید که شخصی از برابر انحضرت می اید حضرت
توقف فرمود چون نزدیک رسید دید که ابی بکر است فرمود ای ابی بکر نه من حکم خدا را بشما رسانیدم که امشب
از خانهای خود بیرون نیائید چرا مخالفت حکم الهی کرد کفت یا رسول الله دلم از برای تو ترسان وهراسان بود
نتوانستم که در خانهٔ خود قرار کیرم پیغمبر متحیر بماند بواسطهٔ انکه حکم الهی نبود که کسی را بغار برد همراه خود در ساعت
جبرئیل رسید وکفت یا رسول الله بخدا که اکر او را بکذاری کفار او را اکرفته از عقب تو بیایند وتو را بقتل رسانند

پیغمبر بالضروره او را با خود برد ودر غار داخل شد ای ابرهیم ابی بکر مخالفت حکم خدا ورسول نمود واز خانه بیرون
امد واین نوع که من بیان کردم اجماع امت است که پیغمبر بالضروره او را با خود برد که مبادا بدست کفار کرفتار شود
واین موجب سوائی رسول خدا شود ودیکر بدان که حضرت پروردکار نفاق ابی بکر ویارانش را بر رسول خبر داد
واز انچه بعد از رسول واقع میشود نسبت با اهل بیت ع وچون پیغمبر از وی ایمن نبود او را با خود برد ویقولون بافواههم
ما لیس فی قلوبهم چندین ایات دیکر در باب نفاق ایشان نازل شده ای ابرهیم رسول صلعم مستغنی بود از جلیس
وانیس او با حضرت پروردکار بود جبرئیل ع انیس وجلیس وی بود بجنود لم تروها شاهد این حالست ای ابرهیم
انکه کفتی خدا وی را صاحب رسول خوانده بمجرد صحبت او را هیچ شرفی وفضیلتی حاصل نمیشود در ان صحبت هیچ دفع
مضرتی از رسول نکرد وبا اعداء دین محاربه ومقاتله نکرد واز هیچ رهکذر اعانت رسول نتوانست کرد اکر بودی
چنانچه در قصص وتواریخ مذکور است از وی نیز واقع بودی دیکر در قران صریحًا واقع شده است که کافر را
با مؤمن صحبت میباشد وکافر مصاحب مؤمن خوانده چنانچه میفرماید قال له صاحبه وهو یحاوره اکفرت
بالذی خلقك من تراب ثم من نطفة ثم سواك رجلا دیکر انکه زن نوح ع کافر بود وصاحبهٔ نوح بود هم چنین
زن لوط نیز چنین بود وخر را نیز خوانده اند این در میان عرب مثل شده که بئس الصاحب الحمار یعنی بد مصاحبیست
خر وسک اصحاب کهف نیز صاحب ایشان ودر غار نیز ابی بکر را از این چه حاصل شده باشد که با دل پر از نفاق با
رسول همراهی کرده ای ابرهیم فضیلت سیم لا تحزن را شمردی یعنی پیغمبر صلعم از غایت شفقت ومهربانی کفت غمکین مباش
ای ابرهیم از ترس هیچ جواب نکفت حسینه کفت اکر حزن وخوف ابی بکر طاعت بود پس حضرت رسالت او را از طاعت
منع کرده باشد واز حزن منع فرموده نعوذ بالله از این اعتقاد که پیغمبر کسی را از طاعت منع کند پس اکر حزن او از
معصیت بود وخوف وبیم او از سستی اعتقاد وعدم ایمان او بخدا ورسول بود پس او را با معصیت از این همراهی چه

حاصل بوده باشد پیغمبر صلعم طالب طاعت است نه طالب معصیت مانع وناهی معصیت است نه طاعت ای ابرهیم حزن
ابی بکر دالست بر قلت صبر وعدم رضای او بقضا وقدر خدا وعدم رضای او به صحبت رسول وثابت است که

او را اعتماد بر قول رسول نبوده چرا که در محل رفتن بجانب غار رسول صلعم او را اعلام کرد که من بحکم الهی متوجه این غار
شده ام اما محروس و محفوظ خواهیم بود از شر اعادی و دیگر بقول شما که میگوئید ابی بکر انیس و جلیس رسول بود
و پیغمبر او را از غایت محبت بغار برد پس چون ابی بکر بنفسه انیست که پیغمبر صلعم بواسطهٔ استخلاص بحکم الهی بغار رفت که
ان جزع و فزع نمود نزدیک بود که پیغمبر را رسوا کند بلکه غرضش از زیاد و جزع نمودن ان بود که کفار مطلع شوند
غایتش انکه امر الهی نبود حقتعالی حافظ و ناصر رسول بود ای ابرهیم اگر ابی بکر را به پیغمبر ایمان بودی خدا نگذاشتی
که مار بر پای وی زدی و او را نگاه داشتی چنانکه پیغمبر را نگاه داشت از شر کفار با انکه امدند جمع کثیری بر گرد غار و
علامات پای انحضرت را بر در غار رسانیدند با وجود این حقتعالی وی را از شر اعادی نگاه داشت ای ابرهیم فضیلت
دیگر گفتی که رسول صلعم بابی بکر فرمود که ان الله معنا یعنی خدا حافظ ماست غرض رسول این بود که حافظ و ناصر منست
بتقدیریکه شامل حال ابی بکر نیز بوده باشد او را چه فضیلت حاصل است چرا که در قران تصریح نموده مایکون
من نجوی ثلثة الا هو رابعهم ولا خمسة الا هو سادسهم ولا ادنی من ذلک ولا اکثر الا هو معهم بدان ای ابرهیم
که خدا سیم ایشان باشد از دو گوینده سه کس مگر انکه خدا چهارم ایشانست و نیست گوینده پنج کس مگر انکه خدا
ششم ایشانست و نه کمتر از این و نه بیشتر از این که خدا با ایشانست و این ایه شامل حال جمیع کفار و یهود و ترسا
و مومن و غیرهم هست پس ابی بکر و محبان وی را از این چه حاصل ای ابرهیم مثلا شخصی را حیوانی باشد مثل اسب یا
استر یا شتر و از خوف دزدان و حرامیان پناه بخانه یا بوادی برد و گوید که خدا با ماست و ما را نگاه خواهد داشت در این
منزل یا در این وادی یعنی مرا و حیوانی که با منست ایا ان حیوان را چه فضیلت است و چه حاصل باشد حسنیه چون
سخن بدینجا رسانید هرون بسیار بخندید با انکه او در تعصب بسیار بود و با اهلبیت در مقام عداوت و نفاق بود حقتعالی
او را بر حسنیه چنان مهربان کرده بود که اگر از طعن طاعن نبودی یا منصب خلافت و تکبر مانع نبودی بر خواستی و
گرد حسنیه بگردیدی و دست و پای بوسیدی پس یکمرتبه حسنیه گفت ای ابرهیم متوجه باش که هنوز مطاعن ابی
بکر در ایهٔ غار بیشمار است از همه رسواتر و بی بهره تر بودن از ایمان این ایه است فانزل الله سکینته علیه این ضمیر راجع است
بحضرت رسالت صلعم که ضمیر واحد مذکر مفرد است و این دال است بر انکه انزال سکینه بر ابی بکر نشده و او از این بی نصیب است
و اگر بر او انزال سکینه شده بودی فانزل الله سکینته علیهما واله که این دالست بر کفر و عدم ایمان ابی بکر جهة انکه حقتعالی
در دو موضع اخبار فرموده در قران که بر حضرت رسول صلعم انزال سکینه نمود اول در این ایه که گذشت در غار و دیگر در
غزای حنین چون لشکر اسلام شکسته شدند ابی بکر و عمر و عثمان و بسیاری از صحابه گریختند و رسول را در میان کفار
گذاشتند الا حضرت امیر المومنین و هفتاد و نه کس دیگر از صحابه و انصار رسول که فرار ننمودند و در ملازمت امیر
المومنین پای همت و مردانگی در میدان قتال و جدال محکم کرده بودند و از سر جان گذشته و غزاوت بتقدیم
رسانیدند و خدا ایتمی فرمود که لقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة و یوم حنین اذ اعجبتکم کثرتکم فلم تغن عنکم شیئا و ضاقت
علیکم الارض بما رحبت ثم ولیتم مدبرین ثم انزل الله سکینته علی رسوله و علی المومنین ای ابرهیم چون در روز
حنین با حضرت رسول صلعم مومنان همراه بودند انزال سکینه بر رسول و بر مومنان شد و در غار غیر از ابی بکر دیگری
همراه نبود از مومنان و نمود فانزل الله سکینته علیه و ابو بکر را ذکر نفرمود اگر فی الحقیقه ابو بکر را ایمان بودی بجمل
و رسول بایستی که بجای ضمیر مفرد تثنیه بودی علیهما گفتی ای ابرهیم چون حزن و تزلزل وی در غار مطلق ...

بوده

بود باشد و عدم سکینه مقوی پس او را از ایهٔ غار هیچ نصیبی نبوده باشد بلکه عدم ایمان وی ثابتست و این نوع
فضیلتی را که از او کفر ثابت میشود دیگر فضایل که نقل میکنید در رشته کشیده بلباس فضایل در نظر اهل عالم جلوه
میدهید و احادیث موضوعه را در زبان خلایق انداخته اید و افضلیت جمعی منافق و فجار بلکه اشد کفار را بر معصومان
خاندان میکنید و علی بن ابیطالب که جان فدای رسول صلعم کرده بود و بجای انحضرت خواب کرده تا کفار وی را بجای رسول
بقتل رسانند بحضرت پروردگار مباهات کرده باشد بجمیع ملائکه اسمان و زمین من هر دو نفر از شما را برادری دادم
هیچ یک از شما را هست که جان خود را فدای جان برادر کند از ملائکه جواب نگفتند امر الهی شد که بروید ببینید علی بن
ابیطالب را که جان خود فدای حبیب و رسول من کرده ملائکه گروه گروه بامر رب العزة فرود می امدند و زیارت علی بن
ابیطالب میکردند و صلوات میفرستادند و دعا بروی میکردند امر الهی شد که جبرئیل و میکائیل بر بالای سر و پایین
پای علی بن ابیطالب ساکن شوند و انحضرت را از شر کفار و قصد اعادی حفظ نمایند و این ایه در ان شب در حق علی نازل
شد که و من الناس من یشری نفسه الی اخره که در جمیع کتب شما مسطور است و در تفاسیر شما مکتوب چرا اظهار این نمیکنید
این فضایل را بیان و عیان نمیسازید و چون در شب غار امیر المومنین بجای پیغمبر خوابید و جان فدای رسول کرد
و بجان خود مضایقه نکرد در فراش او قایم مقام بر اهل و عیال او بود و جمع کثیری را از اهل حرم و اسباب ایشان از شتر
و گوسفند تنها از مکه بیرون اورده بمدینه رسانید و گروه گروه بقصد و قتل و غارت بر سر راه ایشان امدند و هیچ
کس را یارای ان نبود که رشته تاری از ایشان ببرد و همه را بصحت و سلامت بمدینه برسول خدا رسانید اگر کسی را مهاجر
گویند فضایل مهاجر توان گفت پس چون علی در فراش رسول قایم مقام و اهل عیال رسول را رسانیدن بمدینه و برسانیدن
سورهٔ براءه بکفار بحکم الهی او بود چون قایم مقام بنا شد ای ابرهیم بدانکه ابو بکر با رسول الله در غار بود و از غار
با رسول بمدینه توجه نمود و صحیح نیست که گویند او مهاجر است جهة انکه الله تعالی فرموده که و من یخرج من بیته مهاجرا الی الله
و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله بدانکه هجرت رسول الله بحضرت الله تعالی بود و هجرت مومنان بحضرت رسول
و هر کس که هجرت کند برسول باید که هجرت او بعد از هجرت رسول صلعم بوده باشد و چون ابو بکر با رسول الله از مکه بیرون رفت
جایز نیست که شریک رسول الله بوده در هجرت او بالله تعالی از برای انکه ابو بکر نوکر و ملازم و متعبد بود برسول خدا و رسول
واسطه بود در میانهٔ او و الله تعالی و رسول متعبد بود بالله تعالی بی واسطه و چون ابو بکر متعبد بود برسول صلعم پس جایز
نیست که شریک رسول الله بوده باشد در هجرت و هجرت برسول متحقق نمیشود الا بعد از هجرت رسول و اگر کسی قبل از
او هجرت نموده باشد یا با او صادق است که او را مهاجر گویند که چون حسنیه سخن بدینجا رسانید هرون وزیر خود یحیی را
طلب کرد گفت ای یحیی حسنیه هیچ تقصیر نکرده در دلیل گفتن بر امامت ابن عم ای یحیی اگر حسنیه بر طریق ما بودی هر اینه
او را بنگاه خود میاوردم یحیی گفت یا امیر المومنین او بهر طریق که باشد در حق وی انعام و اکرام از فرایض است بعد
از ان هرون گفت قران معجزهٔ محمد است و محمد محدث است و محدث چگونه تواند بود که معجزه وی قدیم باشد اگر گویند
که قدیم ما بین الدفتین است اینهم غلط که بواسطهٔ انکه ما بین الدفتین کتابت است و بدیهیست که کتابت محدث است و اگر
گویند که حرف و صوت است اینهم محالست که حرف و صوت قدیم باشد زیرا که بعضی بر بعضی مقدم و موخر است و
بعضی سابق بر بعضی هر یکی بزمان متناهی و محصور و هر چه چنین باشد قدیم نباشد و اگر گویند که ان معانیست
که از مکتوب و از حرف و صوت مستفاد و مفهوم می شود ان معانی یا امر است یا نهی یا قصص یا اخبار یا وعد یا وعید

یا ناسخ

با ناسخ یا منسوخ چنانکه گفتیم محالست معلوم را بچیزی دعا کردن و وعید نمودن از چیزی و بچیزی فرمودن و نواز
چیزی نهی کردن و نیز الله تع میفرماید فلیاتوا بحدیث مثله مراد از حدیث قرآنست که حدیث در مقابل قدیمست که
هرچه حدیث باشد قدیم نتواند بود و همچنین حقتع میفرماید ما یاتیهم من ذکر من ربهم محدث مراد از ذکر قرآنست بدلیل
انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون که محدث در مقابل قدیم است و اگر قرآن قدیم باشد انبیا و اولیا و صلحا و فساق
و فجار و جمیع کفار و دیگر ایشان در قرآن فرموده جمله قدیم باشند حسنیه اقامهٔ دلیل نمود ابرهیم نظام سر بزیر افکنده
بود حسنیه گفت ای ابرهیم دیگر گفتی که خدا قبل از مخلوقات امر بود و ناهی و میگفت یا ایها الذین امنوا و یا ایها الناس
اتقوا و یا ایها النبی ان یؤذن لکم ای ابرهیم شخصی در خوانه تنها بنشیند و گوید که ای سالم بیا و ای غانم برو و ای قابل بنه
وای مقبل بنشین شخصی از او پرسید که کرا میخواهی و با که سخن میگوئی گوید که من در خواطر دارم که سی سال دیگر غلام چند
بخرم و ایشانرا سالم و غانم و مقبول و قابل نام خواهم کرد ایشانرا میطلبم و با ایشان سخن میگویم هر کس عاقل باشد چنین
کسی را که با معدوم خطاب کند و تکلم نماید بسفاهت منسوب خواهد کرد و مجنون خواهد گفت ای ابرهیم چگونه جایز
بود که اینچه بسفها و مجانین منسوب باشد بواسطهٔ مدعای چند که شما را باشد نسبت کنید پس هرون بفرمود که طبق
زر بیاوردند و بر سر حسنیه نثار کردند جمیع ارکان دولت و اعیان ممالک که در ان انجمن حاضر بودند حسنیه را تحسین
نمودند و اکثر سلاطین زمان که از اطراف و اکناف عالم در دار الخلافه حاضر بودند اکثر را داغ محبت اهل بیت بر جبین
نشست حقیقت مذهب اهل بیت بر ایشان ثابت شد غالب از بنی عباس ملاحظه کرده اظهار طریق خود نتوانستند کرد جمله دعای
حسنیه میکردند همگی از فصاحت و بلاغت او متحیر مانده بودند اکثر علماء اشاعره از شرمندگی سر در پیش افکنده
بودند و ابرهیم نظام بالای کرسی در بین خجل و منفعل نشسته بود حسنیه گفت ای ابرهیم امروز تو اعلم و افضل علماء این
عصری و من کنیزی بی اعتبار که مرا از میانهٔ کفار گرفته باسیری آورده اند و خواجهٔ من مرا بچند درهم ناصره خریده برای تحفه
فرستاده تا او اهل اسلام تعلیم نموده بشرف دین مشرف شدم و معرفت واجب الوجود حاصل کردم دیدهٔ بصیرت گشوده
پیغمبر و امام خود را شناختم مرا شبههٔ چند در خاطر است که بر سبیل تحقیق و ایقان نه بر طریق ستیزه و امتحان از تو سؤال میکنم
باید که اینمشکلات مرا از نفس من زایل کنی تا واجب شود که مدح تو گویم با اینچه مقدور شود و بعد از آن ملازمت تو کنم گفت
بدان ای ابرهیم که چون فرزند از مادر متولد میشود نه جهود و نه ترساست نه مسلم نه مشرک نه شیعه نه سنی پدر
و مادر او و معلم و استاد او را مسلمان یا کافر یا جهود یا ترسا یا مؤمن یا منافق یا غیر اینها از مذاهب و هر که را اعتقاد باطل
بود یکی از این دو حالست یا آنکه اعتقاد خود را حق تصور کند بدان محکم باشد و بدان میرود یا آنکه داند که اعتقاد او باطل است
و تلبیس کند و حق بپوشاند و مردم را بدان فریفته این هر دو صنف در دوزخ باشند ای ابرهیم بگو که هیچیک از آدمیان
بتحقیق احدیت سند یابند و اگر نه سند از راه هدایت و عطای حقتع باشد یا از راه کتب حاصل کردن یا از هر دو جانب
ابرهیم از ترس جواب نمیداد حسنیه گفت ای ابرهیم چون تو اعلم علماء زمانی جواب نمیگوئی اشکال خود را از که
تحقیق نمایم ابو یوسف که از تلامذهٔ ابو حنیفه بود سر برآورد که ای حسنیه سؤال تو نه بر سبیل تحقیق است بلکه از روی
تعنت و تشنع و غرض است از هرچه میخواهی سؤال کن حسنیه گفت بدانید که بسیاری از احادیث شنیده ام و تفاسیر مطالعه
کرده ام که نقل از امیر المؤمنین علی بن ابیطالب و امام حسن و امام حسین و سلمان و ابی ذر و مقداد نموده و در این روز
بعضی از مردمان برخلاف آن میگویند و شما نیز مخالف ایشانید همه را باطل میدانید و هرگز بدان عمل نمائید

تکفیر

تکفیر قریبی میکنید و اکثر نقلهای شما از معاویه و عمرو عاص و انس مالک و عایشه و مثل ایشانست بدرستی که در دست
مردمان حق هست و باطل هست و راست هست و دروغ هست ناسخ هست و منسوخ دو گروه که مخالفت ایشان بر جمیع
خلایق ثابتست با من بگو که مخالفت ایشان بر جمیع خلایق ثابتست با من بگو که از این دو گروه کدام یک دروغ گفتند و بر پیغمبر افترا
کردند احادیث موضوع بزبان خلایق انداخته اند و قرآنرا موافق احادیث موضوعه ساختند تاویل نمودند و حال آنکه
صاحب شریعت می فرماید که حدیث از من بشما میرسد از چهار کس که ایشانرا پنجم نیست گفتند آنان چه کسانند فرمود که اول
مردیست منافق اظهار میکند ایمان را و لکن بمسلمانی داد نه از خدا نترسد و هیچ باک ندارد از دروغ گفتن بخدا و رسول اگر
مسلمانان بدانند که او منافقست و بعمد دروغ میگوید بر پیغمبر خدا از او قبول مکنید و سخن او را باور ندارید لکن
مردمان گویند او در صحبت پیغمبر بوده آنحضرت را دیده از آنحضرت شنیده پس آنحدیث را قبول کنند و اعتبار
نمایند و حال او را بدانند بر نفاق او مطلع نشوند چنانچه حضرت پروردگار میفرماید وصفت میکند منافق را که اذا رایتهم
تعجبک اجسامهم وان یقولوا تسمع لقولهم یعنی چون ببینی ای محمد ایشانرا یعنی منافقان را خوش آید ترا غلیظی جسمهای
ایشان و اگر سخن گویند گوش کن سخنهای ایشانرا پس چون پیغمبر ایشانرا نشناخت دیگران چون شناسند ای ابرهیم چون
ایشانرا نشناختند و قبول کردند سخنهای ایشانرا بر سر مسلمانان حاکم کردانیدند و دنیا را بر ایشان دادند بدرستی
که مردمان تابع پادشاهان دنیا اند الا کسی که خدا نگاه دارد او را پس این بود یکقسم از چهار کس که گذشت قسم دویم
از آنها که حدیث بمردمان میرسانند مردی باشد سخن از رسول خدا شنیده باشد و یاد گرفته پس در آن غلط کرده باشد
چرا که سهو و نسیان از غیر معصوم متصور است الشخص عمدا دروغ بر پیغمبر خدا نگفته این حدیث غلط در دست او است
میگوید من چنین شنیده ام از رسول خدا پس اگر مسلمانان بدانستندی که آنحدیث غلط است از وی قبول نکردندی
و اگر آن راوی نیز بدانستی که آن غلط است هر آینه آنرا روایت نکردی بدان ای ابرهیم قسم سیم از آنها که حدیث روایت
کرده اند مردی باشد از ایشان که سخن از رسول خدا شنیده باشد از چیزی که نهی کرده و بعد از آن امر کرده باو حاضر نبوده پس
شنیده و یاد گرفته منسوخ را نشنیده و نمیداند ناسخ را اگر آنشخص بدانستی که آنحدیث منسوخ است روایت نکردی اگر مسلمانان
بدانستندی که آنحدیث منسوخ است قبول نکردندی ای ابرهیم بدانکه چهارم از آنها که حدیث روایت کنند مردی باشد
دروغ نگوید بر رسول خدا از ترس و تعظیم رسول خدا هیچ سهو و غلط نکرده باشد و هر اینچه شنیده باشد که خدا و رسول
فرموده اند بی زیاده و نقصان همچنان روایت کرده باشد و عالم بر ناسخ و منسوخ باشد پس بناسخ عمل کرده باشد و منسوخ
انداخته باشد بدرستی که در قرآن ناسخ و منسوخ و خواص و عام و محکم و متشابه ست حضرت پروردگار میفرماید که ما
اتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا پس آنکسی که مشتبه شد بر او و ندانست که مراد خدا و رسول چیست یا حکمش پس
بگو ای ابرهیم بنابر اقوال کدام آنست و سخن کدام طایفه باید عمل کرد الا طایفه که حقتع برپاکی ایشان گواهی داده انما یرید الله
لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا با وجود طهارت و عصمت از اول عمر تا آخر همه دم محرم و همدم رسول
خدا و صاحب ذخیرة البشر بودند یا بروایت ایشان عمل کردن اولی است یا از غیر ایشان ای ابرهیم بدانکه همه اصحاب
رسول را یارای سؤال کردن از رسول نبود و تحقیق و تفتیش و تجسس هر چیزی نمیتوانستند نمود از برای آنکه اکثر
صحابه را هیچ قوت سؤال نبود چرا که حقتع ایشانرا منع نموده از سؤال چنانچه فرموده یا ایها الذین امنوا لا تسئلوا عن
اشیاء ان تبد لکم تسؤکم یعنی ای اهلیکه ایمان آورده اید سؤال مکنید از چیزهائیکه سؤال کنید پس ظاهر شود که

شود

شما را ابا باشد چون آیه نازل شد تفسیر آن سؤال کردند و همیشه اصحاب در این آرزو بودند که اعرابی بیاید یا سائلی سؤال کند
تا ایشان بشنوند ای ابرهیم مولای من جعفر بن محمد روایت کرد که من شنیده ام که او از جد خود علی بن الحسین روایت میکرد
و او از پدر بزرگوار خود ابا عبدالله الحسین و او از پدر بزرگوار عالیمقدار خود حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین و سید
الاوصیا المرضیین ابا الائمة المعصومین و وصی رسول رب العالمین علی بن ابیطالب فرمود با سلمان فارسی که ای سلمان
من هر شب یکبار نزد حضرت رسول خدا آمدمی و با وی راز گفتمی و هر روز با او بخلوت داشتمی و جواب گفتی مرا از هر چه
پرسیدمی و گشتی با وی هر جا که گشتی و همه اصحاب پیغمبر دانند که هیچ کس غیر من چنین نکردی پیغمبر غیر محرم را از خود ندیدی
و هیچ کس نتوانستی غیر از من که در خلوت نزد او رفتی و بیشتر خلوت او در خانه من بودی و هرگاه که من نزد پیغمبر شدمی در بعض
از منازل وی خلوت کردی باز برای من و زنان خود را و غیر ایشان را برخیزانیدی و من با پیغمبر تنها میبودم و هرگاه که او برای
خلوت بخانه من بیامدی فاطمه و فرزندان من برنخیزانیدی و چندان سؤال کردمی که هیچکس را طاقت جواب نبودی مگر آن
حضرت روی از روی شفقت و مهربانی جواب من گفتی و جبرئیل در برابر من با وی گفتی و هیچ سخن را از من نهفته نگفتی یا رسول
خدا و من جمله را شنیدمی و هیچ کس بکر را این میسر نبودی بغیر از من و هرگاه که سؤالات من تمام شدی خود ابتدا فرمودی در
هیچ آیتی از قرآن فرو نیامدی و هیچ چیز معلوم نگشتی از حلال و حرام امر و نهی طاعت و معصیت که او را معلوم شدی الا که آن
بمن تعلیم کرد و بر من خواند و املا کرد و من بخط خود نوشتم و مرا تاویل آن خبر کرد ظاهر و باطن آن بر من عیان ساخت هر چه او گفت
یاد گرفتم و هیچ از آن فراموش نکردم چون حسنیه سخن بدینجا رسانید هرون و اهل مجلس بسیار بگریستند همه تصدیق
حسنیه نمودند و کلام او را قبول کردند ابرهیم نظام بعلت قولنج گرفتار شده سر بزیر افکنده بود حسنیه گفت ای ابرهیم چون
کیفیت احوال و اقوال راویان و اصحاب تفسیر و حدیث را شنیدی این زمان معتقدان دو گروه را نیز بر تو بیان کنم بفرمای
اعتقاد کدام طایفه موافق حقیقت و کدام باطل بدانکه اعتقاد اهل بیت و آنهائیکه بر طریق ایشانند آنستکه خدا را حکیم و عادل و پاک
و منزه میدانند و صفات قدیم باوی نسبت میکنند همه عزتها بر او حواله میکنند و او را عالم و قادر بر همه چیز میگویند که حقتعالی
فاعل قبایح نیست هر فعلی که از او صادر میشود مشتمل است بر غرضی و حکمتی ظالم نیست و تکلیف ما لا یطاق نکند بنده خود را
تکلیف کند باختیار نه باضطرار و ثواب دهد ایشان را و نیک کرداری و عقاب نماید بد کرداری امر و نهی حادث است از برای
آنکه امر معدوم محالست و قادر است بدانچه بندگان قادر نیستند گویند که حقتعالی هرگز بکفر و فسق بندگان رضا نداده
و کفر و فسق و ظلم بتقدیر وی نیست و یکذره نکند چون کسی بندگی کند زیاده از آن مزد دهد و گویند که هیچ چشم او را
در نیابد و دیدن وی را محال دانند بچشم سر و گویند که انبیا همه معصومند از جمیع صغایر و کبایر و سهو و نسیان از ازل
و گویند که جمیع انبیا و اوصیا را خدا تعیین نموده هرگز هیچ پیغمبر بر امت وصی تعیین ننموده اند و هیچ پیغمبری بی وصیت
از عالم نرفته و گویند که پیغمبر ما که افضل انبیا بوده وصی او بحکم الهی سید اوصیاست و خدا او را تعیین نموده و آیات قرآنی
شاهد حالست پیغمبر باجماع امت از متقدمین در غدیر خم امت را بوصایت و خلافت و امامت وی وصیت فرموده بحکم الهی
و گویند که خلفاء رسول خدا دوازده اند و جمله معصومند و مطهر بحکم نص قرآنی و صاحب معجزه و ولایتند و صاحب ادله
جامع جمیع علوم از موافق و مخالف هیچ کس انکار عصمت و طهارت و علم و سخاوت و شجاعت و زهادت و کرامت و قرابت
ایشان نتوانند کرد مشاهد ایشان قبله حاجات عالمیان است و مطیع ایشان بحکم خدا و رسول ناجی و رستگار و منکر ایشان
ملعون و مردود و اشد کفار است و گویند عالم از لطف پروردگار خالی نباشد باید امام معصوم بود منصوص در این

باب

باب رد دلائل عقلی و نقلی که بیان ساخته اند و گویند هر اجماع که مخالف نص بود باطل و بی اعتبار است اجماع فساق و فجار اعتبار ندارند
هر که بی طهارت نباشد بی نیت وضو و غسل نکنند حسنیه روی با ابویوسف که از تلامذه ابوحنیفه بود آورده گفت تا این بینید
وضو نکنند و بهر دو دست روی نشویند گویند پیغمبر فرموده که الیمین للوجه و الیسار للفرج و مسح گوش و گردن نکنند آنرا
بدعت دانند بخلاف حکم الهی پاهای نشویند نماز را بی نیت درست ندانند و بسم الله از فاتحه نیندازند معنی فاتحه را بفارسی [illegible]
نکنند بجای سوره دو برگ سبز نگویند سجود و رکوع و قیام و قعود بطریقه که رسول الله و اهل بیت و صحابه بکار فرموده اند
بجای آرند و بجای سلام بر انبیا و ملائکه باد رها نکنند چون حسنیه سخن بدینجا رسانید خلایق و هرون نیز بیکبار
بخندیدند و با ابویوسف تمسخر نمودند حسنیه گفت گوشت خرگوش و مستحاضه را حلال دانند و پوست سگ هیچ نجس العین
بدباغت پاک دانند شراب جوشیده حلال ندانند شطرنج و جمیع شقوق را قمار و حرام دانند و در نماز اقتدا بفاسق و زنا
نکنند و فاسق را لایق امامت ندانند اقتدا بمرد عادل کنند متشرع و متعه [illegible] منع و معطل و ضایع نکنند
رو بشافعی کرده گفت دختر خود که از زنا حاصل شده باشد عقد جایز ندارند و نگویند که فرزند چهار سال در شکم مادر
بماند حسنیه چون سخن بدینجا رسانید در شافعی نگاه کرده بخندید شافعی را مجال نفس زدن نمانده بود دیگر حسنیه گفت
که نگویند حد ساقط میشود از کسی که عقد کند با مادر یا خواهر خود اگر چه دانسته بود و نمیگویند که حد ساقط میشود
از کسیکه بر ذکر خود لفافه بپیچد و با مادر خود دخول کند [illegible] کنند حالا هست بقیاس عمل نمایند
و گویند اول کسیکه بقیاس عمل نمود ابلیس بود گفت انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین دوم کسیکه عمل کرد بقیاس ابوحنیفه
بود دیگر ای ابویوسف نگویند نجات ما و امان ما در مشیت است جزم کنند که فرقه ناجیه مائیم و یقین دانند که ائمه ایشان پاک و مطهر و
معصومند و شفعا اند احباب خود را و هالک کنند مخالفان خود را ایشان را ظالم و کافر و ملعون دانند بحکم نص الهی و حدیث رسول الله و تعصب
و عناد نکنند از برای تشفی نفس هر خون و مال هیچ کس را حلال ندانند بنا بر سنت رسول الله انگشتری در دست راست [illegible] برای عناد
ترک سنت نکنند و صلوات بر پیغمبر و ائمه خود فرستند و نگویند که صلوات بر اهل رسول الله جایز نیست و پیروی سنت معاویه و
یزید نکنند و گویند که خدا فرموده هو الذی یصلی علیکم و ملائکته علی بن ابیطالب را امیر المؤمنین خوانند و این اسم را بحکم خدا و رسول
مخصوص او دانند و گویند که در زمان رسول همه کس او را امیر المؤمنین خواندندی و گویند که در زمان رسول هیچکس را بغیر او
امیر المؤمنین نخواندند و گویند بحکم انما ولیکم الله اکثر در زمان رسول وی را ولی الله خطاب کردندی و ولی المؤمنین گفتندی و صلوات
بر ایشان فرستادندی و اعدای ایشان را بلعن جلی و خفی نوازش کردندی و گویند که اجماع امت است در پاکی و عصمت و طهارت ائمه
ما نقل کرده اند و اجماع امت حاصل [illegible] ایشان و آنها که غصب حقوق کردند گویند که پیروی اهل بیت مائیم اکثر
عبادت مستحبه و اعمالیکه مخالفان ما بدان عمل مینمایند و آنرا سنت رسول گویند دروغ است و بهتان بلکه اکثر آن در زمان شیخین
فاسقین فاجرین طاغین باغین کافرین ملعونین مردود دین مخذولین اشتهار یافت چون حسنیه زبان بطعن شیخین دراز کرد علمای
بغداد فغان بر آوردند و دواتی نزد شافعی بود برداشته بجانب حسنیه انداخت هرون بخندید و گفت ای شافعی وی کنیز است
ما او را معاف داشتیم از هر چه کند و گوید از قتل و از او چیزی اگر توانید الزام نمائید وی را بقرآن و حدیث رسول حسنیه
چون از جانب هرون تقویت یافت گفت ای شافعی تو را نه رتبه است که در میان علمای سنی فضیحت تو را بس است که تو چهار
سال در شکم مادر بودی بزعم خود و بعد از رفتن پدر بچهار سال متولد شدی و الحال بدین مسئله فتوی میدهی تو این
حجت بس چرا خلاف اهل بیت نکنی کار تو بر طریق اهل بیت بود و خود را یکی از بندگان و چاکران ایشان میدانستی

ودرنوابل

ورد او ابل حال هجو ابوحنیفه کردی از رهکذار او مخالفت و نسبت باهلبیت و در قصیده هجو اظهار مطاعن او از اختها غلط و علل
کردن بقیاس و ابن برهم کس از حضار مجلس ظاهر است در اینولا بواسطهٔ جای اعتبار پنج روزه دین را بدبنا کردی و نیز روزی
امامت و پیشوائی خلق شد مثل ابوحنیفهٔ لعین که ثانی شیطان و شیطان ثانی بود رونق او شدی بر طرف خدا کان
بجانب پیغمبران ایشان مثل نوح با طول عمر و کثرت عبادت و ابرهیم با خلت و موسی با درجهٔ مکالمت و ذوالقرنین و سلیمان با
سلطنت و مملکت داری و داود با شوکت و قوة و عیسی با رفعت و منزلت خود سر را ستاد دولت و عتبهٔ در پیغمبر ص نهاده
تمنای اللهم اجعلنی من امة محمد کردند و عترت اهل بیت و علیهم السلام که کاملان دین و برهان یقین و حافظان شریعت
و مقتدایان ملت و امنا رحمن و مفسران قران و حجج خدا و اوصیاء رسول معصومانند بانما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل
البیت و یطهرکم تطهیرا و منصوصانند بیا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و سروران
راستان و صدیقان بیا ایها الذین امنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین و جانبازان ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم
و اموالهم بان لهم الجنة و بخشندگان و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا ایشانند و در اس و در تیسیر اهل
ان صاحب ولایت که پیغمبر ص در قران او فرموده بقول و روایت شما کر من ینظر الی ادم فی علمه و الی نوح فی تقواه و الی ابرهیم
فی حلمه و الی موسی فی هیبته و الی عیسی فی عبادته فلینظر الی علی ابن ابی طالب و فرق که پیغمبر ما را با علو شان و کمال رفعت
چنین ابن عم و برادری و وصی بوده باشد که پیغمبر او را بهمه پیغمبران اولوا العزم برابر کرده باشد بر غم شما و جمیع اهل اسلام
ای شافعی تو را چه بر ابلد است که شاه راه محبت و مودت او را گذاشته قدم در طریق ظالمان اهل بیت و کراهت ابو الفضول
و عولان تبه منقصت و افول نهادی دست ارادت بدامن پیشوایان و امامان و هم یهتدون الی النار زده کرفتی و ما
بجا ببستی شما از غایت خجالت سر در زیر افکنده نه قوهٔ جواب داشت و نه مجال خطاب دیکر حسبنه موجه ابرهیم نظام
شده و گفت ای ابرهیم از روزی که ابابکر بناحق متصدی امر خلافت شد تا غایت بغیر از علی ابن ابی طالب اصحاب کبار
بزرگوار او کتب بحث و دلیل بکرات و مرات الزام ان کروه بی ایمان نموده و ایشان را در مباحثات سر افکنده و بی اعتبار ساخته اند
و ایشان از خجالت سرها بزیر افکنده مجال جواب و زهرهٔ خطاب نداشتند از ان روز تا امروز از کثرت اعدای دین
و ظالمان بر کین هیچ کس از اهل ایمان زهره و یارای ان نبود که اظهار مذهب خود و حقیقت طریق مستقیم اهلبیت نماید و الزام
اعدای ال محمد کند بر این وجه که امروز بدولت خلیفهٔ زمان و ابن عم امیرالمؤمنین میسر شد همه سرها بزیر افکنده اند و از
افعال و کردار خود منفعل بل خود شرمنده ابدا ای ابرهیم بکو اگر پیغمبری صورتیست که از انجمن بتوان دید یا انکه معنی است
در صورت انسان که جز اهل کشف و عیان از امشاهده نتوان کرد و بکو چرا پیغمبر فنا از جهان فانی و اجلست و هر گاه
که ان پیغمبر از دنیا برود و معنی نبوت که پیغمبری باشد همچنین از وجود برود و غایب شده یا انکه روحی مناسب مقارب
بروح پیغمبر باید که ان پیغمبری نکاه دارد تا پیغمبری بربد نشود تا وقتیکه پیغمبر دیکر پیدا شود ااد مبادا هیچ جا
هست که احیاء دین پیغمبر دهد یا نه ای ابرهیم بحق خدا که جواب من بکو که هیچ نشنیدم از این صد و بیست و چهار
هزار تن از انبیای مرسل و اولوا العزم بی انکه وصی تعیین کرده باشند از عالم رفته باشد ابرهیم گفت که نه
ای ابرهیم وصی بحکم الهی بود یا بخود وصی و خلیفه تعیین مینمودند ابرهیم گفت تعیین بحکم الهی بود حسبنه گفت ای ابرهیم چون
روا میدارید که پیغمبر ما ص که افضل انبیا و رسل بوده باشد خدا از برای حفظ دین او وصی تعیین نکرده باشد چون تو انکه
بود که پیغمبر ما امر کرده باشد بوصیت خود وصیت از عالم فنا بعالم بقا رحلت کرده باشد از برای

حفظ

وقف

حفظ دین و امت خود وصی و خلیفه تعیین نکرده باشد نه هی کمراهان که شما اید ای ابرهیم پیغمبر باید کسی باشد
که متحمل شود امامتی که همه اسمانها و زمینها تحمل ان نتوانستند کرد چنانکه حقتعالی میفرماید یا انکه پیغمبر میباید
که حفظ کند و سفیه و عاشق پیشه و دروغ کو بود روا بود که بر مدعای نفس خود بر مردم تکلیف نماید تا انکه
چندی بر او جمع شوند و بر او گواهی دهند بعد از او هرچه خواهند کنند یا انکه این پیغمبر را حجتی و دلیلی
از انبیا باید و میثاقیکه خدا از پیغمبر ستانده است چه چیز است و بچه چیز ایشان را فرموده بکو که میثاق
عهد میان خدا و پیغمبران در این معانی کرده و این قران مذکور است عبارت از دارد با اینها هم فرستاده
بکو اما ما نیز این بارها از دوش نهاده از بیم اسایش کنیم و زحمت خود ندهیم تا مردم هر کرا خواهند پیغمبر سازند
هر کس که دلخواهست امام کنند ای ابرهیم بکو امامت چه چیز است و کدام است امامتی که ابرهیم خلیل را داد
و گفت انی جاعلک للناس اماما جای دیکر میفرماید و جعلناهم ائمة یدعون الی النار جای دیکر میفرماید
کرد و جعلنا للمتقین اماما بد نکرده و قسم امامت ظاهر شد امامت متقیان و امامت اهل دوزخ یعنی
انها بنکه مردم را میخوانند بجهنم ابا نشانه امام متقیان کدام است و چه چیز است و امامت از پیغمبر ما بر پیغمبری
از خدا هست یا نه ایا وصی پیغمبر و امام مسلمانان باید که از نسل ابرهیم باشد و ابا و اجداد او بزرک و شریف
باشند و هر کز بت پرستیده باشند و با طهارت متولد بود و درستی ایمان و نور علم و قوة نفس و معرفت
اسرار عرش و اداب و اخلاق پسندیده و معرفت مبدء و معاد و سیاست ملکی و صبر نمودن و حلم ورزیدن
و مداومت بطاعات و دوری نمودن از شبهات با کرم و سخاوت و علم و شجاعت و عصمت و طهارت و حکمت
و زهادت بودن بر کافران و منافقان و ظالمان و جباران بزدل و کراهی بودن و مؤمنان و متقیان بر فروتن
مدارا و خوش خوی بودن و نفقه کردن در راه خدا انچه مال ان باشد و اشکارا و پنهان و خفیت
فرزند با یکدیگر نیکو داند و پیوسته با مسکینان صحبت دارد و از خبرهای گذشته و اینده خبر دهد و خدا
و رسول او را دوست دارند و چندین ایات قران در حق او نازل شده باشد بر غم موافق و مخالف
از احادیث صحیح پیغمبر در حق او فرموده باشد که مخالفان نقل کنند که در کتب ایشان مسطور و مذکور است
رسد جمیع وقایع و دفع کفر و زندقه در لشکرهای عظیم نموده باشد و ضرب دست او از رسول خدا با عمال
جن و انس ابو کبر باشد بر غم مخالفان او پیغمبر او را ابن عم و برادر و نور چشم خود خوانده باشد باجماع امت
کبس اولی است بامامت یا انکه باید امام بعد از چهل سال ترک بت پرستی کرده باشد کوشت و پوست و خون
او پرورده شده از خمر و کوشت خوک و مدتی طریق عبودیت لات و عزی را طی کرده اظهار ایمان نماید و
در منبر از جواب زنی عاجز باشد و کوید کلکم افقه من عمر حتی المخدرات فی البیوت کرات و مرات بقول موافق
و مخالف در منبر اقیلونی لست بخیرکم بر زبان او جاری شده باشد با عتبار و اختیار عمر علیه اللعنه و ابو عبیدهٔ جراح و
سالم مولی ابی حذیفه و اسید بن حضیر و بشیر بن سعد و خالد بن ولید و چند تا سوء دیکر در سقیفه بنی ساعده
بد و بیعت کرده باشند امام شود و از اذل امت بود بیشتر اوقات بکوبا سر فروشی و بقال فروشی و خیاطی
اوقات کذرانیده باشد او و پدرش در زمان جاهلیت هر روز بر مائده عبد الله بن جدعان منادی زدندی
تا مردم جمع شوند طعام خورند و طعامی که میماند بدیشان دادندی و ایام خلافت ... با طعام کردی

مرد

مردم انکار و مذمّت او کردند ای ابرهیم کی روا بود که اینچنین کسی را بر خاندان نبوّت مقدّم دارند و بعد از
رسول الله بزعم چند فاسق خلیفه و قایم مقام او دانند و اکثر ثنوا باعند الله خوانند با وجود عدم استحقاق که آن سبب
افضلیت باشد ای ابرهیم بکو از این دو امام که تعریف کردم کدام یك باما امت و وصایت سزاوارتر ند ابرهیم کفت
ای حسنیه ما منکر فضایل علی بن ابیطالب ع نیستیم و بر ما ثابتست زیاده از انچه عقول بشر درك ان تواند نمود ولیکن
در خلافت ابی بکر اجماع امت شده و رسول فرموده که لا یجتمع امتی علی خطاء در هر امری که امت من اجماع نمایند
صواب خواهد بود حسنیه کفت ای ابرهیم بدانجهت اینکه فرمایند کان عالمیانست بکو که در هیچ جای در تفاسیر شما واقع است
که در حجة الوداع رسول خدا در غدیر خم فرود امد بامر حضرت ربّ العالمین و این ایه که بد و نازل شده بود یا ایّها
الرّسول بلّغ ما انزل الیك من ربّك فان لم تفعل فما بلّغت رسالته بمردمان رسانید بعد از انکه رسول خدا خایف
بود از رسانیدن والله یعصمك من الناس نازل شد بعد از ان دست علی بن ابیطالب ع را کرفت بر منبری که از جهاز

شتر ساخته بودند برامد و کفت من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و
اخذل من خذله و العن علی من ظلمه بعد از ان این ایه نازل شد الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام
دینا بکو ای ابرهیم تو را اینجا سوکند دادم که از عناد و مکابره ناکرده انچه واقع است بکو ابرهیم سر بزیر افکند جواب نکفت
حسنیه متوجه علما شد و کفت بحق رسول خدا که راست بکوئید تا ج و تخت خلیفه هر چه شنیده اید بکوئید چون
خلیفه ایشانرا سوکند داد ابو یوسف کفت ای حسنیه اکثر از صحابه مفسّرین تصریح نموده اند که این ایه در حق علی بن ابی
طالب ع نازل شد و حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه نیز مشهور است دیکر حسنیه کفت ای ابو یوسف چکوئی در باب
ایه انما ولیکم الله و رسوله والذین امنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون بخدا که راست بکو در حق
که نازل شده ابو یوسف کفت در حق علی بن ابیطالب است باجماع امت دیکر حسنیه کفت چکوئی در ایه مباهله که قل تعالوا
ندع ابنائنا و ابنائکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین لعنت خدا بر تو باد ای ابو یوسف اکر احقاق
حق ننمائی در روز مباهله از مردان و زنان بغیر علی بن ابیطالب و حسن و حسین و فاطمه صلوات الله علیهم اجمعین
کسی دیکر ایجا حضر بود یا نه ابو یوسف کفت دیکری نبود حسنیه ای ابو یوسف خدا علی بن ابی طالب ع نفس رسول

کفت

خواند این مخصوص انحضرت هست یا نه ابو یوسف کفت ای حسنیه هیچ کس پیش ازین انکار نکرده و انکار این نتواند کرد
حسنیه متوجه هرون شد و کفت ای خلیفه بحق رسول الله کواه باش از زبان علماء مجلس خود دیکر مرتبه حسنیه متوجه
علما شده کفت سؤال دیکر میکنم بحق یکانکی معبود که راست بکوئید در محلی که رسول خدا در حالت نزع بود
اشارت کرد بجانب اصحاب که ائتونی بدوات و قرطاس اکتب لکم کتابا لا تضلوا بعدی یعنی دوات و کاغذ بیارید که بنویسم
از برای شما چیزی که بعد از من کمراه نشوید ایا که بود از صحابه که مانع شد رسول خدا را از وصیت کردن نکذاشت
که دوات و کاغذ حاضر کنند ابو یوسف کفت که این از قضایای مشهور است عمر بن خطاب علیه اللعنة بواسطه انکه مبادا
مرض رسول الله اشتداد نماید مانع ان شد کفت ان المرء لیهذ و حسبنا کتاب الله حسنیه بخندید کفت ای ابرهیم
و ابو یوسف احکام و نصوص الهی را معطل میکذارید و بیعت روز غدیر را کان لم یکن می انکارید و مانع وصی
رسول میشوید و هذیان کفتن بر رسول خدا نسبت میکنید و ایمان بکلام ملك علّام ندارید که و ما ینطق عن
الهوی ان هو الا وحی یوحی و باز میکوئید که امت اجماع کردند در خلافت ابی بکر ای ابرهیم با من بکو هر اجماع
که مخالف نص بود منعقد میشود یا نه کفت نه کفت ای ابرهیم پس چون مستند میشوی باجماع هرون بخندید
و سر بزیر افکند حسنیه کفت ای ابرهیم از نصوص در کذشتیم و حکم الهی و فرمان رسول را بیك جانب نهادیم
بکو که در خلافت ابی بکر اجماع جمیع امت شد کذب و ثابت میشد چرا که اهل یکشهر بلکه اهل یك محلّه اتفاق نکرده
بودند الا چند فاسق مردود که بعداوت اهل بیت رسول الله مشهور بودند در حال حیات رسول راه نفاق
می پیمودند ابرهیم کفت ای حسنیه خواص امت از اهل حل و عقد اتفاق کردند که او اولی است بخلافت از دیکران
حسنیه کفت که ای علمائی که حاضرید از شما سؤال دیکر میکنم در خصوص خلیفه راست بکوئید که بعد از ابی بکر
که منازع وی اعظم و افضل و اقدم و اعلم از جمیع صحابه کیان بودند از خواص اصحاب رسول ص در فضایل ایشان احادیث است
فرموده و مناقب ایشان اظهار نموده چه کسانند و از اهلبیت و بنی هاشم چه کسان بودند که افضلیت او بر جمیع اصحاب
بلکه بر جمیع عالمیان ثابت بود و کفتند علی و عباس و حسن و حسین و عمر بن خطاب علیه اللعنة و طلحه و زبیر و عبد الله بن
عباس و عبد الله مسعود و سلمان و ابی ذر و مقداد اسود و عمار یاسر و جابر انصاری و ابو ایوب انصاری و عثمان بن
مظعون و ابو دجانه الانصاری و حذیفة الیمانی و ابی بن کعب و سعد بن عباده و قیس بن سعد حسنیه
کفت ای خلیفه بحق انکه بر جای او نشسته که سؤال کن از علمائی که حاضرند که علی و عباس و جمیع انها یکه از اکابر بنی
هاشم و اصحاب بودند با ابی بکر بیعت کردند یا نه هرون متوجه علما شد که بکوئید انچه واقع است از دهمه سر بزیر افکندند هشام
سر بر اورد کفت چرا سرها بزیر افکنده اید بکوئید انچه بشما رسیده است از اخبار و آثار ابو یوسف کفت که ظاهر
اینست که در میانه اصحاب و اهلبیت مخالفت و منازعت واقع شد حسنیه کفت انچه واقع شده بیان نمایم اکر قول
من تصدیق کنید بر من است که از احادیث و اخبار و تفاسیر شما ثابت کنم هرون کفت بکو حسنیه کفت بدانید در حالتی
که علی بن ابیطالب ع با فضل بن عباس و جمعی از بنی هاشم و جماعتی از اصحاب کبار بتجهیز و تکفین و تغسیل و تدفین
رسول خدا مشغول بودند اکثر از منافقان صحابه در سقیفه بنی ساعده نشستند و پیغمبر خود را کذاشته
بکفن و دفن و نماز او حاضر نشدند و از برای خلافت منازعت کردند تا چون جابر بانصار رسید که جمع کثیری از
انصار متوجه شده سخن در میان ایشان دراز کشید کاهی ابی بکر بعمر میکفت که دست دراز کن که با تو بیعت کنم

وکا

وگاهی بسالار مولای بی‌خلل بیعت را تکلیف کردندی گاهی ابوعبیده را گفتند بعد از منازعت بسیار انصاریان
گفتند که منا امیر ومنکم امیر وسعد عباده که بزرگ انصار بود گفتند دست دراز کن که با تو بیعت کنیم سعد مضایقه
کرد و بجوی خلافت نکرد تا بعد از مبالغه انصاریان سعد راضی شد قیس ابن سعد چون دید که پدرش
بامر خلافت راضی شد برخواست و شمشیر برهنه کرده بر سر پدر آمد گفت چه حالت است تو را بر علی ابن ابی
طالب از این واقع شد دو عذر بحکم الهی دست او بگرفت حضرت رسول و بر او شما امام و حاکم شاهد و راضی شدید
با او بیعت کردید و بر او تهنیت گفتید و این زمان مخالفت میکنید امر خدا را و پیغمبر امروز در میان شما رفته است
والله اید ترک این معامله کن اگر نه سر تو را از تن جدا میکنم چون سعد این سخنان از پسر خود شنید پشیمان شد
و استعفا نمود انصاریان دیگر از این تکلیف نمودند عمر برخواست و گفت این هرگز نشود که دو کس مرتکب امر خلافت
شوند و این امر متمشی نشود فی الحال شمشیر کشیده بر سر ابی بکر رفت که سخن بسیار مکو دست دراز کن تا با تو بیعت
کنیم فی الحال عمر با ابی بکر بیعت کرد بعد از او ابوعبیده بیعت کرد بعد از آن از اصحاب ضلالت یک یک میامدند
و بیعت میکردند تا آنکه قریب بیست نفر با وی بیعت کردند بعد از عمر خطاب شمشیر کشیده بر سر یک یک
از اصحاب فی الجبر و القهر ایشان را بیاوردی و بیعت کردندی تا سه روز بدین منوال بوده بعد از سه روز
متوجه مسجد رسول خدا شدند و خواستند که رسول را از قبر بیرون آرند و بر او نماز کنند امیرالمؤمنین علی چون که
بر هر دو سرا واهی بود بر دست گرفته بر سر قبر پیغمبر ایستاد و فرمود که میخواهید پیغمبر را بیرون آورید نمیگذارم
تا آنکه کشته شوم با شما از این قبل رسیده است معاویه ابی بکر گفت که ترک این معامله بکنید که من از پیغمبر شنیدم که روزی که
برادرم علی ابن ابی طالب سرخ بر سر بسته باشد و چوب بدین صفت بر دست وی باشد اگر از مشرق تا مغرب بر او
حمله کنند غالب شوند باذن الله تعالی جمله را بقتل رساند چون منافقان این حکایت گفت ترک این معنی نمودند و جمله بیامدند و در
مسجد رسول نشستند و علی ابن ابی طالب با اصحاب کبار و مؤمنان دیندار و جمعی کثیر از بنی هاشم که با آنحضرت بودند
از جانب نشستند گفتگو دراز کشید علی ابن ابیطالب با ایشان حجتها گرفت و بر ایشان کرد که پیغمبر خود را مگذاشتید
بغسل و تکفین و تجهیز وی حاضر نشدید و بر وی نماز نکردید و متوجه سقیفه شدید و در امری که بحکم الهی
و فرمودن حضرت رسالت پناهی بمن متعلق بود منازعت کردید بدین مشورت چند فاسق خلیفه از برای رسول تعیین نمودید
در این حال عثمان ابن عفان و عبدالرحمن عوف با بنو زهره بیامدند و عمر و ابوعبیده برخواستند و گفتند ای
امیه وای بنو زهره بیائید بیعت کنید با ابیبکر ایشان درآمدند و بیعت کردند و ایشان جمعی بودند که عداوت
ایشان در حال حیات رسول الله با امیر مؤمنان علی شهرت تمام داشت عمر با جمعی کثیر بیامد در برابر حضرت
امیرالمؤمنین و بنی هاشم بایستاد و گفت بیائید و بیعت کنید با ابیبکر اگر مردمان بوی بیعت کردند
و تو نیز بیعت خواهی کرد دست بشمشیر کرد و گفت و عمل با ابن خطاب علی ابن ابیطالب که برادر و ابن عم رسول است و عباس
و عبدالله و رؤسای بنی هاشم و خواص اصحاب رسول را بیعت این نمیکنم که از ارازل است دلالت میکنی تو را
با این امر چه نسبت با آنکه خویشان رسول حاضرند و جمیع شرایط امامت و خلافت در ایشان موجود است زبیر
قصد آن کرد که شمشیر فرود آورد بر سر عمر فریاد بر آورد که سلام کلبی را فریاد رس طلبید و سلام از عقب زبیر
درآمد و شمشیر از او دور بود عمر شمشیر از دست سلام بستد و بشکست و بنی هاشم دست بشمشیر ها

امیرالمؤمنین ایشان را منع کرد و گفت که حکم الهی نیست که شما شمشیر از غلاف بکشید که ما را بغیر از صبر و صلاح نیست
پس چون امیرالمؤمنین علی دید که منافقان بعضی باختیار و بعضی بقهر و اجبار کردند رو بعمر و ابی بکر و خلایق کرد
و گفت بجماعت مخالفت پیغمبر خود کردید و حکم الهی را معطل گذاشتید و من در اینکار سزاوارترم از ابیبکر چه
من برادر رسول و ولی ترم از جمیع شما و افضل و اشجع و اعلم و اتقی و ازهد و اورع و اینکار حق منست از خدا برسید
و از رسول شرم دارید و حق من بمن گذارید عمر برخواست و گفت یا علی اگر ما همه کشته شویم متابعت تو نکنیم و دست
از تو نداریم تا بیعت کنید بطوع و رغبت یا بجبر و قهر امیرالمؤمنین گفت بخدا که اگر تو و مردم باک ندارم تو را بیرون
مکس مرده نشمارم اگر آن بودی که پیغمبر فرموده و صیت رسول خدا که امر الهی شد که شمشیر از نیام بیرون نیاوردم
مگر در سه موضع که اگر نه چنین بودی نمیگذاشتم که یک متنفس را از دمان که دروغ بر من که کافر باشند
بخدا و نمیگذاشتم احدی را از اعدای رسول و آنانکه منافق بودند بر رسول خدا و نمیگذاشتم یکی از منکران تو و لایت
خود را هر اینه شکایت میکنم غم واندوه خود را بخدا و اگر نه این بودی با اندک زمانی بشما میساختم جمع شما را و نرم میکردم
کردنهای شما را ابوبکر و ابوعبیده هر دو از جای برخواستند و گفتند یا ابن عم رسول الله ما قرابت و فضایل تو را
دفع نمیکنیم الا آنست که تو جوانی و از سن مبارک تو سی سه بیش نرسیده گذشته و ابوعبیده گفت یا ابا الحسن ابوبکر
پیر است و پیران قوم او بخدا تو را عمر دهد اینکار را بتو گذارند خواموش باش فتنه خفته را بیدار مکن تو
میدانی که دلهای عربان و غیر ایشان با تو چگونه است امیرالمؤمنین گفت ای مهاجر و انصار از خدا بترسید و
پیغمبر را بنبه دارید و حق که از اهل بیت پیغمبر است از خانه دان او بیرون مبرید شما میدانید که ما اهل بیت پیغمبریم
و باین کار اولی تریم بخدا ما را باین کار مخصوص کرده اینک است در این حال بشیر بن سعد انصاری گفت یا علی اگر این
سخنان انصار شنیده بودندی پیش از آنکه با ابوبکر بیعت کردندی هیچکس با تو خلاف نکردندی امیرالمؤمنین فرمود که
بخدا که من نپنداشتم که هیچکس این نکند که شما کردید و حال آن دانستید که روز قیامت پیش رسول خدا بخصم
او ایستید سوگند میدهم کسی را که روز غدیر از رسول خدا شنیده باشد من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه
و عاد من عاداه برخیزد و گواهی دهد زید بن ارقم گوید که از دوازده تن از امیرالمؤمنین علی سخن راست کرد و از آن
برخواستند و گواهی دادند از آنها که با ابیبکر بیعت کرده بودند عمر خطاب ترسید که با علی بیعت کنند مجلس را برهم زد
برا شفت و خلایق را پراکنده کرد روز دیگر دوازده کس از اصحاب کبار با ابوبکر گفتند چون ابیبکر بر منبر رسول
رود او را از منبر بر کشیم بعضی گفتند این نشاید کرد تا با امیرالمؤمنین مشورت نکنیم همه بکبار پیش وی رفتند و
گفتند یا امیرالمؤمنین حق خویش بگذاشتی رسول خدا فرمود که علی مع الحق والحق مع علی بدان که ما قصد آن کرده ایم
که ابیبکر را از منبر فرو کشیم بخدمت تو آمدیم چه ثواب ... ضمیر چه میفرمائی و ایشان دوازده تن بودند اول سلمان
دوم خالد بن سعید العاص سیم ابوذر غفاری چهارم مقداد اسود پنجم عمار یاسر ششم بریده اسلمی و از انصار
نیز شش نفر بودند ابوالهیثم تیهان دوم سهل بن حنیف سیم عثمان بن حنیف چهارم خزیمة بن ثابت پنجم
ابی ابن کعب ششم ابوایوب انصاری امیرالمؤمنین گفت بخدا اگر چنین کنید همه شمشیرها کشیده شود و جمله
قتل شما کنند و بنی هاشم نیز با شما اتفاق کنند چون چنین شود هر اینه دفع با ابیکر کرد که رسول خدا مرا خبر داده است
که امت پس بعد از من با تو غدر کنند و عهد را بشکنند ای علی تو از من بمنزله هرون از موسی چنانکه بنی

اسرائیل هرون را بکذاشتند و کوساله را اختیار کردند هم چنین تو را بکذارند و دیکری را اختیار نمایند کفتم یا رسول
الله مرا چه میفرمائی حکم کفت صبر کن و با ایشان جهاد مکن اکر نه شمشیرها کشیده شود و نتیجه یخرج الحی من المیت
برطرف شود و اسلام نابدید کردد زنهار که خود را نکاه داری و بیدخوانه قرار کیری که امر الهی چنین است که
مظلوم بمن رسی چون رسول خدا رحلت فرمودند و امیر المؤمنین بتکفین و تدفین مشغول شدند چون از ان
پرداختند دیدند امت اینها الفت دیدند بر جمیع ایشان حجت کرفتند هیچ کس احادیث نکرد مکر اندک مردمی که
حضرت علی فرمود که شما بروید و انچه از رسول خدا شنیده اید با ابیبکر و اتباع وی بکوئید رفتند و کرد منبر رسول
خدا را فرا کرفتند و انروز ادینه بود چون ابو بکر بر منبر شد این دوازده کس از صحابه سید کبار هر یک فضلی از
فضایل امیر المؤمنین یاد کردند و ابو بکر را بدان امر شنیع ملامت کردند و از خدا ترسانیدند ابو بکر چون حجتهای
ایشان را شنید فرو ماند و هیچ جواب نکفت بغیر اینکه ولیتونی و لست بخیرکم اقیلونی و اقیلونی یعنی شما امر والی
کردانیدید و من از شما بهتر نیستم مرا اقاله کنید عمر چون این حکایت از ابو بکر شنید کفت از منبر فرود ای ای خبیث
لئیم چون جواب اینها نداری ابا بکر برخواست بخانه رفت تا سه روز دیکر بیرون نیامد روز چهارم خالد بن
ولید با سه هزار کس در رسید و سالم مولای ابی حذیفه با سه هزار کس بیامد و هم چنین می امدند از منافقان
عرب تا ان کس که دلهای ایشان از نفاق امیر المؤمنین مملو بود و جمله از خوف تیغ او اظهار اسلام نموده بودند تا انکه لشکر
عظیم جمع کردند شمشیرها کشیدند [illegible] در پیش ایشان افتاد متوجه مسجد رسول شدند امیر المؤمنین با خواص اصحاب
در مسجد رسول نشسته بود عمر کفت والله اکر امروز از شما کسی سخن کوید سر او بردارم و شمشیرها کشیده
شد خالد بن سعید العاص برخواست کفت یا بن ضحاک الحبشیه ما از شمشیرهای شما میترسانید و باین لشکر
منافق که جمع کرده اید بخدا که شمشیرهای ما از شما تیزتراست اکر چه بعدد اندکیم ولیکن از شما بیشتریم از انکه
بخدا علی با ماست اکر ندانستیم که طاعت امام بر ما واجب است شمشیر میکشیدیم و با شما جهاد میکردیم و خدا
خوشنود میکردیم در خدمت مولای خود حضرت امیر المؤمنین فرمود بنشین یا خالد که مقام تو معروف و
سعی تو مشکور کشت وی بنشست سلمان برخواست کفت الله اکبر بخدا که باین هر دو کوش خود شنیدم از رسول
خدا اکر چنین نباشد هر دو کوش من کر باد که کفت بینما اخی و ابن عمی جالس فی مسجدی مع نفر من اصحابه یثب علیه
من کلاب اهل النار یعنی پیغمبر فرمود وقتی باشد که برادر و ابن عمم نشسته باشد در مسجد من با جمعی از
یاران خود ناکاه جمعی از سکان جهنم بروی حمله نمایند و قصد قتل یاران وی کنند من هیچ شک ندارم که سکان
جهنم شمائید عمر شمشیر کشید از جای جست و قصد سلمان کرد امیر المؤمنین از جای برخواست کریبان عمر را
کرفت پیش خود کشید شمشیر از دستش برید و دستار از سرش بیفتاد در میانه مردم خجل کشت ابیبکر و جمعی صحابه
برخاستند عمر را نشانیدند امیر المؤمنین کفت یا بن ضحاک الحبشیه لولا کتاب من الله سبق و عهد رسول الله
تقدم الی لاریتک اینا اضعف ناصرا و اقل عددا و انکه امیر المؤمنین برخواست با یاران خویش و کفت رحمت بر شما باد
انکه عمر بن خطاب با لشکر بسیار در مدینه میکشت و یکیک از ان مردمی که خلافت ابیبکر را نامیکردند میطلبید
و بیعت میکرفت هر کاه جمعی در خانه پنهان بودند ایشانرا بیرون اورده بیعت میکرفت و بعضی را
[illegible] تا مدت سه ماه چیزی غوغای خلافت و منازعه بود در میانه ایشان و مردم تا اخر بطلب

امیرالمؤمنین

وقف

امیر المؤمنین ع رفته قضیه حضرت سیدة النساء و ابدا و از ان مظلومه واقع شد و لکد بر در زدن عمر خطاب بود

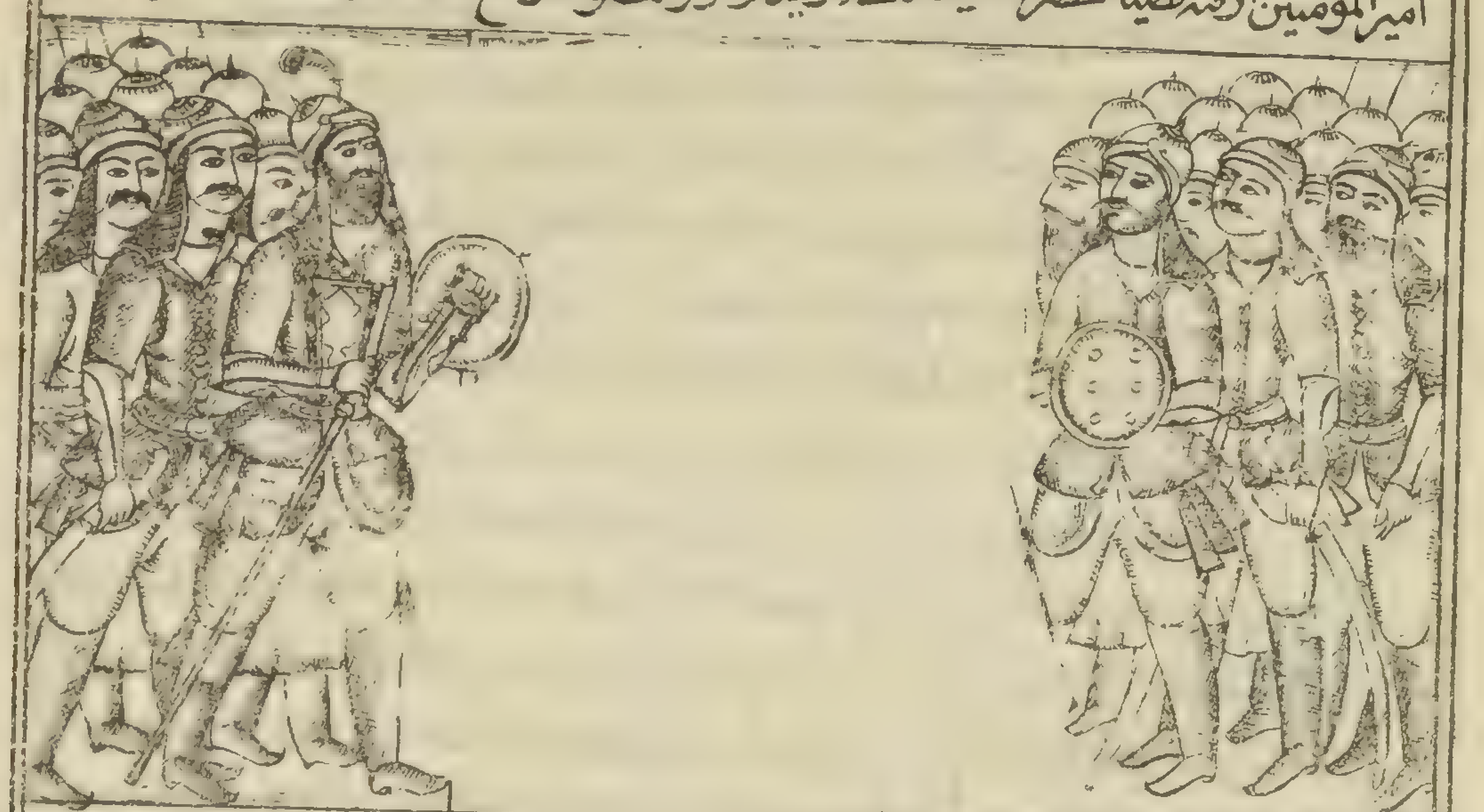

کس ظاهر است و مخالفت سعد عباده با نه هزار کس از بنی خزرج با ایشان و قیس بن سعد بر هیچ کس پوشیده نیست
مالک بن نویره با ده هزار کس از قبیله خود با ایشان بیعت نکرد خالد بن ولید را فرستادند و ان مؤمن با دو میان
نماز با ده هزار کس بقتل رسانیدند و اموال ایشان را بغارت نمودند زنان و فرزندان ایشان را باسیری بردند
ای ابرهیم پس چکونه اجماع خواص امت شده باشد از خدا بترسید و باز کردید از این اعتقاد فاسد خود با خدا و رسول
ایند لیری نکنید ای ابرهیم اکر اجماع متفق شده باشد چرا یزید و باقی بنی امیه که مفسدان دین و کافران لعنتند
امام نباشند چرا انقدر از مردمان که ایشان بیعت کردند و متابعت ایشان صد برابر انان بود که با ابیبکر
و عمر بیعت کردند پس باین تقدیر معویه و یزید و باقی بنی امیه امام باشند و هیچ کس را شک نیست در کفر ایشان
اما ایشان ان جماعت بودند که سر فرزند رسول خدا بریده باشند و اهل بیت او را بر شترها نشانده باسیری [illegible]
باشند مدت مدید است اهلبیت رسول الله کرده باشند ای ابرهیم اجماع منعقد نشده در میان اهل اسلام
مکر در قتل عثمان که از خواص و عوام است از جمیع شهرهای اسلام کتابها نوشتند و مردم را [illegible] ترغیب
نمودند بر قتل وی و از شهر مصر قریب بسی هزار کس از ظالم او بشکایت امده بودند یکبار جمله اتفاق نمودند
و وی را بقتل رسانیدند با قبح وجوه و مدت چند روز ریسمان بر پای او بسته چون سک [illegible] در کوچهای [illegible]
میکشیدند کروه کروه از مسلمانان میرسیدند و لکد بر سر وی میزدند و از ظلم وی شکایت میکردند ای ابرهیم
با انکه عمر بن خطاب و خالد بن ولید و جمعی از منافقان بنی امیه با علی ع عداوت فطری بوده باشد اینهمه فساد
ظاهر کرده باشند چندین هزار مؤمن را بظلم و تعدی بقتل رسانیده باشند و چندین هزار خلق را از طریق
حق بدر افکنده باسفل السافلین فرستاده ای ابرهیم هیچ امتی در دین پیغمبر خود این فساد کرده اند و با پیغمبر
خود این نوع ظلم روا داشتند ایا روا بود که برای تشفی نفس کاهی عثمان و کاهی سعد بن عباده خلیفه و والی کرداند
و باز معزول کنند و ابو بکر را بنشانند انچه موافق اغراض ایشان باشد چنان کنند ای ابرهیم بدانکه اینده کروهند و

کرضدیت

که ضد یکدیگر و مخالف و عدو یکدیگر اند و نسبت ایشان بیکدیگر جمیع امت تا بنسبت طایفه اولی علی و امام حسن و امام حسین ع و حضرت
سیدة النسا علیهم السلام و عباس و عبد الله عباس و سلمان فارسی رض و عبد الله مسعود و ابوذر غفاری و مقداد
اسود و عمار یاسر و عثمن ابن مظعون و محمد بن ابیبکر و حذیفه یمانی و ابی بن کعب و خالد بن سعید العاص و جابر بن عبد
الله انصاری و ابو ایوب انصاری و ابو دجانه الانصاری و سعد بن عباده الانصاری و قیس ابن سعد الانصاری
و ابو لبابه و ابو الهیثم و میثم تمار و مالک بن اشتر و فضل ابن عباس و جعفر طیار و ابو سعید الخدری و سلیمن بن
صرد و سهل ابن حنیف و عدی بن حاتم الطائی اینها انکسانند که از اول عمر تا اخر رسول خدا در خدمت و ملازمت
انحضرت بودند در خلوت و غیر خلوت با او بسر میبردند و بر طریقه رسول و عبادات انحضرت و اقوال و افعال و اعمال
او بهتر از دیگران اطلاع داشتند و پیغمبر در حق یکی از ایشان احادیث فرموده و بعضی را از اهل بیت خوانده و بعضی
کفته بوستی در میانه دو چشم منند و در باب هر یکی از ایشان منقبتها فرموده انها که اهل بیت و بند خدا بر طهارت و
عصمت ایشان کواهی داده و همچنین محبت ایشان را خدا بر مردمان فرض کرده که قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی
القربی و بحکم الهی قول ایشان صادق و کلام ایشان نص مطلق است انچه کویند از طریق رسول الله و عبادت
انحضرت از فرایض و نوافل اخبار و احکام بقول ایشان عمل نمودن اولی است و انسب اعتبار ایشان نزد حقتعالی
و رسول او بیشتر است تا انکه تصدیق نمودن و اعتبار کردن قول عمر و ابیبکر و عثمان و عایشه و انس و حفصه
و سعد و سعید و ابو عبیده و عمرو بن العاص و ابو هریره و مغیرة بن غالب و خالد بن ولید و سالم مولای ابو حذیفه
و سعد بن وقاص و طلحه بن عبید الله و عامر بن کریز و معویه و یزید و عمر سعد و عبید زیاد ملعون و مروان بن الحکم
و باقی بنی امیه ملاعین که اماما ان شمایند یا پیروی نمودن این طایفه اولی است یا ان کروه که در اول ذکر شد و بر
قول این طایفه اعتماد بیشتر است یا انکه در اواخر ذکر شد ای ابرهیم چون مخالفت ایند و طایفه بر جمیع امت ظاهر است
و از روز وفات رسول تا حال این دو طایفه قصد قتل و قمع یکدیگر کرده ند در افعال و اعمال و عبادات و در اعتقاد
مخالف این دو طایفه ثابت است این زمان بکو که از این دو طایفه کدام بر حق بوده ند و کدام بر باطل ابرهیم مانند حماری که
در کرداب افتاده باشد متحیر و پریشان نه طاقت سکوت داشت و نه قوت جواب هرون بر اشفت و کفت ای ابرهیم چرا
جواب نمیکوئی ظاهر اکر تو امروز پسر رسول نبوده تو امروز خود را اعلم و افضل علمای زمان و اسلام میدانی کنیز را
الزام نتوانی داد با چندین علما و فضلا که تابع و متفق در همه چیز ابرهیم مضطرب ماند چرا که اکر میکفت طریق
اهلبیت رسول و معصومان خانه دان کبار باطلست کفر او ثابت میشد مخالفت قران و حدیث بایستی کردن
و بیم ان نیز بود که خلایق او را هلاک کنند اکر میکفت طریق ابو بکر و عثمان و اتباع ایشان باطلست تضییع و ابطال
مذهب خود میکرد و بیم کشته شدن نیز بود هرون چون ابرهیم را بدان حال دید روی بحسنیه کرد و کفت
ای حسنیه این علم از که حاصل کردی حسنیه کفت پوشیده نماند چون من پس پنج سالکی رسیدم خواجه من
مرا بحرم محترم امام جعفر صادق ع فرستاد که در خدمت و ملازمت انعتبه علیه باشم و شرایط طهارت و قواعد
عبادت بیاموزم چون مدتی در ان حرم محترم بودم بخدمتکاری قیام نمودم بر طریق طهارت و تقوی و نماز و روزه
اطلاع یافتم بدان مواظبت مینمودم تا انکه مدت هفت سال از عمر من کذشت یکروز حضرت بحرم محترم نزد امد اب
وضو طلب نمود اتفاقا انکسی که انخدمت بدو مخصوص بود حاضر نبود من دلیری نموده فی الحال دو بلم و ظرف

ابرا برداشته بخدمت انحضرت بردم چون چشم مبارک انحضرت بر من افتاد از من سؤال کرد که چه کسی عرض کردم من
ملازم فلانم و مدتی شد که در این حرم محترم بطریقه خدمت بتقدیم میرسانم از من سؤال کرد که نماز میکذاری عرض
کردم بلی یا مولای من موده طریق وضو و طهارت میدانی عرض کردم بلی از هر چه سؤال نمود جواب موافق بعرض رسانیدم
انحضرت را شکفت تمام روی داد و کیفیت حال مرا از ملازمان عتبه علیه تحقیق نمود کیفیت را بعرض رسانیدند
در ساعت کس فرستادند و خواجه مرا طلب نمودند فرمودند که اینکنیز تو بسیار عاقلست او را بمن فروش خواجه عرض
کرد یابن رسول الله هزار جان من فدای تو باد کنیز من در ملازمت باشد و من نیز یکی از بندکان کمینه و چاکران کمترین
توام از انروز باز خدمت خواص انحضرت بر من مقرر شد اثر رشد ظاهر بود پیوسته مرا تعلیم نمودی و کاهی نسبت
انحضرت دلیری نمی توانستم نمود بخدمت اولاد و اصحاب که هر یک انجمن فصاحت و بلاغت شاهی و اسمان علوم زمانه
اند مطالعه علوم مینمودم چندانکه ببرکت توجه انحضرت مرا قوت مطالعه حاصل شد و اکثر از کتب تفسیر و حدیث
مطالعه کردم و مسائل مشکله که علمای اسلام در تحقیق ان عاجزند حقیقت انرا از انحضرت معلوم مینمودم و تا غایت
اجتهاد و اهتمام کردم که امروز در مجلس خلیفه زمان حقیقت مذهب خود را بر موافق و مخالف ثابت کردم و منقطع
شدم هرون کفت ای حسنیه چه شنیدی در باب رؤیت الله تعالی کفت که شنیدم که لا تدرکه الابصار و هو اللطیف الخبیر
ابرهیم کفت ای حسنیه چون رؤیت بر الله تعالی مستحیل است پس چرا موسی که پیغمبر اولو العزم بود طلب رؤیت کرد کفت ارنی
انظر الیک این طلب محال از روی جهل بود یا از روی سهو و اینهر دو محال مذهب تست حسنیه کفت طلب رؤیت
موسی نه جهل بود و نه سهو بدانکه موسی در طلب مجبور و مقهور بود بجهت انکه در حینی که بطور میرفت بمناجات هفتاد
تن از بنی اسرائیل اختیار کرده با خود برد چنانکه قران مجید بدان ناطقست که و اختار موسی قومه سبعین رجلا لمیقاتنا
بدانکه چون موسی انجماعت را با خود برد با موسی کفتند که یا موسی استدعا میکنیم که دعا کنی و از حضرت الله تعالی مسئلت
نمائی که سخن خود را بکوش ما برساند در محلی که تو با خدا مناجات کنی موسی بنا بر تکلیف قوم مسئلت نمود که
حضرت پروردکار خود را بسمع انجماعت رساند حضرت واهب العطیات اجابت نمود چون موسی از مناجات فارغ
شد با ایشان کفت هل سمعتم کلام ربکم یعنی شنیدید کلام پروردکار خود را کفتند که شنیدیم اما نمی دانیم که کلام
حقتعالی بود یا انکه کلام شیطان ما باور نداریم و قبول نکنیم تا انکه به بینیم او را اشکارا چنانچه حقتعالی در قران مجید
میفرماید و قالوا لن نؤمن لک حتی نری الله جهرة فاخذتهم الصاعقة بظلمهم یعنی کفتند قوم موسی که ایمان
نمی اریم بتو تا نه بینیم خدا را اشکار پس صاعقه کرفت ایشانرا و بسوختند بظلمی که کردند ایشان یعنی طلب رؤیت
نمودند پس موسی ع کفت چنانکه قران بدان ناطق است اتهلکنا بما فعل السفهاء یعنی خداوندا ما را هلاک میکنی
بانچه سفیهان ما کردند یعنی طلب دیدار پس ای ابرهیم اکر قوم موسی در طلب رؤیت نمکن بودی حقتعالی ایشانرا
هلاک نکردی ابرهیم کفت ای حسنیه بعد از انکه موسی طلب رؤیت بالتماس قوم کرد بعد از سوختن و هلاک شدن
قوم چرا کفت که تبت الیک حسنیه کفت ای ابرهیم موسی سؤال پیش از دستوری کرد و اولی تران بود که دستوری
خواستی و بعد از ان سؤال کردی و انعلم دستوری نه کبیره و نه صغیره از انجا که رفعت و منزلت رسل است جهت
ترک ادب استغفار کنند چرا که ایشان و معصومان و برکزیده کان اند ای ابرهیم میانه من و تو بحث بر عدم رؤیت بود
و من مستدل بودم بر عدم رؤیت و تبت الیک در عدم رؤیت دلیل نیست و شاهد بر مدعای من ای ابرهیم

بدانکه خدای عز وجل با موسی گفت لن ترانی یعنی هرگز نه بینی نه در دنیا و نه در آخرت چرا که لن از برای نفی ابدیست کاهم
که موسی با وجود تقرب و نبوت و اولوا العزم و مکالمت نتوانست دیدن پس غیر نبی و کلیم چگونه تواند دیدن ای ابرهیم
بدانکه صحت رؤیت مشروطست بر سه شرط اول سلامتی حاسه بصر شرط دویم رؤیت مرئی شرط سیم عدم حجاب امروز
این همه شرایط حاصل است اگر دیدنی بودی بایستی که در دنیا مرئی شود چون مرئی نمیشود دلیل است که رؤیت او
محالست و نیز اگر رؤیت حق تعالی جایز بودی یا جوهر یا عرض محالست که او جسم و جوهر و عرض باشد جهت آنکه این اشیا
حادث شد و او قدیم است ای ابرهیم بدانکه لابد است هر چیزی که مرئی شود او را با کیفیتی توان دید و ذات الکیف محدث
باشد و منزه است او را ببینند باید که در برابر بیننده باشد و هر چه چنین باشد بر حق تعالی صادق نیاید پس محال بود دیدن او
ای ابرهیم گفت چگونه در آیه وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة حسنیه گفت بدانکه این آیه سوال است الی ربها
ناظرة یعنی الی نعمة ربها ناظرة یعنی بنعمت خدا و رحمت او نگریده باشد و این مضاف محذوفست و مثل این در قرآن بسیار
است بدانکه نظر گردانیدن حدقه باشد بجهة مرئی و این بر خدا روا نیست زیرا که جسم و جسمانی نیست دیگر آنکه هر جا که نظر
باشد رؤیت که دیدار است لازم نباشد چنانکه عرب گوید نظرت الی الهلال و لم اره یعنی بماه نگاه کردم ندیدم اگر
نظر بمعنی رؤیت بودی سخن متناقض بودی ابرهیم گفت ای حسنیه چگونه در معنی این آیه که فمن کان یرجو لقاء ربه
حسنیه گفت بدانکه لقا دیدنی بود در مقابله و نزدیک شما که خصمید دیدن در مقابله بر حق تعالی روا نیست دیگر آنکه
لقا بمعنی دیدار بودی خدای تعالی منافقان را اثبات کرده است فاعقبهم نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه یعنی در دلهای ایشان
خواهد بود تا روزیکه ایشان بخدا برسند و باتفاق جمیع مذهب منافقان را دیدار حق تعالی نخواهد بود پس معلوم شد
که هر جا در قرآن ذکر لقا است مراد از آن دیدار نیست اگر نسبت بمؤمنانست ثواب خدا و رحمت ویست و اگر در حق
کافران و منافقانست مراد از خشم خدا و عذاب ویست چنانکه میفرماید و ان کثیرا من الناس بلقاء ربهم لکافرون
و در این آیه بمعنی رحمتست و این آیه شاهد آنست که و اما الذین کفروا و کذبوا بایاتنا و لقاء الاخرة فاولئک فی العذاب
محضرون و اینجا از لقاء آخرت غرض ثواب آخرتست ای ابرهیم بدانکه اگر رؤیت در دنیا ممکن بودی حق تعالی در جواب
موسی و قوم او نگفتی لن ترانی فی الدنیا یعنی مرا نبینی در دنیا و لکن در آخرت بینی بدانکه این نفی مطلق است یعنی مرا
هرگز نبینی و نتوانی دیدن چون حسنیه بدینجا رسید هرون او را منقطع کرده گفت ای حسنیه مولای تو جعفر بن محمد
بچه دلیل مردمان را ترغیب کردی بمتعه کردن و امر کردی حسنیه گفت بنا بر نص جلی که ملک علام میفرماید که فما استمتعتم
به منهن فآتوهن اجورهن فریضة یعنی آنچه متعه کنید شما با یکی از ایشان یعنی از زنان بدهید مهرهای ایشان را
برخا لمر زمان واضح باشد که جمع مفسرین و فقها متفقند که مراد نکاح متعه است ابرهیم گفت که این آیه منسوخ است
و در میانه اهل سنت و جماعت خلافست بعضی گویند که بدایت اسلام مدتی حلال بود و بعد از آن حرام شد بعضی گفته اند
که بعد از فتح مکه حرام شد حسنیه گفت ای ابرهیم بدانکه این از کمال تعصب است چرا که علمای شما در این باب اخبار مختلف
روایت کرده اند متفاوتة اللفظ و المعنی که ینقض بعضه بعضا بدان ای ابرهیم در قرآن هر آیتی که منسوخ شد ناسخی دارد
هرکسی از شما سؤال کند که ناسخ آیه متعه کدام است چگوئی ابرهیم عاجز شد گفت که منع عمر ما را بسند است که اگر
این منسوخ نبودی و رسول از آن منع نکرده بودی عمر منع نکردی حسنیه گفت ای ابرهیم دلیل روشن و برهان
متین بر حلیت متعه عدم نسخ او و منع عمر است چرا که گرچه عمر من عند الله یا من عند الرسول منسوخ و حرام میشد

البته

البته روزی که عمر از آن منع مینمود و مستمسک بدان حدیث میشد و او را سند میساخت و میگفت که خدا در شرع
متعه چنین یا رسول الله بدین حدیث منع کرده و نگفتی که متعتان کانتا محللتین علی عهد رسول الله انا احرمهما
و اعاقب علیهما متعة الحج و متعة النساء یعنی دو متعه که در زمان رسول الله حلال بود من حرام میکنم یکی متعه حج
دویم متعه نسا و این منع عمر بدین عبارت شاهد است بر آنکه متعه از جانب خدا و رسول ممنوع نبود بلکه مأمور به
بکردن آن چرا که از جانب خدا و رسول مامور بودیم بکردن و منع کردن حکمی واقع نشد و هیچکس نقل نکرده بلکه در کردن
ثواب عظیم مترتب است اینجا از احادیث در طریق اهلبیت واقع شده بنهایت است از آن جمله حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که لولا
ان عمر نهی عن المتعة ما زنی الا شقی و الاشقی نیز خوانده اند ای ابرهیم اینجا از احادیث و اخبار در طریق شما واقع شده آنست
واصحاب حدیث شما نقل کرده اند بیان کنم روایت کند از عمر بن حصین که گفت انزلت آیة المتعة فی کتاب الله و فعلناها
مع النبی ص و لم ینزل قرآن یحرمها و لم ینه النبی ص عنها حتی مات یعنی آیه متعه نازل شد در کتاب خدا تعالی و ما کردیم با نبی آن کار را
و هیچ چیز از قرآن نازل نشد در حرمت آن پیغمبر ما را منع نکرد از آن تا آنکه از دنیا رفت و همچنین روایت کند عبدالله
مسعود بدین عبارت که قال کنا نغزو مع رسول الله و لیس معنا نساء فقلنا یا رسول الله استخص النساء فنهانا عن ذلک
و رخص لنا ان تنکح المرأة بالثوب الی اجل ثم قرء عبدالله یا ایها الذین آمنوا لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم یعنی عبدالله
مسعود روایت کرد که غزا میکردیم ما با رسول الله و زنان ما نبود با ما پس گفتیم یا رسول الله آیا حاضر کنیم زنان
خود را رسول نهی کرد و منع فرمود از حاضر کردن زنان خود پس رخصت داد ما را که عقد نکاح متعه بکنیم زنان را
بجامه تا وقت معین پس عبدالله مسعود این آیه بخواند انها یا ایها الذین ایمان آورده اید حرام مگردانید طیبات را که بر شما حلال
گردانیده اند و همچنین روایت است از ابن عمر بدین عبارت که سئل عن عبدالله بن عمر رجل من اهل الشام عن متعة النسا
قال هی حلال فقال ان اباک قد نهی عنها فقال ابن عمر ارایت ان کان ابی قد نهی عنها و صنعها رسول الله نترک السنة و نتبع
قول ابی مضمون آنکه شخصی از اهل شام پرسید از عبدالله بن عمر از متعه زنان که حلالست یا حرام عبدالله عمر گفت که اگر
پدر من نهی کرد خدا و رسول امر کرده اند بکردن حاشا که ما ترک آن کنیم بدان ای ابرهیم که اصل در اشیا اباحت است
تا وارد شود منعی و ایراد منع محتاج است بدلیل و هر جا که دلیل نیست منع نیست اگر گوئی که مانع عمر است چنانکه مذکور
شد میگوییم که از دو حال بیرون نیست یا آنکه مستند منع او یا دلیل باشد یا اجتهاد اگر دلیل باشد مسلم اما اینخود
ظاهر است که هیچ دلیل نیست نه سمعی و نه عقلی که مستند منع او باشد و اگر منع او از روی اجتهاد باشد لا تسلیم
از برای آنکه اجتهاد در مقابل نص الهی و رسول الله بود باطل بود دلیل دیگر قول امیر المؤمنین علی و فتوی و قول او در دین
حجت است از جهت عصمتش و اجماع اهل بیت و عبدالله مسعود و سعید بن جبیر و جابر بن عبدالله دلیل واضح است
بر حلیت آن دیگر بدان ای ابرهیم که روایت کند ابی رباح که از فقهای تابعین است از صفوان بن معلی از پدرش که او گفت
سبب آن بود که عمر از متعه زنان منع کرد و از آن نهی نمود که عمر بن حریث زنی را متعه کرد او را پرسید در حالی
که متعه کردی که حاضر بود و در حضور که کردی گفت مادر من و مادر او گفت انهی عنها اخشی ان یکون ذلک وغا
ای فسادا یعنی من از متعه کردن منع میکنم میترسم که آن فسادی باشد همین سخن مذکور شد مستند منع خود ساخت
و در رها او دو منع نمود ای ابرهیم مجرد آنکه کسی ترسد که عقدی از عقود شرعیه و احکام ملیه ادخال فساد
شود جایز نباشد تحریم آن عقد و نهی نمودن از آن و جایز باشد تحریم جمیع عقود شرعیه از برای آنکه ممکنست که

درجمیع امور شرعیه واحکام ملیه دخال الفساد شود ای ابرهیم اگر کسی بموجب قول خدا و رسول مخالفت عمر
نماید و از بدعت باز اید انکس را رافضی دانند و تکفیر وی کنند بقتلش رسانند زهی عناد و تعصب و گمراهی ابیکر
بدان ای ابرهیم که در نقل صحیح واقع شده که روزی عبدالله بن عباس متوجه بود بجائی چون بدر مسجد الحرام رسید
ملازمان باوی گفتند که عبدالله زبیر با جمع کثیری از اصحاب در مسجد حاضرند در انوقت عبدالله زبیر دعوی
خلافت کرده بود در مکه و عبدالله عباس در اخر عمر مکفوف شده بود در ساعت قهر در امد و متوجه مسجد شد
چون چشم عبدالله زبیر بر او افتاد در مقام تعرض شد و گفت جاءنا اعمى اعمى الله قلبه يحل المتعة وهي الزنا المحض
یعنی امد کوری که کور کرداند خدا دل او را حلال میداند متعه را و حال انکه زناء محض است عبدالله عباس
چون حکایت او را شنید بنشست جمله تعظیم او کردند گفت ان الله سلب ابصارنا و سلب بصائرکم یعنی خدایتعالی
چشمهای ما را بستد و عقلهای شما را والله لقد انزلت المتعة في كتاب الله وعمل بها على عهد رسول الله ولم ينه
عنها ولم يات بعده رسول يحرمها والدليل على ذلك قول عمر متعتان كانتا على عهد رسول الله محللتين انا احرمهما و
اعاقب عليهما فقلنا شهادته ولم نقبل تحريمه يا عبدالله انك من متعة فاسئل امك عن بردي عوسجة مضمون کلام عبدالله عباس
انست که نازل شده متعه در کتاب خدایتعالی و عمل کرده شد بمتعه در زمان رسول و خدا ازان منع نکرد بعد از محمد
کسی دیگر نیامد که حرام کند متعه را دلیل بر این قول عمر است که گفت دو متعه که در زمان رسول حلال بود من حرام
میکنم بر شما و عقاب میکنم بر کردن ان پس ما گواهی عمر را قبول کردیم اما تحریم او را قبول نمیکنیم ای عبدالله زبیر
بدان بتحقیق که تو از متعه حاصل شده پس برو بپرس از مادر خود کیفیت دو برد عوسجه را چون عبدالله زبیر از عبدالله
عباس این شنید بغایت متغیر و منفعل شد چون ایام حکومت او بود از شرمندگی از مجلس برخواست متوجه
حرم خود شد و شمشیر کشیده از روی غضب بر سر مادر خود امده و از مادر پرسید که خبر ده مرا از دو برد عوسجه
مادرش در انحال گفت که ان اباك كان مع رسول الله وقد اهدى له رجل يقال له عوسجة بردين فاعطاه فتمتعني بهما
فعلقت بك وانك من متعة یعنی پدر تو زبیر یار رسول خدا بود و مردی عوسجه نام دو برد یمانی هدیه اورد برای رسول
خدا رسول ان هردو را به پدر تو بخشید و پدرت ان بردیمانی مرا متعه کرد و من بتو ابستن شدم و تو از
متعه شده چون حسنیه باینجا رسید هرون را بسیار خوش امد چرا که عبدالله عباس جد وی بود بانک بر یحیی برمکی
زد و گفت ما را غایت مانع این امر بودیم رخصت ده مردم ما را بنکاح متعه بعد از ان در اخر زمان هرون متعه
شایع شد و تا مدتی منع ان نکردند و در زمان مامون نیز معمول بود تا انکه متوکل ملعون ان را منع کرد پس
حسنیه متکفای ابرهیم سخن پرداز کشید و خلیفه زمان و سلاطین و ارکان دولت را ازاین مباحثه و مجادله
ملالت رسید از تو یکسؤال میکنم و خاتمه بحث بر این سؤال خواهد بود راست بگو ایحدیث نزد شما ثابت است که پیغمبر
در حق سیدة النسا فرموده که فاطمة بضعة مني من اذاها فقد اذاني ومن اذاني فقد اذى الله یعنی فاطمه پاره ایست
از من هرکه برنجاند او را مرا رنجانیده باشد و هرکه برنجاند مرا خدا را رنجانیده باشد ابرهیم گفت ایحدیث صحیح است
و جمیع امت بر صحت ایحدیث متفقند و هیچکس انکار نتواند کرد حسنیه گفت بدان خدائی که خالق جمیع اشیاست
راست بگو که عمر و ابوبکر فدک را از سیدة النساء علیها بازگرفتند بظلم یا نه ابرهیم گفت بلی فدک را بحکم حدیث رسول

ابیکر

ابیکر تا قال انتکه نحن معاشر الانبياء لا نورث ما خلفناه فهو صدقة یعنی ما گروه انبیائیم ما را میراث نباشد هرچه
از ما بماند صدقه باشد حسنیه گفت بدانکه از ابو سعید خدری که از اصحاب حدیث شماست روایت میکنند
که چون ایه وات ذا القربى حقه نازل شد رسول خدا فاطمه را طلبید و گفت خدا میداند که پدر تو در زیر فلان حجر
از فدک ملک ندارد امروز فدک را بحضرت سیدة النسا بخشید و بوی تسلیم کرد و سه سال در زمان حیات
رسول عامل حضرت فاطمه در انجا بود و حاصل فدک بدان حضرت میرسید و بعضی گویند پنج سال و بعد از رسول
ابیکر فدک را از انحضرت باز گرفت و چون انحضرت دعوی کرد که فدک حق منست ابیکر گواه طلبید امیرالمؤمنین
و ام امین و ام ایمن و قنبر گواهی دادند که پیغمبر فدک بحضرت فاطمه بخشید حضرت امیرالمؤمنین حسب الالتماس
حضرت فاطمه رفت و گواهی داد گفتند هذا بعلها يجره الى نفسه فلا نحكم لشهادته یعنی این شوهر تست چرا منفعت از برای
خود میکند حکم نمیکنیم بگواهی او و همچنین گواهی امام حسن و امام حسین گفتند که جز نفع از برای خود میکنند
و حال انکه ایحدیث نزد ایشان و شما نیز ثابتست که پیغمبر فرموده که علی مع الحق والحق مع علی با وجود این گواهی او
نشنیدند که جر نفع را برای خود میکند و حال انکه جر نفع کافرزندی از برای خود میکرد که حدیث نحن معاشر
الانبیا را وضع کرده مثل اینظلم صریح باهلبیت رسول خود نمود و گواهی ام ایمن نشنیدند که حکم نمیکنیم بگواهی
زنی و انچه از رسول مانده از بساتین و اراضین تصرف کردند و فدک را انتزاع نمودند و گفتند فدک ملک رسول
خدا بوده در تصرف فاطمه بر سبیل طعمه بجگرگوشه خود داده باشد بعد از وفات انکس از او باز گیرد و ایحدیث
که ابیبکر نقل کرد که پیغمبران را میراث نباشد هیچکس دیگر از رسول ایحدیث نشنیده و روایت نکرده الا ابیبکر و
دخترش عایشه و رسول ان را با هیچکس از عرب و هیچکس از اهل بیت و صحابه نگفته بود که ورثه اهلبیت من از من
میراث نبرند ای ابرهیم اگر ابیبکر کاذب و غادر و ظالم نبودی بایستی که اهلبیت و جمیع صحابه بر این سخن اطلاع
داشتندی و پیغمبر با ایشان اظهار فرمودی که هرچه از من بماند صدقه است با اهل بیت و بعد از او چیزی
که بر ایشان حرام بودی نگرفتندی و میان حلال و حرام تمیز کردندی چه انکه اتفاقست که صدقه بر بنی هاشم
حرامست پس از این سخن لازم اید که اهلبیت طلب حرام کرده اند دیگر از سخن او لازم اید که رسول کما ینبغی اداء رسالت
نکرده باشد و ایه اليوم اكملت لكم دينكم غیر واقع باشد چرا که رسول مبعوث بود بر عالمیان عموما و بر اهلبیت
و اقارب و عشایر خود خصوصا و بمقتضای ایه عشیرتك الاقربين مامور بود که عشایر و اقارب خود را انذار
نماید پس اگر سخن ابیبکر راست بود بلاشبه رسول تقصیر کرده باشد در اداء رسالت و ظلم کرده باشد بر اهل
خود که ایشان را اعلام نکرده بود شرعا جایز نیست شما را که از من میراث برید و انچه از من بماند صدقه است و بر شما
حرام است ای ابرهیم جواب نمیگوئی خدایتعالی روا دارد از این زندقه که شما بر خود روا داشته اید که از
برای تصحیح کلام ابیبکر تقصیر و ظلم بر پیغمبر خود که اشرف کاینات است لازم دارید ای ابرهیم اگر پیغمبر با عشیره و
اهلبیت خود نگفته بودی که مرا میراث نباشد و از من هرچه بماند صدقه است و بر شما حرام است ایشان
سخن پیغمبر نشنیدند و قبول نکردند ای دلیل عصیان بلکه کفر ایشانست و حال انکه حق تعالی بر پاکی ایشان گواهی
داده که انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا باتفاق عالمیان از موافق و مخالف ایشان
از اهل بهشتند بنص خدا و رسول بلکه قسمت کنند بهشت و دوزخند و ساقی حوض بقول شما و بزعم

شما از احادیثی که شما روایت میکنید پس چون شما را هیچ جواب شافی نیست پس ثابت شد که ابیبکر حدیث دروغ وضع
کردو کذب علی الله و علی الرسول با عتقاد شما و جمیع مسلمانان کفر است و همچنین ظلم نسبت بسیدة النساء و تکذیب شهادت
حضرت امیر المؤمنین ع و امام حسن ع و امام حسین ع کفر است و بر هیچ عاقل منصف پوشیده نیست که مثل این افعال و اعمال
نسبت به پیغمبر خود و اهل بیت او کفر صریح و ظلم قبیح است ابرهیم و ابو یوسف و شافعی و جمیع علما که حاضر بودند هیچ
یک را مجال نطق نبود هرون نیز از افعال قبیحه خود شرمنده بود دیگر مرتبه حسینیه گفت ای ابرهیم در حالتیکه فاطمه
دعوی فدک نمود و گفت پیغمبر در حال حیات فدک را بمن داد ابوبکر گواه طلبید ایا بشرع پیغمبر عمل نمود یا خلاف شرع
کرد ابرهیم از ترس انکه مبادا سخنی گوید که موجب الزام و فضیحت او شود زیاده بر انچه شده هیچ نگفت حسینیه گفت ای
ابرهیم حضرت سیدة النسا صاحب ید بود و ابوبکر مدعی خبر نحن معاشر الانبیاء بموجب حکم صاحب شریعت که البینة
علی المدعی والیمین علی من انکر پس انکه او از حضرت فاطمه که صاحب ید بود گواه طلبید ایا از روی جهل بود یا ظلم کرد
ای ابرهیم بحق خدا که جواب بگو یا از کرسی زر بزیر ای با جهود اعلم امتش کن علما بمرتبه راضی شدند و جمیع خلایق بر
ایشان میخندیدند و از ترس هرون هیچ نمیتوانستند گفت روایت کنند که هرون را ابن عمی بود بحسن صورت و لطف
سیرت اراسته و بغایت صاحب کمال به درنام و یحیی الدین علیسی و در محبت اهل بیت شهرتی تمام داشت و هرگز تقیه نکردی
و بر هرون نیز ظاهر بود که او بر طریق اهل بیت است از اینجهت که هرون بوی محبت تمام داشت هرچه خواستی کردی
و کفتی کس را یارای ان نبود که باوی متعرض شود گویند که او بنزدیک حسینیه نشسته بود در هر مسئله که حسینیه
الزام میکرد ابرهیم را بکف زدن او بحسینیه نثار کردی و تحسین وی و بر ایشان خندیدی و تمسخر کردی و هیچ
ملتفت به هرون و منع او نشدی و دست بقبضهٔ تیغ زده در حفظ حسینیه کوشیدی که مبادا کسی در اید او ازار
او شود و هم لحظ حسینیه را دلداری و تحریص نمودی در بحث کردن انکه حسینیه روی بهرون و یاران کرد و گفت
بدانید در ان روز یکه حضرت علی ع در باب فدک گواهی داد ابوبکر امتناع نمود امیر المؤمنین فرمود که ای ابوبکر اگر
دو کس نزد تو ایند و یکی از ایشان دعوی کند بر دیگری که فلان ملک محدوده معینه که در تصرف او ست ملک
منست و او بغیر حق متصرف است و غاصبست بمجرد دعوی قبل از انکه ظلم مدعی علیه نزد تو ثابت شود و معلوم کنی که
غاصبست از وی میستانی و بمدعی تسلیم میکنی ابوبکر گفت نه امیر المؤمنین پرسید که گواه از مدعی طلب میکنی یا از
مدعی علیه ابوبکر گفت که گواه از مدعی طلب میکنم که رسول ص فرموده البینة علی المدعی والیمین علی المنکر امیر المؤمنین
فرمود پس چرا با فرزند و نور دیده و بضعهٔ رسول خدا بخلاف قول خدا و رسول عمل کردی ابوبکر گفت چگونه یا ابا الحسن
امیر المؤمنین فرمود جهة انکه فاطمه مدعی علیها صاحب ید است و متصرفهٔ ذلک انکس که دعوی نحن معاشر الانبیاء
کند بر تو هست که اقامهٔ بینه بر طبق مدعای خود کند بتقدیر یکه پیغمبر در حال الحیات بسیدة النسا نداده باشد بحکم
اسلام باید که در دست ورثهٔ رسول باشد تا زمانیکه مدعی حدیث اقامهٔ بینهٔ عادله نماید بر طبق مدعای خود و
باید کسی بود که صدقه بر او حرام باشد و شرعا از صدقه حصه نبرد و ان گروه بنی هاشمند که صدقه بر ایشان حرام است
سوای بنی هاشم جمیع مسلمانان در صدقه شریک و حصه میبرند پس جمیع انها ئیکه در صدقه شریکند گواهی
ایشان در باب فدک نتوان شنید الا گروه بنی هاشم پس انکسیکه مدعی فدک باشد اگر از گواه عاجز باشد تا یت منه
التاب سوگند بر متوجه فاطمه شود به معتقد کسیکه اعتقاد بعصمت اهل بیت نداشته باشد ای ابیبکر فاطمه معصومه است

بحکم الهی چگونه تواند بود که معصوم مرتکب کبایر شود و دعوی باطل نماید و صدقه که بر او حرام است طلب نماید ابیبکر خجل
شد سر در پیش افکند چنانکه تو ای ابرهیم نمیتوانی که موافق حق بود توانی گفت و نه گمراهی و ضلالت معترف توانی شد
دیگر بدان ای ابرهیم که سخن ابیبکر باطل است و حدیث نحن معاشر الانبیاء موضوع از انکه مخالف نص کلام است که
یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین و لکسیکه مخاطبست باین خطاب رسول الله و این حکم عامست و دیگر در
قران بسیار ایست از اخبار که انبیا را میراث بوده است چنانکه فرموده و ورث سلیمان داود و هم چنین در قران ایت
که زکریا دعا کرد از حقتعالی طلب فرزند کرد که از او و از ال یعقوب میراث برد و اینصریح است که فهب لی من لدنک ولیا یرثنی
و یرث من ال یعقوب واجعله رب رضیا پس بموجب نص قرانی معلوم شد که انبیا را میراث بوده است و حدیث نحن
معاشر الانبیاء تکذیب قران میکند و معلوم میشود که واضع اینحدیث قرانی نمیدانسته اگر دانستی چیزی روایت
نکردی که قران مکذب و مخالف ان بودی ای ابرهیم اگر ابیبکر حدیث را چنین میبست که انا من بین الانبیاء لا اورث و ما
ترکت یکون صدقة علی المسلمین باری بهر طریق کذب و بطلان ان مفتری بشهادت قران معلوم نمیشد اما حضرت الله
تعالی جهة هدایت قران دل ان کافر مفتری که واضع اینحدیث است کور کردانید تا ظاهر شود اهل معرفت را کذب و
بطلان او بگواهی الله تعالی یکی از علماء بغداد که از تلامذ ابوحنیفه بود دید ابرهیم هیچ نمیگوید گفت ایحسینیه بدانکه
سلیمان از داود علم نبوت بمیراث گرفت نه مال و عقار و ضیاع حسینیه گفت این سخنیست که قبل از تو کسان
دیگر نیز گفته اند و این از قلت عقل و کثرت جهل و تعصب و عناد ایشانست چراکه سلیمان در حال حیات پدر او دعا نبود
و پیغمبر شده بود و نص قرانست و داود و سلیمان اذ یحکمان فی الحرث اذ نفشت فیه غنم القوم وکنا لحکمهم شاهدین
ففهمناها سلیمان وکلا اتینا حکما وعلما بدانکه میراث را اطلاق بر چیزی میکنند که بعد از میت میانهٔ ورثهٔ منقسم
میشود و نبوت قابل قسمت نیست اگر چنین بودی بایستی که اولاد نبی جمله بشرکت نبی بودندی تا انقراض عالم و حال
انکه در میان اولاد ادم همین شیث نبی بود پس نبوت بمیراث نباشد بلکه نبوت وحی الهی باشد و عصمت و استحقاق
و هم چنین اگر کوئی زکریا وارث نبوت از الله تعالی مسئلت نموده نه وارث مال و اسباب دنیوی از سخن تو قدح نبوت
زکریا لازم می اید نعوذ بالله بلکه معصیت و کفر او حاشا من ذلک ابرهیم نظام گفت از چه جهت حسینیه گفت از انجهة
که زکریا در دعا گفت وانی خفت الموالی من ورائی وکانت امرأتی عاقرا فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من ال
یعقوب واجعله رب رضیا بدانکه اجماع اهل تفسیر است که مراد از موالی اینجا پسران عمند اگر مطلوب وارث نبوت بود
باشد از الله تعالی استدعا کرده باشد که وارث من ده پس مرا پسری به تا پسران عم من نبی نباشند و بمرتبهٔ نبوت نرسند
دلالت کند که زکریا بقضای الهی راضی نبوده باشد و بر پسران عم حسد میبرده و اینه دلیل باشد بر معصیت
زکریا بلکه کفر او نعوذ بالله من هذا الاعتقاد با وجود انکه در اخر دعا گفت رب رضیا بلاشک و شبهه نبی راضی باشد
اگر مراد از ایهٔ مذکور نبوت بودی واجعله رب رضیا نگفتی و گفتن این بی فائده بودی پس ثابت شد که انبیاء را
میراث بود بدلایل و براهین عقلی و نقلی و حدیث نحن معاشر الانبیاء موضوع و ابیبکر کاذب و غادر و ظالم بود
باشد چرا که حدیث مخالف قرانست و محلی که ایه وانک میت وانهم میتون نازل شد پیغمبر بر منبر رفت و گفت ای یاران
بدانید که بعد از من اصحاب غرض از من دروغ بسیار نقل خواهند کرد و هر کس بر حسب مدعای خود احادیث وضع
خواهند کرد و بمن منسوب خواهند ساخت بدانید هر حدیث که از من روایت کنند و ان موافق قران نباشد

اعتبار میکنید هر چه موافق بود اعتبار کنید و حدیث نیست فاذا جاءکم الحق فاعرضوه علی کتاب الله فما وافق کتاب
الله فخذوه وما خالف کتاب الله فاترکوه دیگر بار ای ابرهیم که چون حضرت رسالت از دار فنا بدار بقا رحلت کرد انگشتر
و شمشیر و ناقه و عمامه و دیگر چیزها از آنحضرت مانده بود امیرالمؤمنین ع او را متصرف شده بود و زره حضرت رسول که مرهون
بود در حال از رهن بیرون آورده متصرف شد که از مواریث حضرت رسول ص و هیچکس با وی منازعه نکرد و این در کتاب
شما مذکور است و هیچکس نگفت رسول را میراث نیست چرا مخلفات آنحضرت را متصرف میشوی پس بایستی که آنها را نیز
از امیرالمؤمنین میگرفتند اگر گویند که ایشان طلبیدند و امیرالمؤمنین ع غلبه کرد بر ایشان و تسلیم ایشان نکرد ایشان عاجز
شدند حاشا که امیرالمؤمنین ع ظلم کرده باشد و چیزی که او را شرعاً در آن تصرف نتوان کرد او تصرف نماید و آن چیز بر او
حرام باشد نعوذ بالله بکفر نزدیک بود و اگر گویند رسول الله در حال حیات مخلفات را تملیک امیرالمؤمنین کرده بود دروغ
بود چرا که اگر چنین بودی حدیث مجمع علیه و متفق فیه در این باب وارد گشته بودی که رسول در حال حیات مخلفات خود را
تملیک امیرالمؤمنین کرده بود پس معلوم شد که ارث بآنحضرت منتقل شد و ابیبکر کاذبست چون حسنیه سخن بدینجا رسانید
هرون گفت ای ابرهیم و ای علمائیکه حاضرید چون جواب حسنیه را دیدید داد تضییع و ابطال مذهب شما نمود و شما ساکت
شدید و سکوت علامت رضاست پس چرا مذهب او اختیار نمیکنید همه سرها بزیر افکندند پس دیگر مرتبه حسنیه گفت
ای ابرهیم و ای علما که حاضرید بدانید که در جمیع تواریخ شما مذکور است و اتفاق امت چون ابی بکر در شهادت شهود کرد
و گواهان حضرت سیدة النساء را نشنید حضرت فاطمه گفت ای ابیبکر تو از پدر خود میراث گیری و من از پدر خود میراث
نبرم بر ایشان حجت بسیار کرد تا الزام ایشان نمود و بر ایشان لعنت کرد و خشمناک و رنجیده مهاجرت نمود و بگریست
و سوگند یاد کرد که در قیامت نزد حضرت رسالت از ایشان شکایت کند در حینی که از دار فنا بدار بقا رحلت مینمود وصیت
نمود بحضرت امیرالمؤمنین علی که ویرا در شب دفن کند و نگذارد ابیبکر و اتباع ایشان بر او نماز کنند پس آنحضرت وصیت را
بجا آورده و او را در شب دفن کردند در میانه قبر و منبر حضرت رسول بحکم حدیث صحیح ما بین قبری و منبری روضة من
ریاض الجنة موضع قبر آنحضرت را پنهان ساختند و هموار نمودند روز دیگر عمر و ابیبکر با جمیع اتباع و اعوان و انصار خود
بدر خانه امیرالمؤمنین رفتند و تعزیت بآنحضرت گفتند و از حال آنحضرت و دفن و کفن او سؤال کردند امیرالمؤمنین فرمودند
او را شب دفن کردیم ابیبکر و عمر گفتند چرا اصحاب را خبر نکردید حضرت فرمودند جهة وصیت او نخواستیم مخالفت وصیت او
کنیم چنانکه مخالفت وصیت نوعی از ایذا است شما بکرات از رسول شنیده اید که فرموده فاطمة بضعة منی من اذاها فقد
اذانی ومن اذانی فقد اذی الله پس چگونه جایز بود مرا که ایذاء او و خدا و رسول نمایم عمر بغایت مضطرب شد گفت
برویم او را از قبر بیرون آریم و بر او نماز گذاریم هر چند قبر آنحضرت را طلبیدند نیافتند ای ابرهیم این حکایت را بدین طریق
که گفتم اجماع امت است و هیچکس خلاف نکرده پس رنجیدن حضرت فاطمه و غضب او و محروم شدن مهاجر و انصار از نماز
او دلالت بر کمال قهر و غضب سیدة النساء از جهة ظلمی که بر او کردند و بر شوهر بزرگوار او از غصب امامت بر فرزند
او و از ناشنیدن شهادت ایشان و مجموع ایشان از مهاجر و انصار در روایت این حدیث متفقند که رسول فرمود
ان الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک یعنی یا فاطمه خدا غضب میفرماید از برای غضب تو و خوشنود میشود بخوشنودی
تو پس بموجب این حدیث حضرت فاطمه غضب الله تم باشد و خدا تم بر ایشان غضب فرموده باشد بحکم حدیث اول که
فاطمة بضعة منی هر که فاطمه را برنجاند خدا را رنجانیده باشد و خدا میفرماید ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله

وقف

فی الدنیا والاخرة پس بلا شبهه ابیبکر و عمر و اتباع ایشان کافر و ظالم بوده باشند و لعنت خدا و رسول و ملائکه و جمله...
الهی متوجه ایشان باشد چون حسنیه سخن باینجا رسانید ابرهیم و ابو یوسف شافعی و جمیع علما بیکبار برخاستند

و قصد قتل حسنیه نمودند در حینا و از روی شدند و او نیز بقدر قوت سعی نمود و ریش ابرهیم نظام را بدست
خود گرفته نمیگذاشت و هرون مشاهده میکرد چون یحیی بن خالد برمکی هجوم ایشان را بدید بنزد هرون آمد و گفت
تو امروز بر جای رسول خدا نشسته و کنیزی جمیع علمای زمان تو را الزام نموده و جمله را عاجز گردانیده و ایشان از ظلم
و نمیدانی در مجلس تو قصد قتل و ایذاء او کرده اند و هرون از امر ازجانب حسنیه حکایات بعرض رسانیده بود
ابن عم هرون از یکجهت و محبان اهل بیت بود شمشیر کشیده متوجه ابرهیم نظام و علما شد همه بیکبار دست از
حسنیه کوتاه کردند و بر جای خود نشستند هرون بانگ بر ابرهیم زد و گفت هیچ از خدا شرم ندارید جمیع شما که
حاضرید خود را اعلم و افضل اهل زمان میدانید از جواب کنیزی عاجز و مضطر شده اید و مردمان از خواص و عوام
با شما تمسخر میکنند با وجود این شرمنده نیستند و قصد قتل و ایذا و آزار او میکنید چون خلایق این سخنان از هرون
شنیدند از سلاطین و امرا و اعیان همه یکبار ملامت آغاز کردند ابرهیم نظام و جمیع علما را مذمت و تشنیع نمودند
حسنیه با وجود هجوم ایشان خایف نبود و ساکت نشده یکمرتبه آغاز سخن کرده گفت ایها الناس ای گمراه و ای شما
خاندان رسول الله از خدا بترسید و از روز باز خواست اندیشه نمائید از برای جاه دنیا و حیات چند روزه که بعداوت
مصطفی و مرتضی و اهل بیت در میان استوار میکنید و ... که از قبیل ... ترا افسوس ... چشم کوته نظر را
میپوشانید که فلان باتفاق فلان خلیفه شد و فلان را از برای فلان امیر کردند پس او افضل باشد و امثال این حکایات واهیه
و روایات لا عبیده در علم رسالت و نبوت و امامت و عصمت ... و اسرار ملائکه و تحقیق حقایق جهت ساخته اند
و در زبان خلایق انداخته اند چرا از قیامت و حشر و نشر و عذاب ابدی یاد نیاورید و از غضب الهی نترسید صد هزار فتنه در میان
خلق پیدا کردید و مردم را تا صد هزار قرن ... از معرفت خدا و رسول و امام دور انداختید و در ظلمات بعضها
فوق بعض گذاشتید و اکثر از حکایات و روایات و احادیث موضوعه شما نقل از ظالمان اهل بیت و فاسقان و دشمنان

وکودکان کیخشک بازاست ز قلیل افسانه وخواب و خیالست بدان ماند که شخصی افسانه وجمعی از زنان وکودکان استماع مینمایند
وبعضی خراب کنند چون افسانه باتمام رسد نقلهای کودکان کبوتربازان وزنان وفاسقان نزاد رسالت روایت وحدیث
واخبار نویسند قال فلان وقال بهمان میرهند ودر افواه میاندازید که فلان حدیث برفلان شیخ خوانده وروایت از فلان
شیخ میکند وفلان شیخ جولاه وحجام محدث ومفسراست وفلان جاهل بی بصیرت در فلان راوی بصاحب چند اربعینست
واز اولیاء کبار ومقتدای اهل روزگاراست وفلان شیخ در خواب دیده واز پیغمبر چنین شنیده وعلی هذا القیاس جاهلان
بی بصیرت وابلهای بیمعرفت وکوران زاویه جهالت وغولان بادیه ضلالت زاطراف وجوانب وبلاد وامصار ویمین
ویسار بیرون روند وتبرلجویند ونقل از شما کنند وبنای معرفت وشریعت وطریقت برخواب وخیال ووهم وگمان
ونقل وروایت شما نهند وچون این مهملات چنان در خیالات عوام وابلهان مستحکم شد که بسیار قضا از ایشان
زایل نتوان کرد از اینجهت جرح وتعدیل وطعن وتکفیر در میان عوام پدید آورید وزمانها براین بگذشت واولاد واخفاد
ایشان در وجود آمدند وخواهند آمد بغض وعداوت اهل بیت واولاد وپیروان وشیعیان ایشان از میراث گرفتند
ومخالفت طریق ایشان نمودند ومینمایند وظالمان وفاسقان واعدای خاندان رسول را که عمری به ربت برسینه
وشریت همرکن راندیه بودند ایشان را بر معصومان خاندان مقدم میدارند وجولاهان وقصابان از یکدیگر روایت
میکنند وحال بدان رسید وکار بدان انجامید که نقل وروایت وحدیث وایه از حضرت امیر المؤمنین وباقی ائمه
که باتفاق علما وعالمیان معصوم ومطهرند قبول نکنند وقول معصومانرا اعتبار نمایند وحدیث وروایت
از عایشه وانس مالک وابوهریره وعمروعاص ومعویه اعتبار کنند که هر یک از اینها مدبرین اهل روزگار واخس
وادون جمیع کفارند وباعتقاد جمیع اهل اسلام لعن اینگروه اوجب عبادات است ای براهیم از صدیق اکبر وفاروق
اعظم چه فضیلت داری بیا تا بشنوم کدام صدیق وکدام فاروق بر تمام عالمیان ثابت است که اینمحض تسخر است بچه جهة
وکدام علم وفضیلت وزهادت وبکدام تقوی وطهارت وبکدام سخا ومروت وبکدام دلیری وشجاعت وبکدام
جنگهای بسیار که کرده اند ودلیران بیشمار که شکسته اند وبکدام دست برد محکم که نمودند وبکدام مشکل که حل
نمودند وبکدام معجز وکرامتی ای براهیم افضلیت را معنی بگو که بچه چیز حاصل میشود وبگو که اکثر ثوابا من عند الله چه
معنی دارد وان ثواب از چه ره مکن حاصل میشود که بر هیچ کس از عالمیان ثابت نیست ونشنیده اند ودر قران وحدیث
واخبار واقع نشده شرم از ریش خود بدارید وترک این مهملات کنید وبدانید که از اول زمان خلافت تا غایت بنای
مذهب وملت شما بر تعصب وعناد وظلم وتعدی بوده وهرگز هیچیک از سادات اهل بیت وعلمای شیعه وسایر محبان
وموالیان او را مجال بحث وجدل نداده اید ونگذاشته اید که اظهار مذهب اهل بیت نمایند وقصد قتل ایشان نموده
وگفته اید که اینها اشد کفارند ومردم را تحریص بقتل ایشان نموده اند از خوف آنکه شما را فضیحت نکنند وابطال مذهب
شما نمایند وکفر وظلم وفسق امامان وپیشوایان که اعدای رسول وآل واهل بیتا وبند بر شما ثابت نکنند چنانکه
من ثابت کردم بعد وثت خلیفه دیگر بدانکه بر جمیع عقلا ثابتست که شما اعدای اهل بیت رسولید امامان وپیشوایان
شما قاتلان اهل بیت واعدای ایشانند وعداوتیکه با رسول خدا داشتند ونفاق با حضرت میورزیدند واظهار آن
نمی توانستند کرد وخدا با رسول از آن خبر داده بود تا آنکه بعد از رسول ظاهر نمودند وانتقام از اهل بیت کشیدند
شما امیر پروری نسبا بعد از آل واهل بیت رسول وشیعیان وپیروان ایشان از عالم نگذاشتید ونسلهای ایشان را

منقطع

منقطع ساختید وباز دعوی اسلام ومسلمانی میکنید ومیگوئید که ما بر دین محمدیم والله که محمد از شما بیزار است علما بیکار
گفتند که ما بیزاریم از اعدای اهل بیت وانکسی که با ایشان در مقام عداوتست حسنیه گفت بخدا دروغ میگوئید
دلهای شما مملو است از عداوت اهل بیت وپیروان ایشان من در حضور شما ثابت کنم چنین است که من میگویم ای ابرهیم
در روز عید قربان که علما ومشایخ ودانایان وسایر عوام شما در مصلا حاضر میشوند چون خطیب منافق بر منبر میرود

ودر قصهٔ ابرهیم واسمعیل وقربان کردن او بنیاد میکند شما گریه آغاز میکنید وبهایهای میگرئید وهر وقت که میشنوید
که ابرهیم کارد برگرفت وقصد کشتن اسمعیل کرد فریاد میکنید ودستارها از سر می اندازید واشکها فرو میریزند
وحال آنکه هیچ جراحت باسمعیل نرسید عاقبت گوسفندی کشته شد که هر روز از آن گوسفند صد هزار در اطراف
عالم بکشند برخیزید وفریاد برآرید برای گوسفندی که چهار هزار سال از آن گذشته باشد در هر شهر ودیار
که شیعه ومؤمنی ودوستداری ابیند از برای نور دیدهٔ رسول الله وجگر گوشهٔ ولی الله وفرزند ارجمند سیدة
النساء وبرادر با جان برابر امام حسن مجتبی وسید شباب اهل جنة امام حسین مظلوم شهید علیه وعلی ابائه واولاده
واجداده وجمیع خلفه در روز عاشورا یاد عزیزان کربه کنند نه جدی چون جد او ونه پدری چون پدر او ونه مادری
چون مادر او ونه برادری چون برادر او ونه فرزندی چون فرزند او باشد وجمعی از کافران وظالمان ومنافقان امت
وملاعینان بیجهت با او عذر کردند واو را بظلم شهید کردند وسر مبارک او را بنیزه کردند وحرم او را غارت
نمودند وهفتاد ودو تن از فرزندان وبرادران وبرادر زادگان واصحاب واحباب آنحضرت را بکشتند وبیند حنظله
اگر مؤمنی از برای ایشان دلتنگی نماید وماتم دارد وگریه کند گوئید که این رافضیست واهل بدعت چه معنی داشته
چیزی که قبل از این بدو بیست سال یا سیصد سال گذشته باشد یاد آورند وگریه کنند ای براهیم چگونه شاید که از برای
گوسفندی بعد از چهار سال توان گریست وفراموش نتوان کرد ونشاید از برای قرة العین رسول وجگر گوشهٔ
بتول بعد از دویست سال یا بیشتر توان گریست وماتم داشت چون حسنیه سخن باینجا رسانید دستی بر سر زد و
مقنعه از سر کشید نوحه وزاری آغاز کرد ومیگفت حسینی که بر گردن رسول خدا سوار میشد وپایهای خود را بر
آنحضرت میزد که زودتر راه رو وحضرت رسول بدان افتخار مینمود ومیگفت که نیکو سوار بد شما وپدر شما از شما

بهتر است و نیکو مرکبیست مرکب شما و حلق مبارك او که بوسه گاه حضرت سید کاینات و سرور موجودات بود بتیغ
بریدند و اسب بر سینهٔ مبارك او دوانیدند قاتلان او را شما امام و پیشوای خود میدانید از گریهٔ حسینیه هرون
و حضار گریه و شیون برداشتند هرون بترسید که مبادا فتنه بالا گیرد بفرمود که خلعتهای فاخره از برای حسینیه
آوردند و بحث حسینیه را منقطع کرد حسینیه گفت بخلیفه مرا چندان مهلت ده که یک سؤال دیگر بکنم و سخن را بدان
ختم کنم گفت بگو حسینیه گفت ای علمای حاضر بحق آن خدا که معبود جملهٔ عالمیانست راست بگوئید که در هیچ جا یافته اید
که پیغمبر ص در حالیکه در مسجد و در هر جا که می نشسته کسی را بر علی مقدم داشته و امیر کردانیده باشد جمیع علما تصدیق
کردند حسینیه گفت پس چون خدا و رسول کسی را بروی امیر نکردند چون روا دارید که بعضی از جاهلان امت
کسی را بر او مهتر و امیر کرده اند ای ابرهیم در محلی که رسول ص سورهٔ براءة را بابی بکر داد و او را با خلقی عظیم فرستاد
که سوره براءة را بمکه برد و بر کفار بخواند نه حکم الهی شد که او نبرد علی بن ابیطالب برود و حکم الهی را بر کفار خواند
و حضرت رسول ص علی ع تنها فرستاد که سورهٔ براءة از ابوبکر بگرفت و او را بر گردانید بالشکری که با او بودند و
ابوبکر از شرمندگی نتوانست متوجه مدینه شود از امیر المؤمنین استدعا کرد که کس بفرست بخدمت رسول و اذن
رفتن حج حاصل کن مراجعت نکنم و در خلال مدتی تا نامه حضرت امیر المؤمنین بنابر امتثال حکم تنها رفت و آیه براءه را
بر کفار مکه بخواند فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم وخذوهم واحصروهم همچنین شرطی چند که
مقرر شده بود و بعضی از احکام الهی را بایشان رسانید و هیچکس از امت در اینخلاف نکرده ای ابرهیم این در کتب شما
مسطور است یا نه گفت بلی کسی انکار این نتواند کرد حسینیه گفت ای ابرهیم در محلی که حضرت رسول در حالت نزع بود
اسامة بن زید را سردار لشکر کرد گفت لعن الله من تخلف عن جیش اسامة الا علی بن ابیطالب و فضل بن عباس یعنی لعنت خدا
بر آنکسی که از جیش اسامه باز ایستد و با وی نرود در تحت رایت و نباشد الا علی بن ابیطالب و فضل بن عباس و پیغمبر
این سخن را تکرار میکرد و ابیبکر و عمر ناشنیده میکردند از جهت آنکه اگر ایشان بروند رسول ص علی ع را قایم مقام خود
گرداند بنابر حکم الهی اسامه بطلب ایشان کس فرستاد و رسول لعنت بر ایشان میکرد تا آنکه متوجه عالم بقا شد و ایشان
پیغمبر را گذاشتند و بسقیفهٔ بنی ساعده رفتند و منازع خلافت شدند تا آنکه خبر باسامة بن زید رسید کس بایشان
فرستاد که شما نوکر و تابع منید شما را با خلافت چکار و باتفاق جمیع امت بعد از رسول خدا ایشان نوکر و تابع اسامه
بودند و اگر ایشان لیاقت خلافت و وصایت میبود بایستی که اسامه در تحت رایت ایشان میبود و چون رسول خدا
در وقت رحلت تا نفس آخر باجماع امت بر ایشان لعنت کرده و این در جمیع کتب شما مسطور است و انکار این نتوانید
کرد و ابیبکر و عمر نوکر اسامه بودند و با وی نرفتند و مخالفت رسول الله کردند و رسول خدا بر ایشان لعنت کرده
هر که را رسول خدا لعنت کرد بلاشك بلعنت خدا و رسول گرفتار خواهند بود و عذاب بد متوجه خواهد بود ابرهیم
نظام و جمیع علمای او از شرمندگی خلایق همه سرها بزیر افکنده بعد از آن حسینیه گفت الحمد لله والمنة که بدولت خلیفه
اینشکسته ناتوان از فضایل و مناقب اهل بیت رسول کفر و زندقه و ظلم و مخالفت اعدای ایشان آنچه در خواطر داشتیم
بالایمه بخوف و دهشت ظاهر کردم و الزام اعدای دین بحجت و دلیل نمودم و هیچکس از خصمان را آن مجال نباید و لت
موقوف شده بو بکر این کنیز ضعیفه شده و اگر خلیفه را ملالت نرسد بخدا که تا منقطع نشوم اقامهٔ دلیل تمام بر
حقیت مذهب اهل بیت و از فضایل ایشان چندان بگویم که مستمعان از قوة احصاء آن نباشد یحیی خالد برمکی رئیس

بابرهیم

روی بابرهیم کرد و گفت هیچ تقصیری نکردید و حقیت مذهب ثابت کرد آنکه یحیی و جمیع سلاطین و امرا و اعیان
بموافق و مخالف که از ممالک عالم در آن مجلس حاضر بودند حسنیه را دعا کردند و تحسین نمودند و آفرین
گفتند و از روز چهارصد کس تغییر مذهب خود داده طریق اهل بیت اختیار کردند و هرون از آن روز دیگر
قصد سادات نکرد و متعرض شیعیان نشد بفرمود که حسنیه را دیگر باره خلعتهای فاخر دادند و نوازش
فرمود و خواجه را پانصد هزار مثقال طلا از زر خلیفتی بطریق مشروط با خلعتهای فاخر دادند و نوازش
فرمود حسنیه را طلبید و آهسته باوی بگفت که از این شهر برو و هر کجا که خواهی باش مبادا که تو را ایذا
کنند حسنیه و خواجه او پای هرون بوسیدند از مجلس روی شکفته و خوشحال بیرون آمدند و بنی عم
هرون که از محبان خاندان بود و جمیع آنهائی که محب بودند حسنیه را بخشش و نوازش نمودند ابرهیم شرمنده
و روسیاه از سر کرسی و زین برخواست با ابویوسف و شافعی و روسیاهان دیگر که افسار تقلید بر گردن
کرده راه عداوة اهل بیت می پیمودند از آن مجلس بیرون آمد خلایق بر ایشان میخندیدند و پسر عم
هارون بایشان نیمه مینمود حسنیه با خواجه خود و جمعیت بسیار پنهان از شهر بغداد بیرون آمدند متوجه
مدینه رسول شدند خود را بخدمت حضرت امام رضا ع و باقی سادات اهل بیت رسانیدند الحمد لله

علی و لابنا اهل البیت الذینهم شموس الهدایة
و بدور الدجی و علی البراءة من اعدائهم
اللئام الملعونین فی الاولین و الاخرین
مطبوع کتاب حسنیه فی عشرة شهر
ذی الحجة الحرام من شهور سنه ۱۲۶۸
تم الکتاب

شاگرد
ات
وراب
ستند با
آقای امی
عارف
نمودند.

وقف بر کتابخانه آستان قدس رضوی ع -
احمد فاضل فرزند مرحوم حاجی فاضل

شاگرد
اقدامات
وجوداب
هستند
آقای
معارف
نمودند.